شیراز

در گذشته و حال

ناشر
اتحادیه مطبوعاتی فارس

619

شیراز

در گذشته و حال

تألیف :

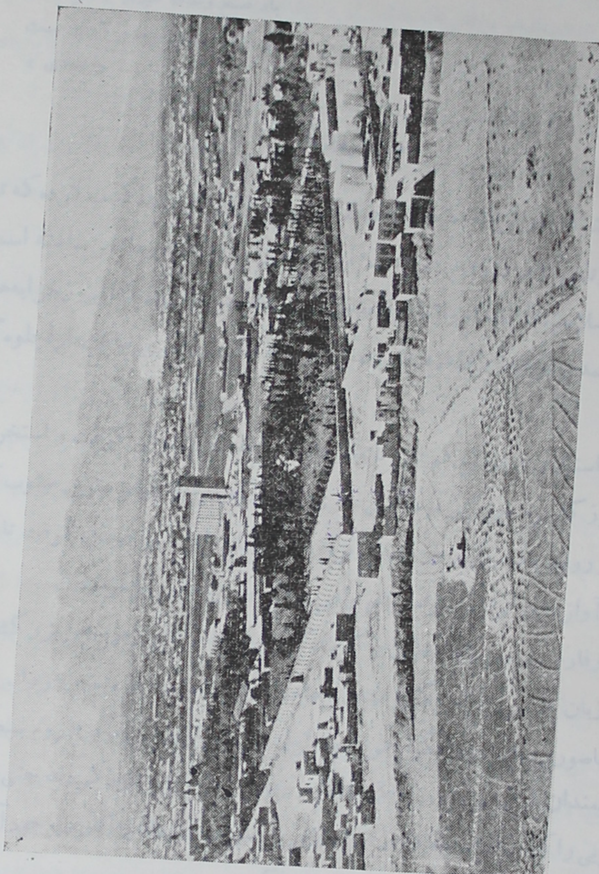
حسن امداد

دبیر علوم اجتماعی دبیرستانهای شیراز

ناشر :

اتحادیه مطبوعاتی فارس

چاپ موسوی شیراز



شیراز

✿(بنام خدا)✿

باد صبح وخاك شیراز آتشی است
هر كرا در وی گرفت آرام نیست
« سعدی »

مقدمه

تاریخ کهنسال فارس یك سلسله افتخاراتی برای میهن عزیز ما کسب کرده که تا جهان باقی ونامی ازمردی ومردمی است، ایران عزیز را سربلند ومفتخر ساخته است.

پیش ازاسلام مرکزاقتدار وافتخارات مادرشهر باعظمت استخر بود که امروزخرابه‌های آن مظاهرتمدن درخشان گذشته بشر وقدرت ونبوغ فکری وهنری نیاکان مارا جلوه گر میسازد.

پس از استیلای عرب کم کم این کانون جلال و عظمت خاموشی گرفت و استخر از بیمهری روزگار رو بویرانی نهاد، ولی دیری نپائید که در ۶۰ کیلو متری جنوب آن، شهرشیراز رونق یافت واین بار مشعلی فروزانتر درقلب این شهرتابیدن گرفت تا آنجا که نام وآوازه آن بوسیله نوابغ علم وادب وهنر دردنیا طنین اندازشد.

این بارفارس بوجود دانشمندان وگویندگان ونویسندگان ومورخین بزرگ خود توانست زبان فارسی راکه یگانه نشان وحدت و ملیت ماست از دستبرد زوال نجات بخشد وباصورتی تازه ودل‌انگیز آنرا ازیکطرف تاهند وازطرف دیگرتا روم بسط دهد. دانشمندان این سرزمین درافکار وعقاید وافتخارات عرب نفوذ کردند حتی قواعد زبان عربی راکه یگانه مایهٔ افتخار آنان بود تدوین نمودند وآثاری بوجود آوردند که نظیر آنرا در زبان عرب کمترمیتوان پیدا کرد.

سیبویه بیضاوی شیرازی(۱) اساس نحوعرب را بر پایه ئی استوار نهاد وابن‌مقفع(۲) آثار بزرگ پهلوی را به‌بهترین وفصیح ترین عباراتی بعربی ترجمه کرد و آنها را از دستبرد زوال ونیستی محفوظ داشت ، ابن‌مقله شیرازی خط نسخ وشش گونه خطدیگر را اختراع کرد و . . . . . آنان زبان عرب را فروغی تازه بخشیدند و خود پرچم دار علم وادب وهنر اسلامی گردیدند .

شیرازازعهدآل‌بویه باینطرف مهد علم وادب وحکمت وعرفان گردید وباپرورانیدن نوابغ بزرگ فصل جدیدی درتاریخ ادبیات وزبان وهنرهای ملی باز نمود .

سعدی و حافظ دو ستاره قدر اول آسمان ادب تا ابد نام ایران و زبان فارسی را زنده کردند .

وصاف مورخ عالیقدر عهد مغول و علامه قطب الدین حکیم مشهور وصدرالمتألهین ملاصدرای شیرازی مروج حکمت اشراق وصدها تن دیگرمایه افتخار وشهرت شیراز هنرخیز وایران عزیز شدند .

پارس وشیراز درزمان استیلای مغول دراثر داشتن مردان لایق و مدبر محل امن وامان وپناهگاه دانشمندان وحافظ قسمت مهمی ازفرهنگ وتمدن ایرانی بود.چنانکه سعدی از این امنیت و آرامش اظهار خوشوقتی کرده و از زمامداران وقت مخصوصاً اتابك ابوبکرسعد بن‌زنگی درضمن اشاره بحوادث عصرسپاسگزاری‌نموده‌و گفته‌است:

اقلیم پارس‌را غم ازآسیب دهرنیست — تا برسرش بود چو توئی سایه خدا
امروز کس نشان ندهد دربسیط خاك — مانند آستان درت مأمن رضا

آب‌وهوا، موقع ومحیط‌طبیعی وسایرعوامل‌جغرافیائی‌شیرازدرپرورانیدن‌استعدادهای مختلف کمال تأثیرراداشته وهنوزنیزاین‌محیط مساعد محل‌پرورش شعراونویسندگان وهنرمندان نامداراست ، تاکنون درباره این‌شهر که روزی خال رخ هفت کشور بوده

۱- بیضا قریه‌ای‌است در ٤۲ کیلومتری‌شمال‌شیراز ۲- شهرگور (فیروزآبادفعلی) جنوب‌شرقی شیراز

و ملك سليمان و برج اولياء و شهر زنده دلان و دار العلم وعروس شهرهای ایرانش
میناميدند، كتاب جغرافيائی بسبك تازه نوشته نشده بطوريكه هم‌ميهنان عزيزجز آنچه
از زبان سعدی وحافظ وسایر گویندگان ونویسندگان، جسته و گریخته شنیده‌اند،
اطلاعات دیگری درباره این‌شهرهنرخیز، ادب پرورندارند.

اکنون که بیاری خدا توفیق انتشاراین کتاب دست داد، میتوان گفت تا اندازه‌ای
شیراز سعدی‌پرور وحافظ آفرین را بخوانندگان عزیز معرفی مینماید.

در سال پیش اداره نگارش وزارت فرهنگ تصمیم گرفت که شهرهای درجه اول
ایران را بوسیله نشر کتابهائی معرفی کند. برای اینکار بفرهنگهای شهرستانها
بخشنامه‌ای فرستاد تا اطلاعات لازم را جمع آوری وبآن اداره ارسال دارند.

اداره فرهنگ بنگارنده تکلیف کرد تا کتابی در باره جغرافیای شیراز و آثار
تاریخی واوضاع اجتماعی وعلمی وادبی آن شهر تألیف نماید.

نگارنده از آنجا که علاقه مفرط بشهری که در آن پرورش یافته و جسم و جانش
باخاك آن عجین شده، این تکلیف‌را با کمال میل استقبال نمود واززحمت‌ومشقتی که
باید دراین راه کشیده شود، نهراسید.

برای انجام این تکلیف نگارنده کتابی را که بسال ۱۳۲۹ شمسی بنام جغرافیای
جلگه شیراز بعنوان پایان نامه تحصیلی دررشته تاریخ و جغرافیای دانشکده ادبیات
تهران تألیف کرده وبحضور استاد ارجمند جناب آقای مسعود کیهان تقدیم داشته‌بود،
مأخذ کار قرار داد واز یادداشتهای مفصلی که درظرف ده سال درزمینه‌آثار و رجال
وکارهای هنری وتاریخی این شهرطرب انگیز وهنرخیزفراهم آورده‌بود، استفاده کرد
واز میان آن اوراق پراکنده وپریشان این مجموعه را طوری تدوین نمود که بامفاد
بخشنامه ۸۵۶۵/ن ۱۶ـ۳۷/۵/۱۶ اداره کل نگارش تطبیق نماید.

این کتاب از اوضاع طبیعی وانسانی (اعم از سیاسی واقتصادی ومردم شناسی) شهر

شیراز بحث شده وشامل ده بخش است بقرار زیر :

۱- بخش اول ، جغرافیای طبیعی جلگه شیراز

۲- بخش دوم ، تاریخ شیراز

۳- بخش سوم ، جغرافیای انسانی

٤- بخش چهارم ، آثار تاریخی شیراز

٥- بخش پنجم ، علماء و گویندگان ونویسندگان بزرك شیراز

۷- بخش هفتم ، عرفای بزرگ ونامدارشیراز

۸- بخش هشتم ، ترانه‌های محلی شیراز

۹- بخش نهم ، ضرب‌المثلها واصطلاحات مردم شیراز

۱۰- بخش دهم ، فرهنگ عامیانه شیراز

مطالبی که دراین کتاب نوشته شده همه مستند بمدارك و کتب معتبر است که فهرست آنها درآخر کتاب چاپ‌شده ومنتهای کوشش بعمل آمده که زبده نظریات‌نویسندگان وصاحبنظران گردآوری شود.

برای نشان دادن طرز فکر وپایه معلومات و قدرت طبع گویندگان و چیره دستی هنرمندان ونویسندگان شیراز نمونه ای از آثار آنان انتخاب گردیده و برای تهیه اطلاعات جدید و آمارهای لازم علاوه بر استفاده از نشریات رسمی ، بوزارتخانه ها و ادارات‌وبنگاههای‌مربوطه حضوراً و کتباً مذاکره ومکاتبه‌شده وازمحلهای تاریخی‌بدقت عکس‌برداری گردیده وتاآنجا که میسربوده نقشه‌های‌ضروری‌را باتحمل‌زحمات‌فراوان بدست‌آورده و اکنون همه را بصورت این مجموعه به پیشگـاه اساتید صـاحبنظر و وخوانندگان ارجمندتقدیم میدارد وباسعدی شاعرپاك‌ضمیرشیرازهم‌صداشده‌ومیگوید:

به‌نیکمردان یارب که دست فعل بدان ... ببند بر همه عالم خصوص بر شیراز

حسن امداد

شیراز - آبان ۱۳۳۹

فهرست مطالب

بخش اول - اوضاع طبیعی جلگه شیراز صفحه ۱

جغرافیای طبیعی جلگه شیراز صفحه ۱
حدود ۱
معرفة الارض جلگه شیراز ۱
کوهها وچین‌خورد گیها ۴
ساختمان جلگه شیراز ۶
رودخانه‌ها صفحه ۱۲
چشمه‌ها وقنوات مهم ۱۳
دریاچه ها ۱۵
آب و هوا ۱۶

بخش دوم - تاریخ شیراز صفحه ۱۸

شیراز پیش‌ازاسلام ۱۸
بنای جدید شیراز ۲۲
خواب‌محمدبن یوسف ثقفی ۲۳
موقعیت‌تاریخی شیراز ۲۴
توسعه شهرشیراز ۲۵
شیراز در زمان آل بویه ۲۶
شیراز درزمان اتابکان ۲۹
شیرازدرزمان شاه‌شیخ ابو اسحاق ۳۱
شیراز درزمان آل‌مظفر ۳۳
شیراز درزمان شاه عباس ۳۵
شیراز درزمان نادر ۳۶
شیراز درعهد کریمخان زند ۳۶
زلزله سال ۱۲۳۹ ۳۸
قصیده‌وقاردر باره‌زلزله‌سال ۱۲۶٤ ٤۳
قصیده داوری‌در باره‌زلزله ۱۲۶۹ ٤۵
القاب وعناوین تاریخی شیراز ٤۶

بخش‌سوم - جغرافیای انسانی (۵۱)

نژاد ۵۱
زبان ۵۲
خصوصیات لهجه شیرازی ۵۳
خط ۵٤
دین ومذهب ۵۵
اخلاق وعادات ۵۶
ذوق هنری مردم شیراز ۶۳
جمعیت شیراز ۶۷
آخرین آمارجمعیت شهرشیراز ۷٤
بیمارستانها ۷۵
بانکهای شیراز ۷۶
مهمانخانه‌های شیراز ۷۶
سازمان اداری ۷۷
فرهنگ شیراز ۷۷
کودکستانها ۷۷
دبستانها ۷۷
دبیرستانها ۷۸
دانشسراها ۷۸
آموزشگاههای حرفه‌ای ۷۸
آموزشگاههای وابسته به بیمارستان نمازی ۷۹

دانشگاه شیراز صفحه ۷۹
دانشکدهٔ پزشکی ۷۹
دانشکده ادبیات ۷۹
دانشکده کشاورزی ۷۹
دانشکده علوم ۷۹
روزنامه‌های شیراز ۸۰
روزنامه نویسی در شیراز ۸۰
روزنامه صوراسرافیل ۸۲
» انجمن اخوت ۸٤
» آفاق ۸٤
» دارالعلم ۸٤
» حیات ۸٤
» شیراز ۸۵
» احیاء ۸۵
» آموزگار ۸۵
» زمان وصال ۸۵
» حکایت جانگدازوقایع یزد الی شیراز ۸۵
مجله سپیده دم ۸٦
مجله خورشید ایران ۸٦
روزنامه پیغام ۸٦
» عصر آزادی ۸٦
» اقیانوس ۸۷
» آئینه فارس ۸۷
» مشعل فارس ۸۷
» افق شیراز ۸۷
روزنامه‌های کنونی شیراز ۸۷
روزنامه پارس صفحه ۸۷
» گلستان ۸۸
» استخر ۷۸
» بهارایران ۸۸
» جهان نما ۸۸
» اجتماع ملی ۸۸
» پیک خجسته ۸۸
چاپخانه‌ها ۸۹
ساختمان شهر ۸۹
دروازه ها ۹۱
محله‌ها ۹۳
باغهای شیراز ۹٤
سابقه تاریخی احداث باغ بدست مردم فارس ۹٤
باغهای شیرازدر زمان صفویه ۱۰۰
توجه باحداث ومرمت باغهای شیراز درزمان نادر ۱۰۱
باغهای شیرازدر زمان کریمخان زند ۱۰۲
باغهای شیراز درزمان قاجاریه ۱۰۲
باغهای کنونی شیراز ۱۰۵
سابقه تاریخی کتابخانه درشیراز ۱۰۹
کتابخانه‌های شیراز ۱۱۰
کتابخانه ملی پارس ۱۱۱
سینما ها ۱۱۱
آب مشروب شهر ۱۱۱
لوله کشی آب شهر ۱۱۲
چگونگی دستگاه لوله کشی ۱۱۳

بخش چهارم آثار تاریخی شیراز (۱۱٦)

قصر ابونصر ۱۱٦
برم دلك ۱۲٤

قلعه پهندژ یا شه موبد ۱۲۷
نقش بهرام دوم ساسانی در گویم ۱۳۳
آثار دوره اسلامی ۱۳۳
مسجد جامع عتیق ۱۳۳
مسجد جامع نو - ۱۴۰
بقعه سید میر احمد بن موسی (شاهچراغ) ۱۴۱
» سید میر محمد بن موسی ۱۴۳
» سید علاءالدین حسین ۱۴۴
» شاه میر علی بن حمزه ۱۴۵
آبش خاتون ۱۴۶
آرامگاه شاهداعی الی الله ۱۴۸
مدرسه خان ۱۴۹
آرامگاه شاه منصور ۱۵۰
مدفن سعدی ۱۵۱
وضع فعلی ساختمان آرامگاه سعدی ۱۵۶
مجسمه سعدی ۱۶۳
آرامگاه سعدی ۱۶۴
تربت حافظ ۱۶۶
آرامگاه وصاف ۱۷۱
هفت تنان ۱۷۱
چهل تنان ۱۷۱
چاه مرتاض علی ۱۷۲
تخت ضرابی ۱۷۴
قبر شاه شجاع ۱۷۵
سکه شاه شجاع ۱۷۵
گهواره دید ۱۷۸
تنگ الله اکبر ۱۷۹
شیراز از تنگ الله اکبر ۱۸۱
آرامگاه خواجو ۱۸۲
فی صفة الکواکب ۱۸۷
آب رکن آباد ۱۸۸
تکیه مشرقی آرامگاه عمادالدین محمود ۱۹۱
دروازه قرآن ۱۹۳
خرابه‌های خلمت پوشان ۱۹۵
آثار کریمخانی ۱۹۵
مسجد وکیل ۱۹۶
مدرسه وکیل یا آقا باباخان ۱۹۹
بازار وکیل ۲۰۰
حمام وکیل ۲۰۱
ارگ کریمخانی ۲۰۲
باغ وعمارت قدیمی پست و تلگراف ۲۰۳
موزه پارس ۲۰۴
میدان توپخانه ۲۰۸
آب انبارهای کریمخانی ۲۰۹
سد رودخانه خشک خرم دره ۲۰۹
پل دروازه اصفهان ۲۱۰
مسجد مشیرالملك ۲۱۱
حسینیه مشیرالملك ۲۱۲
مسجد نصیرالملك ۲۱۳
امامزاده زنجیری ۲۱۴
آرامگاه بی‌بی دختران ۲۱۵
بقعه دارالشفا ۲۱۶
آرامگاه امامزاده ابراهیم ۲۱۶
آرامگاه سید تاج‌الدین غریب ۲۱۷
آرامگاه علمدار ۲۱۷
آرامگاه سید حسن کیا ۲۱۷
آرامگاه سید ابوالوفا ۲۱۷
آرامگاه خاتون قیامت ۲۱۸

بقعه منصوریه ۲۱۹
آرامگاه شیخ بدل ۲۱۹
» » نوربخش ۲۱۹
» » ابوزرعه ۲۲۰
» » سلم بن عبدالله ۲۲۱
» » ابوسائب بن اسحاق شامی ۲۲۱
» محمود دهدار ۲۲۱
» شاه منذر بن عبدالله ۲۲۲
» شیخ اقطع ۲۲۳
» شیخ ابواسحاق معروف بسبز پوشان ۲۲۴
آب شیراز ۲۲۵

بخش پنجم - جغرافیای اقتصادی جلگه شیراز (۲۲۷)

وضع فعالیت اقتصادی و مشاغل مردم شیراز ۲۲۸
وضع اشتغال ۲۲۹
نمودار مربوط بوضع فعالیت اقتصادی ۲۳۰
نمودار وضع اشتغال ۲۳۱
شغل ۲۳۲
نمودار تقسیمات عمده مشاغل ۲۳۴
نوع ساختمان ووضع تصرف ۲۳۵
جدول نوع ساختمان برحسب نوع تصرف ۲۳۶
نمودار واحدهای مسکونی برحسب نوع مصالح ساختمان ۲۳۷
اوضاع کشاورزی جلگه شیراز ۲۳۸
نوع ملك ۲۳۹
طرز بهره برداری ۲۳۹
آبیاری ۲۳۹
آب شش پیر ۲۴۱
طرح پروژه آب شش پیر ۲۴۳
چشمه جوشك ۲۴۴
قنات قوامی ۲۴۵
» خیرات ۲۴۵
نوع محصولات زراعتی ۲۴۵
محصول سالیانه جلگه شیراز بطور متوسط ۲۴۵
آفات زراعتی ۲۴۵
حومه شیراز با ذکر مشخصات جغرافیائی واقتصادی ۲۴۷
خلار ۲۴۷
گلستان ۲۴۸
قلات ۲۴۹
بزین ۲۵۱
پشت مله ۲۵۱
قصر شهریار ۲۵۱
عادل آباد ۲۵۱
کتس پس ۲۵۲
شیخ علی چوپان ۲۵۲
دست خضر ۲۵۲
شریف آباد ۲۵۳
وزیر آباد ۲۵۳
ده شیخ ۲۵۳
برکان ۲۵۳
ده پیاله ۲۵۴
شاهیجان ۲۵۴

پودنك ۲۵۴
مه فیروزان ۲۵۴
علی آباد چهرك ۲۵۵
کشن ۲۵۵
سهل آباد ۲۵۵
امیری ۲۵۶
معز آباد ۲۵۶
دینکان ۲۵۶
جعفر آباد ۲۵۶
لای بیشه و تربز ۲۵۶
دیدالو ۲۵۷
کوشك بی بی چه ۲۵۷
قصرقمشه ۲۵۷
داریان ۲۵۷
ایزد خواست ۲۵۸
کودیان ۲۵۸
کوشك مولا ۲۵۸
خرچول ۲۵۸
دودج ۲۵۹
قلعه شاهزاده بیگم ۲۵۹
کوشکك ۲۵۹
آب پرده ۲۵۹
محصولات سالیانه دامی ۲۶۰
جنس و نوع نباتات ۲۶۰
درختان اهلی میوه‌دار ۲۶۰
درختان اهلی غیرمیوه ۲۶۱
درختان جنگلی ۲۶۲
گیاههای طبیعی ۲۶۲
نباتات معطر ۲۶۳
دامپروری ۲۶۴
وضع دامپروری ۲۶۴
پیشنهادات راجع بدامپروری ۲۶۴
تربیت اسب ۲۶۵
حیوانات و پرندگان شکاری ۲۶۷
اقدامات تازه درراه پیشرفت امور کشاورزی ۲۶۷
درایستگاه دامپروری باجگاه ۲۷۰
اصلاح نژاد گاو ۲۷۱
اصلاح نژاد گوسفند ۲۷۱
صنایع ۲۷۲
صنایع دستی ۲۷۲
صنایع معمولی ۲۷۲
صنایع ماشینی ۲۷۳
کارخانه قند ۲۷۵
کارخانه پارچه بافی ایگار ۲۷۶
اهمیت بازرگانی شیراز ۲۷۶
فرستاده‌ها ۲۷۷
رسیده‌ها ۲۷۷
آمار فعالیتهای صنعتی استان هفتم ۲۷۸
راهها ۲۸۲
فهرست مسافت شیراز تاشهرها و بنادر و مرزهای معروف ایران ۲۸۳
خطوط پست و تلگراف و تلفن ۲۸۶
تلفن خودکار شیراز ۲۸۶
راههای هوائی شیراز ۲۸۷

بخش ششم - علماء و گویندگان و نویسندگان (۲۸۸)

ابن مقفع ۲۸۹
سیبویه نحوی ۲۸۹
ابن مقله ۲۹۰
ابوحیان توحیدی ۲۹۲
ابوالمعالی ۲۹۴
امام ضیاءالدین شیرازی ۲۹۵
شیخ صدرالدین ابوالمعالی ۲۹۶
شمس الدین ابوالمفاخر ۲۹۷
قاضی بیضاوی ۲۹۸
وصاف ۲۹۸
مجد الدین همگر ۲۹۹
علامه قطب‌الدین محمود ۳۰۱
نجم الدین محمود بن الیاس ۳۰۲
جلال الدین احمد ۳۰۲
قاضی عضدالدین ایجی شیرازی ۳۰۳
شیخ عمادالدین ابوطاهر عبدالسلام ۳۰۳
قوام الدین ابوالبقاء شیرازی ۳۰۴
سعدی ۳۰۵
حافظ ۳۱۴
مقام حافظ ۳۱۷
فخرالدین ابوعبدالله معروف با بن ابی مریم ۳۲۳
صفی‌الدین ابوالخیر ۳۲۴
قطب‌الدین محمد ۳۲۴
روح الدین ابوطاهر ۳۲۵
مجدالدین اسمعیل بن یحیی ۳۲۶
عمادالدین عبدالکریم ۳۲۶
امام‌الدین عبدالرحمن ۳۲۷
ابواسحاق حلاج معروف باطعمه ۳۲۸
جلال‌الدین طبیب ۳۳۴
صدرالدین شیرازی ۳۳۴
اهلی شیرازی ۳۳۵
عرفی ۳۳۸
مفردات عرفی ۳۴۰
بابافغانی ۳۴۱
ملاصدرای شیرازی ۳۴۳
مکتبی ۳۴۶
منصف ۳۴۷
منصوردشتکی شیرازی ۳۴۷
میرزا نظام ۳۴۷
میرزا نصیر ۳۴۸
قاآنی ۳۴۹
قصیده قاآنی در تهنیت عید مولود علی علیه‌السلام ۳۵۷
وصال ۳۶۰
وقار ۳۶۴
داوری ۳۶۸
حکیم ۳۷۱
یزدانی ۳۷۴
توحید ۳۷۷
فرهنگ ۳۸۱
سامانی ۳۸۵
قصیده درفتح هرات ۳۸۵
بسمل شیرازی ۳۸۸
شوریده ۳۹۰
جشن سیاهان ۳۹۱

فرصة الدوله ۳۹۳
روحانی وصال ۴۰۰
مرحوم آیة‌الله فقید حاج سید نورالدین ۴۰۲
مظفر ۴۰۴
جناب آقای علی‌اصغر حکمت ۴۰۵
نهال عمر ۴۰۷
گردن شتر ۴۰۸
گوهر اشك ۴۰۸
آقای دکتر لطفعلی صورتگر ۴۰۹
برای داود ۴۰۹
در رثای محمد قزوینی ۴۱۱
خرداد ماه ۴۱۲
پیام نسیم ۴۱۳
آقای واجد ۴۱۴
کتیبه پیشانی خدای‌خانه ۴۱۵
چه میخواهد ۴۱۶
صدق ارادت ۴۱۷
آقای دکتر بهاءالدین پازارگاد ۴۱۷
چند کلمه به‌پسر امروز ۴۱۹
آقای حبیب‌الله نوبخت ۴۲۱
شور پارسی وشعر تازی ۴۲۲
آقای حاج محمد علی حکیم ۴۲۴
آقای حاج ابن‌یوسف حدائق ۴۲۵
آقای صدرالدین محلاتی ۴۲۶
آقای رکن زاده آدمیت ۴۲۷
آقای کاظم پزشکی ۴۲۹
بوسه خواه ۴۲۹
چشم براه ۴۳۰
عشق وکام ۴۳۱
شمع نیم سوخته ۴۳۱
نشأه مستی ۴۳۲
ماجرای جوانی ۴۳۲
راه زندگی ۴۳۳
آقای صدرالدین شایسته ۴۳۳
آقای دکتر مهدی حمیدی ۴۳۶
ملکه عریان ۴۳۷
مرگ قو ۴۳۹
در تاریکی ۴۳۹
آقای دکتر مژده ۴۴۰
شیراز ۴۴۰
راز جهان ۴۴۱
کارگاه آفرینش ۴۴۱
حدیث عشق ۴۴۲
مرغ محبوس ۴۴۲
نغمه‌وحدت ۴۴۳
ازهمه بگسسته‌ایم وباخدا پیوسته‌ایم ۴۴۴
آقای دکتر نورانی وصال ۴۴۴
کتاب کهنه ۴۴۴
دیدار او ۴۴۵
ماجرا ۴۴۶
درانتظار مرگ ۴۴۷
آقای علی‌سامی ۴۴۹
آقای محمود عرفان ۴۵۰
آقای فریدون توللی ۴۵۱
کارون ۴۵۱
هنر ۴۵۱
مریم ۴۵۱
مهتاب ۴۵۴
باستانشناس ۴۵۵

آقای هاشم جاوید ۴۵۶
گرداب ۴۵۶
دامان موج ۴۵۷
امید من بخند ۴۵۸
خاموشی ۴۵۸
آقای سید علی مزارعی ۴۵۹
هنری مرد ۴۶۱
دوستی ۴۶۲
تکیه گاه ۴۶۲
آقای احمدحشمت زاده ۴۶۳
موی سپیدم ۴۶۳
آقای محمدحشمتی متخلص به پریشان ۴٦٤
درس زندگی ۴٦٤
ما کام دیده‌ایم زشیدائی ۴۶۶
آقای محمدخلیل رجائی ۴۶۷
آقای احمد پژوه ۴۶۷
آقای علینقی بهروزی ۴۶۸
وصف یکی ازحمله‌های دریائی ۴۶۹
آقای محمدجواد بهروزی ۴۷۰
راه عشق ۴۷۱

بخش هفتم - عرفای بزرگ و نامدار شیراز (۴۷۲)

حسین بن منصور حلاج ۴۷۴
شیخ ابوعبدالله خفیف ۴۷۵
بابا کوهی ۴۸۰
آرامگاه باکویه و یادی از کوچك علیشاه ۴۸۵
شیخ روزبهان معروف بشیخ شطاح ۴۸۶
شیخ ابوزرعه اردبیلی ۴۹۱
معین‌الدین ابوالقاسم جنید شیرازی ۴۹۳
شیخ نجیب‌الدین بزغش ۴۹۸
مولانا بهاءالدین شیرازی ۴۹۸
شاه‌داعی الی‌الله ۴۹۹
سید قطب الدین محمد شیرازی ۵۰۱
آقا محمدهاشم شیرازی ۵۰۴
میرزا ابوالقاسم سکوت ۵۰۵
شیخ مفید متخلص بداور ۵۰۶
قدسی ۵۰۷
حاج آقا محمد نعمة اللهی ۵۰۸
حاج علی آقا نعمة اللهی ۵۰۸
حاج میرزا عبدالحسین ذوالریاستین ۵۰۸
قبور هفت تن از عرفای گمنام ۵۰۹
آقا میرزا احمد وحیدالاولیاء ۵۱۰

بخش هشتم - ترانه های محلی شیراز (۵۱۳)

جونی جونی شیراز ۵۱۵
حاجیانی، بیدگانی، دشتی شیرازی ۵۱۶
لالائی شیراز ۵۱۷
لالائی ۵۱۸
واسونك ۵۱۹
ترانه شیرازی ۵۲۰
لی لی ۵۲۱
داغ گل ۵۲۲
ترانه‌جهرمی ۴۲۳
یادی‌ازشیدای‌شیرازی ۵۳۰
تصنیف درمایه افشار ۵۳۳
تصنیف شور باوزن‌سنگین سه‌ضربی ۵۳۳
شاهد ارباب نیاز ۵۳۳

بخش نهم - ضرب المثلها و اصطلاحات مردم شیراز (۵۳۴)

بخش دهم - فرهنگ عامیانه شیراز (۵۴۸)

جغرافیای طبیعی جلگه شیراز

شکل و موقع طبیعی - جلگه شیراز بشکل مستطیلی است که اضلاع آن بصورت تپه‌هائی
بر آمدگی پیدا کرده است .
این جلگه در ۲۹ درجه و۳۸ دقیقه عرض شمالی و۵۲ درجه و۴۰ دقیقه طول شرقی
واقع شده . درازی آن ازدریاچه مهارلو تا خلار قریب به ۱۲۰ کیلومتر و پهنای آن
از کوههای شمالی تا جنوبی نزدیك به ۱۲ کیلومتر ووسعت تمام جلگه رویهمرفته بالغ
بر ۱۲۴۴ کیلومترمربع است . فاصله شیراز ازتهران ۹۳۳ وتا بوشهر ۲۸۰ کیلومتر
وارتفاع آن ازسطح دریا ۱۵۸۵ مترمیباشد .

حدود - جلگه شیراز از شمال بیك رشته کوه بنام «بمو» و «فهندژ» و «چهل‌مقام» و
«باباکوهی یا صبوی» و «منصور آباد» و «کوشك بی‌بی‌چه» و «قره میر» و «رامشکن»
وازمشرق بدریاچه مهارلو و از جنوب بکوه «سبزپوشان» و «دراك» و از مغرب به
«گلستان» و کوه «سرخه کلات» و «شول» محدود میشود .

معرفة الارض جلگه شیراز - چون جلگه شیراز جزئی از خاك فارس است
شناسائی زمین و شکل طبقات وجنس سنگهای آن بدون معرفت بزمینهای فارس غیر
مقدور است بنا برین مختصری ازمعرفت الارض فارس را در اینجا بیان میکنیم ودر
ضمن بذکر ساختمان زمین وطبقات جلگه شیراز میپردازیم .
در دوران اول ودوم معرفة‌الارضی سرزمین فارس در زیر دریای عظیم تیتیس یا
مزوژه (۱) پنهان بوده و ازاواخر دوره ژوراسیك (۲) زمین بتدریج از آب بیرون آمد
ودر دوران سوم طبقات ائسن (۳) توده‌های عظیمی را در فارس تشکیل داده‌است. این

1- Mesogè 2- Jurassique 3- Eocene

توده‌ها هنوز حالت اولیه خودرا ازدست نداده وچین‌خوردگی در آنها کمتر دیده میشود.

اگر ازساحل خلیج فارس بطرف فلات ایران حرکت کنیم دو منظره آهکی (۱) ومارنی (۲) خواهیم دید . وضع و منظره کوهها بانواع سنگهای آنها تغییر میکند. یعنی قسمتهائی که از آهك تشکیل یافته عمودی تر از نقاطی است که در آن مارن وجود دارد. ضخامت طبقات آهك و مارن از چند سانتیمتر بچند متر که از فاصله زیادی مشاهده میشود، فرق میکند.

سلسله کوههائی که بموازات ساحل کشیده شده دنباله کوههای زاگرس است که از کوه‌دنا شروع شده وبطرف جنوب شرقی ختم میشود وبتدریج شکستگی های عمودی باین کوهها وارد آمده و رودخانه‌هائی از قبیل هندیان ، شاهپور ، مند در آن ازمغرب بمشرق بطرف خلیج فارس جریان یافته است.

دره‌هائیکه مابین این کوهها قرار گرفته ازرسوبات رودخانه‌ها پرشده، این رسوبات از دانه‌های ریز نرم تا سنگهای درشت بتفاوت مشاهده میشود .

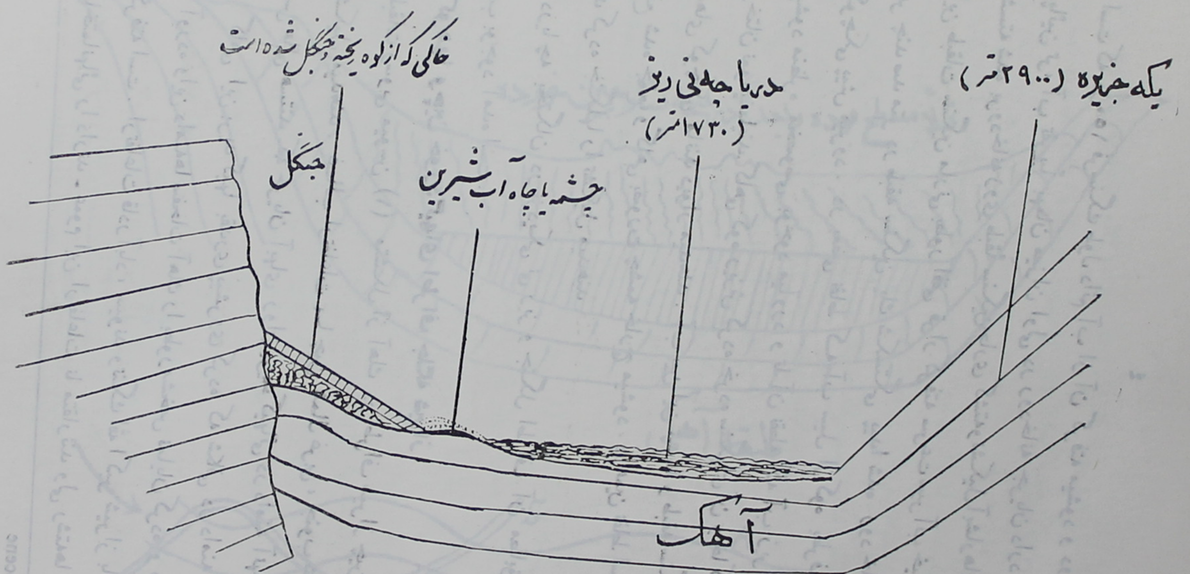
در اغلب دره ها این رسوبات با مواد آلی مخلوط شده اراضی حاصلخیزی را تشکیل میدهد .

در نقاطی که در گودی واقع شده ، دریاچه هائیکه آب شیرین رودخانه ها بآنها میریزد، بوجود آمده‌است رودخانه‌ها و آبهائیکه درقسمت مارنی جریان دارند عموماً شور میباشند .

منظره آخرین قسمت شمال شرقی طوری است که خاك رس روی آهك واقع شده واراضی حاصلخیزی را بوجود آورده‌است .

رودهای فارس اغلب زاینده رود میباشند یعنی آب در نقاط بالا دست فرو رفته و در نقاط پائین تر خارج شده داخل رودخانه میشود. بهترین نمونه آنها رودخانه قرآقاج

1- Faciès Calcone 2- Faciès Marneuse



مقطع طبقات زمین‌های اطراف جلگه شیراز

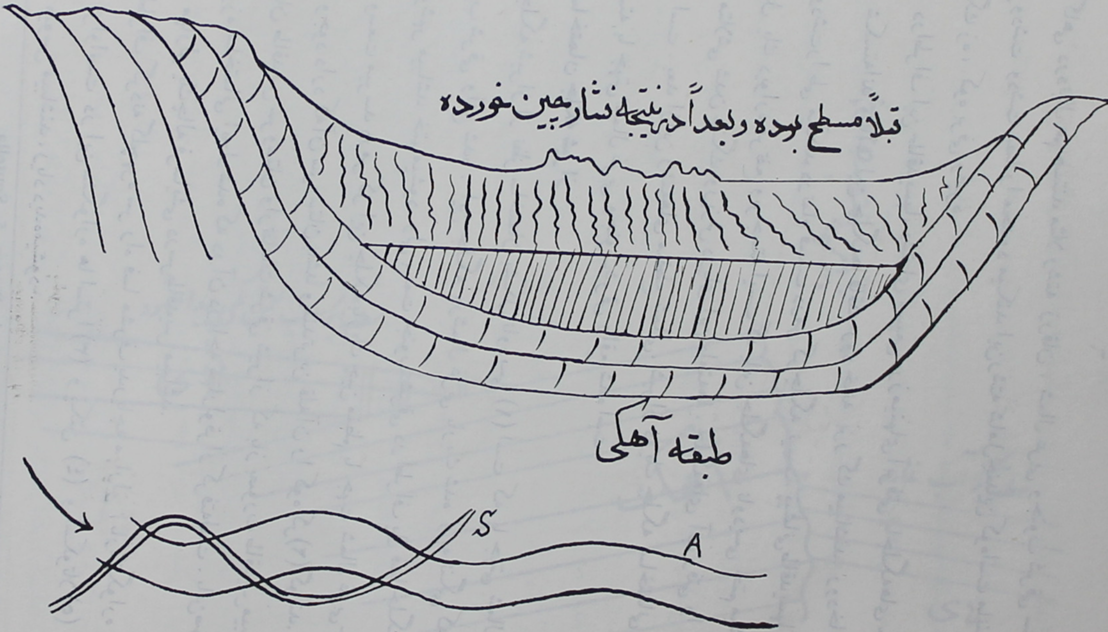
است که در ۱۵۰ فرسنگ طول دائم آب از آن گرفته میشود و دو باره چند صد متر پائین تر، آب تقریباً بهمان میزان اولی در رودخانه جریان دارد. گاهی رسوبات شسته شده بر رودخانه روی طبقهٔ سنگین‌جاری گشته‌وتشکیل آبشارهای کوچکی‌میدهند این طبقات سنگین مارنی بطور افقی قرار گرفته سرعت سیر آب خیلی کم است و در هر چند صد متر در طبقه سنگین یك شکستگی پیدا شده رود خانه بشکل آبشار کوچکی پیش میرود. در بعضی نقاط که آب سیل از کوه بطرف جلگه سرا زیر میشود منظره مخصوصی بوجود میآورد و تا آن نقطه که آب زیر خاك پیدا میشود درختان نمومینمایند. گاهی کوه ریزش کرده خرده سنگهای آن و خاکهای ریزتشکیل تپه‌های کوچکی مانند دیوار میدهند. آب بین این تپه ها و طبقه سنگین که زیر آن واقع شده جمع و گاهی بصورت چشمه خارج میشود. درهمین نقاط است که درختان رشد کرده جنگلها را تشکیل میدهند.

دریاچه بختگان در نزدیکی نی ریز و جنگل اطراف آن مطابق شکل بهمین ترتیب بوجود آمده است.

کوهها وچین خوردگیهای اطراف جلگه شیراز

طبقات رسوبی میوسن (۱) متشکل از آهك در اطراف شیراز چین های منظم و باز تشکیل میدهند. غالب ارتفاعات با چین شمال غربی، جنوب شرقی بصورت طاقدیس هائی هستند که جریان آبهای روان بریدگیهائی در دامنه آنها ایجاد کرده است. گاهی این بریدگیها بقدری پیشروی کرده که شکافی در دامنه طاقدیس ها بوجود آورده واین دامنه‌ها صفحات آهك را بطورمشخص نمایان کرده و روی آنها را خزه گرفته است. ارتفاعات قادرآباد، سیوند وتنگ الله اکبر شیراز با همین جهت چنین ساختمانهائی را دارند ـ عموم این ارتفاعات نا متقارنند ولی رشته‌ها منقطع شده

1– Miocene



طرز بوجود آمدن جلگه ساختمانی شیراز و چین خوردگیهای اطراف آن

و گاهی دردنبال هم هستند مثلا رشته زرقان ، شمال غربی وجنوب شرقی سمت جنوب مرودشت ودشت بیضا را محدود میکند این رشته شامل چندین کوه است مانند گدون، تنگ زه ، کوه برفی وغیره .

دراطراف این طاقدیسها، دشتهای وسیعی درزمینهای آبرفتی باجلگه‌های ساختمانی ویا شکسته‌اند وغالب این جلگه‌ها فاقد رودخانه بزرگ میباشند. رودخانه کر که مرودشت‌را طی میکند درتمام قسمت درمرکزجلگه نیست. پیشانی‌طاقدیسها درطرف مقابل یك دیواره مرتفع وبرجسته ایست که باین جلگه‌های ناودیسی ختم میشود.

متلاشی شدن سنگ وریزش درپای این دامنه‌ها ، جلگه‌های آب رفتی را تشکیل داده است . بعد ازاین رشته‌های منقطع شمالی، شیراز دریك جلگه ساختمانی و شاید شکسته با جهتی شمال غربی وجنوب‌شرقی واقع شده است.

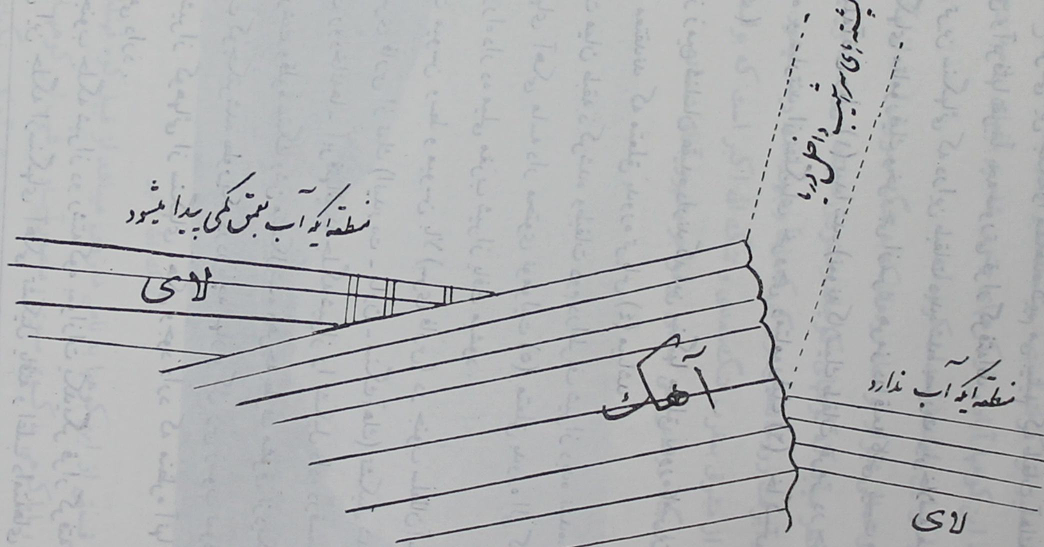
ساختمان جلگه شیراز

جلگه شیراز از نظر ساختمان بشکل ناودیسی (۱) است که با جهتی شمال غربی وجنوب شرقی واقع شده . این جلگه درشمال غربی باریك شده و به تنگی که معبر راه بوشهر میباشد ختم میشود ولی بسمت جنوب شرقی در اطراف پل فسا جلگه بحد اکثر وسعت میرسد درمرکز این جلگه باریك چین منظم با جهت شمال غربی‌جنوب شرقی وجود دارد که‌آن سروستان باشد وبلندترین قله‌آن را کوه کر(۲) گویند.

میان طاقدیس سروستان وارتفاعات شرقی شیراز که باز بصورت طاقدیس‌میباشند یك حوزه ساختمانی ایجاد شده که درآن دریاچه مهارلوقرار گرفته‌است . باین‌صورت دریاچه مهارلو یك‌چاله فرسایشی درسرطاقدیس میباشد.

دراطراف گردنه کلچهره سر راه فسا مشرف بدریاچه مهارلو آثارسنگواره های میوسن فراوانست در این سنگواره ها استرا (۳) و پکتن (٤) و اسکوتلا (٥) که مشخص میوسن میباشند ، زیاد دیده‌میشود .

1- Synclinal 2- Car 3- Osterea 4- Pecten 5- Scutella



مقطع طبقات زمین جلگه شیراز

اگر مقطع عرضی این جلگه‌را مشاهده کنیم می بینیم که طبقات آهك و سنگهای سری فارس و آبرفتها تقریباً بچه صورتی قرار گرفته‌اند .

قدیمی ترین سنگهائی که دراین طبقات دیده شده بصورت زیرخلاصه میشود:

۱- سنگهای متامورفیك وخروجی ازسری هرمز در قلعه کاشی بیست میلی مشرق شیراز بوسیله‌آقای ویلی (۱) پیدا شده (نمونه کلاسیك طبقات هرمز در جزیره هرمز نمایان شده و عبارتند از سنگهای خروجی ومتامورفیك (۲) خاکستر آتشفشانی دلمی (نمك)

برخی از زمین شناسان عقیده دارند که این سنگها متعلق بدوره‌کامبرین (۳) است وعده‌ای نیز معتقدند که متعلق بدوره تریاس (٤) میباشد .

۲- طبقات میان طبقه ذکرشده وطبقات دوم دراطراف شیراز دیده نشده.

۳- سنگهای آهکی ماسه دار محتوی نومولیت (۵) متعلق بدوره الی گوسن (٦) درمحل چنارراه دار ده میلی مغرب شیراز یافت میشود .

٤- طبقات میوسن وسط و میوسن بالا (سری فارس) در جنوب سلطان‌آباد وجود دارد طبقات سری فارس از نمك (انیدریت - مارن - سنگ‌آهك) تشکیل شده

۵- آبرفت رودخانه‌ها - آبرفتهائیکه جلگه شیراز را تشکیل داده درقسمت غربی از سنگهای درشت وقلوه سنگ وشن متشکل‌شده وهرچه بطرف مشرق نزدیکترشویم دانه‌های آبرفت کوچکترشده بطوریکه دردریاچه مهارلو گل رس رسوب نموده است.

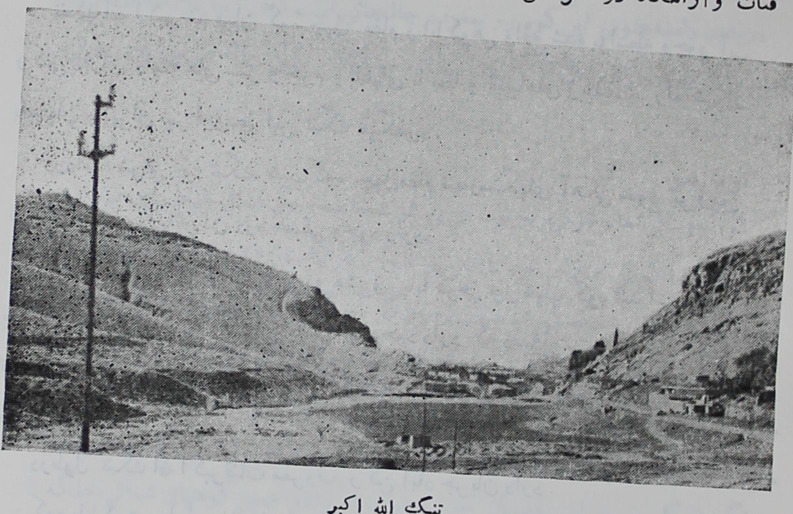
در جنوب شیراز کوههائی از سنگهای آهکی وجود دارد که منظره آنها شباهت تامی بپشت ماهی دارد .

درشمال و جنوب جلگه شیراز دو رشته کوه بموازات یکدیگر قرار گرفته است ، کوههای شمالی این جلگه ازسنگهای آهکی تشکیل یافته و اغلب دامنه‌های آن را

1- Wyllie 2- Tuf 3- Cambrien 4- Trias 5- Nummulites 6- Oligocene

رسوبات حاصلخیز فرا گرفته است . بواسطه همین رسوبات حاصلخیز و وجود چند چشمه دامنه این کوهها آبادتر از کوههای جنوبی شده و باغهای با صفا وبوستانهای بزرك درسراسر این دامنه‌ها احداث کرده اند .

کوههای شمالی شیراز بواسطه دره‌هائیکه به تنگ معروف است از یکدیگر جدا میشوند وبنظر میآید که کوههای کوچك ومنفردی هستند . دروسط، بین دره‌ها هنوز خط بستر وآبرفت رودخانه‌های بزرگی که‌سابقاً وجودداشته، دیده میشود. معروفترین این دره‌ها از مشرق بمغرب تنگ‌سعدی و تنگ الله اکبر است که بواسطه وجود دو قنات وآرامگاه دوشاعرنامی سعدی وخواجو مشهور آفاق شده‌اند .



تنگ الله اکبر

هرقسمتی از این کوهها به نامی معروف میباشد از قبیل کوه فهندژ ، چهل مقام ، قرآن ، باباکوهی یا کوی صبوی ، منصورآباد . شیب این کوهها در دامنه های جنوبی ملایمتر از دامنه‌های شمالی‌است وتپه‌های عظیم آهکی برنگهای مختلف نزدیك

قلل آنها مانند ستونهای بلندی دیده میشود. ارتفاع کوه فهندژ در مشرق کمتر وهر چه بطرف مغرب پیش برویم بلند تر میشود- در دامنه های شرقی خرابه های قصر ابونصر از دوره هخامنشی وساسانی بیادگار مانده ودرارتفاعات غربی آن قلعه و چاه معروف بندر قرار گرفته که ازآثار ساسانیان است.

چون در دامنه این کوه سرسره‌ای وجود دارد آنرا کوه سرسره نیزمیگویند.

در دهانه تنگ سعدی باغ زیبای دلگشا ودر دامنه‌های آن تاکستانهای وسیع قرار گرفته وآرامگاه سعدی شاعر شیرین سخن شیراز نیز در این تنگ واقع شده است وقنات پرآب بکت سعدی نیز ازآن میگذرد.

تنگ الله اکبر که میان کوه چهل مقام وباباکوهی واقع شده بواسطه وجود آب رکنی دارای دامنه های سبز و خرم و باغهای با صفا و آسیاهای زیباست. راه شیراز باصفهان وطهران نیز ازوسط این تنگ میگذرد.

دردامنه شرقی این تنگ، شیب کوه چهل‌مقام تندوسنگهای آهکی عمود بر زمین نمودار است و درپائین‌آن دره عمیقی وجود دارد.

در دامنه غربی این تنگ یعنی در مشرق باباکوهی نیز شیب کوه تند است ولی پله کانهای آبرفتی بارتفاع ۱۰ تا ۴۰ متر وجود دارد که دست بشر در تسطیح آنها تصرفاتی کرده وباغهای مصفا وآرامگاه خواجو شاعر معروف وتکیه مشرقی‌را در آن بنا کرده اند.

درطول تنگ الله اکبرقنات معروف رکن آباد جریان دارد.

کوه باباکوهی دارای غارهای وسیع و عمیق است وشیب آن بطرف جنوب در بالا تند ودردامنه ملایم میباشد ازاینجهت بوستانهائی دردامنه آن‌احداث کرده‌اند دربالای کوه چشمه‌آب گوارائی وجوددارد وآرامگاه عارف معروف قرن پنجم شیخ ابو عبدالله علی مشهور به‌باباکوهی یا باکویه برفرازآن نموداراست.

درطول دامنه این کوه روبمغرب دهات و آبادیهای متعدد وجود دارد که به تناسب نام آنها با نام کوه تغییر میکند.

در پشت این کوههای شمالی شیراز کوههای دیگری است که بواسطه دره‌های وسیعی که بصورت جلگه درآمده ازهم جدا میشوند.

کوههای دیگر اطراف جلگه شیراز عبارتند از:

کوه دِراك

کوه دراك درمغرب و جنوب غربی کشیده شده بلند ترین قله آن به ۲۵۰۰ متر ارتفاع میرسد وتپه‌های کم ارتفاعی درمغرب آن واقع شده که کوه‌سرخ راتشکیل میدهند درپشت دامنه‌جنوبی این کوه رو بمغرب چاله‌هائی است که‌درآنها درزمستان برف ذخیره کرده و در تابستان از آنها استفاده میکنند، این چاله ها بچاه‌های برفی موسوم است.

کوه بَمو

کوه بمو از شمال شرقی بجنوب غربی کشیده شده و در شمال کوههای فهندژ و چهل‌مقام وباباکوهی امتداد دارد بلندترین قله‌آن بارتفاع ۲۳۴۴ متر میرسد وبواسطه جلگه اکبرآباد ازجلگه شیراز وبوسیله جلگه باجگاه از کوههای‌زرقان جدامیشود. کوه بمو تا خلار وشول امتداد دارد رشته های موازی آن در شمال بنام کوههای ملکی ، زرقان ، لاپوئی و کوهنجان (بارتفاع ۱۹۳۲ متر) وموله میان (بارتفاع ۲۰۰۰ متر) و کلستان وشول (بارتفاع ۲۷۱۳ متر) معروف میباشند و همگی بواسطه دره ها وجلگه‌های کم وسعت از یکدیگر جدا میشوند در واقع همین کوههای شمالی،جلگه شیراز راازجلگه وسیع استخر (مرودشت ورامجرد ودشت بیضا و کربال)جدامیکنند.

کوه گشنه کوه

کوه گشنه کوه بارتفاع ۱۵۷۸ متر و کوه کر (۱) بارتفاع ۲۶۱۵ متر در مشرق

1- Car

و جنوب شرقی جلگه شیراز واقع شده و دریاچه مهارلو در وسط آن دو کوه قرار گرفته است . این کوهها درطرف مشرق بکوههای سروستان متصل میشوند .

کوه قره باغ

کوه قره باغ بارتفاع ۳۰۶۱ متر درجنوب جلگه شیراز واقع شده وبواسطه‌دره‌ای که بگردنه باباحاجی معروف‌است از کوه کرجدامیشود - راه‌شوسه کوار وفیروزآباد وجهرم ولار ازآن میگذرد .

کوه سبزپوشان

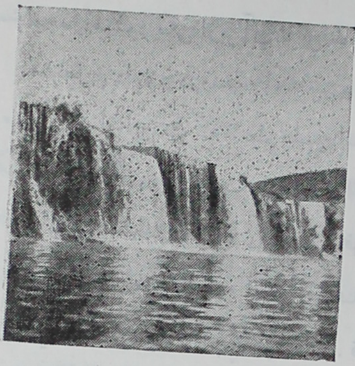
کوه سبزپوشان که دنباله کوه قره باغست ۳۰۱۰ متر ارتفاع دارد درپشت این‌دو، کوه ملو وکوه مره واقع شده که بواسطه دره سیاخ ازیکدیگرجدا میشوند رودخانه قراآقاج از آن میگذرد .

رودخانه های جلگه شیراز

جلگه شیراز تقریباً شبیه بیك چاله ساختمانی است زیرا رود خانه بزرگی که بتواند چنین‌جلگه‌ای‌را تشکیل دهد درآن وجود نداردمعهذا درقسمت شمالی‌وجنوبی جلگه شیراز یعنی بین طاقدیسها رودهای ناودیسی وجود دارد .

این رودها پس ازچند پیچ دور ارتفاعات طاقدیسی از تنگه‌هائی عبور کرده ووارد رود دیگری میشوند مانند رود پلواردرعبور ازتنگ تخت‌جمشید بارودکر که هردو درنزدیکی‌بند امیریکی‌شده‌پس‌ازطی‌مسافتی‌بدریاچه‌میریزد در قسمت مرکزی جلگه در پای ارتفاعات‌مشرف‌بشهر، دره خشك خرم دره یك مجرای سیلابی‌است که با جهتی شمال غربی جنوب‌شرقی جریان‌دارد. درقسمت جنوبی شهردر پای ارتفاعات سبز پوشان شاخه دیگری از آن رود از دامنه‌ها سرا زیر میشود وپس از مدتی جهت شمال غربی جنوب شرقی راطی کرده درنزدیکی پل فسا بسمت مشرق متوجه شده ووارد مردابهای اطراف دریاچه مهارلو میگردد .

اما رود اصلی درقسمت جنوبی‌رودخانه قرآقاج‌است که از کوههای جنوب غربی جلگهٔ شیراز سرچشمه گرفته و در یك ناودیس بین کوههای سبز پوشان و رشته های جنوب آن یعنی کوههای ملو و کوهمره جریان دارد . دره‌این رودخانه از قلعه نو ببعد معبر طبیعی راه‌کازرون ببوشهراست که ازخانه زنیان عبورمیکند وسرچشمه آن درارتفاعات شمالی دشت‌ارژن میباشد.



بند بهمن برروی رودخانه قرآقاج درجنوب شیراز

درشمال جلگه شیراز رودخانه خرم دره یك رود سیلابی است که جهت شمال غربی جنوب شرقی دارد و در زمستانها و اوایل بهار در نتیجه ریزش باران، سیلابها درآن جریان پیدا میکنند و پس از گذشتن از شهر بدریاچه مهارلو میریزد در جنوب شهر در دامنه کوههای جنوبی رود کوچك دیگری در زمستانها جریان پیدا میکند که با رود پل فسا که از چشمه **پیر بُناب** سرچشمه میگیرد متصل شده بالاخره بدریاچه مهارلو وارد میشود.

چشمه‌ها و قنوات مهم جلگه شیراز

اگرچه رودهای پرآب و دائمی در جلگه شیراز جریان ندارد ولی چشمه های پرآب وقنوات متعدد درآن‌یافت میشود که جلگه شیراز را مشروب مینماید.

«بطور کلی درشیراز چشمه بآبی میگویند که از بلندی به نشیب ریزد یا از زمین بیرون آمده برسطح هموار جاری گردد اگر زمین گود باشد و چشمه ازآن بیرون آید که بعد از مسافتی بزمین جاری شود ، درصورتیکه بزرگ باشد آنرا **بَرم** واگر کوچك باشد **قُنب** بروزن دنب گویند و برم در لغت بمعنی استخر و تالاب‌است.»

جلگه قصر قمشه که در شمال غربی شیراز واقع شده و از شمال غربی بکوه سرخ وازشمال شرقی بکوه رامشکن وازمشرق بکوه قره میری وازجنوب بکوه منصور آباد محدودمیشود یکی ازپر آب ترین نقاط جلگه شیرازاست ـ دامنه این کوههاسراشیبی مختصری دارد و دروسط جلگه نهری ایجادشده که زه کش طبیعی تشکیل میدهد.

آب از این نهر که باعظم مشهوراست بطرف شهر شیراز جریان دارد و در واقع این جلگه یك دریاچه تحت الارضی است که از شمال و مشرق و مغرب بکوههائی محدود میشود. کوههای قره میری ومنصورآباد در آنجا یك سد طبیعی ایجاد کرده بطوریکه این آب را بطرف شهر شیرازمیکشاند ـ در زیرسطح این جلگه همیشه مقدار زیادی آب وجود دارد. قسمتی ازاین آبهای تحت‌الارضی بوسیله قنواتی که در زمان کریمخان زند حفرشده از زیر زمین خارج میشود ـ این قنوات بالغ بر ۳۶۰ قنات است که متأسفانه اغلب ازآنها خراب ومطموس‌است.

چشمه‌ها وقنوات معروف شیراز بقرار زیراست :

۱ـ چشمه جوشك ـ این چشمه در ۱۲ کیلو متری شمال غربی شیراز واقع شده و یك قسمت مهم ازآبهای ذکرشده بوسیله آن وارد نهراعظم میشود. نهر اعظم دره و زه کش طبیعی است که در ۹ کیلومتری شمال غربی شهر شیراز جریان دارد و آب عمده مزارع و باغهای شیراز را تأمین میکند ـ نهر اعظم سابقاً ۳۵۰ سنگ دیوانی و ۱۲۰ سنگ شیراز آب داشته ولی امروز درحدود ۱۱۰ سنك بیشترآب ندارد.

۲ـ چشمه پیربناب ـ در۱۲ کیلومتری جنوب غربی شهر شیراز واقع شده پس از شرب زمینهای اطراف برودخانه پل فسا میریزد.

۳ـ قنات بکت سعدی ـ قنات بکت سعدی ازقنوات پرآب شیرازاست که درتنگ سعدی جریان دارد پس از گذشتن ازآرامگاه سعدی وباغ دلگشا زمینهای دامنه کوه

قلعه فهندژرا مشروب میسازد این آب کمی املاح معدنی دارد وازاین جهت مردم شیرازاز قدیم درحوضچه هائی که درفضای آرامگاه سعدی وبیرون آن ساخته اند استحمام مینمایند.

٤ـ قنات رکن آباد - قنات رکن آباد از ۱۳ کیلو متری شمال شیراز سرچشمه میگیرد پس از گذشتن از تنگ الله اکبر زمینهای مصلی را مشروب میسازد.

قنات رکن آباد را رکن الدین حسن دیلمی درسال ۳۳۸ هجری احداث کرده و این آب از لحاظ گوارائی و داشتن خواص طبی و سبز و خرم نگاهداشتن تنگ الله اکبر، ازقدیم شهرت یافته ومخصوصاً دو شاعر شیرین سخن شیراز سعدی و حافظ درضمن غزلیات دلنشین آب رکنی را شهره آفاق ساخته‌اند - چنانکه حافظ گفته است.

شیراز و آب رکنی وآن باد خوش نسیم منعش مکن که خال رخ هفت کشوراست

٥ـ قنات زنگی آباد - این قنات درتنگ الله اکبر جاری است وآب آن گواراترین آب شیراز است - این قنات را اتابك مظفر الدین زنگی بن اتابك مودود سلغری در سال ۵۹۲ هجری در ۳ کیلو متری شمال شیراز در تنك الله اکبراحداث کرده‌است.

دریاچه های جلگه شیراز

۱ـ دریاچه مهارلو«۱»-دریاچه مهارلو در۱۸ کیلو متری مشرق شیرازواقع شده وآب آن ازسیلاب رودخانه های این جلگه است - آب این دریاچه بی‌نهایت شور است بطوریکه یك چهارم آنرا نمك های مختلف تشکیل میدهد در وقت پر آبی طول این دریاچه قریب ۵۰ وعرضش نزدیك به ۱۲ کیلومتر است.

نمك مصرفی اهالی شیراز از این دریاچه گرفته میشود و طرز گرفتن آن باین ترتیب است که گودالهای مستطیلی شکل در کنار دریاچه کنده آب در آن میاندازند. پس ازتبخیر آب ، نمك متبلور برجای میماند.

«۱» اصطخری این دریاچه راجنکان، ابو الفداءوابن بطوطه جمکان وابن بلخی وحمدالله مستوفی ماهلویه ولسترنج ماهلو براون ماهاتو نامیده اند.

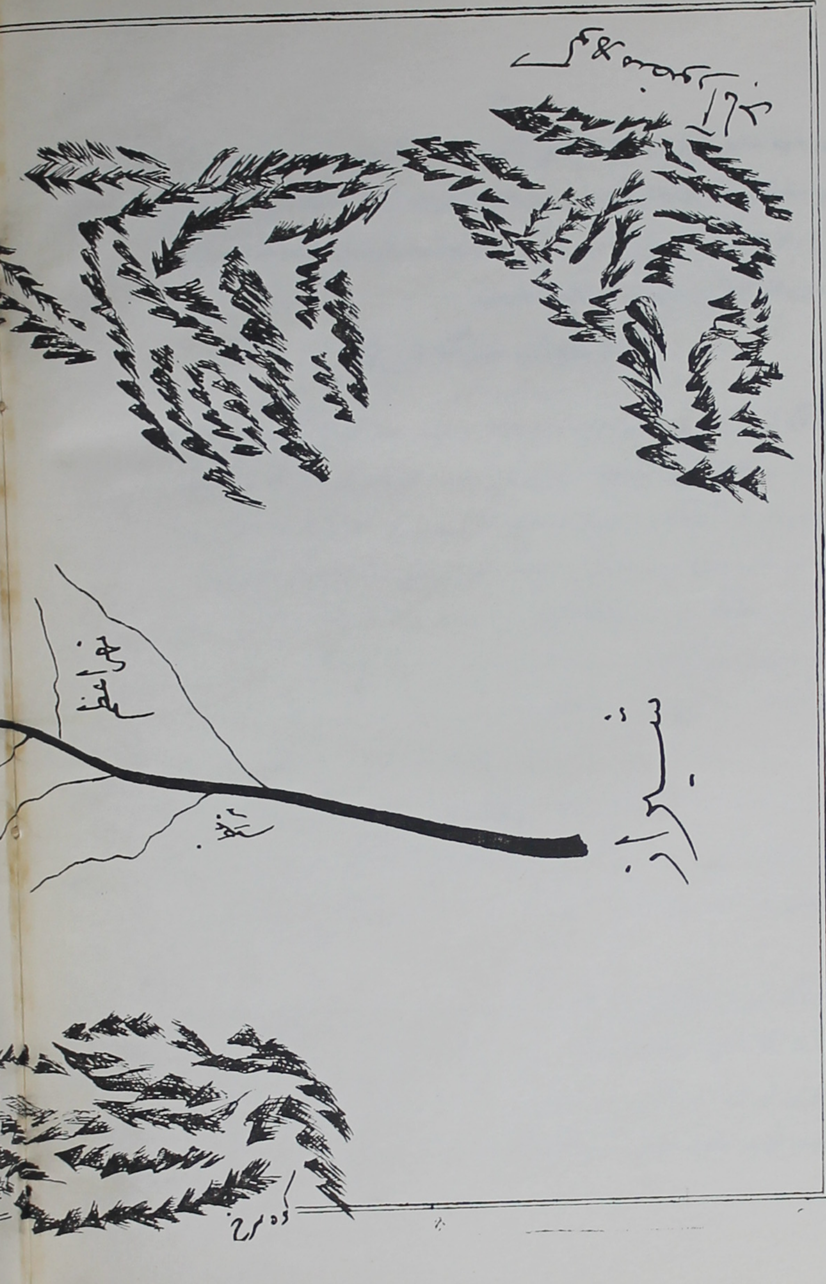
دریاچه حاجی آباد ـ دریاچه حاجی آباد دریاچه کوچکی است بشکل باتلاق در جنوب سلطان آباد ودامنه کوه سبز پوشان ـ اطراف آنرا باتلاق فرا گرفته و رود قراباغ ، از نزدیکی آن میگذرد ، این دریاچه بواسطه کوچکی چندان قابل اهمیت نیست وبیشتر اوقات بصورت باطلاق دیده‌میشود.

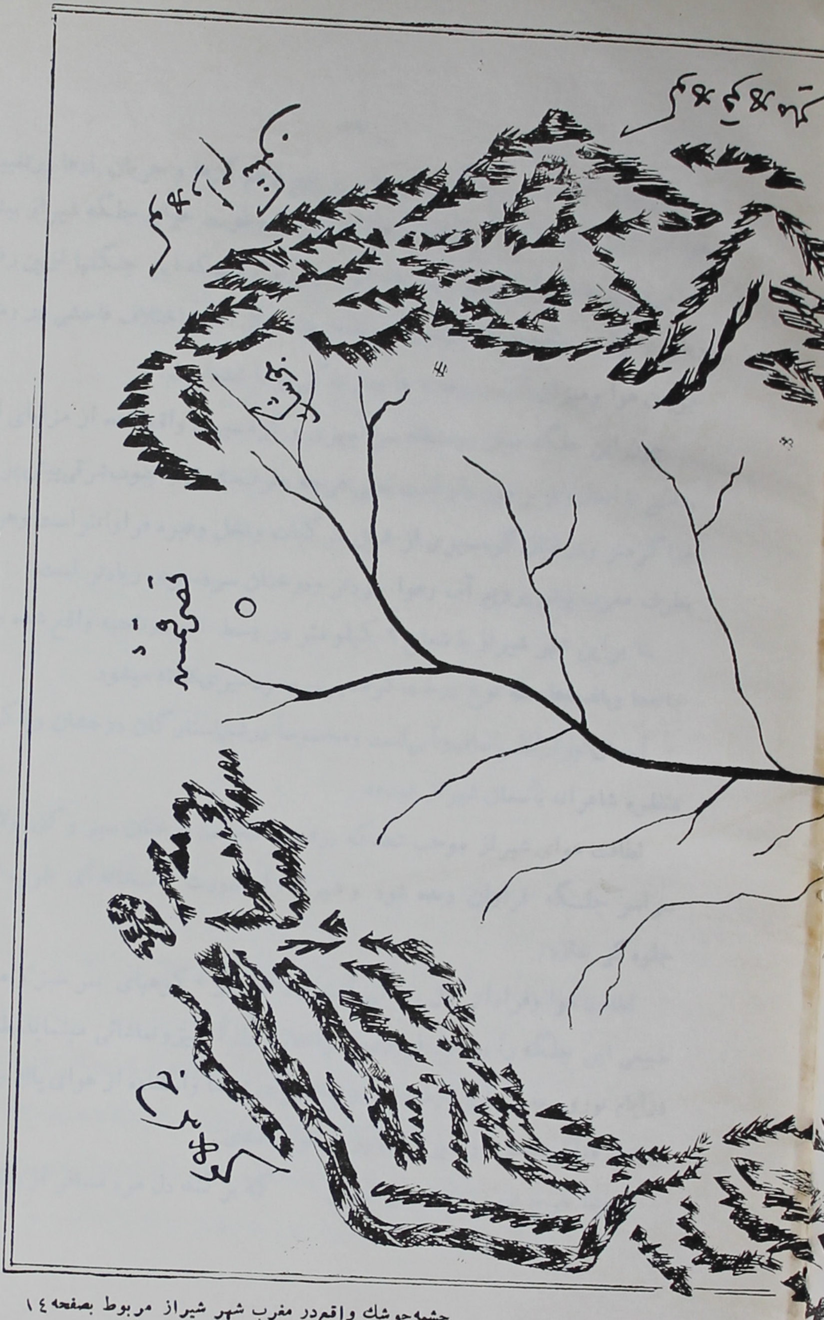
آب و هوای جلگه شیراز

جلگه شیراز در نیمکره شمالی واقع شده و عرض جغرافیائی آن ۲۹ درجه و۳۸ دقیقه است و ۱۵۸۵ متر از سطح دریا ارتفاع دارد . اطراف این جلگه را کوههای بالنسبه مرتفع فرا گرفته وبا اینکه تا خلیج فارس بیش از ۲۸۰ کیلومتر فاصله ندارد بواسطه جریان بادهای عربستان این ناحیه از نعمت رطوبت چندان بهره‌ای ندارد.

چون این جلگه بین دو منطقه گرمسیر و سرد سیر واقع شده دارای آب وهوای معتدل‌است یعنی نه‌زمستانهای سخت ونه تابستانهای طاقت فرسا دارد ـ حد اقل درجه گرمای آن ۳ درجه زیرصفر و حداکثر ۳۸ درجه بالای صفراست بلند ترین شبها و روزهای آن ۱۴ ساعت و۶ دقیقه کم میباشد باران آن بیشتر در زمستان و فروردین میبارد ومیزان متوسط آن درسال ۳۹۸ میلیمتر است . برف درشیراز کم میبارد ولی درمغرب وجنوب غربی این جلگه از قلات وخلار ببعد در زمستانها برفهای سنگین میآید بطوریکه یکی دو ماه ازسال درتنگ شول راه آمد ورفت بطرف اردکان بسته میشود .

درجلگه شیراز باد گاهی ازشمال میوزد وبباد شمال معروف‌است و زمانی‌ازجنوب غربی میآید که باخود ابرها را میآورد وبباد غربی معروف‌است . این بادها همان بادهای غربی ایران است که ازروی اقیانوس اطلس بخارآب‌را بطرف ایران میکشاند وآثارخفیف آن درجنوب ایران منجمله جلگه شیراز آشکارمیشود .





چشمه جوشك واقع در مغرب شهر شیراز مربوط بصفحه ۱٤

کوههای اطراف این جلگه و دره های پر پیچ وخم آن‌ها و جریان بادها درتغییر هوا نیز تأثیر دارد ، سابقاً بواسطه وجود جنگلها و رطوبت هوای جلگه شیراز بیش از امروز بوده وباران بیشتر میباریده است ولی از زمانیکه این جنگلها ازبین رفته رطوبت هوا نیز بتدریج کم‌شده‌است . درهمین چند سال اخیر اختلاف فاحشی در وضع جریان هوا ومیزان آب رودخانه ها وبارندگی پیدا شده‌است .

چون این جلگه میان دومنطقه سردسیری و گرمسیری واقع شده از مزایای این مناطق تا اندازه‌ای برخور دار است یعنی هرچه بطرف‌مشرق و جنوب‌شرقی‌پیش برویم هواگرمتر ودرختان گرمسیری از قبیل مرکبات ونخل وغیره فراوانتراست وهرچه بطرف مغرب پیش برویم آب وهوا سردتر ودرختان سردسیری زیادتر است .

بنا براین شهر شیراز با شعاع ۶ کیلو متر در وسط این دوناحیه واقع شده و در خانه‌ها وباغچه‌ها همه نوع درخت گرمسیری وسردسیری‌کاشته میشود .

آسمان‌شیرازاغلب صاف‌وآبی‌است ومخصوصاً درشبهاستارگان درخشان وپاکی‌هوا منظره شاعرانه بآسمان شیراز میدهد .

لطافت هوای شیراز موجب شده که درفصول مختلف درختان سبز وگل ولاله در سراسر جلگه فراوان دیده شود وشیراز را بصورت گلخانه ای طرب انگیز جلوه‌گر سازد .

لطافت هوا وفراوانی گل ، پاکی آسمان ، افق باز ، کوههای سر سبز و مناظر طبیعی این جلگه را در اول فروردین بی‌اندازه دل انگیزوتماشائی مینمایدبطوریکه درایام نوروز عده زیادی ازمردم سایرنقاط برای تماشا واستفاده از هوای پاك و لطیف وديدن مناظرطبیعی روبشیراز میآورند بقول سعدی :

خوشا تفرج نوروز خاصه در شیراز — که بر کند دل مرد مسافر از وطنش

بخش دوم

(تاریخ شیراز)

سابقه تاریخی شیراز

شهر شیراز پیش از اسلام - ازوضع شهر شیراز پیش از اسلام اطلاعات روشنی در دست نیست. لیکن اخیراً الواح گلی تخت جمشید که کشف شده و دانشگاه شیکاگو مشغول خواندن آنهاست کلمه« شیرازی ایش » که شبیه بشیراز است در روی دو سه لوح از الواح گلی دیده میشود. مخصوصاً در روی لوحه گلی شماره ۴۲ که دکتر کامرون استاد خط وزبان ایلامی آن دانشگاه در کتاب خود متن آنرا منتشر کرده. نام وصورتحساب کارگران وعمله‌جات شیرازی که دراستخر مشغول کاربوده‌اند قید شده. این لوح متعلق بدوره داریوش کبیر است و تاریخ آن ۴۶۶سال پیش ازمیلاد میباشد ولی ظاهراً درزمان خشایارشا نوشته شده‌است.

پیش ازظهور اسلام مسلماً درجلگه شیرازشهر بزرگی وجود داشته آثارخرابه‌های قصر ابونصر در ٦ کیلومتری مشرق شیراز ونقوش برجسته برم دلك، قلعه چاه بندر و آثار مجرای آب شش پیر که همه بیشتر متعلق بعهد ساسانیانست شواهد بزرگی بروجود شهرشیراز پیش ازاسلام است.

ازحفریاتی که در خرابه‌های قصر ابو نصر بعمل آمده آثاری یافته اند که وجود شیرازرااززمان هخامنشیان و سلوکیدها و اشکانیان وبخصوص ساسانیان ثابت‌میکند.

بعضی از جغرافیا نویسان قدیم بنای شیرازرا به‌شیرازبن‌فارس بن طهمورس دومین پادشاه سلسله پیشدادیان نسبت میدهند و برخی دیگر عقیده دارند که درآن سرزمین

شهری بنام فارس وجود داشته و بفارس بن ماسوبن سام بن نوح منسوب است.
پاره‌ای دیگر مانند ابن فقیه حدس زده اند که «شهرشیراز قبل از اعراب آبادی کوچکی بوده فقط ترقی وتوسعه شهر مربوط بزمان اسلام است»

لاکهارت صاحب کتاب شهرهای معروف ایران مینویسد «وجوددو آتشکده‌معروف وارك کهنسال‌بنام شاه مؤبذ درشیراز دلیل براین‌است که این شهر در عهد ساسانیان وجود داشته است»

بارتولد مستشرق روسی درجغرافیای تاریخی ایران دراین باره بالاکهات هم‌عقیده است وباتکاء گفته جغرافیا نویسان اسلامی چنین مینویسد :

«.... احتمال کلی دارد که دراین مکان قبل‌ازاعراب هم آبادی کوچکی بوده‌مطابق بعضی‌افسانه‌ها مؤسس این شهر، شیرازپسرفارس پسرطهمورث بوده وفقط ترقی‌وتوسعه شهر مربوط بزمان اعراب است (ابن فقیه) البته قصه یك پهلوان اهمیتی ندارد بلکه مهمتر ازاینها صورتهای حجاری‌هخامنشیان وساسانیان‌است که‌درحوالی‌شهر کشف‌شده وقلعه معروف بقلعه بندر ویا فاهندر که از ابنیه دوره ساسانیان وبفاصله یك‌میل‌راه درسمت شمال شرقی شهر کنونی نزدیکی قبر سعدی شاعر بر روی کوه واقع شده بود ظاهراً این همان ارگی است که عربها قلعه شهموبد می نامیدند (اصطخری) کلمه شهموبذ ثابت میکند که قلعه قبل از اسلام ساخته‌شده بود مسلمین قلعه‌فاهندر را بزمان قبل از اسلام نسبت داده اند ....»

مادام دیولافوا درسفرنامه خود د رباره وجود شهر شیراز پیش از اسلام نیز چنین مینویسد : «..... مجموعه قصور ویران ابونصر واستحکاماتی که درروی کوه دیگری وقله آن بر تنك الله اکبر ودره شیراز مسلط است و دوچاه که مقطع مربع مستطیلی دارند وعمق‌هریك بدویست ودوازده متر میرسد ومقابری که در صخره‌ها حفر شده ،

مرا باین فکر انداخت که نوشته های مورخین عرب نباید مقرون بصحت باشد و سهر شیراز پس ازخرابی‌شهراستخر بنا نشده بلکه قبل از آن تاریخ هم وجودداشته‌است...»

وباز درجای دیگر سفرنامه خود در ضمن اشاره بسنك سیاه نزدیك خدای خانه مسجد جامع عتیق چنین مینویسد :

« ..... درحین گردش دراطراف خدای خانه بسنگ سیاه بزرگی برخوردیم که در کنار این ساختمان درمیان مصالح خراب افتاده بود وآنرا دیگ میگفتند بنظر من این نام شایستهٔ این سنك نیست وبایستی آنرا بمنزله حجرالاسود کعبه فرض کرد و عجب ترآنکه جنس‌آن ازسنك سماق است واز حیث شکل وتزئین مانند ته ستونهای قصور هخامنشی پرسپلیس است. هرگاه سیاحان اروپائی دیگری‌هم قبل‌ازما بسیاحت مسجد جمعه رفته بودند این روایت که شهرشیراز پس از خرابی استخر ایجاد شده است باطل میشد زیرا بنظر من این ته‌ستون که اهالی شیراز نسل اندر نسل احترام آنرا نگاهداشته‌اند ممکن نیست که مخفیانه از پرسپلیس باینجا آمده باشد بعلاوه چنین انتقالی هم کاملا مخالف افکار وعادات اعرابست ، بنا براین میتوان یقین حاصل کرد که از زمان داریوش وخشیارشا درمحل شیراز کنونی شهر آبادی وجود داشته که با بناهای سنگی زینت یافته بود واین‌سنك‌هم متعلق بآن بنا بوده است .

شاید هم موقعیکه فاتحین اسلام ، فارس را فتح کردند اثری از این شهر قدیمی برجای نمانده بوده‌است ودرهرحال‌نمیتوان‌تصور کرد که شاهان‌هخامنشی قصورسنگی خود را دور از شهر آباد و پرجمعیتی بنا کرده باشند والبته در اینجا شهری بوده است ونمیتوان قبول کرد درمملکتی که درآن دشتهای حاصلخیز و پرآب کمیاب بوده درهٔ شیراز در دوران ترقی ایران باستان متروك مانده باشد ، آنهم در زمانی که شاهان بزرك ایران اقامت‌گاه خودرا دروطن اصلی برسایرجاها ترجیح میدادند .

تنها این سنگ این فکر را در خاطر من ایجاد نکرد ، بلکه بنای دیگری هم که درحوالی شهر شیراز باسلوب کاخهای پرسپلیس ساخته شده وقلعه‌هائی که درمجاورت این بنا بوده اند و چاههای عمیق تنگ سعدی ، همه این عرض را تأیید میکند و مسلماً در زمان قدیم آبادی ها و شهر های بزرگی در این ناحیه وجود داشته است ... »

ابن بلخی در فارس‌نامه درمورد قدمت شهر شیراز چنین مینویسد :

« در روزگار ملوك فرس شیراز ناحیتی بود و حصاری چند بر زمین و بابتدای اسلام همچنان بود تا در روزگار عبدالملك بن مروان ... »

ولی طبری در دو جا از تاریخ معروف خود نام از شیراز میبرد یکی در باره‌فتح فارس در زمان عمر ودیگری واگذاری حکومت شیراز بحکم بن‌العاص

« ..... وخبر فتح با غنیمت بخلیفه فرستاد و حکم بن العاص برادر عثمان روی بشیرازنهاد وشهرك با سپاه بسیار از توّج پیش‌باز اوآمد..... » ودرجای‌دیگرمینویسد:

« ..... شیراز را بحکم بن العاص بن دهمان داد ..... »

این عبارت ثابت میکند که شیراز در زمان حمله اسلام وجودداشته‌است .

حمدالله مستوفی درنزهت‌القلوب نیز چنین مینویسد : « ... مسلمانان درزمان خلافت عمر بن خطاب هنگام محاصرهٔ اصطخر محل شیراز را اردوگاه خویش قرار داده بودند ظاهراً شیراز از اینجهت حائز اهمیت گردید که بقول مقدسی دروسط بلاد جای داشت و گفته میشد که فاصله آن تا مرزهای ایالت در امتداد هریك از جهات چهارگانه اصلی ۶۰ فرسخ و در امتداد هر يك از زوايای چهارگانه ۸۰ فرسخ‌بود...»

کلیه آراءِ متقدمین ومحققین جدید وجود شهرشیرازرا پیش‌از اسلام ثابت میکند وبنظر میآید که شهری در همین نقطه ای که امروز شهر شیراز واقع شده وجودداشته زیرا وضع جغرافیائی و نزدیکی بقنوات و چشمه سار ها ومحل تقاطع راهها ، طرز

ساختمان قلعه و ارك فهندژ که برای حفاظت شهر ساخته شده دلائل قانع کننده ای است بر وجود شهر قدیم شیراز درهمین مکان .

همانطور که عمارت تخت‌جمشید چند کیلو متری از شهر استخر دور تر بر روی تپه‌ای بنا شده ، قصرابونصر هم شش کیلو متری مشرق شیراز ساخته شده بایدتصدیق کرد که در طی قرون متمادی شهر اندکی‌ازمشرق بسمت مغرب توسعه یافته‌چنانکه امروز نیز چنین است .

بنای جدید شیراز

مورخان اسلامی ، بنای شهر شیراز را بمسلمانان نسبت میدهند وچنین‌مینویسند که درزمان خلافت عمر هنگامیکه شهر استخر در محاصره قشون اسلام بود ، عربها محل شیراز را اردوگاه خود قرار داده بودند و بقول مقدسی چون این محل درست دروسط بلاد جای داشت روزبروز بروسعت آن افزوده شد تا بالاخره بصورت شهر بزرگی درآمده وآنقدر وسعت یافت که بقول ابن بلخی « بسط شیراز چند اصفهان شد ومیگویند کی بهزار گام شیراز مهتر بودست »

لسترنج در کتاب جغرافیای تاریخی سر زمین های خلافت شرقی مضمون مطلب مذکوررا ازقول اصطخری وبلاذری ومقدسی نقل کرده‌است وبارتولد نیز بطور کلی بنقل ازمورخین اسلامی در کتاب جغرافیای تاریخی ایران چنین مینویسد : « شیراز مثل کوفه و واسط دربین النهرین از اردوگاه قشونی پدید آمد وشهری که اعراب دراینجا بنا کردند مثل بغداد باسم عربی معروف‌است ... »

بارتولد سپس تفسیر اصطخری را نقل کرده مینویسد : « شیراز بمعنی شکم شیر (جوف‌الاسد) شهررا بدین سبب نامیدند که از تمام حول و حوش مأکولات بدینجا میآوردند ومعدوم میشد ... »

اکثر مورخان اسلامی درباره تاریخ بنای شهر شیراز نوشته‌اند که : درزمان خلافت عبدالملك بن مروان، برادر یاپسرعم حجاج، بنام محمدبن یوسف ثقفی حکومت فارس یافت وی درسال ۷۴ هجری مطابق با ٦۹٤ میلادی در ٦۰ کیلومتری جنوب شهر استخر شیراز را بنا نهاد ودر زمان خلافت عمربن عبدالعزیز وسعت یافت واز آن ببعد براهمیت وموقعیت آن افزوده شد.

لسترنج تاریخ بنای شیراز را بنقل از پاره‌ای مورخین سال ٦٤ هجری نوشته است.

ابوالعباس احمدبن ابی الخیر در کتاب شیرازنامه سبب بنای شهر شیراز راخوابی دانسته‌است که محمدبن یوسف ثقفی دیده بود،

گرچه خواب محمد بن یوسف افسانه است ولی خالی از لطف نیست ، اینك مضمون آنرا از کتاب شیرازنامه ابوالعباس دراینجا نقل میکنیم .

خواب محمدبن یوسف ثقفی

درشیرازنامه مذکور است که محمدبن یوسف ثقفی هنگامیکه درشهر استخربسر میبرد شبی درخواب دید که عده‌ای از فرشتگان برزمین فرودآمدند وخاك آن جا را غرق بوسه کردند وبآواز بلند میگفتند که ، اینجا زمینی است که چندین هزار صاحب کرامت ازدامن آن برخواهد خاست ودائره‌ایست که قدمگاه‌چندین هزارصوفی خواهد بود . ، زمینی است که مایه خمیر فقر است ، کان ولایت است ، منبع حکمت است ، دودمان طهارت است . محمدبن یوسف درخواب برآن مقدار که اثر تجلی انوار فرشتگان بود خطی کشید وبامداد که سر ازخواب برداشت، درپی یافتن آن سرزمین شتافت تا بالاخره در جلگه شیراز فرود آمد زمین آنرا شبیه بآنچه در خواب دیده بود ، دریافت.

محمدبن یوسف استادان ومهندسان را فرمود تا (قاعده مملکت شیراز) رااساس نهادند ، درموقع بنای شیراز محمدبن یوسف منجمان را بخواست و از احوال وقت سئوال کرد (اتفاقاً زمان موافق اساس و بنای آن شهر مبارك از سعادت اتفاقی سنبل طالع بود وعطارد صاحب طالع احکامی دراین باب استخراج کردند که تا بغایت در میان خزینه عضدالدوله موجود بود)

موقعیت تاریخی شیراز

در زمان ساسانیان فارس به ٥ کوره یا ولایت تقسیم میشد. همین تقسیمات درزمان تسلط اسلام تا هجوم مغول با اندك تفاوتی برقرار بوده‌است،

پنج کوره عبارت بود از :

۱ـ کورهٔ اردشیرخره که شیراز کرسی آن کوره وهم مرکز ایالت بود.

۲ـ کورهٔ شاپورخوره که کرسی آن شهر شاپورکازرون بود ،

۳ـ کوره قباد که کرسی آن شهر **ارّجان** بود .

٤ـ کوره اصطخر که شهر قدیمی پرس پلیس پایتخت فارس درعهد ساسانیان کرسی آن بود .

٥ـ کورهٔ دارابجرد که شهر داراب کرسی آن بود .

لسترنج مینویسد : تنها مقدسی فارس را به٦ کوره تقسیم کرده بدین‌ترتیب که‌ناحیه اطراف شیراز را یك کورهٔ جداگانه مستقل شمرده است.

شیراز درطول تاریخ سه‌هزارساله خود یعنی ارعهد هخامنشیان تا بامروز یا کرسی یکی از ولایات مهم فارس یا مرکز تمام فارس ودرچند دوره نیز پایتخت تمام کشور ایران بوده است .

در دوره ساسانیـان و حتی بعد از تسلط اسلام شیراز کرسی کوره اردشیر خره

بوده است. خره بزبان فارسی بمعنی روشنی است و این ایالت را بافتخار اردشیر بابکان مؤسس سلسله ساسانیان اردشیر خره گفته‌اند وشیراز راکه ازلحاظ آب وهوا واستعداد طبیعی یکی از جلگه‌های آباد فارس بشمار میرفته کرسی آن قرارداده‌بودند.

توسعه شهر شیراز

بطوریکه قبلا متذکرشدیم شهر شیراز اززمان عبدالملك بن مروان توسعه یافت، درعهد خلافت عمربن عبدالعزیز چندین مسجد وابنیه مهم درآن ساخته‌شدوبقول لسترنج درنیمه دوم قرن سوم هجری که صفاریان آنرا مرکز دولت نیمه مستقل خود قرار دادند، شیراز بصورت شهربزرگی درآمد وبنا بگفته اکثرمورخان، عمرولیث صفاری مسجد جامع عتیق را درآن بنا نهاد.

لسترنج مینویسد که در قرن چهارم شهر شیراز قریب بیك فرسنك وسعت داشت ودارای بازارهائی تنك ولی پرجمعیت بود وهشت دروازه داشت باین شرح:

۱- دروازه اصطخر ۲- دروازه شوشتر ۳- دروازه بند آستانه ۴- دروازه غسان
۵- دروازه سلم ۶- دروازه کوار ۷- دروازه مند رود ۸- دروازه فهندز

قناتی که ازجوین(۱)، دهکده‌ای درپنج فرسخی شمال باختری شیراز جاری‌میشد شهررا مشروب میساخت.

شیراز بزودی مرکز تمام ایالات فارس گردید، درقرن چهارم هجری مخصوصاً در زمان عضدالدوله دیلمی بمنتهای درجه عظمت وترقی رسید وازاین وقت است که استخر بسرعت روبانحطاط گذاشت وشیراز جایگزین آن شهر تاریخی شد بطوریکه ابن بلخی درقرن ششم ازشهر استخر دیدن کرده آنجا را بصورت قریه ای دیده که بزحمت صد تن جمعیت داشته‌است.

۱- تصور میرود آب چشمه جوشك باشد ولی‌جوین یاجویم همین‌گویم حالیه‌است

شیراز در زمان آل بویه

درسال ۳۲۱ هجری عماد الدوله علی بن بویه نخستین حکمران دیلمی برارّجان دست یافت وبدعوت مردم فارس بشیراز آمد وپس ازچند جنگ آنجا را گرفته ومقر حکومت حود قرارداد .

شیراز ازاین زمان بسرعت رو بآبادی وتوسعه گذاشت و مخصوصاً درزمان برادر زاده وجانشین او ، فنّا خسرو ملقب بعضدالدوله نه تنها عمارات وقصورباشکوه در این شهرساخته شد بلکه بسال ۳۶۹ هجری درجنوب شیراز نزدیك قبرستان دارالسلام شهری برای سکونت سپاهیان خود بنا کرد و آنرا گرد فناخسرو نامید .

لسترنج درباره فناخسرو گرد مینویسد که: «درنیم فرسخی جنوب شیراز عضدالدوله دیلمی ملقب بفناخسرو قصردیگری برای خویش ساخت و بگرد آن شهری بنا کرد که بنام او به «گرد فناخسرو» موسوم گردید ودر گرد قصرخویش باغستانی که اموال بسیار برای آن صرف شد ووسعت آن بیك فرسخ میرسید، غرس کرد . درخانه های «گرد فناخسرو» پشم بافان وخزدوزان ودیگر پیشه وران که سلاطین آل بویه آنها را از اکناف بلاد فارس آورده بودند مسکن داشتند. هرسال درآن جشنی برپا میشد. و این شهر یعنی گرد فنا خسرو ، چندی هم مرکز ضرابخانه بود، اما عزت و سر بلندی آن دولت مستعجل بود وپس ازمرگ عضدالدوله بانی آن ، قبل از پایان قرن چهارم رو بخرابی گذارد وحومهٔ آن بسوق الامیر(بازار امیر) معروف شد . اجاره بهای دکانهای گرد فناخسرو سالی به‌بیست‌هزاردینار میرسید .»

ابن بلخی علت بنای ایجاد گرد فنا خسرو را ازدیاد قشون عضد الدوله میداند و مینویسد : « ... بعهد دیلم شیراز چنان بود ازآبادانی کی جای سپاهیان درشهر نماند پس عضدالدوله بیرون ازشهر جائی ساخت و آنرا گرد فنا خسرو نام نهاد و بازاری

نیکو درمیان ایشان بساحت چنان کی ارتفاع آن از طیارات وغیر ان شانزده هزار دینار بود بدیوان عضدی میرسید وپس چنان خراب شد کی این گردفناخسرو اکنون مزرعتی‌است که عبرت آن دویست وپنجاه دینار است وموجود دخلش هماناصدوبیست دینار بیشتر نباشد ... »

از گفته ابن بلخی معلوم میشود که آثار آبادی گردفناخسرو تا اوائل قرن ششم هجری برقرار بوده‌است ، ولی ابوالعباس در شیراز نامه ، که در سالهای ۷۴۳ و ۷۴۴ تألیف شده نوشته‌است که : « ازاین شهر اثری نیست ولی حالیه دهات پائین آنرا شیب بازار گویند » هیأت حفاری مترو پلیتن مأمور حفریات قصرابونصر، دراین‌مکان بکاوشهای مختصری پرداخته وآثاری از کوزه‌های سفالین و سکه هائی از دوره‌های بعد از اسلام تا قرن ششم درآن بدست آمده‌است .

بطوریکه بارتولد مینویسد: «عضدالدوله برای تزئین وآرایش پایتخت خودشیراز کوششهای فراوانی بکارمیبرد ودرشهر مزبور برای خود قصر عالی بنا کرد که بقول مقدسی دارای ۳۶۰ اطاق بود دراین قصر تالار بزرگی‌مختص کتابخانه بود که ازقرار معلوم میتوانست با کتابخانه سامانیان در بخارا که ابو علی سینا در شرح حال خود بتعریف آن پرداخته رقابت کند برطبق قول مقدسی عضدالدوله تمام کتب موجوده‌را در کلیه رشته‌های مختلفه علوم دراین کتابخانه جمع‌آوری کرده بود ..»

عضد الدوله علاوه بربنای قصورعالی وشهر گرد فناخسرو، بناهای‌دیگری ازقبیل بازار ، مسجد ، مدرسه ، بیمارستان و دار العجزه ساخت و بیش از پیش بر توسعه و آبادی شهر افزود .

عضدالدوله بناهای معظمی درنزدیکی شیراز ایجاد کرد که تا بامروز بنام او باقی مانده است ، ازآنجمله یکی بندامیر یا سد عضدی‌است که بر روی رودخانه کر در ۷

فرسنگی شمال شیراز بنا کرده وتا بامروز موجب آبادانی بلوك کربال و خرامه شده وديگری درقلعه استخر مرودشت سدی بلند در مسیرسیل بسته بطوریکه بصورت حوضی وسیع که ۳۳ ستون از سنگ و چارو در وسط آن بود درآمده و روی آنرا پوشانیده بودند .

درباره بند امیر وحوض قلعه استخر گفته اند که «عضدالدوله کوهی را در دریا و دریائی را بر کوه گذاشت »

دیگر ازبناهای عضدالدوله احداث گنبد عضدی برفراز تنگ الله اکبر است، ابوالعباس درشیرازنامه درباره آن چنین مینویسد :

« ... ازآن جمله گنبد عضدی است ، گنبدی که بیرون دروازه اصطخر ، نزدیك مصلی طول وعرضی تمام دارد ... »

در زمان صمصام الدوله پسر یا پسر زاده عضد الدوله برای اولین مرتبه برج و باروئی بردورشهر کشیده شد که طول آن دوازده هزار ذرع بود و بقول لسترنج شهر آنقدرتوسعه یافت که دارای یازده الی دوازده دروازه شد .

در سال ٤٣٦ هجری مطابق با ١٠٤٤ میلادی امیرابوکالنجار نواده عضد الدوله قتلمش را مأمور کرد تا خرابه‌های شهراستخر را هموار کند وبجای‌آن‌زراعت نمایند وجمعیت آنجا را بشیراز کوچ دهند.

ازاین پس برجمعیت واعتبار شیراز بیشتر افزوده شد .

ابوکالنجار حصاری بر دورشهر کشید که ۱۲ هزار ذرع طول و۸ ذرع عرض داشت

غیراز عضدالدوله جانشینان او نیز درآبادانی شیراز کوشش بسیار کردند بطوری که هنوز بعضی از آثار خیر آنها باقی است ازآنجمله رکن الدین حسن دیلمی قنات معروف رکن آباد را احداث کرد بطوریکه تا بامروز موجب صفا وطراوت و زیبائی شمال شهرشیراز میباشد .

دوره حکومت امراء آل بویه از دوره بسیار درخشان تاریخ شیراز است زیرا اغلب از امراء این سلسله درسایه قدرت ومیل بآبادانی نه‌تنها درشیراز بلکه دراکثر کشورهای اسلامی حتی در بغداد صاحب نفوذ و اعتبار بودند و چون شیراز یکی از مراکز قدرت آنان بشمار میرفت بالطبع رو بآبادانی واشتهار نهاد .

بعد از غروب کوکب اقبال دولت آل بویه شیراز بواسطه دور بودن از پایتخت ومراکز قدرت اهمیت خودرا از دست داد تا اینکه در اواخر سلطنت سلجوقیان اتابکان برفارس حکومت یافتند ومقرخود را شهرشیراز قرار دادند .

شیراز در زمان اتابکان

اتابکان سلغری مدت ۱۲۰ سال یعنی از ۵۴۳ هجری تا ٦٦٤ مستقلا در شیراز حکومت کردند . اتابکان فارس ازآنجهت درتاریخ ایران اهمیت دارند که با حسن تدبیر وسیاست ۱۲۰ سال جلوحمله قشون مغول را بفارس گرفتند و در کمال‌فراغت بال بتشویق شعرا ودانشمندان واحداث بناهای باشکوه پرداختند که امروز بسیاری از آنها ازقبیل مسجد جامع نو و آرامگاه آبش خاتون و باغ تخت قراچه بر جای مانده است .

ازجمله اتابکان نامدار یکی اتابك سعد است و دیگری پسرش اتابك ابوبکر بن سعد است که حکومت اتابکان دردوره‌آن دودر کمال قدرت واعتلاء رسید .

بقول استاد فقید مرحوم عباس اقبال اتابك سعد اواخر عمررا بساختن ابنیه خیر از قبیل بازارومسجد ورباط وحمام و انشاء قنوات وحصاردورشیراز و تربیت اهل علم و ادب گذراند .

ازجمله مفاخر زمان اتابك سعد وجود خواجه عمید الدین اسعد فارسی وزیر دانشمند وادیب نکته سنج اوست که بگفته عباس اقبال در تاریخ مغول :

«... این وزیر یك بار نیز ازطرف اتابك قبل از سال ۶۰۶ بخوارزم پیش سلطان محمد خوارزمشاه بسفارت رفته وبعلت فضل وشهرت ادب در دستگاه او بعزت تمام پذیرفته‌شد سلطان محمد خوارزمشاه درحضور خواجه اسعد این بیت را گفت :

در رزم چو آهنیم و در بزم چو موم بر دوست مبارکیم و بر دشمن شوم

واز خواجه اتمام رباعی را خواست وخواجه اسعد گفت :

از حضرت ما برند انصاف بشام وز هیبت ما برند زنار بروم.»

در عهد حکومت اتابك ابوبکر بن سعد شوکت و اعتبار سلسله اتابکان بحد اعلا رسید ، فارس ومخصوصاً شیراز رونق وآبادی بسیار یافت .

اتابك ابوبکر درمدت ۳۵ سال (۶۲۳ تا ۶۵۸)حکومت، باحسن تدبیروفرستادن پسرها ، برادر زادگان خود بدربار مغول وارسال تحف وهدایا، از ورود قشون‌مغول بشیراز جلوگیری کرد و در آن روزگار آشفته که قسمت اعظم ایران تا اصفهان در زیر سم ستوران مغول پایمال شده بود ، از گزند اسارت و نا امنی محفوظ داشت .

در زمان او شیراز ملجاء وپناه علماء ودانشمندان وشعرائی شده بود که همگی از ترس شمشیر بیدریغ مغولان خون‌آشام فرار کرده بدربار وی پناه آورده‌بودند .

همین ایمنی وفراغت بال موجب شده است که سعدی بلبل شیرین گفتار بوستان ادبیات ایران ، خطاب بابوبکر سعد کرده باومیگوید :

اقلیم پارس‌را غم از آسیب دهر نیست تا بر سرش بود چو توئی سایه خدا

امروز کس نشان ندهد دربسیط‌خاك مانند آستان درت مأمن رضا

اتابك ابوبکر مانند پدر بساختن ابنیه خیر سعی بلیغ داشت بنا بگفته مرحوم عباس اقبال در تاریخ مغول «... اتابك ابوبکر ابنیه خیر بساخت و از آن جمله دارالشفاي بزرگي بود که در آنجا مرضي را مجاناً معالجه میکردند و غذا و دوا

میدادند ، ولی موقوفات بسیاربرای زهاد وصلحاءِ ودینداران معین کرد .،. »

ازجمله مفاخر روزگار اتابك ابوبکر شیخ بزرگوار شیراز سعدی است که ضمن اشعار خود اورا ستوده وازعدالت ولیاقت وی بارها سخن گفته‌است.

شیراز درعهد ایلخانان مغول مخصوصاً زمان سلطنت غازان خان‌آباد ومأمورماند وغازانخان بدرخواست اهالی آن دستور داد ، حصار وخندقی از نو دورشهر بکشند .

شیراز درزمان شاه شیخ ابواسحاق

شیراز در زمان شاه شیخ جمال الدین ابواسحاق‌اینجوروبآبادانی ورونق نهاد زیرا این پادشاه ۱۵ سال (از ۷۴۳ تا ۷۵۷) بافراغت بال وبی اعتنائی و درویش مسلکی روزگار گذرانید و ازآنجا که مردی ادیب وشاعر پروربود در بار او مجمع شعرا و فضلای عصر گردید .

مردم شیراز درزمان شاه شیخ ابواسحاق‌درآسایش وخوشی بسرمیبردند از جمله مفاخر این دوره خواجه شیراز ، حافظ ، ستاره قدر اول آسمان ادبیات ایران است که درضمن، اشاره بوضع آبادی شهر ورفاه مردم کرده چنین میگوید:

بعهد سلطنت شاه شیخ ابو اسحاق　　به‌پنج شخص عجب‌ملك فارس‌بودآباد
نخست پادشهی‌همچو او ولایت بخش　　که‌جان‌خلق بپرورد ودادعیش بداد
دگربقیه ابدال شیخ امین‌الدین (۱)　　که یمن همت اوکارهای بسته گشاد
دگرشهنشه‌دانش‌عضد(۲) که‌درتصنیف　　بنای کار مواقف بنام شاه نهاد

درباره کسانیکه حافظ در این قطعه ازآنان نامبرده استاد فقید عباس اقبال درتاریخ مغول چنین نوشته است :

۱- شیخ امین الدین مراد از خواص در باری شیخ ابو اسحاق‌بوده و عبید زاکانی را با او حکایاتی است .

۲- مقصود قاضی عضدالدین عبدالرحمن ایجی متوفی بسال ۷۵٦ عالم ومتکلم معروف مؤلف کتاب مواقف وتألیفات دیگراست .

دگر کریم چوحاجی قوام(۱) دریادل　　　که نام نیك ببرد ازجهان بدانش وداد

دگر مربی اسلام مجد دولت ودین(۲)　　　که قاضئی به از او آسمان ندارد یاد

نظیر خویش نبگذاشتند و بگذشتند　　　خدای عز و جل جمله را بیامرزاد

بطوریکه ابن بطوطه در سفرنامه خود ذکر کرده شاه شیخ ابواسحاق برای خود دستگاه سلطنت ترتیب داد وبخیال افتاد تا ایوانی نظیر مدائن بنام خود برپا کند ودر این راه خرج بسیار کرد وتمام حاصل مالیات فارس را خرج آن کرد وحتی ابن بطوطه تأکید میکند که درموقع ساختن آن بنا در شیراز بوده چنانکه مینویسد «من خود این بنا را دیدم که در حدود سه ذراع از زمین بالا آمده بود ..» ولی بزودی شاه شیخ ابواسحاق دچار حمله امیر مبارزالدین شد وآن بنا باتمام نرسید.

شاه شیخ ابواسحاق بسال ۷۵۸ درمیدان سعادت شیراز بامر امیر مبارزالدین کشته شد گویند درموقع مرگ این رباعی را گفته‌است،

افسوس که مرغ عمر را دانه نماند　　　امید بهیچ خویش و بیگانه نماند

دردا ودریغا که در این مدت عمر　　　از هرچه بگفتیم جز افسانه نماند

قتل شاه شیخ ابواسحاق مردم شیراز بخصوص خواجه حافظ را سخت متأثر کرد، بطوریکه حافظ درضمن غزلی یاد ازاو کرده چنین میگوید:

راستی خاتم فیروزهٔ بو اسحاقی　　　خوش درخشید ولی دولت مستعجل بود

۱- حاجی قوام الدین حسن تمغاچی درعهد خاندان انجو درفارس سمت مأموریت و محصلی دیوانی داشت واوعایدات فارس را روزی ۱۰۰۰۰ درهم درضمان خودگرفته بود و این همان کسی است که حافظ درحق او گفته.

دریای اخضر فلك وكشتی هلال　　　هستند غرق نعمت حاجی قوام ما

وفات حاجی قوام درسال ۷۵۴ اتفاق افتاده است

۲- مقصود قاضی مجدالدین اسمعیل بن محمد بن خداداد قاضی شیرازاست که درنزدیك افراد خاندان اینجو بعزت تمام میزیسته ومدرسه‌ای درشیراز بناکرده بوده است بنام مدرسه مجدیه که درآنجا تدریس مینموده وفات او بتاریخ ۵شنبه ۱۲ رجب ۷۵٦ اتفاق افتاده‌است.

از بنا های معروف شاه شیخ ابواسحق اینجو خدای‌خانه یا بیت‌المصحف مسجد جامع عتیق شیراز است که بسال ۷۵۲ هجری آنرا ساخته‌است .

ابن بطوطه که دراوائل قرن هشتم هجری از شیراز دیدن کرده، در سفرنامه خود که برحله ابن بطوطه معروف است، شیرازرا چنین وصف میکند :

«شیرازشهری‌است قدیمی‌ووسیع ومشهوروآباد دارای باغهای عالی وچشمه‌سارهای پرآب وبازارهای بدیع وخیابانهای خوب دراین شهر نظم وترتیب عجیبی حکمفرما است هریك ازاصناف وپیشه‌وران در بازار جداگانه‌ای متمرکز میباشند واز افراد صنفهای دیگر در میان آنان داخل نمیشوند ، مردم شیراز خوشگل هستند و لباس تمیز میپوشند ، **درمشرق زمین هیچ شهری از لحاظ زیبائی بازار ها و باغها وآبها وخوشگلی مردم بپایه دمشق نمیرسد مگرشیراز.** این شهردرزمین مسطحی واقعشده و گرداگرد آنرا از هرسو باغها فراگرفته وپنج نهر از وسط شهر میگذرد یکی از آنها نهر معروف رکن‌آباد است که آب شیرین وگوارائی دارد . آب این نهر در زمستان گرم و درتابستان بسیارخنك است وسرچشمه آن دردامنه کوهی بنام قلیعه واقع شده ، مسجد بزرك شیراز بنام مسجد عتیق یکی از وسیعترین وزیباترین مساجد است صحن بزرك آن با مرمر فرش شده وتابستانها هرشب صحن آنرامیشویند وبزرگان شهر برای گذاردن نماز مغرب وعشاءِ آنجا فراهم میآیند.

درسمت شمال مسجد دربی است که آنرا درحسن مینامند و ازآنجا ببازار میوه فروشها میرود . این بازار یکی از زیباترین بازارهاست ومن آنرا از بازار باب‌البرید دمشق هم زیباتر میدانم ... »

شیراز در زمان آل مظفر

شیراز در زمان حکومت آل اینجو و آل مظفر رونق و آبادی خود را حفظ کرد

بطوریکه هنگام حمله امیر تیمور شیراز یکی از بلاد معتبر کشورهای اسلامی بشمار میرفت
بارتولد مینویسد : « ... دراین حمله شهر شیراز خسارات فراوانی دید وبیت اللطف
آن که ازمراکز مهم تفرج شیراز بود بامر امیر تیمور خراب گردید ... »

اما لسترنج درجغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی درباره حمله امیر تیمور
بشیراز مینویسد : « در پایان قرن هشتم ، شیراز خوشبختانه از محاصره امیر تیمور
که در جنگ پاتیله در جلگه بیرون شهر ، آل مظفر را شکست داد نجات یافت و
بگفته شرف الدین علی یزدی بآن شهر صدمه مهمی وارد نشد زیرا امیر تیمور در باغ
تخت قراچه بیرون دروازه سلم ودروازه سعادت که بطرف یزد باز میشدند اردو زد
همان مورخ نقل میکند که درآن زمان هشت دروازهٔ دیگر شیراز بسته بود .»

از گفته مورخین بطور کلی چنین برمیآید که درحمله امیر تیمور هم شیراز چندان
خسارتی ندیده است و همچنان آباد ماند . امیر تیمور چون از مناظر شیراز خوشش
آمده بود پس ازمراجعت بتر کستان، دراطراف سمرقند قرائی ساخت ونام یکی از آنها
را شیراز گذاشت .

حمدالله مستوفی که درقرن هشتم از شیراز دیدن کرده در نزهت القلوب مینویسد
که شیراز دارای هفده محله ونه دروازه است ولی وی نام هشت دروازه شیراز را
بدین ترتیب ذکرمیکند : ۱- دروازه دراك ۲- دروازه بیضاء ۳-دروازه کازرون
۴- دروازه سلم ۵- دروازه قبا « در بعضی نسخ دروازه قنا یا فنا نیز نوشته اند »
۶- دروازه نو ۷- دروازه دولت ۸- دروازه سعادت .

حمدالله مستوفی درهمان کتاب ، شیراز را چنین توصیف میکند :

« شهر درغایت خوشی است اما کوچه هایش جهت آنکه اکنون در مبرز ساختن
مقصرند پرچر کین میباشد ومردم متمیز را درآن کوچه‌ها تردد متعذر است و هوایش

معتدل است وپیوسته همه‌کاری در او توان کرد واکثر اوقات روی بازارش از ریاحین
خالی نبود آبش از قنوات است وبهترین آن‌کاریز رکناباد است که رکن‌الدین‌حسن
بن بویه دیلمی اخراج کرده وبزرگتر قنات ، قنات بندر که به کت سعدی‌مشهوراست
و هرگز بعمارت محتاج نشود و در بهار سیلاب از کوه دراك میآید و بر ظاهر شهر
میگذرد وبجیره ماهلویه میرود . »
ضمناً پس از ذکر مساجد شیراز از مسجدی نام میبرد بنام مسجد سنقر و چنین
گوید : « درخرگاه سرتراشان به اتابك سنقربن مودود سلغری منسوبست. »

شیراز در زمان شاه عباس

درزمان شاه عباس شیراز درسایه توجه امامقلی خان فرزند الله‌وردیخان روبآبادی
نهاد. قصرهای‌باشکوه، مدارس مجلل درآن بنا گردید ازآنجمله قصرمعروف امامقلی
خان بود که شاردن جهانگرد فرانسوی که چندی بعد بشیراز سفر کرده در باره آن
مینویسد : « قصر امامقلی‌خان با وجود خرابی ، دارای شکوه و جلال مخصوصی است
ودرسقفهای آن تذهیب‌کاری ونقاشی‌های عالی شده است ، این قصر حوضهای مرمری
داشته که هرضلع آن یکصد پا بوده است »
دیگر ازجمله آثار صفویه مدرسه عالی وباشکوه خان است که از بناهای با جلال
امامقلی‌خان بشمار میرود وما در صفحات بعد بذکر آن خواهیم پرداخت ، همچنین
بقول فارس‌نامه ناصری وی درمحله درب‌کازرون مدرسه ای بنام امامیه ساخت و قریه
باباایور سیاخ فارس و بازارآقا واقعه در میانه حرمین شاهچراغ و سید میرمحمد و
کاروانسرای امامیه واقع دربازارمرغ را وقف برآن کرد .
در زمان صفویه یعنی درسال ۱۰۷۹ سیل بنیان کنی ارکان شهر را متزلزل ساخت
وخرابی زیادی بشهر شیراز وارد آورد.

شیراز در زمان نادر

هجوم افغانها باصفهان و گرفتن پایتخت موجب اغتشاش وهرج ومرج درتمام نقاط ایران شد. فارس وشیراز نیز از آن مصون نماند تا اینکه نادر اشرف افغان‌را درپنج فرسنگی شمال شیراز یعنی درجلگه زرقان شکست داد وبرای همیشه دست افغانها را ازتاج وتخت ایران کوتاه کرد وخود درحوالی نوروز ۱۱۴۲ بشیراز وارد شد، گویند دستورداد تا آرامگاهی برای حافظ بسازند ودرظرف دوسه‌ماهی که درشیرازبود برتق وفتق امورپرداخته شیرازرا قرین آسایش ساخت وبقول فارسنامه‌دستورداد تاباغهای اطراف شهر را از نومرمت کنند، ازاینرو باغهای اربابی ودیوانی مانندباغ‌فردوس،خلدبرین، باغشاه ، فتح آباد ، محمودآباد ، خلخانی ودلگشا وتکایای جعفرآباد ومصلی‌وچهارباغ بزودی آباد شد بطوریکه میرزا محمد کلانتر شیراز در روزنامه خود نوشته آبادی این باغها بجائی رسید که خالی ازاغراق سی هزار سرو وکاج و چنار بغیراز درختان میوه داشت ، ولی متأسفانه چند سال بعد درسال ۱۱۵۷ تقی خان شیرازی حاکم فارس برعلیه نادر قیام کرد و کوس خود مختاری زد نادر شاه قوائی برای سرکوبی‌اوفرستاد آن قوا پس از سه چهار ماه در محاصره گرفتن شیراز بالاخره بشهر وارد شدند، عده زیادی ازمردم بیگناه راکشتند وشهر را غارت‌نمودند وباغهای اطراف شهر را که در زیبائی کمترنظیر داشت باخاك یکسان ساختند.

شیراز درعهد کریمخان زند

کریمخان زند درسال ۱۱۸۰شیرازرا مقرحکومت خود قرار داد ولی ازآنجائیکه مردی متواضع ، رعیت‌دوست و عدالت گستربود قلوب خسته مردم شیراز را آرامش بخشید وباکوشش فوق‌العاده به ترمیم خرابیها همت گماشت و در تمام دوره حکومت

خود مشغول ساختن بناهای مستحکم شد بطوریکه امروز نیزپس از گذشتن قریب به دویست سال اکثر عمارات او درعین استحکام پا برجاست وبزرگترین آثار باقیه آن مرد نیك نفس عدالت گستر است .

کریمخان برای حفظ شهر ازسیل وخرابی سد محکمی بردوطرف رودخانه خشك خرم دره بست که هنوز باقی است برای حفظ شهر از شر غارتگران و هجوم یاغیان برج وباروئی بس محکم ساخت که تا اوائل سلطنت رضاشاه پهلوی پا برجا بود وهنوز دربعضی از نواحی آثار آن مشهود است.

کریمخان چندین قنات برای شرب منازل احداث کرد و در چندین نقطه از شهر آب انبارهای وسیع برای تأمین آب مشروب مردم ساخت تا در موقع کم آبی وقحطی مردم درمضیقه نباشند .

درظرف ۱۶ سالی که کریمخان در شیراز حکومت راند از بهترین ادوار زندگی مردم شیراز در طول تاریخ است زیرا بقول یکی از نویسندگان : «ازبرکت وجود کریمخان پرتوبهروزی وبهبودی برساحت احوال مردم ایران خاصه اهالی شیرازتافت ومردم خوش طبع وخوش گذران شیراز درپناه نعمت امنیت ورفاه وآسایش غالب اوقات خودرا باشاهدان ماه رخسار وجامهای شراب ارغوانی رنك خوشگوار میگذرانیدند ودائم آتش عشرت وشادمانی را درکانون سینه مشتعل میساختند.»

اگریکی ازمحلات شیراز برحسب اتفاق نغمهٔ طرب و شادمانی شنیده نمیشد طبع حساس کریمخان ملول وافسرده میشد وفوراً به نوازندگان دربارشاهی امر میکرد که بآن محله بروند وساکنین آنرا بوجد وحال وشور وشوق وشادمانی درآورند.

اما این روزگار خوشی وآسایش بامرك کریمخان پایان مییابد زیرا هنوز جنازه کریمخان را بخاك نسپرده بودند که شاهزادگان وبرادران وخویشان کریمخان بجان

هم افتادند وشیراز را دچار فتنه وآدمکشی کردند وچندی بعد یعنی درسال ۱۲۰۷ هم آقا محمدخان قاجار شیراز را گرفت وبرج وباروی شهررا خراب وباخاك یکسان کرد فتحعلیخان صبای کاشی شاعر معروف قرن سیزدهم دراین باره چنین گفته است :

گردون بزمانه خاك غم بیخت دریغ — باشهد طرب زهر غم آمیخت دریغ

از کینه دور فلك جور سرشت — شیرازه شیراز ز هم ریخت دریغ

ولی روزگار بهمین هم اکتفا نکرد ودرسال ۱۲۳۹ زلزله شدیدی ارکان شهر را چنان خراب کرد که اکثرخانه ها با خاك یکسان شد و گنبدهای امامزادگان در هم فروریخت ومردم ازاضطرار درمسجد جامع نو وصحراهای اطراف مدتها در زیرچادر بسر میبردند ازآنجمله وصال شیرازی که از شعرا و هنرمندان نامدار ایران است چکامه‌ای درباره خرابی این زلزله سروده که اینك چند سطراز آن رااز کتاب گلشن وصال نقل میکنیم تا میزان خرابی وویرانی شیراز در اثر آن زلزله روشن گردد.

زلزله سال ۱۲۳۹

که این نکته داند که باور کند — که نا دیده تصدیق محشر کند

یکی داستان دارم از رستخیز — بدل کارگر همچو شمشیر تیز

ز شیراز آن رشك گلگشت حور — بساط نشاط و سرای سرور

چه شیراز آن خاك رامش فزا — همه جای شادی و عیش و نوا

چه شیراز آن باغ مینو سرشت — زمان خزانش بهار بهشت

گر از لای جویش گلی بفشری — روان از بیان کوثرش بنگری

همی بآسمان گردن افراشتی — که با آسمان همسری داشتی

زخود آسمان را ندیدی فزون — بجز سرنگونی و شد سرنگون

چه پرسی چگویم که این سال چیست — سی ونه فزون از هزار و دویست

که ماه دهم ز آن نهم سال بود — سوم عشر از ماه شوال بود

مگر هفتمین روز از هفته بود — همان چهر خورشید بنهفته بود

بخاك اندر آمد یکی زلزله — جهان روز محشر شد از ولوله

زمین همچو دریا در آمد بموج — جهان غرقه موج از فوج فوج

پدر برده از یاد مهر پسر — پسر نا امید از وفای پدر

چو کودك بمادر در آویختی — از او مام چون مار بگریختی

فراموش کرده جلیس و ندیم — از این امر حادث وفای قدیم

از آن شهر بازار و ایوان وکاخ — بجا ماند دشتی همه سنگلاخ

همان کاخ پور شه هفتمین — که بد آسمانی بروی زمین

امیر احمد آن سبط پاك رسول — چراغ هدایت باهل وصول

یکی طاق محراب اهل دعا — در او چرخ را پشت طاعت دو تا

چنان آمد آن طاق وخر گه بخاك — که ماند آسمان تا کمر گه بخاك

ضریح وی آن موج دریای نور — کز آن نور یزدان بدی درظهور

فروبست از آن بر رخ خود نقاب — تو گفتی که شد در کسوف آفتاب

در او بود چون نازنین پیکری — مبارك نهادی نکو گوهری

هوای زمین بوسیش داشت طاق — فرود آمد وطاقتش گشت طاق

دگر طاق فرخ برادرش را — که بد زینت از فر وی عرش را

چنان کوفت بر خاك دور سپهر — که مهر از غبارش بپوشید چهر

مگر چشمه اختر ضیا خواستی — ز خاکش فلك توتیا خواستی

ز مسجد ز بازار و ایوان و باغ — اگر جوئی از جغد میجو سراغ

ز هر طاقشان مرغ کو کو زند — که کو بانی طاق تا او زند

بسا طاق آمد ز مسجد فرود که درمحکمی کم ز گردون نبود
کس آن طاقها چون ببیند خراب کی ایمن رود زیر گردون بخواب
نگون گشتن خرگه مهتران قیاسی است بر حالت کهتران
یکی ز آن میان کلبه تنك من کز او نام می بود شد ننك من
چنان آسمان کوفتش بر زمین که گوئی نبوده است آن سرزمین
من اکنون نشسته بر آن تل خاك پس و پیش من ناله درد ناك
جگر پارگانم جگر خوارگان ز خان و زمان گشته آوارگان
نمانده بمن دفتر و خامه ای کز آن حالت انشا کنم چامه‌ای
شکسته قلم در سر انگشت من سرانگشت من خامه درمشت من
گرفتم بر افشانم از دیده آب کی از سیل آباد گردد خراب

بعد از این زلزله مردم شیراز در کمال جدیت بترمیم خرابیها همت گماشتند ودر زمان محمد شاه والی فارس شاهزاده حسین خان صاحب اختیار حصارشهر راازنوساخت وباحداث دوازده قنات درمسجد بردی (قصرالدشت) و ۱۲ آسیا و چندین باغ وسیع همت گماشت و ازهمه مهمتر باکوشش بی‌نظیری آب ٦ پیر راازهفده فرسنگی مغرب شیراز پس از تحمل زحمات بسیار درسال ۱۲٦۱ هجری قمری بشیراز آورد این آب که سرچشمه‌اش درسی فرسنگی مغرب شیراز است از زمان هخامنشیان مورد توجه مردم شیراز بوده ودرعهد ساسانیان نیز برای آوردن آن باین جلگه اقداماتی شده و ودرزمان شاه عباس نیز والی فارس بنام الله وردیخان سه سال برای جاری ساختن آن آب درجلگه شیراز زحمت کشید و به نتیجه نرسید و کریمخان زند نیز اقداماتی کرد وموفق نشد تا اینکه صاحب اختیار توانست کوه و کمرهای وسط راه را سوراخ کند واین آب را بشیراز برساند برای ورود آب شش پیر بشهر مردم جشنها گرفتند

و شعرا قصائد غرا سرودند و این نهر را نهر سلطانی نا میدند .
اینك برای نشان دادن اهمیت این آب وشادی مردم دو نمونه از دو قصیده قاآنی ووقارشاعران توانای آن روزگار شیراز را که درباره‌ورود آب شش‌بیر بشهر سروده‌اند دراینجا مینگاریم وضمناً متذکر میشویم که قصیده قاآنی در باره ورود این آب ۱۲٤ بیت است بمطلع :

بود این نکته درحکمتسرای غیب برهانی — که‌درجانان‌رسی آنگه که‌جان‌ازعیب برهانی

وآنجا که بووروداین آب‌اشاره‌میکند ودرضمن کارهای آبادانی حاکم وقت‌رامیستاید وبه‌آبادی شیرازمیبالد ، درخلال این اشعارنمایان است .

بساتین را چنان کرد ازدرختان تازه و خرم — که‌آب‌اندردهان‌آرد زحسرت‌حوررضوانی
حصاری کز دل اعدای خسرو بود ویرانتر — بیك مه همچو روئین دژ نمودازسخت بنیانی
ده و دوآسیا سنگ‌آب را زی‌دارملك جم — ز قصر الدشت جاری کردچون‌اشعارقاآنی
زسنگ‌سخت بیضرب عصا و دعوی معجز — ده ودو چشمه‌آب‌آورد چون‌موسی عمرانی
به‌سی فرسنگی شیراز رودی هست پهنا ور — که‌عمقش‌وهم‌اگرسنجد فروماند زحیرانی
بودچون‌حکم‌اوجاری‌مران‌رودازیکی‌چشمه — که نامش مختلف گویند دانایان ز نادانی
یکی شش‌پیرمیداند یکی‌شش بیر میخواند — که‌شش‌چه‌بوده یاشش‌پیر آنجا کرده رهبانی
میان خطه شیراز و آن رود روان، در ره — بود کوهی بغایت سخت چون اشعار قاآنی
بباید کوهرا سفتن کزین سو رود یابد ره — که‌این‌سو ره ندارد روداگر که‌را نسنبانی
وزین‌سوتریکی‌دره‌است‌هول‌انگیزکانده‌روی — ز بس ژرفی توانی هفت دریا را بگنجانی
چنان ژرفست کزقعرش ببینی گاو وماهی را — اگر با دوربین لختی نظر در وی بگردانی
بباید دره‌را انباشت با سدی گران کز بن — تواند می بر آید آب تا گردد بیابانی
ز دوران کیومرث اولین شه تا محمد شه — که ختم پادشاهان جهانست از جهانبانی

تنی آن دره را انباشت نتوانست از شاهان　　کسی ناراست آن که‌راشکست‌ازانسی‌وجانی
بویژه جم که بیحد گنج داد ورنج برد اما　　سراسر ژاژ او بیهوده شد چون ژاژ طیانی
ودیگرشاه عباس آن شهی کزشوکت‌وفرش　　شوی آگه که کتاب عالم آرا را چوبرخوانی
بسالار مهین بارگه، الله وردیخان　　که بدهم درسرافشانی ثمرهم درزرافشانی
بکرداین‌حکم‌راوانرفت‌ونتوانست‌وبازآمد　　سه ساله رنج او ناورد باری جز پشیمانی
وکیل آن پادشاه زند با آن قوت و قدرت　　که در هرکار بودش خاصه درتعمیر ویرانی
بسالی اند، سالی چند از موج بهار افزون　　بکار افکند وآخرخلق گفتندش که نتوانی
ولی آخر به بخت شهریار و باطن خواجه　　که هستی‌نزد اوخجلت برد ازتنگ‌سامانی
کهین‌سربازی‌ازخسروحسین‌اسمی‌حسن‌رسمی　　کم‌از شش‌مه نمودآن‌کارمشکل را بآسانی
مهندسهای‌اقلیدس مهارت خواست‌ازهرسو　　که‌یارندآزمودن طول وعرض ملك امکانی
میان کوه را بشکافت همچون دره را ازهم　　دهان بگشاد گفتی کوه، شه را درثنا خوانی
وزین‌سودره‌راسدی گران‌بربست‌همچون که　　که گوئی سد اسکندر بود در سخت‌ارکانی
مران سد را سه ده گزهست بالا ودرازایش　　به‌نسبت کرده ازمقدار وبالایش دوچندانی
توگوئی‌دره را که کردوکه را دره یاکه‌را　　زجا بر کند ودرآن دره بنهاد از هنردانی
چوشش‌مه‌رفت‌جاری گشت‌دریائی‌خروشنده　　که ازطوفان هرموجش‌شدی‌نه‌چرخ‌طوفانی
مرآن را نهر سلطانی لقب بنهاد و میزیبد　　کزین نام نکوموجش‌زند برچرخ پیشانی
چوآن نهرازره شش‌پیر آمد به که‌تاریخش　　بگویم کز ره شش پیر آمد نهر سلطانی
ویا چون آبروی شهری‌ازوی‌شدفزون گویم　　بیفزود آبروی شهری آب نهر سلطانی

ونیزوقار فرزند ارشد وصال قصیده‌ای در٤٢ بیت درباره ورودآب شش‌پیر بشیراز سروده بمطلع:

دوش بمن رفت بس عتاب پدر را　　کای پسرازره متاب این همه‌سررا

اینك چند بیت از آنرا دراینجا از گلشن وصال نقل میکنیم :

کرد یکی نهر اندر آن که زوسعت / طعنه زند رود گنگ وبحر خزر را

ساخت یکی باغ همچو جنت فردوس / سوی جنان برد ساکنـان سقر را

خواست چواجرای آب‌چشمه شش‌پیر / بست فلـك نیـز در میانه کمر را

چشمه مگو لجه گو که در بروسعش / کس ننهد فرق نیل را و شمر را

او بحشر نیـل سوی شهر همیراند / موسی اگر راند سوی نیل حشر را

بانك بجم زن که سربرآورد ازخاك / بنگرد این قدرت وجلالت وفر را

ازپس یکساله فتنه‌ای که فروسوخت / آتش قهرش چه خشك را وچه تررا

آب چنین بسکه بود لایق الحق / ز آتش غوغا نماند هیـچ اثر را

اما این آبادانی شیراز نیز چندان نپائید که زلزله سهمگین تری در سال ١٢٦٤ شهر را زیر و رو کرد تمام عمارات و خانه ها را باستثنای عمارت شاهچراغ و بناهای کریمخانی باخاك یکسان نمود وبقوای ١٣ وبقولی ١٨ هزار نفر ازمردم بیگناه‌شیراز را طعمه مرگ ساخت وصف این زلزله را اغلب شعرای زمان درقصائدخودذکر کرده وما برای نمونه چند بیت از قصائد مرحوم وقـار و مرحوم داوری فرزندان هنرمند وصال را از گلشن وصال دراینجا مینگاریم :

اینك قصیده وقـار

دل درهم و خاطر بغم وسینه بتاب است / شهری بخروش‌است وجهانی بعذاب‌است

تاخود چه‌خطا رفته کش اینگونه مکافات / یاخودچه گنه‌بود کش اینگونه‌عقاب‌است

گیتی همه با زلزلهٔ روز نشور است / عالم همه با غلغله روز حساب است

آنخانه که بر جای بود خانه مور است / وآن کاخ که بر پای بودکاخ حباب‌است

یك لحظه نیفتد ز تزلزل کرهٔ خـاك / گوئی که یکی جوز تهی برسرآب است

شد تیره جهان زآنکه زمین نیمی برجای   وآن نیم دگر بر رخ خورشید حجاب است

گرگ اجل امروز بخونریزی یك شهر   چون در گلهٔ تیغ بر آورده قصاب است

از زلزله گرخود بمثل خرگه چرخ است   بشکسته عمود است وفروهشته طناب است

دلها همه بشکسته مساجد همه ویران   یزدان هم ازاین حادثه‌ها خانه‌خراب است

باشد کره خاك بمانند یکی گوی   کز لطمهٔ چوگانش بهر گوشه شتاب است

هر غرفه ایوانی و هر شرفه قصری   صد گوشه پراکنده چو اوراق کتاب است

آن قصر که تا قصر فلك کنگره افراشت   ویران شد و آرامگه بوم و غراب است

منزلگه شیران و قدمگاه غزالان   بنگاه سباع است وچراگاه ذئاب است

گه پاره بگردون شود آنسان که تو گوئی   اورا دو سر کرکس و دوبال عقاب است

درهر طبق خاك زبس خون که فرو رفت   گرشاخی ازاین پس بدمد شاخ سداب است

از بسکه جهان خاك گرفته است ملك را   جا برسر چرخ است وتیمم به تراب است

خلقی ز بنا کرده خود خوار و هلاکند   چون کرم بریشم که هلاکش زلعاب است

هرچند که فصل گل و ایام سرور است   دل مایل نقل است وشراب است وکباب است

از خون جگر جانب می کس نکند میل   (خم گوسر خود گیر که خمخانه خراب است)

از بس تهی از نالهٔ از شهر بر آید   جان بخش تر از ناله چنگ است ورباب است

کس را برد ار خواب براین خاك مشوش   طفلی است که دردامن گهواره بخواب است

یکباره نهان گشت دوقطب فلك ازخاك   زآن ازحرکت مانده چنو خر بخلاب است

یك لحظه زمین نیست بیك وضع وبیك شکل   شد راست که گیتی بمثل نقش بر آب است

گوئی که برون شد زمی از شکل طبیعی   هر لحظه بشکلی است مگر سیم مذاب است

طفلی که سر آمد بوی این شب بدم صبح   فرتوت شد و در غم ایام شباب است

آنکسکه دراین واقعه جان برده فرشته است   کش نی غم قوت است ونه پروای ثیاب است

حشراست که کس ازدگری می نکند یاد	گرخود همه رعداست که غافل زرباب است
آنمرد که از نعرهٔ شیران نهراسید	زین حادثه وحشت زده از پر ذباب است
از بسکه نمانده است پناهی وحجابی	فرقی نه زاحوال حضوراست وغیاب است
بااینهمه کس را خبری از دگری نیست	چون بسته بهم راه ذهاب است وایاب است
شیراز بچشم آید و آثار قصورش	آندست که بروی اثر رنك خضاب است
از زلزله در پارس دگر سایگهی نیست	گر برسر کس سایه‌ای افتد زسحاب است
ملکی که ملخ ساخت بتدریجش ویران	امروز ازاین زلزله یکباره خراب است
قوتی نه ولوتی نه دراین روز جگر سوز	گربوی طعامی است زدلهای کباب است
آنرا که در این ملك بود رحل اقامت	دیگر نه‌سرای است وطعام است وشراب است
یك نیمه چو کفتار وطن ساخته درخاك	برخاك دگر نیمه غریوان چوغراب است
گر از ره الطاف تفقد ننماید	بینید که در فارس نه مردم نه‌دواب است
این طرفه که دی در بر دانشوری آگاه	کش‌ازهنرومجد نصیب است ونصاب است
میشد سخن از حالت ویرانی شیراز	تاریخ ازاو جستم گفت آه خراب است

اینك قصیده داوری

زلزله شیراز بسال ۱۲۶۹

شبی کشیده برخسار نیلگون معجر	بقیر روی فرو شسته تودهٔ اغبر
هوا گره بجبین و ستاره اشك آلود	افق دریده گریبان، زمین سیاه بسر

چراغها همه خاموش و حجره ها تاریك دماغها همه پرخواب و دیده ها پی در

چنان بلرزه در آمد زمین که گفتی خاك بشد ز مرکز خود سوی مرکزی دیگر

نعوذ بالله خارا شکاف زلزله ای مهیب و نعره زن و خانه کوب و خارادر

بسی نماند که دندان برون جهد ز دهان ز زور زلزله و چشمها ز کاسه سر

ز زور زلزله سر تا بپای در جنبش حصار خانه چو رقاصهای بازیگر

بیك دو لرزه بهم درشکست شهر چنان که آبگینه خالی ز پتك آهنگر

چو گرك گرسنه خاك سیه دهان بگشاد بخورد ز آدمیان سیزده هزار نفر

چه خانه ها که در او صد نفر فزون و یکی برون نرفت که آرد ز اهل خانه خبر

سیاه پوش یکی نیمه بر فراز زمین سپید پوش دگر نیمه زیر خاك اندر

زمردگان کفن پوش صحن گورستان چو عرصه عرفات است و محرمان حجر

حصارها همه افتاده یك پناه نماند جز آستانه شاه شهید تشنه جگر

قتیل خنجر بیداد سید الشهداءِ که خورد حنجر او آب از دم خنجر

شهی که این همه گفتند در مصیبت او هنوز کس ز شگفتی نمیکند باور

بزرگوارا بسیار مردم شیراز مصیبت تو گرفتند کهتر و مهتر

کسی نماند که گیرد کنون مصیبتشان تو بر مصیبت ایشان یکی بیا بنگر

القاب و عناوین تاریخی شیراز

از زمان تسلط اسلام تاکنون از طرف دولتهای وقت و نویسندگان و شعرا و جهانگردان القابی بشهر شیراز داده شده که ذکر آنها اهمیت تاریخی و افسانه ای شهر را روشن میکند.

قدیمی ترین عنوانی که بشیراز داده شده دار الملك(۱) است چنانکه ابن بلخی در قرن

۱- در حدود العالم من المشرق الی المغرب که بسال ۳۷۲ هجری تألیف و نوشته شده: شیراز قصبه پارس است - شهری بزرگست و خرم باخواسته و مردمانی بسیار و دار الملك است

ششم در باره سبب تألیف فارس‌نامه گوید : «چون مقتضی برأی اعلی سلطان‌شاهنشاهی لازال من‌العمر بمزید چنان بود کی پارس طرفی بزرگ است از ممالک محروسه حماهاالله وهمواره دارالملك وبرگاه ملوك پارس بوده است »

چون شهر شیراز بعد از اسلام مرکز فارس بوده همین عنوان دار الملکی فارس بشیراز داده شده وتا زمان صفویه این عنوان رسمی شیراز بوده چنانکه در شیرازنامه کراراً کلمه دار الملك جلو شیراز نوشته شده از جمله در باره لشکر کشیدن سید شرف‌الدین ابراهیم ازخراسان بشیراز درزمان‌اتابك ابش‌خاتون‌مینویسد : «بالشکری آراسته بعزم استخلاص دار الملك شیراز ازحدود شبانکاره درحرکت ... »

بنا بتحقیق آقای صدرالدین محلاتی در کتاب دارالعلم شیراز ، عنوان دارالملکی شیراز تا زمان شاه عباس دوم صفوی حفظ شده وازآن زمان برطبق فرمانی این‌عنوان بدارالعلم تبدیل یافته‌است .

شیراز را از قرن هفتم باینطرف ملك سلیمان و تخت سلیمان نیز لقب داده اند بطوریکه درتاریخ وصاف و شیرازنامه و اشعار شعرای بزرگ آن روزگاراین‌عنوان بکرات ذکر شده و ظاهراً ملك سلیمان یا تخت سلیمان مترادف با لقب دار الملکی شیراز بوده است . چنانکه وصاف وصاحب شیرازنامه هم لقب دار الملکی را کراراً ذکر کرده اند و هم عنوان ملك و تخت سلیمان مثلا وصاف در باره تاریخ سلغریان نوشته‌است : « عرصه ممالك شیراز صانها الله بواثق الزمان و وقاها طوارق العدنان که که زبده ممالك ایرانست بل مربع رباع ربع مسکون ملك سلیمان علم خاص آن در سوالف ایام وسوابق اعوام درتصرف آل بویه بود ...»

ونیز در رثای آبش‌خاتون اورا وارث ملك‌سلیمان خوانده و گفته‌است:

«وارث‌ملك‌سلیمان» رفت درخاك‌ای دریغ کوسلیمان تا بدان بلقیس‌خوش‌بگریستی

وصاحب شیراز نامه نیز شیراز را ملك سلیمان خوانده‌است چنانکه درذکر نزول جلال‌الدین مسعود وهزیمت ملك اشرف ازشیراز گفته‌است :

سپاس وشکر خدا را که میر فرخ بخت — خدیو مملکت آرا شه غریب نواز
بسال هفتصد وچل با سه در تجمل وناز — به تختگاه سلیمان رسید دیگر باز

سعدی کراراً شیراز را در اشعار خود ملك وتخت سلیمان خوانده‌است چنانکه گوید :

نه لایق ظلماتست بالله این اقلیم — که تختگاه سلیمان‌بدست‌وحضرت‌راز

وحافظ که درسفریزد از عزیمت‌ملول‌شده وآرزوی باز گشت بشیرازرا کرده میگوید:

دلم‌ازوحشت زندان سکندر بگرفت — رخت بربندم وتا ملك سلیمان بروم

در شیراز نامه نوشته‌شده که : «ملوك عجم و شهریاران ایران زمین هر سال یکنوبت‌در این نقطه زمین آمدندی، گفتندی که صومعه سلیمان دراین زمین بوده است .»

شاردن جهانگرد فرانسوی که درعهد صفویه بشیراز آمده درسفرنامه‌خود مینویسد: «درقصرابونصر برجی‌است ازسنگ مرمر که ایرانیها آنرا بمادرسلیمان‌نسبت‌میدهند»

بیزاروس (۱) مینویسد : دراینجا قبری یافتم که روی‌آن بخط عبری عباراتی‌نوشته شده وبنظرمیاید قبر برسابه‌است شاید بواسطه وجود چنین آثاری آنرا شهر یا ملك سلیمان گفته اند.

ادوارد برون مستشرق شهیر انگلیسی شیرازرا شهرسبزسلیمان خوانده‌است.

شیراز درزمان شاه عباس دوم بنا بتحقیق آقای صدرالدین‌محلاتی(۱) دارالعلم لقب داده‌اند و این پادشاه این عنوان را در ضمن فرمانی بشیراز داده است این فرمان عین فرمان وقفنامه مدرسه منصوریه شیرازاست که میرزاحسن فسائی عین‌آنرادرفارسنامه ناصری نقل کرده وتاریخ‌آن ۱۰۶۶ هجری‌است. ظاهراً علت انتخاب این عنوان‌برای شیراز مسبوق بسابقه علمی و معنوی این شهر از قرن چهارم هجری است زیرا اصولا

۱- در کتاب دار العلم شیراز

در زمان عضد الدوله دیلمی درشیراز مدارس مختلف تأسیس شده ومخصوصاً عضدالدوله
مدرسه‌ها و کتابخانه‌هائی بنام خود درشیراز بنا کرد وچون خراسان بطور کلی مرکز
علوم وادبیات بود مدارس شیراز نتوانست شهرت ورونق مدارس خراسان را پیدا کند
ولی از زمانیکه هجوم مغول شهرهای آباد خراسان را باخاك یکسان کرد ومدارس و
کتابخانه‌ها خراب گردید علماء ودانشمندان بفارس وشیراز که درپناه سیاست اتابکان
ازجمله مغول مصون مانده بود، شتافتند وبالطبع مدارس و محافل علمی وادبی در این
شهر رونق گرفت واغلب دانشمندان فارس وشیراز مانند قاضی بیضاوی ، علامه قطب الدین
شیرازی ووصاف پس ازفراغ ازتحصیل درمدارس علمیه شیراز بآذربایجان مقر حکومت
ایلخانان رفتند وباشاعه علم وادب پرداختند واز ایلخانان استفاده شایان بردند ، رونق
این مدارس روزبروز زیادتر شد ورفته‌رفته دانشمندان وحکماء وشعرای بزرگی ازشیراز
برخاستند مانند سعدی و حافظ . در زمان شاه عباس مخصوصاً اشتهار صدر المتألهین
شیرازی حکیم بزرك عالم اسلام توجه محافل علمی و درباری صفویه را بشیراز جلب
کرد بااینکه دراصفهان مقر سلاطین صفویه مدرسه‌هائی از قبیل مدرسه شاه بنا شده‌بود
ولی بیشتر توجه علماءِ بفقه وحدیث وعلوم دینی بود وازحکمت کاملا بیزاربودند ویکی
ازشرائط ورود باین مدارس عدم توجه طلاب بحکمت وفلسفه بود. شیراز در آن زمان
کانون حکمت و فلسفه شد وملاصدرا دررواق مدرسه خان فعلی بتدریس آن میپرداخت.
شهرت علما وسابقه فرهنگی شیراز مخصوصاً توجه بحدیث نبوی که فرموده است .
لوکان العلم معلقاً بالثریا لنا له رجال من فارس باعث شد که شیراز را دار العلم بخوانند.
عنوان رسمی دار العلم تا اواخر قرن نوزدهم درروی سکه‌هائی که درفارس رواج
داشته جمله «**دار العلم شیراز**» نقش شده ودر کتابها و دفاتر دولتی هم این لقب دیده
میشود . شیراز را ظاهراً ازقرن هفتم باین طرف برج اولیاء نیز لقب داده اند و علت

آن را کثرت وجود اولیاءِ الله وعارفان از دنیا گذشته بعقبی پیوسته،میدانند، «فرصت» دراین باره درآثارعجم مینویسد : « در کتاب‌سندالابراراست که : قیل لن یخلوشیراز ابداً فی کل حین عن اربعمائه واربع واربعین ولیا خلف الموازین » یعنی گفته‌شده‌است که خالی نیست شیراز هر گز وهیچ ساعت ازچهارصد و چهل و چهار ولی که در پس ترازو هستند واجناس‌میسنجند. اشاره‌باینست که کسبه واهل‌بازار آنجا از اولیاءاند ومردمان خدا ، سعدی اشاره باین‌موضوع کرده و گفته است :

هزار پیر وولی بیش باشد اندر وی　　　که کعبه‌برسرایشان همی کندپرواز

شیراز را قبة‌الاسلام نیز خوانده‌اند چنانکه‌سعدی گوید :

هر آن کسی که کند قصد قبة الاسلام　　　بریده باد سرش‌همچوزرونقره بگاز

شیراز را دارالفضل نیز گفته‌اند ، چنانکه‌آقای صدرالدین محلاتی عین این‌جمله را از کتاب تاریخ گیتی گشا در کتاب دارالعلم شیراز نقل کرده‌اند : « حسب‌الامر پدر والا گهرش از دارالفضل شیراز محرك لشکرظفر تراز گردید .»

سعدی شیرازرا نیزشهرنیکمردان خوانده‌است چنانکه‌گوید :

که‌گوش‌دارتواین شهرنیکمردان را　　　ز دست ظالم بد دین و کافر غماز

شعرا ونویسندگان القاب وعناوین دیگری بشیراز داده‌اند ازآنجمله :

شیراز جنت طراز - شهر گل وبلبل - شهرعشق - مدفن‌سعدی - تربت حافظ - شهر هنرخیز - شهرپاکدلان - شهرزنده دلان و..... ازپنجاه سال پیش باینطرف این القاب وعناوین درآثار ادبیات فارسی دیده میشود .

(بخش سوم)

جغرافیای انسانی

مشخصات مردم شیراز

۱- نژاد - مردم شیراز اصلا پارسی وپارسیها از نژاد آریا بودند . از مردمیکه قبل از پارسیها درپارس میزیستند اطلاع صحیحی نداریم و حتی تاریخ آمدن آریاها بفلات ایران هم بتحقیق معلوم نیست نام پارسواش وپارسوا در کتیبه‌های آشوری بسیار دیده میشود مردم پارسواش نخست دراطراف دریاچه اورمیه میزیستند و بعدها از شمال بجنوب مهاجرت کرده بسر زمین پارس آمده اند . بگفته هرودت پارسیها ده طایفه بودند که ۶ طایفه آن درشهرها و ٤ طایفه دیگر بصورت چادر نشینی زندگی میکردند ، یکی از این طوایف پارسار گادیها بودند که درشهرپاسار گاد و استخر و آبادیهای اطراف آن سکونت گرفتند هخامنشیان همه ازطایفه پاسار گادی بودند.

بطور تحقیق معلوم نیست که کدام طایفه از پارسیها ابتدا در جلگه شیراز سکنی گزیده‌اند ولی با مراجعه بتاریخ میتوان استنباط کرد که پس ازتسلط اسکندر شهر پاسار گاد رو بویرانی نهاده ومردم آن باستخر کوچ کرده‌اند وپس ازسلطه عرب‌همین که شیراز رونق گرفت کم کم استخر تحت‌الشعاع آن شهرواقع‌شد .

مردم استخربتدریج جلای وطن کردند تا آنکه در عهد ابو کالنجار همگی بشیراز منتقل شدند وجای شهر استخر را زراعت کردند .

در ادوار اسلامی پارس وبخصوص شیراز کمتر دستخوش حملات اقوام خارجی

واقع شده حتی ازحمله بنیان کن مغول هم دراثر تدبیر اتابکان مصون ماند وتیمورلنگ پس از تصرف شهرشیراز چندان خسارتی بآن وارد نیاورده شیرازرا ترك گفت .

اعرابیکه در اوائل ورود بایران در این شهر توطن گرفتند بواسطه غرور مذهبی وآداب‌ورسوم اجتماعی خود با پارسیها کمترآمیزش میکردند، بنابراین محققاً اختلاط نژادی دراین‌شهر کمترروی داده وبا مطالعه درروحیات وسجایای اخلاقی وزبان وقیافه این مردم ومقایسه با آنچه که هرودوت وسایرمورخان قدیم درباره پارسیها گفته اند خواهیم دید که درمردم شیراز هنوز اخلاق پارسیهای باستان مشاهده میشود .

بنا براین مردم این شهر اصلا ازاهالی شهراستخر وپازارگاد و یا بطور قطع از ۶ طایفهٔ شهرنشین فارسی بوجود آمده‌اند .

شیرازیها اکثر لاغر اندام ، متوسط القامه ، سبز چهره و دارای چشمان سیاه و صورت گرد و موی مشکی هستند .

۲ـ زبان ـ زبان مردم شهرشیراز فارسی میباشد که تقریباً درتمام‌فلات ایران‌حتی درقسمتی ازهندوستان وپاکستان وافغانستان‌رایج است ، زبان فارسی امروزی‌مرکب از سه زبان فارسی باستانی وپهلوی وفارسی‌دری‌است بعلاوه بطوری‌آمیخته بازبانهای بیگانه ازقبیل عربی وترکی واروپائی وغیره شده که جز یکعده لغات معدود وروابط چیزی از زبان قدیم باقی نمانده‌است.

زبان پارسی باستانی یا فرس قدیم مخصوص مردم سرزمین (پارس) بوده‌است .

زبان فارسی پهلوی زبان مردم شهرنشین بوده، زیرا پهلوی بمعنی شهراست وآنرا پهلوانی نیز گفته اند .

زبان فارسی دری زبان مردم دهنشین‌وروستائیان بوده ودرآن تغییروتبدیل وحذف وتخفیف واسکان جایز نبوده‌است مانند اشتر ، برو ، بگو، اسپید .

زبان فعلی بعضی از مردم دهات شیراز دارای لهجه‌های خاصی است مثلا در دهات غربی این جلگه مانند خلار وقلات و کلستان مردم با لهجه لری صحبت میکنند. در عین حال لغات فارسی زیاد در زبان آنان وجود دارد. در دو کیلومتری شمال شیراز دهی وجود دارد بنام ابیوردی که در آن زبان ترکی متداول است و گویا این مردم طایفه ای از ترکان باشند که نادرشاه باخود باین جلگه آورده است.

زبان عبری هم بین کلیمیهای شیراز رواج دارد و قریب به ۸ هزار نفر بدان تکلم میکنند در بهار و پائیز زبان ترکی و عربی بواسطه ورود ایلات قشقائی و عرب خمسه در بازار شیراز شنیده میشود که چندان قابل توجه نیست.

خصوصیات لهجه شیرازی-شیرازی لهجه مخصوصی ندارد ولی طرز بیان کلمات وشیوهٔ صحبت کردن او باندازهٔ صحیح وشیرین وروان است که از دیرباز مورد توجه مردم سایر نقاط ایران شده است.

شیرینی گفتار وفصاحت کلام سعدی وحافظ دوستاره درخشان قدر اول آسمان ادبیات فارسی وشاعران دیگر شیرازی درجهان معروف است وقرنها میگذرد که شیوه بلاغت وفصاحت بیان آنان مورد استقبال ادیبان وسخن سنجان فارسی زبان است. باندازه‌ای این شهرت عالم گیر شده که بعضی زبان ادبی فارسی امروزی را زبان سعدی گفته اند، شاید سعدی حق داشته که گفته است:

هر متاعی ز معدنی خیزد   شکر از مصر وسعدی از شیراز

نه تنها ادیبان ونویسندگان شیراز درفصاحت وشیرینی کلام مشهورند بلکه مردم این شهر طوری درتخفیف کلمات و اداءِ جملات مهارت دارند که هر شنونده ای را بی اختیار مجذوب میکند.

ادوارد براون در کتاب یکسال میان ایرانیان مینویسد: « لهجهٔ شیرازیها تا بامروز

خالص ترین و خوش آهنگترین لهجه های ایرانی است « صفحه ۳۸۷ »

دکتر لاکهارت نیز در کتاب شهرهای نامی ایران مینویسد: «آهنك و لحن صدای شیرازیها جذابیت ولطف خاصی دارد که بسیارمطبوع و دلنشین است.»

شیرازیها بجای ضمیر اشاره «آن» لفظ «او» را در آخر کلمه اضافه میکنند وحرکت «آ» در «را» علامت مفعول بیواسطه را تبدیل به «او» میکنند مثلا بجای آن کتاب را آوردیم میگویند کتابو را آوردیم، همچنین «ها» غیر ملفوظ در آخر کلمه تبدیل به «او» میشود مانند کاسه، کاسو. کوزه، کوزو. حرکت «آ» در آخر کلماتی که بالف ختم میشود تبدیل «او» شده و حروف ماقبل آخر آن هم ضمه میگیرد مانند: «آقا، آقو. کاکا، کاکو»

درشیراز معمولا حرف آخر افعال را در تلفظ حذف میکنند مانند بجای « از گل گلاب میگیرند» میگویند «از گل گلاب میگیرن»، اغلب کلماتی که آخرشان الف ونون است الف قلب بواو میشود مانند «خیابان، خیابون» وغیره

شیرازیها اصولا در صحیح تلفظ کردن لغات اعم از عربی یا فارسی توجه مخصوصی دارند ازاینرو اغلب تلفظ آنان محل استشهاد است.

واژه‌های فارسی علاوه براینکه زیاد در اصطلاحات شیراز یافت میشود، نام بیشتر دهات وقصبات و کوههای شیراز مانند پیش‌ازاسلام فارسی وتغییری در آنها داده‌نشده است مانند: ده پاگا، دشتار، هاگاتون، کوار، کتس‌پست، سار کوش وغیره.

خط - خطی که درمیان شیرازیها امروزمتداول میباشد، خط نستعلیق است که درتمام ایران معمول‌است، درمیان کسبه شیرازهنوزخط سیاق برای نگاهداری حساب بکارمیرود وبعضی‌ها دفترهای تجارتی را با آن مینویسند خط نسخ وثلث(۱) نیزدربین

(۱) واضع خط نسخ علی بن محمد بن مقله شیرازی‌است که وزارت سه تن ازخلفای عباسی‌را داشته که سیمین آنها الراضی بالله درسال ۶۲۷ دست اورا قطع و بزندانش افکند

روحانیون شیراز کم و بیش رواج دارد و اغلب آنرا در کمال مهارت می‌نویسند وما نمونه‌هائی از آنرا درصفحات بعد چاپ خواهیم کرد.

شیرازیها سابقاً در نوشتن خط سعی بلیغ مبذول میداشتند از اینرو بزرگترین خطاطان وقرآن نویسان که شهرت جهانی دارند غالباً از این شهر برخاسته‌اند وما در ضمن بحث درهنرهای زیبای شیراز یادی ازآنان خواهیم کرد.

چون درمدارس جدید بتعلیم خط اهمیتی نمیدهند متأسفانه تعداد افراد خوشنویس روز بروز کم میشود وآنچه هم فعلاپیدامیشود همه‌پرورش یافته مکاتیب قدیم هستند.

دین ومذهب - با اینکه در دوره دیلمیان نفوذ شیعه درشهرشیراززیاد بود معذلك تا دورهٔ صفویه اکثر سنی شافعی مذهب بودند و اقلیتی حنفی هم در بین آنان دیده‌میشد چنانکه حمد الله مستوفی در نزهة القلوب مینویسد : « ... مردم شیراز اکثر لاغر و اسمر وسنی مذهبند وشافعی واندکی حنفی وشیعه ودرو سادات بزرك صحیح نسبند و آثار رسول الله دارند ... »

ولی امروز اکثر شیرازیها پیرو مذهب جعفری ۱۲ امامی هستند اقلیتهائی ازسایر ادیان ومذاهب در شهرشیراز یافت میشود که تعداد آنان بموجب سرشماری سال۳۵ اداره کل آمار کشور بقرار زیراست :

۱ـ یهودی	۸۳۰۴	نفر	۲ـ مسیحی	۳۹۶	نفر
۳ـ زردشتی	۲۸	نفر	٤ـ سایرمذاهب	۲۰۸۱	نفر

کلیمیها در شهرشیراز دارای محله مخصوصی بنام خود هستند و چندین کنیسا (مسجد) دارند که بآزادی درآنها بعبادت میپردازند.

مسیحیان دارای دو کلیسیا و یك قبرستان مخصوص هستند و نیز در قلات حومه شیراز یك کلیسیا دارند .

زردشتیها اغلب یزدی وبتجارت مشغول میباشند ، زردشتیها دارای یك باغ وقفی هستند که در آن بعبادت میپردازند ومسافرخانه غربای آنان نیز میباشد اخیراً قسمتی ازاین باغ را برای محل دبیرستان بفرهنك اهدا کرده‌اند.

اخلاق وعادات ـ هرودوت مورخ بزرك یونانی وقتیکه‌میخواهد اخلاق وعادات یکنفرایرانی‌را توصیف کند ازرشادت وجلادت‌وفداکاری وبلندنظری ومهربانی‌ومهمان نوازی پارسیها سخن میگوید .

شیرازیها از اعقاب همان پارسیهائی هستند که از میان آنان کوروش و داریوش واردشیر وانوشیروان برخاسته‌اند . پارسیها صاحب پندار نیك ، گفتارنیك و کردار نیك بوده با داشتن صفات حمیده وخصائل پسندیده توانستند ایرانی بوجود آورند که قرنها سرآمد امپراطوریهای جهان وکانون علم وهنر ومهد تمدن وافتخاربوده است . ازصدر اسلام تاکنون نیزمردمان فارس وبالاخص شیرازصاحب روحی بلند وعقیده‌ای پاك بوده اند . مکارم اخلاقی آنان مورد تحسین‌وستایش‌مورخین وجغرافیانویسان‌خودی وبیگانه است بطوریکه درآثار آنان ازفضیلت اخلاقی وسجایای پسندیده پارسی ها وشیرازیها سخنها رفته است .

در کتاب حدود العالم من المشرق الی المغرب که بسال ۳۷۲ هجری تألیف شده درباره مردم فارس نوشته‌شده: «... مردمان این‌ناحیت مردمانی‌اندسخن‌دان‌وخردمند.»

درفارس‌نامه ابن بلخی درفضیلت مردم این‌سرزمین آمده است که : «... چنانك بعد حجاج بن یوسف یکی راازحکماءِ عرب آنجا فرستاد تا احوال‌آن ولایت بداند ومعلوم اوگرداند چون حکیم بنزدیك حجاج بازرسید درجملۀصفات پارسی کی ذکر میکرد گفت : **جبال ورجال وفیها من کل بلد بلد** یعنی کوههاست و مردانند و مانند هرشهری کی درجهانست آنجا شهری هست . »

و باز ابن بلخی درجای دیگر چنین نوشته‌است : « ... همیشه مردم پارس‌را احرار الفارس نوشتندی یعنی آزادگان پارس وپیغمبر علیه السلام گفت **ان الله خیرتین من خلقه من العرب قریش ومن‌العجم فارس** ، یعنی کی خدای‌را دو گروه گزین اند از جمله خلق او ازعرب قریش و از عجم پارس و پارسیان را **قریش العجم** گویند یعنی در عجم شرف ایشان همچنانست کی شرف قریش در میان عرب وعلی بن الحسین راکرم الله وجهه کی معروفست بزین‌العابدین،ابن‌الخیرتین گویند یعنی‌پسردو گزیده بحکم آنك پدرش حسین بن علی رضوان‌الله علیهما بود ومادرشهر بانویه بنت یزدجرد الفارسی وفخرحسینیان بر حسنیان از اینست کی جده ایشان شهر بانویه است و کریم الطرفین اند وقاعده ملك پارسیان بر عدل نهاده بودست و سیرت ایشان داد و دهش بوده وهر کی ازایشان فرزند را ولایتعهد کردی اورا وصیت برین جهت کردی لاملك الا بالعسکر ولاعسکر الا بالمال ولا مال الا بالعماره ولا عمارة الا بالعدل واین رااز زبان پهلوی با زبان تازی نقل کرده‌اند یعنی پادشاهی نتوان کرد الا بلشکر و لشکر نتوان داشت الا بمال ومال نخیزد الا از عمارت وعمارت نباشد الا بعدل ، وپیغمبررا علیه السلام پرسیدند کی چرا همه قرون چون عاد و ثمود و مانند ایشان زود هلاك شدند وملك پارسیان دراز کشید باآنك آتش پرست بودند پیغمبر صلی‌الله علیه‌وسلم گفت: **لانهم عمروا فی البلاد وعدلوا فی العباد** یعنی‌ازبهر آنك آبادانی درجهان وداد گستردند درمیان بندگان خدای عزوجل .. »

ونیز درجای دیگر ابن بلخی درفارس نامه چنین نوشته است : « ... در ستایش پارسیان خبر مأثورست از پیغمبر علیه السلام : **« لوكان العلم معلقاً بالثریا لنا له رجال من فارس** - یعنی اگر این علم از ثریا آویخته بودی مردانی از پارس میبا فتندی ... »

ابن بلخی در باره مردم شیراز درفارسنامه درجای دیگر چنین نوشته است : «... مردم آنجا **متقی وجوانمرد** باشند ... »

حمدالله مستوفی در نزهة القلوب نیز چنین اظهار عقیده می کند : « ... اهل شیراز درویش نهاد وپاك اعتقاد باشند وبکمتر کسبی قانع و دراو بینوا بسیاراست اما درگدیه محترز باشند والبته بکسبی مشغول ومتمولان آنجا اکثر غریبند وشیرازی متمول بنادر افتد واکثر اهل آنجا درخیرات ساعیند ودر طاعت وعبادت حق تعالی درجه عالی دارند وهرگز آن مقام از اولیاءِ خالی نبوده ... »

ابن بطوطه که بسال ۷۲۵ هجری از شیراز دیدن کرده در باره مردم این شهر در سفرنامه خود چنین قضاوت کرده است : « ... مردم شیراز خوشگل هستند و لباس تمیز میپوشند ، مردم شیراز ومخصوصاً زنان آنشهر بزیور صلاح و سداد و دین وعفاف آراسته اند . زنان شیرازی کفش بپا میکنند و هنگام بیرون رفتن از منزل خود را میپوشانند وبرقع برخ میکشند بطوریکه چیزی از تن آنان نمایان نمیشود ، زنان شیرازی صدقه و احسان زیاد میدهند و از غرائب رسوم ایشان اینست که روز های دوشنبه وپنجشنبه وجمعه در مساجد جامع بزرگ شهر برای استماع بیانات واعظ گرد میآیند وگاهی عده حاضر این مجالس بهزار یا دوهزار تن میرسد و از شدت گرما هر کدام با باد بزنی که بدست دارند خود را بادمیزنند ومن هیچ شهری ندیدم که اجتماعات زنان باین انبوهی باشد ... »

تاورنیه فرانسوی که بسال ۱۶۶۵ میلادی بشیراز سفر کرده در سفر نامه خود در باره مردم این شهر چنین مینویسد : « شیرازیها مردمانی بلندنظر وسخی الطبعی هستند وبا کمال خوش روئی ومیل قلبی مهمان را بسفره خود میپذیرند وباروی گشاده غذاهای خود را باو میخورانند ... »

اوژن‌فلاندن نقاش ومورخ نامدار فرانسوی که بسال۱۸۴۱ میلادی ازشیرازدیدن کرده در سفرنامه معروف خود (۱) درباره شیرازیها چنین نوشته‌است :

«... اهالی شیراز از کلیه اهالی ایران گیرنده‌ترند، انسان بزودی فریفته آنان شده دوستشان میدارد فراموش کرده‌ام بگویم کسانی که فارسی یا زبان ایرانی را سلیس‌تر و روان‌تر حرف میزنند بیشتر خود ستائی میکنند این شهر لیاقت دارد بسایر شهرهای ایران مباهات کند، چه دو نفر ازبزرگترین شعرای آسیا (سعدی و حافظ) مولدشان دراین سرزمین است، اهالیش خوش لهجه ومهمان دوستند...»

دکتر لارنس لاکهارت (۲) در کتاب شهرهای نامی ایران در باره مردم شیراز چنین اظهار عقیده میکند: «**مردم شیرازطبعاً خوش‌گذران وزنده دل واهل ذوق هستند وهریك از آنان بالفطره شاعر است**»

ادوارد برون در کتاب یکسال درمیان ایرانیان درباره شیرازیها چنین‌نوشته‌است:

«**شیرازیها زبر و زرنگ و سخاو تمند هستند**»

ونیز درجای دیگر (صفحه ۲۸۷) چنین مینویسد: «**ساکنین شیراز ازتمام ایرانیها دقیقتر وباهوش‌تر وزنده‌دل‌تر و با روح ترند**»

با ذکر نظریات نویسندگان نامبرده باید تصدیق کرد که یکی از عادات برجستهٔ شیرازیها مهمان نوازی است که در هیچ جای دیگرنمیتوان مردمی غریب پرست و مهمان نوازتر از شیرازیها پیدا کرد. شیرازی با کمال جوانمردی و اخلاص که ناشی از داشتن احساسات پاك وعواطف تابناك است ازمهمان پذیرائی میکند وازهیچگونه جانفشانی درباره او خودداری نمی‌نماید. این ضرب المثل معروف شیرازیهاست که میگوید «رزق مهمان زودترازخود اومیرسد.»

۱ــ ترجمه آقای حسین نور صادقی مدیر روزنامه نقش جهان اصفهان

۲ــ L. Lockhart

شیرازی اصیل ذاتاً نیکوکار واهل‌خیرات ومبرات است « ازدیاد آثارمذهبی ازقبیل حسینیه ، مسجد ، دارالعجزه و موقوفات متعدد کـه عوائد آن صرف خوراندن و پوشاندن ومسکن‌دادن فقرامیشود دلیل بزرگی بر نیکوکاری آنان است درجامعهٔ امروزی که کسی اهل مذهب وخیرات ومبرات نیست مردم نیکوکاری درشیراز پیدا میشوند که مبالغ هنگفتی از ثروت خود را مجاناً صرف لوله کشی آب‌مشروب وتهیه مدارس معتبر برای اطفال وتأسیس درمانگاهها برای بیچارگان مینمایند .

شیرازی صرفه‌جو و دور اندیش نیست هرچه دارد میخواهد بخورد و بخوراند و بفکر آینده خود نیست . شیرازی غل وغش ندارد و با همه بسادگی و صفا وصمیمیت معاشرت می کند. شیرازی گاهی‌زود رنج است ولی کمترخشمگین میشود هر گز کینه نمی‌ورزد وبکسی رشك نمی‌برد وهرچند باوآزار رسانند باندك توجهی همه‌رافراموش می کند وبادشمن از درصلح درمی آید .

شیرازی مهربان‌است وهمه را برادرخود می‌داند خطاب عمومی آنان با یکدیگر کاکا وبرادر است، شیرازیها درشهرخود بیکدیگر کمتر کمك می کنند وهر کس‌برای خود شخصیت ممتازی قائل است ولی درخارج از شیراز باوفاوحریف حجره و گرمابه و گلستانند .

لطافت هوا، پاکی آسمان ، استعداد خـاك ، فراوانی نعمت ، مناظر دل انگـیز یکنوع خلوص نیت دربین مردم شیراز ایجاد کرده‌است که بهترین ترجمان آن اشعار طرب انگیز حافظ و غزلیات دلنشین سعدی است . در نتیجه این همه عوامل طبیعی مردم این شهر بیش از هر جـای دیگر مفتون آثار و گفته های نوابغ ادب مخصوصاً سعدی و حافظ می باشند .

خواندن اشعارسعدی‌وحافظ که ازآب روانتروازآسمان بلندتراست میل بمهربانی

وشفقت وازمال دنیا گذشتن وبا مردم مانند برادررفتار کردن ودرغم وشادی‌یکدیگر انباز بودن وخانه خودرا خانه همه کس خواندن و مانند درویشان پاك اعتقاد ، با همه چیز با دیده بی اعتنائی نگریستن در نهاد شیرازیها متمکن ساخته است ، شاید همین تفریح خاطر و رو آوردن بدامان طبیعت برای رفع خستگی از کار باعث تقویت قوه خیال وایجاد افکار بلند وسرعت انتقال‌وجودت ذهن آنان‌شده‌است. شیرازی درشهرخود کمتر بفعالیت می‌پردازد ولی همینکه از این شهر رخت سفر بر بست در هر جا و هر محیطی که وارد شد زود جای خودرا بازمی کند. آنقدر کوشش وتقلا می کند که باعث شهرت وسربلندی شهرخود می گردد.

شیرازی ذاتاً با هنر وصنایع ظریفه وشعروادب بیش از هرچیز دیگری‌علاقه دارد. ازاینرو شیراز از قرنها پیش مولد هنرمندان وصنعتگران بوده‌است. عشق بسواری ونگاهداری اسبهای زیباهنوز درمردم توانگر این‌شهر بیداراست.

شیرازی مؤدب وآداب‌دان ومتواضع‌است وگاهی در ادب و تعارف افراط می کند.

شیرازی دردین متعصب‌است ، با اینکه گاهی ممکن‌است دراجرای احکام و اوامر تکاهل ورزد ولی بمعتقدات مذهبی طوری پا بند است که هرجا خلاف آن به بیند با نهایت گرمی دفاع می کند.

شیرازی بیش ازهر کس بشهر خود علاقه دارد درهرجا که باشد هرچند باو خوش بگذرد باز هوای شیرازوآب‌رکن‌آباد راازسربدر نمی کند، یکی آنرا شهبازمی‌خواند وشهرهای دیگر را باز ودیگری شیراز عزیزش را خال رخ هفت کشور می‌نامد. این صفت شیراز دوستی ازنغمه‌های جان‌پرور سعدی وترانه‌های دل‌انگیزحافظ آشکاراست آنجا که سعدی گوید :

چه‌خوش سپیده دمی باشدآنکه بینم‌باز رسیده بر سر الله اکبر شیراز

که‌سعدی ازغم شیراز روز وشب گوید   که شهر ها همه بازند و شهر ما شهباز

ویا درجای دیگر گفته :

دست از دامنم نمیدارند   خاك شیرازوآب رکن‌آباد

حافظ که یزد را زندان سکندردید هوای شیراز بسرش افتاد و گفت :

هوای منزل یارآب زندگانی ماست   صبا بیار نسیمی ز خاك شیرازم

و درجای دیگر میگوید :

شیراز وآب رکنی و آن باد خوش‌نسیم   عیبش‌مکن که خال‌رخ هفت کشوراست

آقای دکتر صورتگرشاعر افسونکار شیراز همینکه گل را در کوچه و بازار طهران می‌بیند بیاد شیراز می‌افتد و می گوید :

هرباغبان که گل بسوی برزن آورد   شیراز را دو باره بیاد من آورد

شیرازیها بشیراز می‌نازند وهمیشه در گفته ونوشته‌های‌خود براین‌شهرافتخار می کنند، چنانکه سعدی گفته است :

کس‌ننالیددراین‌عهدچومن‌برردوست   که بآفاق سخن میرود از شیرازم

این تفاخر گاهی باعث تحریك دیگران‌شده بطوریکه آنان رشك می‌برند وحسرت می‌خورند که چرا شیرازی نیستند چنانکه همام شاعر معروف قرن هفتم معاصر با سعدی می گوید :

همام را سخن خوب ونغزودلکش هست   ولی‌چه حیف که بیچاره نیست‌شیرازی

شیرازی حاضر جواب ورك گواست وهر گزحرف کسی را خانه نمی‌برد وبالطائف وظرائف طرف را ازمیدان درمیکند . براون در این باره دوحکایت ازسعدی و حافظ نقل‌میکند: درتبریزروزی سعدی خواجه همام‌الدین تبریزی را درحمام ملاقات‌میکند وبرسم معمول زمان از راه ادب واحترام‌آب بردوش همام میریزد. همام می‌پرسد این

درویش اهل کجاست؟ شیخ میگوید ازخاك پاك شیراز همام جواب میدهد عجب حالی است که شیرازی در شهرما ازسك بیشتراست ، شیخ تبسمی کرده میگوید ، بخلاف شهر ما که تبریزی در آن ازسك کمتراست. همام بی آنکه خودرا ببازد برای مغلوب کردن شیرازی حاضرجواب تدبیری می‌اندیشد وچون سرسعدی بیمو بوده قصدمیکند ازاین راه براو فایق آید وشکست اول را جبران کند، پس طاس آب‌را واژگون کرده وبا اشاره بته طاس می گوید ، کله شیرازیها همه اینطورصاف و بی مو است . سعدی بیدرنك طاس‌را ازدست اومی گیرد وبحالت عادی در می آورد وبااشاره بدرون طاس می گوید ، اینهم شبیه کله تبریزیهاست زیرا پوك وخالی‌است .

حافظ نیز مانند سعدی درلطیفه گوئی ونکته سنجی مهارت فوق‌العاده داشته است . هنگامی که امیرتیمور، شاه منصور (۱)را بقتل رسانید در شیراز حافظ را نزد خود طلبید وباو گفت من بضرب شمشیر آبدارا کثر ربع مسکون را مسخرساختم تاسمرقند وبخارا که وطن مألوف وپایتخت من‌است آبادسازم این‌دوشهر را تو دراین بیت :

اگرآن ترك شیرازی بدست‌آرد دل‌مارا بخال هندویش بخشم سمرقند وبخارا را

بخال سیاه معشوقه خویش می‌بخشی ، حافظ که مانند همیشه دچار فقر ومسکنت بود گفت ای سلطان ازین نوع بخشند گی‌هاست که باین پریشانی افتاده‌ام ، «تیمور از لطیفه او بسیار خوشش آمد او را نوازش وعنایت فرمود».

ذوق هنری مردم شیراز

برانیکه آنچه درباره ذوق هنری واستعداد ذاتی مردم شیراز در کسب صنایع ظریفه وهنرهای زیبا گفتیم با دلیل توأم باشد بی‌مناسبت نیست که مختصری درباره آثارهنری

۱- این داستان درتذکره دولتشاه سمرقندی‌است که براون‌درکتاب یکسال درمیان ایرانیان ومادام دیولافوا درسفرنامه خود نقل کرده‌اند .

هنرمندان از قول هنرشناسان دراینجا بیان کنیم ! آثار زمان پرافتخار هخامنشیان وساسانیان معرف ذوق حجاری ومعماری و کاشی‌کاری و نقاشی و مجسمه سازی مردم فارس درپیش از ادوار اسلامی میباشد.

بعد از اسلام فارسیها مخصوصاً مردم شیراز هم بشیوه دیرین در کسب هنر جد وافی مبذول داشته‌اند بطوریکه درادوار تاریخی هنرایران، اغلب ازهنرمندان‌شیراز ازسرآمدان ونامداران هنربشماررفته‌اند ووجودشان منشأ ایجاد آثارهنری معروف شده است.

شیرازیها بعد از اسلام درخط وتذهیب وجلدسازی و گل وبوته سازی، معماری، گچ بری، خاتم سازی، نقره‌کاری، ابریشم دوزی، قالی‌بافی، منبت‌کاری ازسرآمدان هنر بشمار رفته اند.

پروفسور: د. برت عضو موزه بریتانیا در مقاله: «هنر ایرانی در دوره اسلامی» درباره کارهای هنری مردم شیراز (۱) چنین نوشته است:

«... یکی ازمراکز مهم فلزکاری وبلکه کلیه‌کارهای هنری ایران وحتی همه نوع کارهای هنری در قرن هشتم هجری (نیمه دوم قرن چهار دهم میلادی) **شهر شیراز** بود، که از انقراض سلسله ایلخانان پایتخت سلسله محلی وایرانی آل مظفر(۷۹۵-۷۱۳ هجری ۱۳۱۳/۳۷ میلادی شد.

دراین شهر بود که صنعتگرشیرازی درسال ۷۶۲ هجری (۱۳۶۰ میلادی) شمعدان معروف برنجی ومزین بنقشهای طلاونقره را که اکنون در کلکسیون «هراری» است ساخت. سبك این اثر جدید دنباله همان شمعدانی‌است که در مجموعه استورا (۳) ضبط است وشباهت بیك سلسله‌کارهای پرنقش ونگار ونقره دارد که ازلحاظ کیفیت با بهترین نمونه سلجوقی برابری میکند.

۱- نقل‌ازصفحه ۲۳۲ کتاب میراث ایران ۲- Harari ۳- Stora

در زمان شاه عباس کبیر هنگامی که ربرت شرلی بایران آمد چند نفر دیگر همراه او بودند از آن‌جمله سفیر جوانی بود بیست ساله بنام «سر توماس هربرت»(۱) وی مطالبی راجع بشیراز نوشته و قسمتی از آن درباره سفر او بشیراز است.

هربرت درباره شیراز و آثاری که درنهایت ظرافت در آن ساخته‌شده چنین‌مینویسد: «... شیراز شهری است که طبیعت آنرا حفاظت میکند، از طریق بازرگانی غنی و از لحاظ هنر **محبوب و زیباست**...» (۲)

وی از دیدن دیوارهای خانه‌ای چنین توصیف میکند: «... دیوارهای خانه مزبور با نقوش برجستهٔ طلائی آراسته شده و صنایع ظریفه در آن بکار رفته است. وی از تپه‌های بلند اطراف شیراز و نیز از تماشای دورنمای مساجد وحمامها که باکاشیهای نیلگون ساخته شده وبا بادنماها و بادگیرهای مطلا که لکلک ها بر آن آشیانه کرده بودند، زینت شده بود، حظ وافر برده‌است،

وی دانشکده یا مدرسه‌ای را دیده که در آنجا فلسفه وستاره‌شناسی وفیزیك وشیمی وریاضیات تدریس میشده.»

در گنجینه قرآن که درسال ۱۳۲۸ درموزه ایران باستان مفتوح شد قرآن‌های گرانبهائی ازخطوط خطاطان شیرازی یا کسانی که در مکتب آنان تعلیم گرفته اند بمعرض نمایش گذاشتند که بیش از هرچیز موجب افتخار شیراز گردید، زیرا قسمت اعظم قرآنهای این گنجینه همه‌از آثارهنری شیرازیها بشمار میرفت برای آنکه ذوق‌هنری شیرازیها را نشان‌بدهیم چند سطراز کتاب راهنمای گنجینهٔ قرآن‌را عیناً نقل‌میکنیم: «از پایان قرن ۱۱ درشیراز نهضت تازه‌ای درتکمیل شیوهٔ خط دربین‌اساتیدمشهور شیراز بروز کرده ونام هنرمندانی مانند محمد رضای شیرازی وحسین‌کازرونی و نصیر

۱- Sir Thomas Herbert

۲- صفحه ۵۲۷ میراث ایران- مربوط بمقاله ممالك‌محروسه ایران نوشته بانو هزلتین Heseltine

مکتب شیرازی را باید دراین زمینه برد - درخشندگی مکتب شیراز ازاواسطقرن ۱۲ مقارن با بهترین زمان‌کار وصال شیرازی وفرزندانش بوده‌است که پدر وپسران همه صاحب قریحه بوده وفنون خوش‌نویسی ونقاشی را درخاندان خود بارث گذاشته اند.

درخط نستعلیق بهترین قرآن بخط استاد محمدحسین شیرازی است که بدستور ناصرالدین‌شاه در سال ۱۲۹۰ تهیه شده. دوران قاجاریه در زمان سلطنت فتحعلیشاه نهضت تاره ای درتمام شئون هنرهای کشورمشاهده میشود که اثرات‌آن در فن نقاشی وتذهیب وبافندگی بخوبی آشکار است اما این جنبش هنری ابتدا در شیراز در زمان کریمخان زند آغاز شده بود و یکی از نقاشان معروف آن زمان آقا صادق شیرازی است که بسبك اروپائی آب ورنك. کواش راکارمیکرده - از مشخصات سبك تذهیب دوران جدید افراط دربکار بردن زراست که در صورت ترکیب با الوان دیگر زمینه نقش را تشکیل میدهد و جلوه منظر آن بحدی است که بیننده کمتر متوجه اختلاف الوان آن میشود.

اما منتهای فن گلسازی در تاریخ نقاشی کشور بدست لطفعلی صورتگر شیرازی صورت میگیرد که بهتر ازهر کس ذوق شاعرانهٔ خودرا با رموز فنی نقاشی توأم‌نموده ودر تزئین جلد قرآن اغلب منتهای استادی بکار برده‌است گوئی درضمن آن‌منظره‌ای از گلستان خیال خویش را نشان داده است ... »

از اینها که بگذریم استادان شیرازی درخارج ازشیراز حتی درهندوستان هم آثار گرانبهائی بیادگار گذاشته‌اند از جمله کتیبه های معروف تاج محل هند را امانت خان شیرازی نوشته است.(۱)

ونیز عمارت خرگرد تایباد خراسان ومقبره شاهرخ درهرات و مسجد گوهرشاد مشهد همه ازآثار هنری معمارمعروف استاد غیاث شیرازی‌است.

۱- نقل از سخنرانی آقای دکتر صدیق

درباره فن معماری وکاشی‌کاری هنرمندان شیراز سبکهای خاص وجالب توجه انتخاب کرده‌اند وآثار باقیمانده مساجد وسدهای قدیمی مانند مسجدجامع عتیق وسدبندامیر برروی رودخانه کر که بلاشك بدست معماران چیره‌دست شیرازی بنا گردیده، ازکاشی کاریهای مساجدی چون مسجد وکیل و مسجد مشیر و مسجد نصیر الملك میتوان بچیره دستی معماران ونقاشان شیرازی پی‌برد.

امروزه نیزهنر نقاشی و معماری و صنایع ظریفه از قبیل خاتم سازی ، نقره کاری ، زرگری ، منبت سازی شیراز مشهور وکم نظیر است،

درآثار هنری مردم شیراز زنان هنرمند نیز درطی قرون سهم بسزا داشته وامروز نیز درهنرهای زیبا پیشرفتهای شایان توجه دارند .

جمعیت شیراز

درشیراز دوبار یکی بسال ۱۳۱۹ ودیگری بسال ۱۳۳۵ سرشماری شده ـ در سال ۱۳۱۹ طبق گزارش رسمی اداره کل آمار جمعیت شیراز تاشعاع ٦ کیلومتر ۱۲۹۰۲۳ نفر ودر ابان سال ۱۳۳۵ بالغ بر ۱۷۰٦٥۹ نفربوده است . از مقایسه این دوعدد با هم معلوم میشود که درظرف ۱٦ سال ٤۱٦۳٦ نفر برجمعیت شیراز افزوده‌شده این‌ازدیاد جمعیت دراثر مهاجرت عده‌ای از روستائیان وده نشینان بشیراز و مخصوصاً افزونی موالید بر متوفیات بوده است. چون آمار متولدین و متوفیات ٥ سال در دسترس بود از مقایسه آنها با هم میتوان معلوم کرد که در هر سال تقریباً چند نفر بدنیا آمدگان بیشتر ازدنیا رفتگانست.

سال	بدنیا آمده	از دنیا رفته
سال ۲۳	۴۵۰۰ نفر بدنیا آمده	۲۵۰۰ نفر از دنیا رفته
سال ۲۴	۴۱۰۰ « «	۲۶۰۰ « «
سال ۲۵	۳۹۰۰ « «	۲۳۰۰ « «
سال ۲۶	۴۵۰۰ « «	۲۲۰۰ « «
سال ۲۷	۳۹۰۰ « «	۲۲۰۰ « «
جمع	۲۰۹۰۰ نفر	جمع ۱۱۸۰۰ نفر

بطوریکه ملاحظه میشود در پنجسال مذکور ۹۱۰۰ نفر بدنیاآمدگان بیشتر از دنیا رفتگان بوده‌است بنا براین درپنجسال مزبور بطور متوسط هر سال بالغ ۱۸۵۰ نفر از طریق موالید برجمعیت شیراز افزوده شده است.

جمعیت دهات وقصباتی که درجلگه شیراز واقع شده بالغ بر ۹۰ هزار نفر است و ما درضمن ذکر آن دهات جمعیت هریك را مینویسیم ولی جمعیت حومه شیراز که در ۷۴۷ دهکده بسرمیبرند طبق‌سرشماری اخیر بالغ بر۲۳۹۷۹۹ نفراست که رویهمرفته حوزه شیراز باحومه ۴۱۰۴۵۸ نفرجمعیت دارد.

چون گزارش اداره‌آمار راجع بسرشماری اخیرشیرازوحومه‌آن قابل استفاده‌است اطلاعات زیررا ازجلدهفتم نشریه‌آمار خلاصه میکنیم.

بطور کلی درشیراز وحومه آن جمعیت نسبی هر کیلو مترمربع ۱۷ نفر است.

حومه شیرازاز۷۴۷ ده تشکیل میشود که هریك ازآنها از۵هزارنفر کمترجمعیت‌دارد.

ازاین تعداد ۳۵۵ ده دارای شورای ده و۱۳۱ ده دارای مدرسه دولتی یا ملی است و۶۵ دهکده دارای درمانگاه ویا مؤسسات بهداشتی‌است بنا براین برای هر ۱۶ هزار نفر یك درمانگاه ساخته‌اند. در تمام این دهکده ها ۱۳۲ مسجد و۱۷۴ حمام وجود دارد. ۸۶ درصد املاك این دهات اربابی وبقیه خورده مالك‌است.

جمعیت شهر شیراز بر حسب جنس و سن طبق سرشماری ابان ۱۳۳۵

شهر شیراز	تعداد			چند در صد		
	مردوزن	مرد	زن	مردوزن	مرد	زن
کلیه سنین	۲۷۰۶۵۹	۸۹۰۳۵	۸۱۶۲۴	۱۰۰/.	۱۰۰/.	۱۰۰/.
کمتر از ۵ ساله	۲۶۷۹۰	۱۳۷۲۸	۱۳۰۶۲	۱۵/۷	۱۵/۴	۱۶/.
کمتر از یکساله	۵۳۹۸	۲۶۷۹	۲۷۱۹	۳/۲	۳/.	۳/۳
۱ـ ۴ ساله	۲۱۳۹۲	۱۱۰۴۹	۱۰۳۴۳	۱۲/۵	۱۲/۴	۱۲/۷
۵ـ۹ ساله	۲۴۲۴۴	۱۲۴۴۶	۱۱۷۹۸	۱۴/۲	۱۴/.	۱۴/۵
۱۰ـ۱۴ ساله	۱۸۶۷۸	۱۰۰۹۰	۸۵۸۸	۱۰/۹	۱۱/۳	۱۰/۵
۱۵ـ۱۹ ساله	۱۵۰۲۶	۷۶۸۸	۷۳۳۸	۸/۸	۸/۶	۹/.
۲۰ـ۲۴ ساله	۱۷۱۳۷	۹۸۵۹	۷۲۷۸	۱۰/ـ	۱۱/۱	۸/۹
۲۵ـ۳۴ ساله	۲۴۳۶۰	۱۲۲۳۳	۱۲۱۲۷	۱۴/۳	۱۳/۷	۱۴/۹
۳۵ـ۴۴ ساله	۱۶۶۲۹	۹۰۰۶	۷۶۲۳	۹/۷	۱۰/۱	۹/۳
۴۵ـ۵۴ ساله	۱۲۹۲۱	۶۴۶۲	۶۴۵۹	۷/۶	۷/۳	۷/۹
۵۵ـ۶۴ ساله	۸۳۱۹	۴۳۷۵	۳۹۴۴	۴/۹	۴/۹	۴/۸
۶۵ـ۷۴ ساله	۴۱۹۷	۲۰۹۵	۲۱۰۲	۲/۵	۲/۴	۲/۶
۷۵ـ۸۴ ساله	۱۶۰۹	۷۳۸	۸۷۱	۰/۹	۰/۸	۱/۱
۸۵ ساله ببالا	۶۴۵	۳۷۰	۳۷۵	۰/۴	۰/۳	۰/۵
سن اظهار نشده	۱۰۴	۴۵	۵۹	۰/۱	۰/۱	۰/۱
میانه سنی	۲۰/۲	۲۰/۳	۲۰/۰	ـ	ـ	ـ

دراین دهکده‌ها هر ۶۰۰ نفر یك رادیو وهر ۱۵۰۰ نفر یك حمام و هر ۱۸۰۰ نفر یك‌مسجد دارد . درتمام شیراز وحومه در ۴۵۷ محل مردها برزنها ودر۳۶ نقطه زن ها ومردها مساوی ودر۲۶۸ محل عده مردها کمتر از زنها میباشد رویهمرفته تعدادهمه مردم شیراز وحومه ۲۱۰۲۹۳ نفر مرد و۲۰۰۱۶۵ نفرزن میباشد بنابراین عده مردها ده هزار نفر بیشتر از عده زنهاست . ۶۶ درصد ازمردها و ۷۰ درصد از زنها ازدواج کرده‌اند . درشهر شیراز ۳۱ هزار خانوار و هزار مرد بی زن و ده هزار زن بی مرد وهزار مرد زن طلاق داده وهزارزن طلاق گرفته وبیست هزارمرد وششهزارزن‌حاضر بازدواج موجود است . سن ازدواج درشیراز از۱۵ سالگی آغاز میشود بطوریکه۲۶۷ نفر جوان ۱۵ ساله در شیراز ازدواج کرده اند بالا ترین سن ازدواج ۹۰ ساله است بطوریکه ۳۴ تن ازپیران زنده دل ۹۰ ساله ازدواج نموده اند.

درشیراز ۲۹ درصد مردها و۱۴ درصد زنها سواد دارند . ۱۸ هزارمرد و ۱۲هزار زن بامدارك ابتدائی و۹ هزار مرد ۳۵۰۰ نفر زن با مدارك متوسطه و۸۰۰ مرد ودر حدود ۵۰ تا ۶۰ نفر زن لیسانسیه ودکتر ویا مدار کشان درحدود لیسانس است اما ازنظرمذهب طبق سرشماری اخیر ۹۷ در صد مردم شیراز شیعه دوازده امامی و ۲ در صد یهودی ویك درصد مسیحی وپیروان سایر مذاهب هستند . ازجمعیت شیراز ۹۰در صد درخود شیراز متولد شده‌اند وده در صد در جهرم ، فسا ، اصفهان ، تهران ، یزد ، بوشهر، عراق ، آمریکا ، آلمان ، روسیه بدنیا آمده‌اند. بیکاری در شیراز خیلی کم است ۴۵ هزار نفر ازمردان بکارمشغولند و۲۰ درصد محصل ودانش آموزند .

ازمیان زنان از ده‌ساله ببالا ۸۲ درصد بخانه‌داری و۱۷ درصد بکار های مختلف و ده درصد بتحصیل دانش اشتغال دارند فقط یك‌درصد آنان بیکارند.

درشیراز چهل‌ویك درصد برای خودکارمیکنند یعنی یاکاسبند یا دکاندار . ۴۸ در

وضع زناشوئی برحسب سن و جنس در جمعیت از ۱۵ ساله ببالا در شهر شیراز طبق سرشماری آبان ۱۳۳۵

سن و جنس	جمع	دارای همسر		بی همسر		ازدواج نکرده
		تعداد	چند درصد	در اثر فوت	در اثر طلاق	
جمع مرد از ۱۵ ساله ببالا	۵۲۷۷۱	۳۰۵۷۸	۵۷/۹	۹۰۲	۷۷۸	۲۰۵۱۳
۱۵-۱۹ ساله	۷۶۸۸	۱۱۴	۱/۵	-	۱	۷۵۷۳
۲۰-۲۴ ساله	۹۸۵۹	۱۶۵۱	۱۶/۷	۵	۲۹	۸۱۷۴
۲۵-۳۴ ساله	۱۲۲۳۳	۸۶۱۵	۷۰/۴	۲۸	۱۴۸	۳۴۴۲
۳۵-۴۴ ساله	۹۰۰۶	۷۹۷۰	۸۸/۵	۹۴	۱۹۷	۷۴۵
۴۵-۵۴ ساله	۶۴۶۲	۵۷۹۴	۸۹/۷	۱۷۰	۱۷۸	۳۲۰
۵۵-۶۴ ساله	۴۳۷۵	۳۸۸۱	۸۸/۷	۲۲۶	۱۲۰	۱۴۸
۶۵-۷۴ ساله	۲۰۹۵	۱۷۴۴	۸۳/۲	۲۲۲	۶۹	۶۰
۷۵-۸۴ ساله	۷۳۸	۵۹۳	۸۰/۴	۱۰۲	۲۵	۱۸
۸۵ ساله ببالا	۲۷۰	۲۰۲	۷۴/۸	۵۵	۹	۴
سن اظهار نشده	۴۵	۱۴	-	-	۲	۲۹
جمع زن از ۱۵ ساله ببالا	۴۸۱۷۶	۳۰۸۱۸	۶۴/۰	۹۸۹۶	۱۳۹۵	۶۰۶۷
۱۵-۱۹ ساله	۷۳۳۸	۳۶۰۶	۴۹/۱	۸	۱۱۰	۳۶۱۴
۲۰-۲۴ ساله	۷۲۷۸	۵۸۲۶	۸۰/۰	۶۰	۱۸۷	۱۲۰۵
۲۵-۳۴ ساله	۱۲۱۲۷	۱۰۵۷۶	۸۷/۲	۴۳۴	۳۹۹	۷۱۸
۳۵-۴۴ ساله	۷۶۲۳	۵۹۶۵	۷۸/۳	۱۱۱۲	۳۱۰	۲۳۶
۴۵-۵۴ ساله	۶۴۵۹	۳۳۵۹	۵۲/۰	۲۷۵۱	۲۲۹	۱۳۰
۵۵-۶۴ ساله	۳۹۴۴	۱۱۱۹	۲۸/۴	۲۶۴۳	۱۰۶	۷۶
۶۵-۷۴ ساله	۲۱۰۲	۲۷۱	۱۲/۹	۱۷۵۹	۳۴	۳۸
۷۵-۸۴ ساله	۸۷۱	۷۰	۸/۰	۷۶۹	۱۳	۱۹
۸۵ ساله ببالا	۳۷۵	۸	۲/۱	۳۵۱	۶	۱۰
سن اظهار نشده	۵۹	۱۸	-	۹	۱	۳۱

(نقل از جلد هفتم نشریه آمار)

درصورتیکه جمع کل کمتر از ۱۰۰ باشد چند درصد نشان داده نمیشود

وضع سواد برحسب سن و جنس در جمعیت از ده ساله ببالا در شهر شیراز

طبق سرشماری آبان ۱۳۳۵

سن و جنس	جمع کل	میتوانند بخوانند و بنویسند (باسواد) جمع باسواد	چنددرصد	تحصیلات رسمی دارند	تحصیلات رسمی ندارند	فقط میتوانند بخوانند	نمیتوانند بخوانند و بنویسند	آنانیکه وضع سوادشان اظهار نشده
جمع مرد و زن از ده ساله ببالا	۱۱۹۶۲۵	۴۸۶۸۶	۴۰/۷	۴۲۵۱۹	۶۱۶۷	۲۲۳۱	۶۸۲۶۱	۴۴۷
۱۰-۱۴ ساله	۱۸۶۷۸	۱۳۷۳۳	۷۳/۵	۱۳۶۵۶	۷۷	۲۳	۴۸۹۳	۲۴
۱۵-۱۹ ساله	۱۵۰۲۶	۸۸۲۳	۵۸/۷	۸۶۳۸	۱۸۵	۸۲	۶۰۸۱	۴۰
۲۰-۲۴ ساله	۱۷۱۳۷	۶۶۱۸	۳۸/۷	۶۱۲۸	۴۹۰	۲۱۵	۱۰۲۴۶	۵۸
۲۵-۳۴ ساله	۲۴۳۶۰	۹۲۷۰	۳۸/۱	۸۰۳۵	۱۲۳۵	۴۷۳	۱۴۵۲۲	۹۵
۳۵-۴۴ ساله	۱۶۶۲۹	۵۰۸۱	۳۰/۶	۳۷۴۲	۱۳۳۹	۴۹۴	۱۰۹۶۱	۹۳
۴۵-۵۴ ساله	۱۲۹۲۱	۲۷۵۱	۲۱/۳	۱۴۵۷	۱۲۹۴	۴۲۶	۹۶۸۴	۶۰
۵۵-۶۴ ساله	۸۳۱۹	۱۵۶۵	۱۸/۸	۶۰۰	۹۶۵	۲۷۹	۶۴۲۵	۵۰
۶۵ ساله ببالا	۶۴۵۱	۸۱۹	۱۲/۷	۲۴۵	۵۷۴	۲۳۴	۵۳۷۱	۲۷
سن اظهار نشده	۱۰۴	۲۶	۲۵/۰	۱۸	۸	–	۷۸	–
جمع مرد از ده ساله ببالا	۶۳۸۶۱	۳۱۳۳۵	۴۹/۸	۲۶۵۷۷	۴۷۵۸	۱۲۲۱	۳۰۱۴۴	۱۶۱
۱۰-۱۴ ساله	۱۰۰۹۰	۷۷۷۶	۷۷/۱	۷۷۳۷	۳۹	۱۳	۲۲۹۷	۴
۱۵-۱۹ ساله	۷۶۸۸	۵۰۴۳	۶۵/۶	۴۹۵۷	۸۶	۳۴	۲۵۹۵	۱۶
۲۰-۲۴ ساله	۹۸۵۹	۴۲۱۸	۴۲/۸	۳۸۷۴	۳۴۴	[illegible]	[illegible]	[illegible]

درموردیکه جمع کل کمتر از ۱۰۰ باشد چند درصد نشان داده نمیشود

۲۰-۲۴ ساله	۹۸۵۹	۴۲۱۸	۴۲/۸	۳۸۷۴	۳۴۴	۱۵۲	۵۴۶۵	۲۴
۲۵-۳۴ ساله	۱۲۲۳۳	۵۹۴۹	۴۸/۶	۵۰۹۲	۸۵۷	۲۷۵	۵۹۸۰	۲۹
۳۵-۴۴ ساله	۹۰۰۶	۳۸۸۱	۴۳/۱	۲۸۹۴	۹۸۷	۲۵۹	۴۸۲۹	۳۷
۴۵-۵۴ ساله	۶۴۶۲	۲۳۱۰	۳۵/۷	۱۲۴۶	۱۰۶۴	۲۱۴	۳۹۱۷	۲۱
۵۵-۶۴ ساله	۴۳۷۵	۱۴۰۸	۳۲/۲	۵۵۷	۸۵۱	۱۴۶	۲۸۰۰	۲۱
۶۵ ساله ببالا	۳۱۰۳	۷۳۶	۲۳/۷	۲۱۲	۵۲۴	۱۲۸	۲۲۳۰	۹
سن اظهار نشده	۴۵	۱۴	–	۸	۶	–	۳۱	–
جمع زن ازده ساله ببالا	۵۶۷۶۴	۱۷۳۵۱	۳۰/۶	۱۵۹۴۲	۱۳۰۹	۱۰۱۰	۳۸۱۱۷	۲۸۶
۱۰-۱۴ ساله	۸۵۸۸	۵۹۵۷	۶۹/۴	۵۹۱۹	۳۸	۱۵	۲۵۶۶	۲۰
۱۵-۱۹ ساله	۷۳۳۸	۳۷۸۰	۵۱/۵	۳۶۸۱	۹۹	۴۸	۳۴۸۶	۲۴
۲۰-۲۴ ساله	۷۲۷۸	۲۴۰۰	۳۳/۰	۲۲۵۴	۱۴۶	۶۳	۴۷۸۱	۳۴
۲۵-۳۴ ساله	۱۲۱۲۷	۴۳۲۱	۲۷/۴	۲۹۴۳	۳۷۸	۱۹۸	۸۵۲۲	۶۶
۳۵-۴۴ ساله	۷۶۲۳	۱۲۰۰	۱۵/۷	۸۴۸	۳۵۲	۲۳۵	۶۱۳۲	۵۶
۴۵-۵۴ ساله	۶۴۵۹	۴۴۱	۶/۸	۲۱۱	۲۳۰	۲۱۲	۵۷۶۷	۳۹
۵۵-۶۴ ساله	۳۹۴۴	۱۵۷	۴/۰	۵۲	۱۰۵	۱۳۳	۳۶۲۵	۲۹
۶۵ ساله ببالا	۳۳۴۸	۸۳	۲/۵	۲۴	۵۹	۱۰۶	۳۱۴۱	۱۸
سن اظهار نشده	۵۹	۱۲	–	۱۰	۲	–	۴۷	–

(نقل از جلد هفتم نشریه آمار)

صد کارگر و ۸ درصد کارمند دولت و۳ درصد هم بکار های متفرقه و بی نظم و ترتیب اشتغال دارند .

آخرین آمار از جمعیت شهر شیراز

طبق تحقیقی که از اداره آمار وثبت احوال استان هفتم بعمل آمده تعداد موالید ومتوفیات شهر شیراز ، پس از سرشماری سال ۱۳۳۵ تا آخر اسفند ۱۳۳۸ بدینقرار بوده است :

موالید سال ۱۳۳۵	٦۱۱۷	نفر	
متوفیات سال ۱۳۳٦	۲۲۳۰	نفر	
	۳۸۸۷	نفر	اضافه
موالید سال ۱۳۳۷	٦٦٤۹	نفر	
متوفیات سال ۱۳۳۷	۲۱۹۱	نفر	
	٤٤٥۸	نفر	اضافه
موالید سال ۱۳۳۸	۷۳۱۲	نفر	
متوفیات سال ۱۳۳۸	۲۰٥٦	نفر	
	٥۲٥٦	نفر	اضافه

بنا براین

	+۳۸۸۷	نفر	اضافه سال ۳٦
	٤٤٥۸	نفر	اضافه سال ۳۷
	٥۲٥٦	نفر	اضافه سال ۳۸
جمع	۱۳٦۰۱	نفر	اضافه در سه سال

تعداد جمعیت شهر شیراز در سرشماری سال ۳۵ بالغ بر ۱۷۰۶۵۹ نفر

تعداد افرادیکه از طریق موالید بر جمعیت شیراز ظرف سه سال اضافه شده ۱۳۶۰۱ نفر

۱۸۴۲۶۰ نفر

بنا براین تعداد جمعیت شهر شیراز در آغاز سال ۱۳۳۹ شمسی بالغ بر ۱۸۴۲۶۰ نفر بوده است.

بیمارستانها

۱- بیمارستان پانصد تختخوابی نمازی که بهمت آقای حاج محمد نمازی ساخته شده از لحاظ تشکیلات وساختمان گویا درخاورمیانه کم نظیر میباشد.

وجود بیمارستان نمازی برطراوت وآبادی شهر شیراز نیز افروده زیرا علاوه بر اینکه یکی ازمراکزمهم درمانی وتعلیم وتربیت است، بواسطه داشتن عمارات باشکوه وباغهای باصفا شیراز را بیش ازپیش زیبا ودل انگیز جلوه گرساخته است.

مساحت کل بیمارستان نمازی ۱۹۰ هزارمترمربع است که ۲۸ هزارمتر مربع آن زیربناء و۱۶۲ هزارمترمربع دیگر آن فضا وباغ وجنگل مصنوعی بیمارستان میباشد.

بیمارستان نمازی دارای بخشهای زیر است:

۱- بخش جراحی	۶- بخش بیماریهای زنان وزایمان	۱۱- بخش آزمایشگاه
۲- بخش امراض داخلی	۷- بخش دندان پزشکی	۱۲- بخش عکسبرداری
۳- بخش کودکان	۸- بخش جراحی استخوان	۱۳- بخش مهندسی
۴- بخش چشم پزشکی	۹- بخش فیزیکال تراپی	۱۴- بخش اداری
۵- بخش گوش وحلق وبینی	۱۰- بخش رادیوتراپی	۱۵- بخش رژیم غذائی

چون بیمارستان نمازی باپزشکانی که مؤسسه بنیادایران‌را درامریکا اداره میکنند همیشه درتماس است از آخرین ترقیاتی که در علم پزشکی نصیب دانشمندان جهان میشود آگاه میگردند وبلا فاصله وسائل کار را فراهم کرده بطریق جدید بمعالجه میپردازند، ازاینرو وجود بیمارستان نمازی نه تنها برای مردم‌شیرازبلکه برای‌مردم ایران نعمت بزرگی است.

٢- بیمارستان صد تختخوابی سعدی که ضمیمه دانشکده پزشکی‌است.

٣- بیمارستان مرسلین که توسط مسیحیان انگلیسی اداره میشود.

٤- بیمارستان وزایشگاه شیروخورشید.

٥- بیمارستانهای خصوصی که با بودجه شخصی پزشکان مختلف اداره میشود.

بانکهای شیراز

١- بانک ملی　٢- بانک سپه　٣- بانک کشاورزی

٤- بانک‌صادرات‌ومعادن　٥- بانک رهنی　٦- بانک بازرگانی

٧- بانک پارس

مهمانخانه‌های شیراز

شیراز ٤ مهمانخانه درجه اول دارد که عبارتست از :

١- پارک سعدی　٢- مهمانخانه سعدی　٣- پارک هتل　٤- هتل پالاس

سازمان اداری

شیراز مرکز فارس یا استان هفتم است - بنابراین مقر استانداری استان هفتم در شهر شیرازاست وادارات دولتی عبارتست از :

۱- استانداری ۲- شهرداری ۳- دادگستری
۴- آمار وثبت احوال ۵- اوقاف ۶- دارائی
۷- فرهنگ ۸- شهربانی ۹- پست وتلگراف
۱۰- رادیو ۱۱- کشاورزی ۱۲- کار
۱۳- اداره راه ۱۴- اداره بهداری ۱۵- اداره ثبت اسنادواملاك

فرهنگ شیراز

فرهنك جدید از بدو مشروطیت در شیراز بنیان گذاشته شده و مدارس تازه با روش جدید تعلـیم و تربیت در این شهر تأسیس گردیده است ولی پیشرفت عمده و اساسی فرهنك در زمـان پادشاهی شاهنشاه فقیـد رضا شاه پهلوی آغـاز گردیده و خوشبختانه تاکنون گامهای سریعی دراین راه برداشته شده‌است .

اینك بطور خلاصه آماری از مؤسسات فرهنگی شهرشیراز و عده دانش آموزان آن ازنشریه شماره ۲ آمارفرهنك‌استان‌فارس وبنادرمورخ ۳۹/۲/۱۰ استخراج‌مینمائیم

کودکستانها : درشیرازیك کودکستان دولتی و سه کودکستان ملی وجود دارد که جمعاً ۲۳۳ پسر و ۱۶۷ دختر درآنها تحت‌تعلیم وتربیت مربیان متخصص‌میباشند

دبستانها: عده دبستانهای پسرانه‌دولتی ۱۷۲ دبستان وعده شاگردان آنها ۱۳۹۵۹ نفر

»	»	ملی	۳	»	»	»	» ۱۱۹۷	»
»	»	دخترانه دولتی	۴۴	»	»	»	» ۱۲۹۷۱	»
»	»	ملی	۲	»	»	»	» ۳۶۲	»
جمع			۲۲۱ دبستان				۲۸۴۸۹	

در تمام دبستانهـای دولتی اعم از پسرانه ودخترانه رویهمرفته ۲۸۴۸۹ نفر دانش‌آموز مشغول تحصیل دانش میباشند .

دبیرستانها: عده دبیرستانهای پسرانه دولتی ۱۳ و عده شاگردان آن ۲۶۶۱ نفر

«	«	«	ملی ۳	«	۲۸۸۵	«
«	«	«	دخترانه دولتی ۷	«	۱۹۴۹	«
«	«	«	ملی ۲	«	۱۲۵۴	«
			جمع کل ۲۵	«	۸۷۴۹	«

دانشسراها: درشیراز سه دانشسرا است بقرار زیر:

۱- دانشسرایمقدماتی که ۱۴۰ نفر درآن بتحصیل اشتغال دارند.

۲- دانشسرای کشاورزی ۷۱ « « « «

۳- دانشسرای عشایری ۶۰ « « « «

جمع کل ۲۷۱ نفر

آموزشگاههای حرفه‌ای: در شیراز دوهنرستان ودو دبیرستان حرفه ای ویک آموزشگاه روستائی وجود دارد بقرار زیر:

۱- هنرستان پسران که بسال ۱۳۰۶شمسی تأسیس‌شده هنرجویان آن ۱۵۸ نفراست

۲- « دختران - عده هنرجویان آن ۵ «

۳- آموزشگاه حرفه‌ای محمدرضاشاه که ضمیمه هنرستان پسرانست ۳۵۰ «

۴- دبیرستان حرفه‌ای نمازی که‌بهمت آقای‌مهدی‌نمازی تشکیل‌شده ۱۵۰ «

۵- آموزشگاه روستائی ۸۱ «

جمع کل ۷۴۴ نفر

درشیراز در کلاسهای مختلف مبارزه با بیسوادی ۴۶۰۷ نفر مرد و ۱۷۵۰ نفر زن که مجموعاً ۶۳۵۷ نفرمیشوند مشغول فراگرفتن خواندن ونوشتن هستند.

آموزشگاههای وابسته به بیمارستان نمازی

دربیمارستان نمازی یك آموزشگاه عالی پرستاری تأسیس‌شده که جوانانی‌را برای کار ورزی وپرستاری تربیت مینماید.

دانشگاه شیراز

دانشگاه شیراز، که از سه سال پیش تشکیل‌شده مشتمل بردانشکده‌های زیراست(۱)

۱ـ دانشکده پزشکی ـ که بسال ۱۳۲۸ شمسی تأسیس یافته وتا کنون پنج دوره فارغ التحصیل داشته است.

این دانشکده درسال تحصیلی ۳۷ـ۳۸ بالغ بر ۱۳۹ نفر دانشجوی پسر و۳۰ نفر دانشجوی دختر در آن مشغول تحصیل بوده اند که از ٦٦ استاد ایرانی و غیر ایرانی درس میگرفته اند.

۲ـ دانشکده ادبیات ـ این دانشکده بسال ۱۳۳٤ شمسی تأسیس یافته و در سال تحصیلی ۳۷ـ۳۸ تعداد ۱٦۵ نفر دانشجوی دخترو ۲۸۹ دانشجوی پسر درآن مشغول تحصیل بوده اند.

در این دانشکده ۱۳ تن استاد ایرانی و٤ تن استاد خارجی‌مشغول‌تدریس میباشند

۳ـ دانشکده کشاورزی ـ این دانشکـده در سال ۱۳۳۵ افتتاح شده، تعداد دانشجویان این دانشکده درسال تحصیلی ۳۷ـ۳۸ بالغ بر۹۸ تن بوده‌است.

۴ـ دانشکده علوم ـ این دانشکده درسال ۱۳۳۸ تأسیس یافته ودرسال ۳۷ـ۳۸ تعداد ۱۰۰ تن دانشجوی پسر و۱۷ تن دانشجوی دختر داشته است.

۱ـ آمار دانشگاه شیراز از متن گزارشی که آقای دکتر قربان رئیس دانشگاه شیراز به پیشگاه اعلیحضرت همایونی بتاریخ پنجم اردیبهشت ماه ۳۸ عرضه داشته اند ودر شماره نهم سال دوم «اخبار دانشگاه شیراز» بچاپ رسیده، گرفته شده است.

هرساله تعدادی از استادان نامدار دانشگاه تهران برای تدریس دردانشکده‌های مختلف بشیراز آمده در کلاسهای مربوطه بتدریس میپردازند.

دانشگاه شیراز یکی از مراکز جوان فرهنگی فارس است که با کوشش وجدیت خستگی ناپذیر اولیاء آن آینده امید بخشی دارد.

روزنامه های شیراز

سابقه روزنامه نویسی درشیراز ـ نقش روزنامه در حیات سیاسی و اجتماعی واقتصادی جامعه روشن است. مخصوصاً روزنامه‌های مبارزی که در ادوار انقلابی با نهایت شهامت بنشر افکار و ارشاد مردم وحمایت ازمظلومین برمیخیزند فوق‌العاده در دگرگون کردن اوضاع اجتماعی واصلاح حال عموم و سوق مردم بسوی یك زندگی بهتر مؤثراست بهمین مناسبت روزنامه‌هائی که دربدو مشروطیت و مخصوصاً در دوره حکومت سیاه استبدادی بزبان فارسی منتشرمیشده و مردم را بسوی آزادی و دموکراسی ارشاد میکرده‌اند از نظر تاریخ سیاسی واجتماعی ما بسیاراهمیت دارند.

انتشار روزنامه ومجله در دوره کنونی که همه گونه وسائل چاپ و حمل ونقل ببهترین وجه فراهم است‌کار بسیار مشکل وطاقت فرسائی است ولی نشرروزنامه‌های تند و آتشین سیاسی آن هم با وسائل ابتدائی و ناقص در ۵۰ سال پیش بمراتب مشکلتر وطاقت فرساتر از امروز بوده‌است وبراستی روزنامه‌نویسان صدرمشروطیت ازمجاهدین بزرك آزادی ایران بشمار میروند، دراینجا بی مناسبت نیست که نامی از روزنامه‌های شیرازدرصدرمشروطیت که‌اثرات‌فوق‌العاده‌درمردم‌داشته‌اند ذکر کنیم:

این روزنامه‌ها بدودسته تقسیم میشوند، یکدسته از آنها که اصولا درشیراز چاپ ومنتشر میشده ودسته دیگر روزنامه‌هائی است که بوسیله شیرازیها در سایر نقاط

حتی در خارج از کشور چاپ و انتشار میبا فته است.

ادواردبرون در کتاب تاریخ مطبوعات وادبیات ایران در دوره مشروطیت ازیازده روزنامه که در شیراز یا بوسیله شیرازیها در سایر نقاط چاپ و منتشر میشده بطور پراکنده نام میبرد که اینک خلاصه‌ای از وضع انتشار با توجه بتاریخ انتشار آنها در اینجا مینگاریم.

قدیمی‌ترین روزنامه ای که بوسیله شیرازیها انتشار یافته روزنامه «سید اخبار» است که بسال ۱۳۰۶ هجری قمری مطابق با ۱۸۸۹ میلادی بمدیریت آقا سید آقای شیرازی در حیدرآباد دکن با چاپ سنگی طبع شده.

بطوریکه براون مینویسد: «... این روزنامه بطور مرتب روز های شنبه منتشر میشده ودارای هشت صفحه قطع بزرگ بوده ضمن مطبوعات متناوب در روزنامه ها و مجلات ملی موجود در بریتیش موزیم، بنشان مخصوص ۷۵۷ ام، آی، اس پنج شماره از سید الاخبار موجود است، که شماره اول آن مورخ چهارم ربیع الاخر سال ۱۳۰۶ هجری قمری مطابق هشتم دسامبر ۱۸۸۸ میلادی‌است وشماره ۲۵ بتاریخ ۵ ذیحجه ۱۳۰۶ هجری قمری مطابق دوم اوت ۱۸۸۹ میلادی میباشد ...»

پس از ذکر سر لوحه روزنامه در باره آن چنین مینویسد: «... این روزنامه بمانند مطبوعات متناوب کنونی (۱) بسیار آموزنده وپرخبر و مشتمل براطلاعات و اخبار تلگرافی خارجی بود.

سید الاخبار مقالات مهم سیاسی راجع بایران و روسیه تزاری را از مطبوعات انگلستان ترجمه ومنتشرمیساخت وبطور کلی علیه روسیه تزاری وطرحهای آن‌راجع بایران قلمفرسائی میکرد ...»

۱- البته منظور روزنامه‌های عفیف وآموزنده زمان تصنیف کتاب‌است

وباز راجع بمشکلات انتشار این روزنامه چنین مینویسد : « ... در شماره نخست ناشر ازمصائبی که در راه تحصیل اجازه انتشار روزنامه در دکن (در دوره حکومت انگلستان) متحمل شده است ، بطول وتفصیل صحبت میدارد و سر گردانیهای دور و دراز خود را در این راه شرح میدهد . درپایان‌هر شماره ، امضای ناشر چنین آمده‌است « صاحب وناشر روزنامه‌سید آقای شیرازی »

درباره پیشرفت این روزنامه وتوسعه آن براون چنین نوشته است : « ... شماره سی وچهارم ازجلد دوم (سید الاخبار) که مورخ ۲۱ رمضان ۱۳۰۷ هجری قمری مطابق ۱۱ مه ۱۸۹۰ میلادی‌است ، درتصرف من میباشد . این‌شماره دارای ۱۲صفحه دوازده درهفت وسه ربع وباخط تعلیق نفیسی بچاپ سنگی رسیده است ... »

روزنامه سید الاخبار هیجده سال پیش از پیدایش مشروطیت بزبان فارسی‌انتشار یافته وبلاشك دربیداری افکار مردم ایران سهم قابل توجهی دارد .

صور اسرافیل - یکی دیگر از روزنامه های وزین که درخارج ازشیرازبوسیله شیرازیها انتشار یافته روزنامه معروف ومبارز صور اسرافیل‌است.

روزنامه صور اسرافیل بصورت مجله هفتگی بسال ۱۳۰۵ هجری مطابق با سال ۱۹۰۷ میلادی درطهران شروع بانتشار کرده ودرست این روزنامه درزمانی‌نشر یافته که دولتین روس و انگلیس طبق قرار داد ۱۹۰۷ ایران را بدو منطقه نفوذ بین خود تقسیم کرده بودند و اوضاع ایران دستخوش فتنه و آشوب بود و تنها مردان مبارز و شجاعی میتوانستند حقایق را انتشاردهند ومردم را بیدار وارشاد کنند که دست از جان شسته ازهیچگونه تهدیدی نهراسند وبی‌پروا بانتقاد بپردازند .

براون مینویسد که « ... صاحب و ناشر این مجله میرزا جهانگیر خان شیرازی و طابع وناشر دوم آن میرزا قاسم خان تبریزی ونویسنده عمده‌اش میرزا علی‌اکبرخان قزوینی مشهور به دهخدا یا دخو بوده است.

صور اسرافیل یکی از بهترین مطبوعات قدیم و جدید ایران بشمار میرود، بویژه قسمت فکاهی یا هجائی (کمیك یا ساتیریك) آن که تحت عنوان چرند و پرند طبع گشته، عالی ترین نمونه ادبیات هجائی (انتقادی) ایران میباشد (۱)

این مجله سخت متعرض مرتجعین (محمد علیشاه واطرافیان وطرفداران او) بود چنانکه ناشر آن میرزا جهانگیرخان، که در حادثه بمباران مجلس (بیست و سوم ژوئن ۱۹۰۸ میلادی) دستگیر شده بود، بفرمان محمدعلی‌شاه قاجار کشته شد.

سبك ادبی صوراسرافیل، در قسمت مقالات جدی، بشیوه میرزا ملکم خان است وشباهت عظیمی بانوشته‌های وی دارد، اما مقاله‌های فکاهی وهجائی (انتقادی) آن، از مجلهٔ ترکی (آذربایجانی) ملانصرالدین منطبعه تفلیس الهام گرفته‌است (۲) خط مشی سیاسی صوراسرافیل مشروطیت مطلق وآزادیخواهی‌است.

براون ازقول رابینو (۳) میگوید که این مجله درهفدهم ربیع الثانی سال ۱۳۲۵ هجری مطابق سی‌ام ماه مه ۱۹۰۷ میلادی بانتشار آغاز ودربیستم جمادی‌الاولی ۱۳۲۶ مطابق بیستم ژوئن ۱۹۰۸ سه روز پیش از بمباران مجلس و چهار روز قبل از اعدام میرزا جهانگیرخان توسط محمد علیشاه، خاتمه یافته است...»

۱- قسمتی ازمقالات انتقادی این روزنامه تحت عنوان چرند و پرند درکتاب شاهکارهای نثر فارسی تألیف استاد دانشمند ومحقق ارجمند جناب آقای سعید نفیسی درج شده‌است.

۲- مترجم محترم کتاب تاریخ مطبوعات و ادبیات ایران دردوره مشروطیت آقای‌محمدلوی عباسی درحاشیه این‌مقاله نوشته‌اندکه «مجله گرانبهای ملانصرالدین بمدیریت میرزا جلیل محمد قلی‌زاده نخجوانی وبقلم مشاهیرشعرا و نویسندگان آذربایجانی درتفلیس وتبریز و باکو منتشر شده ودربیداری عموم ملل مشرق زمین، مخصوصاً ممالك اسلامی تأثیرات حیرت آوری داشته است. اشعار شیوائی بزبان‌ترکی آذربایجانی ازعلامه فقیدهخدای فزوینی درمجله ملانصرالدین منتشر ودردیوان آن‌مرحوم (طبع تهران تجدید چاپ شده‌است).

۳- Rabino مستشرق معروف معاصر

انجمن اخوت - این روزنامه بسال ۱۳۲٦ هجری قمری مطابق با ۱۹۰۸ میلادی در شیراز انتشار یافته است.

انتشار این روزنامه مصادف با استبداد صغیر بوده، براون از صاحب و ناشر این روزنامه نامی نبرده است.

آفاق - براون از قول رابینو مینویسد که این روزنامه بسال ۱۳۲۷ هجری قمری مطابق با ۱۹۰۹ میلادی در شیراز منتشر میشده است، ولی اطلاع دیگری از آن بدست نمی دهد.

دار العلم - نشریه هفتگی دار العلم بسال ۱۳۲۷ هجری قمری مطابق با ۱۹۰۹ میلادی بمدیریت میرزا عنایت الله اعتمادا لتولیه شیرازی، معروف به دست‌غیب، با چاپ سنگی انتشار یافته است.

حیات - روزنامه حیات بسال ۱۳۲٦ هجری قمری مطابق با ۱۹۱۰ میلادی با چاپ سنگی درشیراز انتشار داشته است.

براون درباره صاحب وناشر این روزنامه چنین نوشته است: «... حیات را یك شخصیت وطن پرست آزادیخواه هندی، ملقب بصوفی که ازدست انگلیسان فرار کرده بوده، انتشار میداده‌است، ولی بلافاصله درایران نیز در نتیجه تعقیب قنسول بریتانیا درشیراز، مجبور بفرار شده وبدینطریق روزنامه بعد از انتشار فقط هشت شماره، تعطیل و توقیف گشته است.

نام وعنوان کامل نویسنده و ناشر حیات چنین است: صوفی آنبابارشا (۱) متولد مرادآباد دکن. این نشریه دارای چهارصفحه بقطع دوازده در شش‌ونیم است، وباچاپ سنگی بخط نستعلیق خوشی نگاشته شده است ...»

۱- Anbebarsha

با اینکه صاحب وناشر این روزنامه شیرازی نبوده‌است ولی چون درشیرازانتشار یافته‌است دراینجا ذکری ازآن رفت.

شیراز - این روزنامه بسال۱۳۲۸ هجری‌قمری مطابق با ۱۹۱۰ میلادی درشیراز انتشار یافته است.

احیاء - این روزنامه هفتگی بسال ۱۳۲۹ هجری قمری مطابق با ۱۹۱۱ میلادی بمدیریت حاجی میرزا عبدالحسین شیرازی درشیراز انتشار یافته است.

این روزنامه دارای چهارصفحه بقطع ۱۲ در ۷ و یکربع بوده‌است.

آموزگار - روزنامه هفتگی آموزگار بسال ۱۳۲۹هجری‌قمری (۱۹۱۱میلادی) بمدیریت میرزا محمد تقی شیرازی دررشت چاپ میشده‌است.

براون درباره این‌روزنامه چنین‌مینویسد: «... وخط‌مشی‌دموکراتیك داشته‌است...»

زمان وصال - این روزنامه هفتـگی بسال ۱۳۲۹ هجری قمری مطابق ۱۹۱۱ میلادی بمدیریت میرزا علی اصغر شیرازی ملقب به نصیر الشعراء با چاپ سربی در شهر رشت انتشار یافته است.

حکایت جانگداز وقایع یزد الی شیراز - براون در باره این روز نامه چنین مینویسد: «روزنامه (نشریه) سیاری است کـه با چاپ سنگی در شیراز و طرق و شوارع فارس بسال ۱۳۲۹هجری قمری مطابق با ۱۹۱۱ میلادی انتشار یافته‌است.

در صدر نشریه ، در نخستین صحیفه ، چنین آمده : ناشر اخبار ، حـاج فتح الله ، متخلص بمفتون ، نجل مرحوم آقا عبدالرحیم یزدی ، معروف به نجفی ، مقیم عربستان (خوزستان) ایران.

این روزنامه از لحاظ اصالت وخصوصیات ممتازه آن ، شایان توجه میباشد.

روزنامه‌هائي که نام بردیم اغلب در دوره انقلاب مشروطیت و هنگام مبارزه‌ملت

ایران برای بدست آوردن آزادی واز بین بردن نفوذ بیگانه انتشار میبافته اند که هریك بنوبه خود خدمات ذیقیمتی دراین راه آزادی بخش انجام داده‌اند .

پس از اینکه کشور آرامشی گرفت روز نامه های انقلابی طبعاً تعطیل شد و روزنامه‌های دیگری انتشاریافت که فهرست‌اسامی آنها در کتاب شیراز یاخال رخ‌هفت کشورتألیف آقای علینقی بهروزی درجست، وماازتکرارنام آنهادراینجاخودداری‌میکنیم.

از میان مجلات وروزنامه‌هائی که پس از مدتی انتشار در محاق تعطیل افتاده اند نام دومجله و٦ روزنامه بواسطه خدماتی که به بیداری افکار مردم کرده اند فراموش نشده وعبارتند از :

مجله سپیده دم - بسال ۱۳۰۱ شمسی بهمت آقای دکتر لطفعلی‌صورتگر در شیراز انتشار یافته ، ولی متأسفانه مقارن مسافرت ایشان بطهران در محاق تعطیل افتاده است .

مجله خورشید ایران - در اوائل سلطنت رضا شاه پهلوی بهمت دانشمند وطن پرست آقای بهاءالدین پازارگاد منتشرشده است و پس از شهریور ۲۰ با سبك دلپسند و روش خاصی مجدداً انتشار یافته ولی بواسطه مسافرت مدیر آن بامریکا در محاق تعطیل افتاده ودیگر منتشر نشد .

روزنامه پیغام - این روزنامه بهمت‌مرحوم‌محمدعلی‌عظیمی‌ازفرهنگیان‌بنام‌شیراز با همکاری برادران او باسبك آبرومندی درشیراز منتشر میشده‌است ولی متأسفانه در اثر انتقال آن مرحوم بطهران این‌روزنامه درمحاق تعطیل‌افتاد واخیراً آقای‌دکتر عبدالرسول عظیمی برادر آن شاد روان‌آن روزنامه‌را بنام « پیغام امروز » در طهران انتشار میدهد .

روزنامه عصر آزادی - این روزنامه بهمت‌مرحوم جواد آزادی درشیرازانتشار

میبافته و با سبك بسیار جالبی توانست چندین سال دوام بیاورد ولی متأسفانه بواسطه مرك مدیر آن تعطیل شد.

روزنامه اوقیانوس - این روزنامه درسال ۱۳۲۳ بهمت شاعر گرانمایه آقای دکتر مهدی حمیدی و همکاری آقای دکتر تراب بصیری با مقالات پر مغز و وضع آبرومندی انتشار یافته ولی متأسفانه پس از یکی دو سال بواسطه انتقال آقای دکتر حمیدی بطهران درمحاق تعطیل افتاد.

روزنامه آئینه فارس - این روزنامه در سال ۱۳۲۳ بهمت آقای کاظم پزشکی شاعر ونویسنده خوش‌قریحه در شیراز انتشار یافت ولی پس ازمدت کوتاهی بواسطه انتقال صاحب آن بطهران درمحاق تعطیل افتاد.

روزنامه مشعل فارس - این روزنامه بسال ۱۳۶۹ بهمت آقای علی اکبر مینو که ازفرهنگیان بنام فارسند، با سبك بسیاردلپسند و مؤثری انتشار یافته، و پس از نشر ۱۵۰ شماره‌بسیارسودمند وخواندنی متأسفانه درمحاق تعطیل افتاده است.

افق شیراز - این روزنامه بسال ۱۳۲۹ بهمت آقای عباس فرشید با وضع بسیار آبرومند درشیرازمنتشر میشد ولی متأسفانه پس‌ازنشر ۱۲۸ شماره‌درمحاق‌تعطیل‌افتاد

روزنامه های کنونی شیراز

روزنامه هائی که اکنون درشیراز انتشار مییابد عبارتند از:

۱- روزنامه پارس - این روزنامه بسال ۱۳۲۰ شمسی بهمت آقای فضل الله شرقی با وضع بسیارآبرومندی درشیراز شروع بانتشار کرده وتا کنون بیش‌از ۲۳۶۰ شماره ازآن منتشر شده است.

روزنامه پارس یکي از روزنامه‌های ادبي، سیاسي واجتماعي کشور بشمار میرود

که نه تنها در شیراز بلکه در سایر نقاط خوانندگان متعدد دارد . روز نامه پارس هفته‌ای سه روز (یکشنبه ، سه‌شنبه ، پنجشنبه) مرتب با مقالات پرمغز و مطالب متنوع منتشر میشود .

۲- روزنامه گلستان - این روزنامه از کهنسال‌ترین روزنامه‌های کشور است که بسال۱۲۹۸ بهمت آقای سید محمدتقی گلستان درشیراز شروع بانتشار کرد وتابامروز بیش از ۴۹۸۶ شماره منتشر کرده‌است واز روزنامه‌های معروف شیراز بشمار میرود.

۳- روزنامه استخر - این روزنامه بهمت نویسنده محترم آقای محمد حسین استخر بسال ۱۲۹۷ در شیراز شروع بانتشار کرده و تاکنون بیش‌از ۱۸۶۰ شماره منتشر کرده است . چون آقای استخر دو دوره نماینده مجلس شورایملی‌شده‌اند از دو سه سال قبل روزنامه را بطهران منتقل کرده وفعلا این روزنامه مرتب درپایتخت انتشار می‌یابد .

۴- روزنامه بهارایران-این روزنامه بسال ۱۳۰۹ بهمت آقای‌محمدحسین‌مجاهد درشیراز انتشار یافته وتا بامروزبیش‌از۱۳۶۰ شماره منتشر کرده. روزنامه‌بهار ایران از روزنامه‌های خوب وآبرومند شیراز بشمار میرود .

۵- روزنامه جهان نما - این‌روزنامه بسال ۱۳۰۳ بهمت آقای‌جهان‌نما درشیراز انتشاریافته وتاکنون‌چندوره ازعمر آن میگذرد.

۶- روزنامه اجتماع ملی - این روزنامه بهمت آقای اسدالله بوستانی بسال۱۳۲۹ درشیرازشروع بانتشار کرده وتاکنون چند دوره ازعمر آن میگذرد.

۷- روزنامه پیک‌خجسته - این روزنامه بسال ۱۳۲۸ بهمت آقای مصطفی‌خجسته در شیراز انتشاریافته وتاکنون بیش‌از ۳۷۵ شماره منتشر کرده‌است.

تمام سالهائیکه درباره انتشار روزنامه‌های کنونی ذکرشده سالهای شمسی است



نقشه هوائی شهر شیراز

چاپخانه های شیراز

درشیراز صنعت چاپ رو بتوسعه‌است بطوریکه امروز دو چاپخانه مجهز باخرین وسائل الکتریکی چاپ و هشت چاپخانه درجه دوم وجوددارد ، ولی متأسفانه‌تا کنون برای‌تهیه گراورسازی که‌ازاهم وسائل چاپ ومورد‌نیازروزنامه‌نگاران‌وفرهنگیان و دانشگاهیان است اقدام مؤثری نشده ، امید است با توجه مدیران محترم چاپخانه‌ها این نقص کلی بزودی برطرف گردد .

چاپخانه‌های شیراز عبارتند از :

۱ـ چاپخانه موسوی که با چاپخانه های معروف طهران برابری میکنند .

۲ـ چاپخانه مصطفوی « « « « « «

۳ـ « گلستان

۴ـ « مهرگان

۵ـ « نور

۶ـ « بهار ایران

۷ـ چاپخانه‌احمدی(ازقدیمی‌ترین‌چاپخانه‌های‌شیراز)

۸ـ « جهان نما

۹ـ « فرهنگ

۱۰ـ « هنرستان

ساختمان شهر شیراز

بعضی از نویسندگان ساختمان شهر شیراز را بپشت ماهی تشبیه کرده اند ولی فرصت در آثار عجم آنرا ظاهراً مستدیری شکل دانسته زیرا در حقیقت محیط این شهر بصورت یك دایره نامنظمی‌است . بنا بگفته جهان گردان (۱) در زمان صفویه بیشتر منازل شیراز بصورت باغ بوده وبساتین کم کم از بین رفته تبدیل بخانه های کوچکتری شده اکنون‌هم‌قسمت‌مهمی‌ازمنازل‌شیرازرا باغچه‌های زیبا تشکیل‌میدهد.

۱ـ تاورنیه و شاردن

این شهر بوسیله خیابان سعدی وداریوش وقاآنی که از شمال بجنوب کشیده شده و دنبال هم قرار گرفته‌اند بدوقسمت‌میشود، یك‌قسمت‌شهر قدیم وقسمت‌دیگر شهرجدید.

اگر روبشمال‌بایستیم قسمت راست خیابان شمالی جنوبی بنام داریوش سابقاً خندق کریمخانی بوده و تا سنوات اخیردیوارشهر بدنهٔچپ کوچه شیبانی‌بوده است شهرجدید ازپیاده روی سمت چپ این خیابان شروع و بطرف شمال ومغرب توسعه مییابد، در شهر جدید عمارات و ابنیه همه بطرز جدید ساخته شده ودرشهرقدیم خانه‌های قدیمی که از نظر بنائی سلیقهٔ شیرازی در آن بکار رفته و از بعضی جهات آنها را از عمارات معمولی سایر شهرها ممتازمیسازد. یك خانه قدیمی شیراز دارای خصوصیات‌زیراست:

هشتی (کریاس) خلوت، اندرونی، طویله، حمام، حوضخانه، گلخانه

ساختمان آن از ارسی، شاه‌نشین، طنبی، زاویه، آستانه، زیر زمینی، حیاط ، باغچه ، حوض، حمام، مطبخ، تشکیل‌شده. بعضی‌ازعمارات جدید را عمارات‌جمشیدی‌میگویند

بیشتر خانه های شیراز با آجرو گل ساخته شده وبام آنرا گل اندود کرده اند و از سال ۱۰۹۹ هجری شیروانی‌آهنی معمول وسبك معماری تغییر کرده است.

طبق نشریه آمار (جلد هفتم) در سرشماری ابان ۱۳۳۵ ساختمان و وضع تصرف مساکن شهرشیراز بقرار زیر است :

تقریباً ۱۶ درصد از واحدهای مسکونی درشهر شیراز از خشت بناشده و۴۲درصد از خانه‌ها ازآجر تنها ساخته شده ۲ درصد از واحدهای مسکونی شهر از گل بناشده ومابقی مخلوطی ازآجر وخشت‌است ،

۳۸ درصد ازخانوارهای شهرشیراز اجاره‌نشین وبقیه مالك هستند .

در شهرشیراز ۴۵ در صد از خانه هائی که از خشت ساخته شده بوسیله‌خودمالکین اشغال شده است .

کوچه‌های شهر قدیم دارای دیوارهای بلند است ولی خیابانهای وسیع ومشجر درشهر جدید ساخته شده که‌وسیعترین آنها خیابان کریمخان زنداست که‌اصولاً دردوره آن پادشاه عادل احداث شده و در ۲۰ سال اخیر آنرا مرمت کرده وازمشرق بمغرب امتداد داده اند این‌خیابان وسیع‌ترین‌خیابانهای ایرانست و۵۶مترعرض‌دارد.

دروازه‌های شهر شیراز

بطوریکه درتاریخ شیراز بیان کردیم در قرن چهارم هجری شیراز دارای هشت دروازه بوده بقرار زیر:

۱ـ دروازه اصطخر ۲ـ دروازه شوشتر ۳ـ دروا زه بند آستانه
۴ـ دروازه غسان ۵ـ دروازه سلم ۶ـ دروازه کوار
۷ـ دروازه مند رود ۸ـ دروازه فهندز

نام این دروازه‌ها وتقسیمات آن درقرون مختلف تغییر کرده‌است بطوریکه درقرن هشتم حمدالله مستوفی ازشیراز دیدن کرده درنزهة القلوب نوشته که شیراز هفده‌محله ونه دروازه داشته ولی وی نام هشت دروازه را چنین ذکرمیکند.

۱ـ دروازه دراك ۲ـ دروازه بیضاء ۳ـ دروازه‌کازرون
۴ـ دروازه سلم ۵ـ دروازه قبا (۱) ۶ـ دروازه نو
۷ـ دروازه دولت ۸ـ دروازه سعادت

این تقسیمات در دوره کریمخان زند تغییرات جزئی کرده ونام بعضی‌ازآنها‌تعویض شده بطوریکه‌جزبحدس‌وگمان بطریق‌دیگری نمیتوان محل آن دروازه‌هاراپیدا کرد.

شش دروازه‌ای که از دوره کریمخان زند تا مقارن سلطنت رضا شاه پهلوی وجود داشته وامروز نیز بهمان اسامی خوانده میشوند عبارتند از:

۱ـ فنا یا قنا نیز نوشته‌اند

۱- دروازه باغشاه - (محل چهارراه زند) است وچون درمغرب شهر واقعشده و راه بیضا ازآنجا بوده تصور میرود درقرن هشتم آنرا دروازه بیضا میگفته‌اند.

۲- دروازه اصفهان - درشمال شهر واقعشده و این همان دروازه اصطخر قرن چهارم است زیرا بطرف اصطخرباز میشده‌است. همین دروازه را درقرن هشتم سعادت میخوا نده اند.

۳- دروازه سعدی - رو بروی آرامگاه سعدی در مشرق شهر واقعشده، این دروازه درقرن چهارم همان دروازه فهندژ بوده زیرا رو بروی کوه فهندژ باز میشود، این دروازه را دروازه کازر گاه یا گازران نیز گفته وچنین نوشته اند که شیخ اجل سعدی در گازر گاه شیراز مدفون است، این وجه تسمیه بدانجهت است که گازران دردهانه قنات فهندژ که ازآرامگاه سعدی میگذرد بگازری مشغول بوده‌اند وامروز نیز چنین است.

۴- دروازه قصابخانه - این دروازه نیز درمشرق شیرازاست و چون راه فسا از آنجاست آنرا دروازه فسا میگفته‌اند وحمدالله مستوفی آنرا اشتباهاً قبا نوشته و یا کاتبان نزهةالقلوب نتوانسته اند خط اورا بخوانند قبا یا فنا ویا قنا نوشته‌اند. راه کوار نیز از روبروی این دروازه عبورمیکرده تصورمیرود درقرن چهارم این‌دروازه را دروازه کوار میگفته‌اند.

۵- دروازه شاه‌داعی - این دروازه درجنوب شهر واقعشده و در واقع رو بقبله شیراز باز میشود، این دروازه را درقرن چهارم دروازه سلم وبعدها دارالسلام واز قرن نهم ببعد بعلت نزدیکی بآرامگاه شاهداعی الی‌الله یکی ازمشایخ بزرگ‌صوفیه آنرا دروازه شاهداعی میگفته‌اند وتابامروز نیزبهمین نام‌معروفست.

۶- دروازه کازرون - این دروازه در جنوب غربی شیراز واقعشده و گذر گاه راه‌کازرون‌است.

این دروازه را درقرن هشتم دروازه دراك میگفته‌اند زیرا روبروی کوه دراك که درجنوب غربی شیراز واقعشده ، باز میشود ، شاید مقصود از دروازه شوشتر در قرن چهارم همین دروازه بوده است زیرا راه شوشتر نیز از جنوب غربی شیراز و دامنه کوه دراك بوده است .

همچنین شاید درقرن چهارم دروازه مندرود همین دروازه‌بوده‌است زیرا سرچشمه رودمند در کوههای جنوب غربی شیرازاست واین دروازه بطرف آن بازمیشود معلوم نیست دروازه بندآستانه وغسان درقرن‌چهارم ودروازه نو ودولت درقرن هشتم در چه سمتی ازشهرشیراز بوده وبچه جهتی بازمیشده‌اند .

محله‌های شهر شیراز

بطوریکه حمد الله مستوفی در نزهة القلوب نوشته شیراز در قرن هشتم ۱۷ یا ۱۹ محله داشته ولی طبق تقسیماتی که کریمخان زند کرده و تا کنون باقیمانده شیراز در حال حاضر دارای ۱۲ محله‌است به‌ترتیب زیر :

۱ـ محله‌اسحاق بیك	۲ـ محله بازارمرغ	۳ـ محله بالا کفد
٤ـ محله در شاهزاده	٥ـ محله میدا نشاه	٦ـ محله دروازه‌کازرون
۷ـ محله سرباغ	۸ـ محله سردزك	۹ـ محله سنك سیاه (۱)
۱۰ـ محله لب آب	۱۱ـ محله گلدسته	۱۲ـ محله درشیخ

سابقاً محله اول (اسحق بیك) را حیدری خانه وبقیه محلات را نعمتی‌خانه‌میگفتند.

در شیراز یهودیـان در محله مخصوصی بنام محله کلیمیان واقع در جنب محله میدانشاه بسرمیبردند که اکنون اکثریت آنان درآنجا زندگی‌میکنند ، درامروزنیز آن محله بنام محله کلیمیان مشهوراست .

۱ـ دراین‌محله قبرسیبویه عالم معروف نحومیباشدکه اکنون دردکانی دیده میشود : چون سنك سیاهی برروی قبراوست این محل را سنك‌سیاه گفته‌اند.

باغ های شیراز

سابقه تاریخی احداث باغ بدست مردم فارس

نخستین کسی ازمردم پارس که باحداث باغ علاقه وافر از خود نشان داده کوروش کبیرمؤسس سلسله‌هخامنشی‌است چنانکه گزنفون مورخ مشهوریونانی درباره باغی که کوروش شخصاً در سارد احداث کرده ودرختان آنرا بادست خویش‌کاشته بود ، چنین مینویسد : (۱) «... کوروش شخصاً لیزاندر (۲) را بتماشای باغ خود در سارد برده است . لیزاندر از مشاهده زیبائی درختها ، نظم ودقت فواصل آن ها و مستقیم بودن ردیف‌ها وزاویه‌ها وروایح معطر ومتعددی که هنگـام گردش بمشام آندو میرسیده ، تحسین وتمجید میکند ولی وقتی که مهمان ازخبرگی‌ومهارت ودقت باغبان دراندازه گیری دم زده‌است کوروش باغرور تمام جواب داده است که همهٔ اندازه‌گیریها و نقشه کشی‌هاکارخود اوست و حتی برخی درختها را خود کوروش کاشته است . گزنفون نیز چنین مینویسد : لیزاندر کـه بکوروش مینگریست و از زیبائی و عطر لباسها وجلال وشکوه گردن بند والنگو وجواهرات دیگر اوسخن میراند ، ناگهان خروش برآورد و گفت کوروش چه نیکوئی ؟ راستی برخی از این درختهـا را بدست‌خود می‌کاشته‌ای ؟ کوروش گفت : **آری چنین است وهرگز درزمان سلامت سر سفره غذا نمی‌نشینم مگر اینکه سخت درکاری جنگی‌یاکشاورزی کوشیده باشم .**

شاید درخت چناری را که خشایارشا بر سر راه خود در سفر سارد دیده و چنان در تماشای آن غرق درلذت شده بود که زنجیرها وبازوبندهای طلا بشاخه‌های آن آویخته بود ، کوروش بزرك کاشته بود .

۱- نقل از مقاله بانو ویکتوریا سکویل وست ترجمه آقای دکتربهاءالدین پازارگـاد مندرج درصفحه ٤۰۱ کتاب میراث ایران

۲- Lysander

بدینطریق میتوان کوروش کبیر را اولین باغبان پارسی و ایرانی دانست .

بانو ویکتوریاسکویل وست ازقول سرتوماس برون درجای دیگرمقاله خود چنین مینویسد : « ... کوروش هنگامیکه ازحدائق معلقه بابل سخن میراند چنین میگوید: دلاوران ایرانی پس از پیروزی کورش بزرك بر بابلیها وبباغهای بابل توجه کردند ودرحفظ آنها کوشیدند ، حتی نام خود بهشت هم از ایرانیان است ، زیرا قبل از زمان حضرت سلیمان در انجیل از آن ذکری نرفته وقهراً دراصل کلمه‌ای ایرانی است . سرتوماس کورش بزرك را باغبانی شایسته میدانسته ومیگوید :

«... وی نه تنها خداوند گار باغهاست بلکه خود درختکاری هم میکرده و درختان را چون سربازان خویش مرتب ومنظم وعالی شمرده‌اند ... »

مردم شیراز بسنت نیاکان وتحت تأثیر آب وهوای لطیف و محیط مساعد از قدیم باحداث باغ توجه زیاد داشته‌اند بطوریکه جهانگردان ازقرن هشتم هجری باینطرف از دیدن باغهای باصفا لذت برده درسفرنامه‌های خود ازآنها تعریف کرده‌اند.

قدیمی ترین باغ شیراز باغ تخت قراچه است که اتابك قراچه آنرا بسال ۵۲۶ دردامنه کوه باباکوهی (صبوی) احداث کرده وتا بامروز آثارآن باقیمانده است .

این همان باغی‌است که تیمور گورکانی پس‌از گرفتن شهرشیراز مدتی درآن اقامت کرده است .

مادام دیولافوا که بسال ۱۸۸۱ میلادی ازشیراز دیدن کرده در باره باغ تخت چنین مینویسد : «... این باغ بسیار با صفا ونشاط‌آوربود ، درختان نارنج ولیموباآن‌منظره قشنگ وتپه‌های گل سرخ و زرد و سفید طبقه بطبقه در بالای یکدیگر قرار گرفته و بطرز جالب توجهی باغ راآرایش داده بودند . از دیدن این منظره زیبا وآراسته من خیال کردم که بحدائق معلقه بابل وارد شده‌ام، گلهای سفید وسرخ ازحرارت آفتاب

کمی متأثر و پژمرده شده بودند اما درختان انار و به و مرکبات در زیر بار میوه‌های معطر و آبدار خود بطوری خم شده بودند که شاعر از تماشای آن مبهوت میگردید و نمیتوانست چنین منظره‌ای را آنطوریکه باید و شاید بشعر توصیف کند وحق آنرا ادا نماید ... »

بطوریکه خانم ویکتوریاسکویل وست مینویسد : « ... باغ تخت را درسال ۱۶۲۸ میلادی مطابق با ۱۰۳۸ هجری «سر توماس هربرت» (۱) دیده و نام عجیب ولی خوش آهنگ **Hony-Shaw** را بدان داده‌است ودرباره‌آن چنین اظهار عقیده میکند که از تمام باغهای شیراز عالی‌تر بوده‌است. وی که علاقه زیادی باندازه گیری دارد مساحت باغ را ده‌هزارقدم مربع میداند، متأسفانه اظهار نظر وی راجع بباغ تخت بهمین‌جا ختم میشود ولی از روی منابع دیگرمیدانیم که این باغ ازهفت طبقه سکودرست شده ودرطبقه آخر قصری ودرطبقه‌اول‌استخری ساخته بودند وبین‌این دو آبشاروآب‌سرسره از بالا تا پائین وجودداشته است.

درسال ۱۸۸۷ که پرفسور براون آن باغ را دیده، ازآن کسی توجه نمیکرده و بحال ویرانی افتاده بوده است ولی هنوزهم بگفته براون : « براثر سکوهای سفید و عمارات زیبای‌آن، خیابانهای مملو از درخت ارغوان که مشرف بر شهر است جلب توجه میکرد. »

درختان باغ تخت قراچه که اززمان قاجار بعلت‌اقامت باباخان (فتحعلیشاه) درآن بباغ تخت قاجار موسوم شده امروز از بین رفته سطح آن‌را سربازخانه کرده‌اند ولی عمارت پله مانند باغ تخت با حوضچه‌ها وفواره‌های آن باقی مانده وتمام‌آن‌درتصرف پادگان شیراز است.

باز ویکتوریا سکویل وست، در باره وضع و تعداد باغهای شیراز درهمان مقاله

۱- Sir Thomas Herbert

چنین مینویسد : تعداد باغهای شیراز شاید بیش از جاهای دیگر باشد و همین جمله کافی است که همه نوع افکار واحساسات شاعرانه را برانگیزد ... اما توصیف باغی در شیراز ! دراینجا رشته سخن را بادوارد برون وامیگذاریم تا با آن شیوهٔ شورانگیزی که گاهی در نوشته‌هایش راه می‌یابد زیبائی شیراز را آنطور که مسافری اولین بار ببیند شرح دهد . براون مینویسد . « ... در زیر پای ما ودرجلگه سرسبز حاصلخیزی که محصور بکوههای ارغوانی رنك بود ، شهر شیراز زاد و بوم فرهنگ و مهد نبوغ ایران وحرم شعر وحکمت ، درمیان باغهای پراز سرو شاهوار که جولا نگاه غوغای گل سرخ وارغوان های پرشکوفه و گلهای دیگر است، بخواب رفته بود . جامه‌سبز بهاریش که تا پشت بام بازارها گسترده شده بود منارهای باریك و گنبدهای نیلگون چون نگین‌های گوهر برجامه عروس میدرخشیدند .

دیدگان من که براین منظره بدیع دوخته شده بود بزحمت میتوانست زیبائی‌های دورتر یعنی درخشندگی لاجوردی رنك دریاچه ماهانو را درمشرق و باغهای بی پایان مسجد بردی را درمغرب نظاره کند . کلمات از ادای وصف خلسه ای که بمن دست داده عاجزند . چه پس از طی راه دور ودراز وخسته کننده بالاخره واقعیتی را میدیدم که مدتها درعالم رؤیا بآن اندیشیده بودم واینك میدیدم که حقیقت نه‌تنها باآمالی که من پیش خود مجسم کرده بودم برابر است بلکه بمراتب از آن زیبا تر است . چنین لحظاتی که در زندگی یك‌فرد بشر بندرت اتفاق میافتد و هنگامی که فرا رسد چنان شخص را از خود بیخود میکند، که زبان وقلم ازوصف آن عاجزند وفصیح‌ترین‌بیانات فقط شبحی ازآنرا میتوانند ترسیم کنند . »

بازبراون درباره باغهای‌شیرازچنین نوشته‌است. «... درسمت مشرق شهرباغ‌دلگشا،

۱- مقصود دریاچه مهارلواست ومعلوم نیست که براون بچه‌علت نام‌این‌دریاچه‌راماهانو گفته است

باغ جهان نما وباغهای چهل تن وهفت تن ، درشمال غربی باغ تخت و در مغرب باغ شیخ ورشك بهشت قرار داشته اینها فقط چندتا از باغهای شیراز است ولی تمام جلگه شیراز پراز باغ است اما دردامنه تپه‌هائی که حدودغربی‌را تشکیل‌میدهد ودرزیرقله درخشان وخیره کننده «کوه برفی» باغهای فراوان نزدیك بهم ایجادشده‌اند واین همان نقطه معروف بمسجد بردی‌است .»

خانم ویکتوریا سکویل وست بعد ازذکر نوشته براون چنین مینویسد : «از این فهرستی که براون تنظیم کرده چنین برمیآید که درشیراز عده کثیری باغ وجودداشته وتصویرسرسبز وحاصلخیزی از این شهردرنظرمجسم‌میکند که‌محققاً اغراق‌آمیز نیست زیرا حتی امروز هم هنگامیکه مسافر پس از طی بیابان لم یزرع و بایر چشمش باین جلگه مصفا وحاصلخیز شیراز میافتد با همین منظره روبرو میشود ولی لرد کرزن(۱) پس از باز دید دقیقی که بعمل آورده چندان تعریفی از باغهای شیراز نمیکند و با لحن آزرده مینویسد : «از خارج باغها محوطه‌ای چهار گوش یا مستطیل دیده میشود که با دیوار مرتفع کلی محصور شده و از بالای دیوار سر شاخه‌های درختان انبوه نمایان است . داخل باغ را هم این درختان انبوه که در کنار خیابانهای دراز کاشته شده اند فراگرفته جلومنظره‌را سد کرده وفقط دورنمائی از لابلای آنها محسوس‌است. باغچه‌های اطراف چون جنگل مملو از بوته وخارستان است . آب درمیان جویها یا استخرها جاری است . در برخی موارد این باغها بصورت سکو های پی در پی درست شده اند که در بالای همه آنها یك کلاه فرنگی هم بنا کرده اند وسایه این عمارت که در استخر زیر آن میافتد شاهکاری در دور نما سازی باغ میدانند ، هیچ پیاده روی مرتب وتمیز یا تپه شکل دار گل ویا قطعات چمن‌کاری وجود ندارد همه چیز در هم

۱– Lord Curzon

بدست
پیچیده و نا آراسته است. ایرانی بهمین زیبائی که بوسیله درخت وازشر آب
میآید کاملا راضی است...»

خانم ویکتوریا سکویل باین گفته لرد کرزن ایراد گرفته چنین مینویسد: البته
ازلرد کرزن، که‌شاید فکرش بیش از حد لزوم باسبك‌های ظریف باغداری انگلستان
وتپه‌های شکل دار وچمن آشنا بوده، این بیانات غرض آلود است.

بعد مینویسد که «... ازلرد کرزن بگذریم و ببینیم سیاحان دیگر در این باب چه
گفته‌اند. تاورنیه سروهای بلند شیراز را خیلی تعریف کرده وسروی را دیده است
که بنا بگفته باغبان محل بدست شاه عباس در سال ۱۶۰۷ کاشته شده بوده است، وی
باغ فردوس را هم در شمال شیراز دیده وآنرا مملو از درختان میوه و بوته‌های پر
پشت گل سرخ یافته واستخری دربرابریك عمارت خوش قواره داشته است.

در یك باغ دیگر بنام باغ شاه عمارت زیبای دیگری را دیده که رو بویرانی بوده
است. بازهم سرو، بازهم درختان میوه وبازهم بوته‌های گل سرخ وبازهم استخری که
لبهٔ آنرا ازسنك ساخته‌بودند نظراورا جلب کرده‌است.

ابن بطوطه که بسال ۷۲۵ هجری بشیراز آمده در سفرنامه خود مینویسد:

«... شیراز در زمین مسطحی واقعشده وگرداگرد آنرا ازهرسو باغها فرا گرفته و پنج
نهر از وسط شهرمیگذرد ...»

ازنوشته او چنین استنباط میشود که در قدیم باغها شهر شیراز را در میان گرفته
بودند وامروز غیراز طرف مغرب که همه باغهای مسجد بردی واقعشده آثار باغهای
بزرك وفرحبخش درطرف شمال ومشرق وجنوب شهر دیده میشود چنانکه باغ بزرك
جهان‌نما وباغ نو دردوطرف خیابان قرآن وحافظیه وچهل تن وهفت‌تن درشمال و باغ
دلگشا درشمال‌شرقی ونارنجستان‌قوام درمشرق وباغ‌سالاری‌درجنوب‌شهرواقعشده‌است.

تاورنیه که بسال ۱۶۶۵ میلادی از شیراز دیدن کرده یك باغ زیبائی‌را چنین توصیف کرده است ، « ...ازجمله باغهای متعددی که در شیرازدیده میشود وهمه دارای آب جاری هستند یك باغ قشنگی در منتها الیه خیابان بزرگی واقع است که یك دریاچه بزرگ قشنگی دارد که باید متجاوز از شصت قدم مربع طول وعرض آن باشد وآب آن از یك آبشاری میریزد که درمیان یك قطعه کوهی که مجاور آنست خیلی قشنك تراشیده شده وبالای آن عمارتی کوچك برای تفریح بنا شده که بدریاچه نگاه میکند وهنوز آثاری ازقشنگی آن باقی‌است. همه باغهای شیراز با درخت سرو مزین است وسرو شیراز از همه دنیا بهتر میشود.»

شاردن سیاح معروف فرانسوی که بسال ۱۶۷۴ در زمان صفویه از شیراز دیدن کرده درباره باغهای شیراز درسفرنامه (۱) خود چنین نوشته است : « ... چیزیکه در شیراز بیشتر قابل توجه میباشد باغهای شیراز است که بیست عدد آن بی‌نظیرودارای درختهائی است که در هیچ جا بقشنگی آن دیده نمیشود ارتفاع بعضی‌از درختهابقدری است که با هیچ تیر رؤس آنرا نمیتوان نشانه نمود وسه نفر باید دست‌بدهند تابتوانند محیط آنرا دربغل بگیرند ، اهالی شیراز بقدری ببعضی از این درختها معتقدند که در اطراف آن طواف نموده وجزء مقدسات میشمارند و دخیل بسیار باین درختها می‌بندند ومرضی میخ بآن میکوبند وعده‌ای در شبها برای شفا گرد آن بیتوته نموده شمع روشن میکنند . »

باغهای شیراز درزمان صفویه

در زمان صفویه باغهای متعدد بزرك درشیراز ساخته اند ازآن جمله باغ وحش

۱– قسمتی از سفر نامه شاردن را آقای دکتر بهمن کریمی درپاورقی کتاب راهنمای آثار تاریخی شیراز نقل کرده‌اند واین‌قسمت ازآن گرفته شده‌است.

امامقلی خان در زمان شاه عباس است بطوریکه تاورنیه بارها از آن دیدن کرده ودر باره آن چنین مینویسد :

« ... امامقلی خان در آنجا یك باغی ایجاد نمود زمینی را دیوار کشید و پر کرد از اقسام درخت وباغ قشنگی شد که برای تفریح کنندگان مایه لذت وتفریح بود وبعلاوه اقسام جانوران را برای تماشا در آن باغ جمع کرد.» (۱)

دیگر **باغ فردوس** بود که تاورنیه آنرا چنین توصیف میکند: « ... در طرف شمال شهر شیراز در پای کوه باغی بتوسط پادشاهان قدیم ساخته شده و موسوم است بباغ فردوس درخت میوه زیاد و گل سرخ بسیار دارد ودر منتها الیه باغ روی دامنه کوه یك عمارت قشنگی وزیر آن یك دریاچه بزرگی ساخته شده است.»

باغ شاهی - شاردن در باره این باغ چنین نوشته‌است : « ... معروفترین باغهای شیراز باغ شاهی است که هزارقدم دور آن است بهترین میوه هـای اروپا در آن یافت میشود .»

توجه باحداث ومرمت باغهای شیراز درزمان نادر

نادر درحوالی نوروز ۱۱۴۲ پس‌ازشکست دادن اشرف افغان در دشت زرقان وارد شیراز شده ودرمدت کوتاهی که دراین شهر اقامت داشت دستور داد تا باغهای اطراف شهر را ازنو مرمت کنند وبقول فارسنامه باغهای اربابی و دیوانی مانند باغ فردوس ، خلد برین ، باغشاه ، فتح آباد ، محمودآباد ، خلخانی ، دلگشا وتکایای چهار باغ و جعفرآباد ومصلی بزودی آباد شد. بطوریکه میرزا محمد کلانتر درر روزنامه خود نوشته : آبادی این باغها بجائی رسید که خالی از اغراق سی‌هزار سرو و کاج و چنار بغیر از درختان میوه دراین باغها وجود داشت .

۱- بطوریکه تاورنیه نقل میکندمحل این باغ نزدیك چشمه پیر بناب «پیر بنو» در جنوب شیراز بوده است .

این توجه نادر باحداث و مرمت باغهای اطراف شهر موجب شد که مردم باغهای داخل شهررا تبدیل بخانه مسکونی کنند ودرعوض قسمتی از زمینهای زراعتی پیرامون شهر را بباغ های تفریحی ومیوه‌ای اختصاص دهند. ولی متأسفانه ۱۵ سال بعدبواسطه طغیان تقی خان شیرازی حاکم عاصی، قوای نادر چنان شیراز را بآتش قهر وغارت سوزانید که بباغها خسارت کلی وارد آمد.

باغهای شیراز درزمان کریمخان زند

در زمان کریمخان زند باغهای تازه ای در شیراز احداث شده که اغلب آنها تا بامروز درحال آبادی باقیمانده است وزینت افزای شهر شیرازاست.

باغهای کریمخانی عبارتند ازباغ موزه (کلاه فرنگی)، باغ جهان نما، چهل‌تنان، هفت تنان، باغ حافظیه، باغ سعدیه، باغ پست و تلگراف، باغ ارگ کریمخانی (محل فعلی زندان شهربانی)

چون از بناهای کریمخان زند دربخش آثار تاریخی شهرشیراز بحث‌خواهیم کرد دراینجاازذکر آنها خودداری‌میکنیم وبشرح باغهای‌شیرازدردوره‌قاجاریه که تابامروز باقی هستند، میپردازیم،

باغهای شیراز درزمان قاجاریه

فرصت الدوله درآثار عجم از چندین باغ معروف در داخل شهروچندین‌باغ‌دیگر در خارج شهر شیراز نام میبرد که اکثرآن‌ها بصورت اولیه باقی‌است ودراثربی‌توجهی رونق وصفای گذشته را از دست داده‌اند.

باغ های داخل شهر را که او درآثار عجم نام میبرد عبارتند از:

باغ نظر (باغ موزه)، باغ نشاط، باغ زکی خانی (نوری)، باغ فتح آباد، باغ‌قوام،

باغ بیگلر بیگی ، باغ کلانتری ، باغ صفا ، باغ ئیلخانی .

اما عده‌ای ازباغهای خارج شهررا نام‌میبرد که امروزه بواسطه توسعه شهرجزءشهر محسوب میشوند وبعضی از آن‌ها نیزقطعه‌قطعه شده بصورت خانه‌های‌جدیددر آمده‌اند فهرست باغهای خارج شهرشیراز در دوره قاجاریه که تاکنون باقی مانده‌اند طبق نوشته فرصت الدوله عبارتست ازباغ صاحب‌اختیار که آنرابستان‌نظام‌الدوله‌نیز گفته‌اند بوسیله صاحب اختیارحاکم مقتدر و عمرانی طلب بسال ۱۲۶۰ بنا شده و محل آن دربیرون دروازه باغشاه یعنی در امتداد خیابان زند وجنب حوض سلطانی که آب شش بیر بآنجا میآمده ، بوده است .

باغ شیخ ، باغ زعفرانی ، باغ عطاءالدوله ، باغ‌میرزاآقا خان ، باغ ابوالفتح‌خانی ، باغ ارم ، باغ رشك بهشت ، باغ حبیب‌آباد ، باغ ناری ، باغ تخت، باغ میرزا محمد رضا ، باغ نو ، باغ جهان نما ، باغ دلگشا ، باغ پودنگ ، باغ سلطان‌آباد ، باغ قلعه شاهزاده بیگم ، باغ درکی ، باغ جنت ، باغ گلشن (عفیف‌آباد) ، باغ سنقری ، باغ رحمت‌آباد ، باغ بالیوز ، باغ حوض (باغ نومشیری) ، باغ بهجت‌آباد ، باغ کشمیری ، باغ حاج میرزاکریم صراف ، باغ نوابی ...

فرصت الدوله مخصوصاً قید میکند که متجاوز از چهارصد باغ درده کره ومسجد بردی وجود دارد که همه‌آباد ومعمور بوده وبرای جلو گیری از اطناب واطاله کلام از ذکرآن‌ها خودداری میکند .

باغ تخت ـ چون باغ تخت یکی‌از باغهای تاریخی‌است که تا اواخر دوره‌قاجاریه وجودداشته واکنون قسمتی از عمارات‌آن باقی‌است بی‌مناسبت نیست شرحی که فرصة الدوله در باره این باغ که درزمان حیات خود دیده ودرآثارعجم نوشته نقل کنیم تا یاد آن از بین نرود ومایه عبرت باشد : « ... درجانب شمال شیراز بمساحت کمتر از

میلی قریب بکوهی که تکیه باباکوهی در آن است قطعه کوهی بوده اتابك قراچه بر بالای آن عمارتی ساخته آن‌را تخت قراچه میگفته‌اند پس از قرنها خاقان شهید(بسال ۱۲۰۸ هجری قمری) بنائی تازه نهاد وتخت قاجارش میخواندند که بعدها مرحوم محمدشاه قاجار(در ۱۲۶۰هجری‌قمری) مرتبه‌ها بر آن افزود وحوضی درجلوآن‌مراتب ساخت وآنرا باغ تخت نامیدند و این از جمله باغات دیوانی است. عرصه تمام باغ قریب یکصد پیمان (هرپیمان ۲۳۶۲ متراست) زمین‌است ازدر آن که داخل میشوند بوستانی است دوخیابان وسیع دارد که درحواشی‌آن سروهای دلپسند وچنارهای‌بلند بقطار است ودرضمن‌آنها درختان گـل و ریاحین بوده وبرسایر متن باغ از هر گونه اشجار با اثمار موجود است ، درانتهای باغ مذکور دو رسته پله و دو درگاه‌است که بالا رفته میرسند بطرفی دیگر که درآن‌حوضی‌است طول آن مقدار نود ذرع وعرضش ۶۵ ذرع‌است درسمت شمال وجنوب‌آن حوض باغچه‌هائی پرازنارنج وسرواست وسایر اشجار نیز دارد ایضاً دردوسمت مذکور دو عمارت کـلاه فرنگـی است بقرینه دارای ایوانهای متعدده از تحتانی وفوقانی است ودرسمت روبقبله هفت طبقه ومرتبه‌است که طول آن طبقات قریب بطول حوض (۹۰ذرع) است بعضی کمتروبرخی بیشترودرانتهای طول آن طبقات میله‌های مرتفع مرصع ازکاشی‌های الوان برپاست و عرض هر یك از آن مراتب ده‌ذرع وبیشتر و کمتراست ودرهرطبقه دورسته پله بقرینه ساخته‌اند که از طبقهٔ بطبقه دیگر بالا میروند ودرمیان پله‌ها از طبقه بالا تا پائین آبشار های عریضی است که ازفراز به‌نشیب‌آب میریزد ودرعرصه هریك ازآن طبقه‌ها حوضهای کشکولی بشکل مربع ومخمس‌است بعضی مثمن ومسدس ودرمیانشان فواره‌ها قرار داده اند ودرضمن حیاض‌مذکوره باغچه‌هاست که دارای نارنجهای قوی‌پیکرباثمراست وهمچنین اشجاردیگر، درمرتبه طبقه بالا تالاری است رفیع باعرصه وسیع در دوطرف آن تالار

بقرینه ارسی‌ها و گوشواره‌ها وایوانهای متعدده ساخته‌اند بوضعهای خوش و طرز های دلکش وتالار مذکور دورویه‌است که روی دیگری بطرف خلوت وفضائی‌است که‌آن هم باغ مانند‌است ، دریاچه طولانی دروسط آن‌است در باغچه هایش نیز نارنج وسرو جای بجای رسته حمامی بسیار ممتاز درزاویه‌اش بنا شده واین طرف‌را دربی است که از آنجا بطرف کوه میروند ... »

درحاشیه آثارعجم فرصت اشعاری درباره باغهای معمور زمان خود از شیخ مفید نقل میکنند که‌چون متضمن‌اسامی‌باغهای‌معروف‌آن‌روز کاراست‌آنرادراینجامینگاریم:

یکبار اگر کشائی آن روی «دلگشا» را	صد شکر از عنایت گویم ز دل خدا را
آنرا کدازرخت‌هست‌درخانه‌یکجهان گل	کی آورد بخاطر «باغ جهان نما» را
«باغ نظر»چودارم زآن عارض چو«جنت»	سوی «ارم» نخوانید این عاشق لقا را
ازوعده‌بهشت‌است‌خوشنودشیخ‌وزآن‌حور	حاصل‌بود علی النقد «رشك‌بهشت» ما را
خوش گلشنی ز کویش دارم که‌شه ندارد	کو «باغ تخت» نبود داور من گدا را

باغهای کنونی شیراز

باغهای معروف وبزرك کنونی شیراز اکثر در دوره قاجاریه احداث شده ، برای حفظ ونگاهداری باغ وتأمین قسمتی از مخارج آن از قدیم درشیراز مرسوم بوده که درجنب هر باغ کوشك وآسیائی بنا کنند تاافراد کوشك بمرمت ونگاهداری و باغبانی مشغول باشند وعوائد آسیا هم قسمتی ازمخارج باغ را تأمین نماید ، ازاینرو ازقدیم این ضرب المثل بین شیرازیها شایع شده که : « **باغ داغ است وآسیا مرهم** » ولی متأسفانه بواسطه گران‌شدن زمین و بالا رفتن دستمزدکار گر و مخصوصاً از کار افتادن آسیا های آبی وسایر مشکلات صاحبان باغها کمتر بآبادانی آنها توجه‌میکنند ازاینرو

این باغها صفا و رونق گذشته را ازدست داده اند و متأسفانه با ذکر مشکلات مذکور دیگر احداث باغهای وسیع و مصفا بصورت سابق برای کسی بآسانی میسر نیست .

باغهای معروف کنونی شیراز عبارتند از : باغ دلگشا ، باغ ارم ، باغ خلیلی ، باغ گلشن (عفیف آباد) ، باغ نوابی ، باغ جنت ، باغ صفا ،

باغ دلگشا ـ باغ دلگشا در مدخل تنگ سعدی و دامنه قلعه فهندژ قرار گرفته وجویبار سعدی از وسط آن میگذرد .

این باغ دارای نارنجستانهای وسیع ومناظری عالی است ، ادوارد برون که بسال ۱۸۸۷ ازاین باغ دیدن کرده آنرا در کتاب « یکسال درمیان ایرانیان » چنین توصیف میکند : « ... بعد ازخروج از سعدیه بتماشای باغ دلگشا متعلق بصاحب دیوان رفتیم ودیدیم باغی است بزرگ ومصفا و دارای حوضهای آب و فواره و خیابانهای مستقیم با درختهای مرکبات وانواع گلها . »

درباره باغ دلگشای شیراز یکی ازشعرای فرانسوی بنام کنتس دونوای قطعه‌شعری سروده که ترجمه‌آنرا ازمجله اطلاعات ماهیانه نقل میکنیم:

« ... این نکته را در کتابی معطر ، دلنشین و غم انگیز خوانده‌ام که هنوز سرمست خواندن آنم ، حال دیگر یقین دارم که باغ دلگشائی هست ، یقین دارم که میتوان این باغ را بچشم دید .

حالا دیگرمیدانم که باغ دلگشا دردامنه کوهستانی نزدیك شیراز که نام سعدی دارد جای گرفته . ای روح من آیا ممکن است تن من نیزبا توهمراه شود ودوشادوش تو بسوی این بهشت روی زمین پرواز کنم ؟

درآنجا نوجوانانی که برای سرخوش کردن خود چیزی جز آسمان لاجوردی ندارند لحظاتی بس دلپذیر میگذرانند وهنگامیکه نفس گرم بهاربرفهای زمستانی راآب میکند

در آب روان غوطه میزنند ، بلبل عاشق از اردیبهشت تا مهر مستانه آواز میخوانند ،
شقایق پیوسته غرق گل است ، پر از عطر عنبر ونسیم بوی گل سرخ دارد .

باغ ارم - باغ ارم یکی از باغهای بسیار با صفا وطرب انگیز شیراز است که از
لحاظ وسعت ودرختان سرو وکاج موزون وآبشارهای متعدد کم نظیر میباشد .

در دو طرف خیابان اصلی این باغ دوردیف سرو کاشته‌اند که از نظر بلندی وموزونی
وخرمی منظره فوق‌العاده زیبا باین باغ بخشیده اند ومخصوصاً یکی از سروها که از
همه بلندتر وموزون‌تر وخرم تر است شهرت بین المللی یافته و حتی جهانگردان و
نویسندگان خارجی عکسها ومطالب بسیار جالب از آن انتشار داده اند .

این باغ در شمال شهر و در پشت دامنه کوه آسیا سه تائی واقعشده و با کوه صبوی
(کوی شمالی شهر، باباکوهی) چندان مسافتی ندارد.

درختان آن اغلب سرو وکاج ونارنج وسایر مرکبات وانار است ،
درسمت مغرب آن عمارتی بس عالی با تمام لوازم وجود دارد ، این عمارت با شکوه
را مرحوم حاج محمدحسن معمار بنا کرده ، این همان معماری‌است که مسجد نصیر-
الملك را باآن شکوه وزیبائی ساخته‌است.

فرصت الدوله دربارهٔ احداث این باغ وبنای آن چنین نوشته‌است : « ... بنای اول
آن‌را محمد قلیخان ایلخانی نهاده سپس مرحوم حاج نصیرالملك خریده وحکم به بنا
وعمارت مذکور داده حاجی محمد حسن معمار که درفن بنائی بی‌نظیراست ومعماری
شهیر، آن بنا را بر آورده ... »

بااینکه نسبت بنگاهداری این باغ آنطور که شایسته‌است توجهی نمیشود ولی در
حال آبادی باقیمانده ویکی از تفرجگاههای نشاط انگیزشیراز بشمارمیرود ،

باغ خلیلی - باغ خلیلی ازباغهای معروف‌شیراز است که‌آقای محمدخلیل‌خلیلی
آنرابصورت گلخانه‌ای بس‌زیبا احداث کرده‌است.

دراین باغ انواع گلها درنهایت زیبائی جلوه گراست ، صاحب آن درایام نوروز که مردم از سایر نقاط بشیراز میآیند درباغ را بروی همه باز گذاشته این گلخانه طرب انگیز را درمعرض نمایش میگذارد .

باغ گلشن - یا عفیف آباد از باغهای مشهورشیراز است که مرحوم میرزامحمدعلی قوام الملك آنرا احداث کرده ، دروسط آن عمارت با شکوه وجویبارهای مفرح ایجاد نموده ولی دراین روزگار بواسطه خشکیدن قنات و جویبار آن ، از رونق سابق افتاده وچون توجهی بآن نمیشود درشرف ازبین رفتن است .

باغ نوابی - یکی از باغهای وسیع و نشاط انگیز شیراز باغ نوابی است که در ٦ کیلو متری مغرب شیراز درمسجد بردی (قصر الدشت) واقع شده ، بگفته فرصت ، این باغ را مرحوم نواب وکیل دولت انگلیس درزمان قاجاریه احداث کرده، درختان سرو وکاج وطرز خیابان بندی وجداول آن بسیار دل انگیز است ، ولی متأسفانه در اثر عدم توجه رو بویرانی است وبطوریکه شایع است مالکین آن میخواهند این باغ بزرگ را قطعه قطعه کرده بفروشند.

باغ جنت - باغ جنت را مرحوم مشیرالملك دردوره قاجاریه در صحرای کُشَنْ احداث کرده ، طرز خیابان کشی وجدول بندی آن بسیار دلپسند است ولی متأسفانه دراثر عدم توجه درحال ویرانی است.

باغ صفا - باغ صفا در کنار رودخانه خشك خرم‌دره نزدیك باغ ارم واقعشده سابقاً باغی بسیار مفرح ومصفا بوده ودرختان سرووکاج آن بسیار مناظر دلکش بآن میداده ولی متأسفانه دراثر عدم توجه درحال ویرانی است.

باغ ملی - درسال ۱۳۱٦ شمسی قبرستان وسیع جوان آباد را ازطرف شهرداری تبدیل بیك باغ بسیارزیبا کردند که درواقع باغ ملی گردید، با اینکه درخیابان کشی

ودرختکاری این باغ دقت زیادی شده وامروز صفا ولطف خاصی دارد ولی متأسفانه فاقد آب جاری است ، اگر از طرف شهرداری اقدامی برای تهیه آب جاری بوسیله حفر چاهای عمیق ومتعدد بشود وبرای زینت باغ گلخانه مرتب بسازند بلاشك این باغ از تفرجگاههای قابل توجه شیراز خواهد شد و مردم آنرا بعنوان پارك شهر تلقی خواهند کرد .

سابقه تأسیس کتابخانه در شیراز

مورخین تأسیس کتابخانه‌های معتبررا درشیرازاززمان عضدالدوله‌دیلمی‌دانسته‌اند بطوریکه بارتوله در کتاب جغرافیای تاریخی ایران از قول مقدسی از کتابخانه ای که در قصر عالی عضدالدوله دیلمی در شیراز تأسیس شده بود ، بحث میکند و چون گفته مقدسی ازنظرتأسیس کتابخانه وتوجه‌امراء ومردم شیراز درقرن‌چهارم‌بکتابخانه اهمیت‌داردعین گفته اوراچنین‌نقل‌میکنیم:«...عضدالدوله‌درشهرشیرازبرای‌خودقصرعالی بنا کرد که بقول‌مقدسی دارای ۳۶۰ اطاق بود دراین قصر تالاربزرگی مختص کتابخانه بود که ازقرار معلوم میتوانست باکتابخانه سامانیان دربخارا که ابوعلی‌سینا در شرح حال خود بتعریف آن پرداخته (ترکستان ۱۰) رقابت کند برطبق قول مقدسی عضد-الدوله تمام کتب موجوده رادر کلیه رشته‌های‌مختلفه علوم دراین کتابخانه جمع آورده بود دراینجا کتابها را بطوریکه دربخارا معمول بود درصندوقها نگاه نمیداشتند بلکه کتابها در گنجینه‌هائی محفوظ بود که درطول دیوار تالارساخته بودند این گنجینه‌ها مثل اطاقهائی بودند که هریك در جداگانه داشت و بطوریکه مقدسی تعریف میکند اندازه هردربی بقد انسان وعرض آن سه‌ذرع بود کتابها را روی طاقچه ها (والدفاتر منضدة علی الرفوف) چیده بودند درهریك از این اطاقها کتب مربوطه بیکرشته علوم

جمع آمده بود و گاهی برای یکی از علوم چند اطاق اختصاص داشت خود مقدسی در کتاب خود غالباً بکتب خطی استناد میجوید که در کتابخانه عضدالدوله از آن استفاده میکرده ... »

این کتابخانه وسایر کتابخانه‌های شیراز تاهنگام حمله مغول پا برجای بوده وچون درحمله مغول بلاد معتبرخراسان وری باخاك یکسان شد وعلما ودانشمندان بفارس و شیراز روآوردند تعداد زیادی‌از کتابهارابشیراز آوردند وبالطبع برونق کتابخانه‌های شیرازافزوده شد.

اگر درآن روزگار آشفته که کسی بر جان و مال خود ایمنی داشت شیراز ملجأ دانشمندان نمیشد ویا مغولان خون آشام این شهر را مانند مرو ونیشاپور و ری با خاك یکسان میکردند بلا شك بعضی از کتابهای مهم پیش‌از این حمله خانمانسوز مانند هزاران کتب دیگر نابود میشد وامروز از داشتن آنها بی اطلاع بودیم .

دردوره صفویه وزندیه وقاجاریه درشیراز کتابخانه‌های‌معتبری وجودداشت.

کتابخانه‌های شیراز

امروز کتابخانه‌های شیراز را میتوان بدو قسمت کرد، یکی کتابخانه های شخصی ودیگری کتابخانه ملی پارس .

کتابخانه‌های شخصی که متعلق باشخاص کتاب دوست واحیاناً دانشمنداست‌دارای کتابهای نفیس خطی وچاپی میباشد . جهانگردان ومسافرینی که بخواهند از کتابهای این قبیل کتابخانه‌ها دیدن کنند بوسیله اداره فرهنك فارس ویااشخاص مطلع راهنمائی میشوند . هر دبیرستانی برای مطالعه دانش آموزان خود بتأسیس کتابخانه همت گماشته‌است وما این‌قبیل کتابخانه‌ها راجزء کتابخانه‌های شخصی قلمداد کردیم .

کتابخانه ملی پارس

این کتابخانه که بهمت مردم فرهنگ دوست وفرهنگیان علاقه مند در سال ۱۳۲۸ شمسی درضلع جنوبی باغ موزه (باغ نظر) تأسیس شده امروز از کتابخانه های معتبر شیراز بشمارمیرود بااینکه کتابخانه جوانی است ولی تعداد ۱۱۰۱۱ جلد کتاب خوب دارد. از این تعداد ۷۲۷ جلد کتاب خطی نفیس و ۷۱۱۷ جلد کتاب چاپی فارسی وعربی و۲۱۴۲ جلد لاتین و۷۴۶ جلد مجلات فارسی و۲۷۹ جلد مجلات خارجی است.

این کتابخانه از لحاظ ساختمان ووسائل بالنسبه مجهزاست ، امیداست با تشریك مساعی جمیله اداره فرهنك فارس این کتابخانه بتواند بزودی ازحیث داشتن کتب مهم ولوازم درعداد یکی از کتابخانه‌های مفید کشور درآید .

سینما های شیراز

فعلا درشهر شیراز ۲ سینمادرجه اول ویك تأترسینما و۳ سینمای درجه دوم وجوددارد .

۱ـ سینما ایران ۲ـ سینما مترو	درجه اول	۴ـ سینما پارس ۵ـ سینما تاج ۶ـ سینما دنیا	درجه دوم

۳ـ سینما تأتر شیراز

دوسینمای درجه اول دیگر با سبك جدید دردست ساختمان است که ازقرارمعلوم تا سال آینده افتتاح خواهد یافت .

آب مشروب شهر شیراز

سابقاً آب مشروب شهر شیراز از قنوات روباز خیرات ورضاآباد وحاجی‌شمس بود که مردان نیکوکار آنها را وقف برشرب منازل وحمامها و آب انبارها و باغچه های داخل شهر کرده بودند ولی ازسال ۱۳۲۳ آقای حاج محمد نمازی یکی ازتجارنیکو کار شیراز مقیم آمریکا تصمیم گرفت که آب مشروب شهرشیراز را لوله کشی کند تا

مردم مطابق اصول بهداشت بتوانند آب پاك و بی آلایش مصرف نمایند و از بعضی امراض نجات یابند .

لوله کشی آب شهر شیراز

آقای حاج محمد نمازی پس ازمطالعه ومذاکره با مقامات شهرداری و مهندسین مربوطه تصمیم گرفت از حفرچاههای عمیق برای تأمین آب مشروب شهر استفاده کند زیرا طبق گزارش مهندسین لوله کشی آب قنوات خیرات و رضا آباد و حاجی شمس تکافوی آب تابستان شهر را نمیکرد و استفاده از آب چشمه جوشك نیز مستلزم مخارج گزاف ولطمه واردآوردن بآبیاری مسجد بردی بود بنابرین پس‌از امتحانات وتحقیقات لازمه وحفر يك حلقه چاه معلوم شد که در ۸۰ متری آب فراوان و دائمی وجود دارد ، از همین رو طرحی راکه شرکت سرالکساندرگیب تهیه دیده بود طبق قراردادی بصورت زیر مورد موافقت واقف ومؤسس محترم واقع شد ، این‌طرح‌شامل تأسیسات زیر است :

۱ـ حفر ۱۰ تا ۱۶ حلقه چاه و کشیدن‌آب این چاهها بوسیله تلمبه بتصفیه‌خانه.

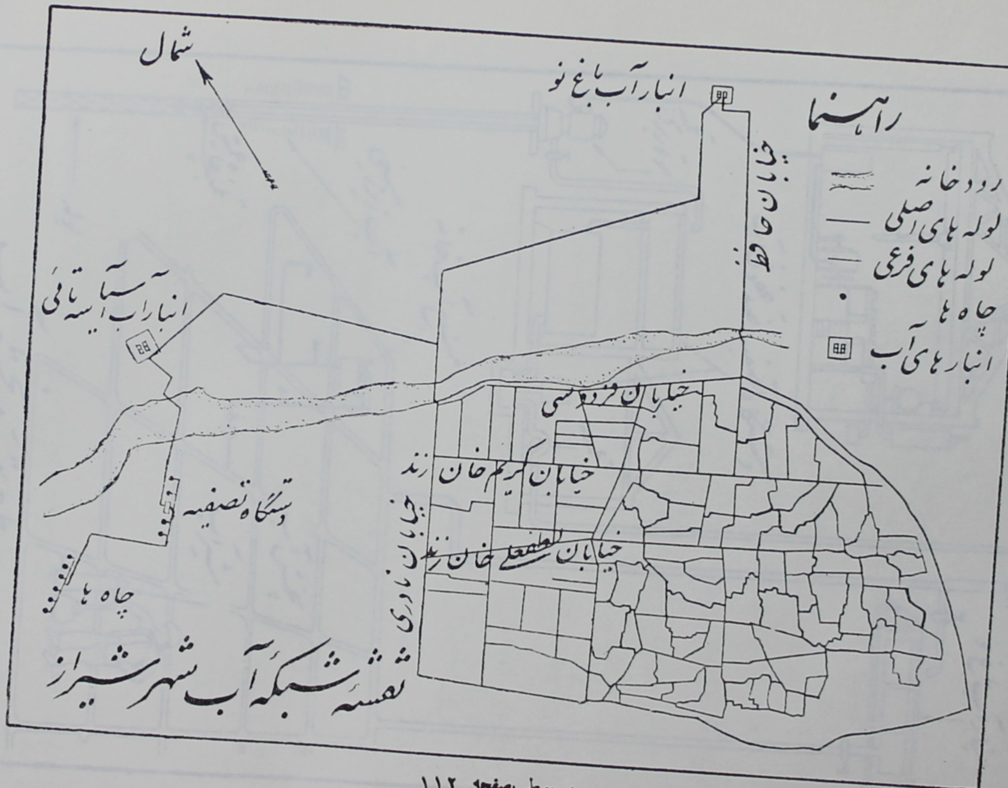
۲ـ ایجاد تصفیه‌خانه برای تصفیه کردن و گرفتن مواد سنگین ازآب.

۳ـ دستگاه تلمبه‌زنی بزرك برای انتقال آب ازتصفیه‌خانه بمخزن مرتفع.

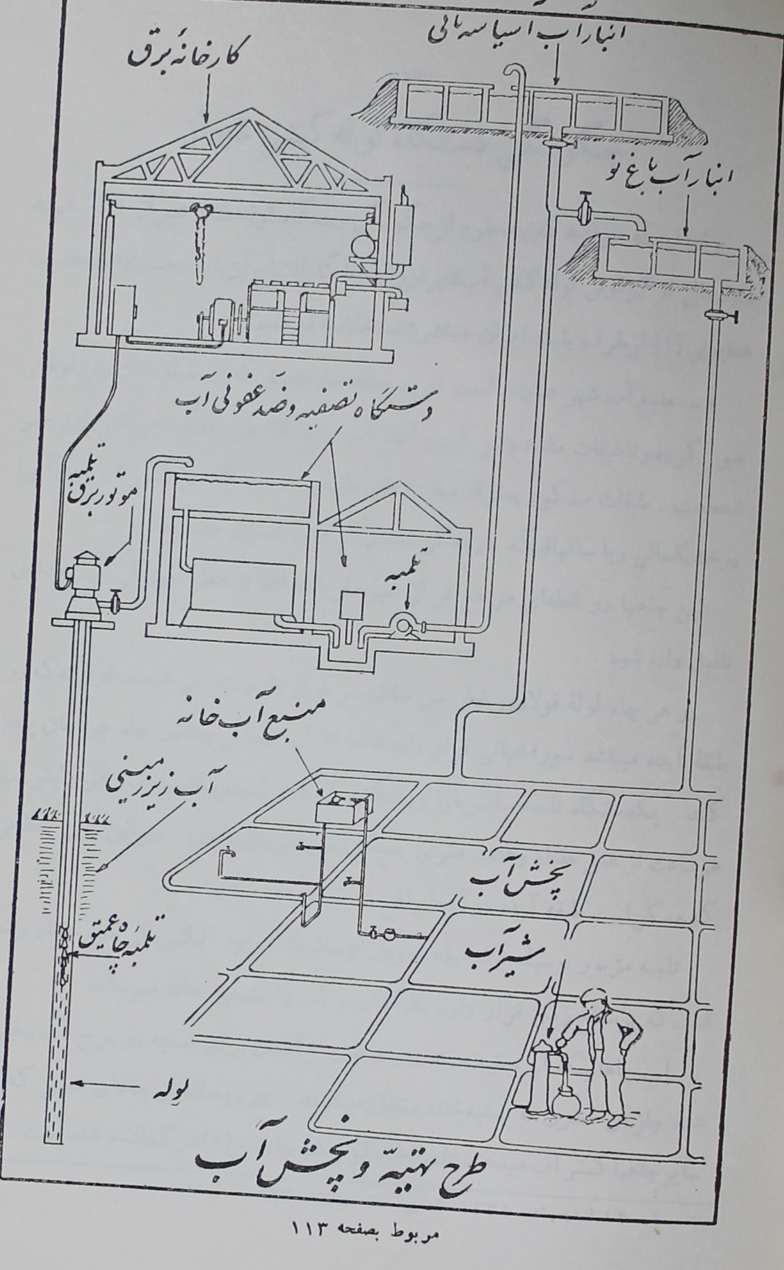
٤ـ ایجادکارخانه برق مستقل برای تهیه نیروی مورد نیاز تلمبه زنی.

٥ـ ایجاد شبکه لوله کشی اصلی وفرعی برای توزیع آب بکلیه منازل شهر.

پس از اجرای این طرح بالاخره عصر جمعه ۱۲ اردیبهشت سال ۱۳۳۱ شمسی لوله کشی شیراز بدست اعلیحضرت همایون محمد رضا شاه پهلوی افتتاح شد واز آن روز مردم شیراز از نعمت آب تصفیه شده برخوردارشدند.



مربوط بصفحه ۱۱۲



طرح تهیه و پخش آب

مربوط بصفحه ۱۱۳

چگونگی دستگاه لوله کشی شیراز

برای اینکه خوانندگان محترم ازچگونگی دستگاه لوله کشی شیراز آگاه شوند خلاصه‌ای از گزارش لوله کشی آب‌شیراز را که‌هنگام افتتاح آن بدست‌مبارك اعلیحضرت همایونی (۱) ازطرف بنیاد ایران منتشرشده خلاصه میکنیم.

«... منبع آب شهر عبارت است از ده حلقه چاه عمیق که از طبقه خاك رس فوقانی عبور کرده وتاطبقات ماسه وشن که درآنجا آب تحت الارضی جلگه جریان دارد حفر شده‌است. طبقات مذکور بمنزله مخزن های طبیعی هستند که اثر کمی یا زیادی آب‌را درخشکسالی ویا سالهائیکه بارندگی بسیار کم است تعدیل مینماید.

این چاهها در نقطه‌ای مرتفع تر از شهرحفر شده اند تا خطر آلودگی آب بحداقل تقلیل داده شود.

در هر چاه لولهٔ فولادی بقطر سی سانتیمتر قرار دارد ودرآن قسمت ازلوله که در طبقهٔ آبده میباشد سوراخهائی قرار داده شده تا آب بآسانی بداخل چاه جریان پیدا کند. یکدستگاه تلمبه سانتریفوژ ورتنگتن که قادر است یکصدوهفتاد هزارلیتر آب هرساعت از عمق هفتاد وهشت متری بسطح زمین بیرون بیاورد، درپائین‌ترین سطحی که ممکن‌است طبقه آبده درآنجا واقع شده باشد نصب شده‌است.

تلمبه مزبور بوسیله یك میله عمودی توسط یك موتور الکتریکی بقوه هفتاد وپنج اسب که برسطح زمین قرار دارد بکارافتاده و آب را بتصفیه خانه میرساند.

آب چاهائیکه از تصفیه خانه دورند قبل ازآمدن برای تصفیه در برج آب ذخیره شده وازآن مخزن به تصفیه‌خانه منتقل میشوند. در دوحلقه از چاهای عمیق که از سایرچاهها کمتر آب میدهند تلمبه‌های کوچکتر جانستن(۲) کار گذاشته شده است.

۱- ۱۲ اردیبهشت ۱۳۳۱ شمسی ۲- Johnston

در تصفیه خانه که ساخت کارخانه پیترسن میباشد مقدار زیادی ازمواد سنگین که همواره در آبهائیکه از طبقات گچ عبور میکنند موجود وموجب عدم گوارائی آب است بوسیله استفاده از اصول شیمیائی تصفیه ورفع میشود. جریان تصفیه از این قرار است که محلولی از آهك (کلسیوم هیدرواکسید) وقلیائی (کربنات دوسود) در آب آمیخته میشود که مواد سنگین را (کلسیوم - کربنات منگنیزی - سولفات کلسیوم) باخودترکیب و ته‌نشین کرده تا آب برای کار سازی مناسب و برای شرب سبك و گوارا بشود سپس مواد ته نشین شده که بشکل لای درمیآیند بوسیله پالش از آب خارج و جمع آوری شده دور ریخته میشود.

اگرچه آب چاهها کاملا مصفا وخالی ازمیکرب میباشد درعین حال محض احتیاط مقدار کمی کلور نیز ممزوج میگردد تا اگر احیاناً میکروبی در آب باشد معدوم بشود.

از تصفیه خانه آب تصفیه شده وسبك بمیزان یکنواخت بوسیله تلمبه های بزرك بمخازن مرتفع منتقل میشود. نقشه ساختمان مخازن طوری طرح شده که هرگاه مصرف روزانه بدو برابر میزان فعلی برسد میتوان بسهولت ظرفیت مخازن را بهمان نسبت توسعه داده ومضاعف نمود.

یکی از مخازن درآسیا سه تائی ودیگری درنقطه‌ای مرتفع در شمال باغ نو. هر دو در ارتفاعی واقع شده که فشارمناسب ثابتی برشبکه وارد میآورد.

ظرفیت مخازن فعلی حداکثر مصرف احتمالی بیست و چهار ساعت تمام را کفایت میکند تا همواره تقاضای مصرف کنندگان راکه ساعت بساعت و روز بروز تغییر مییابد تأمین کند. معمولا حداکثر تقاضا که ممکن است چندین برابر حد متوسط تقاضا باشد صبح زود وعصرها هنگامی که مردم ازخانه‌های خود بیرون رفته یا مراجعت مینمایند پیدا میشود. روی مخازن پوشیده شده‌است تا هم از آلودگی

و هم از روئیدن گیاهای خود رو یا آلك وخزه که بروی آبهای راکد، درصورتیکه درمعرض آفتاب قرار گیرد روئیده میشود جلوگیری نماید.

از این مخازن آب بشاه لولهها و از شاه لولهها بشبکه لوله های اصلی و از شبکه اصلی بشبکه فرعی وارد میشود. طول شبکه که لولههای آن قطر مختلف دارد درحدود یکصد وبیست هزار متراست ووزن مجموع شاهلولهها ولولههای شبکه اصلی و فرعی چهار هزار تن میباشد.

دستگاه لوله کشی شیراز پس از آنکه بحد کمال توسعه یافت روزی شانزدهملیون ونیم لیتر آب بشهر خواهد رسانید.

این مقدار نه تنها مصرف شرب و کار سازی احتمالی کلیه خانه ها و عمارات و ساختمانهای شهر راکه دارای انشعاباتی از لولههای اصلی باشد کفایت میکند بلکه آبیاری باغچهها ومصارف عمومی شهرداری وهمچنین مصرف مجانی ازدهنشیرهای عمومی را نیز تأمین خواهد نمود.

دراین برآورد مصرف هریك از یکصد وسیهزار نفرساکنین شهرشیراز (۱) بطور متوسط روزی یکصد وپنجاه لیتردرنظر گرفتهشده درحالتیکه آب دو رشته قنات وآب چاهائیکه قبلا بساکنین شهرمیرسید بطورمتوسط فقط روزی چهل لیتر برای هر نفر بوده است ... »

۱ــ این گزارش مربوط بچهارسال قبل ازسرشماری آبان ۱۳۳۵ شمسی شیرازاست درحالیکه طبق سرشماری سال ۳۵ شیراز ۱۷۰۶۵۹ جمعیت وامروز ۱۸۴۲۶۰ نفرجمعیت دارد ودستگاه لوله کشی شیراز باید طوری توسعه یابد که بسهولت بتواند مصرف آب کلیه ساکنین شیراز را تأمین کند.

٭(بخش چهارم)٭

آثار تاریخی شیراز

آثارتاریخی جلگه شیرازرا میتوان بدو بخش کرد: بخش اول آثار پیش ازاسلام که عموماً در خارج شهر قرار دارد. بخش دوم آثار دوره اسلامی که اغلب درداخل شهر وبعضی ازآنها نیز خارج شهر میباشد.

بخش اول شامل آثار قصر ابونصر، نقش‌های برم دلك، قلعه پهندژ، نقش بهرام اول پادشاه ساسانی درگویم.

۱- قصر ابونصر - خرابه‌های قصر ابونصر در۸ کیلومتری مشرق شیراز درروی تپه کوچکی واقعشده وبموجب گزارش هیأت علمی موزه‌متروپولیتن (۱) این‌خرابه‌ها متعلق باوائل عهد ساسانی است وقدیمی‌ترین اشیائی که درآن یافته‌اند مربوط بدوره هخامنشیها وسلوکیدها واشکانیان میباشد.

بعضی حدس میزنند که این خرابه‌ها آثار شهرقدیم شیرازاست که تا اوائل تسلط اسلام آباد بوده وبتدریج رو بانهدام رفته ومردم مانند نیشابورآنرا رها کرده اند ودر چند کیلومتری مغرب آن شهرجدیدی ساخته‌اند (۲)

آثار خرابه های قصر ابو نصر شبیه بآثار تخت جمشید است و معلوم میشود که عمارت آن همه از سنگهای قطور سیاه ساخته شده حتی نقش سنگها شبیه بنقوش تخت جمشید است.

۱- رجوع شود بکتاب راهنمای آثار تاریخی شیراز تألیف آقای دکتر بهمن کریمی

۲- این نظریه را بارتولد درکتاب جغرافیای تاریخی ایران ذکرکرده.



درگاه سنگی قصرابونصر که دارای دو نقش برجسته است



یکی از ظروف سفالی مکشوفه در قصرابونصر

قدیمی ترین نوشته‌ای که ازاین محل و عمارت آن توصیف کرده سفرنامه تاورنیه است که بعضی از آن در کتاب شیراز ، شهرسعدی وحافظ تألیف محقق ارجمند آقای علی سامی نقل شده .

تاورنیه که‌بسال ۱۶۶۵ میلادی ازاین محل دیدن کرده، آنرا چنین‌توصیف‌میکند: « ... درطرف جنوب شرقی بفاصله یك لیو دوراز شهریك تپه منفردی از کوه بزرگ جدا شده که روی آن آثار سه درگاه بزرك دیده میشود کـه متعلق بمعبد خدایان مصنوعی بوده است (۱) اصلا چهار درگاه داشته یکی از آنها خراب شده فرو ریخته وسه دیگر هنوز سرپا ایستاده‌اند و هریك از آن درگاهها بمنزله ستون و پایه سنك سر در هستند دو صورت برجسته حجاری شده که بیکدیگرنگاه میکنند یکی ازآنها در یك‌دست ظرفی دارد که از آن شعله متصاعد است و در دست دیگر یك دستمال تا کرده شبیه بحوله تا کرده که در فرانسه بعد ازشستن دست، خادم بدست شخص‌میدهد وآن صورت دیگر یك کیسه در یك‌دست ویك چیز دیگرمانند گلوله از آتش دردست دیگر ودر دو نقش هرسه درگاه شبیه‌بیکدیگراست واین صورتهای برجسته ببزرگی طبیعی انسان است ولی صورتهاشان همه شکسته و ضایع شده است .

یکی دیگر از کسانیکه درزمان صفویه ازقصرابونصر دیدن کرده وشرح مختصری ازآن درسفرنامه خود نوشته شاردن جهانگرد فرانسوی است که بسال ۱۶۷۴ میلادی آنجا را بررسی کرده و در باره‌آن چنین مینویسد : « ... دریك فرسنگی این بنا برجی است که ۳۸ الی ٤٠ پا دورآنست و درهای آن بطرف‌مشرق‌وجنوب‌وشمال بازمیشود مصالح آن برج از سنك مرمراست وبقدری محکم ساخته شده که خرابی آن محسوس

۱– این عقیده صحیح نیست زیرا ایرانیان هرگز بت پرست نبوده و خدا یان مصنوعی را معبود خود نمیدانسته اند .

نمیگردد . بر روی هردری دوصورت برجسته دیده میشودوایرانیان این برج رامنسوب بمادر سلیمان میدانند .

بیزاروس (۱) مینویسد : دراینجا قبری یافته که بر روی آن بخط عبری عباراتی نوشته است و بنظر او قبر (برسابه) است لیکن آنچه تجسس نموده آثاری از این نقوش یافت نشده ... »

همچنین اوژن فلاندن که بسال ۱۸۴۱ میلادی از آنجا دیدن کرده درسفرنامه خود مینویسد : «... که این محل را شیرازیها تخت مادر سلیمان یا مسجد مادر سلیمان مینامند ... »

مادام‌دیولافوا که‌بسال ۱۸۸۱ میلادی‌از قصرابونصردیدن کرده درباره‌وضع آن‌بیش‌از دیگران درسفرنامه خود توصیف کرده چنین مینویسد : « ... از دامنه کوهی که در طرف شمال دره را مسدود میکند بالا رفتیم واز محوطه وسیعی عبور کردیم که پر از آجرهای شکسته وسفالهای خرد شده بود و بالاخره از کنار کوهی که مانند صخره نقش رستم دارای مقابر حفر شدهٔ از سنك بود عبور کرده و رسیدیم بخرابه قصری که شباهت زیادی بخرابه تخت جمشید داشت .

این بنا هم در روی صخره‌ای قرار گرفته ومرکب است ازیك تالار بزرك در جلو خان‌هائی که‌ازدرهای آن روشنائی بدرون قصر وارد میگردد . درگاهها را حاشیه‌ای ازقطعات سنك برجسته احاطه کرده‌است و در بالای آنها تزییناتی شبیه سر درهای مصری وجود دارد . در بدنهٔ این درگاهها تصاویری از شکارگاه شاهان بطور برجسته حجاری شده است . متأسفانه این بنا باندازه ای آسیب دیده که نزدیك است بکلی از میان برود .

۱– Bizarus

چند سال قبل یکی ازحکام شیراز خواست یکی از قطعات بزرك سنگ‌را برای پوشش‌سردر باغ خود ببرد ، چون سنك را ازجادر آوردند چند عدد مسکوك‌دریك(۱) درزیر آن پیدا شد وحاکم طماع بخیال بدست‌آوردن گنج حکم کرد که تمام سنگهای درگاهها را از جا درآورند و در زیر آن بکاوش پردازند و چون این سنگهای جسیم برداشته شد بارانهای زمستانی هم کمك کرد واین درگاهها سرنگون گردید . (۲)

ادوارد برون نیز در سال ۱۸۸۷ میلادی از قصر ابو نصر دیدن کرده و در کتاب «یکسال درمیان ایرانیان» از آنجا چنین توصیف میکند : «قصر ابو نصر عبارت از کاخی‌است که ازسنك ساخته‌شده ومانند پرسپولیس صور واشکال دارد . من تردیدداشتم که سنگهای آن‌کاخ نیز مانند پرسپولیس قدیمی‌است ولی نمیتوانستم بفهمم که برای چه آن کاخ را آنجا بوجود آورده اند و شاید سنگها را از پرسپولیس یا دارابجرد حجاری کرده وبآنجا آورده باشند . این کاخ سابقاً چهاردر داشته ولی امروز از چهار آستان درهای مزبور بیش از یك‌آستان باقی نیست وسه آستان دیگر فروریخته زیرا فرهاد میرزا دستور داد که زیر آنها را حفر نمایند که شاید چیز هائی بدست بیاید ، متأسفانه دراین‌کاخ هم حجاریهای گرانبهائی که مانند حجاریهای پرسپولیس است بر اثر خرابکاری ضایع شده وهمه جا آثار تیراندازی وخرابکاری دیده میشود ولی روی یکی ازسنگهائی که درهم ریخته تصویر عده‌ای از دلیران که با هدایا میروند دیده میشود که عیب نکرده وخیلی جالب توجه‌است ... » (۳)

فرصة الدوله که مخصوص مشاهده و بررسی آثار باستانی شیراز مسافرت کرده بسال ۱۳۱۰ هجری قمری از آنجا دیدن کرده و بهتر از کسانیکه ذکرشان رفت وضع

۱– دریك نام مسکوکات هخامنشی ومنسوب بداریوش است :
۲– نقل ازسفرنامه مادام دیولافوا ترجمه آقای فره‌وشی (مترجم همایون سابق)
۳– ترجمه آقای ذبیح‌الله منصوری



قسمتی ازخرابه‌های قصرابونصر



نمونه‌ای ازگچ بریهای مکشوفه درقصرابونصر

خرابه‌های این قصر فرسوده ودرهم ریخته را توصیف کرده‌است . اودراین باره درآثار عجم چنین مینویسد: « ... قصر ابونصر بر بالای کوهی که چندان ارتفاع ندارد وسوار بسهولت میتواند بالا برود قراردارد . درآنجا محوطه ایست بمقدار بیست ذرع طول و بیست ذرع عرض درآن محوطه پارچه سنگهای عظیم برزمین افتاده همه شکسته و در هم ریخته ومعلوم است که در شکستن آنها تعمد کرده اند و از غرائب اینکه تمام آن سنگها سیاه است بخلاف آن کوه معلوم میشود که سنگهای این عمارت را ازجای دیگرحمل ونقل نموده دراین مکان آورده وبکار برده‌اند.

از وضع ومحاذات چنین مستنبط میشود که آن عمارتی بود بسیار عالی تمام از سنك سیاه براق و آن عمارت چهاردر داشته وبچهار سمت از آن درب ها هنوز دواستوانه بر پاست ارتفاع هراستوانه تقریباً پنج ذرع و عرض آن درگاه سه ذرع است و یکپارچه سنك نیز برسرآن دو استوانه است وبرروی دوسنگ استوانه از دوطرف دوشخص‌را نقش نموده‌اند یعنی حجاری کرده‌اند که آن صورتها ایستاده لباس بلند پراز چین در بر دارند وتاجی برسرآنهاست ودردستشان ظرفیست ودر سه درب دیگر که استوانهٔ آنها بر زمین افتاده وشکسته نیز همان صورت بوضع مذکور بعینه حجاری شده با همان لباس وتاج وظرف دردست ودر سایر سنگهای دیگر که در آن عرصه بر زمین افتاده نیزتصویرها منقوش‌است ازآنجمله سنك بسیاربزرگی‌است که برروی آن‌صورت هفت نفر را نقش کرده‌اند همه با لباسهای بلند پرچین مثل صورتی که بر استوانه ها نقش کرده‌اند که مذکور شد ودر دست هریك ازآن صورتهای مذکورظرفیست مگر اینکه دردست یك آدم دست اسبی‌است باین طور که دست اسبی‌را گرفته از زمین بلند نموده بر دوش نهاده ولی‌آن نقوش از اثر باران و آفتاب بمرور دهور ممحی شده اند خاصه چهره‌آن که ناچیز ونابود گردیده ... »

بطوریکه مذکور شد عده ای از جهانگردان دوره صفویه قصر ابونصر را تخت مادرسلیمان نوشته اند واصلا نامی از (قصر ابونصر) نبرده‌اند معلوم میشود که سابقاً نام این محل تخت مادر سلیمان یا مسجد مادر سلیمان بوده ودر ادوار قاجاریه آنجا را قصر ابونصر گفته‌اند.

همانطوریکه درفصول گذشته ذکر کردیم شعرا ونویسندگان درقرن هفتم وهشتم شیرازراتخت‌سلیمان وملک سلیمان میگفتند وحتی اشعاری ازسعدی ووصاف وحافظ بعنوان شاهد ذکر کردیم شاید ارتباطی بین این عنوان شیراز با عنوان تخت مادر سلیمان یا تخت سلیمان قصرابونصر وجود داشته‌است .

ازطرفی در دوره قاجاریه درمیان ایرانیان بخصوص مردم شیرازنام ابونصربکسی اطلاق نشده وبنظر نگارنده این وجه تسمیه ممکنست یادبودی از دوره دیالمه باشد زیرا یکی از پسران عضد الدوله ابونصر نام داشته و بگفته شیرازنامه در قلعه فهندژ وکوههای شرقی شیراز بنا هائی کرده و استحکاماتی ساخته شاید این مرد بر روی خرابه‌های عهد ساسانی دراین مکان بناهائی کرده ونام‌خودرا بدانجا داده باشد وبعدها بواسطه ویرانی وعدم توجه از خاطره‌ها فراموش شده ، بهر حال مطابق گزارش هیأت علمی موزه متروپولیتن آثار خرابه‌های قصرابونصر مربوط بعهد ساسانیان‌است وشاید در زمان اشکانیان نیز آنجا مسکون بوده است خرابی این قصر در دوره عربهاصورت گرفته . درمیان سکه‌ها ومهره‌هائی که درحفریات اخیر کشف شده در روی یکی از مهره‌ها نام ولایت اردشیر خوره (ولایت ساسانی که این محل درآن واقعست) و در روی مهره دیگری نام شهری شبیه بشیراز خوانده میشود با توجه باین دومهره بعضی حدس میزنند که تمام این قلعه وشهرهمان شیراز قبل‌ازاسلام بوده است .

بَرَم دِلَك

در دوازده کیلومتری مشرق شیراز سد نقش در کوه وجود دارد که ازلحاظ چهره ومو ولباس معلوم میشود مربوط بعهد ساسانیان است .

جهان گردان وباستان شناسان که از قصر ابونصر دیدن کرده‌اند از این مکان نیز تحقیقاتی کرده ونظریاتی ابراز داشته‌اند که اینك قسمتی از آنها را دراینجا نقل‌میکنیم تاوضع این نقوش در چند قرن اخیر بهتر روشن شود .

تاورنیه راجع باین نقش چنین مینویسد : « ... در یك کوه روی سنگ چهار صورت حجاری‌شده‌خیلی‌بزرگتراز اندازه طبیعی وآن دو که بزرگترازهمه هستندبیکدیگر نگاه میکنند وقتی که شخصی مواجه بآنها نظر کند آنکه در طرف چپ است عمامه بر سر دارد شبیه بعمامه صدر اعظم عثمانی و پاشاها از زیر عمامه تا روی پیشانی یك چیزی بسته شده که شبیه‌است بگیسوان بافته که بعد درهم پیچیده باشند که منتهاالیه آن روی گردن حلقه شده‌است .

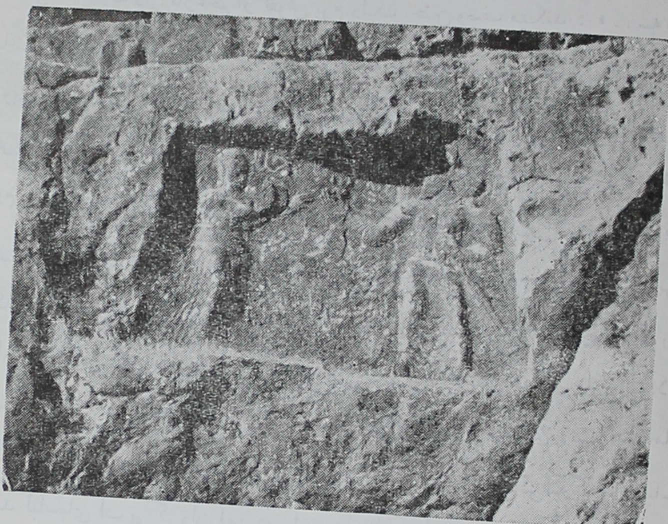
قبائی بسبك قدیم در بر ویك قسم‌کاردی هم بکمردارد و آن صورتی هم که در مقابل اوست همان طوراست مگراینکه او عوض عمامه یك کلاه دو شاخ دراز نیزه داری بر سر دارد . وآن دوصورت دیگر که در زیرصورتهای اول واقع‌شده‌اند گویا یکی مرد ودیگری زن باشد که بازو بیکدیگر داده‌اند ومثل اینست که مرد دسته گلی بزن تعارف میکند ولی از روی حقیقت و راستی این صورتها خیلی ضایع شده شکسته ریخته‌اند بعلاوه در زیر پای آنها از میان دو سنگ کوه یك درخت انجیری روئیده وصنعت عمده‌آن حجاریها را درزیرشاخ وبرك خود مستور داشته‌است ...»

شاردن نیز بطور خیلی مختصر از این نقشها یاد کرده چنین مینویسد :

« ... درچند قدمی این برج قطعه سنگی دردامنه کوه یافت میشود که برروی آن چهار

صورت برجسته در آورده اند که یکی از آنها تصویر زنی است .

مادام دیولافوا در باره نقوش برم دلک چنین اظهار نظر میکند : « ... در پائین این صخره طبیعی که قصر ابونصر در روی آن بناشده رودخانه‌ای جاری‌است که آب صاف آن از زیر نی‌زارها ونباتات باتلاقی بزحمت عبور میکند ودر آن خرچنگهائی دیده میشود که برنگ آبی فیروزه‌ای هستند . در ساحل چپ رودخانه صخره قائمی است که سه تصویر برجسته در آن حجاری شده‌است ولی ازحیث صنعت‌وهنراز تصاویر



یکی ازنقوش ساسانی دربرم دلك

صخرهٔ نقش رستم پست ترند وروبهمرفته این حجاریها که با دست صنعتگران ایالتی بوجود آمده ارزش هنری وصنعتی ندارد ،

سر آدمها باندازهٔ ربع تنه است ودر تزئینات فرش و پرده هم آثار جالب توجهی دیده نمیشود . درصنعت های عاری از تصاویر هم اثر قابل ملاحظه ای بنظر نمیرسد ،

بلکه باندازه حجاریهای حالیه هم نمیتوان ارزشی برای آنها قائل شد. ازاینها گذشته از بس آسیب دیده‌اند مثل اینستکه چکش برداشته و عمداً بمحو آنها پرداخته اند، صورتهای حجاری شده را بغیرازشاه که تاج بر سر و گیسوان مجعدی دارد نمیتوان بدرستی تشخیص داد.

بهرحال این محلی که ساسانیان انتخاب کرده وتصاویرخودرا درآن مجسم نموده‌اند موضع نشاط آوریست ولیاقت اشعاری راکه حافظ راجع بآن سروده‌است دارد ...»

فرصةالدوله درآثارعجم از نقوش برم دلک چنین وصف میکند: «... سه طاقچه مانند درآنجاست که آنها را مسطح نموده‌اند در دوطاقچه هر کدام یک صورت‌است روبروی یکدیگر که با دست راست بیکدیگراشاره میکنند در دست شخص اول حربه‌ایست کتاره (۱) مانند با غلاف که دسته آنرا گرفته‌است و دردست چپ شخص دوم حربه‌ایست چون خنجر و کلاهی مکلل بجواهر که پری برآن نصب‌است برسر دارد کمربندی مرصع بر کمربسته‌است اما درطاقچه سیم دو نفر است نیزروبروی یکدیگر شخص سیم گل سرخ بشخص چهارم تعارف مینماید وشخص‌چهارم که ریش ندارد دودستی گل را میخواهد بگیرد ودردست چپ شخصی که گل دارد نیز کتاره ایست و کلاه و کمرشخص چهارم نیز مرصع بجواهراست و کفشهای آنها همه مانند ارسیهای تکمه‌دار این زمان‌است و شخص دوم که خنجر بکف گرفته گریبان لباسش مانند لباسهای لب برگردان این عصراست همانا که این وضع لباس و کفش و کمر و غیرذلک که این زمان رواجی دارد اقتباس ازاین قبیل صورتها وآثاری است که از قدیم باقی‌است. ارتفاع اززمین تا پای آن صورتها تقریباً چهار ذرع میشود و بلندی قامت صورت اول دو ذرع الا یکچارک‌است. صورت دوم دوذرع ویکچارک، صورت‌سیم

۱ــ کتاره بمعنی غداره‌است وآن حربه‌ای مانند شمشیر راست‌است.

دو ذرع و صورت چهارم نیز دو ذرع الا یکچارك . کسانیکه در نزدیکی این محل زندگی میکنند باین ناحیه نقش رستم میگویند ... »

باستانشناس محترم آقای علی سامی در کتاب شیراز شهرسعدی وحافظ درباره این نقش‌ها چنین نوشته‌اند : « ... مجلس اولی (دست راست) ۱/۶۰×۲ متر اندازه و یکی از شهریاران ساسانی که شاید شاپور اول باشد نمایانده شده دستش بطرف چپ دراز وتاجی که روبان آن آویزان است نظیر تاجی که شاپور درنقش رجب از مظهر خدا میگیرد در دست گرفته موهای پری درپشت سرش نمایان وشمشیری‌حمایل دارد،طرز ایستادن وشمشیر کمر اونظیر نقش بهرام درنقش رستم‌است.

۱/۵ متر آنطرف‌تر این‌نقش ، نقش دیگری‌است که ۱/٤ × ۲/۷۰ متروسعت آنست و محتمل است که بهرام پنجم بوده ، تاج این نقش کومانند وموها به‌پشت سرریخته وخنجری دردست دارد ویکدست را بعلامت احترام بلند کرده .

سه متر آنطرف‌تر مجلس دیگری‌است ، ۱/۵۰ × ۳/۵۰ متر در این مجلس دو نفر نقش گردید ، یکی از آن شکل زنی‌است وشیئی شبیه بگل ازنقش دیگر میگیرد . طرز لباس این نقوش نظیر لباس نرسی در نقش رستم میباشد ... »

قلعه پهندر یا شه موبد

دریك میلی شمال شرقی شیراز قلعه پهندر یا شه‌موبد بربالای تنگ سعدی و فراز باغ دلگشا واقع شده وعوام‌آنرا چاه قلعه بندر میگویند .

طبق استقصای استاد فقید علامه محمد قزوینی (۱) این کلمه در اصل پهندر بوده و با یك تدرج طبیعی منظمی از یك‌طرف درفارس پهندر ، پندر ، بندر شده‌است وازطرف دیگر درعربی ازپهندر ، فهندر وفهندز بعمل آمده‌است . تلفظ امروزی اهالی شیراز

۱ــ ذیل شد الازار

نزدیکترین صور این کلمه‌است باملای اصلی آن . پس کلمه فهندر یا فهندژ یا پهن‌دژ درباره این قلعه صحیح نیست ... »

در کتاب حدود العالم من المشرق الی المغرب که بسال ۳۷۲ هجری قمری تألیف شده (۱) درباره این قلعه که درشیراز بوده‌است چنین نوشته است :

« ... و اندر وی یکی فهندزست قدیم سخت استوار آنرا قلعه شه موبذ خوانند و اندر وی دو آتشکده‌است که آنرا بزرگ دارند ... »

بنابراین قلعه شه موبذ که اغلب مستشرقین نام آنرا در کتابهای خود ذکر کرده‌اند نام دیگر قلعه پهندر بوده است .

قلعه پهندر در پیش از اسلام وادوار بعد یکی از قلاع بسیارمستحکم فارس ومحل نگاهبانی وحفظ شهرشیراز بشمارمیرفته است ، زیرا وضع طبیعی آن طوری است که تمام جلگه شیراز را میتوان ازبالای آن بخوبی تحت نظر گرفت و اگر کسی در آن حصاری میشد محاصره کنندگان بآسانی نمیتوانستند براو دست یابند . طبق روایات مورخان اسلامی در عهد شاپور ذوالاکتاف بدستور فهندژ بنا شده و در ادوار اسلامی تا بدو مشروطیت حکام وقت تعمیراتی درآن کرده‌اند وحتی بعضی ازمورخین نوشته‌اند که بواسطه موقعیت واستحکام آن قلعه محل دفائن وذخائرپادشاهان بوده‌است .

درشیرازنامه راجع باین بنا وبانی آن چنین نوشته‌شده است :

۱- آقای سیدجلال‌الدین طهرانی مصحح و ناشر این کتاب درباره مؤلف آن چنین نوشته‌است : « این کتاب درسال ۳۷۲ هجری قمری (۹۸۳–۹۸۲ مسیحی) مدون شده و متأسفانه نام مؤلف معلوم نیست ولی‌مؤلف کتاب خودرا بنام محمدبن احمد (الحرث یا الحارث) که ازایرانیان‌معاصر خود بوده مزین داشته‌است یك نسخه ازکتاب حدودالعالم را که بسال ٦٥٦ هجری قمری بقلم عبدالقیوم بن الحسین بن علی‌الفارسی تحریر گشته تومانسکی بدست آورده و بارتولدمستشرق‌روسی عین‌آنرا ازطرف اکادمی علوم شوروی عکس برداشته ودرسال ۱۹۳۰ درپطرزبورگ (لنین گراد) ۸۰۰ نسخه بطبع رسانید .

« ... قدما واصحاب تواریخ آورده اند که قلعه فهندز در قدیم الایام از معظمات قلاع فارس بود ، وپیش از بناء محروسه شیراز ملوك فرس آنرا معمور داشتندی ، و بدان حصن منیع پیوسته مستظهر بود ندی .

نقل است که فهندز برادر شاپور ذوالاکتاف پسر هرمز پیش برادر بگریخت ، با لشکری بطرف شیراز آمد ودر پائین مسجد سلیمان (۱) جمعی از نسل ساسانیان تمرد نموده بودند باو پیوستند ، و اهل فارس سر در ربقهٔ اطـاعت و خضوع او کشیدند فهندز آن قلعه‌را ترتیب کرد ومعمور گردانید وعمارات چندر آنجا بساخت. وحصون وحصاری چند پدید آورد وآن قلعه بفهندز اشتهار یافت .

نقل است که چون شیرویه پدرخود پرویز را با هفده تن از برادر زادگان اویك روز بقتل آورد ، دایه یزدجرد را بگرفت وبطریق فرار بفارس آمد ، یزدجرد در سن چهار سالگی بود ، گویند که مدت دوسال ونیم درقلعه فهندز بازماند، چون یزدجرد بتخت سلطنت نشست تاج نوشیروان با خزائن بسیار وجواهری چند نفیس ازبهر ضبط بآنجایگاه فرستاد ، ودر قلهٔ قلعه چاهی عمیق بر کندندودر آنجا مدفون گردانیدند جمعی گویند که آن خزائن وذخائر درزمان عضدالدوله بدست اوافتاد وچندی بر آنند که هنوز آنجا مانده است وطلسمی بر آن ساخته‌اند و طریق استخراج آن غیر ممکن است ، وبعضی دیگر ازمورخان درتواریخ بدین نوع ایراد کرده‌اند که چون سعدوقاص قادسیه را بگرفت وعنان عزیمت بصوب فارس منعطف گردانید ، یزدجردبن پرویز(۲) در نهاوند بود بفرمود تا تاج کسری وذخائری چند دیگر کـه در قلعه فهندز ذخیره بود برداشتند وپیش خاقان چین بودیعت نهادند ، وبعد ازانقطاع نسل ملوك عجم آن خزائن با تاج درچین باز ماند واین واقعه در عهد خلافت عثمان دست داد

۱- گویا منظورمحل قصر ابونصر باشد که آنرا مستشرقین بنام تخت مادرسلیمان یامسجدسلیمان ذکر کرده اند . ۲- یزدگرد پسر خسرو پرویز نبوده است .

نقل است از آن زمان که لشکر اسلام در بلاد فارس قوت گرفت، و مملکت در تحت ایالت ایشان استقرار یافت ، قلعه فهندز را بگشودند و خراب گردانیدند . عمادالدوله آنرا با حال عمارت آورد، و آب قلعه که یزدجرد بیرون آورده چشمهٔ خرد بود ، از پی آن سرچشمه سعی فرمود تا برفتند و آبرا زیادت گردانیدند .

نقل است که یزدجرد برسر چاه قلعهٔ فهندز قبهٔ برآورده بود مدور، سیصدوشصت دریچه داشت ، هر روز بوقت طلوع آفتاب ضوء هر یك **کُوّه** معین انعکاس دادی ، بر مثال دیری ساخته بود و رهابین آنرا معتبر میداشتند ، بوقت ظهور اسلام و استخلاص قلعه آنرا خراب گردانیدند وعماد الدوله بنوعی دیگر آنرا معمور گردانید وبعدازاو باز اختلافی یافت تا درآن مدت که ابوغانم پسر عمید الدوله درآن جایگه در حصار بودخواست که قلعه‌را معمور گرداند ، کوشکی که**عضدالدوله** بیرون **دروازه سلم** ساخته‌بود آنرا خراب کرد وچوب وآهن وآلتی چند ازآنجا بتکلیف بقلعه نقل کرد وبدان آلات کوشك که عماد الدوله درقلعه ساخته باز معمور گردانید ، و نزهتگاهی ساخت ، وچند مدت مسکن ابی غانم درقلعه بود وآنرا زیب وزینتی تمام داد و بغایت معمور وآبادان ساخت ، ودر شرح یمینی مسطور است که چون خراسانیان بر لشگر دیلم غالب آمدند، تاش بعضی از اسرا که محافظت ایشان لازم میدانست درقلعه‌فهندز محبوس گردانید وازذکر قلعه‌فهندز که‌درآنجا رفته ظاهرهمین قلعه‌مرادبوده‌باشد زیرا که‌درآن عهدهیچ حصن معتبر تر از آن نبوده وهیچگونه رخنه درآن جایگاه ممکن ومتصور نبود، وجمعی ازاصحاب تواریخ آورده‌اند که‌خزائن وسلاح ملوك فرس وانواع نقود وجواهریکه حاصل مملکت آل بویه‌بود ، مجموع دراطراف قلعهٔ فهندز مضبوط و مدّخر بود ، چندی بدست آل سلجوق افتاد وچندی دیگرهنوز درآنجا مانده باشد ... »

این اطلاعاتی را که ابوالعباس احمد بن ابی الخیر زرکوب در شیرازنامه میدهد بلاشك از کتب تواریخ معتبر دوره خود جمع آوری کرده است و بطوریکه نوشته است این قلعه ازقلاع مشهور عهد ساسانیان بوده که همواره مورد توجه پادشاهان آن سلسله وامراءِ فارس درادوار اسلامی مخصوصاً در عهد دیالمه بشمارمیرفته‌است.

دروسط این قلعه چاهی وجود دارد که محیط آن قریب به ۱۵ متر و عمق آن بیش از صد متر است ، از قرائن معلوم است که این چاه را با وسائلی مانند چاههائی که‌در کوه رحمت تخت‌جمشیداست ، حفر کرده‌اند واز آن آب میکشیده‌اند و تصور میرود مصرف آب مردم قلعه تمامی ازاین چاه وچاه دیگری معروف بچاه دختر درچندمتری مغرب آن بوده‌است که اکنون هردو چاه نمودار است.

بعضی ازمستشرقین وجهانگردان درادوارمختلف ازاین قلعه وچاههای آن دیدن کرده‌اند ودرسفرنامه های خود مختصری راجع بآنها نوشته اند از آنجمله تاورنیه است که دراین باره مینویسد : « ... در نیم لیو دور از شهر طرف شمال غربی دوچاه تماشائی‌است که فوق العاده عمیق هستند یکی بالای کوه ودیگری در دامنه وهر دو را بصنعت کوه کنی ازسنك سخت کنده وحفر کرده‌اند آب در آنها یافت نمیشود بجهت اینکه هر کس از آنجا عبور کرده برای کنجکاوی چندسنگی بمیان آنها انداخته‌و حالا تا نصف پرازسنك هستند .

درهمان محل بالای کوه آثارخرابه یك قلعه هم دیده میشود که سابقاً برای حفظ طرق و شوارع ساخته بودند زیرا قبل از آنکه امامقلی خان این راه را که شرح دادم بسازد هر کس ازشیراز میخواست بطرف شمال یا مشرق مسافرت کند بایستی از پای همین کوه عبورنماید راه‌دیگری‌وجود نداشت اما بعدازآنکه آن خان مملکت‌لار و هرمز را فتح نمود تمام این قلعه های بین راه را خراب و پست کرد که هم برای

شاه صرفه جوئی نماید که مجبور نگاهداشتن ساخلو در آن قلاع نشود و هم تجار را از زحمت وخسارت فوق‌العاده خلاص کند کـه در جلو هر قلعه یك راهداری باج فوق العاده از آنهامطالبه‌نکنند حالاتجار وقوافل در کمال‌امنیت‌وآزادی‌عبور‌مینمایند.»

شاردن نیز که خرابه‌های قلعه فهندژ را دیده درباره آن‌چنین‌مینویسد :

« ... در همان طرفی که قبر سعدی‌است خرابه‌ای یافت میشود معروف بقلعهٔ فهندز و در نزدیکی آن صومعه بزرگ درویشانست و دوچاه در آن یافت میشود که عمق آنرا حساب نتوان کرد ... »

ژنرال سرپرسی ساکس انگلیسی در سفرنامه خود موسوم به ده‌هزار میل در ایران درخصوص این قلعه چنین مینویسد : « ... آثار قلعه بزرگـی نیز موسوم بقلعه بندر درشیراز دیده میشود که دارای دوچاه عمیق سنك‌آهکی است وتا این اواخر هرزنی‌را که درحین ارتکاب زنا دستگیر میکردند دریکی از آن میافکندند.

این قلعه محققاً قبل از اسلام بنا شده زیرا حجاریهای آن تقریباً نظیر حجاریهای مرودشت است ... »

بار تولد مستشرق روسی درتذکره جغرافیای تاریخی ایران در باره این قلعه نیز چنین مینویسد : « ... قلعه‌ایست معروف بقلعه بندر یا فاهندر که از ابنیه دوره‌ساسانیان وبفاصله یك میل راه درسمت شمال شرقی شهر کنونی نزدیکی قبرسعدی شاعربرروی کوه واقع شده بود ظاهراً این همان جائی است کـه عربها قلعه شه موبذ نامیده‌اند (اصطخری ۱۱۶) کلمه شه موبذ ثابت میکند که قلعه قبل از اسلام ساخته شده بود مسلمین قلعه فاهندر را بقبل از اسلام نسبت داده اند وهمین اسم درقرن چهاردهم دیده میشود ، قلعه مزبوررا عربها خراب کردند ودر زمان عضدالدوله (۹۳۲ـ۹۴۹) و بار دیگر درزمان ابوغنیم پسر عضدالدوله تجدید عمارت شد و ابوغنیم برای این مقصود قصری‌را که پدرش ساخته بود خراب کرد ... »

نقش بهرام دوم ساسانی در گویم

درمغرب گویم درتنگ قوام آباد محلی بنام نقش رستم وجود دارد که نقش بهرام دوم پادشاه ساسانی در آنجا میباشد آقای علی سامی باستانشناس محترم درباره این نقش در کتاب شیراز ، شهر سعدی و حافظ چنین نوشته اند : اندازه این نقش ۱/۷ × ۲/۹ متر و بیست متری یك آبشار درون باغی بارتفاع ۸ متر از سطح زمین در کوه کنده شده طرز لباس عیناً شکل لباس بهرام دوم درنقش‌رستم مرودشت‌وتاروی کفش کشیده شده روی نقش بطرف آبشار و دو دستش را بجلو بلند کرده‌است ، تاج گو مانندی بر تارك شاه و روبان آن تا کمر آویزان وزلفهای پرپشتی تاروی دوشش‌ریخته است این نقش مانند سایر نقشهای ساسانی نقاط فارس به‌نقش رستم معروفست و مثل نقوش طاق بستان (کرمانشاه) ونقش سراب بهرام (بین‌کازرون و فهلیان) و نقش برم دلك و سایر نقوش، ساسانی در کنار چشمه آب درجای باصفای با طراوتی قرار گرفته است.»

بخش دوم آثار دوره اسلامی

۱ـ مسجد جامع عتیق ـ قدیمی‌ترین آثار دوره‌اسلامی شیرازمسجد جامع عتیق است که درسال ۲۸۱ هجری قمری بامر عمرولیث صفاری بنا شده و تا کنون در نتیجه سوانح وحوادث مختلف چندین مرتبه بکلی ویران وبعد تعمیر گردیده‌است طرزبندی طاقها وشبستانهای این مسجد با سایرمساجد فرق دارد و با اینکه چندین مرتبه این‌بنا تعمیرشده باز استیل سابق خودرا حفظ کرده‌است واز روی بنای اصلی‌است که متعلق باوائل قرن چهارم‌است ، دروسط صحن این مسجد بنائی‌است بصورت مکعب که آنرا خدای‌خانه یا بیت‌المصحف گویند و جایگاه قرآن و تلاوت آن بوده است ، بانی بیت المصحف یا خدای خانه شاه شیخ ابو اسحاق اینجو ممدوح حافظ بوده که آنرا درسال

۷۵۲هجری بنا کرده‌است. در کتاب مزارات‌است ترجمه شدالازار نوشته‌است که(دراین مسجد دار المصاحف هست که مشهور است بقبر عثمان و در این مصحف ها و جزوات بسیاراست که بخطوط اهل البیت و صحابه و تابعین رسیده از آنجمله مصحفی بخط شریف اسدالله الغالب علی‌بن ابیطالب علیه‌السلام و بخط شریف امیرالمؤمنین حسن (ع) وبخط شریف علی بن الحسین زین العابدین (ع) و بخط امام جعفر الصادق و غیر هم صلوات‌الله علیهم اجمعین مصحفی بود بخط عثمان که درایام فتنه نایافت شد وهیچکس برآن مطلع نشد و این مسجد همیشه از اولیاء الله خالی نمیشود و دعا کردن در وی مرجوست باجابت).

درپیشانی خدای خانه کتیبه‌های معرق سنگی‌است بدین ترتیب که کلمات را با سنك سفید بریده ولابلای آنها راکاشیهای رنگی گذاشته‌اند واین نوع کتیبه‌ها در نوع خود بی‌نظیراست ، بطوریکه فرصت درآثار عجم نوشته تعمیرات اساسی این‌مسجد در زمان اتابکان وسلطان ابراهیم بن شاهرخ گورکانی و همچنین در زمان شاه عباس کبیر بوسیله امامقلی‌خان والی فارس و امام وردی‌بیك انجام گرفته ودر سالهای اخیر بهمت مردم نیکوکار وتوجه اداره باستانشناسی تعمیرات کلی و اساسی در این مسجد صورت



نمونه‌ای از کتیبه های معرق پیشانی خدای‌خانه

گرفته بطوریکه امروز یکی از مساجد آباد وفرح انگیز شیراز بشمار میرود .
این مسجد دارای چندین شبستان وسیع است ومنبری‌ازچوب بسیار بزرگ مشتمل
بر ۱۴ پله مشهور بمنبر مرتضی علی درشبستان جنوبی آن قرار گرفته و درنزدیك آن
قبری است که گویند از آن زنی بنام عتقه است ، بطوریکه درمزارات ترجمه‌شدالازار
نوشته شده عتقه زنی بود از اهل سروستان که صاحب باغ ومکنت زیاد بوده درموقعی
که پایه های مسجد جامع را ریختند احتیاج بچوبهای قطور وبلند پیدا کردند کسی
بسروستان فرستادند وازآن زن چوب خواستند عتقه چوبهای لازم را بشیراز فرستاد و
از گرفتن بها خودداری کرد تا اینکه چوبها بکار رفت همچنان از گرفتن قیمت آنها ابا
کرد حکایت پیش عمرولیث بردندوی‌درخشم شد و گفت باید قیمت چوبهارا عتقه‌بگیرد
عتقه بخدمت عمرولیث رفت و گفت « ای پادشاه عادل تو این خانه را از برای که بنا
کرده‌ای گفت از برای خدا وثواب او وطلب رضای او جل جلاله آن نیکزن صالحه
گفت من نیز امید ثواب از حضرت وهاب دارم وطلب رضای او میکنم پس آن پادشاه
نیك اعتقاد عادل بگریه افتاد وپیرزن را رها کردند و میگویند استادیکه این مسجد
شریف را بنا کرده از اولیاءِ بوده وچون وضع اساس محراب را میخواست که بسازد
یکی از ارباب دولت متعرض او میشد که تمام محراب برابر کعبه نیست پس استاد
بنا دست وی را گرفته وخانه کعبه را بوی نمود که در برابراست و چون اتابك پادشاه
شیراز گشت بفرمود تا دو حلقه نقره ساختند وبمکه شریفه بردند و ازشرفای کعبه
خواستند که دو حلقه از بهر او بفرستادند وآن‌دوحلقه‌را دردومصراع این‌درآویختند
که مشهوراست بمزار بی‌بی عتیق وهیچ شکی نیست که آن هردو حلقه از کعبه‌است و
برکات دست بسیاری از اولیاءالله بآن رسیده ،» درطول هزار واند سال که ازعمر مسجد
جامع عتیق شیراز میگذرد هزار ها تن از مردان خدا و مشاهیر روزگار مانند

شیخ روزبهان . عبدالله خفیف وغیره دراینجا بوعظ وخطابه و عبادت پرداخته اند که شرح آن در کتب مختلف مفصلا مرقوم است.

ابن بطوطه که درسال ۷۲۵ هجری بشیراز آمده درسفرنامه خود راجع باین مسجد مینویسد:

« مسجد بزرك شیراز بنام عتیق یکی از مهمترین و زیباترین مساجداست، صحن بزرك آن با مرمر فرش شده وتابستانها هرشب صحن آنرا میشویند و بزرگان شهر برای گذراندن نماز مغرب وعشا درآنجا فراهم میآیند در قسمت شمال مسجد دربی است که آنرا درحسن مینامند وازآنجا ببازار میوه فروشها میرود .

مادام دیولافوا درسفرنامه خود ازمسجد جامع چنین توصیف میکند :

« مهمترین مسجد قدیمی شیراز مسجدی است که درسال ۸۷۵ میلادی دردوران اقتدار عمرولیث صفاری ساخته شده است ، این مسجد دیدنی وقابل اهمیت است ، این مسجد قدیمی با وجود خرابی طاقها وشکست دیوار ها که بواسطه زلزله در آن راه یافته هنوز هم منظره باشکوه خودرا حفظ کرده است ، دروسط حیاط آن بجای حوض معمولی



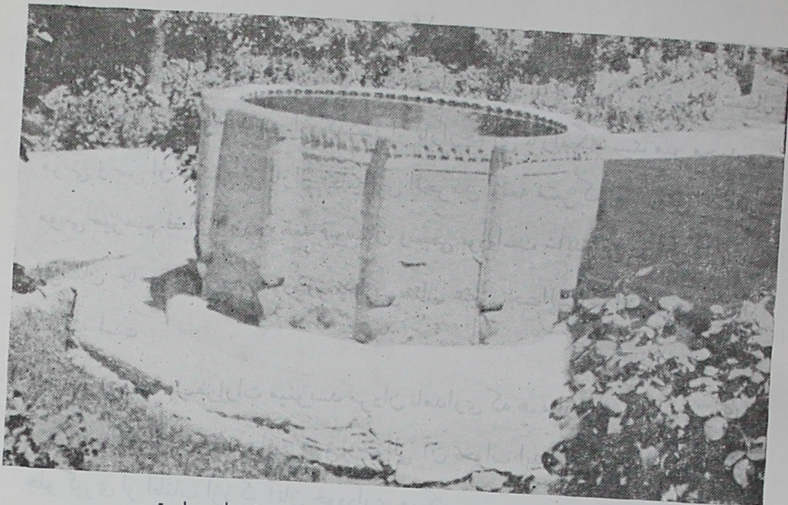
خدای خانه مسجد جامع عتیق شیراز

بنای کوچك مربعی وجوددارد که باسنك ساخته شده‌است و در هریك از زوایا ببرج کم ارتفاعی تکیه دارد ، راهنمایان میگویند که این بنا نسخه ثانی خانه کعبه است ، این بنا در شیراز بنام خداخانه معروفست ، بام‌آن خراب شده و منظره حزن آوری دارد ، کتیبه‌ای ازکاشی مینائی فیروزه‌ای در بالای برجها در سنگ دیده میشود و میرساند که ساختمان خداخانه درسال ۱۴۵۰ میلادی بپایان رسیده است ، البته این تاریخ مربوط بهمین ساختمان‌است وبه‌بنای مسجد مربوط نیست ، در حین گردش در اطراف خداخانه بسنك بزرك سیاهی برخوردیم که در کنار این ساختمان در میان مصالح خراب افتاده بود و آنرا دیگ میگفتند ، بنظر من این نام شایسته این سنك نیست باید آنرا بمنزله حجرالاسود کعبه فرض کرد وعجب‌تر آنکه جنس‌آن از سنك سماق است واز حیث شکل و تزئین مانند ته ستونهای قصور هخامنشی پرسپلیس است هرگاه سیاحان اروپائی دیگری هم قبل از ما بسیاحت مسجد جمعه رفته بودند این نظریه که شهرشیراز پس ازخرابی استخر ایجاد شده‌است باطل میشد زیرا بنظر من این ته ستون که اهالی شیراز نسل اندر نسل احترام‌آنرا نگاهداشته‌اند ممکن‌نیست که مخفیانه ازپرسپلیس بآنجا آورده باشند بعلاوه چنین انتقالی هم‌کاملا مخالف افکار وعادات اعراب است ، بنا بر این میتوان یقین حاصل کرد کـه در زمان داریوش و خشایارشا درمحل شیراز کنونی شهرآبادی وجودداشته که بابناهای سنگی زینت یافته بوده واین‌سنك هم متعلق بآن بنا بوده است .

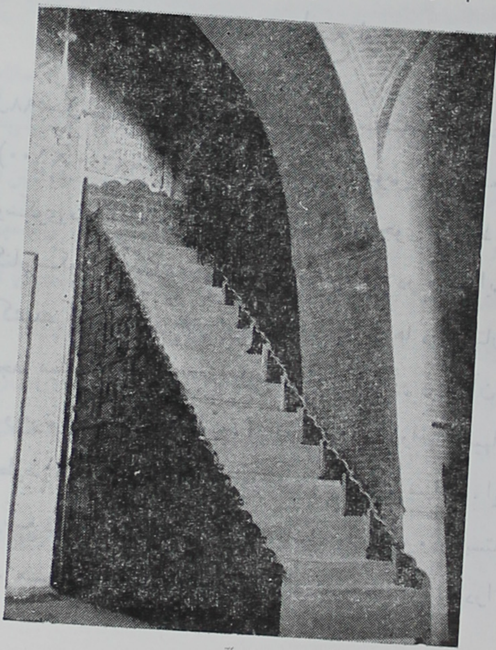
درقسمت قدیمی مسجد تالار طولانی‌وبزرگی‌است ودرانتهای آن یك‌محراب‌سنگی وجود دارد که چندان ظرافت وهنرمندی‌در آن بکارنرفته‌است ولی دربالای‌این‌محراب سقفی است که بسیار جالب توجه‌است، این سقف باعاج وچوب سدر بامنتهای‌هنرمندی وظرافت خاتم‌کاری شده وخوب محفوظ مانده وبسی عالیتر ازخاتم‌سازی امروزی‌است

که دربازار شیراز معمول‌است ، درنزدیکی در بزرك خارجی اطاق کوچك تاریکی را بمن نشان داد که در آن سنگابی ازسنگ سماق وجودداشت این‌سنگاب بشکل‌منشور بسیار قشنگی تراشیده شده ودارای دوازده سطح است وهرسطحی مجاور خود بوسیله ستون کوچکی جدا میشود وهرستون هم درروی قاعده ای که بشکل گلدان بسیار ظریفی‌است قرار دارد ، خلاصه مسجد جامع شیراز با وجود خرابیها و آسیبهائی که دیده واز زیبائی آن‌کاسته است بعقیده من یکی از ابنیه بسیارجالب توجه ایران‌است، وجود بنائی شبیه بکعبه که در مرکز حیاط واقع شده و ته ستون هخامنشی در کنار دیوار آن افتاده ومحراب وسقف قشنك خاتم‌کاری وسنگاب ظریف که ازسنك سماق ساخته شده وشاید آنرا ازیك بنای قدیمی باینجا آورده باشند همه من‌حیث المجموع دقت علمای باستان‌شناسی را بخود جلب‌میکند چنین بنظرمیآید که تمام مساجدشیراز را از روی نقشه مسجد جمعه ساخته‌باشند مخصوصاً مسجد نو که درسال ۱۳۰۰ میلادی بنا شده کاملاً شبیه بآنست وهنوز هم بنام مسجد جامع نو معروفست.» درمسجدجامع عتیق میتوان آثار کاشی‌کاری ومعماری ده قرن شیراز را دید. صحن این مسجدبوسعت ۱۶۷۲ متر مربع یعنی ۴۴×۳۸ متراست ودارای‌چندین درورودی وخروجی به‌جهات مختلف بوده که از همه آنها امروز فقط ۵ در آن باقی است و ما بقی را گرفته اند ، اطراف فضای‌مسجد شبستانهای وسیع‌است که‌بزرگترین آنها تالارجنوبی‌است که ۱۲۰۰ مترمربع وسعت دارد (۴۰×۳۰ متر) دراین مسجد مخصوصاً درقسمت جنوب شرقی دالانها و تالار های خاصی است که از نظر معماری خیلی جالب توجه میباشد ، شاید در نوع خود بی نظیر باشد.

درحوالی مسجد جامع عتیق قبرستان وسیعی وجودداشته که درآن بعضی از علماء ومشایخ وعرفای بزرك برای همیشه غنوده‌اند که امروز متأسفانه آثار قبراغلب آنان



سنگاب معروف مسجد جامع عتیق که فعلا درموزه پارس است



منبر معروف بمرتضی علی درمسجد جامع عتیق

از میان رفته و به‌جای آن گورستان خانه های متعدد ساخته‌اند ، در قسمت شمال غربی درخارج از مسجد پس از گذشتن از بازارچه ای بآرامگاه سید میر محمد بن موسی و پس ازگذشتن از بازار آقا یا بین الحرمین ببقعه متبرکه سید میر احمد بن موسی میرسیم فضای آن دوبقعه قبرستان وسیعی بوده‌است شاید این دو قبرستان با قبرستان جامع عتیق یکی بوده وبعدها قبرستان عتیق تحت‌الشعاع آن دو مزار قرار گرفته است.

بطوریکه‌صاحب‌مزارات مینویسد مردان نامداری که همه ازدانشمندان وبزرگان عرفا بوده اند درقبرستان جامع عتیق وحوالی آن بخواب ابدی فرورفته‌اند که‌مابرای جلوگیری از اطناب ازذکرآنان خودداری میکنیم.

مسجد جامع نو

درسال۵۹۸ه ق مسجدجامع نوبامرسعدبن زنگی‌ساخته‌شده وسعت‌صحن آن ۲۰۰۰۰ مترمربع (۱۰۰×۲۰۰) یك حوض چهارگوش و دوحوض هشت ضلعی در وسط صحن آنست ودوسکوی بزرگ مابین این حوضها ست و یك جوی از وسط مسجد و اطراف حوضها و کنار سکوها میگذرد ، درختان چنار تنومندی در وسط این مسجد طوری سربآسمان کشیده که سایه‌های جان پرورآن‌درروی‌سکوها درتابستان فرح وطراوت خاصی بمسجد میدهد ، اطراف صحن طاقهائی است که در وسط آن رواقهای بلند بارتفاع ۴۰ وبعرض ۲۵ مترساخته اند ، در نمای بیرون رواقها کاشیهای معرق نفیسی مشتمل برخطوط ثلث بکار برده‌اند که درحد خود بی‌نظیر میباشد ، این‌مسجددارای یك‌شبستان وسیع درجنوب میباشد که درزمستانها هوای گرم ودرتابستانها هوای‌ملایم وخنك دارد . مسجد جامع نو درطول عمر درازخود چندین مرتبه دراثرزلزله‌ویران

شده وبعد بهمت نیکوکاران از نو آباد گردیده‌است ، مهمترین تعمیری که در این مسجد کرده‌اند درزمان شاه سلطان حسین صفوی وصادق‌خان زند وقاجاریه بوده‌است.

چون بعضی ازجهانگردان ذکری از وضع مسجد نو درسفرنامه‌های خود کرده‌اند اینك بنوشته مادام دیولافوا اکتفا میکنیم « چنین بنظرمیآید که تمام‌مساجد شیراز را ازروی نقشه مسجد جامع عتیق ساخته باشند مخصوصاً مسجد جامع نو که در سال ۱۴۰۰ میلادی بناشده وکاملاشبیه بآنست وهنوزهم بنام‌مسجدنو معروفست، این‌مسجد درزمان اتابك ابوبکرسعد بناشده ومساحت آن بیك‌هکتارمیرسد و زلزله هم نتوانسته است بآن آسیبی برساند ، فقط چند شکاف مختصر درطاقهای آن دیده میشود و بر خلاف مسجد جمعه بسیار پاك وتمیز است.

بقعه سید میر احمد بن موسی معروف بشاه چراغ

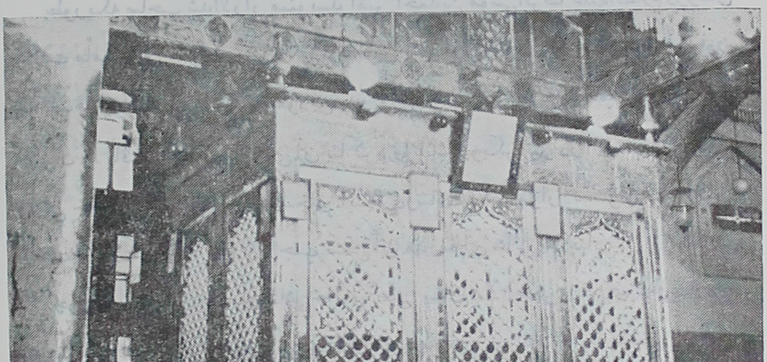
بطوریکه صاحب شدالازار مینویسد امیر احمدبن موسی الرضا علیه‌السلام درزمان خلافت مأمون بین سنوات ۱۹۳ و ۲۲۰ هجری بشیراز آمد ودرهمین‌مکان‌شهید‌ومدفون شد بعدها امیرمقرب الدین مسعود بن بدر وزیراتابك ابوبکربن محمد بن زنگی قبر حضرت را یافت و گنبدی برروی آن بنا کرد واتابك ابوبکر نیز درآن تعمیراتی نمود وتاشی خاتون مادر شاه‌شیخ ابواسحاق اینجو درسال ۷۴۴ برمزار آنحضرت گنبدرفیعی ساخت واملاکی وقف کرد ودرجنب صحن آن مدرسه‌ای عالی بنا نهاد.

چون ابن بطوطه درزمان تاشی‌خاتون یعنی بسال ۷۴۸ هجری قمری برای باردوم بشیراز آمد مطالبی راجع باین‌موضوع در سفرنامه خود نوشته که عیناً قسمتی از آنرا دراین جا نقل میکنیم :

« ازجمله مزارات شیراز مقبره احمد بن موسی برادر علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی‌بن‌الحسین بن علی بن ابیطـالب رضی الله عنهم میباشد ، این بقعه در نظر

شیرازیان احترام دارد ومردم برای تیمن وتوسل بزیارت آن میروند .

تاشی خاتون مادرسلطان ابواسحاق مدرسه بزرگی وزاویه‌ای برای این مزارساخته که در آن برای مسافرین طعام داده میشود ودسته‌ای ازقاریان همواره بر سر تربت او قرآن میخوانند ، خاتون شبهای دوشنبه را بزیارت این بقعه میآمد ، شیراز از جمله شهرهائی‌است که سید در آن بس زیاد است ومن ازاشخاص موثق شنیدم که عده سادات شیراز آنها که مستمری دارند هزاروچهارصدو کسری است و نقیب آنان عضد الدین حسینی نام دارد ، این جمعیت چون دربقعه گردمیآیند بختم قرآن میپردازند قاریان با آهنگهای خوش بقرائت مشغول میشوند وخوراك ومیوه وحلوا داده میشود و پس از اطعام واعظ بالای منبرمیرود و همه این تفصیلات در فاصله بین نماز عصر و نماز شام انجام میآید ، خاتون درغرفه مشبکی که مشرف برمسجد است می‌نشیند وآخر سرهم برسر مقبره چون درسرای پادشاهان طبل وشیپوروبوق‌مینوازند .



ضریح مطهر حضرت سید میر احمد «ع»

درموزه پارس شیراز قرآن سی پاره‌ای موجود است که بخط ثلث بسیارخوش بقلم خطاطی موسوم به پیریحیی جمالی صوفی درسنه ۷۴۶ در شیراز بعهد سلطنت شاه شیخ ابواسحق کتابت‌شده وتاشی خاتون آنرا برهمین مزار منسوب به‌احمد بن‌موسی الکاظم وقف کرده است .

درجوار مزار شریف احمدبن موسی بعضی از دانشمندان و شعرا و نویسندگان هنرمند بخواب ابدی رفته‌اند که ازآن‌جمله وصال و چهار تن از فرزندان هنرمندش بنام وقار ، حکیم ، داوری وتوحید میباشد که همگی در پائین پای‌آنحضرت غنوده‌اند وچون نام آنان زیب صفحات تاریخ ادبیات ایران در دوقرن اخیر ایرانست ما درضمن ترجمه احوال شعرای شیراز مختصری ازاحوال آنان‌را خواهیم نگاشت .

بقعه سید میر محمد بن موسی

سید میرمحمد بن موسی همراه برادرخود سید میراحمد بشیرازآمد اودرهمان اوان بشهادت رسیده‌است . فرصت درآثار عجم نوشته که حضرت سید میر محمد اهل فضل وتقوی بوده و موقعیکه در شیراز درانزوا بسرمیبرده از حق الکتابه کلام الله مجید بسیاری از بندگان‌را آزاد کرده‌است ، درجوارآنحضرت عده‌ای ازصالحان و دانشمندان بخواب ابدی رفته‌اند ودرسمت چپ‌آن مزارشریف مرقد کوچکی‌است که لوحی برروی‌آن نقش ابراهیم بن‌محمدبن‌موسی‌است ومیگویند که فرزند آن حضرت بوده‌است برقبراو گنبدی‌است ونادرشاه افشارآن‌بقعه را مرمتی بسزا نموده‌است.

دوتن‌ازفرزندان وصال بنام فرهنگ ویزدانی که درشاعری‌وخطاطی هنرمندبوده‌اند درجوارمزارشریف حضرت سیدمیرمحمد بخواب‌ابدی فرورفته‌اند .

بقعه سید علاء الدین حسین

بطوریکه فرصت در آثار عجم نگاشته سید علاءِ الدین حسین فرزند امام موسی بن جعفر علیهم السلام است وبعضی نوشته‌اند زمانیکه قتلغ نامی درشیرازحکومت داشته اورا در باغی شهید کرده‌اند ودر زمان صفویه قبر آنحضرت کشف شد میرزا علی نامی از اهل مدینه که صاحب اموال زیاد و مقیم شیراز بوده برآن قبر گنبدی ساخت و



گنبد آستانه حضرت سید علاءالدین حسین «ع»

باغها واملاك متعدد برآن وقف کرد وخود طبق وصیت قبلی درآستانه‌آن بقعه پس از مرگ مدفون گردید.

آستانه سید علاءالدین حسین دراواخر دوره تیموری واوائل عهد صفویه بناشده در زمان شاه اسمعیل سلطان خلیل والی شیراز برعمارت آن افزوده و آنرا تعمیرحسابی نموده‌است تاریخ آنرا دربالای سردر چنین نوشته‌اند.

این بنا کزدولت سلطان خلیل آمد پدید سال تاریخش بجو از خیر باقی والسلام

۹۴۳ هجری

این بنا چندین مرتبه در اثر زلزله خراب شده تا اینکه میرزا ابوالحسن خان مشیرالملك گنبد آنرا از نو برپا کرد و میرزا رضا خان قوام الملك در سال ۱۳۰۹ داخل آنرا آئینه‌کاری مجلل نموده‌است بطوریکه شوریده تاریخ این آئینه‌کاری‌را در ضمن اشعاری چنین گفته است :

منطق شوریده بهرسال تاریخش سرود روی نه‌افلاك از این آئینه‌ها آئین گرفت ۱۳۰۶

درسالهای اخیرچون گنبد این آستانه شکستگی پیدا کرده‌بود آنرا بکلی برداشته گنبد تازه‌ای با اسکلتهای آهنی بر جای آن ساخته‌اند ، در قسمت غربی صحن آستانه مدرسه‌ای‌است که میرزا نظام‌الملك‌وزیر درسال ۱۰۷۰ هجری بنا نموده واملاکی بر آن وقف کرده‌است، این‌مدرسه بمرورزمان‌خراب‌شده و معتمدالدوله فرهاد میرزا در زمان‌حکومت‌خودبسال ۱۲۹۴ بتجدیدعمارت آن‌پرداخته واخیراً پس‌ازتعمیرات‌کافی باز مقرطلاب علوم دینیه شده ورونقی تازه یافته‌است .

بقعه شاه میر علی بن حمزه

بطوریکه صاحب مزارات مینویسد : چون ابراهیم و محمد پسران زید بن حسین کشته‌شدند وعباسیان قصد آزار علویان کردند امیرعلی‌بن حمزه باچندتن ازخویشان درسال ۲۲۰ ه بشیرازآمدند ودر غاری از کوههای شیراز اقامت گزیدند و بعضی از آنان در روز از غار بیرون‌آمده و هیزم گرد میآوردند و در دروازه استخر (دروازه اصفهان کنونی) میفروختند وازوجه‌آن معیشت میکردند تا روزی امیرعلی‌بن‌حمزه از کوه پائین‌آمد وپشته‌ای هیزم به‌پشت داشت وبرای فروش‌رفت گماشتگان‌والی‌خلیفه اورا بشناختند وپس از کسب اجازه ازوالی اورا کشتند وبدنش را درهمین موضع که

اکنون مزار اوست، دفن کردند وسرش را ببغداد فرستادند، در آن هنگام که عضدالدوله حاکم بغداد بود دستور داد تا سر امیر علی بن حمزه را باحترام دفن کنند و بر آن حظیره‌ای بسازند وخود باحترام سادات علوی دختر سید شریف زید اسود را که از نوادگان امام حسن علیه‌السلام بود بزنی گرفت.

بربالای سردر ورودی بقعه کتیبه‌ای بسیار زیبا بخط سلطان ابراهیم شاهرخ است بدین ترتیب: قیل لابراهیم علیه‌السلام بما اتخذك الله خلیلا قال ما تغدیت وماتشبعت الا مع الصیف، درزمان حکومت زندیه سیدمرادخان زند ومحمد زکی‌خان و مؤید الدوله طهماسب میرزا آنرا مرمت کلی کرده اند و در سال ۱۲۳۰ حسینعلی میرزا فرمانفرما بتعمیر آن همت گماشته است.

آبش خاتون

ملکه آبش‌خاتون آخرین فرمانروای اتابکان سلغوری فارس است که قریب به ۲۲ سال حکومت راند. درظرف این مدت گاهی درنتیجه سعایت مغرضین ازطرف هلاکو عزل میشد و گاهی باز برسر کار میآمد.

آبش‌خاتون دختر اتابك سعدبن ابی‌بکر و مادرش ترکان خاتون بود در سال ۶۶۲ بحکومت رسید وهنوزیکسال حکومت نکرده بود که یکی از سادات شیرازی مقیم خراسان بنام سید شریف‌الدین ابراهیم براوخروج کرد وادعای مهدویت نمود این‌خبر که بهلاکو رسید سپاهی عظیم برای سر کوبی اوومردم شیرازفرستاد ولی خوشبختانه قبل ازحرکت سپاه مغول سیدشریف الدین درشیراز کشته‌شد وهلاکو ازاعزام لشکر خودداری کرد و شیراز از یك بلای بنیان کن نجات یافت. هلاکو در سال ۶۶۳ ه آبش‌خاتون را نامزد پسر خود منکو تیمور کرد. آبش خاتون چندین مرتبه در اثر طغیانهای پی‌درپی مدعیان سلطنت‌شیراز را ترك کرده ودوباره بآنجابر گشته، بحکومت

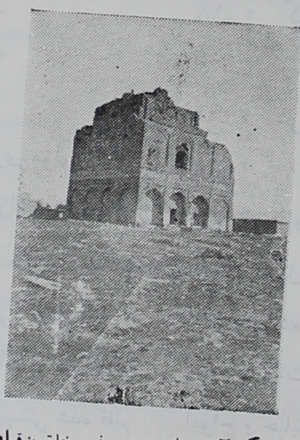
پرداخته‌است . آبش‌خاتون یکسال قبل‌ازمرگ بدستور هلاکو به تبریز رفت و بسال ۶۸۵ دراثربیماری درتبریز وفات یافت ودرقبرستان چرندآب بخاك سپرده شد ، وصاف قطعه‌ای دررثای اوسروده که دوبیت آنرا نقل میکنیم :

تخت‌را گربخت بودی کی‌شدی‌شه‌زوجدا — چرخ‌را گردیده‌بودی‌بر«آبش»بگریستی

«وارث‌ملك‌سلیمان» رفت‌درخاك‌ای‌دریغ — کوسلیمان تابدان بلقیس‌خوش‌بگریستی

چون آبش‌خاتون درزمان حیات مقبره ای برای‌خود درجنوب شرقی شیراز ساخته بود مدتی پس ازمرگ دخترش‌شاهزاده کردوچین جسد اورا بشیراز آورد ودرمقبره‌ای که امروز بنام خاتون قیامت معروفست بخاك سپرد.

مقبره آبش‌خاتون مانند مقبره سلطان محمد الجایتو درسلطانیه نمونه‌ای ازبناهای زمان مغول است ، این بنا دارای سه طبقه بوده وبرروی طبقه آخر گنبدی قرار داشته که فروریخته وچون طبقه سوم آن نیزشکافی برداشته‌بود اداره باستانشناسی برای‌حفظ بنا آن طبقه راخراب کرد وفعلا این‌بنا دوطبقه بیشتر ندارد ، اطراف بنا کاشی‌های‌معرق نفیسی‌کار گذاشته‌اند که مقداری از آن‌ریخته وفقط‌کاشیهای یکطرف آن باقیمانده‌است.



آرامگاه آبش‌خاتون معروف بخاتون‌قیامت

آرامگاه شاهداعی الی الله

آرامگاه سید نظام الدین محمود ملقب بشاه داعی الی الله شاعر و عارف معروف قرن نهم جنب دار السلم است. شاهداعی در سال ۸۱۰ در شیراز بدنیا آمد و بسال ۸۷۰ در ۶۰ سالگی وفات یافت بعضی از تألیفات و تصنیفات او بقراریکه فرصت در آثارعجم ذکر کرده بدین ترتیب است:

۱ـ کتاب محاضر السیر فی احوال خیر البشر ۲ـ رساله خیر الزاد

۳ـ رساله بیان عیان ۴ـ « جواهر الکنوز

۵ـ « نظام وسرانجام ۶ـ « قلب و روح

۷ـ « مرآت الوجود ۸ـ « الفوائد فی نقل العقائد

۹ـ « اشارة الثقال ۱۰ـ « ترجمه الاخبار العلویه

۱۱ـ « الشدد متعلقه بالعد ۱۲ـ « مراشد الرموز

۱۳ـ « کمیلیه ۱۴ـ « تحریر الوجود المطلق

۱۵ـ « لمعه ۱۶ـ « فی معنی المحبهٔ

۱۷ـ « تحفة العشاق ۱۸ـ « کشف المراتب

۱۹ـ « طراز الایاله ۲۰ـ « رضائیه

۲۱ـ « ولایه ۲۲ـ « شرح بر بعضی کلمات محی الدین

۲۳ـ « شرح بر مثنوی مولوی ۲۴ـ « « بر گلشن راز مسمی به نسایم گلشن

۲۵ـ « شرح بعضی از اشعار شیخ عطار ۲۶ـ « مثنویات تسعه یا ۶ گانه بترتیب زیر:

الف ـ مثنوی مشاهد ب ـ مثنوی گنج روان ج ـ مثنوی چهل صباح د ـ مثنوی چهارچمن

هـ ـ مثنوی چشمه زندگانی ـ عشق نامه ۲۷ـ دیوان اشعار. (این رباعی نیز از اوست)

اعیان جهان مظهر اسماء و صفاتند اسماء و صفات آینه حضرت ذاتند

مجموع مراتب که بهستی شده قائم امواج و حبابند که در بحر حیاتند

ونیز این شعر بر سنك قبرش نقش بوده ولی بعدها آن سنك را تغییر داده واشعار مفصل تری بر آن نوشته اند :

مهل که از تو نشیند بخاطری گردی(۱) چوباد خاك تو خواهد بهر طرف بردن

مدرسه خان

مدرسه‌خان درزمان شاه عباس کبیر توسط الله‌وردیخان وپسرش امامقلی خان بنا شده و تاریخ ختم ساختمان آن سال ۱۰۲٤ هـ بوده است . بنای این مدرسه از ابنیه با شکوه دوران صفویه‌است که‌کاشی‌کاری آن باکاشی‌کاری نفیس مسجد شیخ لطف‌الله‌اصفهان کوس همسری میزند . با اینکه چندین مرتبه زلزله باین بنا آسیب رسانیده ولی بنای اولیه آن پا برجاست ودر دوره‌های مختلف توسط متمکنین و حکام وقت تعمیر شده است . سردر آن درزمان ناصرالدین شاه مرمت شده و درمقرنس کاری آن آیات قرآنی طوری منظم نوشته‌شده که تمام اول وآخر (لام الف‌لا) ها بهم پیوسته ومنظره‌ای بس بدیع بدان داده است .

برای حفظ این بنا ومعیشت مدرسین وطلاب آن املاك متعدد وقف‌شده که‌متأسفانه بمرورزمان اشخاص غصب کرده‌اند واین بنادر اثرعدم توجه‌بصورت ویرانه‌ای درآمده و مدرسین وطلاب آن نیز متفرق شده‌اند .

دراین مدرسه مدرسین وطلاب برجسته به تدریس و تحصیل مشغول بوده‌اند ، از آنجمله ملاصدرا ملقب بصدرالمتألهین که ازفحول‌حکماء وفلاسفه‌اسلامی است دررواق بزرك آن‌مدتهابتدریس اشتغال داشته‌است ازاینرو اخیراً وزارت فرهنگ این رواق را بیاد آن حکیم بزرك ، رواق ملا صدرا نامیده‌است . اداره باستانشناسی ازچند سال پیش باینطرف درصدد تعمیرکاشی‌های این‌بنا برآمده و فعلا مشغول تعمیر آن هستند وامید میرود که برای تعمیرات‌اساسی آن اقدام مؤثرتری بعمل آید .

۱- بقرار اطلاع دیوان اشعار شاهداعی بتصحیح ادیب محترم آقای دبیر سیاقی ازطرف کانون معرفت طهران تحت چاپ است .

آرامگاه شاه منصور

درمحل درشاهزاده گورستانی است که آرامگاه شاه منصور پادشاه دلیر مظفری در آنست . خود آرامگاه تزئین هنری ندارد ولی از آنجا که شاهزاده منصور درراه دفاع شیراز دلیریها کرده چه درزمان حیات وچه پس ازمرك مورد توجه مردم شیراز بود است وحافظ اشعار دلنشین درمدح او دارد بی مناسبت نیست کـه مختصری از زندگی اورا دراینجا بنگاریم .

شاه منصور پسر شاه مظفربن امیرمبارزالدین بود که درسال ۷۹۰ در شیراز بتخت نشست بزودی باصفهان رفت ولی آنجا را نتوانست فتح کند بلرستان تاخت وآن ناحیه راگرفت. حاکمی ازجانب خود درآنجا گماشت وبشیراز آمد در۷۹۳ چهارتن ازامراء مظفری درسیرجان برضد اوقیام کردند شاه منصور درفسالشکریان آنان راشکست داده پراکنده ساخت و کمی بعد باصفهان تاخته برادرش سلطـان زین العـابدین را گرفتـه چشمش را کور کرد واصفهان را مسخرساخت وسپس یزد را گرفته عازم کرمان شد . شاه منصور بسلطان احمد حاکم آنجا وشاه‌یحیی پیغام‌داد که یا از دوستی باامیرتیمور دست بردارند وسپاهی بمدد او فرستاده تا بخراسان‌رفته به‌تیموربجنگد یاآنکه آماده پیکارشوند، آنان که یارای مقاومت باتیمور را نداشتند از قبول دعوت شاه منصور سر باز زدند . اونیز اکثر دهات کرمان ویزدرا خراب کرده بشیرازمراجعت کرد .

چون این خبر بامیر تیمور رسید در سال ۷۹۵ ازراه شوشتر عازم شیراز شد شاه منصورچون درخود یارای مقاومت ندید بفسا گریخت ، درفسا از شیرازیهائی که بعقب‌اورفته‌بودندپرسید که‌مردم درحق‌ماچه میگویند گفتند مردم‌این‌لطیفه‌رامیگویند « کسانیکه باد در بروت خود میانداختند وازتر کش‌هفده من لاف‌میزدند اکنون‌مثل

بزمیگریزند (۱) شاه منصور که ذاتاً جوانی دلیر ومتعصب بود ازاین سخن سخت برسر غیرت آمد فوراً بشیرازمراجعت کرد وبا ۵ هزارسوار وپیاده درسه‌فرسنگی‌شهر (محل پل فسا) بقلب ۳۰ هزارسپاهیان تیمور زد، با اینکه طرفین تلفات زیاد دادند ولی شاه منصور دوباره خودرا به‌تیمور رسانید و با شمشیر بکلاه خود او زد، اما ۵ تن از همراهیان‌تیمورسپرانداخته وحملات وی را دفع کردند وبه تیمور آسیبی‌نرسید وچون شاه منصور سه زخم سخت برداشته بود بطرف شیراز گریخت ولی درراه بدست یکی‌از سپاهیان تیمور کشته شد، تیمور بشهر وارد شد تمام افراد خاندان مظفری را گرفته مقیدساخت، بعد در موقع مراجعت درقریه ماهیارازقراء شاهرضا بسال ۷۹۵ تمام‌شانرا کشت وبا کشته‌شدن آنان عمرحکومت آل‌مظفر بپایان رسید.

شاه منصور بین‌مردم شیراز محبوبیت زیادداشت جسد اورا درهمین جائیکه اکنون آرامگاه‌اوست(۲)دفن کردند، شیرازیهااحترام آن مزارراچون‌امام زادگان‌نگاهداشته وحافظ چندین غزل ویك قصیده درمدح این پادشاه گفته‌است.

مدفن سعدی

سعدی بزرگترین بلبل غزلسرای ایران درحدود سال ۶۰۶ در شیراز بدنیا آمد پس ازکسب کمالات و مسافرتهای متعدد بشیراز بازگشت ودرخانقاه خود در دامنه کوه بهندر بگوشه‌نشینی پرداخت ودرسال ۶۹۱ بدار باقی شتافت.

سعدی در زمان حیات مورد علاقه مردم عوام وخواص وبزرگان علم وتصوف‌بود ازاین روهمواره علما ودانشمندان وعرفا وصاحب ذوقان برای تیمن بخدمت‌اومشرف میشدند وپس ازمرك خانقاه ومدفن اوزیارتگاه‌صاحبدلان گردید.

ابن بطوطه که بسال ۷۲۵ هجری ازآرامگاه او دیدن کرده در سفرنامه خود آنجا

۱ــ صفحه ۴۴۰ تاریخ مغول تألیف استاد فقید عباس اقبال

۲ــ آرامگاه شاه منصور سرراه پل‌فسا (محل جنك‌او باتیمور) است

را چنین وصف میکند : « ... از مشاهدی که در بیرون شهر شیراز واقعشده قبر شیخ صالح(۱)معروف بسعدی‌است که درزبان فارسی‌سر آمد شاعران‌زمان‌خود بوده و گاهی نیز دربین سخنان خویش شعری عربی سروده ، مقبره سعدی زاویه‌ای دارد نیکو با باغی نمکین که او در زمان حیات خویش بنا کرده ومحل آن نزدیك سرچشمه نهر معروف رکن آباد است وشیخ در آنجا حوضچه‌هائی ازمرمر بر آورده که برای شستن لباس میباشد . مردسان‌ازشهربزیارت شیخ آمده وپس ازخوردن غذا درسفره‌خانه شیخ وشستن لباسها مراجعت میکنند ومن خود نیزچنین کردم، رحمت‌خدا براو باد ...»

ابن بطوطه مقبره شمس‌الدین سمنانی را درنزدیکی مقبره‌سعدی زیارت کرده (۲)

تاورنیه که درعهد صفویه بشیراز آمده از آرامگاه سعدی چنین توصیف میکند: « ... درشهرشیراز یك مسجد کهنه دیده‌میشود که بمقبره سعدی معروفست که‌ایرانیان اورا بهترین شعرای خود میدانند این مسجد خوب‌ساخته‌شده بود یك‌مدرسه‌هم داشته است اما این جمله درشرف خرابی وانهدام‌است مثل اغلب بناهای شهر . درمقابل‌این مسجد ازچند پله پائین رفته بیك چاه بسیار وسیعی میرسند که درجنب آن یك‌حوض پراز ماهی دیده میشود اما کسی جرأت نمیکند ازآنها صید نماید میگویند ماهیها متعلق‌بسعدی وصیدشان گناه‌است . »

اوژن فلاندن نقاش ومورخ فرانسوی که بسال ۱۸۴۱ بزیارت آرامگاه سعدی‌نائل آمده آنرا چنین توصیف میکند . (۳) « ... قبرسعدی قریب یکساعت راه تاشهر است پای کوهی واقعشده راهیکه بدان میرود همه‌جا یکسان، غمگین، مشکل‌وصعب‌العبور

۱– صالح را بجای مصلح الدین نوشته است.

۲– چنین مینویسد : «... درنزدیکی زاویه شیخ سعدی زاویه دیگری‌هست که مدرسه‌ای نیز درکنارآنست این زاویه ومدرسه برسرخاك شمس‌الدین سمنانی بناگردیده وشمس الدین سمنانی مردی فقیه واز زمره امرا بوده که بنا بوصیت خود درآنجا مدفون شده است .»

۳– نقل ازکتاب شیراز شهرسعدی وحافظ تألیف آقای علی سامی

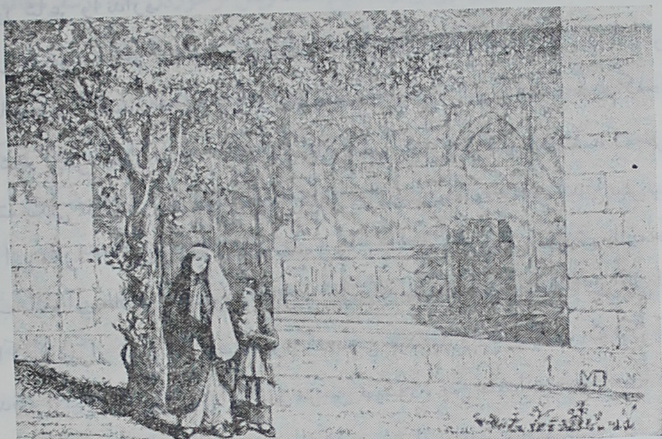
است و نزدیك دهستانی کوچك که بنام این عـالم شهیر است قرار دارد ، در آنمکان سکوت پیوسته حکمفرماست ، در مقبره نیز همیشه بسته است وقتـی در کوبیده شود باغبان در را باز میکند و پس از اینکه از باغ گذشتید باغبان اشاره کرده میگوید ، اینست شیخ سعدی ... طاقی گنبد شکل دیده میشود در زیر آن قبر شیخ است که سنك یك پارچه مرمری برویش انداخته شده این سنك هیچ تزئیناتی جز چند شعر بسیار مشهور شاعر را ندارد.

روی دیوار ها هم از اشعاریکه با قلم یا نوك کارد نوشته شده تزئین گشته گرچه افتخار مصنف گلستان تا ابد پایدار وجاویداست لیکن فراموش نکنم بگویم که حالیه قبر شیخ بی‌سروسالار است ، شیخ مستحفظی ندارد وطولی هم نخواهد کشید که خراب گشته بکلی ناپدید ومحوخواهدشد ازظاهر حال چنین معلوم میشود مدتی بیش‌نیست که این مقبره از قدر وقیمتش‌کاسته شده زیرا سیاحان نقل‌میکنند دورش رااز محفظه چوب سیاه آب طلاکاری مستور داشته‌اند . نزدیك مقبره سعدی چشمه آب زلالی است وساکنین شیراز بدین آب خصلت بزرگ صحی میدهند وادعا میکنند که اگر کسی یکدفعه ازاین آب خورد مادام العمر مریض نمیشود ، پس نمیدانم چطوراست که با اینحال از شیوع امراض ساری همه ساله که در شیراز شایعست جلوگیری نمیکند ، این آب شفا دهنده درچاهی‌است که برای رسیدن بدان باید از پله گان چندپله‌ای پائین رفت ، در ته آن پله گان سقف آجری ظاهرمیشود که در زیرش چشمه ای قرار دارد دراین آب ماهی بسیار است که عوام میگویند ازبرکت شیخ آنها راباید محترم‌شمرد ازاینرو بزرگترین احترام را درحقشان روا میدارند .

مادام دیولافوا که ازآرامگاه سعدی دیدن کرده وضع آنرا چنین توصیف میکند:

« ... باری پس ازدیدن مقبره حافظ از کوچه معطری که درمیان باغها بود ودیوارهای

آن ازشاخه‌های پر گل نسترن پوشیده شده‌بود عبور کردیم و بمقبره سعدی رسیدیم که سراینده دو کتاب گرانبها ونفیس بوستان و گلستان است. قبر این شاعر شیرین گفتار درمقبره‌ای درعقب یك‌حیاط مربع قراردارد ودر روی آن سنك‌بزرگ مرمری که خوب حجاری شده افتاده‌است و دراطراف آن کتیبه‌هائی از اشعار شاعر حك شده است. بطوریکه میگویند این بنا درزمان کریم‌خان زند ساخته‌شده ویا اقلا در آن زمان تعمیر یافته است.



قدیمی ترین عکس آرامگاه سعدی‌متعلق بهشتادسال پیش

آرامگاه سعدی تاکنون در ادوار مختلف چندین بار ساخته شده، درزمان کریمخان زند بسال ۱۱۸۷ هجری‌قمری مزارسعدی‌را بوضع باشکوهی بنا کردندودر دوره قاجاریه نیز آنرا ازنوساختند ودر سال ۱۳۳۱ شمسی‌بنای جدید آرامگاه‌سعدی با کوشش ومساعی جمیله استاد عالیقدر ودانشمند ارجمند جناب آقای علی‌اصغرحکمت توسط انجمن آثار ملی ایران ساخته‌شد ودرهمانسال اعلیحضرت همایون محمد رضا شاه پهلوی آنرا افتتاح فرمودند.

درصحن آرامگاه درعمق ده‌متری قنات بکت‌سعدی میگذرد که آب آن دارای جیوه و کمی مواد گوگردی است ازاین‌جهت ازقدیم مردم شیراز درحوض ماهی که آنجاست باستحمام میپردازند مخصوصاً درشب چهارشنبه‌سوری (شب چهارشنبه آخرسال) مردم برای استحمام درآن آب بطرف سعدی روی میآورند.



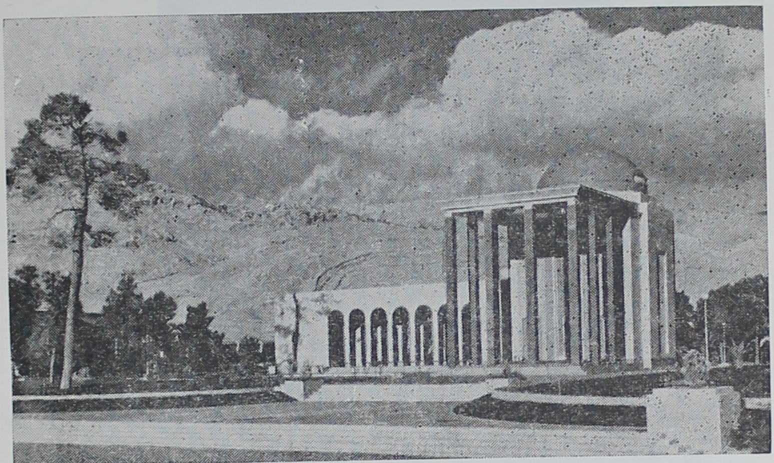
مظهر قنات سعدی

درجنب آرامگاه سعدی دهی بنام سعدی وجود دارد که اخیراً بواسطه ساختمان آرامگاه جدید رو بآبادانی نهاده است.

چون آرامگاه فعلی سعدی از طرف انجمن آثار ملی بنا شده برای مزید اطلاع خوانندگان محترم ازچگونگی وضع این آرامگاه، قسمتی ازگزارش انجمن آثار ملی را که در موقع افتتاح آرامگاه انتشار یافته دراینجا نقل میکنیم:

وضع فعلی ساختمان آرامگاه سعدی

مساحت محوطه آرامگاه فعلا ۷۷۰۰ مترمربع است که ۲۶۱ متر مربع آن زیر ساختمان اصلی آرامگاه و ۱۴۱ مترمربع زیرساختمان تالارپذیرائی وعمارت مستحفظ آرامگاه واقع بوده بقیه محوطه نیز گلکاری و باغچه‌بندی ودرختکاری شده است ، دو



ساختمان آرامگاه سعدی

حوض کاشیکاری شمالی و جنوبی در دو طرف محوطه ورودی آرامگاه و یك حوض مستطیل شرقی وغربی درمقابل ایوان اصلی بنا واقع گشته آب بوسیله لوله کشی درفواره‌های زیبای آنها جاری بوده برجلوه وشکوه بنای آرامگاه افزوده است.

ساختمان اصلی آرامگاه که در دامنه کوه پهندر (فهندز) درچهار کیلومتری شمال شرقی شیراز قرار گرفته از بنای اصلی آرامگاه با دو ایوان عمود بریکدیگر تشکیل شده ومدفن افصح المتکلمین ابوعبدالله مشرف الدین مصلح سعدی شیرازی در میان

بنای اصلی آرامگاه قرار گرفته ودرطرف دیگرایوان شرقی وغربی قبرمرحوم حاجی شوریده (فصیح الملك) شاعرمعروف قرن معاصر شیراز قرار دارد. در روی آرامگاه بسبك ساختمانهای قدیم ایران گنبدی بنا گردیده که از کاشیهای فیروزه ای پوشیده شده‌است، سنگهای سیاه پایه‌های بناوسنگهای قرمز رنك مخصوصیکه درستونها وجلو ایوان نصب‌شده وبطرزاستادانه‌ای حجاری گردیده است بر جلال و شکوه عمارت می‌افزاید. نمای خارجی بنا از سنك‌های معروف تراورتن، و نمای داخلی آرامگاه از سنك مرمر میباشد، نمای قسمتهای بنای اصلی و فرعی و محوطه دارای سیم کشی داخلی بوده، روشنائی آرامگاه بوسیله ماشین برق اختصاصی تأمین شده‌است.

هشت کتیبه درایوانها وداخل آرامگاه نوشته‌شده که هفت کتیبه آن از گلستان و بوستان وطیبات وبدایع وقصائد شیخ انتخاب شده متن یك کتیبه دیگر را جناب آقای علی اصغرحکمت تهیه فرموده‌اند وشرح آنها ازاینقرار است:

۱- درضلع شرقی آرامگاه این کتیبه که بوسیله جناب آقای حکمت انشاءِ شده مرقوم شده‌است: «چنین گوید خاك‌راه درویشان وبندهٔ درگاه ایشان علی‌اصغرحکمت شیرازی که چون در مزار کثیر الانوار ابوعبدالله مشرف بن مصلح السعدی الفارسی قدس سره العزیز که سلطان عادل کریمخان‌زند تعمیرفرموده بود ازحوادث‌روزگار وطوارق لیل و نهار خرابی بسیار راه یافت و عمارت آن رو بویرانی نهاد، در این ایام جمعی ازهواخواهان ادب ودوستداران فرهنك که این بنده کمترین ایشان است انجمنی بنام آثارملی برپا ساخته وبرآن سرشدند که بنائی رفیع نه در خور شأن منیع اشعر شعرای ایران وسرحلقهٔ گویندگان پارسی زبان بلکه بفراخور وضع خود درسر مرقد او بسازد تازیارتگاه اهل ذوق وعرفان وقبلهٔ صاحبان دل وجان باشد. از اینرو براینکار بزرك که به‌نسبت مقام بلنداستاد ارجمند خدمتی بس‌خرد وناچیزاست‌عزیمت

نمودند واز روح پرفتوح شیخ اجل همت خواستند وبا بذل مال و انفس بحمدالله تعالی براین نیت خیر توفیق یافتند .

دراین هنگام که روزگارسلطنت بنام نامی اعلیحضرت همایون شاهنشاه‌محمدرضا شاه پهلوی مزین‌است این آرامگاه جلیل برافراشته گشت واز بخت فرخنده فرجام‌آن شاهنشاه این بنای مبارك درایام همایون او انجام گرفت وسال هجرت هزار وسیصد و سی شمسی(۱۳۳۰) برابر هزاروسیصد وهفتاد قمری(۱۳۷۰) رسیده بود که این عمارت پایان پذیرفت .

تمام‌گشت و مزین شد این خجسته بنا — بفضل و رحمت پروردگار عالمیان
دو چیز حاصل عمراست نام نیك وثواب — وزین چو درگذری کل من علیها فان

۲ـ درضلع غربی، این قصیده برسنك حجاری شده است :

خوش‌است عمردریغاکه جاودانی نیست — پس اعتماد بر این پنجروز فانی نیست
درخت قد صنوبر خرام انسان را — مدام رونق نو باوه جوانی نیست
گلی‌است خرم وخندان‌وتازه‌وخوشبوی — ولیك امید ثباتش چنانکه دانی نیست
دوام پرورش اندر کنار مادر دهر — طمع مکن که در او بوی مهربانی نیست
چه حاجت است عیانرا باستماع بیان — که بیوفائی دور فلك نهانی نیست
کدام باد بهاری وزید در آفاق — که باز در عقبش نکبت خزانی نیست
اگر ممالك روی زمین بدست آری — بهای مهلت یك روز زندگانی نیست
دل ای رفیق در این کاروانسرای مبند — که خانه ساختن آئین کاروانی نیست
اگر جهان همه کام است دشمن اندر پی — بدوستی که جهان جای کامرانی نیست
چوبت پرست بصورت چنان‌شدی‌مشغول — که دیگرت خبر از لذت معانی نیست
نگاهدار زبان تا بدوزخت نبرد — که از زبان بتراندر جهان زیانی‌نیست

عمل بیار وعلم بر مکش که مردان را — رهی سلیم تر از کوی بی نشانی نیست

طریق حق رو ودرهر کجا که‌خواهی باش — که کنج خلوت صاحبدلان مکانی نیست

کف نیاز بدرگاه بی‌نیاز بر آر — که‌کارمرد خدا جز خدای خوانی نیست

مکن که حیف‌بود دوست برخود آوردن — علی‌الخصوص مر آن‌دوسترا که‌ثانی نیست

چه سود ریزش باران و وعظ بر سرخلق — چو مرد را بارادت صدف دهانی نیست

زمین به تیغ بلاغت گرفته ای سعدی — سپاس دار که جز فیض آسمانی نیست

بدین صفت که درآفاق صیت شعرتورفت — برفت دجله که آبش بدین روانی نیست

نه‌هر که دعوی زور آوری کند با ما — بسر برد که سعادت به پهلوانی نیست

ولی بخواجه عطار گو ستایش مشک — مکن که بوی‌خوش‌ازمشتری نهانی نیست



ده سعدی

چهار کتیبهٔ ذیل نیز برچهاربدنهٔ اضلاع درونی آرامگاه نصب شده‌است وچون هر یك از آنها ازیکی از کتب مختلف شیخ بزرگوار نقل گردیده درنتیجه، درآرامگاه نمونهٔ ازهریك کتب مزبور ذکرومرقوم گشته‌است. در ضلع شمال‌شرقی‌ازبوستان:

الا ای که بر خاك ما بگذری — بخاك عزیزان که یاد آوری
که گر خاك‌شد سعدی اوراچه غم — که درزندگی خاك‌بوده است هم
به بیچارگی تن فرا خاك داد — دگر گرد عالم برآمد چو باد
بسی برنیامد که خاکش بخورد — دگر باره بادش به عالم ببرد
بزرگی که خودرا بخردی شمرد — بدنیا و عقبی بزرگی ببرد
تو آنگه شوی پیش مردم عزیز — که مرخویشتن را نگیری بچیز
از این خاکدان بندهٔ پاك شد — که در پای کمتر کسی خاك شد
نگر تا گلستان معنی شگفت — دراوهیچ بلبل چنین خوش نگفت
عجب گر بمیرد چنین بلبلی — که بر استخوانش نروید گلی

درضلع جنوب شرقی، از گلستان:

یاددارم که باکاروانی همه شب رفته بودم وسحر گاه‌بر کناربیشه‌ای‌خفته، شوریده‌ای همراه ما بود، نعره بزد وراه بیابان درپیش گرفت ویك‌نفس آرام نیافت، چون‌روزشد گفتم این چه حالت بود، گفت بلبلان را دیدم بنالش درآمده‌بودند ازدرخت، و کبکان از کوه‌وغوکان‌از‌آب‌وبهائم ازبیشه، اندیشه کردم که‌مروت‌نباشدهمه‌در تسبیح‌ومن‌بغفلت.

دوش مرغی بصبح مینالید — عقل‌وصبرم ببرد وطاقت‌وهوش
یکی از دوستان مخلص را — مگر آواز من رسید بگوش
گفت باور نداشتم که ترا — بانك مرغی‌چنین کند مدهوش
گفت این‌شرط آدمیت نیست — مرغ‌تسبیح‌خوان ومن‌خاموش

درضلع جنوب غربی از بدایع :

ای صوفی سر گردان در بند نکو نامی
تا دُرد نیاشامی زین درد نیارامی

ملك صمدیت را چه سود و زیان دارد
گر حافظ قرآنی ور عابد اصنامی

زهدت بچه کار آید گر زاهد درگاهی
کفرت چه زیان دارد گر نیك سرانجامی

بیچارهٔ توفیقند هم صالح و هم طالح
درماندهٔ تقدیرند هم عارف و هم عامی

جهدت نکند آزاد ای صید که درقیدی
سودت نکند پرواز ای مرغ که در دامی

جامی چه بقا دارد در رهگذر سنگی
دورفلك آنسنك است ایخواجه تو آن جامی

این ملك خلل گیرد گرخود ملك رومی
وین روز بشام آید گر پادشه شامی

کام همهٔ دنیا بر هیچ بنه سعدی
چون با دگران باید پرداخت بنا کامی

گر عاقل وهشیاری وز دل خبری داری
تا آدمیت خوانند ورنه کم از انعامی

در ضلع شمال غربی ، از طیبات :

به‌جهان‌خرم از آنم که جهان خرم‌ازاوست
عاشقم برهمه عالم که همه عالم از اوست

به غنیمت شمر ای دوست دم عیسی صبح
تا دل‌مرده مگرزنده کنی کاین‌دم ازاوست

نه‌فلك راست مسلم نه ملك را حاصل
آنچه در سر سویدای بنی آدم از اوست

بحلاوت بخورم زهر که شاهد ساقی است
بارادت بکشم درد که درمان‌هم از اوست

زخم خونینم اگر به نشود به باشد
خنك آنزخم که‌هر لحظه‌مرا مرهم‌ازاوست

غم و شادی بر عارف چه تفاوت دارد
ساقیا باده بده شادی آن کاین‌غم ازاوست

پادشاهی وگدائی بر ما یکسان است
که‌بر این درهمه‌را پشت‌عبادت‌خم ازاوست

سعدیا سیل فنا گر بکند خانه عمر
دل قویدار که بنیادبقا محکم ازاوست(۱)

۱ــ درکتاب گلستان هنر قاضی احمد میرمنشی قمی نوشته‌است که این غزل را ابراهیم‌سلطان بن شاهرخ بخط خود درعمارت مزارشیخ کتیبه فرموده‌بود در حدود ۸۶۵ هجری

درضلع غربی ایوان کوچك مجاور آرامگاه شوریده، این قطعه کتیبه شده است:

خاك من و تست که باد شمال — می ببرد سوی یمین و شمال
عمر بافسوس برفت آنچه رفت — دیگرش از دست مده بر محال
گر بمثل جام جم است آدمی — سنك اجل بشکندش چون سفال
ایکه درونت بگنه تیره شد — ترسمت آئینه نگیرد صقال
زندهٔ دل مرده ندانی که کیست — آنکه ندارد بخدا اشتغال
پادشهان بر در تعظیم او — دست بر آورده برای سئوال
بار خدائی که درون صدف — در کند از قطرهٔ آب زلال
فهم بسی رفت و نبودش طریق — وهم بسی گشت و نماندش مجال
بر دل عشاق جمالش خوش است — تلخی هجران بامید وصال
بنده دگر بر که کند اعتماد — گر نکند بر کرم ذو الجلال
هر که به گفتار نصیحت کنان — گوش ندارد بخورد گوشمال
گر عملت هست چو مردان برو — ورعملت نیست چو سعدی بنال

درضلع شرقی ایوان کوچك بالای در فرعی آرامگاه شیخ هم این کتیبه قرار دارد:

بسی صورت بگردیده است عالم — وزین صورت بگردد عاقبت هم
مثال عمر سربر کرده شمعی‌است — که کوته باز میباشد دمادم
و یا برف گدازان بر سر کوه — کزو هر لحظه چیزی میشود کم
نه چشم طامع از دنیا شود سیر — نه هرگز چاه پر گردد ز شبنم
گل فرزند آدم خشت کردند — نمی خسبد دل فرزند آدم
بسیم و زر نکو نامی بدست آر — منه برهم که برگیرندش از هم
به نیشی میزند دوران گیتی — که آن را تا قیامت نیست مرهم

بنقل از اوستادان یاد دارم — که شاهان عجم کیخسرو و جم
ز سوز سینهٔ فریاد خواهان — چنان پرهیز کردندی که ازسم
نه هر که حق تواند گفت گستاخ — سخن ملکی‌است سعدی را مسلم
مقامات از دو بیرون نیست فردا — بهشت جاودانی یا جهنم
بکار امروز تخم نیک نامی — که فردا برخوری والله اعلم(۱)

مجسمه سعدی

یکی ازاقدامات دیگری که برای تجلیل مقام استاد سخن ازطرف انجمن آثارملی بعمل آمده ساختن مجسمه سعدی‌است بحالت ایستاده که کتاب کلیات گرانبهای‌خود را در دست دارد. این مجسمه بوسیله استاد هنرمند ابوالحسن صدیقی‌ازسنك‌یکپارچه درتهران ساخته ودر ۲۷ فروردینماه ۱۳۳۲ آنرا بمنظور نصب درمیدانیکه در انتهای خیابان حافظ مقابل دروازه قرآن واقع گردیده وازطرف‌شهرداری‌شیراز برای‌مجسمه سعدی تهیه شده‌است، روی پایهٔ که ۳/۶۰ متر ارتفاع دارد بآنجا بردند، ارتفاع این مجسمه ۳/۱۰ متر وقریب ۵ تن وزن دارد، مسافرین وسیاحانی که بشیرازبروند پس از عبور از دروازه قرآن وخیابان حافظ قبل ازهرچیز بدیدارمجسمه سعدی که‌نمونه قدرشناسی ملت ایران ازاین استاد عالیمقدار است نائل میگردند، مجسمه مزبور از طرف‌انجمن آثارملی بشهرشیرازاهدا شده وعبارات ذیل برروی پایه‌آن‌نوشته‌شده‌است:

درقسمت بالای لوحهٔ ضلع شمالی طرف‌دروازه قرآن:

ابوعبدالله مشرف‌بن مصلح سعدی شیرازی متولد درحدود ششصد وپنج ومتوفی در حدود ششصد ونود هجری قمری

۱ــ همه این منتخبات را جناب آقای حکمت پس از تحقیق و مطالعه زیاد از کلیات شیخ برگزیده‌اند وخطاط معروف معاصر آقای ابراهیم بوذری بقلم زیبای خود بخط نستعلیق‌نگاشته و۶ فقره‌آن درکاشی‌سازی خاك نگار مقدم درطهران برروی خشتهای‌کاشی بعمل آمده‌است.

من آن مرغ سخندانم که در خاکم رود صورت
هنوز آواز می‌آید کـه سعدی در گـلستانم

وسط لوحهٔ ضلع جنوبی :

این پیکر مبارك بیادگار استاد سخن سعدی شیرازی از روی کهن ترین تصاویر موجود بدست هنرمند ابوالحسن صدیقی پرداخته‌شده واز طرف انجمن آثارملی بشهر شیراز مینو طراز نیاز گردید . ۱۳۳۰ شمسی برابر ۱۳۷۰ قمری

هنگام افتتاح آرامگاه‌سعدی آقای دکتر لطفعلی صورتگر استاد عالیقدر دانشگاه تهران ورئیس دانشکده ادبیات شیراز این چکامه شیوارا قرائت کردند.

آرامگاه سعدی

صبح کاین چادر نیلی ز فلك بر گیرند
سیهی را اثر از صفحهٔ خاور گیرند

آب یاقوت بر این سقف سیه‌گون پاشند
تیره دامان افق را زر احمر گیرند

نیزه بازان سرا پرده خورشید بقهر
تیغ بر فرق سپیدار و صنوبر گیرند

مرکب روز ز که بر شود و چلچلگان
تهنیت را به سوی بام فلك بر گیرند

بر سر سرو بنان فاختگان گرد آیند
تا ثنا گستری مهر منور گیرند

دل پسندان گرهٔ زلف سیه باز کنند
شانه زان خرمن مواج معنبر گیرند

پای کوبان و چمان روی بگلگشت آرند
گونه را با گل بشکفته برابر گیرند

با همه نرگس نو رسته که یابند بباغ
نپسندند که تاج از در و گوهر گیرند

هنری مردم دانا چو به بستان آیند
مجلس انس به آئین تر و بهتر گیرند

سبزه‌ای ، تازه رخی ، آب روانی طلبند ‌‌‌‌ ‌ جای در پای درختان تناور گیرند

می نوشین کهن سال بیارند و نخست ‌‌ ‌ جام بر یاد شهنشاه فلك فر گیرند

دیده بر گونه ساقی بگمارند و نشاط ‌‌ ‌ زان گل تازه شاداب معطر گیرند

نغمهٔ باربد از پنجهٔ مطرب خواهند ‌‌ ‌ غزل سعدی از نای نوا گر گیرند

خسروملك سخن آنكه زبانش را خلق ‌‌ ‌ تالی تیغ شرار افكن حیدر گیرند

بهر ثبت سخنش نادره گویان جهان ‌‌ ‌ همه چون مكتبیان خامه ودفتر گیرند

بوستانش كه خزان را نبود در آن راه ‌‌ ‌ روز هر روز از آن میوه نوبر گیرند

ز غزلهای روان پرور او زنده دلان ‌‌ ‌ رقص در پای خم و بر سر منبر گیرند

پند او مصدر افعال نكویست ، آری ‌‌ ‌ فعل را پایه و بنیاد ز مصدر گیرند

پارسی را بجهان رونق وآوازه از اوست ‌‌ ‌ ای بسا مایه كزان كلك فسونگر گیرند

درهمه‌ملك‌ادب‌چیست كه‌در گنجش‌نیست ‌‌ ‌ همه زان گنج بگیرند و مكرر گیرند

فری‌آن مردم دانا كه چومرگ آیدشان ‌‌ ‌ لب ببندند ولی زندگی از سر گیرند

در موزون سخن را كه بها نتوان كرد ‌‌ ‌ بفروشند كه خود زر مزور گیرند

شاهبازان قوی پنجهٔ دراج شكار ‌‌ ‌ ننگشان آید اگر صعوهٔ لاغر گیرند

چون ندانند عبادت را جز خدمت خلق ‌‌ ‌ مزد اگر گیرند از خالق اكبر گیرند

سعدیا ، راستی ار كاخ نوت باید ساخت ‌‌ ‌ شاید ار گنبدش از چرخ فرا تر گیرند

این بنا گشت گر از كوشش‌حكمت‌برپای ‌‌ ‌ مردم فارس ازآن‌حكمت دیگر گیرند

حق استاد كه بر گردن شاگردان است ‌‌ ‌ چون گذارند ز حق اجر موفر گیرند

ای خداوند ادب ای كه قوافی از تو ‌‌ ‌ گرمی باده و شیرینی شكر گیرند

بوستان شعرا روضهٔ چون مینوی تست ‌‌ ‌ وی‌بسا فیض كزاین روضه ومنظر گیرند

تا جهان است بجا نادره دیوان ترا ‌‌ ‌ بستایند و ببوسند و ببر در گیرند

تهران ـ اردیبهشت ۱۳۳۰

تربت حافظ

بر سر تربت ما چون گذری همت خواه	که زیارتگـه رندان جهان خواهد بود

حافظیه یا آرامگاه حافظ در شمال شهرشیراز وخاك مصلی واقع شده ، زیاتگاه ومطاف اهل دل ورندان جهان است ، محلی که حافظ درآن بخواب ابدی رفته‌است ، ازقبرستانهای معروف شیراز بشمار میرفته‌است ، این قبرستان را که مصلی‌مینامیدند ازساحل شمالی رودخانه خشك خرم دره شمال دروازه اصفهان کنونی و بقعه شاه میر علی‌بن حمزه شروع میشده وتا دامنه کوه چهل‌مقام امتداد میـافته‌است ، تا چند سال پیش قبرستان جوان آباد پهلوی بقعه علی بن حمزه محل هنرستان فعلی و باغ ملی کنونی وزمینهای وسیعی‌اطراف حافظیه همه قبرستان‌بوده‌است وهنوزقبوری درآنجاها دیده میشود ، آرامگاه حافظ درشمال خاك مصلی جای داشت.

جهانگردان کـه آرامگاه حافظ را دیدن کرده اند آنرا در ادوار مختلف چنین توصیف نموده اند.

تاورنیه که دردویست ونود وپنج سال پیش بزیارت آرامگاه حافظ نائل‌آمده‌آنرا چنین توصیف میکند : « ... درنیم لیو طرف غربی شیرازیك قبرستانی دیده‌میشود که اطرافش محصوراست ودروسط‌آن روبقبله یك‌مقبره‌واقعشده کـه زیارتگاه دراویش ومردمان مقدسی‌است که بآنجا آمده نمازمیخوانند وآن مدفن خواجه حافظ است که ایرانیها اورا بسیار محترم میدارند سال فوت او درآنجا نوشته‌شده که مطابق‌است با یك‌هزار وسیصدوهفتاد ویك میلادی ... »

اوژن فلاندن درصد و نوزده سال پیش بزیارت آرامگاه حافظ نائل‌آمده وآنرا در سفرنامه خود چنین وصف میکند « ... مقبره رقیب سعدی، حافظ درباغی بزرگست که از نهالهای متعدد سرووکاج ونارنج تزئین شده، بر روی قبرحافظ هم سنگی یکپارچه

از مرمرسفیداست که اشعاری درآن منقوش شده ، محلیکه قبر حافظ در آنست هیچ
با جایگاه سعدی قابل مقایسه نیست وبرخلاف آن دلفریب وقشنگ است ، این باغ را
حافظیه مینامند ، میگویند محلی‌است که این شاعر بزرگوار آن راازهمه جا بیشتر
دوست میداشته وبیشتر اوقات هم درآن بسر میبرده بمن گفتند با دستهای نازنینش
درخت سروی درآن کاشته از اتفاق قبرش نیز بزیر آن درخت قرار گرفت در وسط
باغ که مدفن مردگان دیگراست یك کلاه فرنگی‌ساخته‌شده که بنام‌دیوانه میخوانندش
دراین اطاق شیخی منزل دارد که مستحفظ غزلیات حافظ است و کلیه این مجموعه
بدست خود شیخ حافظ نوشته شده ، حافظیه محل گشت و تفریح شیرازیهاست دسته
بدسته بدانجا میآیند ، بعضی غزلیاتش را میخوانند وبرخی در زیردرختان لیمولم داده
صبح تا شامی‌را بکشیدن قلیان و گفتگو بسر میبرند.

سعدی وحافظ از شعرای بزرگ عالیمقام ایرانند که نه تنها شیرازیها و ایرانیها
بلکه آسیائیها بوجودشان افتخار میکنند. عقیده این دو گویا مختلف بوده ، سعدی
فیلسوف وحکیم ودانشمند بسبکی مخصوص شعرسروده وحافظ بطوری دیگر که با هم
تفاوت کلی دارند ، اشعار حافظ را ایرانیان بیشتر دوست میدارند چه ازعشق وهوی
وهوس وی صحبت میدارد . بدینجهت متابعینش زیاد وبهر کجا غزلیاتش ورد زبانست
اکنون هم می‌فهمم که نفوذ حافظ بیش از سعدی‌است زیرا وقتی انسان بمقبره سعدی
میرسد عده معدودی را می‌بیند ، درصورتیکه در حافظیه بعکس عده بیشماری همیشه
هستند وساعات متوالی را بزیرسایه درختان بسرمیبرند.

کریم‌خان‌زند جهت‌این‌دوشاعربزرگ‌مقبره برپا کرد ونه‌تنها خواست ضریحی‌برایشان
بسازد و بروی قبور شان سنگ مرمر اندازد بلکه بناهای دیگری در حول و حوش
قبورشان بنا کرد تا دیگران مردگان خود را در آنها مدفون بسازند ، بعلاوه بهریك

زمینهای بسیاری بخشید تا بر اهمیت و شکوه هر یك افزوده گردد ... »

مادام دیولافوا از آرامگاه حافظ چنین توصیف میکند :

« ... حافظیه درمدخل درهٔ حاصلخیزی واقع شده است واز قنات بزرگی که تمام دشت شیراز را آبیاری میکند مشروب میشود ، سنك عقیق مانندی که اشعار خوب حافظ درآن حك شده برروی قبرافتاده است مقبره درمرکزقبرستان واقع است که‌شیفتگان شاعر بزرگ با میل ورغبت درجوار اومدفون گردیده اند ... »

براون که هفتاد وسه سال (۱۸۸۷ میلادی) از آرامگـاه حافظ دیدن کـرده در کتاب یکسال درمیان ایرانیان آنرا چنین توصیف میکند :

« ... قبر حافظ در باغی واقع شده که اطراف آن دیوار است ودر باغ درختان سرو و مرکبات فراوان میباشد ، روی قبر بجز یك سنگ بزرگ مستطیل چیزی دیده نمیشود که بعضی از اشعار حافظ را روی آن نقش کرده اند و این عبارت عربی را هم نوشته اند (هو الباقی و کل شیئی هالك) و درپائین این عبارت عربی غزلی نوشته شده که مطلع آن اینست :

ای دل غلام شاه جهان باش و شاه باش   پیوسته در حمـایت و لطف اله باش

ودر فضای مثلث شکل که بالای سنگ بوجود آمده این شعر را نوشته اند:

بر سر تربت ما چون گذری همت خواه   که زیارتگه رندان جهان خواهد بود

ودر دومثلث دیگر که درپائین بوجودآمده و نظیر دو مثلث فوقانی است این شعررا که متضمن تاریخ وفات حافظ میباشد نوشته اند :

« چراغ اهل معنی خواجه حافظ   کـه شمعی بود از نور تجلی »

« چو در خاك مصلی ساخت منزل   بجو تاریخش از خاك مصلی »

وخاك مصلی بحروف ابجد هفتصد ونودویك‌میشود که سال فوت شاعربتاریخ‌قمری‌بوده

ومطابق با ۱۲۸۹ میلادی‌است وبواسطه محبوبیت واحترامی که حافظ در ایران دارد قبر بسیاری ازبزرگان درپیرامون او قرار گرفته‌است.»

اولین مرتبه کریمخان زند بسال ۱۱۸۷ هجری برقبرحافظ آرامگاهی ساخت ودور آنرا حصاری کشید ودرطرف جنوب آن نیز باغی بنا کرده وبرروی قبراوسنک‌مرمری انداخت ودستور داد تاباخط‌خیلی‌خوش‌غزل‌معروف‌خواجه‌را که‌بااین‌مطلع‌شروع‌میشود:

مژده وصل تو کو کزسرجان برخیزم طایرقدسم واز هردوجهان بر خیزم

بر آن نقش کنند واطراف آنرا غزل‌دیگری که منسوب بخواجه است وبااین مطلع آغاز میگردد :

ای‌دل غلام شاه جهان باش و شاه باش پیوسته در حمایت و لطف اله باش

نوشته ، درمیان صحن آرامگاه حافظ و باغ جنوبی آن تالاری ساخته که چهار ستون یکپارچه سنگی دروسط آن قرار داشت .

درزمان ناصرالدین شاه ومظفرالدین شاه این آرامگاه را تعمیر نمودند ومعجری بر روی قبر نهادند ولی در زمان اعلیحضرت فقید رضاشاه پهلوی هنگامیکه وزارت فرهنگ بعهده جناب آقای میرزا علی‌اصغرحکمت بود درسال ۱۳۱٤ شمسی آرامگاه حافظ را از اساس تجدید نموده و آنرا با طرز بدیع ودلپسندی از نو ساختند ، درآن موقع مرحوم سرلشکرریاضی رئیس فرهنگ فارس بود منتهای کوشش را برای‌انجام این بنا بکار برد . طرح جدید آرامگاه توسط آقای گدار مدیر کـل باستان شناسی تهیه گردیده این طرح از روی اسلوب موجود اززمان کریمخان کشیده‌شده واکنون بر روی قبر حافظ همان سنك مرمر عهد کریمخان راانداخته‌اند و برفرازآن گنبدی مسی بس ظریف و زیبا بر روی هشت ستون بنا نهاده اند . اطراف این آرامگـاه را درختان کاج و نارنج زیبا سایه اندازی میکند . ایوان جنوبی که صحن آرامگاه وباغ



آرامگاه حافظ

جنوبی را از یکدیگر جدا میکند دارای ۵۶ متر طول است و ۳۰ ستون که ٤ ستون وسط آن از عهد کریمخان باقیمانده ویکپارچه است و ما بقی دو پارچه است ، اطراف ایوان رو بجهت جنوب وشمال اشعار حافظ را نگاشته اند و در دو ضلع شرقی و غربی داخل آن غزل معروف خواجه بدین مطلع :

روضه خلد برین خلوت درویشان است　　مایه محتشمی خدمت درویشان است

که در زمان ظل السلطان هنرمندی بنام عبدالصمد لله باشی از روی خط میر چیده و برروی تخته‌های مربع مستطیلی جفت‌نموده‌نوشته‌اند ودر آخر این‌شعر رابدان‌افزوده‌اند

داد فرمان چو براین خط لله باشی زهنر　　خوش بمقراض ورا نقل‌نمود از خط میر

باری اگرچه کالبد پاك حافظ دراینجا که مزار اوست بخاك‌سپرده شده ولی‌بحقیقت روح او آن جوهر پاك علوی همچنان که گفته‌است با نام وی درقلب عارفان ورندان جهان زنده وجاوید است :

بعد از وفات تربت ما در زمین مجوی   در سینه های مردم عارف مزار ماست

آرامگاه وصاف

آرامگاه وصاف میان حافظیه و تکیه چهل تنان واقع است. درباره احوال وصاف دربخشهای آینده بحث خواهیم کرد .

هفت تنان

یکی از نقاط دیدنی شمال شیراز تکیه هفت تنان‌است که در دامنه کوه چهل مقام در پائین تخت ضرابی واقع شده ، بنای آن از کریمخان زند است ، دارای یك ایوان بلند است که دوستون سنگی یکپارچه نظیر چهار ستون کریمخانی تالارحافظیه‌در آن قرار داده‌اند ودر دیوارهای ایوان آن ۵ نقش از : شاه ابواسحق باحافظ ، قربانی کردن اسمعیل توسط پدرش حضرت‌ابراهیم ، شیخ صنعان ودختر‌ترسا ، حضرت‌موسی در زمان شبانی ، سید معصوم علیشاه ولی قطب درویشان یا بقول عوام شیراز سعدی میباشد . در ازاره‌های ایوان هفت تنان سنگهای مرمر بکار رفته . در ضمن این تکیه قبور هفت تن از عرفای گمنام بموازات هم قرار گرفته و روی هیچیك از آنها چیزی نوشته نشده است .

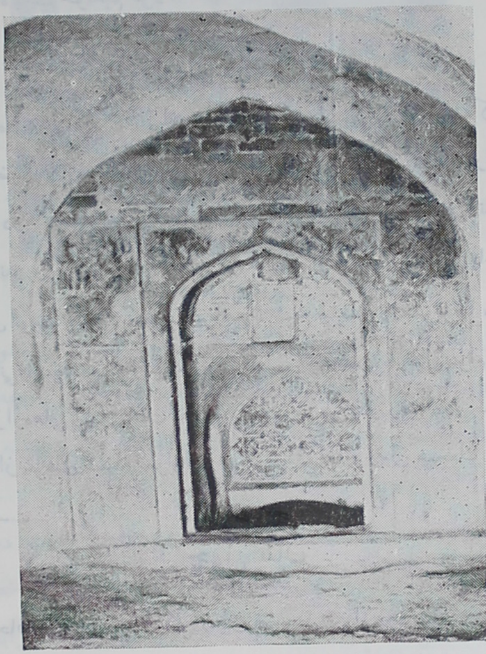
چهل تنان

درشمال حافظیه باغچه‌ایست که در آن قبرچهل تن از درویشانست. این باغچه را کریمخان زند برای درویشان ساخته‌است ، این بنا دارای یك ایوان وچند اطاق ویك

حوض است ودر طرف مغرب آن نیز باغچه دیگری است ، درسمت چپ این تکیه قبر شیخ ابواسحاق اطعمه واقع شده که معاصر با حافظ وشاه نعمت الله ولی بوده است ، او دیوانی ازغزلیات دارد که بیشتر دروصف خوراکیها وغذاهای گوناگون ساخته واغلب اشعار حافظ را تضمین کرده است .

چاه مرتاض علی

برفراز قله کوه چهل مقام چند اطاق ودو آب انبار ازسنك است که درختان انجیر تنومند برقسمتی از آن سایه افکنده این محل را عوام چاه مرتضی علی میگویند وبعضی



چاه مرتاض علی

ازمردم شبهای شنبه برای بر آورده‌شدن حاجت و آرزوی خود در آنجا بیتوته‌میکنند وبذکر اوراد وادعیه مخصوص میپردازند.

دراطاقی که محل چاه در آنست بر روی کاشی نصب شده بدیوار آیاتی و احادیثی نوشته‌اند از آنجمله: مثل اهل بیتی کمثل‌سفینة نوح من رکبها نجی ومن تخلف‌عنهاغرق

دراطاق یکدربی که وارد شوند چاهی است که چندین پله دارد از چاه که پائین رفتند فضای محدودی‌است که در آن سنگی گذاشته‌اند ومردم باسنك ومهری‌روی آن میگردانند وحاجت خودرا میگویند.

بعضی معتقدند که درمحل چاه مرتاض علی پیش ازشیوع اسلام آتشکده زردشتیها بوده‌است علت انتساب این محل بمرتضی علی از کثرت استعمال مرتاض علی، مرتضی علی شده‌است ، برخی گفته‌اند که آنجا محل انزوای عارفی بنام مرتاض علی بوده و بعدها عوام آنرا بمرتضی علی نسبت داده اند.

ادوارد براون در کتاب یکسال درمیان ایرانیان درباره این‌چاه چنین‌مینویسد :

«... دیگر از نقاط اطراف شهر که باید ذکری از آن بشود چاه مرتضی‌علی‌است ؛ چاه مرتضی علی تقریباً نیم میل درطرف شمال‌شرقی (گهواره دیو) وبالای قلعه‌ای واقع در مشرق تنگ الله اکبر قرار گرفته است.

در آنجا عمارت بزرگی ساخته شده که مرتاض چاه و خانواده او در آن زندگی میکنند وعمارت مزبور دربالای چاه است وبوسیله پله کان سنگی که ممکن‌است باعث لغزش وسقوط انسان شود بچاه میرسند وپله کان مزبور نوزده پله دارد . درقسمت‌بالا پله کان مزبور ازیك اطاق بزرگ شروع میشود و بطرف پائین میرود و کسانی که بدیدن چاه میآیند میتوانند در آن اطاق چای بنوشند و قلیان بکشند وطاقی دارد که دارای کتیبه‌های عربی وفارسی‌است ولی کتیبه‌ها خیلی کهنه شده است.

درپائین پله کان یك نوع حفره یا مغاکی‌است که آب ازبالا در آن فرو میریزد و

خیلی شبیه بچشمه‌هائی میباشد که درجاده‌های انگلستان دیده میشود و آب از بالای سنك درون حفره میریزد ودرطرف مقابل‌سنگی شبیه بسنگ قبررا بدیوارنصب کرده وروی آن حجاری نموده‌اند ، حجاری مزبور عبارت است از یك گلدان گل که در وسط سنگ قرار گرفته ودر دوطرف آن دو خط بزبان عربی نوشته شده ولی بقدری قدیمی‌است که نمیتوان آنرا خواند ومقابل سنك مزبور هم محلی بران نصب و روشن کردن شمع بوجود آورده‌اند .

وقتیکه ما پائین رفتیم متولی چاه لحظه بلحظه از بالا صدا میزد و بما میگفت که بالا برویم وگرنه ممکنست که آسیب به‌بینیم زیرا هوای چاه خوب نیست ومن هم احساس میکردم که چاه دارای ابخره اسید کاربونیك وگازهای دیگر است وقتیکه بالا رفتیم ودراطاق مذکور درفوق نشستیم من راجع بآنمحل از متولی توضیح خواستم ولی اونتوانست بگوید که این‌چشمه درچه موقع بوجودآمده وهمین قدر گفت که در ازمنه باستانی آنجا محل یك آتشکده بوده وبعدازاسلام ناگهان بطرزی مقرون‌باعجاز آب از آنجا بیرون آمده است ... »

تخت ضرابی

عمارتی است که ازچندین اطاق ویك آب‌انبار در کمر کوه بالای تکیه هفت تنان بنا کرده‌اند ، این بنا تماماً ازسنك وگچ است ونظراندازخوبی برای تماشا کنندگان میباشد. علت وجه تسمیه این محل بضرابی این‌است که بانی این عمارت و نظرگاه شخصی بنام معیربوده که سمت ریاست ضرابخانه شیرازرا داشته‌است ازاینجهت آنجا را تخت ضرابی خوانده‌اند

درقرن هفتم نیز دراینجا بنائی بوده زیرا کتیبه‌ای بخط‌ثلث‌درجز غربی‌خرابه‌های فعلی تخت ضرابی‌است که مربوط بقاضی‌القضات وقت‌است وما عین آن کتیبه رااز کتاب

شیراز شهر سعدی و حافظ تألیف آقای سامی نقل میکنیم : « بسم‌الله الرحمن الرحیم
و ما تقدموا لانفسکم من ... عندالله هو خیرا و اعظم اجرا و استغفرو الله غفور رحیم
تقرب الی الله ببناء هذه البقعه المبارکه و وقفها لیکون کفا براحت المسلمین عبده
الراجی جلایل العامه ابو محمد یحیی بن اسمعیل قاضی القضاة فارس رکن الحق و
الدین اناه الله و السعادة لی سدا ... الحسینی و زیاده ... ا. ها فی شعبان سنه تسع و
ستین وستمائه »

قبر شاه شجاع

آرامگاه شاه شجاع در صد وپنجاه قدمی مغرب تکیه هفت تنان بر روی سکوئی
قرار گرفته ، سنك قبر اورا در زمان کریمخان زند تجدید کرده‌اند وتاریخ فوتش‌را
از قول حافظ جمله (حیف از شاه شجاع) نوشته اند و این‌جملات را با خط نستعلیق
برروی قبرشاه‌شجاع پسر امیرمبارز الدین بن مظفر نقر کرده اند :

هو الحی الذی لا یموت هذا مدفن السلطان العادل الباذل المرحوم المغفور شاه
شجاع مظفری . وفاته فی‌سنه ست و ثمانین و سبعمائه من الهجرته کما قال العارف
السالك شمس‌الدین محمدالحافظ علیه‌الرحمه حیف از شاه شجاع و تجدید مزاره فی
شهر ربیع الثانی ۱۱۹۲ .

سکه شاه شجاع

روی : ضرب ایدج سنه ۷۶۲

الله

لا الـــــــه الا

ضرب

محمـــــــد

ایدج

رسول الله

پشت :

بالله
المعتضد و السلطان
ضرب
المطاع شاه شجاع
ایدج
خلد الله ملكه
اثنی ستین (کذا)

سنه ... (۱)

امیر مبارزالدین مردی دیندار ومتعصب وسخت گیر وتندخو بود که مدت ۴۰ سال در یزد و کرمان وعراق وفارس حکومت کرد ودر ۱۵ رمضان سال ۷۵۹ بدستور پسران خود شاه‌شجاع وشاه محمود کور گردید و بقلعه طبرك وبعد درقلعه سفید فارس محبوس شد چنانکه شاعری گوید :

یکچند شکوه همتش پیل کشید — یك چند سپه زهند تا نیل کشید
پیمانه دولتش چو شد مالا مال — هم‌روشنی چشم‌خودش میل کشید

شاه شجاع در زمان اقتدار پدر در شیراز نیز باطناً مخالف سختگیریهای او بود درمواقعی که نسبت ببستن میخانه‌ها سختگیری میکرد شاه شجاع مانند حافظ ، برای پدر که اورا محتسب لقب داده‌بودند شعرها گفت از آنجمله :

در مجلس دهرساز مستی پست است — نه‌چنگ بقانون ونه‌دف بردست‌است
رندان همه ترك می پرستی کردند — جز محتسب شهر که‌بی‌می‌مست‌است

شاه شجاع پس ازپدر درشیرازبه‌تخت نشست وقلمروپدررا بین خود وچهاربرادر دیگر تقسیم کرد ازآنجمله اصفهان را به برادرخود شاه محمود داد تاآخر زندگی بین این دوبرادر همیشه برسرتقسیم املاك وحکومت نزاع بود گاهی شاه محمود شیرازرا محاصره میکرد وحتی یکبارآنرا گرفت و شاه‌شجاع را بابرقو و کرمان میفرستاد و گاهی شاه شجاع اصفهان و کرمان ویزد را میگرفت وشاه محمود را از پایتخت خود

(۱) نقل ازحافظ شیرین سخن تألیف استاد محترم آقای دکتر معین

میراند تا عاقبت شاه محمود در ۱۴ شوال ۷۷۶ وفات یافت، موقعیکه خبر مرگ شاه محمود بشاه شجاع رسید، شاه شجاع نفس راحتی کشید واین رباعی را گفت:

محمود برادرم شه شیر کمین   میکرد خصومت از پی تاج و نگین
کردیم دو بخش تا بیاساید ملك   او زیر زمین گرفت و من روی زمین

شاه شجاع درسال ۷۸۵ برای کمك با عادل آقا برای دفع سلطان احمد جلایر بسلطانیه لشکر کشید، قبل از رسیدن بسلطانیه بر پسر خود شبلی بدگمان شد و چشم اورا میل کشید در همین اوان مادر ودوتن ازبرادرانش فوت کردند، شاه شجاع از این مصیبتها سخت اندوهگین شد، شاه شجاع پس از رسیدن بسلطانیه میان پسران سلطان اویس را اصلاح داد وعازم شیراز شد در راه در نتیجه زیاده روی در شرب شراب سخت مریض گشت و چون مرگ را نزدیك دید قلمرو خود را میان پسران و برادران تقسیم کرد وسپس دو نامه یکی بامیر تیمور ودیگری بسلطان احمد جلایر نوشت ودرآن سفارش پسران خود را کرد پس از ورود بشیراز در یکشنبه ۲۲ شعبان ۷۸۶ در شیراز وفات یافت و درهمین محل که امروز بنام قبرشاه شجاع ودرقسمت شمال گورستان مصلی است مدفون گردید.

در مدت ۲۶ سالی که شاه شجاع در شیراز و کرمان و اصفهان حکومت کرد، اغلب اوقات خود را بجنگ با برادر گذرانید و بیشتر فاتح بود، او شخصاً مردی فاضل، دیندار، ادیب وشاعر بود. او حافظه عجیبی داشت بطوریکه در نه سالگی قرآن را حفظ داشت. بشنیدن یکبار چندین سطر اشعار عربی و فارسی را از بر میکرد. شعرا راگرامی میداشت ازآنجمله حافظ و عماد فقیه کرمانی را کرامتها کرد، از اینرو اشعاری این دوشاعر درمدح اوسروده‌اند.

فرصةالدوله در آثارعجم درباره آرامگاه دانشمندی بنام بهاءالدین عبدالصمد(۱) که در برابر قبر شاه شجاع بوده است چنین نوشته‌است: «... در بعضی از کتب دیده‌ام

۱- بهاءالدین ازفرزندان شیخ اسعد الدین حموی است.

نوشته اند بهاء الدین عبدالصمد نامی که ازعلماء راسخ بوده وتصنیفاتی دارد ازجمله کتاب مکارم الشریعه وقوانین درمنطق ودر ۷۸۶ هجری وفات کرده ، برابر قبر شاه شجاع قریب بکوه دفن است . این فقیر قطعه ای ازسنگ اورا یافتم که درصحرا افتاده بود وهکذا جماعتی دیگر ازبزرگان درآن حوالی مدفون بوده‌اندکه اثری از آنها نیست ... »

معلوم میشود کـه در پیرامون مدفن شاه شجاع عده ای از علماء و عرفا مدفون شده‌اندکه متأسفانه امروز اثری از نام وآثارشان نیست .

گهواره دید

برفراز کـوه چهل مقام ودره تنگ قرآن عمارتی مرکب از چهار طاق گنبدی ساخته شده که بگهواره دید و گنبد عضد معروف است .



گهواره دید

گهواره دید که عوام آنرا گهواره دیو میگویند بعقیده بعضی از محققین یکی از مراکز مخابراتی با آتش و دود بوده‌است ، این چهارطاقی بچهارسمت شمال و جنوب ومشرق ومغرب متوجه بوده ودرشب وسط آن آتش میافروختند واطراف چهارطاق را پرده سیاه آویخته‌بودند ببالا وپائین بردن پرده‌ها شعله افروخته‌آتش پیدا میشد وبوسیله‌آن مطالب‌را مخابره مینمودند ودر روزچون بواسطه نور آفتاب نمیتوانستند ازشعله‌آتش استفاده کنند برسر آن عمارت سوراخی بودکه بوسیله صفحه‌آهنی باز وبسته میشد ازجهش دود استفاده مخابراتی مینمودند . بعضی دیگر این گنبد را از عضدالدوله دیلمی میدانند ومیگویند که آن امیر آنرا برای دیدگاه اردوی خودساخته است . سعدی حکایتی دارد که در آن اشاره بگنبد عضد مینماید .

تنگ الله اکبر

یکی از نقاط زیبا ودل انگیز شیراز تنگ الله اکبر است که دست طبیعت آنرا بصورت شاهکاری بس بدیع بوجود آورده وقرنها مردم شیراز ومهمانان و مسافران را مسحور صفا وطراوت آن کرده است .

تنگ الله‌اکبر در شمال شیراز بصورت دروازه‌ای میان کوه صبوی و چهل مقام قرار گرفته وآب معروف رکن‌آباد از وسط آن میگذرد وموجب سرسبزی وخرمی آن گردیده است .

کسیکه تازه وارد مدخل تنگ میشود جلگه منقش شیراز را با مناظری بس دل انگیز مشاهده میکند و شاید یکی از علل شهرت صفا و مناظر شیراز تماشای مسافران از همین تنگ‌است .

درباره وجه تسمیه این تنگ بالله اکبر ادوارد براون درکتاب یکسال در میان ایرانیان چنین مینویسد : « ... هنگامیکه از یك زاویهٔ جاده گذشتیم ، ناگهان

منظره‌ای بچشم رسید که هرگز آنرا فراموش نخواهم کرد ، و نه هرگز ، آن لحظه را فراموش نخواهم نمود ، زیرا تا آن لحظه ، درمدت عمرخود ، یك‌چنان منظره‌ای را ندیده بودم . آن منظره چشم انداز شیراز ودشت‌های مجاور آن بود ، وآن‌نقطه که منظره مزبور بچشم من رسید ، محلی‌است که تمام ایرانیها و آشنایان حافظ، بنام تنگ الله اکبرمیخوانند ، ومصداق این نام از آنجاست که وقتی چشم مسافر، در آن نقطه بجلگه شیراز میافتد ، طوری محو زیبائی آن میشود که بی اختیار از فرط حیرت وتحسین میگوید الله اکبر. »

ادوارد براون پس از ذکر مطالب فوق درکمال فصاحت وصف جلگه شیراز و مناظر دل انگیز آن را مینماید .

تنگ الله‌اکبر معبر طبیعی شیراز به یزد واصفهان وطهران است و از قدیمی‌ترین ایام مورد توجه بوده است، با اینکه قسمت مهمی از آثارتاریخی این تنگ که‌مربوط بادوار پیش ازاسلام است از بین رفته ولی وجود چاه مرتاض علی و گهواره دید در سمت چپ این تنگ که بظن قوی هردو از آثار پیش ازاسلام است هنوز حکایت از تاریخ کهن شیراز مینماید .

این تنگ از قرنها پیش بالله اکبر موسوم شده حتی سعدی در ضمن غزلی آنرا ذکرکرده چنین میگوید :

چه‌خوش سپیده دمی‌باشد آنکه بینم‌باز رسیده بر سر « الله اکبر » شیراز

چون تنگ الله اکبر یکی از نقاط دیدنی وتاریخی شیرازاست که از آنجا جلگه شیراز را درکمال زیبائی میتوان دید بی‌مناسبت نیست قصیده شیوائی راکه آقای حبیب یغمائی مدیر محترم مجله یغما سروده‌اند دراینجا نقل کنیم .

شیراز از تنگ الله اکبر

شیراز را زیبا بتی، بربسته زیور بنگری
چون از فراز تنگهٔ الله اکبر بنگری

آن کو بقرآن بگرود، پاداش راجنت برد
چونراه قرآن بسپری جنت ازایندر بنگری

«جنات تجری تحتها الانهار» بشنیدی اگر
در آن بهشت از آب رکناباد کوثر بنگری

از شوخی وازخرمی، هرگز نبیند آدمی
زین بقعه بهتر درزمی گرهفت کشور بنگری

آن نیلگون کهسارها وان باصفا گلزارها
وردیده باشی بارها، خواهی مکرر بنگری

بر کوه ودشت وتل ودر، هرجاترا افتدنظر
درهر قدم درهر نظر، بس طرفه منظر بنگری

گلها بباغ ازچارسو گسترده پر بگشوده رو
وافروخته بر طرف جوسرو وصنوبر بنگری

هرگز نخواهی زیستن جز درچنین زیباوطن
باچشم معنی همچومن، شیراز را گر بنگری

✡ ✡ ✡

شیراز را کان هنر خواندند ارباب سیر
از آنچه بشنیدی خبر، صدبار برتر بنگری

آنجا که باشد انجمن، ازاهل ذوق واهل فن
باهر که آغازی سخن، اورا سخنور بنگری

این را ببینی دربغل، باشد کتابی پرغزل
وآنرا ازاستادی اجل، اشعاری از بر بنگری

در برزن وبازار وکو، روشندلانی نغزگو
مهمان نواز آزاده خو پاکیزه گوهر بنگری

آن لعبتان ماه وش گفتار خوب آهنك خوش
شیرین زشیرین بشنوی شکر بشکر بنگری

بر گنبدی ازچرخ بر، ازاختران تابنده تر
روشن چراغ احمد موسی بن جعفر بنگری

زاقصی نقاط روم وچین، برقبر سعدی زائرین
چون مسلمین بر تربت پاك پیمبر بنگری

بر تربت حافظ دمی، اندیشه کن گر محرمی
کز چشم معنی عالمی؛ در تنك بستر بنگری

دردشتها، کهسارها، در کوی‌ها، بازارها
ازخسروان آثارها، بیحد وبی مر بنگری

بس بقعه‌ها دراین زمی، ازسلغری وزدیلمی
زاینسان نشانیها همی، ز آل مظفر بنگری

محکم بناهائی بپا چون مسجد وارگ وسرا
از شاه زند آن پادشاه دادگستر بنگری

یکره برسم بازدید، بگذر بتخت جمشید — تا نقشها زاطوار «دارا و سکندر» بنگری
از نقشها واز رنگها، برلوحه‌ها برسنگها — زیباتر از «ارتنگها» شهری مصور بنگری
جز نام نیك و بد دگر، چیزی نماند از بشر — وین هر دو را بنوشته‌ در دیوان و دفتر بنگری

☆ ☆ ☆

دو روی دارد اینجهان، روئی عیان روئی نهان — زاندوه دیگر گون شوی گر روی دیگر بنگری
این خاك حاصلخیز را، فرسنگها فرسنگها — از مالکین ناسزا بی بار و بی بر بنگری
یغماگران گسترده خوان ازدسترنج دیگران — و آنرا که میکوشد بجان نزلی محقر بنگری
معصوم طفلان برهنه، محروم مردان گرسنه — و آن پیرزال مؤمنه، در کهنه معجر بنگری
ویرانه هائی تنگنا، بی خانمانها را سرا — و آن کاخهای اغنیا اندوده از زر بنگری

هان ای «حبیب» انده مبر کز لطف حق باری دگر
کردی بشیراز ار سفر شهری توانگر بنگری

فروردین ۱۳۳۵ - شیراز

آثار تاریخی تنگ الله اکبر عبارتست از گنبد عضد یا گهواره دید، آرامگاه خواجو؛ مشرقی، آرامگاه عماد الدین محمود: قنات رکن آباد، قنات زنگی، خرابه خلعت پوشان

درباره گهواره دید و چاه مرتاض علی در صفحات پیش مطالبی نگاشتیم و ضمناً یاد آور شدیم که بزعم بعضی ازمطلعین چاه مرتاض علی محل آتشکده مهمی بوده و گهواره دید یکی ازپاسگاههای مخابراتی و نگاهبانی بشمار میرفته است.

اینك بشرح سایر آثار این تنگ میپردازیم.

۱- آرامگاه خواجو

اگر در تنگ الله اکبر رو بطرف شهر شیراز بایستیم، آرامگاه خواجو شاعر معروف کرمانی درطرف دست راست، در کمر کوه صبوی واقع شده است.

چون خواجو از شعرای نامدار و خوش قریحه و پر کار قرن هشتم هجری است بی‌مناسبت نیست که مختصری از شرح احوال و آثار وی را بنگاریم :

کمال الدین ابوالعطاء محمود بن علی کرمانی متخلص بخواجو یکی از شعرای نامدار قرن هشتم هجری‌است که بسال ۶۸۹ در کرمان بدنیا آمد .

خواجو درجوانی مسافرتها بعراق وحجاز وطهران وتبریز و شیرازکرد و از هر خرمنی خوشه‌ای دریافت . خواجو در طریقت پیرو شیخ امین الدین کازرونی امام طریقه مرشدی و کازرونیه وشیخ ابواسحاق کازرونی شافعی بوده ولی با قرائنی که از اشعار اوپیداست مذهب جعفری اثنی عشریه داشته است .

خواجو برای وصول بمعشوق واقعی به‌بیشتر نقاط دنیا سفر کرده وبا زهد خشک و روی و ریا مانند حافظ بمبارزه برخاسته است .

خواجو درشیراز با خواجه‌حافظ بسیار معاشر بوده وخواجه شیرازغزلیات اورا پسندیده بعضی ازآنها را تتبع واقتدا کرده‌است چنانکه خود گفته است .

استاد غزل سعدی‌است پیش‌همه‌کس اما   دارد سخن حافظ طرز سخن خواجو

خواجو با اینکه مسافرتهای زیادکرده وشهرهای بسیار دیده ولی بشیراز علاقه مخصوصی پیداکرده چنانکه درضمن غزلی گفته است :

خنك آن باد که از جانب شیراز آید   هرنسیمی که ازاین خطه نیاید باداست

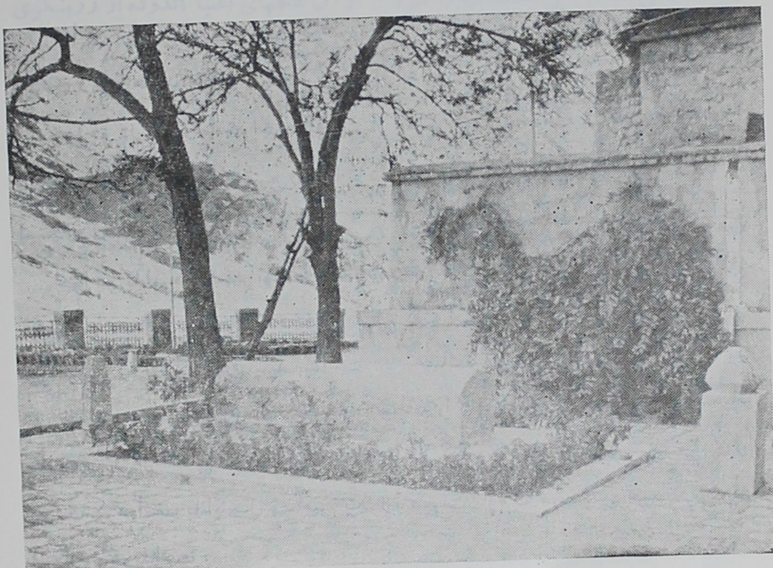
خواجو درسرودن اشعار سبك‌های مختلف را اقتفاکرده ازآنجمله درقصایدسبك خـاقانی و خراسانی و در مثنوی سبك نظامی گنجوی و در غزلیات سبك سعدی را پیروی کرده‌است با اینحال مضامین بکروتشبیهات تازه‌که مخصوص خود اوست در اشعارش هویداست .

خواجو علاوه بر حافظ با شعرای دیگـر معـاصر خود از آنجمله همشهریش عماد فقیه کرمانی وعبید زاکانی وسلمان ساوجی ارتباط ومشاعره داشته‌است .

خواجو پادشاهان وقت مخصوصاً ابوسعید ، شاه شیخ ابواسحاق ، امیرشیخ حسن یلخانی ، امیرمبارزالدین ، شاه منصور وسایر امراء آل مظفر را مدح گفته ومخصوصاً نسبت بشاه شیخ ابواسحاق که پادشاهی ادیب و نکته سنج بود علاقه خاص داشته و درزمان ورود او بشیراز درضمن قصیده‌ای درباره او چنین گفته‌است :

مژده عالم را که بینم در امور مملکت　　رونقی از موکب دارای دوران آمده
رستم کشور گشا و گیو کیخسرو نشان　　سوی دارالملك شیراز از سپاهان آمده

خواجو بسال ۷۵۳ درشیراز وفات یافت ودر تنگ الله اکبر بالای دروازه قرآن زیر تکیه مشرقی درخانقاه خود بخاك سپرده‌شد .



آرامگاه خواجو

اغلب تذکره نویسان این شعر را باین مناسبت نقل کرده‌اند :

به تنگ افتاده است الله اکبر
تن خواجوی کرمانی بشیراز

خواجو آثار متعدد چه نظم وچه نثر تصنیف وتألیف کرده‌است که اینك خلاصه‌ای از فهرست آنها را از تاریخ ادبیات ایران تألیف آقای دکتر رضا زاده شفق و مقدمه دیوان خواجو بقلم آقای سهیلی خوانساری نقل میکنیم :

۱ـ صنایع الکمال ، مشتمل بر قصائد وقطعات وترکیبات وترجیعات وغزلیات میباشد.

۲ـ بدایع الجمال ، مشتمل بر قصائد و ترکیبات وغزلیات و رباعیات که دفترغزلیات آن بنام شوقیات خوانده شده .

۳ـ همای وهمایون ، داستانی است عشقی که ببحر تقارب بروزن اسکندرنامه‌نظامی سروده شده .

٤ـ مثنوی گل ونوروز ، این منظومه بروزن خسرو وشیرین نظامی است که خواجو آنرا بنام تاج‌الدین احمد عراقی آغاز وبنام شاه‌شیخ ابواسحاق تمام کرده‌است .

۵ـ روضة الانوار : این داستان نیز ببحر مخزن الاسرار حکیم نظامی است و بنام شمس‌الدین محمد صائن قاضی آغاز وبنام شیخ مرشد ابواسحاق کازرونی وشیخ امین الدین کازرونی تمام کرده است .

۶ـ کمال‌نامه ، خواجواین‌مثنوی‌را بنام شیخ ابواسحاق کازرونی‌مرشدخودسروده

۷ـ گوهرنامه ، این مثنوی که شامل سی‌ودوهزاربیت‌است بروزن خسرو شیرین نظامی وبنام بهاءالدین محمود وزیر وامیر مبارزالدین ساخته است .

۸ـ سام نامه ، بنا بگفته آقای احمد سهیلی خوانساری در مقدمه دیوان خواجو داستانی عشقی است ببحر تقارب که خواجو بنام ابو الفتح مجد الدین محمود وزیر سروده که متأسفانه نسخه کامل آن در دسترس نیست و بعضی آنرا بدیگران نسبت داده‌اند ولی چون باسلوب سخن خواجو شباهت تام دارد مسلماً ازاوست.

۹- مفاتیح القلوب ومصابیح الغیوب - این کتاب مجموعه‌ای از اشعار خواجوست که بنام امیر مبارز الدین تألیف و بنام شاه منصورختم و بوی تقدیم کرده است. (۱)

۱۰- رساله البادیه ، در مناظره نمد و بوریاست که خواجو در سفر مکه به نثر بسیار شیوائی نوشته است.

۱۱- رساله سبع المثانی ، درمناظره تیغ وقلم بنام امیر مبارز الدین محمد بسال ۷۴۸ به نثر تألیف نموده.

۱۲- رساله مناظره شمس وسحاب ، که درحوالی سال ۷۴۸ به‌نثر تألیف کرده‌است.

اینك دوغزل ویك قصیده از آثار خواجو را از دیوان او نقل میکنیم :

بلبل دل شده از گل بچه رو باز آید	که دلش هرنفس از شوق بپرواز آید
آنکه بگذشت ومرا درغم هجران بگذاشت	باز ناید و گر آید ز سر ناز آید
همدمی کو که برو عرضه کنم قصه شوق	هم دل خسته مگر محرم این راز آید
از سر کوی تو هر مرغ که پرواز کند	جان من نعره زنان پیش‌رخش باز آید
هرنسیمی که از آن خطه نیاید باداست	خنك آن باد که از جانب شیراز آید
ما دگر در دهن خلق فتادیم ولیك	چاره نبود زر اگر در دهن گاز آید
لاله رخساره بخون‌شوید وسیراب شود	سرو کوتاه کند دست و سرافراز آید
بلبلی راکه بود برگ گلش در دم‌صبح	بجز از ناله شبگیر که دمساز آید
گر سگ کوی تو برخاك من آواز دهد	جان من با سگ کوی تو بآواز آید
ور چو چنگم بزنی عین نوازش باشد	ساز بی ضرب محالست که برساز آید

بلبل دلشده گلبانگ زند خواجو را
که دراین‌فصل کسی از گل‌ومی باز آید

«۱» مقدمه دیوان خواجو بقلم آقای احمد سهیلی خوانساری

ای قمر تابی از بنا گوشت | شکر آبی ز چشمه نوشت
جادوان است چشم میگونت | واهوان صید خواب خر گوشت
خسرو آسمان حلقه نمای | حلقه در گوش حلقه در گوشت
آن خط سبز هیچ دانی چیست؟ | که دمید از عقیق دُر پوشت
از زمرد زدست خازن حسن | قفل بر دُرج لعل خاموشت
ایکه هرگز نمیکنی یادم | نکنم یکنفس فراموشت
کاش امشب بدیدمی در خواب | مست آنسان که دیده ام دوشت
گرچه مابی تو زهر مینوشیم | باد هر می که میخوری نوشت
تو از آن بر تری بزیبائی | که رسد دست مادر آغوشت
چهرهٔ خویش را در آینه بین | تا ببینیم مست و مدهوشت

باده امشب چنان مخور خواجو
که چو دیشب برند بر دوشت

فی صفة الکواکب

اینان که برین گوشه بامند چه نامند | تا چند برین طارم فیروزه خرامند
گر شعله فروزان جهانند چه قومند | ور مشعله داران سپهرند چه نامند
در آینه وهم نیاید که چه نقشند | هر چند مقیم فلك آینه فامند
گر اهل مقامند بگو بر چه مقیمند | ور زانك مقیمند بگو در چه مقامند
پرگار صفت دائره نقطه خاکند | یا نقطه این دایره سبز خیامند
گر مخترع وهم و خیالند چه چیزند | ور قابل ادراك و تمیزند کدامند
در عین علوند مگر آتش محضند | یا آب حیاتند که در عین ظلامند
گر داخل طبعند چرا خارج حسند | ور جوهر عقلند چرا منظر عامند

ظاهر بچه گردند گر از بهر ظهورند — قائم بچه چیزند گر از بهر قیامند

زین گونه چه مرعند که در گلشن افلاك — با جلوهٔ طاوس همه کبك خرامند

هر شب بگه شام برین بام بر آیند — یاجمله شب وروز برین گوشهٔ بامند

آیا چه پرستند در این دیر کهن سال — مأموم کدامند و کدامند کامامند

چندین حرکت چیست مگر جوهر طبعند — و آنها که نجنبند مپندار که رامند

نقشی نه مصور بتصاویر طبایع — جسمی نه مرکب بتراکیب عظامند (۱)

بیرون ز حواسند نه محروس اناسند (۲) — فیاض عقولند نه فایض چو غمامند (۳)

در عین خیالند و تو گوئی که خیالند — وین نیز خیالست که امثال انامند (٤)

سرمایه شادی و غم و دولت و محنت — دارندهٔ حرمان و بر آرندهٔ کامند

از بهر مصالح همه در نظم وجودند — در ضبط ممالك همه از بهر نظامند

نی شارب ومشروب نه گویای حدیثند — نی آکل و مأکول نه محتاج طعامند

گاهی ز شرف تاج نه فرق خواصند — گاهی بعلو باج ده قدر عوامند

بی نوك قلم چهره گشاینده طبعند — نی همچو بشر در خور تهدید وملامند

هریك خبر از خویش ندارند که هستند — از ساغر فطرت همه تا مست، مدامند

هرچند که سلطان اقالیم سپهرند — مأمور ملاذ امم و فخر کرامند

خواجو چکند گر نشود بندهٔ فرمان — آنرا که فلك چاکر و سیاره غلامند

آب رکن آباد

قنات رکن آباد را بسال ۳۳۸ هجری رکن الدین حسن دیلمی احداث کرده. سرچشمه آن در دامنه کوه بموه ۲/۵ فرسنگی شمال شیراز است که از مدخل تنگ اکبر آباد مظهر آن شروع میشود پس از طی یك فرسنگ روی شن و سنك ریزه و

۱- استخوان ۲- اناس جمع انس بمعنی مردمانست ۳- ابر ٤- جن و انس

گذشتن از فرازها و نشیبها به تنگ الله اکبر میرسد، این جویبار با آنکه آب چندانی ندارد ولی بواسطه مشروب ساختن باغها و زمینهای پیرامون مسیر خود مخصوصاً از قرن هفتم که سعدی نام آنرا مکرر درغزلیات دلنشین خود آورده شهرت زیاد یافته وحافظ که دلبسته زیبائیهای طبیعی تنگ الله اکبر شده آنرا در اشعار جاودانی خود شهره آفاق ساخته بطوریکه امروز شاید هیچ آبی باندازه آب رکن آباد مشهور نباشد.

سعدی درباره آن گفته :

دست از دامنم نمیدارند　　خاك شیراز و آب رکناباد

حافظ آنرا نیز چنین ستوده است:

ز رکن آباد ما صد لوحش اله　　که عمر خضر میبخشد زلالش

و یا

شیراز وآب رکنی وآن باد خوش نسیم　　عیبش مکن که خالرخ هفت کشوراست

و یا

فرق است زآب خضر که ظلمات جای اوست　　تا آب ما کـه منبعش الله اکبر است

ادوارد براون در باره آب رکن آباد در کتاب یکسال در میان ایرانیان چنین مینویسد : «... ومن با مسرتی زیاد متوجه شدم که بسرچشمه نهر آبی رسیده‌ام که حافظ شاعرمعروف ایران نام آنرا جاویدان کرده و تمام شیرازیها و ایرانیها و تمام آنهائی که حافظ را میشناسند آنرا دوست میدارند.

(وامبری) یکی از خاور شناسان اروپائی در کتاب خود مینویسد : من وقتی که آب رکن آباد را دیدم مأیوس شدم برای اینکه انتظار دیدن چیز های دیگر داشتم وجز یك نهر آب چیزی بنظرم نرسید ولی من برعکس، از مشاهده آب رکن آباد لذت بردم زیرا انتظار دیدار چیزی را جز یك نهر آب نداشتم مشاهده آب زلالی که ز سرچشمه سنگستانی رکن آباد بیرون میآمد با صره و صدای ریزش آب سامعه

مرا محفوظ میکرد من نیامده بودم که آب رکن آباد را برای خود او دوست بدارم زیرا میدانستم جز مشتی آب چیز دیگر نیست ولی رکن آباد را از اینجهت دوست میداشتم که نام آن با چیزهای دیگری که من دوست میداشتم قرین وشاید مشابه بود زیرا هر کس که حافظ را دوست بدارد طبعاً شیراز و رکن آباد را دوست میدارد و حتی بعقیده من اگر کسی حافظ را هم دوست نداشته باشد نمیتواند از دوست داشتن رکن آباد خودداری کند زیرا این نهر آب براثر فکر و قریحه یك شاعر جزو آثار جاویدان طبیعت شده است ... »

از قدیم برای آب رکنی خواصی ذکر کرده‌اند که خلاصه آنرا از کتاب شیرازنامه زرکوب نقل میکنیم :

« ... بدانکه مجموع صفات و خواصی که حکماء و ارباب صناعت طب در شرح فضیلت آب اعتبار کرده‌اند جمله در آب رکن آباد یافت میشود وازجمله شش خصلت که کتاب کلیات و کتب دیگر معتبر داشته اند دراین آب موجود است .

اول ـ از منبع دور افتاده .

دوم ـ در مجری مکشوف میگذرد .

سوم ـ آنکه برسنگریزه و مین صلب گذاردارد .

چهارم ـ حیوانات از هیچ جنس در این آب یافت نمیشود .

پنجم ـ بر کنارجویباراو درخت انجیرو گردکان و کدو و آنچه مایه تغییر مزاج آبست نیست .

ششم ـ از طرف اعلی بر سبیل انحدار بصوب اسفل روان است ، معذلك ادراك طعم و طبع این آب حوالت بفطنت سلیم ومزاج مستقیم است و انکار محسوس دال بر انحراف مزاج ... »

آب رکن آباد علاوه براینکه ده اکبر آباد را مشروب میکند تمام باغهای تنگ

الله اکبر وخاك مصلی ، باغ جهان نما ، باغ نو (پارك سعدی) ، هفت تنان، چهل تنان، وحافظیه را مشروب میسازد ودرسالهای پر آبی مازاد آن تاسواحل شمالی رودخانه خرم دره بمصرف شرب منازل وزمینهای زراعتی میرسد .

تکیه مشرقی آرامگاه عمادالدین محمود

وزیر شاه شیخ ابو اسحاق

بر فراز قبر خواجو درجانب مغرب آن باغچه مفرحی است که آرامگاه عمادالدین محمود وزیر شاه شیخ ابواسحاق درزیر طاق بلندی دردل کوه قرار گرفته است .

حافظ درضمن غزلی اورا چنین یاد کرده است :

بخواه جام صبوحی بیاد آصف عهد　　وزیر ملک سلیمان عمادالدین محمود

معلوم نیست که بچه علت این محل را مشرقی خوانده‌اند، بعضی‌ها قبر خواجورا با عارفی شاعر بنام مشرقی اشتباه کرده‌اند ووجود آن قبررا موجب وجه تسمیه مشرقی باین تکیه دانسته‌اند ، درسمت راست کمی دورتر ازقبر عمادالدین دو نقش برجسته وجود دارد که اولی نقشی از حسینعلی میرزای شجاع السلطنه فرمانفرما ست که بصورت رستم دستان کشیده شده ودر زیر پایش شخص دیگری باشیری دست وپنجه نرم میکنند . این نقش بسال ۱۳۱۸ هجری قمری کنده شده ونقش دیگراز فتحعلیشاه وفرزندانش میباشد که بیاد زمان حکومت خود درشیراز نقر کرده است.

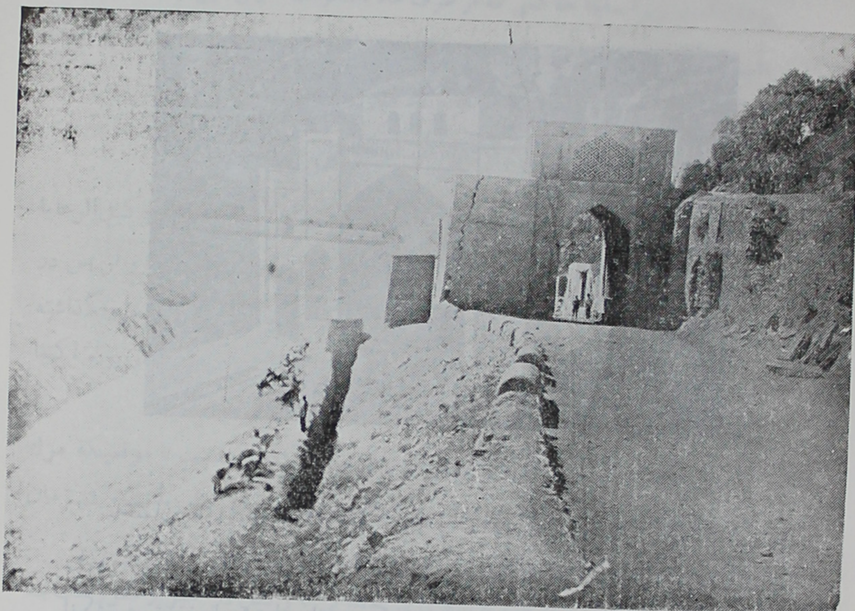
صاحب تذکره هفت اقلیم در باره خواجه عمادالدین محمود وزیر شاه شیخ ابو اسحاق نوشته است که او در علم طب دستی داشته و در علم تشریح و خواص نیون رسالاتی نوشته است .



تکیه مشرقی ، آرامگاه عماد الدین محمود وزیر شاه شیخ ابواسحاق ، قبرخواجو ازفراز دروازه‌قرآن

دروازه قرآن

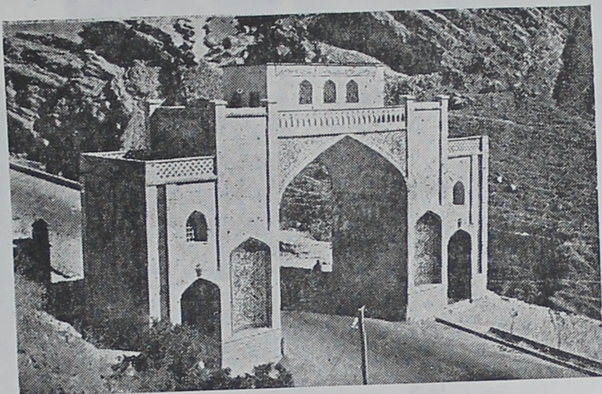
در مدخل تنك الله اکبر در روزگار عضدالدوله دیلمی طاق بلندی حامل قرآن مجید ساخته بودند که مسافرین از زیر آن بگذرند این طاق بمرور ایام شکسته شد



ساختمان قدیم طاق قرآن

تا اینکه کریمخان زند از نو آنرا ساخت و قرآن معروف بهفده من بخط سلطان ابراهیم بن شاهرخ را در اطاق بالای آن گذاشته بودند در سال ۱۳۱۶ شمسی که دولت تصمیم بتوسعه راه شمالی شیراز را گرفت آن طاق را خراب کردند وقرآن را بموزه پارس انتقال دادند که اکنون نیز زینت بخش آنجاست .

در سال ۱۳۲۷ یکی ازبازرگانان معروف شیراز بنام مرحوم حسین ایگار در کمال وسعت نظر وسعه صدر با بودجه شخصی دستور داد تا طاق فعلی را با طرز بدیع و دلپسندی از روی نقشه سابق بسازند و درضمن وصیت کرد که پس از مرگ در اطاق سمت چپ مشرف بدره اورا مدفون سازند.



ساختمان جدید طاق قرآن

ساختمان طاق بسال ۱۳۲۸ تمام گردید و آن بازرگان نیکوکار کمی بعد از دنیا رفت وطبق وصیت، اورا در همانجا که گفته بود دفن کردند. طاق قرآن چون حلقه انگشتری شهرزیبای شیراز را در بر گرفته وابهت وجلال مخصوصی باین شهر می بخشد.

بجاست که بپاس قدردانی ازآن مرد نیکوکار وشیرازدوست این طاق را بنام ایگار بنامیم ونام آن نیکمرد ازدنیا گذشته وبعقبی پیوسته را زنده وجاوید نگاهداریم، براستی:

زنده جاوید ماند هر که نکو نام زیست　　کز عقبش ذکر خیر زنده کند نام را

خرابه‌های خلعت پوشان

در تنگ الله اکبر بر سر راه گهواره دید و چاه مرتاض علی مشرف بدره، آثار خرابه‌ای است که چند سرو کهن سال آنرا سایبانی میکند . این عمارت معروف بخلعت پوشان است زیرا سابقاً حاکمی که از طرف شاه بحکومت فارس میرسید هنگام ورود بشیراز در این محل از طرف اعیان ورجال مورد استقبال واقع میشد وپس از پوشیدن خلعت حکومت، با تشریفات با شکوه وارد شیراز میگردید .

آثار کریمخانی

یکی از پادشاهان رعیت نواز وعدالت‌پرور ایران کریمخان زند معروف بوکیل الرعایا است که درمدت ۱٤ سال درنهایت تواضع و رعیت نوازی حکومت کرده و از بس در فکر آسایش مردم وایجاد آثارخیر کوشا بوده هرگز نام پادشاهی بروی خودنگذاشته و بلقب وکیل الرعایا که حقاً شایسته آن مرد آبادی طلب و رعیت نواز بوده اکتفا کرده است .

کریمخان زند از زمانیکه درشیراز بر اریکه حکومت نشست تا موقعیکه مرگ او فرا رسید آنی ازساختن ابنیه خیر برای آسایش خلق غفلت نکرده‌است ، در زمان کمتر پادشاهی این همه بناهای محکم و متعدد در شهری ایجاد شده‌است .

آثار کریمخان زند همه به بناهای کریمخانی یا وکیل در شیراز معروفست با اینکه از نظرکاشی کاری و تزئینات این آثار بپای آثار دوره صفویه نمیرسد ولی از نظر وسعت و طرز بنا قابل توجه میباشد .

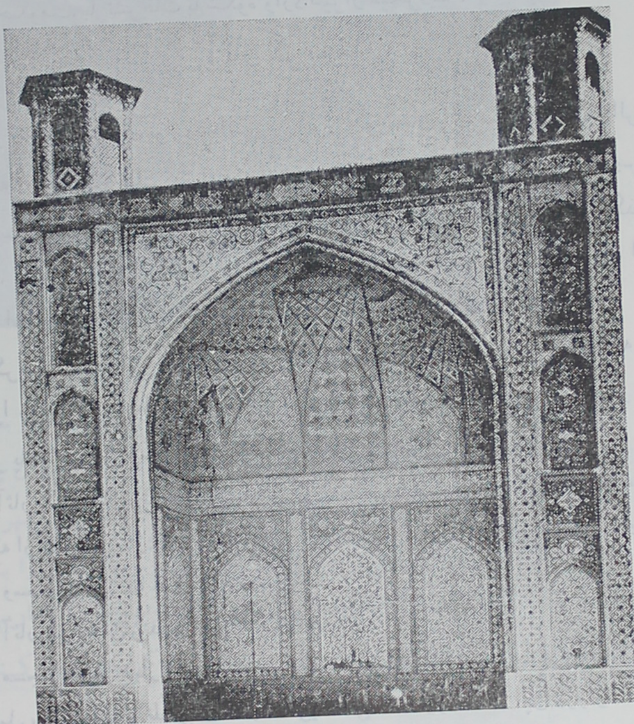
آثار کریمخان زند در شیراز عبارتست از :

مسجد وکیل ؛ بازار وکیل ، حمام وکیل . باغ نظر (موزه پارس) آب انبارهای وکیل ، باغ پست و تلگراف ، ارك کریمخانی ، سد رودخانه ، پل دروازه اصفهان ، عمارت آرامگاه علی بن حمزه ، باغ جهان نما ، حافظیه، چهل تن ، هفت تن ، سعدیه .

مسجد وکیل

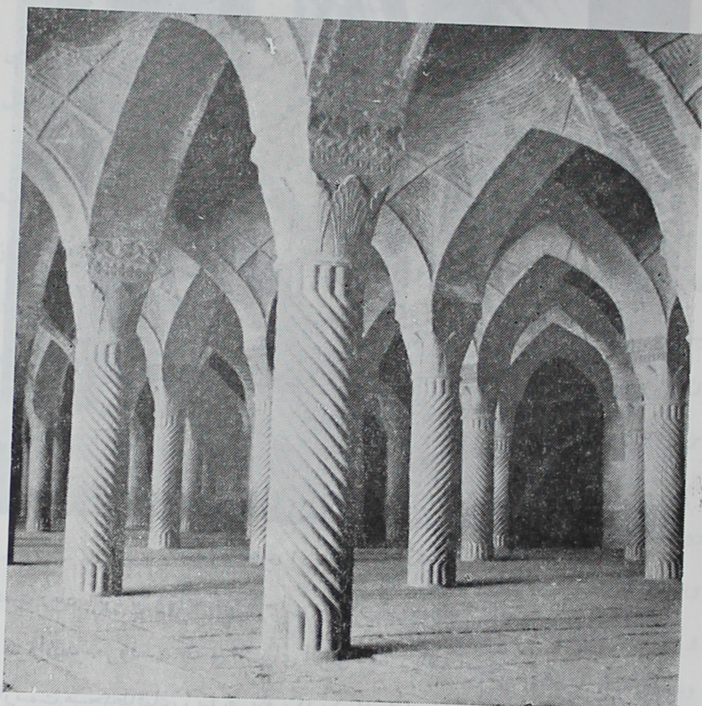
یکی از بناهای با شکوه کریمخانی مسجد وکیل است که بسال ۱۱۸۷ هجری ساختمان آن بامر کریمخان پایان یافته است.

ارکان این مسجد بسال ۱۲۸۰ هجری یکمرتبه و در سال ۱۳۱۰ برای مرتبه دوم در اثر زلزله شدید متزلزل شده تا اینکه حسینعلی میرزا فرمانفرما آنرا از نو تعمیر و مرمت کرده است.



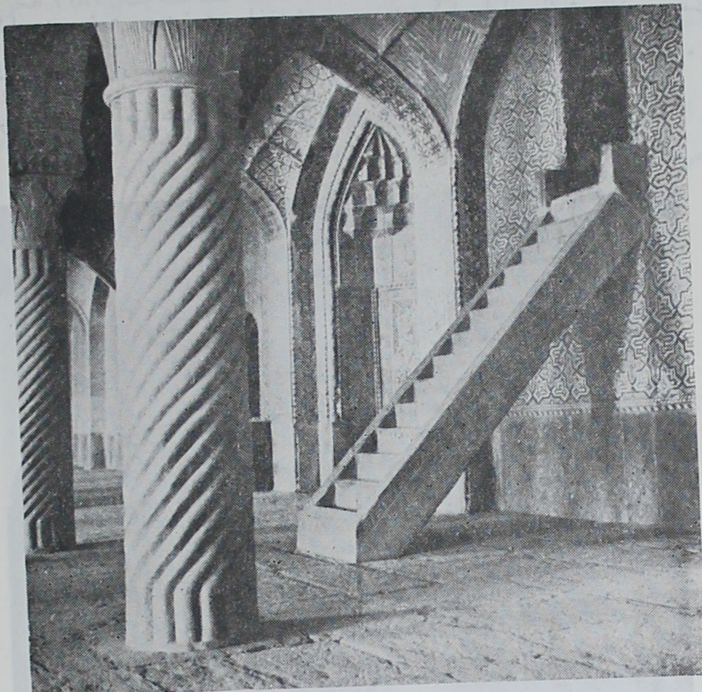
طاق مروارید مسجد وکیل

عرض وطول این مسجد هریك نزدیك به ۱۰۰ متر میباشد ، در شمال وجنوب این مسجد دو طاق بزرگ وبا شکوه برپاست ودر فضایش حوض بزرك وعالی ازسنگهای یکپارچه دو ذرعی وسه ذرعی ساخته شده ، مسجد وکیل دارای یك شبستان در سمت مشرق وشبستان دیگری درسمت جنوب بنام چهلستون است که شبستان اخیر ۱۰۰ متر طول و ۵۰ متر عرض و۴۸ ستون سنگی یکپارچه دارد .



قسمتی از چهل ستون مسجد وکیل

این چهل ستون مخصوص بهار و پائیز است . در این چهل ستون منبری از سنك یکپارچه مرمر گذاشته اند که ۱٤ پله (بطول ۶/٤۰ متر و بعرض ۱/۲۶ متر) دارد وبطوریکه معروفست



منبر ۱٤ پله‌ای از سنك مرمر یکپارچه

با زحمت زیاد آنرا از مراغه آذربایجان بشیراز آورده اند ، طاق شمالی این مسجد بطاق مروارید معروفست که با کاشیهای الوان زینت یافته است.

درچهارسمت مسجدطاقهای زیبا بقرینه یکدیگر ندو نمای خارجی آنهابکاشیهای الوان که از گلهای زیبای رنگارنگ شیر از مشحون میباشد، زینت یافته گرچه این کاشیها درادوار

مختلف تغییر کرده واز حیث هنر نمائی و ریزه کاری بپای کاشیهای مسجد شاه و شیخ لطف‌الله اصفهان نمیرسد ولی برعکس آنها دارای یك رنگ ثابت و سیاه نیست بلکه رنگهای مختلف باگل و بوته‌های زیبا آنها را تزئین کرده وهرمجلسی ازاین کاشی‌ها بوستانی بتمام معنی از شیرازاست که مشحون بگلهای سرخ لاجوردی وجویبارهای زیبا وبلبلان ومرغان محلی است .

مدرسه و کیل یا آقا باباخان

مدرسه و کیل که امروزه بمدرسه آقا باباخان معروفست در جنوب دیوارجنوبی چهل‌ستون‌جنوبی‌مسجد و کیل واقع شده وبوسیله کوچه شمالی جنوبی از بازارو کیل جدا میشود .

فرصة الدوله در آثار عجم در باره بنای این مدرسه چنین مینویسد : « ... مدرسه آقا باباخان در محله درب شاهزاده درجنب مسجد و کیل است یعنی درپشت یکی از شبستانهای آن واقع شده بنای آن مدرسه ازمرحوم کریمخان‌زند است که‌شالوده‌های آن‌را نهاده وباتمامش موفق نشده پس مرحوم حاجی محمد حسین خان صدر اصفهانی شروع در اتمام آن نمود باز توفیق نیافته از شیراز رفته آنگاه مرحوم آقاباباخان بار فروش مازندرانی فراش باشی مرحوم فرما نفرما حسینعلی میرزا در سال هزار و دویست وچهل واند مدرسه‌را تمام فرموده و جدرانش را بکاشی‌های الوان زینت‌نموده وبعضی از املاك بوانات را برآن وقف کرده . مدرسه با رونقی‌است دور تا بدوربیست و دوحجره داردوچهار گوشواره ویك ارسی فوقانی برسردرآن‌است. حوض طولانی در وسطش قرار داده‌اند ... »

بنا براین شالوده این مدرسه از کریمخان ولی ساختمان و کاشی‌کاری آن در دوره قاجاریه انجام گرفته است.

مادام دیولافوا درباره کاشی کاریهای این مدرسه در سفر نامه خود چنین مینویسد : « ... از تمام ابنیه وکیل مدرسه ازنقطه نظرتزئین جالب توجه تراست (۱) این مدرسه در نزدیکی مسجد واقع شده ودیوارهای آن از کاشیهای مربع مینائی مستور گردیده است. هریک ازاین کاشیها اگر ازبنا برداشته شود به تنها یک تابلوقشنگ جداگانه ایست وشایستگی آنرا دارد که درپهلوی شاهکارهای نقاشی غربی جای بگیرد ... »

مدرسه وکیل یا آقا بابا خان امروز درکمال آبادی است ویکی ازبناهای تاریخی و زیبای شیراز بشمار میرود که طلاب علوم دینیه درآن مشغول تحصیل میباشند .

بازار وکیل

یکی از شاهکار های دوره زند ساختمان بازار وکیل میباشد که از لحاظ فن معماری بسی شایان توجه است .

این بازار دارای سقفهای بلند ، هوا کش‌های وسیع و سکو های مرتفع میباشد و ساختمان آن طوری‌است که درتابستانها هوای آن خنك ودرزمستانها گرم است.

دکانها حد اقل ۱ متر از سطح زمین مرتفع تراست تا از رطوبت مصون باشد .

فرصة الدوله درآثار عجم در باره این بازار چنین مینویسد : « ... بازار وکیل یکی از بناهای مرحوم کریمخان وکیل است قریب بمسجد وکیل چهار بازاراز آجر وگچ ساخته شالوده‌های آن از سنگهای کلان قرار داده و در وسط چهار بازار چهار سوئی است که سقفش بسیار بلند و طرزش دلپسند است کمتر بازاری در ایران بدین اسلوب و بنیان دیده میشود یك بازار بزرگ تا برسد بچهار سوی مذکور چهل و یك طاق است آنرا بازاربزازان گویند ازهر گونه اقمشه وامتعه دارد سمسار وبلورفروش وخیاط وغیز ذلك نیزدرآن هست . بازار دیگرچهل وشش طاق است آنرا بازار کلاه

۱- گویا مادام دیولافوا تصور کرده که کاشی کاری این مدرسه درزمان کریمخان انجام گرفته درصورتیکه متعلق بدوره قاجاریه است .

دوزان نامند از کلاه دوز و اصناف دیگر دارد مع بسیاری از صرافان ، بازار دیگر ده طاق است در آن تمام سراج و ترکش دوزاند و در وسط بازار اول که بازار بزازان باشد نیز بازاری است یا زده اطاق در آن جماعت شمشیر گران اند درب این بازار منتهی میشود بدرب مسجد وکیل ... »

بازار وکیل متأسفانه در هنگام امتداد خیابان زند نزدیک چهارسو از طرف شهرداری شکافته شده بطوریکه امروز خیابان زند عمود بر آن و از نزدیک چهار سوی بازار میگذرد .

حمام وکیل

کریمخان زند دو حمام در نزدیکی مسجد وکیل ساخته است یکی بنام حمام وکیل و دیگری بنام حمام باقرآباد .

حمام باقرآباد روبروی در محل فعلی اداره فرهنگ در ضلع شمال غربی ساختمان اداره دارائی که متأسفانه بواسطه ساختمان اداره دارائی بکلی منهدم و از بین رفته است ازاره‌های حمام مزبور همگی از سنگهای مرمر یکپارچه ساخته شده که قابل توجه بود ولی حمام وکیل که اکنون خرابه های آن باقی است هنوز یکی از یادبود های برجسته آن پادشاه آبادی طلب است و بحق ارواح پاك کریمخان و بانیان این حمام برخراب کنندگان حریص وطماع آن نفرین میفرستند.

این حمام تا بعد از شهریور ۲۰ کاملا دائر بود ولی در موقعیکه دولت دچار گرفتاریهای عجیب بود و کشور دستخوش فتنه و آشوب گشته بود این گرمابه تاریخی را به‌ثمن‌بخس بفروش رسانیدند وخریدار هم با دست شقاوت بار خود سنگهای مرمر و ستونهای سنگی یکپارچه آنرا برای فروش وبکاربردن درساختمانهای تازه از جا کند ویکی از آثار خیر پادشاهی نیکنفس را بصورت ویرانه ای جغد نشین درآورد !

فرصة الدوله در آثار عجم در باره حمام وکیل چنین مینویسد : « ... حمام وکیل حمامی‌است که خالی ازاغراق در تمام ایران نظیرش دیده نشده ونخواهد شد ستونهای عظیمه غریبه در آنست که از حجاری آنها عقل حیران میشود و اکثر جدرانش مرمر است ودر هرصفه ازجامه کن آن حوضهای نظیف خوش طرزی ساخته شده ... »

ارگ کریمخانی

یکی دیگر از بناهای معظم کریمخانی ارگ کریمخانی‌است که محل سکونت آن پادشاه دادگستربوده است ، این ارگ تا مسجد وبازار وکیل و عمارت کلاه فرنگی (موزه‌پارس) چندان مسافتی ندارد ودر واقع جزء عمارات وکیلی است که همگی نزدیك بهم بنا شده .

ارگ کریمخانی بصورت یك مربع است که اضلاع آن مساوی هم بوده ودر چهار گوش آن چهار برج مربع بزرگ قرار دارد .

اضلاع این مربع محصور بدیوارهای بسیار بلند است بطوریکه اگر کسی به‌پشت بام یکی ازاین اضلاعها برود بر تمام خانه‌های شهر تسلط پیدا میکند .

فرصت الدوله درآثار عجم راجع بارگ کریمخانی چنین مینویسد : « ... ارگ سرائی‌است بسیاروسیع که درآن عمارات متعدده و منازل متکثره مرحوم کریمخان وکیل ساخته‌است وحمامی درآن نیز بنیاد نهاده درفضایش غرس اشجار بیشمار شده که میتوان آنرا نیز باغی خواند واین ارگ جای محارم حکام است .

برسردر ورودی ارگ کاشیهای‌مصورکار گذاشته‌اند که‌آن بصورت نقشی ازداستان کشتن دیو سفید بدست رستم دستان قهرمان شاهنامه است .

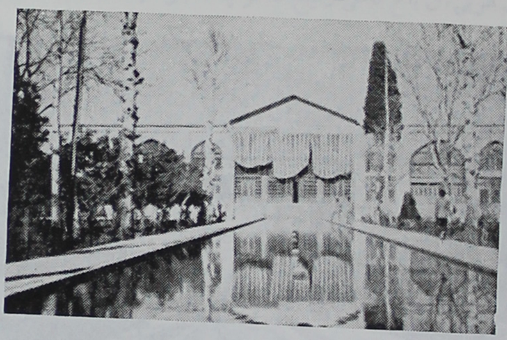
داخل ارگ کریمخانی را اداره شهربانی بدوقسمت کرده ودرآن خانه‌هائی برای سکونت دادن زندانیان ساخته است.

ارک کریمخانی بواسطه داشتن دیوار های مرتفع و وسعت زیاد واستحکام ازمدتی پیش محل زندان شهربانی شیراز شده . امید است که اداره شهربانی برای تهیه یك زندان مدرن فکر دیگری کرده این عمارت زیبارا که روزی مسکن یکی ازپادشاهان دادگستر ونیکنام ورعیت نواز بوده بصورت موزه‌ای درآورند .

نمای خارجی ارک کریمخانی بسیار زیبا ودیدنی‌است. شهرداری بموازات اضلاع آن چهار خیابان در اطرافش کشیده است .

باغ وعمارت قدیمی پست و تلگراف

یکی از باغهای معروف کریمخان باغ وعمارت قدیمی اداره پست وتلگراف شیراز است که در شمال شرقی ارك کریمخانی نزدیك ببازار وکیل بنا شده ، عمارت این باغ در طرف شمال رو بقبله است ودر صحن آن حوض مستطیل درازی شبیه بحوض



عمارت پست وتلگراف

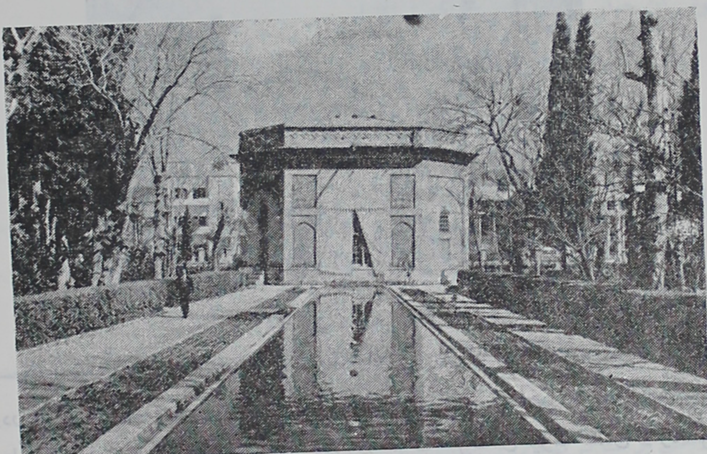
مسجد وکیل که تمام بدنه‌های آن از سنگهای وزین یکپارچه ۳ ذرعی ساخته‌شده و ودروسط آن فواره‌های زیبا بکاررفته است . درجنوب این باغ اخیراً محل اداره پست وتلگراف با وضع آبرومندی ساخته شده ودر طرف مغرب آن نیزساختمان اداره‌تلفن خودکار (کاریر) واقع گردیده است .

باغ نظر و عمارت کلاه فرنگی آن

✲(موزه پارس)✲

در جنوب ارگ کریمخانی باغ نظر و عمارت کلاه فرنگی واقع شده که امروز بصورت موزه پارس در آمده‌است.

باغ موزه بااینکه قطعه‌قطعه‌شده وازطرف‌شمال‌قسمتی‌از آن‌درخیابان کریمخان‌زند ازطرف مشرق قسمتی از آن درخیابان شاپورافتاده وقسمتی‌ازجنوب آن‌محل کتابخانه ملی پارس واداره فرهنك و دبیرستان حرفه ای نمازی ساخته شده و اخیراً هم قسمت مغرب آنرا اختصاص بساختمان جدید فرهنگ داده اند ولی باز بصورت نارنجستانی دل‌انگیز وباغچه‌ای فرح افزا مشاهده میشود ، درختان بلند سرو وکاج و افراه واقاقیا ومخصوصاً نارنج منظره‌ای بس فرحناك بآن داده است.



موزه پارس

این بنا سابقاً دارای عمارات متعدد ومقر حکومت وقت بوده‌است در جانب مغرب آن‌عمارت خورشیدقرارداشته که حکام دوره قاجاریه در آن بحکومت میپرداختند ودر ازاره‌های عمارت خورشید نقشهای پهلوانان و قهرمانان شاهنامه نقر کرده بوده اند که پس از انهدام آن عمارت آنها را در قسمتی از خیابان غربی شرقی این باغ قرار داده اند. چون باغ نظر یکی از باغهای معروف وتاریخی داخل شهرشیراز بوده‌است توصیف آنرا از زبان فرصت‌الدوله درآثار عجم، نقل میکنیم :

«... باغ نظر را باغ شهر وباغ حکومت نیز گویند این باغ محل‌جلوس حکومت است طرح آنرا مرحوم وکیل ریخته در وسطش یك کلاه فرنگی چهار فصل ساخته ودر چهارقسمت آن چهارحوض بزرگ قراردارد ومرحوم‌حسینعلی‌میرزای فرمانفرما در سمت شمال غربی آن باغ کاخی رفیع که از پا تا سر آینه‌کاری است برافراخته ودر دوجنب آن نیز عمارتی عالی ساخته ودر جلوکاخ مذکور حوضی باشکوه مقرر فرموده ودرسمت شمال‌شرقی آن باغ عمارتی دیگراست‌مسمی بخورشید که‌درجلو آن نیزحوضی کشکولی‌است وحکام فارس اکثر دراین عمارت جلوس میفرمایند که در فضای آن اشجار گوناگون فراوان است وباغچه‌هایش از ریاحین رشك جنان و این باغ را سه درب‌است یکی درسمت‌جنوب غربی ودیگری در جانب شمال شرقی که از آن درمیدان توپخانه‌میروندبرسردرآن عمارتی است که اکنون خیاطخانه حکومتی‌است درب‌دیگر درسمت شمال غربی که از آن میروند درمیدان طویله (۱) در پشت عمارت خورشید مذکور حکومتی‌است و در وراء آن خلوت ارگ است.»

آقای سامی محقق وباستانشناس گرامی که برای تعمیر عمارت کلاه‌فرنگی وتبدیل آن بموزه شخصاً مأموریت داشته‌اند در کتاب شیراز شهر سعدی وحافظ شرح مفصلی

۱– میدانی است که در آن اسبهای ایالتی می بندند و انبارهای دیوانی نیزدرآنجاست.

راجع باین باغ وعمارت نوشته‌اند که چون حاوی نکاتی تازه وخواندنی است قسمتی‌از آنرا در اینجا نقل میکنیم :

«... عمارت هشت گوشی که فعلا موزه پارس را تشکیل میدهد یکی ازبناهای‌عالی وزیبای کریمخان زند است که دروسط باغ بزرگی که در زمان خود او دو برابر باغ امروزی وسعت داشته در نهایت استحکام وظرافت با یك‌نقشه بدیع وجالبی ساخته شده این عمارت درزمان فرمانفرمائی شاه زند برای پذیرائیها ومراسم سلام‌های‌رسمی واعیاد مورد استفاده بوده وپس ازمرگش آرامگاه او را تشکیل میداد ـ ولی چون متأسفانه پس از مرك او آقا محمد خان مؤسس وسردودمان سلسله قاجاریه باآنکه‌در دستگاه خود کریمخان تربیت شده بود بنا برخبث طینت واز روی عناد و کینه‌ای که باوداشت جسدش را بتهران برد ودر راهرو کاخ گلستان مدفون ساخت.

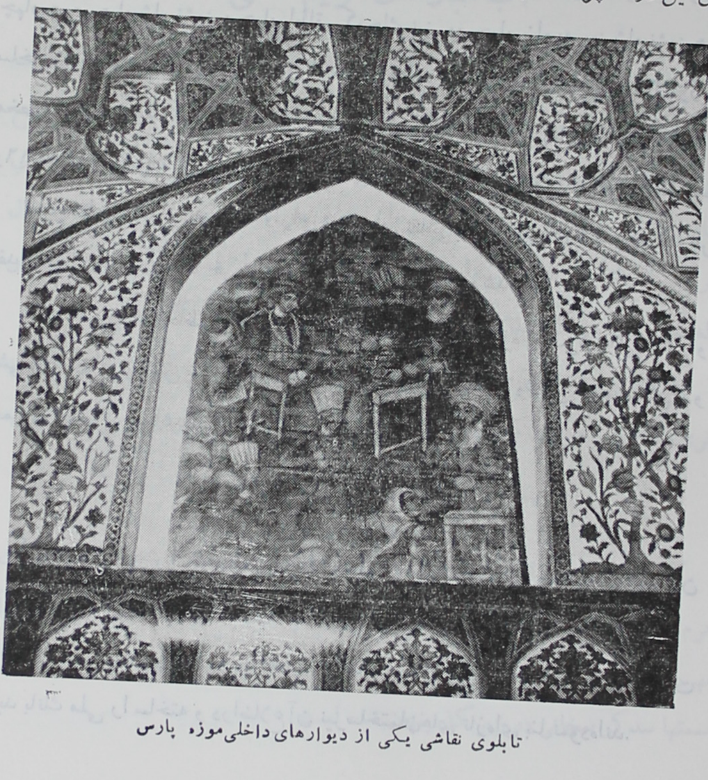
بنا براین از مقبره بودن این‌مکان‌اطلاعی دردست نبود تا درسال ۱۳۱۵ که‌اینجانب تصدی تعمیربنا وترمیم تزیینات ونقاشی آن عمارت را بعهده داشتم ضمن اصلاح سنك فرش کف شاه نشین شرقی قبر ساخته شده‌ای پیدا شد که خالی وفقط تکه‌های مختصر از چرمی که جسد را درآن پیچیده بودند (بلغار) درون آن دیده میشد ضمن بررسیها چنین استنباط گردید که این قبر بدون جسد مقبره کریمخان بوده است. محل قبر درست زیر قفسه‌ایست که اینك شمشیر معروف کریمخان روی آن گذارده شده وچه بسا که سه شاه نشین دیگر آن برای قبور محارم وشاهزادگان وفامیل بزرگ اوبوده است. باغ موزه در ابتدای احداث بنام باغ نظر معروف بوده و دوبرابر اندازه فعلی وسعت داشته که قسمتهائی از آن ضمیمه دوخیابان شرقی وشمالی گردیده‌است. ازچهار حوض بزرگ چهارجهت بنا سه حوض آن باقی ویك حوض بزرگ‌نظیرحوض‌بزرگ

«۱» دراوائل سلطنت‌اعلیحضرت فقید رضا شاه‌کبیر مجدداً طی تشریفاتی بدستور معظم له جسد بمحل مناسب دیگر منتقل گردید.

فعلی که درجهت شمالی قرار داشته چون در مسیر امتداد خیابان زند قرار گرفته‌بود خراب وازسنگهای لبه‌آن چهارحوض آرامگاه حافظ ساخته شد .

وسط حوضها فواره‌هائی است که در گذشته بمنبع بزرگی که درنقطه مرتفعی پشت عمارت کتابخانه ملی قرار گرفته متصل وتا حدود ۵ متربلکه بیشتر آب از آنها فوران مینموده است . آن منبع وچاه جلوآن هنوز باقی میباشد .

نمای خارجی آنرا هشت اسپره‌کاشی‌کاری درپائین وهشت اسپره دربالا وهشت‌لچکی بین این دو اسپره تشکیل میدهند که قسمتهای ریخته شده‌آن درسال ۱۳۱۵و۱۳۱۶



تابلوی نقاشی یکی از دیوارهای داخلی موزه پارس

توسط استادان زبردست متخصص ونقاش وکاشی‌سازشیرازی بسبك و رنك و نقش اصلی آن ترمیم وتجدید گردید.

دربالای چهار درك بزرگ نیزکاشی‌کاریهای ظریف دارد که دو تای آن مراسم به تخت نشستن سلیمان و دوتای دیگر منظره شکارگاهی‌را مینمایاند، ازاره های بنا از سنگهای یکپارچه و توسط چهار پلگان سنگی یکپارچه باطاقهای چهارگوشه بنا میرود.

درون بنا در وسط یك‌حوض از سنگ مرمر یکپارچه جلب نظر را مینماید و در چهارجهت چهارشاه نشین و چهار اطاق کوچك نیز در چهار زاویه بین شاه نشین ها ساخته شده دیواره داخلی بنا واطاق از سنگ مرمربدنه وسقف به‌نقاشیهای عالی وزیبا مخصوص عهد وسبك کریمخان مزین ومنقوش گردیده‌است. نقاشی‌ها درسالهای ۱۳۱۵ و۱۳۱۶ که ساختمان نامبرده برای موزه تهیه شد تعمیر وتجدید رنك آمیزی گردید.

طاقچه‌های بلند فوقانی همه دارای تابلوهای نقاشی مربوط بهمان عهد بوده که هر مقدار ازآن بدست‌آمده خریداری ودرجای خود گذارده شده.

بنای نامبرده از لحاظ نقاشی، طراحی و معماری خود موزه معرف هنر نقاشی و کاشی‌کاری دو قرن پیش شیراز است که در سهم خود بی نظیر وحائز اهمیت هنری و معماری فراوانی میباشد ... »

میدان توپخانه

کریمخان‌زند پیش‌ازشروع بساختمان عمارات یادشده میدان وسیعی‌بتقلیدمیدان شاه اصفهان بنا کرده وسپس دستور داد تا اطراف آنرا عمارات متعدد بسازند.

این‌میدان که بعدها بمیدان توپخانه‌موسوم شده امروزازبین‌رفته ودرمرکزآن‌عمارت جدید بانك ملی را ساخته و دراضلاع آن نیزساختمان‌های تازه‌ای بنا نموده‌اند.

این میدان در زمان کریمخان از شمال بباغ فعلی پست و تلگراف و از مشرق به نقاره خانه و بازار وکیل و ازجنوب بباغ نظر (باغ موزه پارس) و از مغرب بارگ کریمخانی محدودمیشده. اگر این میدان امروز بصورت اولیه وجود داشت بعمارات وساختمانهای زیرمحدود میگردید : ازشمال بعمارت جدید پست و تلگراف و تلفن خودکار ، از مشرق بدبیرستان شاپور ، از جنوب بموزه پارس و از مغرب بساختمان جدید اداره شهربانی .

آب انبارهای کریم خانی

کریمخان برای تأمین آب‌مشروب آب‌انبارهای بسیار بزرك‌ومحکم درنقاط مختلف شهر بنا کرده که دو تای آن نزدیك میدان توپخانه بوده است . یکی در ضلع جنوب شرقی باغ پست وتلگراف جنب محل فعلی دبیرستان شاپور ودیگری درجنوب حمام وکیل . آب این آب انبارها در تابستان بسیار خنك بوده است . تا چند سال پیش این آب‌انبارها مورد استفاده مردم واقع میشد ولی از زمانیکه‌آب مشروب شهر لوله‌کشی شده ودیگر نیازی بآنها نیست دهنه هردوآب انبار راگرفته‌اند .

مخزن این آب انبار ها خیلی وسیع است و محل نصب شیرآنها در پائین در چند متری سطح زمین‌میباشد که بوسیله پلگانهای سنگی بدان میتوان دسترسی پیدا کرد.

سد رود خانه خشك خرم دره

کریمخان زند برای جلوگیری از هجوم سیل درزمستانها ، جلو رودخانه‌خشك خرم دره را سد بسیار محکمی بسته است که اکنون دائر است . ولی چون اخیراً شهرداری عرض رودخانه راکم کرده وسد تازه‌ای در دوطرف آن بسته‌است دربیشتر قسمتها سد کریمخانی در زیر گل پنهان شده است .

سد کریمخانی از شمال غربی بیمارستان نمازی محاذی قریه ابیوردی شروع و تا پایان دروازه سعدی کشیده شده .

سد کریمخانی نیز در دو طرف رود خانه (شمال و جنوب) ساخته شده منتهـا سد بدنه شمالی در اثر اجحاف زمین داران و باغداران در بیشتر قسمتها از بین‌رفته زیرا بعضی از مالکین آن نواحی از قدیم سد را شکسته وقسمتی از رودخانه را در باغ یـا زمین خود انداخته اند .

پل دروازه‌اصفهان

جهانگردانی که قبل‌اززمان کریمخان‌زند بشیراز آمده‌اند ازوجود پلی‌بر‌رودخانه خشك خرم دره نامی نبرده‌اند با اینکه بعید بنظر میرسد که قبل از کریمخان پلی بر روی رودخانه نبوده ولی آنچه تصور میرود اینستکـه کریمخان در محل پل سابق رودخانه پل جدید را احداث کرده یا اساساً پلی وجود نداشته و کریمخان این پل را ساخته‌است . قدر مسلم پل دروازه اصفهان همراه با سد رودخانه بنا شده وبنا و مصالح ومهندس آن نیز همان سازندگان سد رودخانه بوده‌اند .

چون در دوره عضدالدوله دیلمی توجه زیادی بآرامگاه علی‌بن حمزه‌شده و بعلاوه در شمال دروازه استخر (اصفهان) عضدالدوله فیل خانه معروف وهمچنین طاق قرآن وگنبد عضد (گهواره دید) را ساخته تصور میرود که او نیز در همین محل پل فعلی ، پلی ساخته بوده‌است وبعد کریمخان آنرا ازنوآباد ومرمت کرده‌است .

راجع بسایر عمارات کریمخانی جداگانه بطور مفصل قبلا بحث شد ،

اینك درود بی‌پایان بروان پاك آن نیکمرد آزاده رعیت نواز فرستاده و از زبان وی این شعر را مینگاریم :

ان آثارَ نا تدَل علینـا فانظروا بعدنا الی الآثار

آثار ما بصفحه گیتی نشان ماست از بعد ما نگاه بآثار مـا کنید.

مسجد مشیرالملک

مسجد مشیرالملک که درمحله سنك سیاه واقع شده یکی از بناهای معروف دوره قاجاریه است که میرزا ابوالحسن‌خان مشیرالملک بسال ۱۲۷۹ هجری‌قمری بنا کرده

ایوان شمالی این مسجد روبقبله با کاشی های الوان زینت یافته‌است.

این مسجد دارای دو شبستان است که یکی در طرف جنوب و دیگری در طرف مغرب قرار گرفته، جلوشبستان غربی وضلع شرقی این مسجد دوطاق بلند است.



ایوان شمالی رو بقبله مسجد مشیرالملک

برروی طاق غربی ساعتی بزرك قرارداده‌اند که بقول فرصة الدوله ۶۰ من وزن دارد وصدای آن درمواقعی که هوا صافست تا مسجد بردی (یك‌فرسنگی مغرب شیراز) شنیده میشود. سردر ورودی این مسجد از سنگهای قطور و عریض یکپارچه ساخته شده. صحن آن قریب‌به ۴۵ متر طول و ۳۰ متر عرض دارد و در وسط آن حوض بزر گی

قرار گرفته که با لبه‌های سنگین محدود میشود ، از جلو ایوان شمالی آن جویباری پر آب همیشه جریان دارد . برفراز این ایوان روبقبله دو گلدسته زیبا نصب کرده‌اند که مؤذن هربامداد وظهر وغروب در آن باذان گفتن مشغول میشود.



ساعت بزرگ مسجد مشیرالملك

حسینیه مشیرالملك

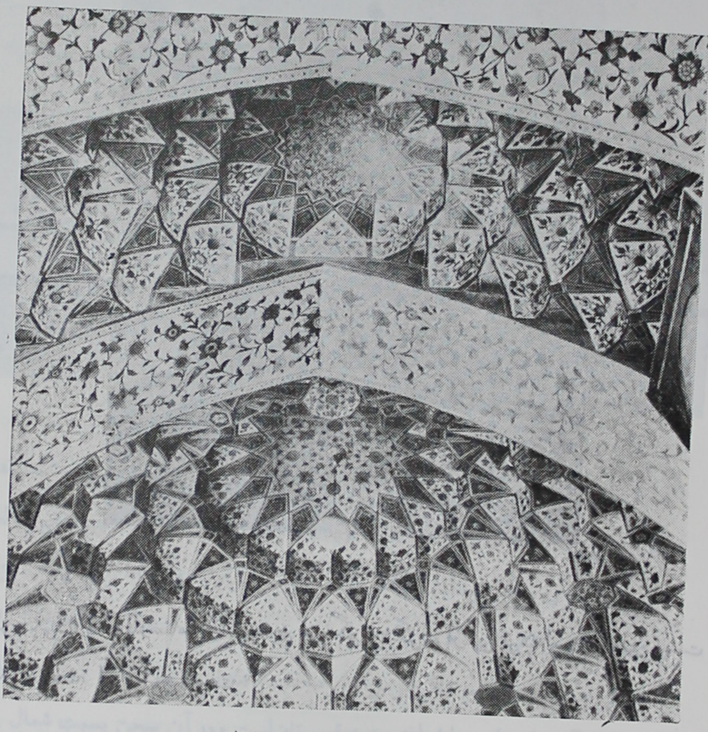
حسینیه مشیرالملك در ۱۰۰ قدمی مغرب مسجد مشیر الملك واقعشده و بانی آن نیز میرزا ابوالحسن‌خان مشیرالملك است که آنرا بسال ۱۲۹۲ هجری قمری بنا کرده.

این حسینیه در طرف شمال دارای ایوانی است کـه ازاره های آن‌را سنگ های عریض مرمر تشکیل میدهد. سقف و بدنه آن بطور بسیار بدیعی نقاشی‌شده. در جلو این ایوان دو ستون یکپارچه قرار داده اند که گلها وصورتهای برجسته از سنگ‌دارد این دو ستون از نظر حجاری فوق العاده اهمیت دارد و در حجاریهای عمارات شیراز نظیر آنها دیده‌نمیشود. برفرازاین ایوان‌مجلس بزرگی‌ازوقایع عاشورا نقاشی کرده‌اند

بطوریکه بصورت یك تابلو نفیس درآمده‌است . در ضلع جنوبی حسینیه مشیرعمارت چهار گوشی‌است که بفین معروفست .

مسجد نصیرالملك

این مسجد را نصیرالملك بسال۱۲۹۳ درمحله اسحق‌بیگ بنا کرده. کاشی‌کاری‌های این‌مسجد الوان ودارای مناظر فرح انگیزاست. این مسجد دارای سردری سنگین و مرتفع‌است . درصحن آن‌حوض بزرگی قراردارد،



سقف شبستان مسجد نصیرالملك

امامزاده زنجیری

این بقعه جنب مسجد نصیرالملك درطرف مشرق واقع شده مرقد و گنبدوبارگاه



گنبد امامزاده زنجیری

کوچکی دارد درفارسنامه و آثارعجم هیچگونه ذکری از آن نرفته‌است ومعلوم نیست که‌آن بقعه، آرامگاه کیست ؟

آرامگاه بی بی دختران

آرامگاه بی‌بی دختران درمحله میدانشاه واقعشده واطراف آن سابقاً قبرستان‌بوده بطوریکه هنوز قبوری در آنجا دیده میشود ، درسنوات‌اخیر قبرستان اطراف آن‌متروك شده ودبستانی جدید درجنوب عمارت بقعه بی‌بی دختران ساخته اند .



آرامگاه بی بی دختران

فرصة الدوله درآثار عجم مینویسد که : « ... بی‌بی دختران بعضی نوشته اند که نامش بی‌بی‌خدیجه‌و کنیتش ام عبدالله سیده‌ایست فاضله ازاولاد حسین‌بن‌علی‌بن‌الحسین علیهم السلام درمحله میدانشاه واقع شده گویند بنیاد بقعه‌اش را زنی ازسلاطین نهاده وچون بسبب زلزله انهدام بارکانش راه‌یافته بود مرحوم محمدقلیخان ایلخانی بتجدید عمارتش پرداخت و بقعه عالی برمزارش ساخت . صحنی بزرك دارد که بقعه مذکوره در وسط آن واقع است اطرافش همه قبرستان‌است ودرآن صحن بسمت شمال بقعه‌قبر

و مزار عبدالله مبارك بحرانی است کـه عارفی کامل بوده و بسال ۱۲۴۲ برحمت حق واصل گردیده ... »

ساختمان بقعه بی بی دختران طرز ساختمان دوره مغول مخصوصاً مقبره الجایتو و آبش خانون را با تفاوتهائی بیادمیآورد ومعلوم میشود که تجدید عمارتش تقریباً برروی شالوده های قدیمی آن بوده است .

درداخل وخارج شهرشیراز قبورمتعددی یافت میشود که از نظرفن ساختمان اهمیتی ندارند ولی چون اغلب مدفن بعضی از امامزادگان ودانشمندان وعارفان است که برخی از آنان دارای فضائلی بوده وتألیفات وتصنیفاتی از آنان باقی مانده است اینك شرح حال بعضی از آنانرا از آثار عجم بطوراختصار نقل میکنیم ، باشد که مورد استفاده پژوهندگان آثار ومدفن آن وارستگان ازدنیا گذشته وبعقبی پیوسته قرار گیرد .

بقعه دار الشفا

درمحله لب آب است وبزعم بعضی از تذکره نویسان آرامگاه میرسید شریف علامه جرجانی درآنست . وی علی بن محمد بن علی الحسینی شاگرد علامه رازی و از فضلا وحکماء است که درزمان شاه‌شجاع باسعدالدین تفتازانی مباحثاتی نموده وفائق آمده و ازعهد امیرتیمور گورکانی بسمرقند رفته وسپس بشیرازباز گشته ودرسال ۸۱۶هجری قمری وفات یافت ودر دارالشفائی که شاه شجاع ساخته بود بخاك سپرده‌شد.

این رباعی از اوست :

ای حسن ترا بهر مقامی نامی وی از تو بهر دلشده ای پیغامی

کس نیست که‌نیست بهره‌وراز تو ولیك اندر خور خود بجرعه‌ای یا جامی

آرامگاه امامزاده ابراهیم

واقع در محله لب آب متعلق بامام زاده ابراهیم پسر امام موسی علیه السلام است.

فرصة الدوله ازقول حاجی اکبرنواب نوشته که آن بزرگوار درعهد هارون بامر زید بن علی بحکومت یمن مشغول بوده است .

آرامگاه سید تاج الدین غریب

این آرامگاه در محله دروازه کازرون واقع شده و از این دوتن است یکی بنام سید تاج الدین غریب که اسمش جعفربن فضل بن جعفربن علی بن ابیطالب علیهم السلام درنزد عوام بسید حاجی غریب مشهور است ، قبر دیگر از این محمدبن حسن مثنی بن حسن بن علی بن ابیطالب علیهم السلام میباشد .

آرامگاه علمدار

درمحله لب آب نزدیك مسجد جامع عتیق است که متعلق به شیخ ابو سعید محمد بن المیثم از اولیاء خدا بوده است .

آرامگاه سید حسن کیا (۱)

این آرامگاه میان مسجد وکیل و بازار وکیل در محله در بشاهزاده واقعشده . سید حسن کیا از سادات بزرگوارقزوین بوده که ایام عمررا بعبادت پرداخته ودارای سیرت زکیه و اخلاق پسندیده بوده و در حدود سال ششصد هجری در شیراز وفات یافته است .

آرامگاه سید ابو الوفا

آرامگاه سید ابوالوفا شیرازی درسمت شمال غربی شیراز از کنارخیابان نادر جنب فلکه خیابان لطفعلی خان زند واقعشده و دراطراف آن سابقاً قبرستان بوده ولی فعلا آن قبرستان تبدیل بخانه و خیابان شده .

۱ــ کیا بمعنی مهتر و بزرگتر وخداوند است وسید را نیز کیا گفته اند .

سید ابوالوفاء معاصر با حافظ وشاهداعی الی الله بوده وهنگامیکه شاه نعمت‌الله ولی بشیراز آمده سید ابوالوفا بخدمت او رسیده است. حافظ غزلی دارد که در ضمن آن نامی از ابو الوفا برده و گفته است:

وفا از خواجگان شهر با من　　کمال دولت‌ودین بوالوفا کرد

آرامگاه خاتون قیامت

این آرامگاه درسمت جنوب شیراز میان دروازه قصابخانه وشاهداعی الی الله واقعشده. درصفحات پیش راجع بآن تحت عنوان آرامگاه آبش‌خاتون بحث کردیم ولی چون این محل مدفن بعضی ازدانشمندان وشاهزادگان است، عین نوشته فرصت‌الدوله در آثار عجم را دراینجا نقل میکنیم:

« ... و ام کلثوم (۱) بنت اسحاق کوکبی بن محمد زید بن حسن بن علی‌بن ابیطالب علیهم السلام درآن مدفونست که گویند آن سیده کریمه از تعدی بعضی خلفاء بشیراز آمده از بیم قتل وتهمت درخانه شیخ احمد بن حسین که از عباد شیراز بوده اقامت گزیده ومختفی گردیده، جوقی از ظلمه بر حالش وقوف یافتند از پیش رفتند آن مظلومه بچاهی درافتاد و وفات یافت پس همان موضع مزار کثیرالانوارش شد و شیخ مذکور وپسرش حسین‌بن احمد که ازمشایخ کبار روزگار است وشیخ عبدالرحمن‌بن محمد اقلیدی (۲) وشیخ ابوسعید ساوجی(۳) که عالمی مدقق بوده وشیخ جمال‌الدین حسین‌بن ابی‌بکر بوشکانی که با شیخ احمد مذکورمعاصربوده وچند نفردیگرازسادات که از اولاد زادگان زید بن حسن علیهم السلام اند همه در جوار ام کلثوم علی نفسها المطهره سلام الله مدفون آمده اند ... »

۱– بعضی گویند درزمان عماد الدوله بشیراز آمده. عماد الدوله دیلمی بسال ۳۲۲ به تخت نشسته است. ۲– بسال ۵٦۷ وفات یافته. ۳– بسال ٦۳٤ هجری قمری وفات یافته.

بقعه منصوریه

منصوریه در مدرسه منصوریه در محله دزك واقع شده. در آنجا دو آرامگاه است از پدر وپسری یکی امیر صدرالدین محمد شیرازی مکنی بابوالمعالی و نسبش بچند واسطه بحضرت سید الشهداءِ علیه‌السلام میرسد وفرصت الدوله در باره او چنین مینویسد : «... گویند هیچکس از اقران اورا الزام نداده بلکه برهمگی در مناظره فائق آمده وصاحب تصنیفات کثیره است ..» (۱)

آرامگاه دیگر متعلق بامیر غیاث الدین منصور شیرازی پسر امـیر صدر الدین محمداست که درخدمت پدر خود تحصیل علوم دینی و معارف یقینی نموده و صاحب چند تصنیف و تألیف است .

وفات امیرغیاث الدین بسال ۹٤۸ هجری قمری اتفاق افتاده است .

آرامگاه شیخ بدل

بطوریکه فرصت‌الدوله درآثار عجم مینویسد : « مزار شیخ بدل در وسط میدان نقاره خانه (۲) است وتا قبرشیخ کبیر (۳) چهل کام فاصله دارد و آن مزار بهمین نام معروفست. شیخ فخرالدین بن شیخ شرف‌الدین عبدالله فارسی‌معروف بشیخ بدل مردی با ورع بوده وتصنیفاتی دارد ازجمله مصباح ذوی‌الالباب و کتاب کثیرالاخبار و کتاب النجاة و کتاب سرالخلافه وغیره. وفات وی بسال ٦۷۵ هجری اتفاق افتاده‌است.

آرامگاه شیخ نوربخش

این آرامگاه درمحله لب آب نزدیك بدروازه شاه داعی الی الله واقع شده ،

۱ـ دربخشهای بعد راجع بآثار وتألیفات این پدروپسرمفصلا بحث خواهیم کرد.

۲ـ مقصود میدان توپخانه‌است که اکنون محل دبیرستان شاپور و بانك‌ملی وپست‌و تلگراف و شهربانی است .

۳ـ مقصود ابوعبدالله محمدبن خفیف است.

فرصت‌الدوله درباره این بقعه‌چنین نوشته‌است: «درقدیم خانقاهی عالی داشته موسوم بخانقاه‌نوریه وخلوت‌خانه‌ای‌دراطراف آن‌بوده وصحنهای وسیع داشته الحال آنهارابغصب برده ومواشی وغیره درآنها کرده‌اند وموقوفات آنرا از میان برده اند مزازش هنوز باقی‌است. وهو محمدبن یحیی‌بن علی‌الجیلانی اللاهیجی النوربخشی خلیفه سیدالعارفین سید محمد نوربخش‌است.(۱) گویند شانزده‌سال اکتساب کمالات ازجناب سید نموده تا از اعیان واصلان کامل شده پس از فوت مرحوم سید رحل اقامت درشیراز انداخت جمعی اقتباس معارف از حضرتش مینمودند قاضی نورالله نوشته که میرصدر الدین و علامه دوانی دربعضی ازمقامات رکاب شیخ راازروی تعظیم گرفته‌سوارش‌میساخته‌اند، شرحی برمثنوی گلشن راز نوشته ، مسمی بمفاتیح الاعجاز ومثنوی در بحر رمل‌منظوم کرده مشتمل برتحقیقات مسمی باسرار الشهود ودیوانی نیز دارد قریب پنجهزار بیت وامیری تخلص داشته وبا ملا عبدالرحمن جامی معاصربوده‌است این‌بیت از اوست:

عالم چو نقش موج ببحر وجود اوست — بود همه جهان بحقیقت نمود اوست

فرصت درحاشیه شرح احوال‌او نوشته‌است که: «... شرحی که بر گلشن راز نوشته گویند درهرات نزد ملاعبدالرحمن‌جامی فرستاد وی این‌رباعی‌را درصدرجواب‌نوشت

ای فقر تو نور بخش ارباب نیاز — خرم ز بهار خاطرت گلشن راز

یك ره نظری بر مس قلبم انداز — شاید که برم ره بحقیقت زمجاز

درآن خانقاه مزار ولدش احمد بن محمد اللاهیجی نیزواقعشده که بسال ۹۲۱ وفات یافته‌است.»

آرامگاه شیخ ابوذرعه

درجنوب شهرواقع شده ومتعلق به‌عبد الوهاب بن محمد بن ایوب اردبیلی است ،

۱ــ سید محمد مرید شیخ علاءالدوله سمنانی‌است وفاتش‌بسال ۸۶۹ وقبرش درری‌است

که یکی از زهاد ومعاصر شیخ کبیر ابوعبدالله خفیف بوده و در سفر حجاز همراه وی بمسافرت پرداخته و سالها در مسجد جامع عتیق بوعظ و ارشاد مردم مشغول بوده و بسال ۴۱۵ هجری قمری وفات یافته است .

آرامگاه شیخ سلم بن عبدالله

فرصت الدوله در باره او چنین نوشته است : « شیخ سلم بن عبدالله صوفی کنیتش ابو زکریا از اکابر متقدمین است واز مشاهیر مشایخ در شیراز . گروهی معتقد وی بوده‌اند وبرشیخ کبیر در زمان تقدم دارد چنانکه شیخ مذکور گاهی در ضمن سخن بتقریبی از او تمجید میفرموده ومزارش دربقعه کوچکی‌است بیرون دروازه شاهداعی اول قبرستان دارالسلم واین کورستان‌بسیار قدیمی‌است با قسمت ووسعت‌ودر گوشه‌ای ازآن مهتابئی بسته موسوم بصفه تربت (۱) علی الحقیقه آن سر زمین افاضت قرین عرصه ایست ازبهشت برین زیرا که اجساد چند تن از پیمبران و اولیاء کرام و علماءِ عظام در آن‌مدفون اند.»

آرامگاه شیخ ابو سائب بن اسحاق شامی

فرصت در باره او چنین نویسد : « شیخ ابو سائب بن اسحاق شامی مشهور بآثار رسول الله از اولیاء مقربست مزار کثیر الانوارش دردارالسلم است قریب بچهار طاق مشیر، آثار رسول‌الله را شعرالنبی‌نیزمیگویند .»

آرامگاه محمود دهدار

این آرامگاه در دارالسلام است . کنیه او ابومحمد وتخلصش عیانی‌است .

۱ــ فرصت در باره وجه تسمیه صفه تربت درحاشیه چنین نویسد: «شخصی ازعتبات‌عالیات تربت بار نموده بدانجا آورده برقطعه‌ای اززمین گسترده وبرروی آن مهتابی بسته که چون آنجاقبری حفر بنمایند جسد میت بروی تربت واقع میگردد. »

فرصت مینویسد که وی درعلوم غریبه از جفر و اعداد مسلط بوده ورساله‌ها دراین مطالب نوشته از جمله منظومه‌ایست مسمی به سِجَنْجَل (۱)

آرامگاه شاه مُنْذر بن عبدالله

این آرامگاه درمحله دزك واقع شده وفرصت مینویسد که : «گویند از فرزندان پادشاهی‌است که ترك حکومت ودنیا کرده بعضی بر آنند که ازفرزندان منذربن قیس‌است منذر بن قیس از تابعین است گویند او را شهید کردند مرقد اورا محاذی رباط شیخ ابو ذرعه نوشته‌اند .»(۲)

در شیراز قبورعده‌ای ازرجال وبزرگان علم وادب وعرفان‌وجوددارد که متأسفانه بعضی از آنها دراثر مرور زمان وعدم توجه بصورت خرابه‌هائی تاریك وفراموش‌شده درآمده وبرخی دیگر در اثر زلزله و یا تعدی یکعده غاصب از بین رفته است ، شیخ جنید در کتاب شدالازار تنها بذکرشرح احوال ۳۱۵تن از عرفا ودانشمندان پرداخته و از آن زمان تاکنون نیز عده‌ای دیگر از بزرگان در این خاك پاك مدفون شده اند که متأسفانه ازشرح حال وچگونگی احوال آنان بیخبریم .

در شیراز درهر کوی و برزن مراقدی بنام امامزاده وجود دارد که بعضی‌از مردم به‌آنها دخیل می‌بندند ، بلاشك این امامزاده‌ها یا قبور دانشمندان وعارفان است یا واقعاً امامزاده هستند واز طایفه عصمت وطهارت ، و اغلب اطراف این امامزادگان قبرستان بوده بمرور ایام از بین رفته بصورت خانه وکاشانه درآمده وامروز تمام آنها جزءِ اماکن متروکه هستند . چون ازشرح احوالشان اطلاع صحیحی در دست نیست ازذکر نام ونشان آنان خودداری میکنیم .

۱– بکسر سین مهمله وفتح هردوجیم که در میان آنها نون ساکنه است در آخر لام بمعنی آئینه‌است ، بعضی گویند این لفظ رومی‌است .

۲– درنزدیکی آرامگاه شاه‌منذر بن عبدالله مزار شیخ باهلیه واقع‌است که درزمان قدیم یکی از گورستانهای‌شیراز بنام گورستان باهلیه معروف بوده‌است.

مزارات خارج از شهر واقع در جلگه شیراز

آرامگاه شیخ اقطع

این آرامگاه درپیر بُناب (۱) دوفرسنگی جنوب غربی شیرازاست ودردامنه کوهی قرار گرفته ، این آرامگاه متعلق بسید محمد اقطع است . بطوریکه فرصت مینویسد این شیخ مدتها دریکی از غارهای کوه تودج (۲) منزوی بوده وردستش مرض آکله پیدا شد وآنرا قطع کردند ومیگفت من خرسندم بقطع این دست که وقتی گناهی کرد. باری پس از مدتی باین کوه آمده وهمانجا در گذشته ومدفون گردیده است .

فرصت پس از ذکرمطالب فوق بشرح حال دو شیخ اقطع میپردازد یکی شیخ اقطع تبنانی (۳) و دیگری شیخ ابو یعقوب اقطع کاتب شیخ جنید . شرح حال شیخ اقطع تبنانی را مولوی مفصلا بنظم درآورده وچون گمان نمیرود که این شیخ اقطع یکی از آن دوتن باشد ازذکر شرح احوال آنان خودداری میشود.

۱ــ بناب بضم اول یعنی بیخ و بن آب زیراکه درجوار آن آرامگاه از بیخ و بن کوه آب جاری میشود و چند چشمه است .

۲ــ فرصت الدوله درباره آن کوه چنین مینویسد : « تودج بضم اول معرب توده است و آن کوهی است که ابتدای آن ازخنب آتشکده فسا شروع میشود وتا نزدیکیهای بندرعباس ختم میگردد گویند این کوه خیلی ممتد وطولانی است ومنفعتش بسیار باشد از هرگونه فواکه دارد علاوه در بعضی جاهای آن مرکبات بعمل میآید چشمه سارو انهارش لاتعد ولاتحصی است وهرنوع شکار از قبیل بزکوهی وآهو وگوزن دارد و بزهائی که دراین کوه است همه پادزهر دارند .»

۳ــ نام دهی در مصر.

شیخ ابواسحاق معروف بسبز پوشان

فرصت در باره آن در آثار عجم چنین مینویسد : «... شیخ ابو اسحاق معروف بسبزپوشان درسمت جنوب شیراز در کوهی بمسافت سه فرسخ دور از شهر و از دامنه کوه تا مزار آن ربع فرسخست در دره وسیعی واقع شده مرقدی دارد و در چند جای از آن کوه آب تقطیر مینماید دربر که‌ها که از کوه تراشیده اند و در سنگابها جمع میشود آبش گواراست ومهتابی با وسعتی درجلو آن مرقداست. »

شیخ ابو اسحاق یکی از زهاد و عرفاست که با ئیلات قشقائی بسرحد و گرمسیر پرداخته وبعضی اورا با شیخ ابواسحاق کازرونی اشتباه کرده اند .

اکنون که این بخش پایان میپذیرد بی‌مناسبت‌نیست که قصیده کوتاهی را که استاد فقید ملك الشعراء بهار دروصف شیراز ومشاهیر و آثار تاریخی آن سروده است درج نمائیم. آقای محمد ملك زاده برادر وارسته و آزاده آن مرحوم در مقدمه این قصیده چنین‌مینویسند : «... ملك الشعراءِ بهار در سال۱۳۱۳ خورشیدی بشیرازمسافرت کرده ومورد استقبال اهالی ادب دوست و مهمان نواز شیراز قرار گرفت و مجالس ادبی و سخنرانیهای پرشوری ترتیب‌دادند . استاد بهار با علاقمندی که نسبت بشیراز ومفاخر وآثاربزرگ و گرانبهای آن خطه‌داشت‌وتحت تأثیراحساسات پرشوروپذیرائی گرمی که‌ازاوبعمل‌آمد؛ قرار گرفت ودرمراجعت ازفارس این قصیده را در وصف شیراز و مشاهیریکه درآن سرزمین مدفونند سرود .

شیراز

شد پارس حلقهٔ گزین شیراز برآن حلقه چون نگین
برحلقهٔ انگشترین پارس شیراز بود گوهر ثمین
از سبزهٔ شاداب و سرخ گل که یاقوتین، که زمردین
هرکز بیك انگشتری که دید یاقوت و زمردین بهم قرین
از چین و شکن افکند نسیم از رشك بر ابروی مشك چین
زی بقعت کوهی یکی برای(۱) کان بقعه بهشتی بود برین
بر ساحت بردی ببر سلام(۲) کان برد و سلامیست دلنشین
وز چشمهٔ زنگیش نوش کن(۳) تا شکر نوشی و انگبین
بگذر سحری زی سه آسیا(٤) ز آنجا به که خور برآ ببین(۵)
کز عکس گل و لاله و سمن شرمنده برآید خور از زمین
بر مسجد ویران عمرو لیث رخ سای که پیریست با فرین
رخ سای بر آن فرخ آستان بزدای از و گرد بآستین

۱- بقعه باباکوهی برفراز کوه صبوی شمال شهر شیرازاست ،آنجا آرامگاه معروف باباکوهی میباشد که از زهاد بسیار معروف قرن پنجم است.

۲- مقصود مسجد بردی (قصرالدشت) یکی از نقاط بسیار مصفا ودل انگیز مغرب شیراز است که دارای باغهای متعدد و با صفاست.

۳- چشمه زنگی یکی ازچشمه‌های معروف شیرازاست که درتنگ الله اکبر واقعشده و آب آن بسیار گواراست.

٤- سه‌آسیا یا آسیا سه‌تائی درشمال غربی شهرشیراز (شمال بیمارستان نمازی) واقعشده و یکی از نقاط بسیار با صفا وتماشائی شیرازاست که علاوه برطراوت ذاتی نظرانداز شیراز از آنجا بسیار دل‌انگیزاست مخصوصاً منظره کوههای شرقی شهر هنگام طلوع آفتاب از آنجا بسیار دیدنی است.

۵- اشاره بکوهیست مشرف برشیراز که آفتاب ازبرآن طلوع میکند.

قرآن کده‌اش را درون صحن — با دیدهٔ قرآن شناس بین
بر مرقد سعدی بسای چهر — بر تربت خواجو بنه جبین
کن یاد سر کوی شاه شیخ(۱) — از بهر دل حافظ غمین
شو تربت خونینش را بجوی — وآن خاروخس از تربتش بچین
آن دولت مستعجل نگر — بر تربت ویرانه اش نشین
جو تربت منصور شاه را — مقتول سمرقندی لعین
گر تربت او یافتی بروب — خاك رهش از زلف حور عین
بر مدفن شه شیخ بر نویس — کاین مدفن شاهیست راستین
بر تربت منصور بر نگار — کاین تربت شیریست خشمگین
وآن خاك بسر کن که‌ای دریغ — کو حافظ و آن طبع دلنشین
زی تربت خواجو برای هان — بر مدفن اهلی بنال هین
بر مرقد بسحاق کن گذار(۲) — ریزهٔ هنر از خاك اوبچین
بر خواجهٔ (دهدار) ده درود(۳) — همت طلب از خاك آن زمین
در مسجد بردی ز مکتبی(٤) — بنیوش سخن های نازنین

جو توشه راه از شه چراغ
کانجا دوجهان بنگری دفین

۱ـ مقصود شاه‌شیخ ابواسحاق اینجوست که حافظ در باره او گفته است :

راستی خاتم فیروزه بو اسحاقی — خوش درخشید ولی دولت مستعجل بود

۲ـ مقصود بسحق اطعمه شاعر معروف معاصر حافظ است که در باره انواع طعامها وغذاها غزلیات دلکش سروده ، مزار او درجنب تکیه چهل تنان شمال حافظیه است .

۳ـ مقصود محمود دهدار است که ازعلمای نامدارعلم جفر در دوره صفویه بشمارمیرود وصاحب چندین تألیف است ، مزار او درقبرستان دارالسلم است و پاره ای از مردم شیراز اغلب شبها بر مزار او شمع روشن میکنند .

٤ـ مکتبی ازشعرای معروف مثنوی سرای عهد صفویه‌است که دارای چندین منظومه بسبك اشعار نظامی گنجوی‌است ، مزار اودرمسجد بردی (قصرالدشت) یکفرسنگی مغرب شیراز است اشعارمعروفی دارد از آنجمله منظومه ایست که باین شعرمعروف آغاز میشود .

ای بر احدیتت ز آغاز — خلق ازل وابد هم‌آواز

(بخش پنجم)

جغرافیای اقتصادی جلگه شیراز

شهر شیراز که در قلب سرزمین فارس واقع و در محل تلاقی راههای عمده جنوب ایران است سابقاً از لحاظ اوضاع اقتصادی اهمیت فوق العاده داشت زیرا این شهر علاوه بر اینکه محل تجمع محصولات فراوان ومرغوب فارس بود از راه دریا بکشورهای خارج مستقیماً ارتباط داشت و قسمت عمده کالا های تجارتی فلات ایران از طریق بوشهر وبندر عباس بشیراز وارد واز آنجا بسایر نقاط حمل میگردید ، ازاینرواغلب بازرگانان این شهر درهندوستان وانگلستان وسایر کشورهای بیگانه نمایندگی و بنگاههای تجارتی داشتند ، ولی متأسفانه پس از انشاء راه‌آهن سرتاسری ایران بنادر قدیمی خلیج فارس مانند بندرعباس ولنگه ومخصوصاً بندر بوشهرازاهمیت‌سابق افتاد ودر نتیجه اوضاع اقتصادی فارس ومنجمله شیراز رو بانحطاط گذاشت .

در سالهای اخیر که همّ دولت بیشتر مصروف بعمران وآبادی دهات و قصبات و همچنین شهرها میشود شهر شیراز و دهات تابعه آن پیشرفت محسوسی کرده زیرا وسائل مکانیزه کردن آلات کشاورزی تا حدی دراثر تشویق‌دولت زیادشده وازطرف دیگر امنیت دهات وقصبات سبب شده که مزارع مختلف ایجاد شود و کشاورزان‌سطح کشت و تولیدات خود را افزایش دهند .

همچنین دولت برای نجات جوانان از بیکاری وتهیه منابع عایدی تازه در فارس و بخصوص شیراز واطراف آن بتأسیس بعضی‌کارخانجات مهم‌ازقبیل‌کارخانه‌سیمان‌و کود شیمیائی‌و کشیدن‌لوله گازهمت گماشته وبرای تشکیل شرکتهای تعاونی وکارخانجات دیگر تسهیلات عمده را فراهم کرده است .

اگر کمك وراهنمائیهای دولت وعلاقه‌ای که اخیراً مردم ازطرف خود نشان میدهند ادامه یابد بلاشك فارس وشیراز بتدریج موقعیت گذشته خود را بدست خواهد آورد ومردم آن در آسایش بیشتری بسر خواهند برد .

وضع فعالیت اقتصادی ومشاغل مردم شیراز

یکی از مسائل پیچیده جغرافیای اقتصادی تعیین و تقسیم بندی مشاغل مردم یك ناحیه‌است بخصوص وقتیکه آمار صحیحی از جمعیت ومشاغل عمده مردم آن ناحیه در دست نباشد ولی خوشبختانه سرشماری سال ۱۳۳۵ ازطرف اداره کل آمارموجب شد که بطور تقریب مشاغل ووضع اقتصادی مردم شیراز باستناد آماری که تهیه شده تعیین شود وبعضی نکات تاریك اقتصادی این ناحیه روشن گردد.

طبق آمار منتشره ازطرف اداره کل آمار هفتاد وهشت درصد یا ۱۰۹ هزار نفر از مردان ده ساله ببالای ساکن حوزه سرشماری شیراز بکار اشتغال دارند ، درشهرشیراز ۷۲ درصد یا ٤٥ هزار نفر از مردان بکارمشغول هستند . از تمام مردان بعضی ۲۵ تا ٥٤ ساله ۹٦ درصد بکار اشتغال دارند و این رقم بزرگترین نسبت مردان شاغل بکار در سنین مختلف است . نسبت مردان درجستجوی کار در تمام حوزه سرشماری ۳ در صد ودر شهرشیراز ٤ درصد . نسبت مردانیکه نه شاغل بکار ونه درجستجوی کار بودند در کل حوزه درحدود ۱۹ درصد ودرشهرشیراز ۲٤ در صد بوده که اکثریت این افراد غیر قابل را در سنین پائین محصلین تشکیل میدهند . در بین زنان از ده ساله ببالا که درحدود سرشماری شیراز سکونت دارند۸۲ درصد خانه داروفقط ۷ درصد شاغل بکار و کمتر از ۱ درصد درجستجوی کار هستند . رقم زنان شاغل بکار در هر گروهی نشان میدهد که زنان جوان بالنسبه بیشتر از سنین قبل‌ازازدواج بکار مشغول میشوند وحال آنکه درسنین ازدواج وپرورش فرزند کمتر شاغل بکارهستند ونیزعده‌بیشتری

از زنان مسن‌تر وشاید زنان بیوه برای تأمین معاش خود بکار مشغولند .

جدول‌صفحه ۲۳۰ وضع فعالیت‌اقتصادی جمعیت ازده‌ساله ببالارا برحسب سن‌وجنس کل حوزه وشهر وبقیه نقاط حوزه سرشماری شیراز را نشان میدهد .

چون آمار سرشماری‌سال ۳۵ اداره کل آمار از نظر وضع فعالیت‌اقتصادی ومشاغل مردم شیراز فوق‌العاده قابل اهمیت است اینك قسمتی ازمقدمه نشریه شماره هفتم آمار را که مبنی بر تعاریف وضع فعالیت اقتصادی ومشاغل ووضع اشتغال مردم‌است ذکر کرد وسپس بنقل آمار ونمودارها وجداول مربوطه میپردازیم .

بطور کلی مقصود از فعالیت اقتصادی فعالیتی‌است که بهره‌ای برای اجتماع ازآن حاصل شود . افراد فعال ازنظر اقتصادی از دو دسته تشکیل میشود دسته‌ای که شاغل بکاری اقتصادی هستند ودسته‌ایکه قادر بانجام‌کارهای مفید ازنظراقتصادی هستند ولی درجستجوی کار میباشند .

بانوان‌خانه‌دارومحصلین‌وامثالهم دردسته غیرفعال(ازنظر اقتصادی)طبقه‌بندی‌شده‌اند زیرا فعالیت این افراد تأثیرمستقیمی در وضع اقتصادی ندارد .

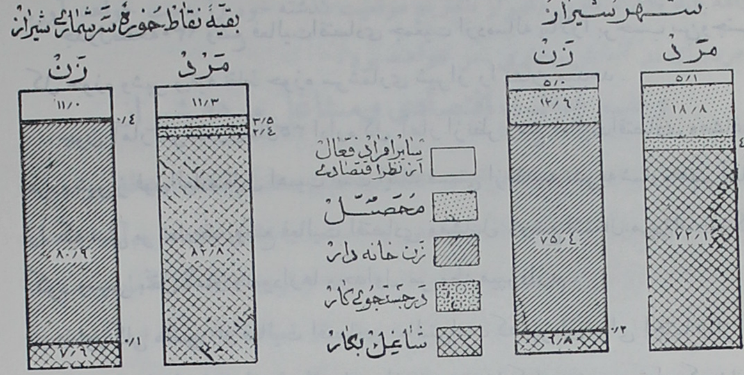
وضع اشتغال : وضع اشتغال براساس‌رابطه‌شغل پاسخ دهنده یاکار گران‌زیردست یا سرپرست بچند طبقه تفکیك‌شده که عبارتند ازکارفرما ، کار کنانیکه برای خود کار میکنند مستخدمین دولت ، مزد بگیران، کار کنان خانوادگی بدون مزد .

کارفرما کسی‌است که کارمزه را شخصاً اداره میکند ویك یا چند نفر را بغیرازکار آموزان بدون مزد در استخدام دارد .

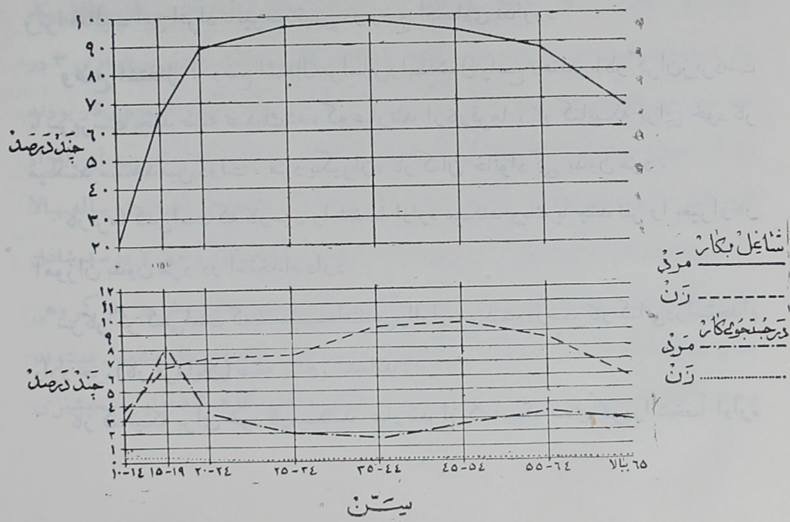
سرکار گر کسی‌است که‌یك‌مؤسسه‌انتفاعی‌رااداره‌میکندودرضمن‌کار کنانی‌دراستخدام دارد جزء (کار فرمایان) طبقه بندی شده‌اند .

کار کنانیکه برای خود کارمیکنند عبارتند از کسانیکه شغل خودرا شخصاً اداره

نمودار مربوط بوضع فعالیت اقتصادی در جمعیت ده ساله بالا بر حسب جنس



نمودار مربوط بکار طبقات فعال از نظر اقتصادی بر حسب سن و جنس در جمعیت ده ساله بالای حوزه سرشماری شیراز



کرده وکار گری دراستخدام ندارند یا ازکار کران خانواد گی وکارآموزان بدون‌مزد در کار خود استفاده مینمایند .

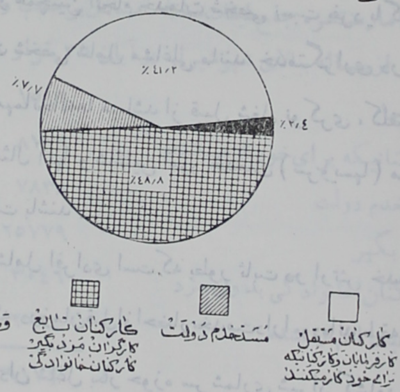
کارمند دولت کسی است که برای یکی از ادارات دولتی کار میکند و شامل افراد حقوق بگیر از کشوری ولشکری میباشد .

مزد بگیر عبارتست از کسیکه برای کار فرمای مستقل‌کار کند ودر مقابل اجرتی بصورت نقدی ، جنسی ، حقوق ماهیانه ، حق کمسیون بانعام یا مزد به‌تناسب مقدار کار انجام شده، دریافت نماید.

کار کنان‌خانواد گی کسانی هستند که برای‌یکی‌ازاعضای‌خانواده‌خود بدون‌دریافت مزد کارمیکنند ودرعوض مسکن یا غذا یا پاداشهای نقدی دریافت میکنند .

درحوزه سرشماره شیراز جمعاً تعداد ۱۱۹ هزار نفر از افراد ده ساله بیالا اظهار کرده‌اند که بکارهای سودمند انتفاعی اشتغال دارند . ازاین گروه شاغلین ۴۲ در صد مزد بگیر بوده وبرای کارفرمایان غیردولتی کار میکردند و ۸ در صد مستخدم دولت

نمودار وضع اشتغال در جمعیت از ده سال به بالای حوزه سرشماری شیراز



و ۲ درصد کارفرما بودند که یك یا چند نفر کارگر در استخدام داشتند و ۲۹ در صد عهده دار انجام کار خود بودند بدون اینکه‌کارگری دراستخدام داشته باشند و۷ درصد هم کارگرخانوادگی بودند که بدون دریافت مزدی در کارگاهائیکه تعلق بخانواده خودشان داشت کار میکردند .

شغل : طبقه بندی مشاغل حاوی انواع مشخص کار هاست که موضوع فعالیت روزانه اشخاص میباشد صرفنظر از اینکه در چه محیط یا در چه نوع از فعالیتهای دسته جمعی صنعتی انجام وظیفه میکنند مثل کسانیکه درفعالیتهای دسته‌جمعی صنعت نساجی ویا نوسازی ویا حمل ونقل ویا سایر فعالیتها شغل حسابداری دارند.

درمواردیکه شخص دارای دو یا چند شغل مختلف باشد برحسب شغلی که از آن بیشتر بهره برداری میکند طبقه بندی شده است .

طبقه بندی مشاغل براساس طبقه‌بندی قراردادی بین المللی مشاغل (I. L. O.) تنظیم گردیده وشامل ۹ دسته تقسیمات عمده و۵۲ دسته طبقات شاغل میباشد .

مشاغل مربوط بامور خدمات (سرویسها) شامل فعالیتهائی‌است که بمنظور حفاظت و حراست مال و جان و همچنین انجام خدمات شخصی نسبت بفرد یا گروهی از افراد انجام میشود . خدمات شخصی شامل مشاغلی مانند خدمتگزاری در خانه ها و در دستگاههای اداری ودرمهمانخانه‌ها میباشد از قبیل شغل نوکری ، کلفتی،پیشخدمتی، آشپزی ، سرایداری وامثال آنها و شاغلین امور خدمات (سرویسها) ممکن است در خدمت دولت یا غیر دولت باشند .

خدمات ارتشی فقط شامل افرادی است که بطور ثابت در ارتش خدمت میکنند ، مشمولین برحسب شغلیکه درزمان‌قبل‌ازاحضاربخدمت‌دارا بوده‌اند طبقه‌بندی‌شده‌اند.

شغل ٤٦ درصد از مردان شاغل بکار حوزه سر شماری شیراز کشاورزی و ۲۱ در

صد درحرفه‌های صنعتی وعملیات تولیدی و ۹ درصد درفروش و مشاغل مربوط بآن و ۲٤ درصد بقیه بکارهای گوناگون دیگر ازقبیل مشاغل ثابت ارتشی ، خدمات ، امور اداری ومعدن وغیره مشغول بودند ۷۵ درصد از زنان شاغل بکار در حرفه‌های صنعتی وعملیات تولیدی و۲۸ درصد درخدمات و ۸ درصد درمشاغل حرفه ای و ٤ در صد به امور مربوط به‌زراعت و ۳ درصد بقیه بکارهای دیگر اشتغال داشتند .

درمیان زنان ومردان شاغل بکار عده‌ایکه درحرفه های صنعتی و عملیات تولیدی کار میکردند جوانتراز آنهائی بودند که اشتغال بکارهای دیگر داشتند ، سن مردان و زنان شاغل بکار دراموریکه مستلزم تعلیمات بیشتری بود مانند شاغل حرفه ای و فنی واداری بیش از سن افرادی‌است که بکارهای دیگر اشتغال داشتند .

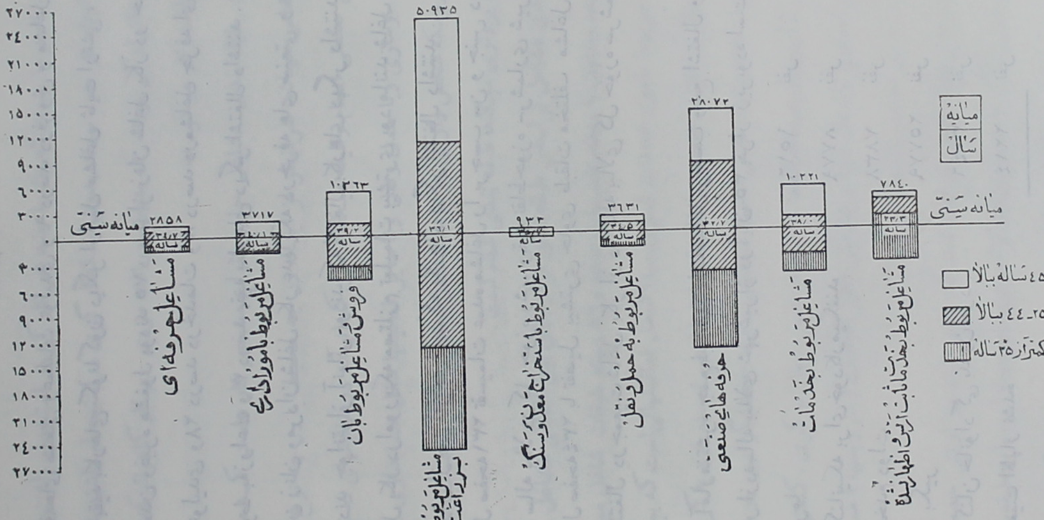
جدول صفحه۲۳۱ تقسیمات عمده مشاغل را برحسب سن و جنس در جمعیت شاغل بکار ازده ساله ببالا در کل حوزه وشهروبقیه نقاط‌حوزه سرشماری شیراز نشان‌میدهد.

جدول صفحه۲۳٤ با تفصیل بیشتری حاوی طبقات مختلف مشاغل بر حسب جنس ووضع اشتغال درجمعیت شاغل بکار از ده ساله ببالای کل حوزه سرشماری شهرشیراز میباشد .

طبق آمارمنتشره جمع‌طبقات‌مختلف‌مشاغل‌برحسب وضع اشتغال وجنس درجمعیت شاغل بکار ازده‌ساله ببالای شهرشیراز درآبان ۳۵ بقرار زیربوده است :

کارفرما	۱۵۱۶	نفر
کارکنانیکه برای‌خودکارمیکنند	۸۷۷۹	نفر
مستخدم دولت	۷۸۳۸	نفر
مزد بگیر	۲۵۷۷۹	نفر
کارکنان خانوادگی بدون مزد	۳۰٤٦	نفر
وضعیت اظهار نشده	۲۲۱٤	نفر
	۳۹۱۷۲	نفر

نمودار تقسیمات عمدهٔ مشاغل بر حسب سن در جمعیت ده ساله بالای کل حوزهٔ سرشماری شیراز



نوع ساختمان و وضع تصرف

مسکن مردم شیراز وحوزه آن را اداره آمار طبق سرشماری سال ۳۵ بصورت گزارش ونمودار زیر شرح داده است.

تقریباً ۶۲ درصد از واحدهای مسکونی درحوزه سرشماری شیراز وهمچنین ۸۶ درصد ازواحد های مسکونی در شهر شیراز از خشت بنا شده ، ۱۷ درصد از خانه های حوزه سرشماری شیراز و ٤٦ درصد ازخانه‌های شهرشیراز ازآجرتنها ساخته شده بود مصالح عمده‌ایکه در ۳۲ درصد ازواحدهای مسکونی حوزه سرشماری و۷۸ درصد از واحدهای مسکونی شهرشیراز بکار رفته‌بود ازمخلوط آجروخشت بود ، بیست ویك‌در صد از واحدهای حوزه سرشماری و ۲ درصد ازواحد های مسکونی در شهر شیراز از گل ساخته شده بود نسبت کم باقیمانده ازمصالح دیگر ساخته‌شده بود . پنجاه و نه در صد ساکنین حوزه سرشماری اظهار کرده‌بودند که مالك منزل مسکونی خود هستند و ۱۸ درصد اظهار کرده بودند که درمنازل اجاره‌ای ساکن میباشند و۲۲ در صد اظهار کرده بودند که درمنازلی سکونت دارند که متعلق بخودشان نیست و در عین حال هم اجاره نمیپردازند . سی وهشت درصد ازخانوارهای شهر شیراز اجاره نشین بودند در صورتیکه در بقیه نقاط حوزه سرشماری فقط ٤ در صد در منازل اجاره ای زندگی میکردند .

در حوزه سرشماری شیراز نسبت مالکین ساکن خانه های خشتی بیش از نسبت مالکین ساکن درانواع دیگر واحدهای مسکونی بود. درشهرشیراز ٤٥ درصد و در بقیه نقاط حوزه سرشماری ۷٤ درصد منازلی که از خشت ساخته شده بود بوسیله خود مالك اشغال شده بود .

جدول نوع ساختمان برحسب نوع تصرف درواحدهای

مسکونی شهر شیراز - آبان ۳۵

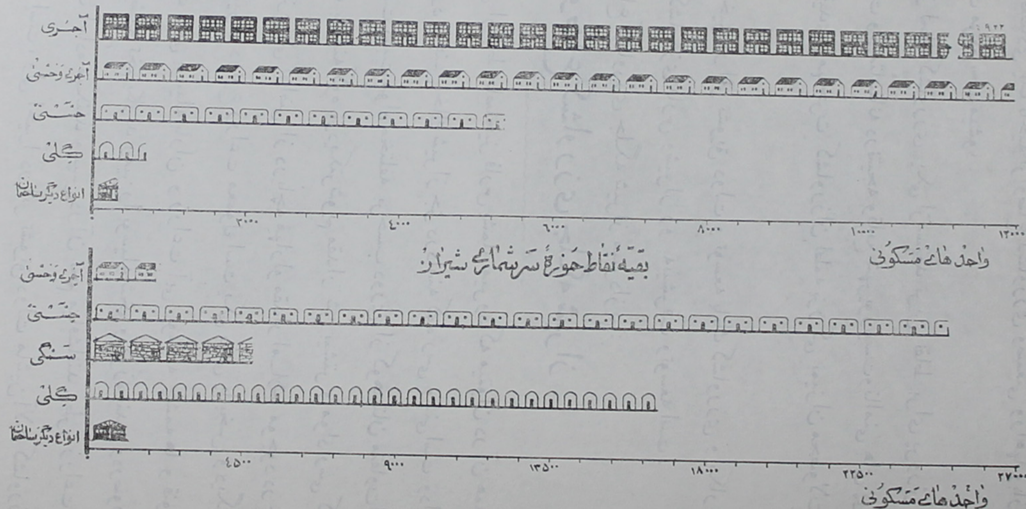
نوع ساختمان	جمع	خانه ملکی		خانه اجاره‌ای	خانه غیرملکی مجانی	وضع تصرف اظهار نشده
		تعداد	چند درصد			
مجموع واحدهای مسکونی	۳۴۹۶۱	۱۴۶۸۲	۴۲/۰	۱۳۲۶۰	۶۶۴۲	۳۷۷
آجری	۱۴۹۲۲	۶۲۷۰	۴۲/۰	۵۲۶۱	۲۸۴۱	۵۰
آجر وخشتی	۱۲۳۰۷	۵۱۸۵	۴۲/۱	۴۹۳۵	۲۱۶۳	۲۴
چادری	۴۸	–	–	–	۴۸	–
چوبی	۱	–	+	–	۱	–
حصیری	۳	۱	–	–	۲	–
خشتی	۵۵۵۸	۲۴۹۸	۴۴/۹	۱۹۲۰	۱۱۲۴	۱۶
سنگی	۲۴۳	۱۱۹	۴۹/۰	۲۹	۹۲	۳
گلی	۶۹۹	۳۱۱	۴۴/۵	۲۴۶	۱۴۰	۲
انواع دیگر	۴۳	۱۲		۸	۲۲	۱
اظهار نشده	۱۱۳۷	۲۸۶	۲۵/۲	۳۶۱	۲۰۹	۲۸۱

+ درمواردیکه جمع کمتراز ۱۰۰ باشد صددرصد نشان داده نمیشود.

چون نمودار واحد های مسکونی برحسب نوع مصالح ساختمان شهر شیراز بهتر خوانندگان محترم را جلب میکند، اینك عین آنرا از نشریه آمار نقل میکنیم:

نمودار واحدهای مسکونی برحسب نوع مصالح ساختمان

شهرستان شیراز



درجغرافیای اقتصادی یك ناحیه ازاوضاع کشاورزی وصنعتی وراهها وبازرگانی
وسایر منابع معیشت مردم بحث میشود .

با اینکه فارس از لحاظ کشاورزی یکی ازمستعد ترین نقاط برای پرورش نباتات
وحیوانات مختلف است ولی متأسفانه درنتیجه وقایع شهریوربیست وناامنی های پی درپی،
اجحاف مالکین ، لاقیدی ومهاجرت کشاورزان لطمه بزرگی بمیزان محصولات فارس
وارد آمده .

ولی در سالهای اخیر در اثر تشویق دولت و توسعه بانك کشاورزی و بکار بردن
ماشین آلات مختلف کشاورزی فارس وشیراز رو بهپیشرفت وتوسعه است .

اینك بشرح اوضاع کشاورزی جلگه شیراز میپردازیم :

اوضاع کشاورزی جلگه شیراز

جلگه شیراز یکی ازنقاط حاصلخیز فارس بشمار میرود که میتوان درآن همهنوع
نبات وگیاه بعمل آورد ، جنس خاك شیراز جز دردامنه کوه رسی وشنیاست ودارای
مقداری آهك وگچ است نسبت مواد مختلفه برحسب دوری از کوهستان متفاوت است
بدین ترتیب که هرچه بدامنه کوه نزدیکترشویم مقدار شن بیشتر و مواد رسی کمتر
میباشد ونیز بهنسبت نزدیکی اراضی از دریاچه مهارلو مقدار املاح موجود در خاك
بیشتراست . درجلگه شیراز دونوع زراعت معمول است یکی دیمی یا بخس و دیگری
آبی یا فاریاب . زراعت دیمی بوسیله باران و زراعت آبی بوسیله چشمهها و قنوات
آبیاریمیشود. قبل ازاینکه تخم بکارند زمینرا بوسیله شخم و کرزه بندی ودرصورت
لزوم کود برای زراعت آماده میکنند وسپس درآن تخم میافشانند. طرز زراعت در
شیراز مانند سایر نقاط است ، ولی اخیراً در اثر تشویق دولت ماشین آلات کشاورزی
متعدد وارد شده ودراغلب دهات نزدیك شهربکار میرود .

نوع ملك - در جلگـه شیراز امـلاك بصورت اربابی یا خرده مـالك یا وقف دیده میشود از لحاظ آبادی املاك خرده مالك اهمیت بیشتری دارد .

طرز بهره برداری-درتمام جلگه‌شیرازطرزبهره‌برداری‌مالك‌وزارع‌بصورت‌زیراست:

۱- غلات دیمی چهار سهم زارع یك سهم مالك .

۲- غلات آبی یك سهم زارع دو سهم مالك .

۳- صیفی بالمناصفه و بذر هم بعهده مالك است.

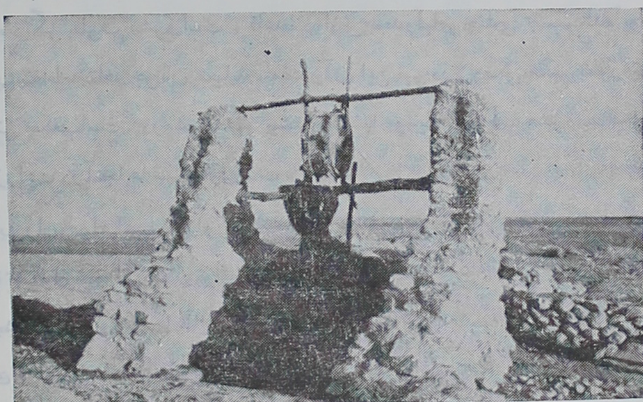
آبیاری - درجلگه شیرازبسه طریق ازآب برای زراعت استفاده میشود .

۱- چشمه ۲- چاه آب ۳- رودخانه .

قسمت عمده زمینها وباغها را بوسیله شعبات نهراعظم وقنواتی که درجغرافیای طبیعی ذکرکردیم آبیاری میکنند . نهراعظم در دو نقطه نزدیك بهم تشیکل دریاچه کوچك کم عمقی بنام مقسم میدهد . مقسم بشکل ذوذنقه ایست که‌قاعده کوتاه آن بطرف‌جنوب وقاعده دیگر بطرف مشرق‌است . قاعده درازش بجدولهای چندی تقسیم شده بوسیله آن آب بنقاط‌مختلفه جریان مییابد ، مقدارآب این نهر درنزدیکی مقسم بطورمتوسط یك متر مکعب‌است . درمشرق شهر بیشتر زمینها بوسیله چاه آب مشروب میشود و نوع زراعت درآنجا ها سبزیکاری‌است .

آب را بوسیله اسب یاگاو یاآلات مخصوص (چرخ چاه) از چاه بیرون میکشند ، چرخ تشکیل شده از یك استوانه که قطر دایره آن تقریباً ۰/۷۵ متر وارتفاع آن۰/۵ متر بشکل محور ازوسط آن میگذرد و در روی دو پایه کـه از آجرو گچ بنا شده طوری قرار میدهند که تا دهانه چاه سه متر ارتفاع داشته باشد. چرخ باریك استوانه شکل دیگری که ۱۰ سانتیمتر قطر و۷۵ سانتیمتر درازی دارد بموازات چرخ بالا در زیر یعنی موازی دهانه چاه قرارداده‌اند و دو طناب بلند که سریکی ازآنها روی‌چرخ





طرز استفاده از چاه‌آب برای آبیاری درجلگه شیراز



نقشه پروژه آوردن آب شش پیر بشیراز مربوط بصفحه ۲۴۱

بزرگ گذاشته وبمخرج دلو منتهی میشود وطناب دیگری که بدهانه دلو وصل وروی چرخ کوچك میگذرد وسرطنابها باسب یا گاووصل‌میشود در برابر این چاه گاوراهی است بطور مورب که اسب یا گاو در آن هدایت میشود این گاو راهها نسبتاً دارای شیب تندی است وطول آن گاهی بسی‌متر‌میرسد آب بوسیله دلو بزرگی درحوضچه‌ای ریخته ودرپائین حوضچه سوراخی‌است که بجویبار کوچکی می ریزد .

اخیراً بوسیله تلمبه‌های برقی در بعضی نقاط آب از چاههای عمیق بیرون کشیده بمصرف زراعت میرسانند . از رودخانه خشك فقط در اواخر اسفند وگاهی در اوائل فروردین که آب داشته باشد استفاده میشود . درزمان کریمخان زند ۳۶۰ قنات دائر وپرآب در جلگه شیراز جریان داشته که متأسفانه در اثر عدم مراقبت تمام خراب گردیده است .

آب شش پیر : بطوریکه دربخش دوم این کتاب متذکر شدیم آب شش پیر در زمان محمد شاه در اثر اقدامات نظام‌الدوله صاحب اختیار از هفده فرسنگی مغرب شیراز باین جلگه رسیده وحتی هنگام ورود این‌آب بحوض سلطانی شیرازمدت یك هفته ارکان دولت ومردم، شهر راآذین بسته بشادمانی پرداختند متأسفانه در اثرنقص فنی قنات ونا امنی بزودی خشك شد ودیگر کسی بفکرآوردن این آب بجلگه شیراز نیفتاد تا اینکه پس ازشهریور ۲۰ درسال۲۳ و۲۴ شرکت آبیاری فارس در نظر گرفت که آب شش پیررا روی اصول جدید آبیاری بطرف جلگه شیراز هدایت کند پس از طرح پروژه‌بوسیله آقای‌مهندس احمدنیکخواه، مقدمات‌کاررافراهم کرده ولی‌متأسفانه در اثر اختلافات محلی و نا امنی از تعقیب نقشه خود داری نمود ؛ اینك برای اینکه فکر آوردن آب شش پیر از اذهان خارج نشود و روزی اصلاح طلبان برای بیشتر آباد ساختن شیراز همتی کرده و آنرا باین جلگه هدایت کنند عین قسمتی از گزارش وپروژه آقای مهندس احمد نیکخواه ونقشه‌کامل آن را در اینجا نقل میکنیم :

« آب شش پیر از کوههای مشرق اردکان سرچشمه میگیرد سرچشمه آن واقع درانتهای جلگه‌ایست بهمین نام از شکاف کوههای آهکی مشرق اردکان چشمه بزرك که مقدار آب آن در تاریخ ۲۶/۸/۲۲ دو متر مکعب در ثانیه بود خارج میشود و پس از پیمودن طول جلگه شش پیر (سه کیلو متر) بدره‌ای بهمین نام وارد جلگه همایجان میشود در اینجا رود خانه اردکان بدان ملحق شده و بطرف جنوب سرا زیر میشود پس از اینکه شعبات زیادی بدان متصل گردید بالاخره بنام رود هندیجان بخلیج فارس میریزد آب رودخانه شش پیر سابقاً با احداث تأسیسات آبیاری که آثار آن امروز موجود است مورداستفاده جلگه شیراز واقع میشده این تأسیسات عبارتست از:

۱ـ بند آبگیر که باسنك وملاط آهك ساخته شده وبقایای آن موجود میباشد .

۲ـ نهرهای آب که امروز بنهرخانی مشهوراست این نهر یك نهر معمولی است که باستثنای کیلومتر اول در دامنه کوه ها با شیب خیلی تند ساخته شده‌است دربقیه‌طول تا دهکده دالین نیز معمولی‌است ، پس از دالین نهر از روی درهٔ عمیقی عبور مینماید وبعد از آن نیز چون نهر از دامنه کوه عبور میکند عملیات‌ساختمانی متعددی بوجود آورده‌اند از جمله دوعدد تونل با مقطع مربع مستطیل بابعاد هشت دهم متر ضرب در یك متر وچهار دهم بطول ٤۰ و ٦۰ مترویك عدد ترانشه درسنك بابعادی بطول٤۵متر.

۳ـ از همه مهمتر مجاری زیرزمینی ساخته‌شده‌است که بشکل قنات بوده ومقطع آن بابعاد ۱/۵۰×۰/۸ است طول این قنات ۱٤ کیلو متراست ، سابقاً برای آبیاری جلگه شیراز بوسیله آب شش پیر اهمیت زیادی قائل بوده اند ولی جنگها و فتنه ها و غرض ورزیها این قنات رااز حیز انتفاع انداخته است .

از سال ۱۳۲۳ باینطرف دو مرتبه بفکر تعمیر مجاری نامبرده افتادند و اقدامات عملی نیز بعمل آمده است ولی بواسطه غرض ورز یهائی در همان مراحل اول بمانع

برخورد نمود و راکد ماند تا اینکه بالاخره شرکت آبیاری فارس تصمیم باجرای پروژه گرفته وخوشبختانه پروژه مراحل اول اجرا را طی مینماید. (۱)

آبهائیکه در منطقه اردکان موجود میباشد وپس از اتصال بهم تشکیل یك رودخانه را میدهد عبارتست از: چشمه شش پیر که درسال ۱۳۲۶ دو متر مکعب درثانیه ودر سرچشمه ۲/۵ مترمکعب آب داشته. دوم چشمه برغون که ۱/۵ متر مکعب در ثانیه و رودخانه اردکان ۱/۴۵ مترمکعب آب داشته است.

طرح پروژه - تهیه آب از چشمه‌های شش پیروغیره برای رسانیدن آب بشیراز از راه جلوگیری از حیف ومیل شدن آبهای موجود و تنظیم امور آبیاری در جلگه همایجان صورت میگیرد.

بنابراین اولین وظیفه ما ضمن آبگیری وهدایت آن بطرف جلگه‌شیرازجمع آوری تمام آبها و ردکردن سهمیه آب مورد نیاز زمینهای زراعتی جلگه همایجان است برای این منظور بترتیب زیر عمل مینمائیم:

۱- گرفتن تمام آب موجود در رودخانه شش پیر بانضمام مازاد آب چشمه برغون واحیاناً مازاد چشمه رودخانه اردکان که توسط نهر جداگانه بمحل رودخانه شش‌پیر هدایت میگردد. حد اقل مقدار آب ۳/۰۵ و حداکثر ۴/۵ مترمکعب درثانیه‌خواهد بود. بدین‌ترتیب: از رودخانه شش پیر حداقل ۲/۵ متر وحداکثر ۳/۵ مکعب درثانیه

از چشمه برغون	«	۰/۳	«	۰/۵ «
از رودخانه‌اردکان	«	۰/۲۵	«	۰/۵ «

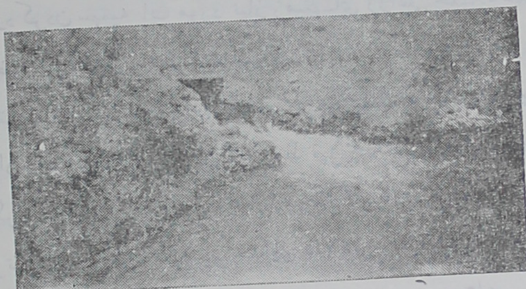
۲- هدایت مقدار آب نامبرده توسط یك نهر اصلی بطرف شیراز در نقاط مناسب بوسیله انشعاب نهرهای فرعی مجموع سهم یکدسته از آبادیهای جلگه همایجان که

۱- متأسفانه تا بامروز که ۱۵ سال ازطرح این‌پروژه میگذرد اقدام مؤثری برای عملی‌ساختن آن صورت نگرفته‌است.

نزدیك هم قرار گرفته‌اند داده میشود تعیین این نقاط بمقدار آبیکه بایستی توسط هر یك از نهرهای فرعی بآبادیهای مربوطه داده شود در محل پس از بررسی دقیق تعیین خواهد شد. بنظرمیرسد این مقدار آب توسط سه نهر که حداکثر توانائی کشش آنها ۰/۴۵ مترمکعب درثانیه خواهد بود منشعب میگردد. علاوه براین یك نهر بظرفیت ۰/۱۵ مترمکعب در ثانیه برای دالین اختصاص داده میشود. در طول راه میتوان از این نهر وآبشارهای آن استفاده برقی نمود.

چشمه‌ها و قنوات معروف که باغها ومزارع شیرازرا مشروب مسازند عبارتند از:

۱- چشمه جوشك - مهمترین وپر آب ترین چشمه های جلگه شیراز است که اغلب مزارع و باغهای اطراف شهر را مشروب میسازد. این چشمه در ۲۴ کیلومتری شمال غربی شیراز دردره‌ای نزدیك قصرقمشه جوشیده وچندین قنات بدان می‌پیوندد.



چشمه جوشك

بطوریکه فرصت در آثار عجم نوشته سابقاً سیصد قنات وارد این نهر میشده ولی امروز اکثر آنها خشك است، قنوات معروفی که فعلا بآب چشمه جوشك میریزد عبارتند از: حسین آباد، گود مریم، محمد طاهر خانی، علی مراد خانی، کاظم آباد وغیره.

آب این چشمه پس از طی ۱۲ کیلومتر درمحلی که بنام سد نهر اعظم است جمع

شده وسپس درجدولهائی که بفواصل معینی ایجاد کرده‌اند جریان یافته، رشته‌های مختلفی راکه هریك بنامی معروف است، تشکیل میدهد، این محل را مقسم اعلی میخوانند که دارای منظری بسیار زیباست.

۲- قنات قوامی - که آنرا مرحوم علیمحمد قوام بنام فرزند خود محمد رضا قوام احداث کرده، این قنات که برضا آباد معروف شده پس ازشرب باغها ومزارع قوامی وارد شهرشده بمصرف شرب منازل میرسد.

۳- قنات خیرات - این قنات از دامنه کوه قره‌پیری محاذی با باجگاه سرچشمه میگیرد وبشهر واردمیشود وچون وقف عام است بمصرف شرب آب انبارها ومنازل میرسد.

چشمه‌ها وقنوات دیگری درجلگه شیراز مانند چشمه برم دلك، قنات سعدی ورکنی و زنگی وجود دارد که دربخش اول بطور تفصیل از آنها بحث کردیم و تکرار آنها موردی ندارد.

نوع محصولات زراعتی - انواع محصولات عمده حومه شیراز بشعاع ۳۰ کیلو متر طبق گزارش رسمی اداره کشاورزی استان هفتم بقرارزیر است. ولی درضمن ذکر آبادیها میزان ونوع محصولات هریك را بطور مفصل‌تر شرح خواهیم داد.

محصول سالیانه جلگه شیراز بطور متوسط

۱- گندم	۲۵۰۰ تن	۲- جو	۲۵۰۰ تن	۳- شلتوك	۲۰۰۰ تن
۴- عدس	۱۰۰ تن	۵- باقلا	۲۵۰ تن	۶- نخود	۲۰۰ تن
۷- لوبیا	۱۰۰ تن	۸- تنباکو	۲۵۰۰ کیلو	۹- کنجد	۱۵ تن
۱۰- کرچك	۱۵ تن	۱۱- چغندرقند	۲۰۰۰۰ تن		

بطور کلی اراضی جلگه شیراز کاملا برای چغندر کاری مستعد است وبا بکاربردن ماشین آلات جدید کشاورزی ومخصوصاً ازدیاد تراکتور وافزونی سطح کشت درسالهای اخیر محصول چغندر ترقی زیاد کرده است.

محصول پنبه قبل از سال ۱۳۲۰ رقم قابل ملاحظه‌ای در جلگه شیراز نشان میداده است بطوریکه پس از رفع نیازمندی کارخانجات داخلی و مصرف اهالی صادرات قابل ملاحظه‌ای داشته ولی بروز خشکسالی اخیر و گرانی خواربار از طرفی و عدم توجه به‌پنبه کاری میزان این محصول را خیلی کم کرده است و از اواخر سال ۱۳۲۸ دولت درصدد تشویق کشت پنبه بر آمده و تا امروز سطح کشت و محصول آن ترقی زیادی کرده‌است.

سایر محصولات زراعتی که در جلگه شیراز بعمل میآید بقرار زیر است:

شلغم	۲۵۰ تن	چغندر لبو	۲۴۰ تن	ترب	۱۲۰ تن
پیاز	۲۴۰ تن	انواع سبزی تر	۵۰۰ تن	گاودانه	۸۰ تن
ماش	۷۵ تن	هویج	۵۰ تن	خربزه	۵۰۰ تن
هندوانه	۱۲۰۰ تن	خیار	۴۸۰ تن	سیب زمینی	۸۰۰ تن

میزان محصولات کشاورزی بالا در نتیجه نزول بارانهای بموقع و نبودن آفات سماوی وعرضی ممکن است از ارقام بالا هم تجاوز نماید و نیز درائر تقلیل باران وسرمازدگی وبارندگی بیموقع گاهی بمراتب از میزان‌های ذکر شده کمتر شود این پیش آمد در اراضی دیم اثر بیشتری دارد. یعنی ممکن است در نتیجه کمی باران مخصوصاً بارانهای بهار اراضی دیم کاری بکلی فاقد محصول باشد.

آفات زراعتی- آفات عمده زراعتی این جلگه عبارتست از: ملخ رومی، مراکشی، و دریائی (دو نوع ملخ اخیر مهاجر بوده ودر سالهای طغیان ممکن است بمحصول خسارت کلی وارد آورد) سن، شته، کارادرینا (باصطلاح محلی رهه) شب پره، بونچه از امراض قارچی سیاهك گندم، سفیدك، جالبز (گل‌زدگی) وسایر آفات سماوی مانند سرمازدگی و غیره.

حومه شیراز باذکر مشخصات جغرافیائی واقتصادی

نام بلوك حومه درفارس بدو ناحیه اطلاق شده یکی حومه بهبهان و دیگری حومه شیراز.
طبق تقسیمات اخیر کشور حومه شیراز عبارتست از : بیضا ، اردکان ، تل خسرو، زرقان ، مرودشت ، سروستان . ولی حوزه سرشماری سال ۳۵ عبارت بوده است از : ابرج ، بیضا ، توابع ، حومه (قره باغ) ، خفر ، خفرك ، رامجرد ؛ سروستان ، سیاخ ، کاکان ، کامفیروز ، کربال ، کمین ، کوار ، کوهمره ، مرودشت ، مشهد ام النبی ، همایجان . اما در این کتاب ما فقط بدهستانهای مهمی اشاره میکنیم که در جلگه شیراز پیرامون شهر قرار گرفته اند .

برای اینکه وضع هر آبادی از لحاظ جمعیت واستعداد زمین وطرز زندگی مردم آن روشن‌شود، مشخصات هریك را درضمن ذکر نام شرح میدهیم . در اطراف شهرشیراز ۱۲۵ قریه و آبادی یافت‌میشود ومااینك از آبادیهای کوچکی که بنام کوشك خوانده میشوند واهمیتی ندارند صرفنظر مینمائیم، مهمترین قراء پیرامون شیراز بقرار زیر است:

۱ـ خلار ـ خلار (۱) در دامنه کوهی در مغرب جلگه شیراز واقع و جمعیت آن

۱ـ خلار از دهات مشهور وقدیمی‌است و دراغلب فرهنگها مطالبی راجع بآن نوشته شده و شعراء ضمن اشعارخود نامی ازآنجا برده‌اند ، بطوریکه درفرهنگ انندراج راجع بخلار چنین نوشته شده : «خلر و خلار بضم خا وتشدید لام . ر . نام قریه ایست در فارس بدو منزل شهرشیراز که اطرافش کوه وخانه‌ها درپهلوی کوه ساخته‌اند وبیشترمحصول آن کوهها تاك انگور است وآب آن از باران وانگورآن قوی وضخیم و سطبر پوست وشیرین شود وازآن شیره و دوشاب پزند وباهل شهر فروشند وغالب اوقات آن انگوررا شراب کنند وبعمل‌آورند وبدور و نزدیك فرستند وفروشند وبروم وفرنك برند و پسندند و مشهور عالم گردیده و شعرا در اشعار آورده‌اند چنانکه ،

«تعالی زین شراب خلری وجلوه‌های او — که گاهش جلوه اندرروم وگاهی درفرنگستی»

دیگری گفته ،

« آبی که آبکش کند اندر خم — کی همچو باده‌ایست که از خلر »

هزار نفراست. درخلار انواع موهای دیمی کاشته میشود و شراب معروف خلار را از موی بنام محلی کهی گرفته میشود درخلار موهای کهنسال را جمشیدی میگویند و درروایات فارسی معروف‌است که جمشید اول کسی بوده‌است که شراب انداخته است.

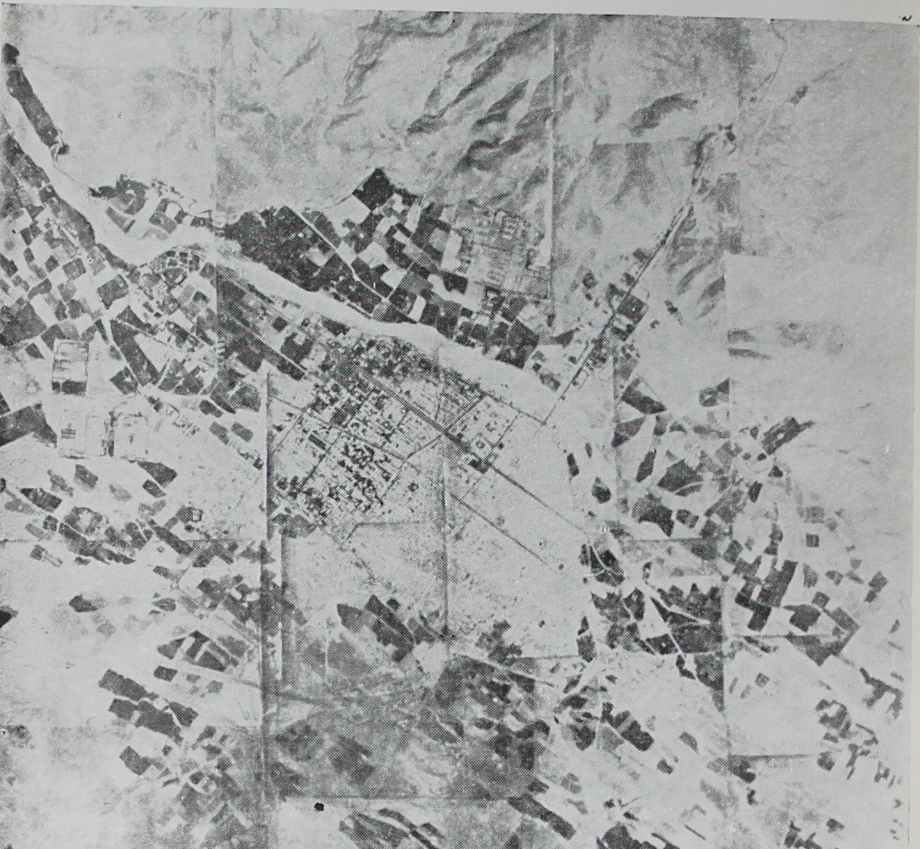
خلار تنها دارای یك‌چشمه کوچك در وسط کوه است که‌آب محل‌را تأمین‌میکند بنا براین زراعت وباغداری آن دیمی‌است. محصول گندم خلار سالیانه درحدود ۷ تن و کشمش ۳۰ تن وانگورآن ۳۰۰ تن است.

تعداد حقیقی مو های خلار معلوم نیست ولی مطلعین محلی از ۳۰۰ـ۵۰۰ هزار تخمین میزنند. همه این موها ثمری نیست تعداد مو بی ثمر نیز باصطلاح محلی بنام مو مخروبه وجود دارد. درخلار از انگور غیراز کشمش و شراب شیره هم میسازند و طرز گرفتن شیره بدین ترتیب است که انگور را با خوشه در ظرفی بشکل مخروط ناقص ریخته زنان آنرا با پا له میکنند سپس خوشه‌ها وتفاله‌ها را هم توسط دوصفحهٔ منگنه فشرده بوسیله تنبوته خیلی ساده ازخار که دارای ساقه های باریکی است‌صاف کرده‌میجوشانند ودرحین‌جوشانیدن گل سفیدی که‌در آن‌محل یافت‌میشودبآن‌میزنند.

ظرف شیره را از پوست بز میسازند که متأسفانه بواسطه وجود مرض شاربن در آنحدود بسیار خطرناك است اگربوضع موستانهای خلاررسیدگی بیشتری‌شود میتوان سالیانه بمیزان یکملیون کیلو انگور مرغوب ازآن تهیه کرد.

زبان خلاریها دارای لهجه لری است از کوه خلار سنگ آسیا تهیه میکنند و بسایر نقاط فارس میبرده .(۱)

۱ـ درفارسنامه ابن‌بلخی راجع بخلارچنین نوشته‌شده‌است، «خلار دیهی بزرگ‌است کی سنك آسیا آنجا کنند و بیشترین ولایت پارس‌را سنك‌آسیا از آنجا برند کی معتدلست و عجب آنست کی همه پارس بسنك‌آسیای این دیه آس کنند وچون ایشان‌را غله‌آس باید‌کرد بدیهی دیگرروند بآسیاکردن ازبهرآنك آنجا آب روان نیست وچشمه‌آب کوچك دارند چنانك خوردن‌را باشد و هیچ غله‌ومیوه ودخلی دیگرنباشد وجز سنك‌آسیا ندارند ومعیشت‌ایشان ازآن باشد وهفتصددینار هرسال بدیوان گذارند.»



مربوط بصفحه ۲۴۸

تاورنیه‌مینویسد شاه عباس ثانی در۱۶۶۸میلادی‌اجازه‌داد که انگلیسها وفرانسویها و پرتقالیها شراب شیرازرا که درخلار تهیه‌میشد بخارج صادر نمایند. عسل خلار از لحاظ طعم وعطر نیز معروف‌است.

۲ـ کلستان (۱) درنزدیکی خلار واقع و قریب ۹۰۰ نفر جمعیت دارد، زمین آن رسی وشنی ودارای ۱/۵ سنگ آب‌است از نظر کشاورزی شبیه بخلاراست بااین تفاوت که دردامنه کوههای آن درختان گردو وبادام و انجیر و زالزالک با پیوند گلابی و آلبالوی وحشی (بزبان محلی تک) (۲) وپسته وحشی و بنه وجود دارد.

زراعت کلستان‌دیمی‌است- کلستان‌دارای ۳۰۰ هزار مو است وسالیانه مقدار هشت تن گندم وسه‌تن جو وسی‌تن کشمش وسه‌تن بادام و ۱۰۰ تن سیب زمینی محصول دارد زبان مردم دارای لهجه لری است گوسفند داری در کلستان درخورتوجه میباشد.

۳ـ قلات ـ قلات تقریباً ۲۰۰۰ نفرجمعیت دارد ودردامنه کوه واقع و یکی از نقاط بسیار زیبا و محل تفریح و ییلاق شیراز یهاست مخصوصاً آبشار های بلند و درختان تنومند منظره دل انگیزی بآن می‌بخشد.

وضع زندگی مردم قلات بهتراز خلار و کلستان است. نهرهای فراوان که همه‌از ذوب برف سرچشمه میگیرند درآن جاریست، قلات هم درختان دیمی فراوان ازنوع درختان کلستان دارد، خاك این ناحیه وموقعیت آن برای درختکاری مساعد است.

درقلات‌یک کلیسای‌قدیمی‌وجود دارد که‌عده انگشت‌شماری مسیحی در آن بعبادت می پردازند، مردم قلات در تابستان بواسطه گردش شیرازیها بدانجا استفاده شایانی می‌برند. اگرروزی راه قلات اسفالته بشود وشر کتهائی مهمانخانه‌هائی، درآنجا دائر نمایند قلات یکی از تفرجگاههای کم نظیر خواهد شد. زبان مردم قلات دارای لهجه لری وازلحاظ قیافه باخلار یها شباهت‌دارند.

1- Calestan 2- Tock



آبشار زیبای قلات واقع دردامنه کوه مرتفعی کـه تمام سنگهای[1] آن از رسوبات مختلف تشکیل شده وخود کوه بصورت یك کنگلمرای (Conglomerra) جسیم در میان درختان سرسبز چنارو گردوقرار گرفته ویك منظره بسیار زیبا و دل انگیز بدهکده قلات بخشیده است .

۴ـ **بزین** ـ دارای ۱۰۰۰ نفرجمعیت ، جنس خاك آن رسی وقرمز درزمین بی کود گندم آبی تخمی ۸ تخم حاصل میدهد ، مساحت آن ۱۱۶ هکتار است که ۴۶ هکتار آن زیر کشت آبی و ۱۲ هکتار آن زیر کشت دیمی و۵۸هکتار آن آیش است ، آب آن ۶سنگ(سنگ۱۵لیتردر ثانیه‌است یا یک آجردریك آجر که‌درشیب ملایم حرکت کند) این آب درمرداد ۸۵ هکتار و در اول بهار ۱۰۰ هکتاررا مشروب میکند زمین و آب ده متعلق بچهار نفر و دارای ۲۴ رأس گاو کار و ۲۰ رأس اسب و مادیان و ۱۹ رأس الاغ است . دربزین چاه آب در ۶۰ متری بآب میرسد ، محصول سالیانه ۴۰ تن گندم ۴۸ تن جو ۳ تن حبوبات ۲۰۰ کیلو بادام و ۲۰۰۰ کیلو گردو و۱۸۰تن چغندراست.

۵ـ **پشت مُله** ـ دارای ۸۰۰ نفرجمعیت، جنس خاك آن سیاه ودرزمین بی کودتخمی ۶ تخم حاصل میدهد مساحت آن ۴۰ هکتار که ۲۰ هکتار آن زیر کشت و۲۰هکتار آن آیش است دارای چهارسنگ آب که درمرداد ۸۵ و در اوائل بهار ۹۰ هکتار را مشروب میکند . زمین و آب ده متعلق به ۴۶ نفر ودارای ۳۰ گاوکار و۴۰ گاو ماده ۴ اسب ومادیان ۳۰ الاغ ۱۰۰ گوسفند ۲۰۰ بزاست محصول سالیانه آن ۲۰ تن گندم ۸ تن جو ۲ تن نخود ۳۰ تن کشمش ۲۰ هزار کیلو بادام ۴۰ هزار کیلو گردواست.

۶ـ **قصرشهریار**ـ دارای ۱۲۰ نفر جمعیت زمین آن سیاه . در زمین بی کود تخمی ۴ تخم گندم آبی ۴۵ هکتار آن زیر کشت و۱۰۵ هکتار آیش دارای دو سنگ آب است.. دراول مرداد ۱۰ هکتار ودر اول بهار ۱۵ هکتار را مشروب میکند کلیه‌زمین وآب متعلق به پنج نفر ودارای ۲۴ گاوکار ۲ گاو ماده و۲۸ الاغ و۴۰ بز است چاه در ۸ متری بآب میرسد محصول سالیانه آن ۱۳ تن گندم ۱۳ تن جو و ۲۰ تن چغندر

۷ـ **عادل آباد** ـ این ده دارای ۱۷۰ نفر جمعیت زمین آن رسی است گندم آبی بی کود تخمی ۵ تخم حاصل میدهد ۲۳۰ هکتار آن زیر کشت آبی ۵ هکتار زیر کشت

دیمی ۲۷۰ هکتار آن آیش است این ده دارای دوسنگ آب است که در مرداد ۷۵ ودر اول بهار ۱۰۰ هکتاز زمین را مشروب میکند کلیه زمین و آب متعلق به ۵نفر است دراین ده ۲ گاو کار و۲٤ الاغ و۱٦۰ بز وجود دارد چاه در ده متری بآب میرسد محصول سالیانه ۳۰ تن گندم و ۲۵ تن جو ۲۰ تن پنبه و۱۰۰۰ کیلو بادام است.

۸- **کَتَش پِس** - این‌ده‌دارای۱۵۰ نفراست زمین آن رسی گندم آبی بی کود تخمی ٦ تخم حاصل میدهد . ٤٤ هکتار آن زیر کشت دیمی و۹٦ هکتار آیش‌است آب آن یك چهارم سنگ درمرداد ۲۵ و در بهار ۲۰ هکتار زمین را مشروب میکند . زمین متعلق به ۱۲ نفر است در این ده ۲۰ رأس گاو کار و ۱۰ الاغ و۱۰۰ رأس گوسفند و ۱۰۰ بز وجوددارد در نه متری بآب میرسد محصول سالیانه آن ۲۰ تن گندم و۱۵تن جو و۳۰ تن هندوانه است .

۹- **شیخ‌علی چوپان** - این ده دارای ٦۲۰ نفر جمعیت‌است زمین آن سیاه وتخمی ۵ تخم در زمین بی کود حاصل می‌دهد ۲۰ هکتار آن آیش و ۲۰ هکتار دیگر زیر کشت دارد کلیه زمین متعلق به‌یکنفر گاو کار ٦۰ الاغ ۱۵ قاطر ۲۰ بز ۷۰۰ رأس دراین ده وجود دارد در ٤۰ متری بآب میرسد محصول سالیانه‌آن ۷ تن گندم ۳۰ تن کشمش ۲۰۰ تن انگور است .

۱۰- **دست‌خضر** - این ده دارای ۱۸۰ نفر و زمین‌آن سیاه و رسی است گندم آبی بی کود تخمی ٦ تخم حاصل می‌دهد ۳۵ هکتار زیر کشت آبی و ۱۸ هکتار زیر کشت دیمی و٥٤ هکتار آیش دارد. این ده دارای یك سنك آب‌است که در اول مرداد ۸ هکتار ودربهار ۱۲ هکتار را مشروب می کند ، زمین وآب متعلق بسه نفر ودارای ٦رأس گاو کار و٥ رأس گاو ماده ٦ رأس الاغ ۱۰۰ گوسفند و۵۰۰ بزاست در۳متری بآب میرسد . محصول سالیانه‌آن ۳۵ تن گندم و۸ تن جو و۱۵ تن شلتوك است . قصر ابونصر در این ناحیه واقع شده است .

۱۱- **شریف آباد**- دارای ۲۰۰ نفر جمعیت زمین آن قرمز است تخمی ۵ تخم در زمین بی کود محصول میدهد ۳۸ هکتار آن زیر کشت آبی و ۶ هکتار زیر کشت دیمی و ٤٤ هکتار آن آیش است یك سنگ آب دارد . در اول مرداد ۳۵ هکتار و در بهار ٤۰ هکتار را مشروب میکند . این ده متعلق بیکنفر و دارای ۱٦ گاو کار و ۱۰ گاو ماده و ۲۰۰ رأس گوسفند و ۳۰۰ رأس بز است در ۸ متری بآب میرسد . محصول سالیانه آن ۹۰ تن گندم ۲۲ تن جو و ۵۰ تن چغندر است .

۱۲- **وزیر آباد**- دارای ۱۰۹ نفر جمعیت زمین آن سیاه گندم تخمی ۵ تخم حاصل میدهد ۳۸ هکتار زیر کشت آبی ۳ هکتار زیر کشت دیمی ۱٦ هکتار آن آیش است ۱/۵ سنك آب دارد درمرداد ۱٤ ودربهار ۱۸ هکتارزمین را مشروب میکند این ده متعلق بدونفر ۱۸ گاو کار و ۸ گاوماده ۳۰ الاغ و ۱۰ گوسفند و ۲۰ بز دارد در دومتری بآب میرسد ودارای ۹۰ تن گندم و ۳۳ تن جو و ۵۰ تن چغندراست.

۱۳- **ده‌شیخ** - این‌ده دارای ۷۵ نفر جمعیت وزمین آن قرمزوزمین بی کود گندم تخمی ۵ تخم حاصل میدهد ٦۰ هکتار آن زیر کشت‌آبی و ۳ هکتار زیر کشت دیمی و ۱۳ هکتار آیش است . چهار پنجم سنگ‌آب دارد ودرمرداد ۳۰ هکتار ودربهار ٤۰ هکتار زمین را مشروب میکند . این ده متعلق بچهارنفر ودارای ۱٦ گاو کار و ۳ گاو ماده و ۲ اسب مادیان و ۹ الاغ و ٤۰ گوسفند و ۳۰ بزاست. چاه ندارد.

۱٤ - **برکان** - دارای ٦۲ نفر جمعیت و زمین آن رسی و ریگی در زمین بی کود گندم تخمی ۵ تخم حاصل میدهد ۳۰ هکتار آن زیر کشت آبی و ۱۰ هکتار کشت‌دیمی وهشتاد هکتار آیش است . یك سنگ آب دارد دو پنجم هکتار در مرداد و سه پنجم هکتار دربهار مشروب میکند کلـیه زمین و آب متعلق به ۷ نفر است این ده ۱٦ گاو کار و ٤ گاو ماده و ٤ الاغ ۵۰ گوسفند و ۲۰۰ بزدارد در سی‌متری بآب‌میرسد

دارای ۲۰ تن گندم و ۱۳ تن جو و ۱۲ تن پیاز محصول سالیانه است.

۱۵ - **ده‌پیاله** - این ده دارای ۲۲ نفر جمعیت زمین آن رسی وریگی گندم تخمی ۵ تخم در زمین بی کود حاصل میدهد ۲۰ هکتار آن زیر کشت آبی و ۲۰ هکتار زیر کشت دیمی و ۸۰ هکتار آیش است. یك‌ششم سنك آب دارد و یك پنجم هکتار در مرداد دوپنجم هکتار زمین در بهار مشروب میکند تمام ملك متعلق بچهار نفر است این ده دارای ۸ رأس گاو کار و دو رأس گاو ماده و ۲۰ الاغ و ۵۰ گوسفند و ۱۵۰ بز است در ۲۰ متری بآب میرسد محصول سالیانه آن گندم ٤۰ تن جو ۲۵ تن هندوانه ۱۵۰ تن است.

۱٦- **شاهیجان**- این ده دارای ۲۵۰ نفرجمعیت وزمین آن سیاه و گندم در زمین بی کود تخمی ٦ تخم حاصل میدهد ۸۸ هکتار آن زیر کشت آبی و ۲۰هکتارزیر کشت دیمی و۱۰۸ هکتار آن آیش است یك سنك‌آب دارد که در مرداد ٤۰ و در بهار ۵۰ هکتار زمین را مشروب میکند این ده متعلق بدونفر و۲٤ گاو کار و ۳۰ گاوماده و۵ اسب و ۵۰ الاغ و۱۵۰ گوسفند و۱۸۰ بزدارد محصول سالیانه‌آن ۱۳۰تن گندم و٤۷ تن جو و۵۰ تن چغندر است.

۱۷ - **پُدُنَك** - دارای ۷۷۰ نفرجمعیت زمین آن سیاه و رسی گندم تخمی ۸ تخم در زمین بی کود حاصل می‌دهد ۱٦۰ هکتارآن زیر کشت آبی و٦۰ هکتار کشت‌دیمی و۲۲۰ هکتار آیش است ۵ سنگ آب دارد که ۱۵۰ هکتار زمین در مرداد و ۲۸۰ هکتار دربهار مشروب میکند ۲۲ مالك دارد ودرآن ۷٦ گاو کار و۳۰ گاوماده و ۳ اسب ومادیان و۷۰ الاغ و۳۰۰ گوسفند ۳۰۰ بز یافت میشود. در ۵ متری بآب‌میرسد محصول سالیانه آن ۱۳۰ تن گندم و ٤۷ تن جو و۲٤۰ تن چغندر است.

۱۸- **مه‌فیروزان**- دارای ۱۵۰ نفرجمعیت زمین آن سیاه ۲٦ هکتار زیر کشت

آبی ٤ هکتار کشت دیمی و ٣٠ هکتار آیش است . آبش یك‌سنك که درمرداد ٣٥ ودر بهار ٤٠ هکتاررا مشروب میکند ١٢ نفر مالك دارد ودر آن ٣٢ گاو کار و ٣٠ گاو ماده و١٠ الاغ و١٠٠ گوسفند و٥٠ بز یافت میشود در دومتری باب میرسد محصول سالیانه آن ٨١ تن گندم و٢٠ تن برنج است .

١٩- **علی آبادچهرك**- این ده دارای ١٢٠ نفرجمعیت است زمین آن سیاه ٧٠هکتار زیر کشت آبی، زراعت دیمی ندارد ٧٠ هکتار آن آیش است یك سنك آب دارد و در مرداد ٣٠ هکتار ودر بهار ٥٠ هکتاررا مشروب میکند ١٤ مالك دارد و در آن ٢٤ گاو کار ٣٠ گاوماده ٦ اسب ومادیان ١٠ الاغ و ١٠٠ گوسفند و ٥٠ بز یافت میشود در١٩ متری باب می‌رسد ٢٦٠ تن گندم ٣٠ تن جو ٨١ تن شلتوك محصول سالیانه دارد.

٢٠- **کُشَن** - دارای پانصد نفر جمعیت زمین آن سیاه است در زمین بی کود گندم تخمی ٥ تخم حاصل می‌دهد ١٢٠ هکتار زیر کشت آبی ٤ هکتار زیر کشت دیمی ٢٤٤ هکتار آیش دارد آبش ٢/٥ سنك ٦٥ هکتار را در مرداد و٩٠ هکتار دربهار مشروب می کند ٧ مالك دارد و٦٠ گاو کار ٢٠ گاو ماده و ٤ اسب ومادیان و٥٠ الاغ و١٣٠٠ گوسفند و٦٠٠ بزدر آن یافت میشود در ٤ متری باب می‌رسد و٧٥٠ تن گندم و ٧٥٠ تن جو وصد تن کشمش محصول دارد .

٢١- **سهل آباد**- دارای دویست نفر جمعیت است زمین آن سیاه گندم تخمی ٥ تخم حاصل میدهد ٨١ هکتار زیر کشت آبی و٢٠ هکتار کشت دیمی وصد هکتار آن آیش است یك‌سنك آب دارد در مرداد ٣٠ ودر بهار ٤٠ هکتار زمین را مشروب می کند یك مالك دارد ٢٠ گاوکارو١٥ گاو ماده و٢ اسب ومادیان و٢٠ الاغ و٤٠٠ گوسفند و٢٠٠ بز در آن یافت میشود در پنج متری باب میرسد ٢٠ تن گندم ١٣٠ تن جو نیم تن حبوبات و٣٠٠ کیلو بادام حاصل دارد .

۲۲ـ **امیری** ـ دارای صد نفر جمعیت زمین آن سیاه گندم تخمی ٦ تخم حاصل میدهد ٤٠ هکتار آن زیر کشت آبی ٦٩ هکتار دیمی و٦٤ هکتار زیر آیش است نیم سنك آب دارد درمرداد ۱۸ هکتار و در بهار ۲۰ هکتار زمین را مشروب میکند يك مالك دارد و۲۰ گاو کار و۱۵ گاوماده و ۲ اسب ومادیان۲۰ الاغ ٤٠٠ گوسفند ۲۰۰ بز در آن یافت میشود. در ٥ متری بآب میرسد محصول سالیانه آن ۲۰ تن گندم۱۳ تن جو نیم تن حبوبات ۳۰۰ کیلو بادام و۱۳۰ تن چغندر است.

۲۳ ـ **معز آباد** ـ ٤٥ نفر جمعیت دارد زمین آن سیاه گندم تخمی ٦ تخم حاصل میدهد ٤٠ هکتار زیر کشت آبی ٦ هکتار دیمی ۲٤ هکتار زیر آیش‌است نیم سنگ آب دارد درمرداد ۱۸ هکتار ودر بهار ۳٦ هکتار را مشروب میکند ۲۰ مالک دارد ۲۰ گاو کار ٤٠ الاغ ۳۰۰ گوسفند در آن یافت میشود در ۲۰ متری بآب میرسد. محصول سالیانه آن ۳۰ تن گندم ۲۰ تن جو ٤ تن پنبه و ۱۰ تن چغندراست.

۲٤ـ **دینکان** ـ دارای سیصد نفرجمعیت زمین آن سیاه تخمی ٥ تخم صاصل‌میدهد ٦٠ هکتار زیر کشت آبی و ٤ هکتار دیمی و٦٦ هکتار آیش دارد آب آن دو سنگ درمرداد ۳٠ ودربهار ۳٥ هکتار را مشروب میکند ٦ مالک دارد ۲۱ گاو کار و ٥ گاو ماده ۱٠ الاغ در آن یافت میشود در ۳٥ متری بآب میرسد و۱٠ تن گندم و ٤ تن جو و۲ تن کشمش و٦٠٠ کیلو بادام حاصل دارد.

۲٥ـ **جعفرآباد** ـ دارای ۲٥ نفرجمعیت زمین آن سیاه تخمی٦ تخم حاصل‌میدهد ۲٠ هکتارآن زیر کشت آبی و ۸ هکتار دیمی و۲۸ هکتار آیش است ٦ سنگ آب و۳٠ مالک دارد در ۱٦ متری بآب میرسد، محصولات سالیانه آن ۳٥ تن گندم ٥ تن جو ۲ تن حبوبات‌است.

۲٦ـ **لای بیشه و تربز** ـ هزار نفر جمعیت دارد، زمین آن سیاه و تخمی ۷ تخم

محصول میدهد ٤٤ هکتار آن زیر کشت آبی، محصول دیمی ندارد ٤٤ هکتار آن آیش است ٤ مالك دارد ٦۰ گاوکار و ٦ گاو ماده و ٦۰ مادیان آبکش و ٤۰ الاغ و ۲۵۰ گوسفند ۳۰۰ بز درآن یافت میشود در ۱۲ متری بآب میرسد، ۷۲ تن گندم ۱۵ تن جو حاصل سالیانه دارد.

۲۸- **دیدالو** - دارای ٦۰۰ نفر جمعیت و زمین آن سیاه گندم ۱٦ تخم محصول میدهد ۳۰ هکتار آن زیر کشت آبی ۵ هکتار دیمی و ۳۵ هکتار آیش است بوسیله گاو چاه مشروب میشود ۸ مالك دارد ٦۰ گاوکار و ۲۰ گاو ماده ٦۰ اسب و مادیان آبکش ۵۰ الاغ ۵۰۰ گوسفند درآن یافت میشود در ۲۰ متری بآب میرسد ۱٦ تن گندم و۱۱ تن جو حاصل سالیانه دارد.

۲۸- **کوشك بی بی چه(۱)**-دارای ۸۰۰ نفرجمعیت، زمین آن سیاه تخمی ٦ تخم حاصل میدهد ٤۰ هکتار آن زیر کشت آبی و٦ هکتار دیمی ٤٦هکتار آن آیش است چهارسنگ آب دارد که صد هکتار درمرداد و۱۵۰هکتار در بهارمشروب میکند ۱۰ مالك دارد ۱۰ گاوکار و٤۰ الاغ ۲۰۰ گوسفند۳۰۰ بزدرآن یافت میشود در۱۵ متری بآب میرسد ۲۰ تن گندم۵ تن جو ۲۵ تن کشمش ۲۰۰ تن انگورحاصل سالیانه دارد.

۲۹- **قصرقمشه** - دارای ٤۰۰ نفر جمعیت، زمین آن رسی تخمی ٦ تخم حاصل میدهد ۵۰ هکتار آن زیر کشت آبی و٦۰ هکتار دیمی ۲۲۰ هکتار آیش است ۱/۵ آب دارد درمرداد ٦۰ ودر بهار ۷۰ هکتار را مشروب میکند ٤ مالك دارد ٤ گاوکار ٤۰ گاو ماده و۱۲ الاغ و۳۰۰ گوسفند و۳۰۰ بز درآن یافت میشود در۲۵ متری بآب میرسد ۳۷/۵ تن گندم ۱۲ تن جو ۵ تن حبوبات ۳ تن محصول سالیانه کشمش دارد.

۳۰- **داریان**- ۱۲۰۰ نفرجمعیت دارد زمین آن رسی تخمی ٦ تخم حاصل میدهد ۱٦ هکتار آن زیر کشت آبی ۱۲ هکتار آیش است کشت دیمی ندارد آب آن یك چهارم

۱- آنرا بی بی چهر نیز میگویند.

سنك ده هکتار درمرداد و۱۲ هکتار دربهار مشروب میکند ۲ مالك دارد و دو گاو کار و۶۰ گاو ماده و۶ مادیان آبکش و صد الاغ و پانصد گوسفند و هفتصد بز در آن یافت میشود در ۱۶ متری بآب میرسد ۳/۵ تن گندم و ۵ تن جو حاصل سالیانه دارد.

۳۱- ایزد خواست - دارای ۲۵۰ نفر جمعیت زمین آن رسی وشنی تخمی۶ تخم حاصل میدهد ۸ هکتار آن زیر کشت آبی و ۱۲ هکتار آیش است .نیم سنك آب دارد درمرداد ده ودر بهار ده هکتار را مشروب میکند دو مالك دارد دو گاو کار و ۶۰ گاو ماده و۵۰ الاغ و۵۰۰ گوسفند و۵۰۰ بز درآن یافت میشود. چاه ندارد ۵ تن گندم سه تن جو حاصل سالیانه آن است.

۳۲ - کودیان - دارای۳۰۰ نفرجمعیت زمین آن سیاه تخمی ده تخم حاصل میدهد ۶۰ هکتارآن زیر کشت آبی و۱۲۰ هکتار آیش است سه سنك آب دارد ۷۵ هکتاردر مرداد صد هکتار در بهار مشروب میکند سه مالك دارد ۲ گاو کار و۶۰ گاوماده و ۵۰ الاغ و۵۰۰ گوسفند و۵۰۰ بز درآن یافت میشود در ۱۲ متری بآب میرسد ۶۰ تن گندم و ۳۰ تن جو و۱ تن پنبه محصول سالیانه دارد

۳۳- کوشك مولا - دارای ۷۰۰ نفرجمعیت زمین آن سیاه تخمی ۱۷ تخم حاصل می‌دهد ۶۰ هکتارآن زیر کشت آبی و۱۰ هکتاردیمی و۱۴۰ هکتار آیش یك چهارم سنگ آب دارد در مرداد ۸ و دربهار ۱۰ هکتار مشروب میکند ۸ نفر مالك دارد ۸ گاو کار وصد گاوماده و صد مادیان ۴۰ الاغ سه قاطر و۲۰۰ گوسفند ۵۰۰ بزدر آن یافت میشود. محصول سالیانه آن ۱۶۰ تن گندم و ۲۰ تن جو است.

۳۴- خرچول - دارای ۲۵۰ نفر جمعیت زمین آن رسی تخمی ده تخم حاصل میدهد ۱۵۰ هکتار زیر کشت آبی و ۱۵۰ هکتار آن زیرآیش است یك سوم سنگ آب دارد در مرداه ۱۵۰ و در بهار ۱۶۰ هکتار مشروب میکند ، ۲۰ مالك و ۲۰

گاوکار و ۵۰ گاوماده و۲۰ الاغ و۵۰ گوسفند و۱۰۰ بز دارد . در نیم متری بآب میرسد ۴۰ تن محصول سالیانه برنج دارد .

۳۵ـ **دودج** ـ دارای ۷۰۰ نفر جمعیت زمین آن سیاه تخمی ۶۰ تخم حاصل میدهد ۴۵ هکتار آن زیر کشت آبی،۵ هکتار دیمی ۱۰۰ هکتار آیش است یك هشتم سنك آب دارد و درمرداد ۲۲ ودر بهار ۱۵ هکتاررا مشروب میکند ۸ مالك دارد ۸ گاو کار ۷۰ گاوماده ۳۰ اسب ومادیان ۲۰ الاغ ۳۰۰ گوسفند ۲۰۰ بزدر آن یافت میشود در۱۲متری بآب‌می‌رسد ۳۱ تن گندم ۱ تن جو ۱۰۰ تن‌سیب‌زمینی‌محصول‌سالیانه‌دارد.

۳۶ـ **قلعه شاهزاده بیگم** ـ ۳۵۰ نفر جمعیت دارد زمین آن سیاه تخمی ٤ تخم حاصل می‌دهد ٦۵ هکتار زیر کشت آبی ٤۰ هکتار دیمی ۱۱۰ هکتار آیش یك هشتم سنك آب دارد در مرداد ٦۰ و در بهار ٦۵ هکتار را مشروب می کند ۵ مالك دارد ۵ گاو کار ۳۲ گاو ماده و۳ اسب‌ومادیان و۳۵ الاغ و۱۲۰۰ گوسفند و٦۰۰ بز در آن یافت‌میشود در ۱۲ متری بآب‌می‌رسد ۳٦ تن گندم ۲۲ تن جو ویك‌تن بادام ٦تن گردو و۲۰ تن انار محصول سالیانه دارد .

۳۷ـ **کوشکك** ـ ۱۵۰ نفر جمعیت دارد زمین آن سیاه تخمی۵تخم‌حاصل میدهد ٤۸ هکتار زیر کشت آبی و٤۸ هکتار دیمی و۹٦ هکتارآن زیرآیش‌است دوسنك آب دارد در مرداد ٦۰ ودر بهار ۷۰ هکتار را مشروب می کند سه مالك ۳ گاو کار و ۳۲ گاو ماده ٤۰ الاغ و۱۰۰ گوسفند و ۷۰ بز دارد در ده متری بآب میرسد ۳٦ تن گندم ۳٦ تن جو وده تن پنبه ویك‌تن حبوبات حاصل دارد .

۳۸ـ **آب پرده** ـ ۲۵۰ نفرجمعیت دارد زمین آن سیاه تخمی ده تخم حاصل‌میدهد ۳٦ هکتارآن زیر کشت آبی ٦ هکتار دیمی و٤۲ هکتار آن آیش است ۳ سنك آب دارد درمرداد ۵۰ ودربهار ٦۵ هکتار را مشروب میکند ٤ مالك ٤ گاوکار ۵۰ گاو

ماده ۵۵۰۰ الاغ و ۵۰۰ گوسفند دارد در ۱۴ متری بآب میرسد ۶۰ تن گندم ۲۰ تن جو و ٤ تن حبوبات حاصل میدهد . (۱)

محصولات سالیانه دامی قراء بالامذکور زیر است

۱- روغن ۱۲۲٤۰ کیلو ۲- پشم ۷۵۰۰ کیلو ۳- انگور ۳۰۰۰ کیلو
٤- کرک ۲۰۰ کیلو ۵- پوست نرم ۹۵۰ کیلو

جنس و نوع نباتات

انواع درختان - درختان این جلگه و کوههای اطراف آنرا میتوان بدو قسمت تقسیم کرد . ۱- درختان اهلی ۲- درختان جنگلی

درختان اهلی میوه دار هستند یا بی‌میوه

الف- درختان اهلی میوه دار

انار - انار شیراز در زیبائی وطعم و ریزی هسته معروف و دارای اقسام متعدد است که بهترین آنها عبارتست از انار ترش، شیرین، کدرو، اتابکی، خندان، میخوش وغیره

انار کدرو بهترین نوع انار ودارای دانه‌های درشت وطعمی شیرین و پوست نازک است محصول سالیانه آن ۸۵۰ تن است .

انگور - انواع و اقسام انگور در شیراز خوب بعمل میآید بهترین آن انگور ریش بابا سیاه وسفید ، انگورسیاه منقا ، عسکری ، یاقوطی ، خلیلی ، مثقالی، لر کش، کُله . انگور ریش بابای منقای شیراز کم نظیر و هرساله مقدار زیادی ازآن از راه بنادربخارج ایران حمل میشود . محصول سالیانه آن ۱۵۰۰ تن است. ازانگوردرشیراز شراب وشیره و کشمش ومویز تهیه میکنند .

سیب - انواع مختلف دارد بنام سیب ترش، سیب ترش مصری ، سیب پنبه‌ای ، سیب سفید ، سیب خونساری ، سیب گلاب ، سیب شیرین . سیب ترش شیراز

۱- چون شرح سایردهات وقراء بهمین سیاق مفصل وموجب اطاله کلام است بنابراین بذکر همین ۳۸ ده اکتفا شد .

مزه شربت آبلیمو دارد ومنحصر بشیراز است درلطافت وزیبائی ودرشتی وطعم سرآمد سیبها است ، محصول سالیانه آن ۱۵۰۰ تن است .

گوجه ـ محصول سالیانه آن ۱۵۰ تن است و انواع و اقسام دارد که یکنوع آن بنام آلو گیلك است .

آلوبالو ـ محصول سالیانه آن ۵۰ تن.

گیلاس ـ محصول سالیانه آن ۵۰ تن .

به ـ محصول سالیانه آن ۲۱۰ تن .

گلابی ـ انواع مختلف دارد بنام : نطنز ، عباسی ؛ تخم اصفهانی که اخیراً معمول شده وآب دندان محصول سالیانه گلابی شیراز ۸۰ تن است .

بادام ـ انواع واقسام آن درشیراز بعمل میآید محصول سالیانه بادام خشك جلگه شیراز ۱۵۰ تن است .

آلوچه ۱۲۰ تن ، پسته ۱۵ تن ، نارنج ۱۲۰ تن، بتاوی ، ترنج ، لیموشیرین وغیره ۱۰ تن ، انجیر ۵۰ تن، گردو ۵۰ تن محصول سالیانه دارند درخت کنار(سدر) زیتون و خرمالووغیره هم درجلگه‌شیراز رشد میکند.

ب ـ درختان اهلی غیرمیوه ـ تبریزی ، زبان گنجشك ، بید ، چنار ، اُکالیپتوس، کاج ، سرو، شمشاد، گز، اقاقیا ، افرا ،نارون.

درخت چنار درشیراز خیلی تنومند میشود وچند صدسال عمرمینماید. سابق براین چنارهای بسیار تنومند وبلند درشیراز پرورش می‌یافته بطوریکه شاردن در سفرنامه خود مینویسد : « در باغهای شیراز چنار هائی یافت میشود که ده نفر دست بهم داده تنه آن بزحمت دربغل می گیرند .

درشیراز باغ برای سه منظور احداث میشود : یکی باغ میوه‌ای دیگری اربابی ، و سوم سیلانی .

باغهای میوه ای را بچند قسمت تقسیم نموده هرقسمت‌را نوعی میوه ازقبیل انگور، سیب وغیره بنام باغ رزی ، سیب زار وبه‌دان میکارند . باغهای اربابی از نظر ساختمان با باغهای میوه‌ای فرق دارد و قبلا ذکری از آنها کردیم باغهای سیلانی فقط بمنظور تفریح واجاره دادن واستفاده از آب و هوای آن ساخته میشود. درختان مذکور در باغهای قصرالدشت کاشته شده ومیوهٔ شیراز بطور کلی از آنها تأمین میشود.

درختان جنگلی – درختان جنگلی که در کوههای اطراف شیراز یافت میشود در حقیقت باقیمانده جنگلهای قدیمی ودنباله جنگلهای فعلی هستند ودرختان آن عبارتند از بنه (جانالانقوش) بلوط ، شن ، زال زالك وحشی (نام محلی آن کیالك) آلبالووحشی بادام وحشی (نام محلی آن بخورك) .

تمام جنگلهای اطراف شیراز دارای درختان میوه‌دارمزبورهستند ولی‌متأسفانه‌برای تهیه سوخت، مردم ایلی بدون هیچ ملاحظه ای آنهارا ازبن میاندازند ولی اخیراً دولت برای جلوگیری ازقطع درختان جنگلی اقدامات مفیدی کرده‌است. هیزم وذغال اصفهان ویزد از آن تأمین‌شده وحتی مقداری از آن به‌بصره و کویت و بحرین حمل میشود. مهمترین جنگلهای اطراف شیراز عبارتند از جنگل سروستان در مشرق ، سیوند و ارسنجان درشمال و اردکان درمغرب وجنگل دشت ارژن در جنوب کوههای جنوبی این‌جنگلها بصورت حلقه‌ای جلگه شیراز را احاطه کرده‌اند.

نوع درختان جنگلی عبارتند از زالزالك، کُنار، بلوط، زرشك وشن وغیره.

گیاههای طبیعی – بیشتردر کوهها یافت میشود که عبارتند از کتیرا ، ریباس ، شنك ، انواع خارها مخصوصاً درمنه ، گل گاوزبان ، آبشن ، پونه ، شیرین بیان ، دنبلان، کندر، کنگر، ترنجبین ، قارچ وغیره .

کتیرا را ازخاری بنام گون می گیرند ، کتیرا در پارچه بافی و ساختن چسب و دندان استعمال میشود . کتیرای باجگاهی که در کوههای شمالی شیراز وجوددارد

بسیار لطیف وسفید وبرك آن پهن وبدون گرد میباشد ودرنوع خود مشهور و کم نظیر است . دنبلان سیاه شیراز معروف ومطبوع است . بطوریکه تاورنیه در سفرنامه خود نوشته : « اینجا تنها نقطه‌ایست در ایران که دارای دنبلان سیاه مانند دنبلان دفینه خیلی خوب ودرشت و فراوان است » آفات مهم نباتی عبارتست از لیسه، شته، سفیدك، طیور، سرما زدگی ، مرغ تخم خوار، سیل .

نباتات معطر ـ انواع و اقسام گلهای معطر درجلگه شیراز میروید که مهمترین آن گل سرخ است که از آن گلاب می گیرند ، گلاب شیراز از سابق معروف بوده وهرساله مقدار زیادی بخارج حمل میشود .

از گل نیلوفر وبیدمشك وتارونه (طلعانه) بهار ونارنج و شاتره و کیالك و کاسنی واترج ونسترن و غیره عرق می گیرند که بسیار مقوی و معطر است و دافع بعضی امراض می باشند.

دامپروری

حیوانات ـ انواع واقسام حیوانات اهلی ووحشی درجلگه‌شیرازو کوههای‌اطراف آن یافت میشود که بنوبه خود درخور توجه‌است ، آمار دامهای اهلی حومه شیرازتا شعاع ۳۰ کیلو متر بصورت تقریبی زیر است :

۱ـ گوسفند	۶۴۹۷۲	رأس	۵ـ الاغ	۴۲۵۰	رأس
۲ـ بز	۷۲۳۵۶	رأس	۶ـ قاطر	۱۲۴	رأس
۳ـ گاونر، ماده، گوساله	۱۲۲۴۲	رأس	۷ـ شتر	۳۲۴	رأس
۴ـ اسب ومادیان	۷۲۶	رأس	۸ـ مرغ وخروس	۸۰۰۰۰	رأس

دامهای وحشی حومه شیراز عبارتند از :

آهو ، خوك ، گربه کوهی، گرگ، کفتار ، پلنك ، خرس ، خر گوش

واضع دامپروری ـ چون دامهای جلگه شیراز بیشتر از ایلات قشقائی وخمسه خریداری میشود واغلب درجلگه‌های فارس تربیت‌میشوند وسرحد و گرمسیر میکنند بهتر آنست که‌ازدامپروری فارس شمه‌ای بیان کنیم وپیشنهادات لازم‌را نیز تقدیم‌داریم.

فارس درنتیجه وضعیت جغرافیائی ومراتعی که دارد یکی از نقاط درجه اول برای تربیت حیوانات اهلی مخصوصاً گوسفند واسب بشمار میرود . گوسفند بیشتر در ایل قشقائی وخمسه دیده میشود .

ایلات‌خمسه گوسفندسیاه یاخاکستری‌دارد که پوست بره‌آن بخارجه‌حمل‌می گردد ازاین ایلات سالیانه درحدود ۳۰۰۰۰۰ پوست بز و ۱۰۰ هزار پوست بره و گوسفند صادر می‌شود . دربین آنها پوستهای خیلی مرغوب درجه اول یافت می گردد. مراتع فارس چه در زمستان و چه در تابستان بهترین مراتع برای تربیت گوسفند است فارس از نادر ترین نقـاط ایران است که درآن اسب خوب تربیت میشود و می توان گفت تنها قسمتی از کشاورزی درآن توجه شده دراین صفحات تربیت اسب است که در میان ایلات مخصوصاً قشقائی معمول‌است بخلاف اغلب نقاط ایران که‌اسبهای‌خیلی خوب بندرت دارد دراینجا مخصوصاً اسبهای عربی بواسطه تربیت مخصوصی که‌درآب و هوای فارس دارند و زحماتی کـه مربیـان آنها متحمل می شوند این اسبها قوی و باربر میباشند ، قاطر درفارس زیاد وخیلی قوی پرورش می‌یابد بدینجهت می‌توان بزودی باصلاح آن موفق شد، گاوهای فارس بطور کلی قوی ودرشت می‌باشند.

پیشنهادات راجع به دامپروری

۱ـ محصول یك قسمت گـله فارس پوست بره است کـه همه ساله مقدار زیادی بخارجه حمل می شود .

۲ـ محصول دیگر پشم‌است که یاخالص یا بشکل قالی بخارج حمل می‌شود .

پشم باید دارای مزایائی باشد که بهیچوجه در پشم ایران بخصوص فارس رعایت نمی‌شود . گله فارس برخلاف گله لوریك یك‌قسم نبوده وسفید هم نیست هر گوسفند یك رنگ مخصوصی دارد و گوسفند پشم سفید کمتر در آن دیده می‌شود وباینمناسبت پشم این ایالت خیلی پست‌است برای اصلاح آن باید گوسفند مرغوب پشم سفیدبدون اینکه لکه سیاه در دهان داشته باشد انتخاب وگله از آن تشکیل داد . وتربیت قوچ و تقسیم آن مطابق شرائط معینی بین مالکین و گله داران انجام گیرد . اقدام دیگری که خیلی مؤثر خواهد بود وضع مالیات‌است بگوسفندیکه پشم رنگی دارد، درصورتی که گوسفند پشم سفید ازاین مالیات معاف گردد برای قالی پشم دیگری لازم است . باید بین گوسفند های فارس ، گوسفند های مخصوصی انتخاب وپس از آن با در نظر گرفتن خواصی که باید پشم قالی داشته باشد در اصلاح آنها اقدام نمود برای اصلاح پوست بره از گله قره گل وبخارا چند رأس گوسفند نرو ماده باید در آنجا تربیت کرد وپس از مدتی قوچهای آنرا بین ایلات و اشخاص دیگر با شرائط معین تقسیم نمایند . البته درموقع واگذاری باید شرائط سختی راجع بطرز جفت گیری وانتخاب ماده معین وفقط باشخاصی که تعهد انجام آنها را می‌نمایند تحویل داده شود ، معایب پشم ایران منجمله اختلاف طول و ضخامت مو بتدریج باید مرتفع گردد و این فقط بدو ترتیب امکان خواهد پذیرفت .

۱ـ انتخاب نژادهای ایران . ۲ـ دو رگ کردن با گوسفند مرینوس .

برای نیل باین‌مقصود چند رأس ازاین گوسفند را باید در مؤسسه‌ای نگاهداشت که‌در طرزدور گ کردن نژاد گوسفندهای انتخابی‌مطالعات نمایند وبالاخره مطابق‌تقاضاهای بازارخارجه وبازارداخلی خود ایران برای پارچه مرغوب وپشم قالی گوسفند مرغوب تربیت نمایند .

تربیت اسب ـ فارس یکی از مراکز مهم درجه اول برای تربیت اسب است و از قدیم اسبهای فارس معروف بوده‌است ، بطوریکه داریوش در کتیبه ای نوشته :

«من از سرزمین پارس برخاسته‌ام که مردان دلاور و اسبهای خوب دارد» بهترین اسبهای عربی در میان ایلات وحتی در دهات دیده میشود . در این قسمت نظر بعلاقه‌ای که اهالی فارس نسبت باین امر نشان میدهند اصلاح اسبهای فارس آسان و موفقیت بزودی حاصل میشود . باید چند رأس اسب خیلی مرغوب از نجد عربستان خریداری ویك مرکز ایلی در شیراز تأسیس نمود و بتدریج کمندهای موقتی تشکیل داده ودر نقاط مختلفه برای تخم گیری اعزام شود و همه ساله دربهار کمندها بمراکز روانه کرده و پس از انقضاء فصل تخم گیری بمرکز شیراز عودت دهند . البته در آتیه بتدریج باید بر تعداد این مراکز افزود ، علاوه بر اسب سواری اسبهای باری مخصوصاً باید از بروتن استفاده کرد چون در فارس متجاوز از ۵ ملیون دام وجود دارد برای تکثیر وازدیاد نسل وپرورش دامهای بهتر وقویتر نیز دومسئله باید مورد نظر واقع شود.

۱ـ چون دراغلب نواحی فارس شیوع بیماریهای مسری بدامها تلفاتی‌وارد میسازد بایداداره کشاورزی بتواند بادسترسی‌بوسائل تلقیح ازشیوع بیماری جلو گیری نماید.

۱ـ برای اصلاح نژاد دامها یك بنگاه کامل دامپروری باید درشیراز تأسیش شود که علاوه بر گوسفند های ذکر شده در ابتدا لا اقل چند رأس گاو خارجی از نژاد (فارانتز) و (شوتز) جهت اصلاح گاوهـای فارس در آن تربیت کنند و بتدریج آنرا توسعه دهند .

حیوانات و پرندگان شکاری

۱ـ حیوانات شکاری در جلگه شیراز و کوههای اطراف آن عبارتست از : آهو ، پازن ، بز ، قوچ ومیش کوهی .

۲ـ پرندگان شکاری ـ درشیرازانواع و اقسام مرغهای شکاری یافت میشوند که مهمترین آنها عبارتند از : کبك ، تیهو ، انواع و اقسام کبوتر ، قرقاول ، بلدرچین ، قمری ، دراج ، مرغابی، قاز .

دراج سابقاً درجلگه شیراز وجود نداشته درسال ۱٤۰۷ معتمدالدوله سلطان اویس میرزا از گرمسیرات باین جلگه آورد ودر جنوب رها نموده است و دیگر از مرغان این جلگه کبك ودرتابستان لکلك ، پرستو و ابابیل میباشد .

اقدامات تازه در راه پیشرفت امور کشاورزی

ودامپروری جلگه شیراز

درچند سال اخیر اداره کشاورزی استان هفتم بمنظور پیشرفت امور کشاورزی و دامپروری درجلگه باجگاه واقع درشمال شیرازواراضی سختویه جلگه‌شیراز بایجاد مزارع و تأسیسات لازم پرداخته است . چون گزارش رسمی آن اداره شامل کلیه بخشهای جدید کشاورزی ودامپروری چند سال اخیر درجلگه شیراز وحومه آنست اکنون عین قسمتی ازآنرا برای مزید اطلاع خوانندگان محترم درج می کنیم :

مطالعات لازم جهت احداث ایستگاه‌های مجهز کشاورزی و دامپروری از سال ۱۳۳۱ شروع وپس از مطالعات لازم جلگه باجگاه واقع در ۱۸ کیلو متری شمال شیراز انتخاب و ۲۰۰ هکتار از اراضی آن بمدت سی سال اجاره و مقدمات اجراء برنامه‌ها فراهم گردید .

درمحل مزبور اقدام به‌حفر دوچاه عمیق شده که عمق هریك ۷۰ متر و سطح آب

آنها در ۲۵ متری زمین بوده ومنبع آب چاههای مزبور بسیار خوب میباشد بنحویکه با وجود نزدیك بودن دوچاه بیکدیگر (۶۰۰ متر) و با آنکه بوسیله تلمبه ۶ انچی گاهی ۱۸ الی ۲۰ ساعت متوالی بهره برداری میشود معذلك در مقدار آب نقصانی حاصل نشده است از ۲۰۰ هکتار اراضی مقدار ۱۵۰ هکتار با چاه عمیق شماره ۱ در بنگاه دامپروری بوده واختصاص بکشت علوفه دارد و مقدار ۵۰ هکتار زمین وچاه عمیق شماره ۲ نیز دراختیار اداره زراعت میباشد که بمنظوراحداث مزارع آزمایشی وازدیاد بذر مرغوب مورد استفاده می‌باشد.

تا سال گذشته کلیه فعالیتهای زراعی وباغبانی که عبارت از یك رشته آزمایشهای دقیق درمورد غلات وچغندر قند وسبزیجات باغ کلکسیون و ازدیاد درختان مثمره و غیرمثمره وازدیاد بذر مرغوب سبزی و غلات بوده کلا در ایستگاه مزبور متمرکز بوده ولی بعلت وجود سرمای بی‌موقع که سبب سرمازدگی درختان میوه و غیر میوه میشد وعدم مناسبت کشت برخی از گیاهان لهذا در نظر گرفته شد که علاوه از نقطه مزبور محل دیگری انتخاب و قسمتی از اقدامات و عملیات بمحل جدید انتقال داده شود که بالنتیجه محل موقوفه سختویه انتخاب گردیده‌است.

درحال حاضر فعالیتهای زراعی وباغبانی درنقطه‌مذکور اختصاراً بشرح‌زیرمیباشد:

۱ـ احداث باغ کلکسیون در باجگاه شامل انواع درختان مرغوب میوه که ازباغ کلکسیون کرج وسایر نقاط ایران انواع مرغوب جمع آوری شده که برای انتخاب پیوندك مرغوب وتوزیع بین علاقمندان استفاده می‌شود.

۲ـ آزمایشهای مختلفه غلات نیز کلادرباجگاه متمرکزبوده ودرباره تعیین بهترین بذر گندم وجو ازلحاظ مقدار محصول ومقدار آب ومقاومت در برابر امراض و سایر عوامل آزمایش‌شده ودرضمن بذرمرغوب که پس‌ازآزمایش تعیین گردید برای تکثیر

کاشت ومحصول بین علاقمندان توزیع گردد. طبق سوابق موجود ظرف چندساله اخیر بذر درحدود ۵۰۰ تن گندم اصلاح شده درحدود ۳۵۰ کیلو از انواع بذر سبزی مرغوب وتعداد ۱۰۰۰ اصله نهال پیوندی تهیه وباشرائط مناسبی بین علاقمندان توزیع گردیده است . ودرهذه السنه بافزایش سطح کشت درهر قسمت بیش بینی می‌شود برای سال زراعی آتیه در حدود ۱۰۰ تن بذر مرغوب که از ایستگاههای تابعه بدست می آید بین علاقمندان توزیع شود وپنج هزار کیلو از انواع بذورسبزی وتعداد ۲۰ هزاراصله نهال پیوندی تهیه وتوزیع گردد .

۳ـ بمنظور ازدیاد بذور مرغوب سبزی نیز در باره هندوانه ، طالبی ، انواع لوبیا ، هویج وسایرسبزیجات نیز اقدام شده و از سنوات گذشته بذور مرغوب کنترل شده در پاکات سربسته تهیه وبوسیله نمایندگان بنگاه شیمیائی در اختیار علاقمندان گذارده شده ودرسال آتی نیز بمقدار زیادتری تهیه وتوزیع خواهد شد ،

سایر فعالیتهائی که درسختویه انجام شده اختصاراً بشرح زیرمی‌باشد:

۱ـ آزمایشهای مختلفه در مورد چغندر قند بمنظور تعیین بهترین تاریخ کشت ، بهترین تاریخ تنك کردن ، بهترین تاریخ برداشت ، انواع بذر الیت ، اثرات کودهای شیمیائی مختلفه و اثرات مقادیر مختلفه کود حیوانی توأم با کود شیمیائی و به‌تنهائی، بعلاوه بمنظور بهره برداری ونشان دادن کشت نشتی نیز کشت چغندرشده‌است .

۲ـآزمایشهای مختلفه نیزدر مورد پنبه از نظرتعیین بهترین تاریخ کشت ، مقایسه ارقام مختلفه وتعیین بهترین نوع نیز انجام می‌شود وبعلاوه بمنظور تکثیر بذر مرغوب ۵ هکتار کشت ازنوع کوکرس ، هندردوبلت انجام شده.

۳ـ آزمایشهای مختلفه‌درباره سبزیجات ازقبیل اثرات کودهای‌شیمیائی وآزمایش مقدماتی بمنظور بهترین نوع بذور ومناسب بودن آنها با آب و هوا ، وکشت بذور

خارجی نیز انجام و بعلاوه برای تکثیر بذور مرغوب و بهره برداری نیز ۶ هکتار کشت شده .

٤ـ بمنظور تهیه نهالهای میوه مرغوب پیوندی نیز خزانه لازم احداث و پایه‌های مناسب جهت بهترین درختان سیب ، گیلاس ، هلو ، گوجه، گلابی، زردآلو ، بادام ، خرمالو وغیره تهیه وپیوند آنها از انواع مرغوب اجرا شده که پیش بینی میشود در سال آتیه بتوان بیست هزار اصله درخت میوه مرغوب بین علاقمندان توزیع نمود.

در ایستگاه دامپروری باجگاه عملیات زیر انجام میشود

اصلاح نژاد مرغ - یکی ازهدفهای دامپروری اصلاح نژاد مرغ می‌باشد. درقدیم درفارس دامهای اصیل ومرغ بطور وفور وجود داشته ولی متأسفانه بواسطه اهمیت ندادن وسهل‌انگاری دامداران کم کم نژادهای اصیل ومرغوب بجای اصلاح وبهبودی بعقب رفته ومتدرجاً ازبین رفته است وجای خودرا بهمین دامها و طیور عادی محلی که از لحاظ بهره برداری واستفاده فوق‌العاده بی‌اهمیت و نا چیزمی‌باشد، داده است . بنا براین همانطوریکه گفته شد یکی از هدفها ومنظور دامپروری این استان اصلاح نژاد مرغ محلی وبومی این استان بوده، روی همین اصل بنا به‌پیشنهاد دامپروری‌این استان ازطرف بنگاه دامپروری همه ساله تعداد زیادی جوجه های یکروزه از نژاد نیوهمشایر بوسیله هواپیما برای ایستگاه دامپروری باجگاه ارسال می گردد. این نژاد نسبت بآب وهوای فارس واجد شرائط لازم برای نگاهداشتن می‌باشد وهمه‌ساله عده کثیری از علاقمندان مراجعه واز تخم مرغهای این نژاد برای جوجه کشی ویا از خروسهای آنها برای جفتگیری با مرغهای بومی استفاده می‌نمایند . همچنین وسیله اداره ترویج استان تعداد زیادی از تخم مرغهای این نژاد بمناطق ترویجی برده شده

بین علاقمندان توزیع می گردد برای نمونه باستحضار می‌رساند که سال گذشته تولیدی تخم مرغ های این ایستگاه درحدود یکصد و بیست هزار عدد بوده که تقریباً درحدود نصف آن بمصرف جوجه کشی رسیده همچنین تعداد دو هزار مرغ و خروس و جوجه بین علاقمندان توزیع گردیده است .

اصلاح نژاد گاو - یکی دیگر از هدفهای بنگاه دامپروری از تأسیس ایستگاه دامپروری اصلاح نژاد گاو می‌باشد و گاوهای بومی موجود نمی‌تواند احتیاجات مردم را از لحاظ شیر ولبنیات تأمین نماید ، بنا براین بنگاه دامپروری اقدام بوارد کردن تعدادی از گاوهای اصیل خارجی نمود که هم اکنون برای اصلاح نژاد گاوهای بومی درشیراز مورد استفاده قرار گرفته‌است فعلا در ایستگاه دامپروری باجگاه دو رأس گاو نراصیل از نژاد براون سونیس و دو رأس ماده گاو بومی و چند سر ماده گاو آمیخته از نسلهای مختلف یك و دو و سه از نژاد براون سونیس وبومی موجود است گاوهای آمیخته به نحو محسوسی مزیت خود را از نقطه نظر شیر داری نشان داده و ماده گاوهای نسل اول دو برابر حتی دو برابرونیم بومی شیرمی‌دهد بنابراین بادرنظر گرفتن ماده گاوهای نسل پنجم که تقریباً خالص است ، میتوان گفت که محصول‌شیر بچندین برابر خواهد رسید . بطور خلاصه دراین استان از بدو تأسیس وشروع بکار اصلاح نژاد گاو یعنی ازسال ۱۳۳۱ تاکنون بالغ بر چهار هزار و پانصد سر ماده گاو بومی وسیله تلقیح مصنوعی و از نطفه گاوهای نر اصیل براون سونیس تلقیح شده که هم اکنون میتوان نتاج‌های حاصله را درشهرشیراز واطراف آن ملاحظه نمود.

اصلاح نژاد گوسفند - گوسفندان استان فارس بطور کلی ازدو نژاد لری‌وترکی که گوشتی‌است ودیگری نژادقره گل که نژاد پوستی است . ضمناً در نواحی آباده و بوانات نیز تعدادی گوسفند سفید پشمی‌موجود است. درابتدا بنگاه‌دامپروری تعدادی

گوسفند مرینوس جهت اصلاح نژاد گوسفندان پشمی باین استان اعزام و اقداماتی روی اصلاح نژاد پشمی صورت گرفت و در سال گذشته هم تعداد دویست سر گوسفند قره گل بومی از بودجه سازمان برنامه خریداری ودر ایستگاه نگاهداری گردید که از طریق انتخاب قوچهای مرغوبی تهیه و بین دامداران توزیع گردید وضمناً در سال آینده درنظراست که تعدادی هم گوسفند گوشتی خریداری ودر ایستگاه نگهداری گردیده ومانند طرح قره گل درآتیه اقدام به تهیه قوچ مرغوب گردد .

صنایع

درشهرشیراز دونوع صنعت وجود دارد یکی صنایع دستی‌ودیگری صنایع ماشینی.

۱ـ **صنایع دستی** ـ صنایع دستی شیراز را میتوان بدو قسمت تقسیم کرد . اول صنایع ظریفه از قبیل رنگرزی ، خاتم‌سازی، منبت‌کاری وپرده‌دوزی‌وتوربافی‌وقلمدان سازی وجلدسازی ونقاشی وغیره ، از قدیم صنایع ظریفه شیراز ازلحاظ سبك وزیبائی مشهور بوده وچنانکه دربخش هنرهای زیبای شیراز مفصلا ازبعضی آنها نام برده شده امروزهم‌خاتم‌سازی‌ونقره‌کاری‌ومنبت‌سازی‌شیراز کم‌نظیراست‌ودرایران شهرت‌فراوان دارد. نقره‌کاری شیراز از لحاظ جنس وعیار وسبك قلمزنی وظرافت وجلاء درایران ممتاز است با اینکه اخیراً صنایع نقره کاری اصفهان از لحاظ قلمزنی با شیراز رقابت میکند ولی ازنظر جنس وریزه‌کاری هنوز نتوانسته بازار نقره‌کاری شیراز را بشکند،

دوم ـ **صنایع معمولی** ـ صنایع معمولی را میتوان از لحاظ جنس و مواد اولیه بصورت زیر تقسیم کنیم :

الف ـ صنایع مواد چوبی : خاتم‌سازی، نجاری، خراطی، صندوق‌سازی وغیره.

ب ـ صنایع فلزی از قبیل آهنگری ، ساچمه سازی ، دوات گری ، حلبی سازی ،



نمودار رشته‌های عمدهٔ صنایع جمعیت ده ساله به بالا برحسب جنس در حوزهٔ شهری شیراز

مسگری ، نعلبندی، قفل‌سازی، زنجیرسازی. تراش‌فلزات . قفل‌سازی شیراز مخصوصاً قفل بواناتی ازلحاظ استحکام وظرافت مشهوراست .

ج ـ صنایع کاغذی از قبیل جلدسازی ، صحافی ، نقاشی ، قلمدان سازی (قلمدان سازی وجلد سازی شیراز جزء صنایع ظریفه و آثار استادان آن از قدیم در جهان معروفیت داشته‌است .)

د ـ صنایع مواد شیمیائی ـ دواسازی، رنگ‌رزی، مرکب‌سازی(۱)، روغن گیری ، صابون پزی ، نشاسته‌پزی .

ه ـ صنایع مواد چرمی ازقبیل کفاشی ، سراجی ، دباغی (کفش‌های ساخت شیراز مخصوصاً ارسی آن ازلحاظ استحکام وظرافت درایران کم نظیر است)

و ـ صنایع نساجی ـ از قبیل پارچه‌بافی ، طراحی ، ریسمان بافی (در شیراز ۱۲ کارخانه نساجی دستی دائراست ورویهمرفته متجاوز از ۵۰۰ دستگاه پارچه‌بافی‌دارد.)

ز ـ صنایع فخاری و شیشه‌گری از قبیل آجرپزی ، گچ پزی ، کوزه گری ، بند زنی ، شیشه‌گری .

۲ـ **صنایع ماشینی** ـ از سال ۱۳۰۸ شمسی درشیراز از طرف بازرگانان و رجال اقتصادی فارس بتدریج کارخانه‌هائی ایجاد شده که تا امروز دائر ومشغول کارهستند . اکنون بشرح هریك می‌پردازیم :

۱ـ **کارخانه برق** ـ درسال۱۳۰۸ شرکت سهامی برق محدود فارس با سرمایه ۴۰ ملیون وپانصد هزار ریال با دو دستگاه موتور برق هریك بقوه ۱۶۰ اسب تأسیس واز ۱۳۰۹ مشغول بکار شد. این کارخانه عملیات خود را تدریجاً توسعه داده تا بالاخره درسال ۱۳۱۵ یك کارخانه ریسندگی ۶ هزاردوکی تأسیس وامروز دارای ۷ دستگاه موتور برق بقوهٔ سه‌هزار اسب است .

۱ـ مرکب پرطاوسی شیراز معروفیت دارد.

۲ـ کارخانه‌ریسندگی ـ این کارخانه که در نتیجه توسعه عملیات صنعتی شرکت سهامی برق محدود فارس درسال ۱۳۱۵ تأسیس شده ودر بالا ذکر آن رفت سالیانه ۲۷٤/٤۲۳ کیلو نخ وپنبه محصول دارد .



کارخانه برق و نساجی

۳ـ کارخانه نساجی ـ شرکت سهامی نساجی فارس محدود در سوم اسفند ۱۳۱۶ درشیراز باسرمایه ۳۱ ملیون وپانصد هزارریال که تمام آن پرداخته‌شده دائر گردید. این کارخانه مشتمل برقسمتهای نخ ریسی و بافندگی‌فینیشینگ می‌باشدمیزان‌محصول روزانه آن ٤۲۰ بقچه نخ ٤۰/۵۵ کیلو در ۲٤ ساعت کار و۲هزارمتر پارچه‌در۸ کار. درحدود ۷۰۰ نفر از زن ومرد وبچه در این کارخانه‌مشغول کارهستند ، قسمت تولید نیرو دارای ماشینهای دیزل جمعاً بقوهٔ ۱۲۰۰ اسب وتعداد دو کهای آن۵۳۷۶میباشد

٤ـ کارخانه روغنگیری ـ متعلق بشرکت شرکت سهامی کار شیراز که سالیانه ۱۰۰۰۰۰ عدد صابون محصول میدهد .

۵ـ کارخانه آرد سازی ـ شرکت سهامی آرد سفید

۶ـ کارخانه شرکت خلار ـ با سرمایه دوملیون ریال

۷- کارخانه شرکت نوشابه -

۸- کارخانه پنبه پاک کنی - شرکت سهامی جین فارس که روزانه ظرفیت ۲۰ تن محصول پنبه تصفیه شده دارد

۹- کارخانه یخ سازی

۱۰- کارخانه قند- واقع در مرودشت ۴۳ کیلومتری شمال شهرشیراز.

چون کارخانه قند مرودشت ازلحاظ موقع طبیعی ونزدیکی برودخانه کر(بندامیر) درمرودشت۴۳ کیلومتری شمال شیراز واقعشده واغلب کارگران آن شیرازی است قاعدتاً باید آنرا جزء کارخانجات مهم شیراز بدانیم از اینجهت مختصری از چگونگی آنرا در اینجا مینگاریم:

کارخانه قند مرودشت از فروردین ۱۳۱۳ مشغول منتاژ واز آبانماه ۱۳۱۴ شروع به بهره برداری نموده ، تخم چغندرآن در کشورهای دانمارك ، لهستان ، هلند ، آلمان وچکسلواکی زراعت میشده ولی درنتیجه تأسیس کارخانه‌های قند درسایر نقاطایران وتوسعه چغندر کاری با برخورد باوضاع جنك و مطالعاتی که وزارت کشاورزی در اطراف تولید بذر نموده بود از سال ۱۳۱۹ بذر چغندر در داخل کشور نقاط سردسیر نظیر همدان و دهبید فارس تحت نظر مأمورین اداره کشاورزی تولید و در دسترس کارخانجات قند گذارده شده ظرفیت این کارخانه در بدو تأسیس ۴۵۰تن وازسال۱۳۱۹ با اضافه کردن دستگاههای لازمه به ۶۵۰ تن افزایش یافته ومحصول چغندرهم درنتیجه تشویق کارخانه از مالکین و چغندر کاران از ۱۲ به ۴۲ هزار تن ترقی داده شده ، این کارخانه در سال گذشته توسعه زیادی یافته و امسال نیز بر مقدار محصول آن افزوده شده است.

کارخانه پارچه بافی وبرق جدید شیراز بمبلغ یکملیون ودویست ونود و سه هزار وششصد وسی وپنج دلار خریداری شده ،

کارخانه پارچه بافی ایگار - بطوریکه متخصصین نظرداده‌اند محصول این کارخانه با بهترین پارچه های خارجی رقابت خواهد کرد و در حدود دو هزار کارگر در آن میتواند بکار مشغول شود . درحدود دوهزار بقچه نخ در روز تحویل می‌دهد و دارای ۱۲ هزار دوك و ۳۰۰ دستگاه خود کار است واگر پارچه ببافند روزی دو هزار طاقه ۳۰ متری تحویل میدهد . با این ترتیب معلوم میشود کـه چگونه باقلام صادراتی شیراز خواهد افزود. ولی متأسفانه بواسطه نداشتن بازار خرید اغلب دستگاههای این کارخانه کار نمی کند و فعلا درحدود ۴۰۰ کارگر در آن بیشتر بکار مشغول نیستند.

نمودار انواع صنایع خانگی حوزهٔ سرشماری شیراز



اهمیت بازرگانی شیراز

چون شهر شیراز درمرکز فارس واقعشده کلیه اجناس و محصولات کشاورزی و صنعتی استان هفتم درآن متمرکز گشته وسپس بسایرنقاط تقسیم می‌شود ازاینجهت این شهر مرکز تجارت وداد وستد ومحل تجمع کالاهای قسمت مهمی از جنوب ایران است شهر شیراز مستقیماً باکرمان ویزد واصفهان وتهران و آبادان و بنادر جنوب روابط بازرگانی دارد وکالاهای فرستاده آن بدان نقاط حمل میشود در ضمن رسیده های آن

مستقیماً از تهران یا اصفهان یا بندر بوشهر یا بندر عباس و بندر لنگه از راه لارستان و فسا بشیراز وارد می کند.

چون متأسفانه وزارت اقتصاد ملی واطاق تجارت شیراز میزان فرستاده‌ها ورسیده های شیراز را در سالهای اخیر تنظیم ننموده ونگارنده موفق بدریافت ریز آن نشده فقط بذکر نام آنها اکتفا می‌شود.

فرستاده‌ها - کالاهای مخصوص صادراتی شیراز عبارتست از: پوست بره، فرش (قالی) قالیچه، گلیم ونمد، حصیر، پوست بز و گوسفند وپشم، کتیرا و زودو، روغن خشکبار (کشمش آفتابی، پره، قیسی و غیره)، حنا، کنار، گل سر شور و ظروف و مصنوعات ظریفه. علاوه بر فرستاده‌های فوق مواد غذائی هم هرساله از شیراز بخارج حمل می‌شود مانند روغن که ازاحشام ایلات تهیه می گردد وعرقیات (عرق بیدمیشك، نسترن، تارونه، نعنا، کاسنی، شاهتره) گلاب و آبلیمو وترشیجات و شربت آلات و میوه وشیرینی (کولوچه، مسقطی، ساوون، لوزوباقلاوا وغیره) مرباجات وعرقیات شیراز بسیار معروفست ببازار عمده فروشی آن اصفهان، تهران، یزد، کرمان، وبعضی نقاط هندوستان است (عرقیات شیرازعلاوه براینکه درطب مورد استعمال‌دارد در شیراز آنرا با پالوده شیرازی که از نشاسته‌وشکردرست می کنند مصرف مینمایند) دیگر از اقلام صادراتی شیراز نوشابه‌های الکلی شیراز است که مخصوصاً شراب آن خریدار زیاد درسایر نقاط ایران دارد.

رسیده ها - نوع کالاهای رسیده اغلب عبارتست از: ادویه‌جات، چای، پنبه؛ پارچه، کاغذ ومصنوعات کاغذی، آهن آلات، ماشین آلات، اتومبیل واتوبوس، لاستیك، دارو ومواد شیمیائی وسایر کالاهای فرنگی، چرم وغیره.

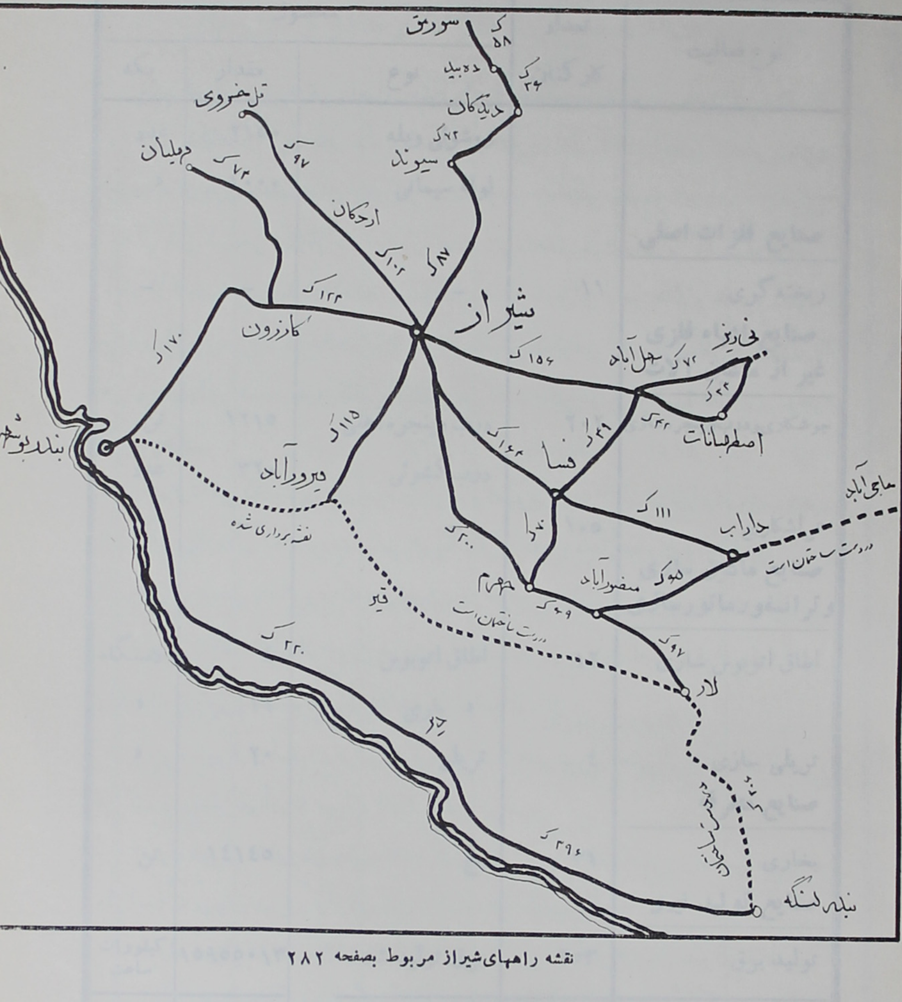
آمار فعالیتهای صنعتی استان هفتم (فارس)

شیراز ، کازرون ، مرودشت ، بندر عباس ، لار، بوشهر ، فسا

نوع فعالیت	تعداد کارکنان	محصول		
		نوع	مقدار	یکه
صنایع وابسته بکشاورزی				
پنبه پاک کنی	۱۲۹	پنبه محلوج	۵۰۰۵	تن
		تخم پنبه	۶۳۴۷	«
		لینتر	۹۵	«
صنایع غذائی				
آرد سازی	۲۶۲	آرد گندم	۳۷۱۹۰	«
برنج کوبی	۵۹	برنج	۶۷۳۰	«
		آرد برنج	۵۸۹۰	«
قند سازی	۶۶۱	قند	۱۳۶۰۲	«
		شکرسفید	۱۵۹۶۵	«
		شکرسرخ	۱۹	«
		ملاس	۶۳۲۵	«
		آهک	۷۰	«
قند ریزی	۲	قند	۳۵	«
		شیره قند	۵	«
روغن کشی	۱۵	روغن نباتی	۴۵۶	«

نوع فعالیت	تعداد کارکنان	محصول		
		نوع	مقدار	یکه
		کنجاله	۱۳۶۸	تن
		روغن تخم پنبه	۶۶	»
صنایع مشروبات الکلی وغیرالکلی ودخانیات				
نوشابه های الکلی	۳۲	عرق	۳۱۸۸۱۵	بطر
		ودکا	۱۱۸۶۵	»
		الکل سفید	۵۳۲۱	»
		شراب	۳۲۳۴۷	»
نوشابه های غیرالکلی	۸	اسو	۴۸۶۰۰۰	»
صنایع نساجی				
ریسندگی پنبه	۲۲۲	اقسام نخ	۲۵۵۸۸۴	بقچه
بافندگی نخی	۱۵۴۹	پارچه نخی	۷۷۲۶۲۳۲	متر
صنایع چوب				
چوب بری	۸۴	–	–	–
مبل سازی فلزی وچوبی				
مبل ومیز وصندلی لهستانی	۴۳	صندلی لهستانی	۴۲۰	دست
		مبل	۴۸	»
		صندلی	۸۳	»
		اقسام میز	۱۸۰	عدد
		زیر رادیوئی	۶۰	»

نوع فعالیت	تعداد کارگر	محصول		
		نوع	مقدار	یکه
تختخواب‌سازی فلزی	۹	تختخواب	۵	عدد
		اقسام قفسه	۸۵	»
		تختخواب	۱۰۰۰	»
		گهواره	۲۰۰	»
چاپ وانتشار وصنایع وابسته بآن				
چاپ	۳۶	–	–	–
تهیه مواد شیمیائی و دارو				
الکل صنعتی	۲۶	الکل صنعتی	۲۳۰۰۰۰	بطر
		الکل طبی	۲۰۰۰	»
صابون سازی	۶	اقسام صابون	۹۴۰	تن
مصنوعات غیر فلزی معدنی (باستثناء نفت و ذغال)				
آجر سازی	۲۵۵	اقسام آجر	۲۶۰۰۰۰۰۰	عدد
کشتی سازی	۲۷	کاشی	۶۹۰۰۰۰	»
		ظرف و گلدان	۱۲۰۰۰	»
سیمان سازی	۴۲۸	سیمان	۷۵۰۷۴	تن
گچ سائی	۱۲۵	گچ	۴۱۶۰۰	»
موزائیک سازی	۴۷	آجر موزائیک	۴۶۲۵۰	متر مربع



نقشه راههای شیراز مربوط بصفحه ۲۸۲

نوع فعالیت	تعداد کارکنان	محصول		
		نوع	مقدار	یکه
		روشوئی وپله	۲۱۵۰	عدد
		لوله سیمانی	۱۰۰۰	«
صنایع فلزات اصلی				
ریخته گری	۱۱	–	–	–
صنایع اشیاء فلزی غیر از ماشین آلات				
جوشکاری ودرب و پنجره سازی	۲۰۲	درب وپنجره آهنی	۱۲۱۵	تن
		درب کشوئی	۳۲۰	عدد
تراشکاری	۱۰۵	–	–	–
صنایع ماشین سازی وترانسفورماتورسازی				
اطاق اتوبوس سازی	۱۲	اطاق اتوبوس	٤	دستگاه
		« باری	۱۱	«
تریلی سازی	٤	تریلی	۲۰	«
صنایع متفرقه				
بخاری	۳۱	یخ	۱٤۱٤۵	تن
صنایع تولید نیرو				
تولید برق	۲۵۳	برق تولید شده	۱۵۹۵۵۰۱۳	کیلووات ساعت
جمع	٤٦۱٦			

نقل از آمار فعالیتهای صنعتی ومعدنی کشور در سال ۱۳۳۷ اداره آمار ومطالعات و نرمها وزارت صنایع ومعادن

راهها

شهر شیراز محل تلاقی راههای جنوب ایران مخصوصاً فارس می‌باشد. این راهها بیشتر از دره‌ها و گردنه‌های صعب العبور می گذرد واغلب آنها راههای منحصر بفردی است که از دوره هخامنشیان بیادگار مانده و در زمانهای بعد مرمت شده. راههائی که از شهر استخر وپازارگاد دردوره هخامنشی منشعب میشده فارس را بتمام نواحی آباد از قبیل شوش وپارت وسند و سواحل خلیج فارس و سایر نقاط و قلمرو کشور پهناور داریوش مرتبط می‌ساخته‌است. امروز راههائی که‌ازشیرازمرکزاستان هفتم منشعب می‌شود دارای اهمیت بازرگانی و نظامی می باشد. این راهها را بسه قسمت میتوان تقسیم نمود.

۱ـ راههای شاهی که‌دولت آنهارامرمت کرده وکامیونهای بزرگ بآسانی ازآنهاعبورمیکنند

۲ـ راههای کاروانی که بصورت سابق تقریباً باقی مانده ومحل عبورکاروانها است.

۳ـ راههای طبیعی یامالروی که بین قصبات وراههای دورافتاده وکم‌اهمیت وجود دارد.

راههای شاهی ازلحاظ عبور ومرور و ارتباط در درجه اول اهمیت قرار دارد این راهها که ازشیراز منشعب می‌شوند عبارت‌خواهد بود از:

۱ـ راه شیراز و اصفهان و تهران که از شمال شهرشیراز یعنی از تنگ الله اکبر می گذرد ودرازای آن تا تهران ۹۳۳ کیلو متراست.

۲ـ راه شیراز تا اردکان بطول ۱۰۲ کیلومتر این راه بتل خسروی منتهی میشود وازآنجا به بهبهان میرود واز اردکان تا آنجا ۹۷ کیلومتراست.

۳ـ راه شیراز تا کازرون بطول ۱۲۳ کیلومتر این راه درکازرون بدو شعبه تقسیم میشود یکی بطول ۷٤ کیلومتر که بفهلیان میرود وسپس باهوازمنتهی میگردد. دیگر بطول ۱۷۰ کیلومتر که به‌بندر بوشهر در کنارخلیج فارس ختم می‌شود.

فهرست مسافت شیراز تا شهرها و بنادر و مرزهای معروف ایران

نام شهر	کیلو متر	نام شهر	کیلو متر	نام شهر	کیلو متر
آبادان	۸۴۳	بم	۸۱۳	خسروی	۱۲۶۱
آباده	۲۸۰	بوشهر	۲۹۳	خوی	۱۶۸۱
اراك	۷۷۲	پهلوی	۱۲۶۸	دامغان	۱۲۳٤
اردبیل	۱٤۷۹	بندرشاه	۱۲۸۲	دزفول	۸٦٤
آستارا	۱٤۱٤	بندرعباس	٦۲۵	دلیجان	٦٦۵
اصفهان	٤۸٤	بندرلنگه	٦۷۲	رامسر	۱۱۷۲
آمل	۱۱۹٦	بیرجند	۱٤۷۱	رشت	۱۲۳۳
اندیمشك	۸۵۵	بیدخت	۱۲۷۲	رضائیه	۱۵٦۷
اهواز	۷۱۵	تبریز	۱۵۳۲	زابل	۱۳۵۳
ایرانشهر	۱٤۹۷	طهران	۹۰٤	زاهدان	۱۱۳۷
بابل	۱۱٦۸	جلفا	۱٦٦۷	زنجان	۱۲۱۸
بابله	۱۱۸٦	چاه‌بهار	۱۸۹۲	ساری	۱۱٦۳
باجگیران	۱۷۷۰	چالوس	۱۰۹۷	سبزوار	۱۵۵۸
بازرگان	۱۷۳۲	خاش	۱۳۲۲	سرخس	۱۷۳۷
بجنورد	۱۸۵۱	خرم‌آباد	۱۰٤۳	سقز	۱۳٤۰
بروجرد	۹۲۷	خرمشهر	۸۳۳	سمنان	۱۱۲۲

نام شهر	کیلو متر	نام شهر	کیلو متر	نام شهر	کیلو متر
سنندج	۱۱۳۵	فسا	۱۶۴	لار	۳۶۶
سورمق	۲۵۸	فیروز کوه	۱۰۴۲	مرند	۱۶۰۰
سیرجان	۴۳۶	قزوین	۱۰۴۴	مشهد	۱۰۴۵
شاه آباد	۱۱۲۷	قصر شیرین	۱۲۴۰	میانه	۱۳۵۷
شاه پسند	۱۳۷۸	قم	۷۵۷	میرجاوه	۱۲۱۹
شاهرود	۱۲۰۴	قوچان	۱۶۹۰	نائین	۶۴۳
شاهی	۱۲۴۲	کازرون	۱۲۳	نی ریز	۲۲۸
شاهوار	۱۱۵۰	کاشان	۶۸۷	نیشابور	۱۰۴۸
شوشتر	۸۱۷	کرمان	۶۲۰	همدان	۹۵۵
طبس	۹۴۱	کرمانشاه	۱۰۶۳	یزد	۵۳۵
طایبات	۱۷۰۲	کرگان	۱۳۰۲		

راه شیراز به‌بوشهر یکی از صعب العبور ترین راههای ایران است سابقاً عبور از آن خیلی دشوار بوده‌واخیراً آنرا مرمت کرده‌اند با اینحال هر ساله تعداد زیادی از کامیونها بواسطه تنگی جاده بدره پرتاب میشود .

پیرلتی(۱)- جهانگرد فرانسوی ازصعوبت این‌راه درشگفت‌شده ودر کتاب « بسوی اصفهان » نوشته : « من تصور می کردم چاروادار دیوانه شده زیرا اومیخواست اسبش را از یك پله گانی که فقط بزها میتوانستند از آنها بالا روند بجلو براند و بدین‌خیال اسب خود را بشدت بسوی این مسیر هی میکرد غافل از اینکه همین پله گان که شاید تصور آنهم محال باشد درواقع همان جاده حقیقی بود . »

1- Pièrre Loti

اخیراً دولت درصدد برآمد که راه شیراز وبوشهر را ازطریق فیروزآباد منحرف نماید پروژه ایجاد راه شیراز به‌بوشهر ازطرف وزارت‌راه تنظیم گردیده وشروع بنقشه برداری شده‌است این راه که پروژه اصلی آن بوسیله مهندس ولیشکوفسکی تهیه شده ازطریق فیروزآباد شیراز را به‌بوشهر اتصال می‌دهد. مسیر راه عبارت خواهدبوداز: شیراز، فیروز آباد، فراش بند، هفت موله، اخم کینه، بوشهر، طول راه در حدود ۲۹۰ کیلومتر مطابق نقشه مهندس نامبرده سربالائی این راه از ۵٫۰٪ بیشتر نخواهد بود. هزینه اسفالت آن خیلی سبك است بودجه ساختمانی این راه ازطرف وزارت‌راه یك‌ملیون وپانصد هزار ریال درسال ۲۸ منظور گردیده است و تااوائل فروردین۲۹ عمل‌مناقصه‌آن درتهران انجام شده وساختمان این راه درحدود سه‌سال بطول‌میانجامد وچهار هزار عمله در آن بکار مشغول خواهد شد. متأسفانه تا کنون ۸ سال از تهیه پروژه وتصویب آن میگذرد واین راه درست نشده است.

۴ـ راه فیروز آباد بشیراز ـ ۱۱۵ کیلومتر طول دارد. این راه در فیروزآباد در آتیه بدو شعبه تقسیم خواهد شد یکی بطرف بوشهر ودیگری بطرف قیروکارزین واز آنجا بلاروبندر لنگه منتهی خواهد گردید. فعلاهردواین‌راهها دردست‌ساختمان‌است.

۵ـ راه شیراز بلار وبندر لنگه ـ این راه ازفسا وجهرم ولار گذشته به بندر لنگه ختم میشود، وفاصله بندرلنگه تا لار۳۰۶ کیلو متراست از شیراز تا لار را شاه عباس کبیر ساخته و از آنجا به بندر عباس وصل کرده است.

۶ـ راه شیراز وفسا وداراب بطول ۲۷۵ کیلو متراست.

۷ـ راه شیراز به اصطهبانات ونی ریز ـ بطول ۲۲۸ و یا ۲۳۱ کیلو متر است عده دیگری راههای‌کاروانی راههای شاهی بالا را قطع نموده ومستقیماً شیراز را بکرمان بندعباس واهواز ویزد وصل میکند.

خطوط پست و تلگراف و تلفن

درعهد هخامنشیان در فارس توسط آتشی که در بالای کوه می افروختند اخبار را بنقاط مختلفه مخابره میکردند. گهواره دید واقع در تنگ الله اکبر شیراز که در جغرافیای تاریخی بآن اشاره شد، بنظر عده ای از نویسندگان یکی از این مراکز مخابراتی با آتش بوده که بصورت چارطاقی تعبیه شده این چارطاقی بچهار سمت شمال وجنوب ومشرق ومغرب متوجه بوده درشب وسط آن آتش نموده وبوسیله پرده هائی که بالا وپائین میرفته مطالب را مخابره‌میکردند و گویا درروز که بواسطه‌نور آفتاب نمی‌توانستند از شعله آتش استفاده کنند بوسیله دودی که از آن برمی‌خاسته مطالب را مخابره می کردند.

خطوط تلگراف وتلفن بموازات راه شاهی‌است که ارتباط شیراز را بسایر نواحی فارس و ایران بر قرار می سازد.

۱- خطوط تلگراف و تلفن - خط شیراز و اصفهان و تهران از طرف شمال و خط تلگرافی شیراز تا بوشهر ازطرف جنوب وخط تلگرافی شیراز واردکان وخسروی از مغرب‌ممتد است. خطوط تلفن ازطرف شمال، شیراز را باصفهان ویزد و کرمان واز طرف جنوب به‌بوشهر وفهلیان وفیروزآباد وازمشرق بفسا ولار وجهرم و اصطهبانات وداراب وصل می کند، شهرها وقصباتی که در عرض راه واقع شده اند از این خطوط تلگراف وتلفن برخوردار میشوند،

تلفن خود کار شیراز

در سالهای اخیر اداره پست و تلگراف وتلفن برای تبدیل تلفن ها، بتلفن های خود کار (کاریر) مشغول اقدامات جدی گردیده، بطوریکه با ساختن مرکز اصلی

وکابل کشی درشهرخوشبختانه تلفن ها تبدیل به تلفن های خود کار شده ودر۳۹/۴/۲۹ طی مراسمی باحضور وزیر پست و تلگراف جشن افتتاح آنرا برپاساخته و در ظرف یکی دوماه آینده تمام تلفن‌های شهرشیراز تبدیل به‌تلفن‌های خودکار خواهد شد .

راههای هوائی شیراز

شیراز ازطریق هوا به‌طهران واصفهان واهواز وآبادان مربوط است و چون بر سر راه طهران وشیخ نشین‌های خلیج فارس واقع‌شده مستقیماً بدهران و کویت نیزمربوط میشود . شیراز دارای دو فرود گاه‌است ، یکی فرود گاه قدیم که در نزدیکی صحرای آقاباباخان درجنوب‌شهر نزدیك جاده شیرازوبوشهر قراردارد این‌فرود گاه درسال۱۳۰۸ شمسی ساخته شده واخیراً عمارت مفصلی برای استراحت مسافرین درآن بنا کرده‌اند ولی چون این فرود گاه باندازه کافی وسعت‌نداشت، وتوسعه آن نیز مقدورنبود اخیراً فرودگاه وسیعی دردو فرسنگی جنوب شرقی‌شیرازدرنزدیکی‌قریه جعفرآبادساخته‌اند که باندآنرا اسفالت کرده و فعلا پروژه ساختمان عمارات جهت استراحت مسافرین دردست تهیه‌است. دراین فرود گاه انواع هوا پیماهای بزرگ میتوانند بنشینند در صورتیکه درفرود گاه قدیم نشستن هواپیماهای بزرگ بآسانی مقدور نبود .

دراردیبهشت ۳۹ خیابان کریمخان زند را بفرود گاه جدید وصل کرده آنرا بطرز دلپسندی اسفالت کرده‌اند .

(بخش ششم)

علماء و گویندگان و نویسندگان بزرگ شیراز

محیط مساعد سرزمین فارس بخصوص خطه‌شیراز در هر عصری دانشمندان و گویندگان و نویسندگان بزرگی پرورش داده که نه تنها در زمان حیات وجودشان شمع مجلس افروز طالبان علم و ادب و معرفت بوده بلکه قرنها آثار جاویدشان بر محیط مدارس ومحافل علمی وادبی ایران ومراکز کشورهای اسلامی روشنی بخشیده‌است و تاجهانست معرف ذوق واستعداد ذاتی مردم این سرزمین میباشد .

مردم شیراز از برترین و زبده ترین مردم فارس تشکیل شده اند زیرا پیش از اسلام در بزرگترین ومتمدن ترین شهرهای فارس یعنی استخر بسر میبردند واکثریت آنان از سال ۷٤ که شهر شیراز توسعه یافت باین شهر کوچ کردند وسکونت گرفتند. مردم شیراز چون از برگزیدگان مردم فارس بودند و مردم فارس بنا بحدیث نبوی مورد تحسین رسول اکرم (ص) واقع شده اند و مخصوصاً پیغمبر اسلام مردم فارس را بداشتن علم ومعرفت ستوده است از اینجهت فضیلت مردم شیراز و فارس ازجهت علم وادب از زمان پیغمبر اکرم (ص) بطوروضوح روشن‌میشود. چنانکه نبی اکرم فرموده است . **لوکان العلم بالثریا لنا له رجال من فارس**

اگر علم در ستاره پروین باشد مردان فارس بدان دست می‌یابند .

همینکه شهر شیراز جای شهر استخر را گرفت علماء و دانشمندان و طلاب علوم

بشهرشیراز روکردند وپس‌از فراگرفتن مقدمات بجانب پایتخت های بزرگ اسلامی رهسپار شدند و در مدارس عالیه بتحصیل دانش پرداختند تا بمدارج عالی رسیدند و از راه تدریس وتألیف کتب خدمات گرانبها بفرهنگ اسلام وایران کردند چون ذکر احوال تمام علماء وگویندگان و نویسندگان شیراز و توابع آن سخن را بدرازا می کشاند دراینجا فقط بشرح مختصری از احوال معروفترین آنان می‌پردازیم .

ابن مقفع

روزبه پسر دادویه از اهل گور یا جور (۱) بود که در اوائل قرن دوم هجری در همانجا بدنیا آمد ، چون زردشتی بود پس از تشرف بدین اسلام نامش بعبدالله بن مقفع تغییر یافت و در بغداد کم کم بدربار عباسیان راه یافت و بمقامات ارجمندرسید.ابن‌مقفع ازنویسندگان توانابود بطوریکه کمتر کسی‌ازنویسندگان‌چون اودرزبان عربی‌وفارسی‌تسلط‌داشته از آنجائیکه‌علاقه‌زیادی‌بحفظ آثارملی‌و کتب پهلوی داشت چندین کتاب مهم را از پهلوی ساسانی بعربی ترجمه کرد و آنهارا زنده جاوید ساخت از آنجمله کتاب کلیله و دمنه و تاریخ شاهان بنام خداینامك‌است ، ابن‌مقفع از فلسفه یونان نیز آگاه بود از همین رو در وضع اصطلاحات و بسط معانی فلسفی کوشش بسیار نموده است .

سیبویه نحوی

عمرو بن عثمان سیبویه عالم نحوی در حدود سال ۱۵۶ هجری در بیضا هفت فرسنگی‌شمال غربی شیراز بدنیا آمد ودرشیراز بتحصیل دانش پرداخت و سپس ببغداد رهسپار شد . سیبویه در زبان عربی مهارت بسیار یافت بطوریکه اصول قواعد نحوزبان تازی را منظم کرده و کتاب معروف او بنام «الکتاب» تا بامروز مورد حاجت محصلین ومحققین زبان عربی‌است ، سیبویه در اواخرعمر بشیراز بازگشت و

۱- جوریا گورفیروزآباد فعلی جنوب شرقی شیراز است

درحدود ۱۹٤ وفات یافت ودرمحلی که امروزبنام سنك سیاه معروفست مدفون شد.

ابن مقله

یکی از خوشنویسان و ادباء فرزانه قرن چهارم هجری ابو علی محمد بن علی بن حسین بن مقله است که بسال ۲۷۲ دربیضا هفت فرسنگی شمال غربی شیراز بدنیا آمد.

ابن مقله وزارت سه تن از خلفاءِ عباسی بنام المقتدر بالله والقاهر بالله والراضی بالله را داشته ومدتی را با قدرت و اعتبار گذرانیده ولی متأسفانه در اثر سعایت حسودان چندین مرتبه بزندان افتاده وتحت شکنجه قرار گرفته و باز بمسند صدارت نشسته است تا آخر الامر در اثر سعایت ابن رائق وزیر، خلیفه الراضی بالله امر کرد تا در حضور خویش دست راست ابن مقله را قطع کنند وبزندانش افکنند.

گویند ابن مقله در زندان درباره قطع دست راست خود چنین گفته است:

خدمت بها الخلفاء وکتبت بها القران الکریم بخطین دفعتین تقطع بها کما تقطع ایدی اللصوص

یعنی بااین دست بخلفا خدمت کردم وقرآن کریم نوشتم بدوخط دوبار ولی آنرا مانند دست دزدان بریدند.

پس از اینکه جراحات دست ابن مقله بهبودی یافت این کاتب هنرمند و ادیب دانشمند باساعد راست ودست چپ چون گذشته خطوط مختلف را خوب مینوشت وهمین امر موجب تحریك دشمنانش شده از وی باز پیش خلیفه سعایت کردند تا بالاخره خلیفه خودخواه ونادان امر کرد تا زبانش را قطع کردند، ابی مقله بالاخره دریکشنبه دهم شوال ۳۲۸ دراثر شکنجه‌های سخت درزندان جان سپرد.

ابن مقله یکی از ادباءِ بزرگ و شعراء نکته سنج و نویسندگان چیره دست بوده

است. درنوشتن خط کوفی مهارت بسزا داشته وخطوط محقق ، ریحانی ، ثلث ، نسخ ، توقیع ، رقاع وتعلیق را اختراع کرده است . از اینجهت خدمت او با نام او هرگز فراموش نمیشود ، زیرا براستی نادره زمان وخادم علم وادب و فرهنگ بوده است .

اینك چندقطعه از اشعار عربی او با ترجمه، ازجلد اول کتاب دانشمندان وسخن سرایان فارسی تألیف دوست فاضل آقای محمدحسین رکن زاده آدمیت نقل میکنیم :

ما سمت الحیاة لکن توثقت　　بایمانهم فبانت یمینی

بعت دینی لهم بدنیای حتی　　حرمونی دنیاهم بعد دینی

و لقد حطت ما استطعت بجهدی　　حفظ ارواحهم فما حفظونی

لیس بعد الیمین لذه عیش　　یا حیوتی بابت یمینی فبینی

یعنی «من اززندگی ملول نشدم اما بسوگندهای آنهامطمئن گشتم پس دستم قطع شد دین خودرا برای خاطر آنها بدنیا فروختم و همینکه دینم از کف رفت مرا از دنیای خودشان هم محروم کردند . تاآنجائیکه توانائی داشتم درراه حفظ جان آنها کوشیدم معذلك مرا حفظ نکردند بعد از قطع دست راست دیگر برای من عیشی نخواهد بود، ای زندگی ، حال که دست از من دور شد تو هم دور شو .»

همچنین درزندان نیزگفته است:

لست ذا ذلة اذا غصنی الدهر　　ولا شأنی اذا واطانی

انا نار فی مرتقی النفس الحاسد　　ماء جار مع الاخوانی

یعنی « من آن کسی نیستم که روزگار مرا درموقع ذلت تغییر دهد، یا در مقام بلند یا موافقتی که بامن میکند ، من آتشی هستم در محلی که حاسد میخواهد نفس بکشد ودرنزد برادران مانند آب جاری هستم »

همچنین از اوست :

و اذا رأیت فتی باعلی رتبة　　فی شامخ من عزة المترقع

قالت لی النفس العروف بقدرها　　ما کان اولانی بهذا الموضع

یعنی : « وقتی کسی را درمقامی اعلی و عزت می بینم نفس من که قدر آن رتبه را میداند میگوید که او از من اولی باین مقام نیست .»

همچنین از اوست

و جر بنی الدهر علی صرفه　　قلم اجر عند التصاریف

الفت یومیه و یا ربما　　یؤلف شیئی غیر مألوف

یعنی : « روزگار بهنگام گردش خود مرا تجربه کرد ، وموقع گردش و تغییرات حیرت نکردم بلکه با روزهای خوب و بد الفت گرفتم وچه بسا که با چیزهای غیرمألوف الفت حاصل میشود . »

ابو حیّان توحیدی

یکی از دانشمندان اواخر قرن چهارم شیراز ابوحیان علی بن محمد بن عباس توحیدی است که بنا بگفته استاد فقید علامه قزوینی بین سنوات ۳۱۰ـ۳۲۰ بدنیا آمد . (۱)

ابوحیان در فقه و کلام ونحو و شعر ولغت مهارت یافت با اینکه درمذهب معتزلی تعصب شدید داشت ولی در اواخر عمر بسلك صوفیان درآمد و بزودی از سرآمدان صوفیه روزگار خود شد .

ابوحیان مدتی در ری روزگار گذرانید وبا صاحب بن عباد وزیر آل بویه وابوعلی احمد بن مسکویه (صاحب تجارب الامم) سخت بد بود واز آنان کینه شدید در دل داشت بطوریکه کتابی در ذمشان بنام اخلاق الوزیرین یا (ذم الوزیرین) یا (مثالب الوزیرین) نوشت .

ابوحیان تألیفات متعدد داشته چنانکه مرحوم علامه قزوینی درباره آثار ابوحیان توحیدی در ذیل شد الازار چنین نوشته است . « ... ابوحیان توحیدی را تصانیف بسیار بوده است و با وجود اینکه بتصریح یاقوت، وی کتابهای خودرا دراواخر عمرسوزانیده

۱ــ صفحه ۴۸۲ ذیل شد الازار

بوده معذلك یاقوت درمعجم‌الادباء ۳۸۰ ببعد واسامی هفده عدد ازتألیفات اورا بتفصیل ذکر کرده است ، بعضی از این کتب مانند کتاب‌المقابسات و کتاب الصداقه والتصدیق وکتاب الاتباع و المؤانسه بطبع رسیده است ، و بعضی دیگر مانند الاشارات الالهیه و ذم الوزیرین هنوز بحال نسخه خطی باقی است (از اول خلاصهٔ در برلین واز ثانی ظاهراً تمام آن در استانبول) واز بسیاری دیگر از مؤلفات که از میان رفته مؤلفین مآخذی که اسامی آنها بعد ازین مذکور خواهد شد فصولی کما پیش مفصل در کتب خود نقل کرده اند .

این نکته را ناگفته نگذریم که ابوحیان توحیدی با همه فضائل ومقام شامخ اودر علم وادب ونحوولغت وتاریخ وفلسفه ازوضاعین معروف بوده ودر جعل اخبارواحادیث وحکایات و درج آنها در تصانیف خود بعنوان اخبار واحادیث وحکایات واقعی تاریخی ید طولائی داشته است که بسیاری ازعلماء مانند ابن‌الجوزی ویاقوت وابن ابی‌الحدید وذهبی و ابن حجر باین فقره تصریح کرده اند و مردم را از افتادن بدام روایات و محکیات او شدیداً تحذیر نموده اند ... »

چون ابوحیان قسمت اعظم عمر خود را در بغداد گذرانیده بعضی او را بغدادی دانسته اند .

طبق استقصای استاد فقید علامه قزوینی وفات وی بسال ۴۰۱ هجری اتفاق افتاده است ابوالعباس در شیرازنامه دراین باره چنین نوشته‌است :

« ... نقل است که شیخ ابوالحسن بن احمد سالبه که شیخ شیوخ عصر بود ابوحیان را در خواب دید پرسید **ما فَعَلَ اللهُ بك** « خدا با تو چه معامله کرد » **قال: غَفَرَ الله لی علی رَغمك** ، پاسخ داد « علی رغم تو مرا آمرزید » روز دیگر باصحاب گفت تا اورا بشیراز برند چون محفهٔ اورا بشیراز آوردند بر سر قبر ابوحیان حاضر گشت

وبر او نماز گزاره و اشارت فرمود تا لوحی بساختند و بر آن نوشتند : هذا قبر ابی حیان التوحیدی وبرسر قبر او نهادند. شیخ ابوشجاع المقاریضی در کتاب مشیخه بدین نوع ذکرفرموده اما این ضعیف ازپدر خود شیخ الاسلام شهاب الدین ابو الخیر بن حسین بن مودود المشتهر بزر کوب شنیدم که ابوحیان التوحیدی البغدادی بردرب خفیف برمقبره‌ای که برقبلی مزارشیخ کبیر افتاده مدفون است، چون تتبع کردم ، لوحی دیدم بر آن نوشته که : هذا قبر ابی حیان التوحیدی توفی سنه ستین و ثلثمائه (۱)

علامه قزوینی درذیل شد الازار نام پنج مجلد ازتألیفات ابوحیان را ذکر کرده و تصریح نموده تعدادی از مؤلفات وی از بین رفته است اما آقای رکن زاده آدمیت درجلد اول دانشمندان وسخن سرایان فارس نام هفده مجلد تألیفات ابو حیان را چنین ذکر کرده است :

۱ـ اخلاق الوزیرین ۲ـ البصائر و الذخائر در ده جلد ۳ـ الحجج العقلی ٤ـ الاشارات الهیه ٥ـ التصدیق و الصداقه یا الصداقه و التصدیق ٦ـ الاتباع و المؤانسه در ۸ جلد ۷ـ المقامات ۸ـ المقابسات ۹ـ ریاض العارفین ۱۰ـ المحاضرات والمناظرات ۱۱ـ الحنین الی الاوطان ۱۲ـ تقریظ الجاحظ ۱۳ـ تذکره التوحیدیه ١٤ـ الزلفه ١٥ـ رساله فی اخبار الصوفیه ١٦ـ رساله بغدادیه ۱۷ـ رساله فی زلات الفقهاء

ابوالمعالی

نصرالله بن محمد صاحب ترجمه کتاب کلیله ودمنه بهرامشاهی ـ بطوریکه استاد معظم آقای میرزاعبدالعظیم قریب درمقدمه کتاب کلیله ودمنه بهرامشاهی نوشته‌اند اصل ابوالمعالی نصرالله بن محمد صاحب ترجمه کتاب کلیله ودمنه بهرامشاهی را از قول محمد عوفی صاحب تذکره لباب الالباب وامین احمد رازی صاحب تذکره هفت اقلیم از شیراز

۱ـ این سنه باسال واقعی فوت او ٤۰۱ بتحقیق علامه قزوینی مغایرت دارد.

دانسته اند ابوالمعالی در نثر مرسل از اساتید مسلم زبان فارسی بشمار میرود و روش نگارش او مورد تقلید عده‌ای از نویسندگان نامدار ایران شده‌است. ابوالمعالی در روزگار جوانی باشاره یکی از فضلای غزنین بترجمه کتاب کلیله و دمنه پرداخت در ضمن نوشتن این کتاب متوجه طبع وقادو قلم روان خود شده وبعنوان حماسه سروده‌است:

طبعم که ز لشکر هنر دارد خیل　　یاقوت بمن بخشد و بیجاده بکیل

دُرِّ سخنم که جان بدو دارد میل　　پرورده دریاست نه آوردهٔ سیل

ابوالمعالی قسمتی از ترجمه آن کتاب را بنظر ابوالمظفر بهرامشاهی غزنوی رسانید و از جانب او تشویق بادامه ترجمه شد ازاین رو پس از اتمام، دیباچه کتاب را بنام آن پادشاه مزین ساخت و ترجمه بکتاب کلیله ودمنه بهرامشاهی معروف گردید بطوریکه در لباب الالباب نوشته‌شده در زمان خسروملك نوه بهرامشاه ابوالمعالی بمقام وزارت رسید ولی حسودان از وی نزد شاه بدگوئی کرده اورا بزندان افکندند وپس ازچندی بامر آن پادشاه کشته شد، ابوالمعالی پیش از کشته‌شدن این رباعی را گفته‌است:

از مسند عز اگرچه ناگه رفتیم　　حمد لله کـه نیك آگه رفتیم

رفتند وشدند و نیز آیند و روند　　ما نیز توکلت علی الله رفتیم

امام ضیاء الدین مسعود شیرازی

یکی از دانشمندان قرن هفتم هجری امام ضیاء الدین مسعود شیرازی است که بنا بنوشته شد الازار در قرن هفتم میزیسته ومدتها در خدمت امام فخر الدین رازی بسر برده وحتی بعضی از تألیفات رازی را بدست خود نوشته‌است و پس از مدتی امام فخر الدین را ترك گفته وبخدمت نجم الدین احمدخوارزمی شتافته ودرسلك صوفیان درآمد.

امام ضیاءِ الدین در ماه ذی‌حجه سال ۶۵۱ هجری درشیرازوفات یافت ودرزاویه‌ای که خود بنا کرده‌بود، درجوارمقبره شیخ کبیر بخاك سپرده‌شد.

امام ضیاء الدین از نویسندگان فصیح بشمار میرفته وصاحب تألیفاتی است که بصورت زیر درشدالازار نامبرده شده :

۱- کتاب ادله الحق علی الباطل ۲- کتاب القناعه ۳- کتاب منائح السنی و فضائح المشبهی ۴- کشف الاسرار الایمانیه وهتك الاستار الحطامیه . این کتاب را درمقام معارضه با شیخ شهاب الدین سهروردی دربرابر کتاب رشف النصایح وی نوشته است ودو رساله نیز درذیل آن نوشته است یکی بنام اشارات الواصلین و دیگری بنام بالکنه امام ضیاءِ الدین مسعود دارای فرزندان متعدد شده که هریك صاحب کمال و فضل ومقامات بلند گردیده اند.

شیخ صدرالدین ابوالمعالی

شیخ صدرالدین ابوالمعالی المظفربن محمد بن المظفر بن روزبهان بن طاهر یکی از دانشمندان بنام دوره اتابکان فارس است که اتابك ابوبکر سخت معتقد وی بود .

بطوریکه صاحب شدالازار مینویسد شیخ صدر الدین صاحب تألیفات عدیده بوده بقرار زیر :

۱- کتاب التلویح فی شرح المصابیح ۲- کتاب غرر النکات فی شرح المقامات ۳- کتاب منتخب الغرر فی التقاط الدر ۴- کتاب حلیه الافاضل و زینه المحافل ۵- منتقد الاخبار ومعتقد الاخیار فی شرح احادیث النبی المختار ۶- کتاب غایة الایجاز فی بیان حقیقة والمجاز ۷- کتاب مسائل الخلاف المستخرجه من کتب الاشراف ۸- کتاب تحفه الکرام فی مجئی الامام ۹- توضیح السبیل فی الجرح و التعدیل ۱۰- کتاب مناهج السته ۱۱- کتاب المرموزات المعشرین ۱۲- کتاب منهاج المریدین فی سلوك طریقه المتقین ۱۳- کتاب تبصیر الملوك والسلاطین فی التحذیر عن اعوان الشیاطین ۱۴- کتاب منتهی المطالب فی معرفه امیر المؤمنین علی بن ابی طالب

۱- رشف لنصایح الایمانیه فی کشف الفضائح الیونانیه

۱۵ـ کتاب زبدة التوحید ۱۶ـ کتاب ثمره الخرقه فی شجرة الخرقه ۱۷ـ کتاب تحفه الاحرار ۱۸ـ کتاب نزهه‌الکرام فی محن‌الایام ۱۹ـ کتاب تذکرة المحدثین وتبصرة المحدثین ۲۰ـ کتاب‌الاربعین عن‌الشیوخ الاربعین ۲۱ـ کتاب انیس‌القلوب ۲۲ـ کتاب عقدالجواهر

صاحب شد الازار تصریح میکند که شیخ صدرالدین ششصد و چهار جلد کتاب بعربی وفارسی تألیف وتصنیف کرده واشعار ورسالات مختلفه خودرا نیز در کتابی بنام مونس الاحباب جمع کرده‌است .

وفات شیخ صدرالدین بسال ۶۸۸ در شیراز اتفاق‌افتاد واورا دررباط خوددفن کردند

شمس‌الدین ابوالمفاخر

یکی از دانشمندان قرن هفتم شمس الدین ابوالمفاخر عمر بن المظفر بن روزبهان بن طاهر است که ترجمه احوال او در کتاب شد الازار نوشته شده ، شمس الدین از معاصرین امام فخر رازی بود و با وی مکاتبه داشت و از شیخ شهاب الدین سهروردی ملاقات کرد و کتاب عوارف اورا در راه حجاز وبغداد پیش شیخ شهاب‌الدین‌خواند.

شمس الدین در ۱۸ سالگی دست بتألیف کتاب برد و کتابهائی درعربی وفقه ونجوم وطب وحساب وغیره تألیف کرد که معروفترین آنها بتصریح شدالازار عبارتست از :

۱ـ کتاب الاربعین مشهور بدارالسلام فی مدارالاسلام ۲ـ کتاب المحصل فی‌شرح المفصل ۳ـ کتاب المدخل فی النجوم ۴ـ کتاب تلخیص البیان فی‌تخلیص الابدان ۵ـ منهاج الاریب فی الاحتیاج الی الطبیب ۶ـ کتاب هدایه ۷ـ کتاب زبدة الادراك غیر از کتابهای فوق الذکر کتاب دیگری مشتمل برقطعات بلیغه درقواعدوقوانین علوم تألیف کرده است .

شمس الدین بسال ۶۳۲ در شیراز وفات یافت ودر برابر قبر سعد الدین محمد مدفون شد .

قاضی بیضاوی

ابو الخیر ناصر الدین عبدالله عمر از اهل بیضا هشت فرسنگی شمال غربی شیراز بود که در زمان اتابکان درشیراز می‌زیست.

قاضی بیضاوی ازعلمای بزرگ فقه، تفسیر ومنطق وعربی وتاریخ بود که درشیراز مقام قاضی القضاتی داشت. چون بر اثر بیمهری پادشاه سلغری از این منصب بر کنار شد به تبریز بخدمت ارغون رفت تا آن مقام را دو باره بدست آرد ولی ارغون مقدم اورا گرامی شمرد وقاضی را در تبریز نگاهداشت. قاضی بیضاوی در آنجا بتدریس و تحقیق وتألیف پرداخت وبسال ۶۸۵ در گذشت ودرهمانجا مدفون شد.

قاضی بیضاوی تألیفات عدیده دارد که از آن میان کتاب تفسیر بزرگ او بعربی بنام انوارالتنزیل واسرار التأویل یا تفسیر بیضاوی ودیگری نظام‌التواریخ شهرت بسیار پیدا کرده است.

وصاف

شهاب الدین عبدالله وصاف الحضره در حدود سال ۶۶۳ در شیراز بدنیا آمده درجوانی بکسب کمالات پرداخت ودرخدمت دولتی وارد شد تا اینکه ازخواص خواجه‌صدرالدین احمد وزیر گیخاتو بشماررفت. وصاف بخاندان خواجه رشیدالدین فضل الله بستگی داشت و بوسیله او تاریخ خود را بنظر غازان رسانید وصاف شاعر و مخصوصاً ادیب چیره دستی بود، تاریخ معروف‌خودرابسبك تاریخ جهانگشای جوینی نوشته و در حقیقت ذیل آن تاریخ بشمار میرود. وصاف در ۲۴ محرم سال ۷۱۱ در سلطانیه تاریخ خود را توسط خواجه رشید الدین فضل‌الله‌بعرض‌سلطان محمد الجایتو رسانید وازطرف او ملاطفتها دید. با اینکه تاریخ وصاف با عبارت پردازی و لفاظی بسیار نوشته‌شده ولی چون از مهمترین منابع تاریخ مغول در دوره ایلخانان بشمار

میرود دارای اهمیت زیاداست ومخصوصاً چون منابع وصاف بامنابع خواجه رشیدالدین فضل‌الله درجامع التواریخ علیحده بوده است ازاینجهت اهمیت آن بیشتر واضح میشود.

وصاف درحدود سال ۷۳۰ در شیراز وفات یافت ومیان آرامگاه حافظ و تکیه چهل تنان مدفون شد.

مجدالدین همگر

ازشعرای شیرین سخن قرن هفتم است که مدتها ملك الشعراء دربار اتابکان فارس بوده است و مشکلات شعری سایر شعرای همزمان را رفع میکرده است ، بعضی نوشته اند که همگر نسب خودرا بانوشیروان ساسانی میرساند . او دارای دیوانی‌است این اشعار از اوست :

شب وداع که بر داشتم طریق صواب — بعزم بندگی صاحب سپهر رکاب

چوروی شام نقاب خضاب گون بربست — نگارصبح رخ ازچهره بر گشادنقاب

سرشك چون دربرروی روشنش ریزان — چنانکه بر رخ آئینه برچکد سیماب

برآن لب چوعقیقی بمانده باقی اشك — چو قطره قطره شبنم نشسته بر عناب

چوعکس روی توپرتو برآسمان انداخت — زمانه را بدوخورشید در کمان انداخت

جهان ز زحمت تاریکی شب ایمن شد — چو آفتاب رخت سایه در جهان انداخت

گردن نهاده‌ام بقضا ز آنکه عشق را — خون دوصد هزار به‌ازمن‌بگردنست

نه چرخم میدهد کام و نه اختر — نه دل میگرددم رام و نه اختر

کجا همراه گردد سایه من — چو روز من بود با شب برابر

کرا گویم که احوالم بدو گوی — کرا گویم که پیغامم بدو بر

همگر رباعی را خوب میساخته است این رباعیات زیبا از اوست : (۱)

۱ــ نقل از تذکره آتشکده آذر

افسانه شهر قصه مشکل ماست   دیوانه دهر این دل بیحاصل ماست
برما نکند رحم اگر دل دل تست   وزتو نشود سیر اگر دل دل ماست

درد تو ز دل بداغ هجران نرود   نقش تو ز پیش دیده آسان نرود
تا دل باشد مهر تو در دل باشد   تا جان نرود غم تو از جان نرود

تا کی عمر بخود پرستی گذرد   یا در غم نیستی و هستی گذرد
آن عمر که مرگ باشد اندر پی آن   آن به که بخواب یا بمستی گذرد

درعشق تو کس تاب نیارد جزمن   درشوره کسی تخم نکارد جز من
با دشمن وبا دوست بدت میگویم   تا هیچکست دوست ندارد جزمن

ما را نبود دلی که کار آید از او   جز ناله که درد می هزار آید ازاو
چندان گریم که کوچه‌ها گل گردد   نی روید و ناله های زار آید ازاو

از سادگی و سلیمی و مسکینی   وز سرکشی و تکبر و خود بینی
بر آتش اگر نشانیم بنشینم   بر دیده اگر نشانمت ننشینی

این رباعی که دارای صنعت مراعات نظیر است و فوق العاده خوب ساخته درمرگ خواجه شمس الدین جوینی گفته است :

درماتم شمس ازافق خون بچکید   مه‌روی بکند وزهره گیسوببرید
شب جامه‌سیاه کرد زین‌ماتم وصبح   برزد نفسی سرد و گریبان بدرید

علامه قطب‌الدین محمود

علامه قطب الدین درسال ٦۳۵ درشیراز بدنیا آمد. پدرش مسعود بن مصلح کازرونی طبیب بود قطب الدین دراوان جوانی نزد او و عمویش بتحصیل طب پرداخت وپس از فراگرفتن مقدمات بمراغه رفت واز مقربان خاص خواجه نصیر الدین طوسی شد واز آنجائی که فوق العاده با هوش وزرنگ بود درساختن رصدخانه مراغه باخواجه کمکهای بسیار مؤثر کرد.

علامه سفری بشام و روم کرد و بخدمت مولانا جلال الدین مولوی رسید در حلقه متصوفه درآمد وسپس به تبریز بر گشت و تا پایان عمر باعزت واحترام تمام بسر برد وبسال ۷۱۰ وفات یافت ودرجوار قبرقاضی بیضاوی مدفون شد.

بطوریکه استاد فقیدمرحوم عباس اقبال درتاریخ مغول نوشته‌اند « علامه قطب‌الدین شیرازی یکی از علمای جامع ووجود های فوق‌العاده عصرخود بشمار میرفته و علاوه بر کمال استادی درحکمت وهیأت وطب مردی درویش مسلک وخوش مشرب وظریف وبذله گو بوده . شطرنج را خوب میباخته و رباب را باستادی مینواخته‌است ، داستان ظرافتها وشوخیهای او معروف‌است وبقولی خال سعدی شاعرمشهور بوده‌است وبفارسی نیز اشعاری داشته ازآنجمله این رباعی منصوب باوست:

یك چند بیاقوت تر آلوده شدیم یك چند پی زمرد سوده شدیم
آلودگئی بود ، ولیکن تن را شستیم بآب توبه وآسوده شدیم

آثاروتألیفات علامه قطب‌الدین بعربی‌وفارسی‌متعدداست معروفترین آنها عبارتست از:

۱- شرح قانون درطب که شرح قانون ابوعلی سیناست.

۲- شرح حکمة الاشراق تألیف شیخ شهاب الدین سهروردی.

۳- شرح مفتاح العلوم تألیف سکاکی

۴- دره التاج لعزة الدباج بفارسی در علوم مختلفه

۵- تحفه شاهی بفارسی

۶- نهایة الادراك بفارسی.»

نجم الدین محمود بن الیاس

بتصریح شدالازار نجم الدین محمود بن الیاس شیرازی از اطباء بزرك ودانشمندان قرن هفتم هجری است که دارای صفات عالیه بوده و مجاناً بمعالجه بیماران فقیر میپرداخته‌است. نجم الدین محمود تألیفات متعدد داشته از آنجمله‌است:

۱- کتاب الحاوی فی علم التداوی ۲- کتاب شرح الفصول البقراط ۳- کتاب الرشیدیه ۴- کتاب التشریح ۵- کتاب الاغذیه والاشربه ۶- کتاب الرساله الثلجیه ۷- کتاب اسرار النکاح

نجم الدین محمود بسال هفتصد واند درشیراز وفات یافت.

جلال الدین احمد

یکی از اطباءِ حاذق ومعروف قرن هفتم جلال‌الدین احمد بن یوسف‌بن‌الیاس است که درطب وزبان عربی وادبیات دست داشت و کتابی مشتمل بر اشعار عربی و فارسی در نهایت لطافت تألیف کرد.

جلال الدین بعربی وفارسی شعرمیگفت این رباعی از اوست:

شد روز جوانی جبر الله عزاك   آمد شب پیری انعم الله مساك

ای دهر هر آنکه دل بمهر تونهاد   اینست جزاش احسن الله جزاك

جلال الدین بسال ۷۲۴ در شیراز وفات یافت و در جوار قبر عمش معروف برباط نجم الدین محمود مدفون شد.

قاضی عضدالدین ایجی شیرازی

قاضی عبد الرحمن بن احمد از اهل ایگ یا ایج مرکز بلوك شبانکاره (نزدیك اصطهبانات کنونی) بود که دوران صباوت و ایام تحصیل را در شیراز گذرانیده و در همان شهر بمقام قاضی القضاتی رسید و چندی طول نکشید که مورد تکریم سلطان ابوسعید وخواجه غیاث‌الدین واقع شد وبمقام قاضی‌القضاتی کل ایران منصوب گردید.

قاضی عضد الدین نیز مورد احترام شاه شیخ ابواسحاق وامیر مبارز الدین و شاه شجاع بود و اغلب واسطه صلح آنان میشد.

قاضی در موقع محاصره شیراز ازطرف امیرمبارز الدین از شهرخارج شد و بایك رفت ولی حاکم شبانکاره اورا گرفته محبوس ساخت. قاضی بسال ۷۶۵ درزندان امیر شبانکاره جان سپرد.

قاضی عضدالدین درحکمت ومعانی وبیان و اصول تألیفات بزرگ و مشهور دارد مهترین تألیفات او کتاب مواقف است درعلم کلام که سید شریف جرجانی‌شرح مشهور خود را بر آن نوشته‌است. دیگر ازتألیفات او فوائد غیاثیه وشرح مختصرابن حاجب هردو بنام خواجه غیاث الدین محمداست ودیگر کتاب منتهی الاصول میباشد.

شیخ عمادالدین ابوطاهر عبدالسلام

بطوریکه در کتاب شد الازار نوشته شده شیخ عماد الدین ابوطاهر عبد السلام بن ابی الربیع محمود بن محمد الحنفی شیرازی است(۱). شیخ عماد الدین مسافرتهای زیاد بعراق وشام کرد وسپس بشیراز بازگشته بتدریس پرداخته‌است.

وفات او طبق نوشته شدالازار درشعبان سال ۷۷۱ اتفاق افتاده و در مقابل قبر شیخ کبیر مدفون شده است.

۱ــ مرحوم قزوینی درذیل ترجمه احوال او نوشته‌است، درعنوان الشیخ عمادالدین ابوطاهر بن عبدالسلام وسپس‌درمتن بعدازعنوان افزوده، الغزنوی‌الاصل الشیرازی المولد

صاحب شد الازار تألیفات اورا چنین نوشته است :

۱ـ کتاب الدرر المنثوره فی السنن المأثوره (۱) ۲ـ ذخیرة العباد لیوم المعاد
۳ـ کتاب فصل الساجد والشرف المساجد ٤ـ کتاب الوسائل لنیل الفضائل
۵ـ المعلی لذکرمن‌معی وذکرمن قبلی ٦ـ کتاب الاطراق فی اشراق الاطراف

قوام الدین ابو البقاء شیرازی

بطوریکه درشدالازار نوشته‌شده‌است قوام‌الدین ابو البقاء عبدالله بن محمودبن‌حسن شیرازی یکی ازفحول علماء ودانشمندان قرن هشتم هجری بوده‌است که پس ازتحصیل مقدمات علوم درشیراز روی ببغداد نهاد وپس از کسب کمالات و تشرف بمکه معظمه ومسافرت به‌تبریز ، بشیراز باز گشته .

قوام‌الدین درمسجد جامع عتیق وعظ میکرد وبیشتر ایام بتدریس میپرداخت.

بنابگفته مرحوم علامه قزوینی درذیل ترجمه احوال قوام‌الدین درشدالازارعده‌ای از مشاهیر علماء و ادبا از آنجمله سراج الدین ابو حفص عمر بن عبدالرحمن فارسی قزوینی مؤلف کتاب کشف الکشاف وخواجه‌حافظ وشاه شجاع ازشاگردان‌او بوده‌اند. چنانکه استاد فقید علامه قزوینی دراین باره چنین نوشته است :

« کشف الکشاف حاشیه‌ایست بر کشاف زمخشری که اختصاراً « کشف » خوانده میشود ، وچون مؤلف مزبور بتصریح متن از خواص تلامذه قوام الدین عبدالله صاحب ترجمه و کشف کشاف را از فوائد آن استاد فاضل وازبرکات انفاس اوجمع نموده‌بوده وازطرف دیگرخواجه حافظ نیز چنانکه از سیاق کلام جامع دیوان او که خود از معاصرین خواجه بوده تقریباً بالصراحه مستفاد میشود ازتلامذه همین قوام‌الدین‌عبدالله بوده و به «درس گاه» اوحاضر میشده گرچه اشتراك در تلمذ ظاهراً در یك زمان نبوده وعصر صاحب کشف کشاف تا درجهٔ مقدم برعصر خواجه بوده‌است، ظاهراً باین‌مناسبات

---

۱ ـ الدّره

بوده (بعلاوه مناسبت قافیه) که مابین همه کتب متداوله درعصر خواجه فقط این کتاب
نظر اورا بنحو خصوصی جلب نموده ونام آنرا دراین بیت معروف خود آورده:

بخواه دفتر اشعار و راه صحرا گیر   چه‌وقت‌مدرسه‌وبحث‌و کشف کشاف‌است

قوام الدین ابو البقاء شروع بنوشتن کتابی بنام (البسط) کرد و در ظرف دو سال
دوجلد آنرا تمام نمود که متأسفانه بدرد چشم مبتلا شد وآن اثر بزرگ ناتمام‌ماند.

قوام الدین بسال ۷۷۲ درشیرازوفات یافت ودرجنب مزارپدرش نجم‌الدین‌محمود
درحوالی گورستان شیخ کبیر مدفون شد.

سعدی

ابو عبدالله مشرف معروف به مصلح درسالهای اول قرن هفتم درشیراز در
یك خانواده روحانی بدنیا آمد درجوانی پیش از حمله مغول ببغداد، بآن شهر رفته و
در مدرسه نظامیه درنزد دانشمندانی چون ابو الفرج بن جوزی بتحصیل پرداخته و
بخدمت شیخ شهاب الدین سهروردی عارف وعالم معروف قرن هفتم رسیده است.

شیخ سعدی مسافرتها کرده بزیارت خانه خدا مشرف شده و کشور های عراق و
شام و روم وحجاز وهند وغیره را گردش کرده‌است ودر زمان فرمانفرمائی ابوبکربن
محمد بن زنگی از اتابکان سلغری در فارس، بشیراز باز گشت و بسال ٦٥٥ بوستان و
سال بعد گلستان را تصنیف نموده است.

سعدی درنزد اتابکان احترام خاص داشت ودر نتیجه نزدیکی بآنان تخلص خودرا
از نام ابوبکر سعد گرفته است واغلب اتابکان وبزرگان عصرخود را در ضمن قصائد
وغزلیات دلنشین پند داده است.

سعدی درحدود سال ٦٩٤ درشیرازوفات یافت اورا درخانقاه خود دفن کردند.

سعدی بزرگترین شاعرو نویسنده فارسی‌زبانست که نظیراو نه‌تنها درمیان‌ایرانیان

بلکه درجهان کمتر دیده شده‌است. سعدی دارای دوتألیف مهم است یکی در نثر بنام گلستان، که‌بزرگترین سرمشق نویسندگان ازقرن‌هفتم باینطرف بوده‌است و دیگری در شعربنام بوستان که شامل‌حکایات مختلف‌است. سعدی نیزدارای غزلیات وقصائد متعدد است. سعدی استاد مسلم غزل فارسی است کسی پیش از او وبعداز او از لحاظ سوز عشق و طرز بیان احساسات و کمال فصاحت و بلاغت بپای سعدی نمیرسد از این رو است که غزلیات شور انگیز سعدی مورد تقلید شعرای معروف شده و حتی حافظ با آنهمه مقام‌بلند درشاعری، نتوانسته‌است بفصاحت سعدی راز دل وسوز عشق خود را اظهار کند بقول خود او سخن ملکی‌است سعدی را مسلم.

سعدی‌بااینکه‌قصائدی‌درمدح اتابکان وبزرگان‌زمان‌سروده ولی‌هرگزمانند‌شعرای پیش راه اغراق نه‌پیموده ودرنهایت شهامت آنان را بعدل وداد و خدمت بخلق اندرز داده است چنانکه قصیده ایکه در مدح اتابك ابوبکر گفته با این بیت شروع میشود:

بنوبت اند ملوك اندرین سپنج سرای کنون که‌نوبت‌تست ای‌ملك‌بعدل گرای

ویا درضمن قصیده‌ای باتابك سلجوقشاه بن سلغر چنین نصیحت میکند:

جهان نماند و آثار معدلت ماند بخیر کوش‌وصلاح‌وبعقل کوش‌و کرم
خطای بنده نگیری که مهتران ملوك شنیده اند نصیحت ز کهتران خدم
خنك کسیکه‌پس‌ازوی‌حدیث‌خیر کنند که جز حدیث نمی ماند از بنی آدم

سعدی شاعری عاشق وعاشقی بتمام معنی شاعربوده است. غزلیات او بروانی آب و بلطافت نسیم بهار، زیبا ودل انگیز، پرشور وهیجان آور است، کمتر شاعری چون او توانسته‌است احساسات لطیف خودرا بصورت غزل‌های دلنشین آشکار کند.

اینك چند نمونه از غزل‌های شیوای اورا نقل میکنیم:

ای دریغـا گر شبی در بر خرابت دیدمی — سر گران‌ازخواب وسرمست‌ازشرابت‌دیدمی

روز روشن دست دادی در شب تاریك هجر — گر سحر که روی همچون آفتابت دیدمی

از منت دانم حجابی نیست جز بیم رقیب — کاش پنهان از رقیبان در حجابت دیدمی

این تمنا هم به بیداری میسر کی شود
کاشکی خوابم گرفتی تا بخوابت دیدمی

از تو دل بر نکنم تا دل و جانم باشد — میکشم جور تو تا تاب و توانم باشد

گر نوازی چه‌سعادت به‌ازین خواهم‌داشت — ور کشی زار، چه دولت به‌از آنم باشد

چون مرا عشق تواز هردوجهان بازستد — چه غم از سرزنش جمله جهانم باشد

تیغ قهر ار تو زنی قوت روحم گردد — جام زهر ار تو دهی قوت روانم باشد

بقیامت چو سر از خاك لحد بر دارم — گرد سودای تو بر دامن جانم باشد

هر کسی را زلبت چشم تمنائی هست — من خود این بخت ندارم که زبانم باشد

جان بر افشانم اگر سعدی خویشم‌خوانی
سر این دارم اگـر دولت آنم باشد

عشق در دل ماند و یار از دست رفت — دوستان دستی که کار از دست‌رفت

ایعجب گر من رسم بر کام خویش — کی‌رسم؟ چون روزگار ازدست‌رفت

بخت و رای و زور و زر بودم ولیك — تا غم آمد این چهار از دست رفت

عشق و سودا و هوس در سر نماند — صبر و آرام و قرار از دست رفت

بیم جان کاین بار خونم میخورد — ورنه این دل چند بار از دست رفت

مرکب سودا جها نیدن چه سود — چون زمام اختیار از دست رفت

سعدیا با یار عشق آسان بود
عشق بازاکنون که‌یار ازدست‌رفت

من ندانستم از اول که تو بی‌مهر و وفائی   عهد نابستن از آن به که ببندی و نپائی

دوستان عیب کنندم که چرا دل بتو دادم   باید اول بتو گفتن که چنین خوب چرائی

ای که گفتی مرو اندر پی خوبان زمانه   ما کجائیم در این بحر تفکر تو کجائی

آن نه خالست و زنخدان و سر زلف پریشان   که دل اهل نظر برد که سریست خدائی

پرده بردار که بیگانه خود آن روی نبیند   تو بزرگی و در آئینه کوچك ننمائی

عشق و درویشی و انگشت‌نمائی و ملامت   همه سهلست تحمل نکنم بار جدائی

روز صحرا و سماعست و لب جوی و تماشا   در همه شهر دلی نیست که دیگر بربائی

گفته بودم چو بیائی غم دل با تو بگویم   چه بگویم که غم از دل برود چون تو بیائی

شمع را باید از این خانه بدر بردن و کشتن
تا که همسایه نگوید که تو درخانه مائی

بخت باز آید از آن در که یکی چون تو در آید   روی زیبای تو دیدن در دولت بگشاید

صبر بسیار بباید پدر پیر فلك را   تا دگر مادر گیتی چو تو فرزند بزاید

این لطافت که تو داری همه دلها بفریبی   وین ملاحت که تو داری همه غمها بزداید

رشکم از پیرهن آید که در آغوش تو خسبد   شرمم از غالیه آید کـه بر اندام تو ساید

نیشکر با همه شیرینی اگر لب بگشائی   پیش لعل شکرینت سر انگشت بخاید

گر مرا هیچ نباشد نه بدنیـا نه بعقبی   چون تو دارم همه دارم و گرم هیچ نباید

دل بسختی بنهادم پس از آن دل بتو دادم   هر که از دوست تحمل نکند عهد نپاید

بهمه کس بنمودم خم ابرو که تو داری   ماه نو هر که ببیند بهمه کس بنماید

گر حلال است که خون همه عالم تو بریزی   آنکه روی از همه عالم بتو آورد نشاید

چشم عاشق نتوان دوخت که معشوق نبیند   نای بلبل نتوان بست که بر گل نسراید

سعدیا دیدن خوبان نه حلال است ولیکن
نظری گـر بنمائی دلت از کف برباید

مشنوای دوست که غیراز تومرا یاری هست | یا شب و روز بجز فکر توام کاری هست
بکمند سر زلفت نه من افتادم و بس | که بهر حلقهٔ زلف تو گرفتاری هست
گر بگویم که مرا با تو سرو کاری نیست | در و دیوار گواهی بدهد کاری هست
هر که عیبم کند از عشق و ملامت گوید | تا ندیده‌است ترا بر منش انکاری هست
صبر بر جور رقیبت چکنم گر نکنم | همه دانند که در صحبت گل خاری هست
نه من خام طمع عشق تو میورزم و بس | که چومن سوخته درخیل تو بسیاری هست
باد خاکی ز مقام تو بیاورد و ببرد | آب هر طیب که در طبله عطاری هست
من چه درپای تو ریزم که پسند تو بود | سروجان‌را نتوان گفت که مقداری هست

عشق سعدی نه حدیثی‌است که پنهان ماند
داستانی‌است که در هر سر بازاری هست

سعدی در بوستان حکایتهای پندآمیز را در لباس شعر باکمال مهارت و شیوائی بیان کرده وبطوریکه هریك از آنها بصورت یك تابلو آموزنده فنا ناپذیر در آمده‌است اینك چند نمونه کوتاه از آنها :

جوانی هنرمند و فرزانه بود | که در وعظ چالاك و مردانه بود
قوی در لغت بود و در نحو چست | ولی حرف شین را نگفتی درست
یکی را بگفتم ز صاحب‌دلان | که دندان پیشین ندارد فلان
برآمد ز سودای من سرخ روی | کزین جنس بیهوده دیگر مگوی
تو دروی همان عیب دیدی که هست | زچندان هنر چشم عقلت ببست
یکی راکه فضلست و فرهنك ورای | گرش پای عصمت بلغزد ز جای
بیك خرده مپسند بروی جفا | بزرگان چه گفتند « خذ ما صفا »
کرا زشت خوئی بود در سرشت | نبیند ز طاوس جز پای زشت

منه عیب خلق ای فرو مایه پیش　　که چشمت فرودوزد ازعیب خویش
چرا دامن آلوده را حد زنم　　چو در خود شناسم که تر دامنم
من ار حق شناسم و گر خود نمای　　برون با تو دارم ، درون با خدای
تو خاموش اگر من بهم بایدم　　که حمال سود و زیان خودم
نکو کاری از مردم نیك رای　　یکی را بده مینویسد خدای
تو نیز ای عجب هر کرا یك هنر
ببینی ز ده عیبش اندر گذر

مگر دیده باشی که درباغ وراغ　　بتابد بشب کرمکی چون چراغ
یکی گفتش ای کرمك شب‌فروز　　چه بودت که بیرون نیائی بروز
ببین کاتشین کرمك خاکزاد　　جواب از سر روشنائی چه داد
که من روز و شب جز بصحرا نیم
ولی پیش خورشید پیدا نیم

بگفتیم در باب احسان بسی　　ولیکن نه شرطست با هر کسی
بخور مردم آزار را خون ومال　　که از مرغ بد کنده به پر وبال
برانداز بیخی که خار آورد　　درختی به پرور که بار آورد
نبخشای درهر کجا ظالمیست　　که رحمت براوجور برعالمیست
جهانسوز را کشته بهتر چراغ　　یکی به‌درآتش که خلقی بداغ
جفا پیشگان را بده سر بباد
ستم بر ستم پیشه عدلست و داد

یکی قطره باران ز ابری چکید　　خجل شد چو پهنای دریا بدید
کـه جائیکه دریاست من کیستم ؟　　گر او هست حقا که من نیستم

چو خود را بچشم حقارت بدید صدف در کنارش بجان پرورید
سپهرش بجائی رسانید کار که شد نامور لؤلؤ شاهوار
بلندی از آن یافت کو پست شد
در نیستی کوفت تا هست شد

با اینکه سعدی در اقسام فنون شاعری داد سخن داده، ولی شاهکار او حتی بعقیده خود او کتاب گلستان است. اینك نمونه‌های کوتاهی از آن کتاب:

حکایت

یاد دارم که در کاروانی همه شب رفته بودم وسحر در کنار بیشه‌ای خفته شوریده‌ای که در آن سفر همراه ما بود نعره‌ای بر آورد وراه بیابان گرفت ویك نفس آرام نیافت چون روز شد گفتمش آن چه حالت بود گفت بلبلان را دیدم که بنالش در آمده بودند از درخت و کبکان از کوه و غوکان در آب وبهائم از بیشه، اندیشه کردم که مروت نباشد همه در تسبیح ومن بغفلت خفته.

دوش مرغی بصبح مینالید عقل وصبرم ببرد وطاقت وهوش
یکی از دوستان مخلص را مگر آوار من رسید بگوش
گفت باور نداشتم که ترا بانك مرغی چنین کند مدهوش
گفتم این شرط آدمیت نیست مرغ تسبیح گوی ومن خاموش

حکایت

حکیمی را پرسیدند از سخاوت وشجاعت کدام بهتر است، گفت: آنکه راسخاوت است بشجاعت چه حاجت!

نماند حاتم طائی ولیك تا بابد بماند نام بلندش بنیکوئی مشهور
زکوة مال بدر کن که فضله رزرا چوباغبان ببرد بیشتر دهد انگور

نوشته است بر گور بهرام گور   که دست کرم به ز بازوی زور

حکایت

حاتم طائی را گفتند از خود بلند همت تر درجهان دیده‌ای یا شنیده‌ای ؟ گفت بلی روزی چهل شتر قربان کرده بودم امرای عرب را پس بگوشهٔ صحرائی بحاجتی برون رفته بودم خار کنی را دیدم پشته فراهم آورده گفتمش بمهمانی حاتم چرا نروی که خلقی برسماط او گرد آمده‌اند گفت :

هر که نان از عمل خویش خورد   منت از حاتم طائی نبرد

من او را بهمت وجوانمردی از خود بر تر دیدم .

حکایت

حکیمی پسران را پند همی داد که جانان پدر هنر آموزید که ملك ودولت دنیا اعتمادرا نشاید وسیم وزر در سفربرمحل خطرست یا دزد بیکباربرد یاخواجه‌بتفاریق بخورد اما هنر چشمه زاینده است و دولت پاینده و اگر هنر مند از دولت بیفتد غم نباشد که هنرمند درنفس خود دولتست **«هر جا که رود قدر بیند و درصدر نشیند و بی‌هنر لقمه چیند وسختی بیند»**

سخت است پس از جاه تحکم بردن   خو کرده بناز جور مردم بردن

وقتی افتاد فتنه ای در شام   هر کس از گوشه‌ای فرارفتند

روستا زادگان دانشمند   بوزیری پادشا رفتند

پسران وزیر ناقص عقل   بگدائی بروستا رفتند

یکی را گفتند عالم بی عمل بچه ماند ؟ گفت بزنبور بی عسل .

زنبور درشت بی مروت را گوی   باری چوعسل نمیدهی نیش مزن

باب هشتم گلستان پر است از نصایح و اندرز های سودمند بصورت کلمات قصار

مراد از نزول قرآن تحصیل سیرت خوب‌است نه ترتیل سورهٔ مکتوب

هر که در زندگانی نانش نخورند چون بمیرد نامش نبرند .

رای بی قوت مکروفسونست وقوت بی رای جهل وجنون.

دوستی را که بعمری فرا چنگ آرند نشاید یکدم بیازارند.

مشك آنست که ببوید نه‌آنکه عطار بگوید

خاموش وهنرنمای ونادان چوطبل غازی بلندآوازومیان تهی دانا چوطبله عطاراست.

پنجه با شیر زدن ومشت برشمشیر کار خردمندان نیست.

نه‌هر که بصورت نکوست سیرت زیبا دراوست کار اندرون دار نه پوست .

هر که با بدان نشیند نیکی نبیند .

نه هر که در مجادله چست درمعامله درست .

متکلم را تا کسی عیب نگیرد سخنش صلاح نپذیرد .

خشم بیش‌از حد گرفتن وحشت آرد و لطف بی‌وقت‌هیبت ببرد نه‌چندان درشتی کن که

از تو سیر گردند ونه‌چندان نرمی که برتو دلیر شوند.

برعجز دشمن رحمت‌مکن که اگر قادر شود برتو نبخشاید.

عالم نا پرهیزگار کور مشعله دارست .

رحم آوردن بربدان سخت‌است برنیکان وعفو کردن ازظالمان جورست بر درویشان .

اگر شربتی بایدت سودمند زسعدی ستان تلخ داروی پند

به پرویزن معرفت بیخته بشهد ظرافت بر آمیخته

باری : گوش بر نالهٔ مطرب کن وبلبل بگذار

که نگوید سخن از سعدی شیرازی به

حافظ

خواجه شمس الدین محمد ملقب بلسان الغیب فرزند بهاء الدین درحدودسال۷۲۶ درشیرازبدنیا آمد. درجوانی نزد قوام‌الدین عبدالله وسایرفضلای معاصرخود بتحصیل علوم و ادبیات پرداخت و بگفته محمد گلندام انوار التنزیل و اسرار التأویل تألیف بیضاوی و شرح مطالع قطب الدین رازی در منطق و مفتاح العلوم سکاکی در ادب‌را خوب فرا گرفت. حافظ از آنجائی که بحفظ قرآن علاقه زیاد داشت تخلص خود را حافظ گذاشت چنانکه خود گفته :

ندیدم خوشتر از شعر تو حافظ بقرآنی که اندر سینه داری

زحافظان جهان کس چو بنده جمع نکرد لطائف حکمی با نکات قرآنی

حافظ در عهد سلطنت آل اینجو و آل مظفر بسرمیبرد و در آن روزگار فارس دستخوش انقلابات خونین وجنگهای مختلف بود از میان حکمرانان این‌دوسلسله‌حافظ بشاه شیخ ابو اسحاق وشاه شجاع و شاه منصور آخرین پادشاه آل مظفر علاقه فراوان نشان میداد ودرچندین غزل وقصیده از آنان به‌نیکی یاد کرده است.

حافظ شاه شیخ ابواسحق را «جمال چهره اسلام» و «سپهرعلم و حیا» میخواند چنانکه درقصیده‌ای ازاوچنین تعریف کرده‌است :

جمال چهرهٔ اسلام شیخ ابو اسحاق که‌ملك درقدمش‌زیب بوستان گیرد

پس ازمرك شاه شیخ ابواسحاق حافظ متأثرشده چنین سروده‌است :

راستی خاتم فیروزه بو اسحاقی خوش‌درخشیدولی‌دولت‌مستعجل‌بود

نیز درباره شاه شجاع چنین گفته‌است :

مظهر لطف ازل روشنی چشم امل جامع علم وعمل جان جهان‌شاه‌شجاع

شاه منصور آخرین حکمران آل مظفر را درچندین غزل مدح گفته واورا ازجان‌ودل ستوده است چنانکه درباره او گفته است :

بیا که رایت منصور پادشاه رسید   نوید فتح وبشارت بمهر وماه‌رسید

و یا

شهنشاه مظفرفر شجاع ملك و دین منصور   که جود بیدریغش خنده بر ابربهاران زد

و یا

بیمن دولت منصور شاهی   علم شد حافظ اندر نظم اشعار

و یا

ازمراد شاه‌منصورای‌فلك سربرمتاب   تیزی شمشیر بنگر قوت بازو نگر

حافظ از امیر مبارز الدین سفاك و بیرحم سخت متنفر بود و آن فرمانروای سخت گیر وسخت کش‌را که محتسب لقب داده بودند ، درغزلیات خود بباد انتقاد و سرزنش گرفته‌است چنانکه گفته‌است :

اگرچه باده فرحبخش‌وباد گل بیزاست   ببانك‌چنك مخور می که محتسب‌تیزاست

و یا

می ده که شیخ وحافظ ومفتی‌ومحتسب   چون نیك بنگری همه تزویرمیکنند

حافظ پس ازاینکه چشم امیرمبارزالدین‌را میل کشیدند، چنین گفت:

دل منه بر دنیی و اسباب او   زآنکه ازوی کس وفاداری‌ندید

شاه غازی خسرو گیتی ستان   آنکه ازشمشیر اوخون‌میچکید

سرورانرا بیگنه میکرد حبس   گردنان را بی سخن سر میبرید

از نهیبش پنجه میافکند شیر   در بیابان نام او چون می شنید

عاقبت شیراز و تبریز و عراق   چون مسخر کرد وقتش دررسید

آنکه روشن بد جهان بینش بدو   میل در چشم جهان بینش کشید

خواجه حافظ در اواسط عمر زن گرفت چنانکه گفته :

مرا درخانه سروی هست کاندرسایه قدش　　فراغ ازسرو بستانی وشمشاد چمن دارم

ولی این زن پس ازچندی مرد وحافظ را در اندوه و فراغ گذاشت چنانکه در این باره گفته :

آن یار کزو خانه ما جای پری بود　　سرتاقدمش چون پری ازعیب بری بود

از چنگ منش اختر بد مهر بدربرد　　آری چکنم ؟ فتنه دور قمری بود

حافظ از این زن پسری پیدا کرد بنام شاه نعمان کـه بقول فرصت در آثار عجم بهند مسافرت کرد ووفات یافت و در برهان پور مدفون گردید حافظ از فراغ او نیزبنوحه سرائی پرداخته و گفته است :

بلبلی خون دلی خورد و گلی حاصل کرد　　باد غیرت بصدش حال پریشان دل کرد

قرة العین من آن میوه دل یادش باد　　که خود آسان بشد وکار کسان مشکل کرد

آه وفریاد که از جور حسود وغم چرخ　　در لحد ماه کمان ابروی من منزل کرد

و یا

از آن زمان که زچشمم برفت رودعزیز　　کنـار دامن من همچو رود جیحونست

فرصت از قول صاحب تاریخ فرشته نوشته است که محمودشاه والی دکن اورادعوت بهندوستان کرد و فضل الله اینجو شاگرد علامه تفتازانی بود زری برای خواجه فرستاد خواجه تا هرمز رفت ولی ببهانه ای از کشتی خارج شد و از آن سفر چشم بپوشید. حافظ از آن راه به یزد نیز سفر کرد ودر آنجا دلش هوای شیراز یاملك سلیمان را کرده ویزد را زندان سکندر خوانده است :

دلم از وحشت زندان سکندر بگرفت　　رخت بر بندم و تا ملك سلیمان بروم

حافظ درسال ۷۱۹ در شیراز وفات یافت ودرقبرستان مصلی که حافظیه فعلی قسمتی از آنست، بخاك سپرده شد.

مقام حافظ

غزلسرائی حافظ بدان رسید که چرخ نوای زهره برامشگری بهشت از یاد

حافظ بزرگترین شاعر غزلسرا ست و با اینکه اغلب غزلیات سعدی را تتبع کرده ولی بتمام غزلیات خود لباس عرفانی پوشیده ودرنهایت لطافت و ظرافت آنها را بیان کرده‌است. حافظ بغزلسرائی خود مباهات میکند و میگوید:

هر مرغ بدستانی در گلشن شاه آمد بلبل بنوا سازی حافظ بغزل گوئی

و یا

درآنمقام که حافظ برآورد آواز غزلسرائی ناهید صرفه ای نبرد

حافظ یکی‌از پرشورترین وسرسخت‌ترین مبارزان علیه ریا وتزویر وسالوس‌است، با اینکه سراسر زمان زندگانی او انقلابات سخت و خونین در فارس و شیراز بوقوع پیوسته وازطرف حکام وفرمانروایانی چون امیرمبارز الدین و یا ریا کاران دین بر باد ده چون عماد فقیه کرمانی سختگیریهای بیحدبمردم میشد، حافظ با کلمات‌جانشکاف وغزلیات‌پرشور بی‌پروا بمبارزه برخاسته ونقاب ازچهره کریه‌آن ریاکاران‌وستمگران برداشته است. حافظ درباره سالوس برباکاران چنین گفته‌است:

دلم گرفت زسالوس وطبل زیر گلیم خوشا دمی که بمیخانه بر کشم علمی

حافظ باده نوشی را بر زهد از روی ریا ترجیح داده‌است:

باده نوشی که در او رنگ و ریائی نبود بهتر‌اززهدفروشی که‌دراورنگ‌وریاست

و یا

ربا حلال شمارند و جام باده حرام زهی‌طریقت‌وملت؟ زهی‌شریعت‌و کیش

مبوس جزلب معشوق و جام می حافظ که‌دست‌زهدفروشان‌خطاست بوسیدن

حافظ مانند بعضی دیندارنماها قرآنرا دام تزویروریا نکرده وباین‌شیوه‌سخت‌انتقاد نموده است:

حافظا می‌خور و رندی کن و خوش باش ولی　　دام تزویر مکن چون دگران قرآن را

همچنین وقتیکه امیر مبارز الدین آن سختگیریهای معروف خود را نسبت بمنع شرب شراب آغاز کرد حافظ که مانند معاصرینش باو لقب محتسب داده بود چنین گفت:

دانی که چنگ و عود چه تعبیر میکنند　　پنهان خورید باده که تکفیر میکنند

باده با محتسب شهر ننوشی هرگز　　که خورد باده‌ات و سنگ بجام اندازد

حافظ درمیان تمام کسانیکه اشعارش‌را خوانده‌اند محبوبیت دارد ایرانیان بدیوان او فال میگیرند واز روان پاك او کمك میجویند اروپائیان بیاد او غزلسرائی میکنند وهندیان نام واشعار اورا عزیز ومحترم میشمارند.

حافظ از جمله کسانی‌است که درانتخاب لغات واصطلاحات خاص کوشیده واز خود ابتکارات تازه بخرج داده چنانکه کلمات زیر را در اشعار خود بطور ابتکار آورده واگر قبل ازاو دیگران آورده‌اند باندازه حافظ درموارد لازم استعمال نکرده است طامات ، خرابات ، مغان ، مغبچه ، خرقه ، سالوس ، پیر، هاتف ، دیر ، کنشت وغیره.

حافظ نیز همواره در کسب‌حکمت‌الهی کوشیده بطوریکه قلبش مظهرانوارسرمدی گشته واز جام زلال ابدیت سرمست شده چنانکه خود گوید:

حافظ از چشمه حکمت بکف آور جامی　　بو که از لوح دلت نقش جهالت ببرد

ونیز درمطالب حکمی باز گفته‌است:

گفتم این جام جهان بین بتو کی داد حکیم　　گفت آن روز که این گنبد مینا میکرد

خواجه را فعلا جز دیوان اشعار که مشتمل بر غزلیات و قصائد و قطعات و ترکیب بند و ترجیح بند و رباعیات است در دست نیست وآنچه بوی نسبت میدهند از بین رفته است.

بنا بتحقیق استاد محترم آقای دکتر محمد معین در کتاب حافظ شیرین سخن :

حافظ آخرین شعری کـه سروده یك رباعی است کـه یکی دو ماه قبل از مرگ گفته و آن اینست :

حافظ ورق سخن سرائی طی کن — وین خامهٔ تزویر و ریائی پی کن

خاموش نشین که وقت خاموشی تست — دم در کش و جام عیش را پر می کن



ایوان آرامگاه حافظ

اکنون چند نمونه ازغزلیات آسمانی حافظ را در اینجا مینگاریم :

سالهـا دل طلب جام جم از ما میکرد — و آنچه خود داشت ز بیگانه تمنامیکرد

کوهری کزصدف کون ومکان بیرونست — طلب از کمشدگان لب دریا میکرد

مشکل خویش بر پیر مغان بردم دوش — کو بتأیید نظر حل معما میکرد

دیدمش خرم و خندان قدح باده بدست — و اندر آن آینه صد کونه تماشامیکرد

کفتم این جام جهان بین بتو کیداد حکیم — کفت آنروز که این گنبد مینا میکرد

بیدلی در همه احوال خدا با او بود — او نمیدیدش و از دور خدا را میکرد

این همه شعبدهٔ خویش که میکرد اینجا — سامری پیش عصا و ید بیضا میکرد

کفت آن یار کزو کشت سر دار بلند — جرمش این بود که اسرار هویدا میکرد

فیض روح القدس ار باز مدد فرماید — دیگران هم بکنند آنچه مسیحا میکرد

کفتمش سلسلهٔ زلف بتان دانی چیست؟

کفت حافظ کلهٔ از دل شیدا میکرد

سینه از آتش دل در غم جانانه بسوخت — آتشی بود درین خانه که کاشانه بسوخت

تنم از واسطهٔ دوری دلبر بگداخت — جانم از آتش مهر رخ جانانه بسوخت

سوز دل بین که زبس آتش اشکم دلشمع — دوش برمن زسر مهر چو پروانه بسوخت

آشنائی نه غریبست که دلسوز منست — چون من ازخویش برفتم دلبیگانه بسوخت

خرقه زهد مرا آب خرابات ببرد — خانهٔ عقل مرا آتش میخانه بسوخت

چون پیاله دلم ازتوبه که کردم بشکست — همچولاله جگرم بیمی وخمخانه بسوخت

ماجرا کم کن وباز آ که مرا مردمچشم — خرقه از سربدر آورد وبشکرانه بسوخت

ترك افسانه مگو حافظ و می نوش دمی

که نخفتیم شب و شمع بافسانه بسوخت

زلف آشفته وخوی کرده وخندان لب ومست پیرهن چاك و غزلخوان وصراحی دردست

نرگسش عربده جوی ولبش افسوس کنان نیم شب دوش ببالین من آمد بنشست

سر فراگوش من آورد بآواز حزین گفت ای عاشق دیرینه من خوابت هست

عاشقی را که چنین باده شبگیر دهند کافر عشق بود گر نشود باده پرست

بروای زاهد و بر درد کشان خرده مگیر که ندادند جز این تحفه بما روز الست

آنچه او ریخت به پیمانه ما نوشیدیم اگر از خمر بهشت است و گر باده مست

خنده جام می و زلف گره گیر نگار
ای بسا توبه که چون توبه حافظ بشکست

دیدی ای دل که غم عشق دگربار چه کرد چون بشد دلبر و با یار وفادار چه کرد

آه از آن نرگس جادو که چه بازی انگیخت آه از آن مست که بامردم هشیار چه کرد

اشك من رنگ شفق یافت زبی مهری یار طالع بی شفقت بین که درین کار چه کرد

برقی از منزل لیلی بدرخشید سحر وه که با خرمن مجنون دل افکار چه کرد

ساقیا جام میم ده که نگارندهٔ غیب نیست معلوم که درپرده اسرار چه کرد

آنکه پر نقش زد این دائره مینائی کس ندانست که در گردش پرگار چه کرد

فکر عشق آتش غم دردل حافظ زد وسوخت
یار دیرینه ببینید که با یار چه کرد

در ازل پرتو حسنت ز تجلی دم زد عشق پیدا شد و آتش بهمه عالم زد

جلوه‌ای کرد رخت دید ملك عشق نداشت عین آتش شد ازین غیرت و بر آدم زد

عقل میخواست کز آن شعله چراغ افروزد برق غیرت بدرخشید وجهان برهم زد

مدعی خواست که آید بتماشاگه راز دست غیب آمد و بر سینه نامحرم زد

دیگران قرعه قسمت همه بر عیش زدند دل غمدیده ما بود که هم بر غم زد

جان علوی هوس چاه زنخدان تو داشت — دست درحلقه آن زلف خم اندر خم زد

حافظ آنروز طرب نامه عشق تو نوشت
که قلم بر سر اسباب دل خرم زد

بار ها گفته ام و بار دگر میگویم — که من دلشده این ره نه بخود می پویم

در پس آینه طوطی صفتم داشته اند — آنچه استاد ازل گفت بگو میگویم

من اگر خارم اگر گل چمن آرائی هست — که از آن دست که میپروردم میرویم

دوستان عیب من بیدل حیران نکنید — گوهری دارم و صاحب نظری میجویم

گرچه با دلق ملمع می گلگون عیبست — نکنم عیب کزو رنگ ریا میشویم

خنده و گریه عشاق ز جائی دگرست — میسرایم بشب و وقت سحر می مویم

حافظم گفت که خاك در میخانه مبوی
گو مکن عیب که من مشك ختن می بویم

حافظ رباعی را استادانه میساخته این چند رباعی ازاوست :

اول بوفا می وصالم در داد — چون مست شدم جام جفا را سر داد

پر آب دو دیده و پر از آتش دل — خاك ره او شدم بباد بر داد

امشب زغمت میان خون خواهم خفت — وز بستر عافیت برون خواهم خفت

باور نکنی خیال خود را بفرست — تادر نگرد که بی توچون خواهم خفت

نی قصه آن شمع چگل بتوان گفت — نی حال دل سوخته دل بتوان گفت

غم در دل تنگ من از آنست که نیست — یك دوست که با اوغم دل بتوان گفت

گر همچو من افتاده این دام شوی — ای بس که خراب باده و جام شوی

ما عاشق ورند و مست و عالم سوزیم — با ما منشین اگر نه بد نام شوی

فخر الدین ابو عبدالله معروف به ابن ابی مریم شیرازی

امام فخر الدین ابو عبدالله نصر بن علی بن محمد معروف با بن ابی مریم شیرازی بنا بنوشته صاحب شد الازار از علمای بسیار معروف قرن هفتم هجری شیراز بوده که میان دانشمندان بصدر الاسلام شهرت داشت. فخر الدین صاحب تألیفات متعدد بوده است که نام چند جلد از تألیفات او بشرح زیر در شدالازار نوشته شده:

۱ـ الکشف و البیان فی تفسیر القرآن در ۸ جلد.

۲ـ کتاب الموضع فی علل القراآت.

۳ـ کتاب المنتقی فی الشواذ

٤ـ کتاب الارفاد فی شرح الارشاد.

٥ـ کتاب عیون التصریف

٦ـ کتاب الافصاح فی شرح الایضاح (۱)

کتاب اخیر در شرح ایضاح ابوعلی فارسی است وبتصریح عده کثیری از علماء در حل مشکلات آن کتاب کمك بسیاری کرده است.

ابن ابی مریم بسال ٥٦٥ در شیراز وفات یافت و در (خظیرة المشایخ) واقع در گورستان مصلی مدفون شد.

۱ـ مرحوم علامه قزوینی درذیل ترجمه احوال ابن ابی مریم راجع بکتاب ایضاح چنین مینویسد «ایضاح از کتب معتبر نحو است تألیف ابو علی فارسی حسن بن احمد فسوی از نحاة مشهور قرن چهارم ومتوفی درسنه ۳۷۷ که آنرا برای عضد الدوله دیلمی تألیف نموده بود و عضد الدوله میگفته من غلام ابوعلی فسوی هستم درنحو، رجوع شود با بن خلکان درباب حاء و بکشف الظنون درعنوان (الایضاح فی النحو) که درآنجا از همین شرح صاحب ترجمه حاضر نصر بن علی معروف با بن ابن مریم شیرازی نام برده است.»

صفی الدین ابو الخیر

بنا بنوشته صاحب شد الازار صفی الدین ابو الخیر مسعود بن محمد بن ابی الخیر یکی از علماء قرن هفتم است کـه مدت هشتاد سال بتدریس و فتوی اشتغال داشت. صفی‌الدین صاحب تألیفات عدیده بوده که مهمترین آنها را صاحب شدالازار بنام تهذیب الکشاف نامبرده است. (۱)

صفی الدین بسال ۶۷۸ در شیراز وفات یافت ودرحظیره خود مدفون‌شد.

قطب الدین محمد

یکی از علمای بزرگ اوائل قرن هشتم قطب الدین محمد بن ابی‌الخیرشیرازی است که بنا بنوشته صاحب شدالازار از بیست سالگی شروع بتحصیل دانش نموده واز شصت سالگی دست بتألیف یازیده‌است.

تألیفات اوبسیار سودمند بوده‌است بطوریکه علمای زمان خودرا بشگفتی انداخته است صاحب شدالازار تألیفات او را چنین میشمارد:

۱ـ کتاب التقریب فی التفسیر

۲ـ کتاب توضیح الحاوی فی الفقه

۳ـ کتاب شرح التوضیح له

۴ـ کتاب شرح اللباب

۵ـ کتاب‌شرح القصیده العمیدیه(۲)

۱ــ درشیراز نامه نام این کتاب، تنقیح الکشاف ذکرشده.

۲ــ مرحوم علامه محمد قزوینی درذیل ترجمه احوال قطب‌الدین محمد در شد الازار در باره این کتاب چنین نوشته است: « مقصود قصیده اشکنوانیه عمیدالدین اسعد ابزری‌است وتسمیه آن بقصیده عمیدیه بهمان‌مناسبت لقب صاحب آن‌عمیدالدین‌است ولی بعدها این‌قصیده بقصیده‌اشکنوانیه

بقیه صفحه بعد

۶- کتاب الاغراب فی الاعراب

چون ابوالعباس ابی ابوالخیر صاحب شیراز نامه یکی از شاگردان قطب‌الدین محمد بوده‌است وفات اورا بسال ۷۲۱ درشیرازنامه ضبط کرده‌است. مدفن قطب‌الدین محمد درجوار قبر پدر او درحوالی گورستان مصلی بوده‌است.

روح الدین ابو طاهر

روح الدین ابوطاهر بن ابو المعالی (۲) یکی از علماءِ قرن هشتم شیراز است که مقام قضاوت داشته وبتصریح صاحب شد الازار درقضاوت ازطریق عدل وانصاف‌خارج نمیشد وهر گز غرض ورزی نمیکرد شرح بسیار جامعی بر کتاب غایة القصوی (۳) نوشته است و این شرح بنا بقول صاحب شد الازار از روی نیت خالص نوشته شده و شرحی‌است وافی که هر کس تدبر وتفکر درآن نماید مشکلات آن حل کند وعبارات عربیه بلیغه درآنست ومقطعات فارسیه دارد وازآن جمله این دوبیت‌است :

اقبال چو مرغی است درین کاخ فراخ   کز شاخ پرد هر دم از شاخ بشاخ

در کاخ باقبال چه باشی دلشاد   کاین هردوچوقلب شد چه اقبال‌چه‌کاخ

دو کلمه «اقبال» و «کاخ» را چون قلب کنند «لابقا» و«خاك» میشود .

مشهورشده‌است بنماسبت اینکه عمیدالدین اسعد مزبور این قصیده را در قلعه اشکنوان از قلاع فارس که درآنجا بحکم اتابك ابوبکربن سعدبن زنگی محبوس بود و در همانجا نیز در احدی الجمادین سنه ۶۲۴ اورا بقتل آوردند ، ساخته‌است . قصیده مزبور درآخرمعلقات چاپ طهران (یا تبریز) درسنه ۱۲۷۲ قمری درصد ونه بیت بطبع رسیده‌است . ازاین شرح قطب‌الدین محمد برقصیده مزبور ، یك نسخه کامل بسیار قدیمی که درماه صفرسنه ۷۳۴ یعنی فقط سیزده سال بعداز وفات شارح کتابت شده درکتابخانه مشهد موجوداست ویك نسخه دیگرکه قریب یك ثلث ازآخر آن افتاده‌است درکتابخانه مجلس‌شوری درطهران محفوظ است.»

۲- درترجمه فارسی شدالازار ابوالمعالی علوی بیخبری و درذیل شدالازار ابوالمعالی محمد البنجیری نوشته شده .

۳- بنا بنوشته علامه قزوینی درذیل ترجمه احوال روح‌الدین «الغایة القصوی نام کتب متعدده است واینجا ظاهراً مراد غایةالقصوی درفقه شافعیه تألیف قاضی ناصرالدین‌عبدالله بن‌عمر بیضاوی مشهورصاحب تفسیرمعروف انوارالتنزیل ونظام‌التواریخ است»

روح الدین بسال ۷۵۳ درشیراز وفات یافت واورا در حظیره خود بخاك سپردند.

مجدالدین اسمعیل بن یحیی

یکی از علماء بزرگ اواخرقرن هشتم مجدالدین اسمعیل بن یحیی است که بسال ۶۷۰ درشیراز بدنیا آمد. صاحب شد الازار فضائل بیشمار برای او ذکر کرده: مجدالدین سالها مقام قاضی القضاتی داشته و متصف بعدل و انصاف و متخلق باخلاق حسنه بوده‌است. مجدالدین صاحب تألیفات متعدد بوده ولی در کتاب شدالازار تألیفات مهم او را چنین بر شمرده است:

۱- کتاب شرح المختصر فی‌الاصول لابن الحاجب

۲- کتاب الفقه الکبیر

۳- کتاب الزبده فی التصوف

۴- کتاب الزکیه

قاضی مجدالدین بسیار ثروتمند بود وازثروت خود بذل وانفاق زیاد میکرد از این رو بین مردم محبوبیب خاص داشت وازاوحکایات و کرامات زیاد نقل کرده‌اند(۱)

مجدالدین بسال ۷۵۶ درشیراز وفات یافت ودرجوار قبر پدر در گورستان مصلی بخاك سپرده شد.

عمادالدین عبدالکریم

یکی از دانشمندان قرن هشتم شیراز بنا بنوشته شد الازار عمادالدین عبدالکریم بن عبداللطیف فالی‌است که درجوانی درشیراز بکسب دانش پرداخت وسپس مسافرتها کرد وبزیارت خانه خدا شتافت.

۱- ابن بطوطه‌درسفرنامه خود کرامات عدیده درباره مجدالدین نوشته که تماماً مجعول بنظرمیرسد

عمادالدین مدتها ریاست مدارس علمیه را داشته ودرتصحیح و تألیف کتابها زحمت بسیار کشیده است . کتابهای مهم او بنا بنوشته صاحب شدالازار عبارتست از:

۱ـ حواشی الصحیحین و بعض الکتب السبعه (۱)

۲ـ حواشی الکشف

۳ـ رسالة التسلیه

۴ـ رسالة الجمعه

۵ـ تلخیص الاذکار

۶ـ رساله الدعوة والترغیب الی اجل ما یرغب الیه الادیب

۷ـ تلخیص سلاح المؤمن

۸ـ مقدمه فی الاعراب

جنید صاحب شدالازار معاصرودوست عماد الدین بود و از او حکایتها نقل کرده است . تاریخ وفات عماد الدین عبدالکریم بدقت معلوم نیست زیرا عدد هفتصد نوشته شده و جای آحاد وعشرات آنرا سفید گذاشته‌اند. مدفن اودر گورستان مصلی بوده است .

امام الدین عبد الرحمن

امام الدین عبدالرحمن بن عبداللطیف بنابنوشته صاحب شد الازار برادرعمادالدین عبدالکریم بود که پس از کسب فضائل در شیراز بمسافرتها پرداخت وحج بجا آورده وسالها درمدارس علمیه بتدریس وتحقیق اشتغال داشته‌است .

تألیفات مهم‌او بنا بنوشته شدالازار عبارتست‌از:

۱ـ کتاب مفتاح الامال فی اصلاح الاعمال

۱ـ کتاب سبعه یا صحاح سبعه طبق نوشته علامه قزوینی عبارتست از «صحیح بخاری وصحیح مسلم وسنن ابی داود سجستانی وسنن ترمذی وسنن نسائی وسنن ابن ماجه و سنن دارمی معروف بمسند دارمی .»

۲- رساله تحفه الحسنیه فی الفوائد السنیه

۳- کتاب اضاءة الشمس فی النهی عن اضاعه الصلوات الخمس

۴- منظومه الکافیه فی النحو

امام الدین عبدالرحمن رسالات متعدد دیگر نوشته و قصائد غرا بفارسی و عربی نیز گفته‌است. عمادالدین بسال هفتصد و اند درشیراز وفات یافت و در حظیره خود مدفون گردید .

ابواسحاق حلاج معروف باطعمه

یکی ازشعرای باذوق‌ولطیفه گوی قرن نهم ابواسحاق معروف به‌بسحاق اطعمه‌شیرازی است که معاصر با خواجه حافظ وشاه نعمت‌الله ولی وشاه داعی الی‌الله بوده و بعضی از اشعار نامبردگان را اقتفا کرده است.

بطوریکه دولتشاه سمرقندی در تذکره معروف خود نوشته ، ابواسحاق قسمت‌عمده عمر خود را در شیراز گذرانیده ومورد لطف اسکندربن‌عمرشیخ میرزا نوه امیر تیمور گورکانی قرار گرفته .

بسحاق اکثر اشعارخودرا در وصف اطعمه واغذیه سروده و علاوه برین رساله هائی نیز در توصیف طعامهای لذیذ نوشته که مشهور است .

دولتشاه در تذکره معروف خود دراین باره نکته‌ای لطیف ذکر کرده وآن‌اینست: « گفته های ابواسحاق اگرچه منعمانرا جهت بدرقه اشتها وآرزوی طعام نفعی بدهد عاجل اما مفلسان وبینوایان را ضرری میرساند چه آرزو زیاد میگرداند و دسترس چون نباشد محجوب ومحروم میشود .

ابو اسحاق شغل حلاجی داشته ودولتشاه حکایتی که درآن اشاره بشغل او شده نقل

۱- جای احاد وعشرات تاریخ وفات اودرشدالازار ومزارات سفیداست



منظره‌ای از قبور چهل تنان

میکند که خالی از لطف نیست و آن اینست : « حکایت کنند که بروزگار پادشاهزاده اسکندربن عمر شیخ بهادرمولانا ابواسحاق همواره ندیم مجلس بود وچندروزی بمجلس پادشاه حاضر نشد روزی که بمجلس آمد شاهزاده پرسید که مولانا کجا بودی زمین خدمت ببوسید و گفت ای‌سلطان عالم یك روز حلاجی میکنم و سه روز پنبه از ریش برمیچینم واین فرد خواند :

منع مگس از پشمك قندی کردن   ازریش حلاج پنبه برداشتن است

وگویند مولانا ابواسحاق ریشی دراز داشته از قاعده بیرون و با دستاویزی او شوخیها کردی ولطیفه‌ها گفتی » رضا قلیخان هدایت درمجمع الفصحا وریاض العارفین حکایتی از ابواسحاق وشاه نعمت‌الله ولی نوشته که عیناً قسمتی از آنرا نقل میکنیم تا ذوق جوابگوئی بسحاق روشن شود : « بخدمت شاه نعمت الله کرمانی رسیده ارادت حاصل کرده ببعصی از اشعار سید نعمت‌الله اکتفا نموده وازآنجمله شاه نعمت‌الله گفت:

گوهر بحر بیکران مائیم   گاه موجیم و گاه دریائیم

او گفته :

رشته لاك معرفت مائیم   که خمیریم و گاه بغرائیم

سید چون اورا دید فرمود رشته لاك معرفت شمائید سید در جواب گفت که ما نمیتوانیم از الله گفت ازنعمت‌الله میگوئیم .

همچنین هدایت در ریاض العارفین نوشته جناب شاهداعی الله شیرازی با وی‌معاصر ومعاشر وویرا تمجید کرده مرثیه‌ای دروفاتش بنظم آورده غرض شیخ اشعار بسیار از هرمقولد دارند و بیشتر مصارع خواجه شمس الدین حافظ شیرازی را بتضمین در شعر خود میاوردند مرقدش درتکیه چهل تنان شیراز . »

دیوان اشعار بسحق اطعمه اخیراً توسط بنگاه کتابفروشی معرفت درشیراز با طرز

بسیار آبرومندی بچـاپ رسیده در مقدمه آن نوشته شده یکبـار دیگر بسال ۱۳۰۳ هجری دیوان بسحق اطعمه توسط میرزا حبیب اصفهانی دراسلامبول چاپ شده ومأخذ چاپ معرفت همان چاپ اسلامبول بوده‌است.

درمقدمه دیوان بسحاق اطعمه چاپ معرفت تاریخ وفات اورا از قول ادواردبرون بسال ۸۱۴مطابق با۱٤۱٦ میلادی نوشته‌اند (۱) ولی فرصت درآثار عجم وفات بسحق اطعمه را درحدود سال ۸۳۰ دانسته است. ادوارد برون در باره اسحاق اطعمه چنین اظهار نظر میکند: « از طرف دیگر بعضی از شعراء مانند عبید زاکانی و ابو اسحاق اطعمه بقدری دارای ذوق و ابتکار و قوه ابداع هستند که خواه هموطنان ایشان آنها را حرمتی که شاید نهاده باشند خواه‌نه، نباید ازنظرمحصل‌ادبیات فارسی محووفراموش گردند. »

در مقدمه چاپ معرفت دوبیت از کاتبی ترشیزی شاعر قرن نهم (متوفی بسال ۸۳۸ هجری)درتعریف بسحاق اطعمه نقل کرده وآن اینست :

شیخ بسحـاق دام نعمته — گرم پخت‌اوخیال‌اطعمه‌را
سفره‌ای او فکند در عالم — هست‌برخوان اوصلاهمه‌را

درباره مدفن شیخ ابواسحاق حلاج درمقدمه دیوان اوچاپ معرفت‌چنین نوشته‌شده: « ... مقبره شیخ در زاویه جنوب غربی تکیه چهل تنان شیرازاست وتاچندی‌قبل‌سنگی که ازقرن نهم هجری برقبراو افتاده بود بموزه پارس منتقل وبهمت جمعی‌ازمعاریف و اهل ذوق وادب وعرفان سنگ جدیدی که منقور باین شعر شیخ است :

(زینهارار بگذری روزی بقبر این گدا — شاد کن روح من مسکین بحلوای دعا)

تهیه وبروی آرامگاه ابدی او قرار داده‌اند. »

۱ــ نقل از «ادبیات ایران درعصراستیلای تاتار» که توسط استاددانشمند جناب آقای‌حکمت تحت عنوان «ازسعدی تاجامی» ترجمه وتحشیه گردیده‌است.



آرامگاه بسحق اطعمه در تکیه چهل تنان

اکنون منتخبی از اشعار بسحاق اطعمه را از دیوان او چاپ معرفت نقل میکنیم :(۱)

کیپا پزان سحر که سر کله وا کنند | آیا شود که گوشه چشمی بما کنند
حیران در آن زر بن دندان کله اند | آنان که خاك را بنظر کیمیا کنند
چون دنبه را ز صحبت سختو گزیر نیست | آن به که کار دنبه بسختو رها کنند
دردم نمیشود ز بن و ماش و سر که به | باشد که از مزعفر و قندش دوا کنند
چون از درون خربزه واقف نشد کسی | هر کس حکایتی بتصور چرا کنند
گر اشتها بشعر منت شد عجب مدار | کین گشنگان حدیث غذا خوش ادا کنند

دیوانگی ز کله بسحاق کی رود
وقتیکه دنبه بره در زیره با کنند

این غزل را در اقتفای غزل معروف حافظ (سالها دفتر ما در گروصهبا بود) گفته‌است:

سالها کاسه سر بر هوس کیپا بود | تا بمغز قلمم شیفته حلوا بود
پیش از آن دم که مزعفر شکفد همچون گل | داغ او چون حبشی بر دل عاشقبا بود
نان همی گشت به پیرامن خوان چون پرکار | دیده زان دایره سر گشته وپا بر جا بود
صحن لوزنیه مرا درحق چنگال و زلیب | رخصت خبث نداد ار نه حکایتها بود
بره‌ای در بر ما دوش همی گشت بسیخ | کز لطافت همه مغز قلمش پیدا بود
خارها رفت بپایش ز گذار کنگر | آنکه با وصل پنیرش طمع خرما بود

سالها از غم پالوده قندی بسحاق
چون کبابش دل بریان شده خون پالا بود

۱ــ این غزل را باقتفای غزل معروف حافظ «آنان که خاك را بنظر کیمیا کنند آیا شود که گوشه چشمی بما کنند» گفته‌است.

جلال الدین طبیب

بطوریکه دولتشاه سمرقندی در تذکره خود نوشته جلال الدین طبیب یکی از اطباء وحکمای معروف قرن نهم شیراز است که معاصر شاه شجاع و طبیب مخصوص او بوده است. جلال الدین طبیب طبع شعر نیز داشته و گاهگاهی اشعاری گفته بنا بقول دولتشاه داستان گل ونوروز او خوب وروان ساخته شده وشهرت بسیار یافته‌است.

تاریخ وفات او روشن نیست. این غزل از اوست:

ازاین دیار بر فتیم و خوش دیاری بود — بآب دیده بشستیم اگر غباری بود

ز آستان شریفت اگر فتادم دور — گمان مبر که بدآن کار اختیاری بود

دلا بهجر بساز و بسوز با خواری — که‌وصل یارعجب روزوروز گاری‌بود

اگربدولت وصلت نمیرسید گدا — نشست‌وخواست بخیل‌سگانت‌باری‌بود

جلال‌رفت وترا بعد از این شود معلوم — که این‌شکسته‌مسکین‌چگونه‌یاری‌بود

صدر الدین شیرازی

یکی از مفاخر قرن نهم هجری شیراز صدر الدین محمد بن ابراهیم فرزند امیر غیاث الدین منصور دشتکی شیرازی است که بنا بقول صاحب حبیب السیر ازشاگردان معروف قوام الدین گلباری بود و در اندك مدتی در اثر جودت ذهن و هوش سرشار بزودی درسلك علماء نامدار در آمد وبتألیف کتب دست یازدید.

صدرالدین بتأسیس‌مدرسه منصوریه‌پرداخت ومدتهادر آنجادرس گفت. در فارسنامه تألیفات مهم صدرالدین را بدینقرار نوشته‌است:

۱ـ اثبات الواجب ۲ـ الجذر الاصم ۳ـ حاشیه تبسیر الوصول الی جامع‌الاصول (درفقه‌شافعی) ٤ـ حاشیه تجرید قوشچی قدیم وجدید ٥ـحاشیه شمسیه قطب‌الدین

رازی ۶ـ حاشیه شرح مختصر الاصول عضدی ۷ـ حاشیه شرح مطالع ۸ـ حاشیه کشاف زمخشری ۹ـ حاشیه مطول ۱۰ـ معرفت وخواص و قیمت آنها .

صدرالدین بسال ۹۰۳ در شیراز بدست ترکمانان بقتل رسید و او را در مدرسه منصوریه دفن کردند .

اهلی شیرازی

محمد اهلی در حدود ۸۶۰ در شیراز بدنیا آمد ومدت ۸۰ و اندی سال زندگی کرد ودرسال ۹۴۲ هجری وفات یافت ودرجوار مزار حافظ اورا دفن کردند .

اهلی از شعرای ماهر بود که در گفتن انواع شعرها مهارت داشت مخصوصاً در ساختن قصائد ومثنویات وتجنیسات مصنوعه کمال هنرمندی‌را نشان داده‌است چندین قصیده در جواب قصیده مصنوعه سلمان ساوجی گفته کد خیلی خوب ازعهده برآمده و بعقیده بعضی بهتر از او گفته است ، دیوان اشعار او قریب بدوازده هزار بیت است که مشتمل بر انواع اشعار از قصیده و غزل و مثنویات و رباعیات و مفردات و قطعات. از جمله شاهکارهای او مثنوی سحرحلال است که درهر بیتی سه صنعت ازصنایع علم‌بدیع را بکار برده وآن سه‌صنعت عبارتست از :

ذو بحرین که آنها را بدوبحرتوان خواند یکی بحررمل‌مسدس محذوف ودیگری بحرسریع مسدس‌مطوی مکفوف وسوم ذوقافیتین که هرشعری‌ازآن‌دارای دوقافیه‌است به تجنیس واقسام آن .

اهلی دو رساله یکی درمعما ودیگری در عروض وقافیه تألیف کرده است . اینك چند بیت از مفردات معروف اهلی را در اینجا بعنوان نمونه مینگاریم :

یا من ناصبور را نزد خود ازوفا طلب   یاتو که پاکدامنی صبرمن‌ازخدا طلب

باورم ناید که شد در پوست مجنون سوی دوست

عاشق اندر پوست کی گنجد چوبیند روی دوست

زاهد بره کعبه روان کاین ره دین است   خوش میرود اما ره مقصود نه این است

گر من ازدره تومردم بردلت دردی مباد   جان من گرخاک شدبرخاطرت گردی مباد

صد بار گراز جور توام خون رود از دل   از در چو درآئی همه بیرون رود ازدل

چو یار رخت سفربست من چکار کنم   وداع عمر کنم یا وداع یار کنم

گر کشدخصم بزوز از کف من دامن دوست   چه کند باکشش دل که میان من واوست

سوی که روم منکه دلم سوی تو باشد   روی که ببینم که به از روی تو باشد

بی‌توچوشمع کرده‌ام خنده و گریه کارخود   خنده بعهد سست تو گریه بروز کار خود

مرا گویندمشکلهای عشق آسان شودازصبر   مراصبری اگربودی نگشتی کارمن مشکل

خواه ازلب مسیحا خواه از زبان ناقوس   صاحبدلان شناسند آواز آشنا را

امروز یقین شد که نداری سر اهلی   بیچاره غلط داشت بمهر تو گمانها

چون مثنوی سحرحلال شاهکاراهلی کمیابست دراینجا چند سطراز آن که درموعظه ونصیحت سروده نقل میکنیم:

ای همه عالم بر تو بیشکوه   رفعت خاک در تو بیش کوه

نام تو زان بر سر دیوان بود   کاتش بال و پر دیوان بود

شد بتو سر دفتر جان نامزد | نام توخود سکه بر آن نام زد
خواست‌دل‌ازخانه ششدر کشاد | نقطه بسم الله از آن در کشاد
با که درین بسمله باب آمده | بانی فتح از همه باب آمده
اره دندانه سین شاخه ساخت | بازوی‌دینر اقوی‌این‌شاخه‌ساخت
هر الف آزاده ای از دلبری | دررهش افتاده‌ای از دل بری
طرهٔ لامش شد دور از قصور | مایل او کیسوی حورازقصور
چشمه ها آمده جویای مهر | منبع جوی مه و دریای مهر
وای دل‌آوا همه ازوای اوست | راحت دلها همه ازرای اوست
غنچه‌هایش دل وجان را بهشت | دیدهدر آن آدم وآن را بهشت
ماهی نون کشتی دریا و جود | درخور او بخشش وآلا وجود
با که در این نادره گویا شده | مرکز نه دایره گویا شده
حلقه میمست بر آن خاتمت | دارد از آن حلقه جان خاتمت

آقای رکن زاده آدمیت در جلد اول دانسمندان وسخن‌سرایان‌فارس از۱۲ تألیف وتصنیف اهلی شیرازی نامبرده‌است بقرار زیر :

۱ـ تحفه السلطان فی مناقب السلطان ۲ـ ترجمه مواهب الشریعه (بفارسی) ۳ـ دیوان شعر ۴ـ رباعیات کنجفه ۵ـ رساله درعروض ۶ـ رساله در معما ۷ـ زبدة الاخلاق ۸ـ مثنوی سحر حلال ۹ـ قصائدمصنوعه درمدح امیرعلیشر ۱۰ـ سر الحقیقه ۱۱ـ مجمع البحرین ۱۲ـ مخزن المعانی.

یك غزل و دو رباعی زیر را از جلد اول کتاب دانشمندان وسخن‌سرایان فارس که از اهلی دانسته نقل میکنیم :

دیوانه یارم من وبر کس نظرم نیست | مشغول‌خودم از همه عالم خبرم نیست

من مست دل آشفته ام ای همدم مشفق
خارم مکن از پای که پروای سرم نیست

زخمی بود ازعشق بهرمو که مراهست
با اینهمه ازعشق نکویان حذرم نیست

ای قبله حاجت ز درت رو بکه آرم
زنهار مرانم که ازاین در گذرم نیست

تا خون جگربود فرو ریختم از چشم
رحمی بکن امروز که نم درجگرم نیست

زاهد دهدم توبه که کار تو صلاحت
پنداشت مگر خواجه که کارد گرم نیست

اهلی زجهان قسمت هر کس زر و سیم است
این قسمت من بس که غم سیم وزرم نیست

ساقی دو جهان کجا دمی غم ارزد
یك جام بده که ملك صد جم ارزد

عالم چکنم ؟ تو گوشه چشم فکن
یك گوشه چشم تو دو عالم ارزد

ساقی شب عیش است ومی افروخته است
می ده که فلك بکینه آموخته است

دانی که اجل چوبرق خرمن سوز است
تا در نگری خرمن ما سوخته است

عرفی

جمال الدین محمد عرفی پسر بدر الدین از شعرای دوره صفویه است که بسال ۹۶۳ درشیراز بدنیا آمد پس ازتحصیلات کافی بهندوستان رفت وردربار اکبر شاه راه یافت ودرهندوستان شهرت بسزائی بهمرسانید.

عرفی سبك امیرخسرو دهلوی وفیضی هندی را تقلید کرده ودر واقع یکی ازشعرای بزرگ سبك فارسی هندی بشمارمیرود.

عرفی علاوه بر دیوان اشعار دومثنوی بتقلید مخزن الاسرار وخسرو شیرین نظامی ساخته ویك ترجیع بند بنام گلشن راز ورساله ای منثور صوفیانه باسم نفیسه تصنیف و تألیف کرده است.

عرفی چون آوازه خود را در بلاد هندوستان شنید ودر محافل ومجامع ادبی عزتی یافت درخود غروری تمام پیدا کرد واشعارشعرای پیشین ومعاصر خودراهیچ میشمرد. چنانکه گفته‌است :

نازش سعدی بمشت خاك شیراز ازچه بود	گر نمیدانست باشد مولد ومأوای من

اشعارعرفی اغلب فصیح ومخصوصاً قصائد او دارای استحکام و جزالت خاصی است ونیزغزلیات او در درجه اول اهمیت‌است. عرفی در سال ۹۹۹ در لاهور وفات یافت و همانجا اورا بخاك سپردند ولی چند سال بعد جسد اورا اشتباهی بنجف حمل کردند.

عرفی از بزرگترین شعرای قرن دهم است. عده کثیری ازشعرای سبك هندی از قصائد وغزلیاتش تقلید کرده‌اند. اینك چند نمونه ازاشعاراورا دراینجا مینگاریم :

جهان بگشتم و دردا بهیچ شهر و دیار	ندیده ام که فروشند بخت در بازار
کفن بیار تو تابوت و جامه نیلی کن	که روزگارطبیب‌است وعافیت بیمار
ز منجنیق فلك سنك فتنه میبارد	من ابلهانه گریزم بآبگینه حصار
دلم چو رنك زلیخا شکسته در خلوت	غمم چو تهمت یوسف دویده در بازار
شبی ز بوته خارا اگر کنم بالین	بسعی زلزله در دیده‌ام خلاند خار
بآن خدای که درشهربند امکان نیست	متاع معرفتش نیم ذره در بازار
بآن متاع که گوهر فروش کنعانی	بمصر برد و سراسر ز چشم شد بازار
به تیشه‌ای که ز اطراف صورت‌شیرین	همه کرشمه تراشیدوریخت در کهسار
بخوی فروشی شبنم، بخود فروشی گل	بنیزه سازی سوسن، بدشنه سازی‌خار
برنج بازوی پر رنج کاسبان ضعیف	بچین ابروی پر چین خواجگان کبار
بآن دروغ که فرهاد ازاوشهادت یافت	بآن ترانه که منصور را کشید بدار
بسنبلی که بگلزار حسن میروید	نه در میانه گلشن به گوشه گلزار

بنافه ای که ز آهوی صنع میروید　　بهر کجا نمکین تر بود بچهره یار
به نیم قطره شرابی که باز میماند　　پس از کشیدن ساغر بساغر لب یار
بنا گواری مرگ و بنا گزیری نزع　　به بی بقائی عمر و به بیوفائی یار
بداغ پهلوی بیمار ممتنع حرکت　　بدرد زانوی جویای منقطع رخسار

این بارگاه کیست که گویند بیهراس　　کای اوج عرش حضیض ترا مماس
گفت آسمان مرا که بگو این چه منظر است　　کز رفعتش نه وهم نشان داد نه قیاس
گفتم که عرش نیست ز جا جست و لب گزید　　گفتا نعوذ بالله از این طبع دون اساس
شرمی مکن چه عرش و چه کرسی که بارها　　گفتم بصرفه حرف زن ای پایه ناشناس
این بارگاه واسطه آفرینش است　　یعنی علی جهان معانی امام ناس

مفردات عرفی

برلوح مزارم بنویسید پس ازمرگ　　فریاد ز محرومی دیدار و دگر هیچ

گر بمیرم منما چهره بمن روز وصال　　حسرت روی تو حیف است که از دل برود

مگو وفا نکند دوست با منش عرفی　　نمیشود بوفا آشنا وفا چه کند

این رسم قدیمست که در گلشن مقصود　　بر خاك بریزد گل و چندان نگذارند

بهر که عرض کنم درد خویش می‌بینم　　که من غریقم و او بر کنار میگذرد

عاشق هم از اسلام خرابست و هم از کفر　　پروانه چراغ حرم و دیر نداند

بناله نرم نسازی دلت از آن ترسم　　که ناله دگری در دل تو کار کند

زمیر قافله گاهی تغافلی شرط است　　که بی نصیب نمانند قاطعان طریق

نازك دلی مباد که رحم آیدت بمن زودم بکش نگاه باین چشم تر مکن

من کیم و راه روان کیستند واپس از قافله واپسی

از نقش ونگار درو دیوارشکسته آثار پدید است صنا دید عجم را

چنان با نیك وبد سر کن که بعد از مردنت عرفی

مسلمانت بزمزم شوید و هند و بسوزاند

رباعیات

ای مرك مرا زیاد شرمنده مکن نومیدم از آن گوهر ارزنده مکن

یار آید و جان رود خدا یا نفسی مهلت ده و در قیامتم زنده مکن

عرفی دم نزعست وهمان مستی تو آخر بچه مایه بار بستی تو

فردا که دوست نقد فردوس! بکف جویای متاع است وتهی دستی تو

چون زخم تازه دوخته ازخون لبالبم ای وای اگر بشکوه شود آشنا لبم

عمری گذشت و گفت وشنو باتورونداد ای بی نصیب گوشم و ای بی نوا لبم

حرم جویان دری را می پرستند فقیهان دفتری را می پرستند

بر افکن پرده تا معلوم گردد که یاران دیگری را می پرستند

بابا فغانی

بابا فغانی یکی ازشعرای غزل سرای شیرازاست که درقرن دهم میزیسته درجوانی اغلب مست و ژولیده حال بوده‌است بعد، ازمستی ولا ابالی گری دست کشیده وتوبه نموده و درحرم مطهر امام رضا مجاور گردیده‌است.

بابا فغانی ازجمله شعرائی است که سبك هندی را پیروی کرده غزلیات و مفردات خوب ساخته ، دیوان او نیز اخیراً بچاپ رسیده است .

بطوریکه هدایت در ریاض العارفین نوشته‌موقعیکه فغانی بخراسان میرفت متولیان حرم مطهر درفکر تهیه سجع مهری بنام حضرت رضا بودند وهر جمله‌ای را میساختند پسند واقع نمیشد تا اینکه یکی از متولیان شبی در خواب بحضرت رضا موضوع را عرض نمود آنحضرت فرمودند فردا ژولیده سروپا برهنه‌ای ازخارج وارد شهرمیشود قصیده‌ای درمدح ما گفته که مطلع آن جهت سجع مهر مناسب‌است، باستقبال او رفته بابا فغانی را دیدند وقصیده را از اوشنیدند که مطلعش این بود :

گلی که یك ورقش آبروی نه چمن‌است نشان خاتم سلطان دین ابوالحسن است

اینك نمونه‌هائی از اشعارفغانی را از ریاض العارفین نقل میکنیم :

از فریب نفس نتوان خامه نقاش دید ورنه‌دراین‌سقف‌رنگین جزیکی‌درکارنیست

آنکه این‌نامه سربسته‌نوشته‌است نخست گرهی سخت بسررشته مضمون زده‌است

یك‌چراغ است در اینخانه وازپرتو آن هر کجا مینگرم انجمنی ساخته اند

اصل این ذره سر گشته هم ازخورشیداست هم بدان اصل محال است که راجع نشود

مشکل‌حکایتی‌است که هرذره عین‌اوست اما نمیتوان که اشارت بدو کنند

قسمت نگر که کشته شمشیرعشق یافت عمری که زندگان بدعا آرزو کنند

آن آتشی که از شجر طور شد بلند منکرمشو که ازدرودیوار دیده است

آن ره روان که رو بدردل نهاده‌اند بی رنج راه رخت بمنزل نهاده اند

یکجا رهم بپایان رسد اندرین بیابان که نه آگهم زمقصد نه خبرزراه‌دارم

خالی ز صدر صومعه دل دید جای او بنهاد رخ بدیر مغان از قفای او

از دیر وحرم باشد شان روی بمقصد زاهد ز رهی پیر خرابات ز راهی

ملا صدرای شیرازی

صدر الدین محمد معروف بصدر المتألهین یا آخوند ملا صدرا در عهد صفویه در شیراز بدنیا آمده پدرش ابراهیم یکی از رجال اعیان و بزرگان شهر بوده و چندی مقام وزارت شاهان صفویه را داشته است .

صدر المتألهین از خانواده های اصیل شیراز بوده ویکی از اجداد نامدار او قوام الدین حسن معاصر وممدوح خواجه حافظ است بطوریکه حافظ در ضمن غزلی اشاره باو کرده میگوید :

دریای اخضر وفلك و کشتی هلال هستند غرق نعمت حاجی قوام ما

از این رو ملا صدرا لقب قوامی داشته است .

ملا صدرا با داشتن مکنت کافی درجوانی درشیراز بکسب علوم وحکمت پرداخت وسپس بمنظور درك فیض از اساتید مسلم آن روزگار باصفهان شتافت ابتدا نزد میرفندرسکی حکیم معروف رفت و توسط او نخست از محضر شیخ بهائی درك فیض کرد و بعد بخدمت حکیم بزرگ میرداماد رسید و سالها در محضراو بکسب حکمت مشغول شد وپس از فراگرفتن اطلاعات کافی بشیراز مراجعت کرد و در رواق بلند مدرسه خان بتدریس وتألیف پرداخت ودرسال ۱۰۵۰ هجری درباز گشت از سفرمکه دربصره وفات یافت ودرهمانجا بخاك سپرده شد بقول شیخ مصلح شیرازی در کتاب فلسفه عالی.

صدرالمتألهین ازحکما وفلاسفه بزرگ اسلامی است ، درمتانت فکر واصابت نظر وتحقیق وابتکار تالی ارسطو و ابوعلی سینا بوده است . ملاصدرا فکرمشائی را با ذوق

اشراقی نیک تألیف کرده او درحکمت وتأسیس اصول و قوانین فلسفه مکتب تازه ای بوجود آورده بطوریکه درتحت هیچیك ازعناوین مشاء واشراق باعتراف محقق نیست ازاین روحکمت اورا حکمت متعالیه نام نهاده‌اند و با اینکه افکار فلسفی خود را از طریق نظر واستدلال بدست آورد ولی روش تحقیق او در مسائل بیشتر متمایل بروش فلاسفه اشراق است ازاین رو معتقد است که انسان باید همیشه توجه بمبدء فیاض داشته باشد. بوسیله کشف و اشراق قلب و فکر خودرا پاك وروشن نگاهدارد.

صدرالمتألهین دارای تألیفات عدیده درفلسفه وحکمت است. تألیفات مهم اوعبارتست از:

۱ـ اسفار (دوره کامل حکمت الهی و طبیعی)

۲ـ تعلیقات بر الهیات شفا

۳ـ شرح اصول کافی شیخ کلینی

۴ـ مفاتیح الغیب (ضمیمه شرح اصول کافی)

۵ـ مبدء و معاد

۶ـ شواهد ربوبیه

۷ـ رسائل هشت گانه

۸ـ تفاسیری که برچندین سوره بزرك و کوچك از قرآن نوشته

۹ـ مشاعر

۱۰ـ شرح حکمت الاشراق

۱۱ـ کتاب الهدایه.

صدر المتألهین درمیان حکماءِ وقت قدروجاه بلندی داشته چنانکه بزرگترین استاد مسلم اومیرداماد درباره شاگرد خود این رباعی را گفته‌است:

صدرا جاهت گرفت باج ازگردون — اقرار به بند کیت کرد افلاطون

در مکتب تحقیق نیارد چون تو — یك سر زگریبان طبیعت بیرون

شاگردان ملاصدرا اغلب از حکماء بزرگ بشمار آمده اند و دارای تألیفات و تصنیفات متعدد بوده وبا تدریس وتألیف کتب مکتب ملا صدرا را رواج داده اند از جمله شاگردان اویکی ملامحسن فیض صاحب تفسیرصافی وتألیفات گرانبهای دیگری است که دامادی صدرا را نیز پیدا کرده ودیگری ملاعبد الرزاق لاهیجی گیلانی‌است صاحب تألیف شوارق درشرح تجرید خواجه نصیر الدین طوسی وشرح گلشن راز.

برای اینکه علاقه شاگردان را نسبت باستاد نشان دهیم در اینجا شعری را که عبدالرزان لاهیجی درضمن نامه ای بحضرت استاد تقدیم کرده از کتاب فلسفه عالی تألیف آقای شیخ مصلح شیرازی استاد دانشکده معقول ومنقول نقل میکنیم:

فلاطون زمان استاد عالم	که با او دل نیارد یاد عالم
سپهر مستقیم القامه یعنی	بگردش آر سیارات معنی
جهان فضل را مهر دل‌افروز	شب‌جهل‌ازفروغش طلعت‌روز
چواودرملک‌دانش‌صدر گردید	هلال دال دانش بدر گردید
بیمن نسبت او خاك شیراز	بهای خون صد یونان دهد باز
نیارد مثل اودر دانش وهوش	فلك گوتاابد میگردومیکوش
عروس‌فضل‌را همخوابه‌او کرد	سر زلف هنر را شانه او کرد

ملا صدرا در زمان حیات مورد طعن وطنز متشرعین ریاکار واقع شد و حکیم بزرگوار با اینکه چون کوه دربرابر آزار وستم آنان پایداری کرد ولی آزرده‌خاطر شد و مدتی لب از گفت وشنود بست وبکنجی نشست وبتألیف پرداخت.

ملاصدرا گاهی از روی تفنن شعر گفته از آنجمله این رباعی را باونسبت داده‌اند:

آنان که ره دوست گزیدند همه	در کوی شهادت آرمیدند همه
درمعرکه‌دو کون‌فتح‌ازعشق‌است	هر چند سپاه او شهید ند همه

مکتبی

مکتبی شیرازی از شعرای معروف دوره صفویه‌است که اشعار لیلی ومجنون او سخت مشهور است ودرغزلسرائی استاد بوده‌است، این اشعار از اوست :

بستر راحت چه اندازیم بهرخواب‌خوش ‏ ‏ ‏ ‏ ما که‌چون‌دل‌دشمنی‌داریم‌درپهلوی‌خویش

شب روم بر بام آنمه چشم بر روزن نهم ‏ ‏ ‏ ‏ چشم بر دارم بجایش دیده روشن نهم

شده روزبیخودآنکس که شبت‌شراب‌داده ‏ ‏ ‏ ‏ چو نخفته باغبانی که بگلشن آب داده

آلوده کردی ز پی صید که کشتی ‏ ‏ ‏ ‏ غرق عرقی از دل گرم که گذشتی

این چند بیت نیز از مثنوی لیلی ومجنون اوست :

ای بر احدیتت ز آغاز ‏ ‏ ‏ ‏ خلق ازل و ابد هم آواز
ای‌برتر‌از آنکه دیده‌جوید ‏ ‏ ‏ ‏ یا نطق زبان بریده گوید
نه از گنه منت زیان بود ‏ ‏ ‏ ‏ نه باشدت از عذاب‌من‌سود
درسوزش‌ماچونیست‌سودی ‏ ‏ ‏ ‏ گوشمع مرا مباش دودی
خاکم‌توسرشته ای و شاید ‏ ‏ ‏ ‏ از دست تو هیچ بد نیاید
مارا باامان برات کل‌بخش ‏ ‏ ‏ ‏ مهراز کف خاتم رسل‌بخش
شاهنشه انبیا محمد ‏ ‏ ‏ ‏ ماه افسر و آفتاب مسند

مکتبی در شیراز بدنیا آمد و در همان جا فوت کرد مزار او در مسجد بردی (قصر الدشت) ۶ کیلومتری مغرب شیرازمیباشد.

منصف

محمد اسماعیل منصف از شعرای دوره صفویه‌است که در شیراز بدنیا آمد وچون با برادر ارشدش مدتی درطرشت ری روزگار گذرانیده بعضی از تذکره نویسان اورا رازی گفتند .

منصف غزل خوب میساخته‌است . این چند سطر از اوست :

گرشکار افکن من دام بصحرا فکند ماهیانرا نتوان داشت بزنجیردرآب

در سینه دلم گمشده تهمت بکه بندم غیر از تو در این خانه کسی راه ندارد

منصور دشتکی شیرازی

میرزا غیاث‌الدین منصور دشتکی پسر میرصدرالدین محمد درشیراز بدنیا آمده ودر روزگار جوانی بتحصیل دانش پرداخته تا بدرجات عالی رسیده‌است و در دربار پادشاهان صفوی راه یافته است .

غیاث‌الدین منصور در حکمت از سر آمدان حکماء زمان خود بوده و دارای تصانیف متعدد حکمی است .

غیاث‌الدین منصور گاهگاهی از روی تفنن شعرمیسروده در ریاض العارفین این اشعار بنام اوثبت شده :

اگرمرگ خود هیچ لذت ندارد نه کس را خلاصی دهد جاودانی؟
اگر قلتپان نیست از قلتپانان وگر قلتپا نست از قلتپا نی؟

پدر میرزا غیاث‌الدین منصور نیز از علماء وحکماء مشهور بوده است .

میرزا نظام

ازسادات دستغیب شیراز بوده که درشاعری دست داشته و در ایام جوانی جهانرا بدرود گفته است . این اشعار ازاوست :

گر فلك با من هم‌آغوشت نماید دور نیست باغبان بر چوب بندد گلبن نو خیز را

عندلیبش نفس خوش نسراید هرگز گلستانی که دراوراه تماشائی نیست

تومرا سوزی ومن سوزم ازین‌غم که‌مباد باد بیرون برد از کوی تو خاکستر من

پیش توجای دارم و سیرم ازآرزوی تو شرم نمیگذاردم تا نگرم بسوی تو

شب‌همه‌شب زخون دل خاك درت‌بسر کنم تا نبرد بهیچ جا باد غبار کوی تو

بسکه نظاره دشمنی‌منتظرم که یکزمان ملتفت کسی شوی تا نگرم بسوی تو

آن شوخ کـه گردید تبش مانع سیر پر شد ز دعای صحبتش مسجد و دیر

شب لرزد و روز گرم گردد گویا روزازدل من گذشت و شب از دل تو

میرزا نصیر

میرزا محمد نصیر اصلا شیرازی بود ولی درجهرم بدنیا آمد وایام جوانی را در اصفهان گذرانید ازاین رو باصفهانی معروف شد. میرزا نصیر دراصفهان بکسب‌علوم عربیه وادبیه وحکمت الهی وطبیعی و ریاضی پرداخته مخصوصاً در علم پزشکی استاد گردیده وبشیراز مراجعت نمود درنتیجه مهارت و شهرتی که یافت طبیب مخصوص کریمخان زند شد. ازحذاقت میرزا نصیرحکایتها نقل کرده اند که اغلب درتذکره‌ها مسطور است.

میرزا نصیر دارای تألیفات متعدد درعلوم مختلف‌است بطوریکه فرصة الدوله در آثار عجم نوشته ، مهمترین آنها عبارتست‌از :

۱- جام گیتی نما بفارسی درحکمت

۲- مرآت الحقیقه بعربی در حکمت الهی

۳ـ حل التقویم بفارسی در نجوم.

٤ـ اساس الصحه بفارسی در طب

٥ـ رساله در مشکلات کتاب قانون شیخ ابو علی سینا

٦ـ رساله در موسیقی ونسبتی که میان آن و علم طب است

۷ـ شفاء الاسقام در علم طب

۸ـ مثنوی بهاریه

مثنوی بهاریه میرزا نصیر فوق‌العاده مشهور است اینك چند بیت از آنرا برای نمونه ذکر میکنیم:

شبی با نو جوانی گفت پیری	کهن دردی کشی صافی ضمیری
چو غم صاحبدلی روشن روانی	در این دیر کهن پیر معانی
که باد نو بهار از ابر آزار	شنیدم خیمه زد بر طرف گلزار
بهر گلبن هزاری ساز برداشت	بهر سروی تذرو آواز برداشت
صلای یوسف گل شد جهانگیر	زلیخای جوان شد عالم پیر
سحرگاهان نسیم آهسته خیزد	چنان کز برگ گل شبنم نریزد
ترشحهای ابر از هر کناری	چنان خیزد که منشاند غباری

قاآنی

میرزا حبیب متخلص بقاآنی فرزند میرزا محمدعلی گلشن در حدود سال ۱۲۲۲ درشیراز بدنیا آمد. درجوانی بخراسان مسافرت کرد ودرپیش حسنعلی شجاع السلطنه حاکم خراسان قرب یافت. قاآنی ابتدا حبیب تخلص میکرد و بعد به اشاره شجاع السلطنه آنرا به قاآنی منسوب باکتای قاآن پسر او تغییر داد. قاآنی همراه شجاع السلطنه بکرمان رفت مدتی در آنجا ماند و بعد بشیراز آمد و سپس بطهران

رفت و توسط شجاع السلطنه بفتحعلیشاه معرفی شد و کم کم شهرت زیادی یافت.

قاآنی اولین شاعر ایرانی است که زبان فرانسه را بخوبی فرا گرفته است. رساله‌ای درعهدمیرزاتقی‌خان‌امیر کبیردرباره وضع اقتصادازفرانسه‌بفارسی‌ترجمه کرده‌است.(۱)

در تمام طول دوره صفویه و تا عهد ناصر الدین‌شاه هیچیک از شعرا شهرت قاآنی‌را پیدا نکرده‌اند وبعدازصائب مشهورترین شاعر ایران بشمار رفته‌است. مهارت قاآنی درقصیده سرائی‌است. قصائد او با تغزل شروع میشود و بیشتر توجه بسبک خراسانی داشته واغلب اشعار منوچهری را استقبال کرده و مانند او تشبیهات و کنایات که همه جنبه طبیعی دارد بکار برده است، قاآنی طبع بسیار وقاد و روانی داشته واغلب‌قصائد معروف استادان سخن مانند فرخی، منوچهری، خاقانی، انوری و غیره را استقبال کرده وخوب ازعهده برآمده‌است.

قاآنی غزل نیزخوب میساخته ودرآن استادی نشان داده است. قاآنی کتابی منثور در اخلاقیات ونصایح و اندرز بسبک گلستان سعدی بنام پریشان نوشته است که الحق مهارت خود را در نثر بطهوررسانیده‌است.

قاآنی در دربار محمدشاه وناصرالدینشاه تقرب زیادداشت از همین روآن‌دوپادشاه ورجال دربارآنانرا، ضمن قصائدآبدارمدح گفته‌است.

قاآنی باوصال همشهری خود انس والفت‌زیادداشته‌واغلب‌درشیرازباهم بسرمیبردند.

قاآنی با فروغی بسطامی نیز در تهران معاشرت میکرد. چون قسمتی ازقصیده‌او را در باره آوردن آب شش‌پیر در صفحات قبل ذکر کردیم در اینجا دو نمونه کوتاه از غزلیات او را مینگاریم:

چه غم زبی کلهی؟ کآسمان کلاه منست — زمین بساط و در ودشت بارگاه منست

گدای عشقم و سلطان وقت خویشتنم — نیازومسکنت و عجز و غم سپاه منست

۱- بنا بقول استاد محترم آقای دکتررضازاده‌شفق درتاریخ ادبیات ایران

براه عشق نتابم سر از ارادت دوست — که عشق مملکت ودوست پادشاه‌منست

زنند طعنه که اندر جهان پناهت نیست — بجان دوست همان نیستی پناه منست

بروز حشر که اعمال خویش عرضه‌دهند — سواد زلف بتان نامه سیاه منست

بمستی ار ز لبت بوسهٔ طلب کردم — لب پیاله در این جرم عذر خواه منست

مرا بحالت مستی نگر که تا بینی — جهان وهرچه دراوهست دستگاه منست

دمی که مست زنم تکیه در برابر دوست — هزار راز نهانی بهر نگاه منست

چگونه ترك کنم باده را بشام وسحر — که این‌دعای شب و ورد صبحگاه‌منست

هزار مرتبه بر تربتم گذشت و نگفت — که این بلاکش افتاده خاك راه منست

مرا که تکیه بر ایام نیست قاآنی — ولای خواجه ایام تکیه‌گاه منست

* * *

بچشم من همه آفاق پر کاهی نیست — سرم‌خوش است بحمدالله ار کلاهی نیست

فضای ملك خداوند جایگاه منست — مرا از آن‌چه که درشهر جایگاهی نیست

بغیر رزق مقدر که میخورم شب و روز — مرا زملك جهان بهره جز نگاهی نیست

هر آنچه میرسد از غیب مینهم بحضور — خدای غیب بود حاضر ار گواهی نیست

ورای عالم جانم حواله گاهی هست — گرم ز عامل دیوان حواله گاهی نیست

حصار عقل مسخر کنم بهمت عشق — که‌زلف وخال نکویان کم ازسپاهی نیست

نصیحتی کنمت هرگز از بلا مگریز — که از بلا بجهان امن تر پناهی نیست

بگرد صحبت هردل مگرد ونکته مگیر — محقق است که بی خاصیت گیاهی نیست

قبول باطنی دوست تا چه فرماید — که در مخالفت ظاهر اشتباهی نیست

باختیار نخواهد کسی که زشت شود — چو نیك در نگری‌زشت را گناهی نیست

نه ز آرزوست هر آنچ آدمی که می بیند — ازاوست این همه بیداد دادخواهی نیست



تمثال قاآنی

میان ما وتو ره ای رفیق بسیار است — میان عاشق و معشوق هیچ راهی نیست

یگانه بار خدایا نیم دو گانه پرست — تو آگهی که بغیر از تو ام پناهی نیست

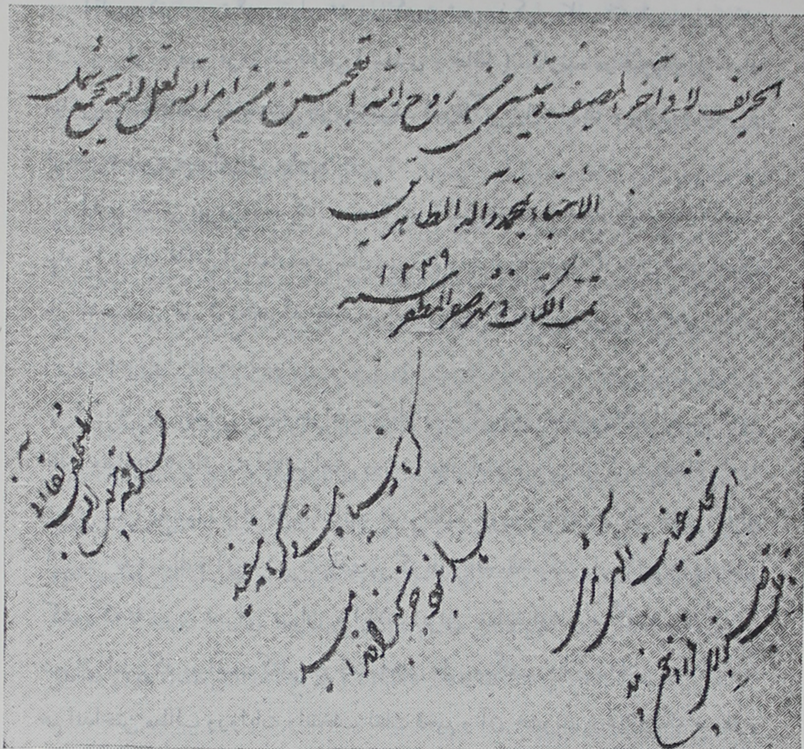
دریکه بسته نگردد رهی که گم نشود — بغیر ملك تو در ملك پادشاهی نیست

نماند جز دل و چشمی اثر ز قاآنی — چونیك در نگری غیراشك وآهی نیست

قاآنی در آوردن تشبیهات تازه ومضامین بدیع نیز چیره دست بوده است چنانکه درضمن قصیده‌ای عمر امیررا چون زلف یار ازخداوند دراز میخواهد.

محمود ماه من که غلامش بود ایاز — دیشب دعای میر بدینگونه کرد ساز

بر کف گرفت زلف که یارب بموی من — عمر امیر کن چو سر زلف من دراز



نمونه خط قاآنی

« گر نامه سیاه هست و گر نامه سفید   ما را نبود جز بخداوند امید »

« ای نخل عنایت الهی ثمری   تا قلب صنوبری نلرزد چون بید »

نقل از جنگی متعلق بکتابخانه ملك بخط قاآنی

« از سده قاآنی »

آقای دکتر صورتگر در باره تشبیهی که درشعر مذکور بکار رفته‌چنین مینویسند:

« ... پس از دو مهر فروزنده فارسی (سعدی و حافظ) نگارنده در هیچیك از آثار متأخرین سوگندی دلپسند تر جز درشعرمذکورقاآنی نیافته ام که خبرازذوق فیاض و قریحه جمال پرست ایرانی بیاورد.»

آقای علینقی بهروزی در کتاب سده‌قاآنی قسمتی ازنظریه استاد فقید ملك‌الشعراء بهار را درباره قاآنی از شماره‌های سال سیزدهم و چهاردهم مجله ارمغان تحت عنوان بازگشت ادبی نقل کرده‌اند که چون صریحاً ازطرف یك‌شخصیت بزرگ ادبی معاصر ابراز شده آنرا نقل میکنیم:

« ... قاآنی شهرتش بسبب صراحت گفتار وسادگی شعرومضامین تازه اوست، اما غالب مضامین تازه‌اش دارای صراحتی دور از عفاف‌است، ولی تازگی طریقه اش اورا شهرتی بسزا بخشوده و از غالب اساتید قدیم تقلید نموده و عاقبت سبکی خاص که از آن پس به « سبك قاآنی » شهرت یافت برگزید وبالجمله مکتبی از برای خوددرشعر گشود که تا دیری شعرای تهران و ایالات ایران بتقلید اوشعر میگفتند. قاآنی از شعرائی است که میبایست کتابی درحماسه‌های ملی میگفت چه درساختن قصه و پشت هم انداختن مطالب وروایات وانتخاب لغات فخیم و آن خشونت و غروریکه مستلزم حماسه سرائی‌است در وی جمع بوده‌است.»

گرچه استاد فقید درضمن نظریه خود نوشته‌اند که: « اما غالب مضامین تازه اش دارای صراحتی دوراز عفاف است.» باید گفت که قاآنی تحت تأثیر محیط فاسد آن روزگار مخصوصاً حشر ونشر با شاهزادگان و وزیران و حاکمان واقع شده بیشتر قصائد خود را برای خوش آیند آنان که اغلب فاسد بوده اند، سروده از این رو

۱ــ شماره دوم سال هفتم مجله مهر درضمن مقاله «سوگند در ادبیات فارسی»

درخلال بعضی از آثار اوهزلیاتی دیده‌میشود قاآنی خود متوجه این نکته بوده درضمن قصیده ای چنین گفته است :

باری ار هزلی فتد گاهی بنادر درسخن حکمتی دارد که داند نکته یاب دور بین

هزل وطیبت ، طینت افسرده را آرد بوجد آنچنان کز تلخ می‌خوش‌خوش بوجد آیدحزین

قاآنی غیر از دیوان اشعار و کتاب پریشان آثار دیگری نیز داشته است چنانکه آقای بهروزی درسده قاآنی ازقول آقای سهیلی خوانساری دراین باره چنین مینویسد: درتذکره «حدیقه الشعراء» نوشته‌شده که : « ... حکیم قاآنی بفرمودند که من در خراسان چندین هزار بیت (شعر) گفته‌ام که همه باصطلاحات ولغات والفاظ آنحدود وافاغنه بوده و حالا درمیان افاغنه مشهور است ودرایران کسی نمیداند ونمیخواند...»

سپس آقای سهیلی مینویسد که قاآنی را رسائل دیگری نیز هست که « عبرة للناظرین » یکی از آنهاست ونیز برای دوستان رسائل بسیار و اخوانیات بیشمار باقتضای وقت نگاشته که اگر آنها را با دیباچه هائیکه بر کتب مؤلفین معاصر خود نگاشته یکجاجمع کنند خود کتابی مفصل خواهد شد ...»

قاآنی ازجمله شعرائی‌است که اشعار وقصائد و شرح احوالش کاملا مورد تحقیق وبررسی قرارنگرفته است .

در سال ۱۳۲۸ شمسی همزمان انتشار سلسله مقالاتی در باره حکیم قاآنی توسط آقای علینقی بهروزی در روزنامه پارس، مرحوم محمدتقی‌معرفت مدیرفرهنك‌دوست کتابفروشی معرفت که خدایش رحمت کناد ، کلیات دیوان قاآنی‌را بانضمام کتاب پریشان چاپ وعین مقالات آقای بهروزی رامقدمه آن قرار داد و بسال۱۳۲۹ که درست صد سال ازمرگ قاآنی میگذشت مقدمه دیوان قاآنی چاپ معرفت از طرف آقای بهروزی بنام سده قاآنی منتشرشده‌است که حاوی شرح حال نسبتاً مفصل‌حکیم

قاآنی است . آقای بهروزی در تحت عنوان قدرت طبع قاآنی مقاله‌ای از آقای مرتضی قلی طباطبائی نائینی نقل کرده که در شماره ۳۱ روزنامه نسیم شمال مورخه سال ۱۳۱۲ شمسی چاپ شده ، دراواسط این مقاله اشاره بعلت گفتن آخرین قصیده قاآنی میشود که چون قدرت طبع گوینده را میرساند قسمتی از آنرا عیناً بنظر خوانندگان محترم میرسانیم:

« ... مرحوم میرزا ابوالقاسم آشوب بیان نمود که شبی در دز آشوب شمیران با مرحوم حکیم قاآنی مهمان بودیم . اول شب از طرف دربار سلطنتی که درصاحبقرانیه (محل اقامت سلطنت وقت) بود ابلاغی برای حکیم آوردند که باید فردا صبح در سلام رسمی حاضر شده قصیده بخوانی چون قصائد سلام را مرحوم حکیم رسماً قرائت مینمود ازاین ابلاغ حکیم تعجب نمود که فردا عیدی نیست که سابقه داشته باشد ، اظهار شد که ناصرالدینشاه مقرر داشته که روز « سیزده رجب کـه مولود مسعود حضرت امیر المؤمنان صلوات‌الله علیه‌است » عید رسمی بوده وسلام عام منعقد شود . حکیم دیگر اعتنائی نکرد ومثل سایر لیالی بمفاکهات ومذاکرات معموله شب را بپایان برد ودر موقع ، استراحت نمود .

صبح کـه از خواب برخاست ، بعد از ادای فریضه ، لباس پوشیده ، جبه را بدوش انداخته ، گفت برخیز برویم ، باو گفتم قصیده چه خواهد شد ؟ اظهار کرد قلمدان و کاغذ را همراه بردار ، نزدیك طلوع آفتاب از دز آشوب پیاده روبصاحبقرانیه حرکت کرده دربین اینکه تکمه دست را می بست ولباس را مرتب مینمود نظرش بآفتاب افتاد که چون بسمت مشرق میرفتیم ، خورشید بااشعه طلائی خود ازسر کوه‌سر کشیده بود . فوری شروع کرد بگفتن این قصیده و تا وقتیکه بصاحبقرانیه وارد شدیم تمام شد ودر آخر آن گفت : ختم کردم من سخن والله اعلم بالصواب و تصادفاً این آخرین شعر قاآنی بود :

در تهنیت عید مولود علی علیه‌السلام

خیمه زر بفت زد بر چرخ نیلی آفتاب — از پرند نیلگون آویخت بس زرین‌طناب
بال بگشود از پس شام سیه صبح سفید — همچوسیمین شاهبازی از پی مشکین غراب
عنبرین موی شب ار کافور گونشد عیب نیست — صبح روز پیری آید از پس شام شباب
تا که سیمین حلقه‌های اختران درّد ز هم — خوربرون آمدچوزرین تیغی ازمشکین قراب
یا نگفتی از پی صید حواصل بچگان — زآشیان چرخ بیرون‌شدیکی‌زرین عقاب
یا بجادوئی فلك در حقه یاقوت زرد — کرد پنهان صدهزارن مهره‌ازدرخوشاب
یا نه زرین‌عنکبوتی کردصد سیمین‌مگس — یافته در گنبد مینا دو صد زرین لعاب
یا نهنگی کهربا پیکر که از آهنگ او — صدهزاران ماهی‌سیم افتد اندر اضطراب
یاچوزرین‌زورقی کزصدمتش پنهان شود — درتك سیمابگون دریا دوصدسیمین‌حباب
در چنین صبحی بیاد کشتی زرین مهر — ای مه سیمین لقا ما را بکشتی ده شراب
محشرارخواهی‌زگیسوچهرهٔ بنما از آنك — محشر آنروزاست کزمغرب بر آید آفتاب
عیش‌جان درمرك‌تن بینم خرابم کن زمی — کاین‌حدیثم بس‌لدوللموت‌وابنوا للخراب
هردولعلت شکر نابست‌خواهم هردو را — می ببوسم تا نماند درمیانشان شکرآب
خاصه این‌ماه‌رجب کزخرمی جشنی‌عجب — کرد شاه از بهر مولود شه دین بوتراب
همچو نوروزجلالی ، شاید اراین‌عید را — خلق عید ناصری خوانند بهر انتساب
خاك‌راه بوتراب‌است‌این‌ملك کز رشك‌او — آسمان گوید همی یا لیتنی کنت‌تراب
کیست‌دانی‌بوتراب آنمظهرکامل که‌هست — دربیان حق وباطل حکم اوفصل الخطاب
اولین نور تجلی آخرین تکمیل فرض — صورت اسماءِ حسنی معنی حسن المآب
جوهر عشق الهی ریشهٔ علم ازل — شیره شور محبت شافع یوم الحساب
ناظم هر چار گوهر داور هر پنج حس — مالك هرهفت دوزخ فاتح هر هشت باب
خاصیت‌بخش نباتات از سپندان تا بعود — رنگ پرداز جمادات از شبه تا درّ ناب
نام او در نامه ایجاد حرف اولین — ذات او در دفتر توحید فرد انتخاب

نطفه‌ای بی مهر اوصورت نبندد دررحم / قطره‌ای بی امر اونازل نگردد از سحاب

هیچ طاعت بیولای او نیفتد سودمند / هیچ دعوت بیرضای اونگردد مستجاب

بر سلیمان قهرش ازیك ترس استثنانمود / سر القینـا علی کرسیه ثم اناب

قدراوبرجاهلان پوشیده ماند ارنه‌خدای / هفت دوزخ را نکردی خلق ازبهرعذاب

گرچه‌دیدندش به‌بیداری ندیدندش درست / چشم‌عاشق کوربود وچهرجانان درحجاب

نه توانم ممکنش خوانم نه واجب لاجرم / اندرین ره نه درنگم ممکنست ونه‌شتاب

عقل گویدعشق دیوانه‌است ازامکان پابکش / عشق گویدعقل بیگانه‌است آنسوترشتاب

عقل گوید لنگ‌شداسبم بکش لختی عنان / عشق گوید گرم‌شدرخشم بزن برخی رکاب

داوری را از زبان عشق فالی بر زدم / ربنا افتح بیننا فال من آمد در جواب

راستی را عقل نتواند کزو ماند نشان / کی توان جستن نشان آب‌شیرین ازسراب

ایکه گوئی حق بقرآن وصف اوظاهر نگفت / وصف‌اوهست آنچه‌هست اندر کتابمستطاب

گرتواز هرعضوعضوی وصف گوئی‌بیشتر / یاکه‌ازهرجزوجزوی‌مدح‌رانی بیحساب

وصف آن اعضا ز وصف تن بود قائم مقام / مدح این اجزا زمدح کل‌بود نایب‌مناب

باهمه‌اشیاست جفت‌وخودهمه‌اشیاست فرد / چون‌خرددرجان‌وجان‌درجسم‌وجسم‌اندرثیاب

وین بعنوان مثل‌بد ورنه کی گنجد بلفظ / ذوق‌صهبا، طعم‌شکر، رنك‌گل، بوی گلاب

ذوق آن‌خواهی‌بنوش‌وطعم آن‌خواهی‌ببخش / رنگ‌این‌خواهی‌ببین‌وبوی آن‌خواهی‌بیاب

گرنبد باوی‌خطاب حق بظاهر باك نیست / کوست منظورخداباهر که‌فرمایدخطاب

فاشتر گویم‌رجوع اصل ومعنی چون‌بدوست / درحقیقت‌هم‌سؤال ازوی‌تراود هم جواب

ورهمی بی‌پرده‌ترخواهی‌بگویم باك‌نیست / اوست‌لفظ‌واوست‌معنی اوست‌فصل‌واوست‌باب

اومدادست،اودواتست، اوبیانست، اوقلم / او کلامست‌او کتابست‌اوخطابست‌اوعتاب

اینهمه گفتم ولی باله تمام افسانه بود / فرق کن افسانه‌را ازوصف‌ای‌کامل نصاب

وصف آن‌باشد کزوموصوف‌رابتوان‌شناخت / نه‌همی افسانه گفتن‌همچو کور ازماهتاب

وصف نور آنست کز چشمت در آید در ضمیر مدح آب آنست کز جانت نشاند التهاب
ایکه سیر آبی خدارا وصف آب از من مپرس هل بجویم تشنه‌ای آنگه بگویم وصف آب
چشم بندی هست تعریف ازپی نامحرمان تا نبیند چشمشان رخسار جانان بی نقاب
وینکه من گویم تمام افسانه‌های عاشقیست تا بر آن افسانه نامحرم رود لختی بخواب
دیده باشی شاهدی چون بارقیب آید ببزم عشق غیرت پیشه هر ساعت فتد در پیچ و تاب
مصلحت را صد هزار افسانه گوید بارقیب خوابش آید خود ز وصل دوست گردد کامیاب
نغز گفتی! نغز گفتی لیك قاآنی بترس ز ابلهان کند فهم و جاهلان دیر یاب
راه تنگست و فرس لنگست و معبر پر زسنك ای سوار تیز رو لختی عنان واپس بتاب
بیش از اینت حد گفتن نیست ور گوئی خطاست ختم کن اینجا سخن والله اعلم بالصواب

قاآنی بسال ۱۲۷۰ هجری درطهران وفات یافت وجسد او را در جوار مدفن شیخ ابوالفتوح رازی بخاك سپردند ودرسال ۱۳۱۵ هنگامیکه جناب آقای حکمت وزارت فرهنگ را عهده‌دار بودند دستور دادند که لوحه ای مشعر بر شرح حال او بر مزارش نصب نمایند.

صابر شاعر شیرازی معاصر با قاآنی قصیده‌ای دررثاء حکیم قاآنی گفته ولی تاریخ مرك اورا ۱۲۷۱ اشتباهاً، شاید دراثر دیررسیدن خبر فوت وی بنظم کشیده‌است.

اینك قسمتی ازآن قصیده را ارگلشن وصال نقل میکنیم:

قاآنی، آفتاب جهان سخن، دریغ ناگه چو آفتاب شد از مردمان نهان
آن پارسی نژاد که از پارسی سخن منسوخ کرد هر که سخن گفت، هر زمان
افزون زحد شاعری آمد بنثر و نظم سحرش شمار گر نبود معجز آن بیان
چون صبحدم که ازنفسی عالمی گرفت عالم به تیغ نظم گرفته است آنچنان
درملك ری وداع جهان کرد روح او با شهپر ولای علی رفت در جنان
صابر ز «ساغری» که باو ساقی اجل داده‌است، سال فوت طلب کرد یافت آن
ماماندە درفراق وی، او شادمان بخفت تا بانك الرحیل کی آید ز کاروان

وصال

محمد شفیع ملقب بمیرزا کوچك متخلص بوصال فرزند محمد اسماعیل در سال ۱۱۹۷ در شیراز بدنیا آمد در جوانی بخدمت عارف بزرك میرزا ابو القاسم سکوت رسید درابتدا مهجور تخلص میکرد ولی بعدها آنرا بوصال تغییر داد .



وصال شیرازی

وصال درادبیات وحکمت الهی ومعانی و ریاضی وموسیقی دست یافت وهفت خطرا مانند استادان فن خوب مینوشت .

وصال از جمله شاعران وهنرمندان با ذوق وپرکار بوده است و کمتر کسی از شعرا وهنرمندان باندازه او از خود اثر خوب ومطلوب بجا گذاشته‌است .

آثاروصال دررشته‌های مختلف‌ادبی ازقبیل‌شعرونثروهمچنین حکمت وفلسفه وغیره میباشد . آثار مهم او بطوریکه‌در گلشن وصال نوشته‌شده، عبارتست از :

۱ـ رساله در حکمت

۲ـ رساله در گفتار حکیم فارابی در علم موسیقی

۳ـ رساله ادبیات وقوانین عروض

٤ـ رساله سفینه در تغییر در احادیث قدسیه بنثر و نظم

٥ـ کتاب صبح وصال بطرز گلستان سعدی

٦ـ قسمتی از خسرو شیرین وحشی بافقی

۷ـ شرح مقالات زمخشری

۸ـ بزم وصال مشتمل بر هفت هزار بیت

۹ـ دیوان اشعار بالغ بر سی هزار بیت

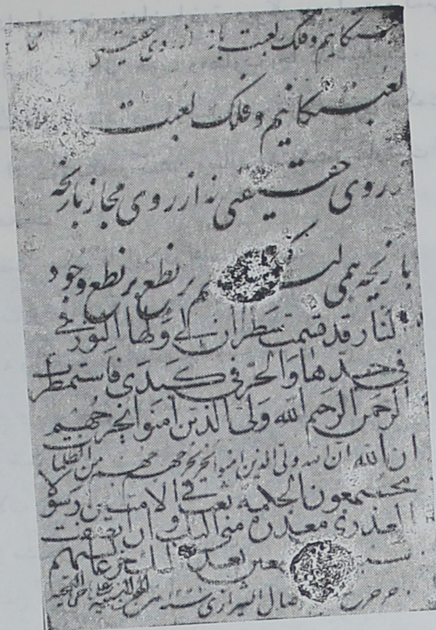
۱۰ـ دیوان قصائد در اندرز وحکمت

وصال اغلب آثار بزرگانی چون نظامی ، سعدی و حافظ را استقبال کرده و خوب از عهده برآمده ، غزلیات او اغلب در اقتفای غزلیات سعدی‌است ، الحق غزلیات روانی دارد خود متوجه ذوق وقریحه شاعری خویشتن بوده چنانکه در این باره گفته است :

مرا نه طالع سعد است و نه‌اتابك سعد　　　خدانخواست که‌خیزددوسعدی ازشیراز

بنا بقول مرحوم روحانی در گلشن وصال :

وصال درتمام مدت عمر ٦۷ جلد قرآن و ۷۰۰ دعوات بقطع وزیری وهیکلی با انواع خطوط در نهایت زیبائی نوشته که امروزهر کدام از آنها زینت بخش موزه‌های مختلف دنیاست ودیگر دیوانهای مثنوی مولوی وخاقانی و انوری و کلیات سعدی و حافظ را بخط برجسته نستعلیق وشکسته نوشته‌است .



نمونه خط وصال

وصال در نقاشی وتذهیب مهارت داشته و آثاری از این قبیل از اوموجود است که مایه افتخار هنرمندان ومردم شیراز میباشد.

وصال دارای ٦ پسر بنام وقار، حکیم، داوری، فرهنگ، توحید، یزدانی، بوده است که همگی دارای قریحه شاعری ونویسندگی ونقاشی بوده‌اند ودر واقع او آفتابی بود که اقماری بگردش میگردیدند و کمتر کسی ازهنرمندان دردنیا این سعادت وافتخار نصیبش شده است.

وصال روحاً مردی بشاش و زنده دل بوده است ولی زلزله سال ۱۲۳۹ خانه وکاشانه اورا درهم فرو کوفت وشاعر هنرمند افسرده دل شد و چکامه‌ای از سوز دل سرود که

درجغرافیای تاریخی‌شیراز آنرا نگاشتیم وصال دراواخر عمر دراثر نوشتن زیاد چشمش آب آورد و سخت نا راحت شد .

وصال درسال ۱۲۶۲ جهانرا بدرود گفت ودرپائین پای حضرت شاهچراغ (احمدبن موسی‌الکاظم) پهلوی مرشد بزرگوارش میرزای سکوت مدفون شد .

وصال غزلیات پرشور و ترجیع بند های جانگداز وچکامه‌های غم افزائی در رثای شهدای کربلادارد که‌سخت‌معروف‌است. اینك‌نمونه‌هائی از اشعار اورا از گلشن وصال نقل میکنیم :

ای زلف یار چرا آشفته و دژمی — همخوابهٔ قمری همسایهٔ صنمی

من رند نامه سیاه تو از چه رو سیهی — من زیر بار غم تو از چه پشت خمی

نی نی تو نیز عبث خم نیستی وسیاه — دلهای خسته کشی در آفتاب چمی

عودی بر آتش‌ودود ازتو بدیده برفت — چون‌دردوفتنه‌بچشم‌خون گریم‌ازتوهمی

ماه فلك سپر و عقرب مهی بدوروز — تو عقرب و سپری ماه فلك بدمی

گر گاه گاه دمد میر فلك ز ذنب — توآن ذنب که زمهر پیوسته می بدمی

پشتت خمیده ز بس بار توعنبر وبان — لرزی بهر نفسی لغزی بهر قدمی

نه پور آذر وگشت آذر ترا چمنی — نه مرغ آتش و هست آتش ترا ارمی

چنگی بهیأت و هست تار تار ترا — از نالهٔ دل زار آهنگ زیر وبمی

خلقی زمومن ومغ رو در تواند که تو — بر قبله گاه مغان پیراهن حرمی

چندانکه ازتورمد دل همچوصعوه‌زباز — تو اژدها صفتی در میکشی بدمی

گاهی ز سنبل تر بر ارغوان زرهی — گاهی زمشك سیاه بر سرخ گل رقمی

چون‌مشك‌بید کنون‌هستی‌بشکل‌وبوی — چون‌مشك بید کند رنگت زمانه‌همی

رنگ سپر غمی است غم بسترد ز دلم — زین درهمی تو مگر خود پی‌سپار غمی

بر آتشین رخ دوست ضراب پادشهی | کز حلقه‌حلقه‌خویش‌هر گون‌زنی‌درمی
که که‌بعارض خویش گر بار کم کندت | غم نیست چون توشبی درنو بهار کمی
فردا که آذر و دی افروخت چهره او | چون من به‌پیش‌امیر سربرده‌درقدمی
شاهی که اوزملوك‌درسروری علم‌است | چونانکه در سپهی در پرتوی علمی
شمشیر در کف او دانی مثابه چیست | در دست اصل وجود سرمایهٔ عدمی

* * *

این جامه سیاه فلك در غزای کیست | وین‌جیب چاك گشته صبح ازبرای کیست
این جوی خون که ازمژه‌خلق جاریست | تا در مصیبت که و در ماجرای کیست
این آه شعله‌ور که ز دلها رود بچرخ | ز اندوه دل گداز وغم جانگزای کیست
خونی اگر نه دامن دلها گرفته است | این سخت دل بدامن ما خونبهای کیست
گر نیست حشر درغم‌خویش‌است‌هر کسی | در آفرینش این همه غوغا برای کیست
شد خلق مختلف ز چه در نوحه متفق | زینگونه‌جن‌وانس‌وملك درعزای کیست

وقار

احمد وقار پسر ارشد وصال در ۱۲۳۲ در شیراز بدنیا آمد در جوانی بتحصیل صرف ونحو وعلوم ادبیه وفقه واصول وحکمت‌الهی پرداخت. وقار بزودی دراین‌رشته ترقی کرد. شاعری استاد ونویسنده‌ای توانا‌شد. وقار مانند پدر انواع خطوط‌بخصوص خط نسخ وثلث ورقاع و شکسته را درنهایت مهارت مینوشت درتمام مدت عمرده‌جلد کلام الله مجید وصد دعوات با خط نسخ بسیار زیبا نوشته است. وقار با حکیم برادر خود سفری بهندوستان کرد وسپس بشیراز بازگشت.

وقار مانند پدر بتدوین کتابها وتصانیف اشعار ورساله‌ها پرداخت که مهمترین آنها را مرحوم روحانی در گلشن‌وصال چنین نام برده‌است:



وقار شیرازی

۱- کتاب انجمن دانش بطرز گلستان سعدی

۲- کتاب بهرام و بهروز بر وزن خسرو شیرین

۳- کتاب رمز الاشاره در شرح ترجمه نامه حضرت امیر بمالك اشتر نخعی به‌نثر پارسی سره

۴- کتاب مثنوی داستان حضرت موسی با خضر بالغ بر ده هزار بیت

۵- ترجمه افسانه از کتب اخوان الصفا

۶- تاریخ چهارده تن (چهارده معصوم) مشتمل برهشت علم که در صنعت توشیح دراین کتاب مثال آورده حیرت انگیز است

۷- رساله اطواق الذهب ترکیب از نظم و نثر

۸- کتاب مقتل حضرت سید الشهداء علیه السلام مبتنی بر ده مجلس نظماً و نثراً بفارسی وعربی موسوم بعشرهٔ کامله

۹- کتاب مثنوی جواب سبحه‌الاحرار جامی

۱۰- منظومه فارسی ترجمه منظومه عربی حاج ملا هادی سبزواری

۱۱- کتاب سیاحت نامه از شیراز به بمبئی بفارسی و عربی

۱۱- کتاب ذاهبه الادب بر روش اوایل التحریر

۱۲- کتاب ریحانة الادب درترجمه و شرح حدیث نبوی ورجال زمان عرب وعجم

۱٤- کتاب مجالس السنه ومحافل الازمنه برسبك کشکول شیخ بهائی در ۳۶۰ مجلس که هرروزی ازسال را بمطلبی تازه وحکایتی پایان داده است .

۱۵- رساله درتفسیر آیه مبارکه (لیغفرك الله من ذنبك ما تقدم و ما تأخر)

۱۶- کتاب ترجمه وبیان زبده شیخ بهائی

۱۷- رساله در تجوید

۱۸- کتاب شرح رباعیات مرحوم محتشم که درتاریخ جلوس شاه عباس بزرك گفته

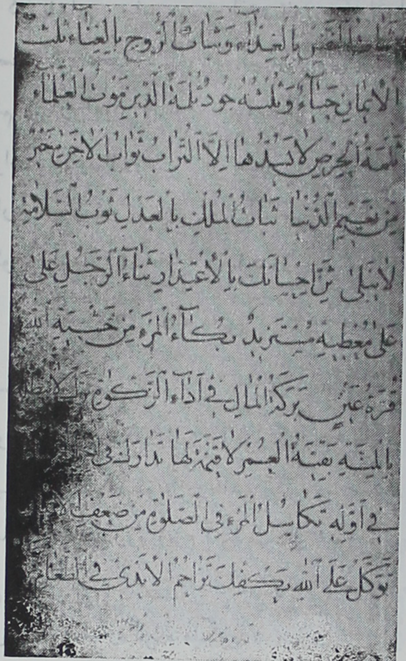
۱۹- کتاب بحر لیلی ومجنون در حکایات متفرقه

۲۰- رساله جامع درعلم عروض

۲۱- رساله نوروزیه

۲۲- رساله اسدیه

وقار سفری بعراق عرب کرد ومدتی درخدمت میرزای شیرازی (حاج میرزا محمد حسن بانی قیام ملت ایران برعلیه معاهده ژری تنباکو) بسربرد وپس از یکسال ونیم بتهران باز گشت وسپس بشیراز مراجعت نمود ومنزل خودرا محفل درس وبحث قرارداد.



نمونه خط وقار

وقار در ۶۵ سالگی بمرض استسقاء دچارشد ودرسال ۱۲۹۸ هجری قمری وفات یافت ودرجوار پدر نامدارش وصال مدفون شد. قصیده‌ای که اودروصف زلزله شیرازسروده درصفحات قبل نگاشتیم اینك غزلی ازاورا از کتاب گلشن وصال نقل میکنیم:

ای در شکر نهفته گـل نا شکفته را	وز مشك پرده ساخته ماه دو هفته را
بس دلرباست خال وخط وروی وموی تو	تا از که جویم این دل ازدست رفته را
رخ زرد واشك سرخ وجگر گرم وآه سرد	تا خود نهان کنم ز که راز نهفته را
ما را ببین و قصه مجنون دگر مخوان	از دیده فرق هست بسی نا شنفته را

طوفان نوح اکر بفشانم نیفسرد — اندر تنور سینه ام این نار تفته را
ازاشك ناردان صفتم کی عجب کنی — گرخود ببینی این دلچون نار کشته‌را
بر خاك ره نشینم و دارم امید آنك — پائی بسر نهی دل از دست رفته را
حاشا که من بخواب ببینم وصال‌دوست — بسیار آزموده ام این بخت خفته را
شاید کنی وقار بدربار شه نثار — ز الماس طبع این گهر تازه سفته‌را
نی‌نی که پیش گوهر اشعار شهریار — باید در آب شست سخنهای گفته را

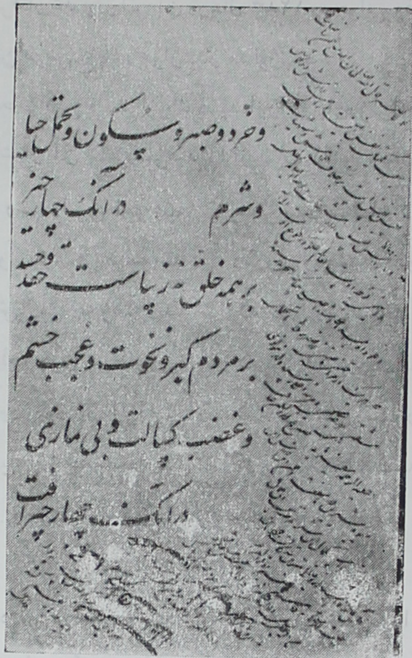
داوری

محمد داوری سومین فرزند وصال درسال ۱۲۳۸ هجری در شیراز بدنیا آمد. در جوانی ادبیات وعلوم ریاضی و حکمت الهی را فرا گرفت و مانند وصال هفت خط را بشیوه استادان خوب مینوشت ومخصوصاً درنقاشی چیره دست گردید بطوریکه ۵سال زحمت نوشتن شاهنامه ومجالس رزم وبزم آنرا متحمل شد ودر عین حال هروقت از نقاشی ونوشتن فارغ میشد بتدریس میپرداخت بقول‌روحانی‌خود درضمن‌منظومه‌ای در پایان شاهنامه بهمین موضوع اشاره کرده میگوید:

بسر بر مهم رفت دو بارسی — بسر بردم این نامهٔ پارسی
همه دوستانم بصحرا و باغ — من ایدرفرومانده با درد وداغ
نه از باغ و از بوستان بهره ام — نه ازخانه بیرون شدن زهره‌ام
به‌خرداد ومرداد وآبان ودی — همه کار من بایکی خشك نی
چوکلك نی از دست بگذاشتم — همان کلك موئینه بر داشتم

نسخه شاهنامه‌ای راکه داوری نوشته باندازه‌ای نفیس است که بمبالغ کزاف دست بدست کشته است وامروزجزء نفائس ملی ما بشمارمیرود .(۱)

۱- نقل از گلشن وصال



نمونه خط داوری

آثار مهم داوری بنا بقول روحانی در کتاب گلشن وصال عبارتست از :

۱ـ کتابی درمعانی وبیان

۲ـ رساله در فن عروض

۳ـ فرهنگ زبان ترکی

٤ـ دیوان شعر درحدود ۱۵ هزار بیت

٥ـ داستان حمله مغول ببحر تقارب

داوری زبان ترکی را بخوبی فرا گرفت بطوریکه فرهنگی بزرگ برای آن ترتیب داده . داوری سفری بتهران رفت وبا دختری از اصیل زادگان شیراز ازدواج کرد و بشیراز بازگشت وپسری پیدا کرد که متأسفانه بزودی درگذشت . داوری از مرگ

پسر بمرض دق گرفتار شد ودر اثر آن درسال ۱۲۸۳ درجوانی وفات یافت و در حرم شاهچراغ (احمدبن موسی ع) درجوار پدر مدفون شد .

با اینکه درصفحات پیش قسمتی از یك قصیده اورا در باره زلزله شیراز نوشتیم اینك نمونه دیگری از اشعار آن شاعر هنرمند را از کتاب گلشن وصال نقل میکنیم :

معلمی کـه ترا رسم دلبری آموخت — مگر نبود مسلمان که کافری آموخت
بابرویت همه خونریزی و بگیسویت — دلاوری وبچشمت فسونگری آموخت
مگر زخوی خوش آدمی چه زشتی دید — که خوی دیوپسندید وباپری آموخت
تبارك الله از آن زلف چون پر طاووس — که پیش آتش رویت سمندری آموخت
مگر نتیجه داود بود و ابراهیم — که شد در آتش ورسم زره گری آموخت
شگفت نیست سیاهی ز چشم سحارت — که تیره دل شود آنکسکه ساحری آموست
لب تواین همه در پاشی و شکر ریزی — نتیجه ایست که ازشعر داوری آموخت

* * *

این خرقه صد پاره دگر دوختنی نیست — اما چو ریا نیست دراو، سوختنی نیست
مژگان تو صد رشته فزونکرد بسوزن — اینست که چاك دل ما دوختنی نیست
دل را مدد از نور خدا ساز که این شمع — گر باز بمیرد دگر افروختنی نیست
در مدرسه تحصیل محبت نتوان کرد — کاین مسئله علمی است که آموختنی نیست

* * *

جانا بدین رخ و زلف هرجا که جلوه کنی — خلقی ز ره ببری شهری ز جا بکنی
یك آسمان قمری یك کاروان شکری — یك آسمان هنری یك بوستان سمنی
اشم منك کما قال النبی فرحا — اشم رایحة الرحمن من یمنی
مقصود روز و شبی مطبوع شیخ و صبی — محبوب جان و دلی آشوب مرد و زنی

نبود ز تنگی جا جای سخن بلبت ما للعواذل فی ذالغی واللکن

آنرا که خلق حسن ، خلق حسن نبود چندانکه می نگرم سر تا بپا حسنی

دل از من و شب و روز جایش بطرهٔ تست فهل سمعت غریباً ساکن الوطن

گر آهوی ختنی میداشت نافه بدوش می گفتمت بیقین تو آهوی ختنی

حکیم

حکیم دومین فرزند وصال بود که بسال ۱۲۳٤ هجری قمری درشیرازدیده‌برجهان گشود . درجوانی بکسب علوم وادبیات وحکمت الهی پرداخت . در ابتدا تخلص خود را طوبی قرار داد ولی بعدها بعلت اشتیاق بفراگرفتن حکمت و دست یافتن در آن تخلص خود را بحکیم مبدل کرد .

حکیم بنا بدعوت نظام الملك فرمانداردکن همراه برادرش وقاربهندوستان‌رفت. در بمبئی با آقا خان محلاتی ملاقات کرد وبنا بخواهش او، وقار کتاب مثنوی و حکیم دیوان خواجه حافظ را بخط خوش نوشتند .

حکیم پس‌ازچندی بشیرازمراجعت کرد سپس بتهران رفته پیش بزرگان آن شهر قرب یافت حکیم پس از مدت کوتاهی بشیراز بازگشت و تأهل اختیار کرد و پسری یافت که رحمت تخلص نمود .

حکیم درسال ۱۲۷٤ وفات کرد ودرجوار مزار پدر در حرم مطهر شاهچراغ «ع» بخاك سپرده شد .

اینك چند نمونه از اشعار اورا از کتاب گلشن وصال نقل میکنیم :

ای معطی روح وخالق جانم آسایش خاطر پریشانم

ای مایه هستی وجود من نی‌نی که توهم وجود وهم‌جانم



حکیم شیرازی

ای آنکه بامر تو همی جنبند زینگونه بنظم قلب و شریانم
ای آنکه هر آنچه جهد آرم وصفت نبود بحد امکانم
ای آنکه هر آنچه بیشتر خوانم آثار تو یافت بیش حیرانم
ای یاد تو اصل راحت و سودم غفلت ز تو رنج ودرد و خسرانم
ای دیده من که با تو می‌بینم ای سینهٔ من که با تو میخوانم
هم گوش منی که با تو بنیوشم هم هوش منی که با تو میدانم
تا کار بخود کنم بسی دشوار تا با تو فتاد گردد آسانم

ای من همه نیستی‌و تو هستی — من کیستم ای فغان ز هذیانم
من کیستم آن توئی که‌من گویم — ز آنرو یکه سخت گول و نادانم
این ننك خودی بخویشتن بستم — تا مایهٔ رنج گشت و حرمانم
تو بودی و از تو هرچه درمن بود — بیهوده ترا چگونه خودخواهم
بر هستی خویش و نیستی من — برهان بنما ز رنج برهانم
این مائی ومن برنج شد مایه — رحمی کن وا رهان زخذلانم
چندان بر من ز من بدی آمد — که‌صدیك از آن نکرد شیطانم
مگذار مرا بخویش و دریابم — ای خالق کرده کار و سبحانم
مگذار مرا که گر تو بگذاری — بیچاره بکار خود فرو مانم
یا رب بنگر که زشت کاریها — یکباره گرفت چون گریبانم
بنگر که خراب کاری‌وعصیان — کرده‌است چسان خراب و ویرانم
یارب نظری زمکرمت فرمای — بر حالت خسته پریشانم
بینائی و مهربان بحال من — آگاه برآشکار و پنهانم
برخویش تو بر نوشته احسان — من گرچه نه مستحق احسانم

هر کجا رفتم وجستم که ببینم تو کجائی — چون نکو مینگرم بازتو در خانه مائی
لحظهٔ روی نمودی و ربودی دل و دینم — بار دیگر بنما روی که جانم بربائی
دل که بود آینه روی‌تو در زنگ غم افتاد — آنقدر باش کز این آینه زنگی بربائی
زلف‌وخال‌وخط‌توبررخ مطبوع تو گوید — که بود روی تو دیباچهٔ آیات خدائی
دل ز دستم بربودی و به‌بستیش بزلفت — زلف بگشای که شاید دل تنگم بگشائی
پادشاهان کرم آرند باحوال گدایان — کرمی، کامده ام برسر کویت بگدائی
والی ملك دلی کوش بآبادی ملکت — ایکه تا ملك‌جهان‌است تو درملك بپائی
از غم دهر گرفتار بدرد است حکیمت — رحم کن‌رحم که دردی توبدردش نفزائی

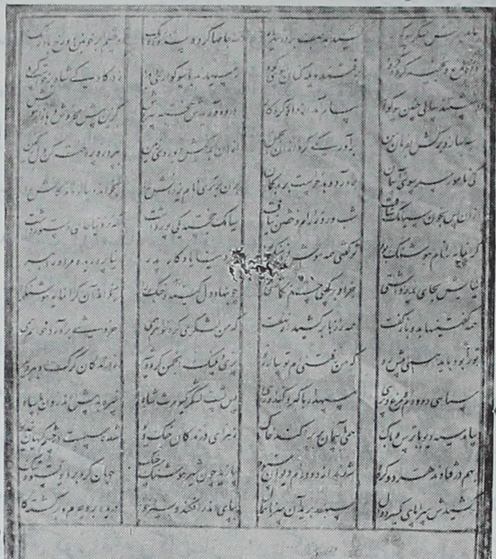
یزدانی

عبدالوهاب یزدانی ششمین پسر وصال بسال ۱۲۵۲ هجری قمری در شیراز بدنیا آمد درجوانی درعلوم ادبی ومعانی وریاضیات دست یافت مانند پدروبرادرانش خطوط مختلف مخصوصاً خط نستعلیق وشکسته را استادانه مینوشت و در نقاشی نیز مهارت



یزدانی شیرازی

داشت. کتیبه رواق حضرت رضا علیه‌السلام و کتیبه‌های حرم شاهچراغ بخط اوست. یزدانی بموسیقی آشنا بود ودو کتاب دراین هنر نوشته‌است.



نمونه خط و نقاشی یزدانی

یزدانی در غزلسرائی استاد بود با اینکه اغلب اشعارخود راازمیان برده‌ولی ۱۵۰۰ بیت از اشعار او بجا مانده است . او بدستور ناصرالدین شاه بنگارش و نقاشی خسرو شیرین نظامی پرداخت و زحمتها در باره آن کشید ولی متأسفانه ناتمام ماند واوراق پراکنده‌ای از آن باقی‌است که نمونه‌ای ازشاهکارهای هنر ملی ایرانیان‌است.

یزدانی بسال ۱۳۲۸ دراثرمرض استسقا درشیرازوفات یافت ودرجوارمزارحضرت سید میرمحمد جنب آرامگاه برادرش فرهنگ بخاك سپرده شد .

اینك نمونه‌ای از اشعار یزدانی را از کتاب گلشن وصال نقل مینمائیم :

خواهم امشب سخنی با تو ز موی تو کنم — بس دراز است سخن شرم زروی تو کنم
با کسی شکوه گر از تندی خوی تو کنم — بچه رو باز دگر چشم بسوی تو کنم
تاب زنجیر ندارد دل دیوانه من — مگرش سلسلهٔ از خم موی تو کنم
از هلال خم ابروی تو زآن بستم چشم — که نظر باز در آئینه روی تو کنم
خیزوازلف کج‌ای کوی‌ذقن‌چوکان‌ساز — تاکه سر پیش رهت‌آرم و گوی تو کنم
برم از کشور چین رونق مشك ار چینی — باز از زلف کج غالیه بوی تو کنم
بوستانانه صواب است که با قامت یار — من نظر باز بسرو لب جوی تو کنم
گر دو صد بار چو پروانه بسوزی تن‌من — من بجان روی چو پروانه بسوی تو کنم
حالیا مصلحت این‌است که چون یزدانی — خانه بگذارم و جا بر سر کوی تو کنم

* * *

تاکه شد عاشق آن صورت زیبا دل من — نیست یك لحظه شب وروزشکیبا دل‌من
دل من عاشق او و بری از من دل او — آه ازین فرق که هست ازدل اوتادل من
تا خیال سر زلفین تو بستم با خویش — عقل شد از سر من رفت بیغما دل من
گفتمش سخت بود چون دل خارا دل تو — گفت دل‌سخت تراست ازدل خارادل‌من

تا خیال تو نهادم بدل ای یوسف حسن — چون زلیخا شده آشفته و شیدا دل من
آتش دل نشدم چاره و میترسم از آن — که زند شعله بدین گنبد مینا دل من
همچو مطرب دل و دل میکنم و مینالم — ای دریغا دل من وا دل من وا دل من
دل رهاندن زغمش هیچ مرا ممکن نیست — هم مگر یار شود لطف خدا با دل من
این شکایت ز تو آورد بمن یزدانی — که مراد دل هر کس دهد الا دل من

* * *

من از تو رنجه نگردم کرم برنجانی — که داروی دل پردرد و مرهم جانی
مرا که جان گرامی ندارم از تو دریغ — دریغ باشد اگر خاطرم برنجانی
دلم مگر بدو زلف توپای بست شده‌است — که همچو زلف تو دارد سر پریشانی
نه دل شود زتوغمگین نه‌خاطر ازتوملول — بیا که سهل بود هر جفا که بنمائی
من ازدوزلف توترسم که درولایت‌فارس — همی بکفر مبدل شود مسلمانی
مرا که سخت ببستی چگونه سر ننهم — بزیر تیغ تو چون گوسفند قربانی
ز فرق تا بقدم نیست در وجود تو عیب — جز آنکه سخت دل وسست عهد وپیمانی
بتیره روزی و آشفتگی بهم مانند — سر دو زلف تو و روزگار یزدانی

توحید

اسمعیل توحید پنجمین پسر وصال بسال ۱۲۴۶ هجری قمری بدنیا آمد. اومانند پدر و برادرانش در گفتن انواع شعر دست داشت و هفت خط بخصوص خط نسخ را بسیار خوب مینوشت.

توحید صدائی جذاب و روحی حساس وقلبی زود رنج داشت. درسال ۱۲۸۶ جهان را بدرود گفت و درجوار برادرش داوری در پائین ضریح مطهر حضرت شاهچراغ(ع) مدفون گردید. توحید تمام مدت کوتاه عمررا مجرد بسر برد.



توحید شیرازی

اشعار توحید کاملا مدون نیست برادرش یزدانی دوهزار وپانصد بیت از اشعار او را جمع آوری نموده‌است . قرآنها و مثنویاتی که توحید نوشته همه از شاهکار های هنری قرن سیزدهم هجری‌است . بطوریکه در گلشن وصال مسطور است یکی از هنرنمائیهای توحید این بود ، که یك دانه برنج گرده را هموارنموده وروی آن‌سوره توحید را با امضاء توحید مینگاشته بزرگان تهران‌وشیرازاز آن دانه‌ها بدست‌آورده نگین انگشتری وزینت بازوبند خویش مینمودند .

اینك چند نمونه از اشعار اورا از گلشن وصال نقل میکنیم :

بدین مثابه که من دستگیر دندانم ... ز درد دندان آخر بلب رسد جانم
دریغ دور جوانی و روزگار شباب ... که روز وشب بسر آمد ز درد دندانم
چنین اگر گذرد چند روز باقی عمر ... بعید نیست که در زندگی فرو مانم
مرا بروزجوانی چوروزگار این بود ... بکار پیری خود سخت مانده حیرانم
دوای دندان گر کسی بنرخ جان بدهد ... بدان ستانم و تن زین بلیه برهانم
بکام تلختر از زهر جان گزا باشد ... اگر چه خضر بپیماید آب حیوانم
زکام برسرم آتش همی زبانه کشید ... بگرد دندان هر که زبان بجنبانم
ز درد بر سر من سنگ آسیا گردد ... که آسیا بسر لقمه چون بگردانم
بسرد و گرم جهان شاد بودمی و کنون ... ز درد سردی و گرمی چشید نتوانم
بمرگ کس ندهد تن ولی مرا بنگر ... که‌مرگ از بن دندان شده‌است آسانم
سی ودو دشمن خونخوار در دهان منند ... که روز و شب بکمینند از پی جانم
دوصف کشیده و پیوسته میزنند بهم ... من این میانه گرفتار رنج ایشانم
نعوذ بالله اگر کام خود کنم شیرین ... که درد شیرهٔ جان بر کند ز دندانم
مگر که مرگ رسد تازدرد جان ببرم ... و گرچنین گذرد زندگی‌است زندانم
چنین که از بن دندان همیشه خون بمزم ... کسی بخون دل ارتشنه بود من بودم
مرا بقهر بگوئی سوی شکنجه کشند ... اگر بمهر بخوانند بر سر خوانم
ز درد دندان آتش بمن در افتادی ... اگرنه سیل روان میشدی زمژگانم
بکام من شده دندان سیاه چون انگشت ... ز بس گذشته بر آن آه آتش افشانم
دهان چو کورهٔ حداد شد ز آتش دل ... عجب مدار چو بینی سیاه دندانم
بدان که خلق ز دندان من نفور برد ... کسی نبیند هرگز دهان خندانم
زبسکه بر سر دندان کشیده ام تیمار ... که نوشتن از شکل شین هراسانم

عجب که رحمت یزدان بجان من نرسد	بدین صفت که چو ایوب اسیر کرمانم
من این که گفتم زنهار تا نپنداری	که شکوه بود و شکایت ز کار یزدانم
هر آنچه بر سر من میرود سزای من است	که کرده‌های بد خویش خویشتن دانم
اگر هزار عذابم کند بباید شکر	چرا که مستحق صد هزار چندانم
نهان ز خلق چه بدها که کردم و او دید	هنوز پرده بپوشد بعیب پنهانم
یگانه پاکا آن کن بمن ز روی کرم	که از تو شاید نی آنکه در خور آنم
تو درپذیر که من عذر خواه کردارم	تو دستگیر که من غرق بحر عصیانم
بکردهٔ که تو خواهی مرا بدار که من	ز کرده های بد خویشتن پشیمانم
مرانم از در و یك لحظهٔ بخود مگذار	ز غیر دور کن و سوی خویشتن خوانم

* * *

من مست شوم زاهد از بادهٔ خمخانه	یك جام دگر دارم سرمست شوی یا نه
از ما دو کدامین را تا دوست بخود خواند	من عاشق و دیوانه تو عاقل و فرزانه
آنرا که تو مفتونی صد دانه و یك رشته است	و آنرا که منم مجنون صد رشته و یك دانه
من بیدل و میخواره دل عاشق و پا برجا	دل بر سر پیمان رفت من بر سر پیمانه
سودی نبرد زاهد تو دانی و من دانم	این زهد و ریا بگذار رو آر بمیخانه
فردا که سراید غم ما هردو بغم میریم	تو در غم جان میری من در غم جانانه

* * *

آئینه چون مقابل رخسار میکنی	آئینه را معاینه گلزار میکنی
اول منم که از سر زلفت دلم بخست	ای آنکه داروی دل بیمار میکنی
با سرو هیچ فرق نداری بغیر از آنك	او ایستاده است و تو رفتار میکنی
گفتم بهوش باش ازین درد دل ولیك	غافل کـه صید مردم هشیار میکنی

دست ازجفا بدار که هر گز کسی نکرد / با دشمن این جفا که تو با یار میکنی
گر ره بخانه می ندهی حکم حکم تست / منعم چرا ز سایه دیوار میکنی
گر تیغ میزنی زتوام سر دریغ نیست / سهلست هر جفا که تو دلدار میکنی
گویند چون زجان گذری وصل ممکنست / ما سهل میکنیم و تو دشوار میکنی
دشمن بزینهار چو آید امان دهند / ما سر نهاده ایم و تو پیکار میکنی
هر گز کسی ز کوی تو ندهد نشان که تو / دیوانه میکنی و ببازار میکنی
واعظ حدیث توبه بسی گفته ای بما / کی گوش داده ایم که تکرار میکنی
ترسم که دل بعشق دهی چون به‌بینیش / ای پارسا که منعم ازاین کار میکنی

فرهنگ

ابوالقاسم فرهنگ چهارمین فرزند وصالست که در سال ۱۲۴۲ هجری قمری در شیراز بدنیا آمد. فرهنگ زبان فرانسه را نزد قاآنی فرا گرفت و در ریاضیات و ادبیات دست یافت ومخصوصاً در نوشتن هفت خط چون پدرش وصال استاد گردید. خط ثلث را کمتر کسی مثل او مینوشت. فرهنگ چندین جلد کلام‌الله مجید را بچهار خط در نهایت زیبائی نوشته‌است. او در فنون مختلفه کتابها ورسائل متعدد تألیف و تصنیف کرده است از آنجمله این آثاردر گلشن وصال باونسبت داده‌شده:

۱ـ شرح حدائق السحر رشیدوطواط بطرز چهارمقاله نظامی عروضی مشتمل بر ۱۵هزار بیت
۲ـ شرح وترجمه کتاب (بارع) درعلم نجوم بالغ برده هزار بیت
۳ـ لغت نامه‌ای بنام «فرهنگ فرهنگ»
۴ـ رساله طب اللیله درمطایبات، این رساله را سکنجبیه نیز خوانند
۵ـ دیوان اشعار مشتمل برده هزار بیت فارسی وعربی



فرهنگ شیرازی

فرهنگ بهمراهی وقار و توحید سفری بتهران رفت و مورد توجه بزرگان و دانشمندان واقع شد. فرهنگ بسال ۱۳۰۹ هجری قمری برحمت ایزدی پیوست ودر جوار مزار سید میرمحمد (ع) مدفون شد. ازفرهنگ دو پسرماند یکی بنام اورنگ ودیگری آهنگ که هردو مانند پدر دارای قریحه شاعری وهنرمندی بودند.

اینك نمونه ای از اشعار فرهنگ را از گلشن وصال نقل میکنیم: (۱)

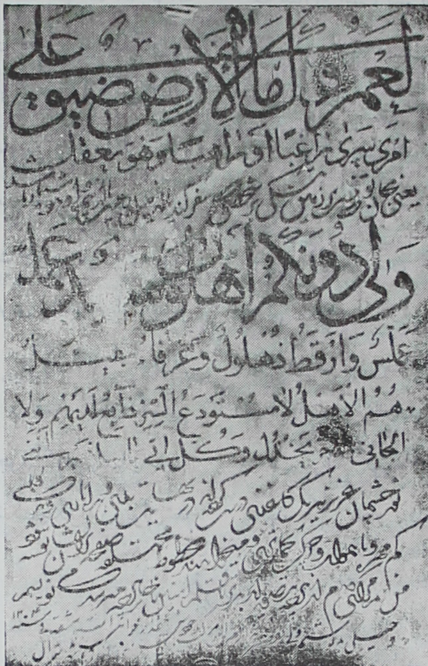
هله شمع بزم صفوت در برج لافتائی — گل گلشن ولایت مه برج هل اتائی

که وسیلهٔ نجاتی و صحیفهٔ وجودی — و خلیفهٔ رسولی و لطیفه خدائی

همه خلعت و صفائی که خلیل را سلیلی — همه رفعت و علائی که علی مرتضائی

بغلط نرفته آنکس که ترا خدای خواند — که خدا نه‌ای ولی آینه خدا نمائی

۱- این قصیده کوتاه را درستایش حضرت علی بن ابیطالب (ع) سروده.



نمونه خط فرهنگ

هله بر فراز شاها بفلك لوای دولت — که خدا پس از پیمبر بتو داده کدخدائی

بفراز چتر میری بفروز تخت شاهی — که بجز تو کس نزیبد به‌بزرگی‌و کیائی

بگذار شهر غربت بدر آ ز چاه عزلت — بنشین بتخت عزت که عزیز مصر مائی

تو شهاب دیو سوزی بستان ز دیو خاتم — مگـذار تا نشیند بسریر پادشائی

بشکن شکوه دیوان بنشین بصدر ایوان — بفراز چرخ کیوان بفروز چتر شائی

ز فلك فرشته آید بتو تهنیت بگوید — که خجسته باد امیرا بتو منصب کیائی

همه شب بچرخ ناهید بسراید این ترانه
که مبارك است تشریف جناب کبریائی

ز زلال عمربخشت قدحی به تشنگان ده
نه‌رواست تشنه مردن‌چو تومیکنی‌سقائی

من اگر چه در نیایم بشمار بندگانت
بخدا که عار دارم ز شهی باین گدائی

نه عجب‌بود که نسرین فلك شکار سازم
چو کبوتر دلم شد بهوای تو هوائی

نه زموج بحر ترسم نه ز انقلاب دریا
به سفینهٔ نشینم که دراو تو نا خدائی

سگ‌پاسبان کویت چو برهنه پای دیدم
بهزار کفش زرین ندهم برهنه پائی

چو ندای فقروفخری بشنیدم از پیمبر
ندهم بسلطنت دولت فقر و بینوائی

ز سگان آستان تو گرفتم استخوانی
که غذای روح بخشم بملائك سمائی

بهمه دیار رفتم ز همه نشان گرفتم
نه کس‌ازتوام نشان‌داد ونگفت از کجائی

ز کست نشان‌چه‌جویم که‌تودرمیان‌جانی
ز دلت سراغ گیرم که تو با دل آشنائی

مس کم بهای فرهنگ‌چگونه زرتوان‌شد
بکند اگر عیار قدم تو کیمیائی

غزل

مبند در برخ ای دوست آشنائی را
که جز در تو نداند در سرائی را

چنان بدرد توخو کرد دردمند غمت
که جان بدادونکرد آرزودوائی را

همی چو روز قیامت دراز می باید
که با تو غصه دهم شرح ماجرائی‌را

تراچه کم شود ای‌شمع لعبتان چگل
که با چراغ تو بینیم پیش پائی را

نشان‌زهدوورع کی بودبکشورپارس
که چشم‌مست تونگذاشت‌پارسائی‌را

خوش آنکه بیخبرم وصل دوست دست دهد
چنانچه پای بگنجی رود گدائی را

بیار باده که در این زمان نمی بینم
بجز پیاله دل پاك با صفائی را

چنان بگرید فرهنگ درشبان فراق
کز آب دیده بگرداند آسیائی را

سامانی

محمد حسن متخلص بسامانی فرزند حکیم قاآنی شاعر معروف شیراز بود که بسال ۱۲۵۶ درشیراز بدنیا آمد . سامانی از اوان کودکی هوش سرشار داشت . در دوازده سالگی همراه پدر بطهران رفت . هنوز ۱۲ سال تمام ازعمر اونگذشته بود که پدرش در طهران وفات یافت ، سامانی درموقعیکه دار الفنون تأسیس گردید درآنجا مشغول تحصیل شد و از آنجائیکه دارای ذهنی روشن وهوشی سرشار بود بزودی اطلاعاتی در رشته‌های مختلف علوم برسوم آن زمان دریافت .

سامانی طبعی وقاد مانند پدر داشت بطوریکه قصائدیکه در ۱۷ـ۱۸ سالگی‌سروده با قصائد قاآنی چندان فرقی ندارد .

سامانی متأسفانه بسال ۱۲۸۵ درسن ۲۹ سالگی درطهران درگذشت .

آقای آدمیت این اشعار را از کتاب گنج شایگان تألیف میرزا طاهر که در زمان حیات شاعر نوشته شده درجلد سوم دانشمندان و سخن سرایان فارس نقل کرده اند اینک قسمتی از آنرا دراینجا مینگاریم ومتذکرمیشویم که این اشعار را سامانی در ۱۷ سالگی سروده است .

قصیده در فتح هرات

دارم نگاری ماهرو ، سیمین تن و سیمین کمر
با زلفکان مشکبو ، با روی چون روشن قمر

خلقش‌خوش وخویش نکو ، نسرین عذارومشک‌مو
همچون گل سوریش رو ، قدش چو سرو کاشمر

زلف سیه فامش دژم ، چین چین پریشان خم بخم
کارش همه ظلم و ستم ، افعی روش ، کژدم سیر

چشمانش مست خواب بین ، لعل لبش سیراب بین
وآن طره پر تاب بین ، کز دوشش افتد تا کمر

مژگانش قصدجان کند ، صد رخنه در ایمان کند
عقل و خرد حیران کند ، تا پر نشیند بر جگر

یك قطعه بلوراست آن ، یا یك جهان نوراست آن
نی بچهٔ حور است آن ، گشته بصورت چون بشر

نه حور باشد نی پری ، نه زهره و نی مشتری
داره ز هر یك بر تری ، باشد ز هر یك خوبتر

دوشینه آمد در برم ، غـافل در آمد از درم
روشن شد آنسان منظرم ، کز پرتوخور بوم وبر

میخورده و مجنون شده ، وز خویشتن بیرون‌شده
چهرش برنگ خون‌شده ، غرق خوی از پا تا بسر

از می بطی اندر کفش ، کز سر برون جوشد کفش
زآن آتشین می کز تفش ، بر آسمان خیزد شرر

زآن‌می که گر ریزی بخس ، گردد گلی مشکین‌نفس
نوشد گرش ذره مگس ، ریزد ز شاهین بال وپر

وآن می که گر نوشی کمی ، برهی ز قید عالمی
در تو نماند یك غمی ، در ملك جان سازی مقر

القصه برجستم زجا ، گفتمش بخ بخ مرحبا
برگوچه شد کایدون بتا بگرفتی ازحالم خبر؟

چون این‌شنید ازمن دمان ، قهقه زنان شادی کنان
از دل کشیدی صد فغان ، گفتا نمیدانی مگر ؟

کز فرد آرای جهان ، وز بخت شاه کامران

شد فتح بابی کاسمان ، ننمود و ننماید دگر

شه ناصر الدین داوری ، کش چرخ باشد چاکری

بگرفته نك « قلعه هری » ، با نصرت و فتح و ظفر

تا آب ریزد از هوا ، تا نار خیزد از هوا

تا باد بیزد از هوا ، تا خاك ماند از بشر

از آب تیغ تیز تو ، وز تیر آتش ریز تو

بر خاك خصم هیز تو ، باد فنا سازد گذر

آمد بهار و باد صبا مشکبار گشت ... نی نی بهشت آمد و نامش بهار گشت

گل بر شگفت از اثر باد نو بهار ... نی نی ز شاخه آتش طور آشکار گشت

خط بنفشه رایحه مشك بر گرفت ... نی نی برنگ‌وبوی‌خط‌وزلف‌یار گشت

دست زمانه درچمن اسباب تازه چید ... نی نی چمن برونق پیرار و پار گشت

با نکهت عبیر بود شاخ مشك بید ... نی نی غلط که غیرت مشك تتار گشت

زی جویبار بین که ز کوثر دهد نشان ... نی نی نشانه کوثر از جویبار گشت

بادصباست اینکه ز طرف چمن وزید ... نی نی نسیم جنت گیتی سپار گشت

از دولت بهار جوان گشت روزگار ... نی نی ز بخت‌خواجه‌جوان‌روزگار گشت

آن‌خواجه ستوده که دوران غلام اوست

دور سپهر و گردش اختر بکام اوست

آقای‌بهروزی درسده‌قاآنی‌این‌دوبیت‌سامانی‌رااز‌مجمع‌الفصحاء نقل کرده که‌خالی‌از لطف نیست :

برطره گره بفراز ، بر جبهه گره کم زن ... چندانکه گره‌خواهی بر طره پر خم زن

برهم زدن ارخواهی، یکلحظه دوعالم‌را ... آن طره پرچین را دستی زن و بر هم زن

بسمل شیرازی

یکی ازفحول دانشمندان وادباءِ قرن سیزدهم هجری شیراز حاج علی اکبر نواب پسر آقاعلی مدرس است که بسال ۱۱۸۷ درشیراز بدنیا آمد. پس ازفرا گرفتن مقدمات درمدرسه حکیم بتحصیل دانش پرداخت وبطوریکه خود درتذکره دلگشا نوشته درمعانی وبیان و منطق و فلسفه و ادبیات دست یافت و مدتها بمطالعه اشارات ابو علی سینا و اسفار ملاصدرا پرداخت تا سر آمد اقران شد بطوریکه هدایت درریاض العارفین در باره او چنین نوشته است : « همانا سالهاست که فاضلی بدین جامعیت ظهور نکرده و گردون چنین نفس شریفی را پیدا نیاورده ... »

بسمل خود متوجه مقام علمی وادبی وفلسفی خود بوده بوجودخویش مباهات میکند و چنین میگوید :

بسمل امروز منم در همه آفاق ونشاط   اصفهان فخر باو دارد و شیراز بمن

بسمل خط شکسته را خوب مینوشت. بسمل بسال ۱۲۶۳ درشیراز وفات یافت ودر جوار مزار سید میر محمد بخاك سپرده شد .

آقای آدمیت درجلداول دانشمندان وسخن سرایان شیراز تألیفات اورا بدین شرح برشمرده:

۱- رساله در اثبات واجب
۲- رساله در اثبات نبوت
۳- تذکره دلگشا
٤- شرح سی فصل خواجه نصیر الدین طوسی
۵- رساله اندرز نامه
٦- بحر اللئالی (دوچند مجلد)
۷- حاشیه برتفسیر قاضی بیضاوی
۸- تفسیر قرآن مجید بفارسی
۹- تصنیفات بر مدارك شرایع
۱۰- سفینة النجاة (درچند مجلد)
۱۱- دیوان اشعار بفارسی وعربی

این اشعار اورا نیز ازجلد اول دانشمندان وسخن سرایان فارس نقل میکنیم :

یا نیست شادی در جهان یا خود نصیب ما نشد
هرگز ندیدم شادمان این خاطر افسرده را

در مسجد و در میکده جز او نبینم دیگری
با صد هزاران پرده‌ها بگرفته از رخ پرده را

داستان عشق یك افسانه نبود بیش لیك
هرکسی طور دگر میگوید این افسانه را

از مکافات عمل غافل مشو کاخر بسوخت
پای تا سر شمع کو خود سوخت پر پروانه را

* * *

هرقطره که چشم خونفشان میبارد — دل آخر کار عشق میانگارد
بیچاره فتاد تازه در این دریا — هر موجی را کناره می پندارد

* * *

طرفه حالیست که آن شوخ پریرو بکسی — روی ننموده و عالم همه دیوانه اوست
هرکه بینم برهی در پی او میافتم — ز آنکه عالم همه را راه بکاشانه اوست
من بفکر تو وسر گرم نصیحت تا صبح — بگمانش که مرا گوش بافسانه اوست
هرمئی راست خماری بجز از باده عشق — سرخوش آن‌مست که‌این‌باده‌پیمانه‌اوست

* * *

سر تا بپای شمع ببزم تو سوخت — نام منش مگر بغلط برزبان گذشت
ترسم که نگذری‌زمن‌ای‌پیرمیفروش — باآنکه‌توبه‌ازمیم اندر گمان گذشت

شوریده

محمد تقی فصیح الملك متخلص بشوریده یکی ازقصیده‌سرایان درجه اول‌است که در ۱۲۸۰ هجری درشیراز بدنیا آمد ودر ۱۳۴۵ هجری از دنیا رفت و درجوار مزار سعدی مدفون‌شد. شوریده در کودکی دراثر بیماری‌آبله کور گردید ولی دراثرهوش وعلاقه بتحصیل زبان عربی وادبیات فارسی پرداخت. شوریده بااینکه کوربود قدرت توصیف اشیاء ومناظرمختلف‌را بطرز خارق‌العاده داشت واغلب برای قصائد خودقوافی مشکل را انتخاب میکرد. اینك نمونه ای از قصائد او را با مختصر شرحی از کتاب دریای گوهر تألیف آقای دکتر حمیدی در اینجا نقل میکنم تا مقام ادبی این‌شاعر شوریده روشن شود:

«... درآن زمان مشیرالملك که یکی از اعیان شیراز بوده کنیزی بنام دده رعنا داشته این دده یکروز بفکر میافتد که مجلس ضیافت باشکوهی ترتیب دهد وعموم سیاهان شیراز را اعم ازغلام و کنیز دریکی از باغهای ارباب خود بنام باغ نو مشیری دعوت کند مشروط باینکه در این ضیافت احدی از سفید پوستان حضور نداشته باشند و همینطور هم میکنند.

میرزا محمد حسن پسر معزالملك وزیر فارس همینکه از این قضیه اطلاع مییابد هوس میکند که هرطوری شده پنهانی‌دراین‌ضیافت شرکت جوید‌ومجلس‌جشن‌سیاهان را از نزدیك تماشا کند وبرای آنکه همدم اهل حالی هم داشته باشد شوریده را نیز با خود همراه میبرد وهردومخفیانه ازگوشه‌ای بتماشا مشغول میشوند.

دراین جشن شوریده ازچشم مصاحب خود بصحنهٔ طرب مینگریست وباگوش خود ازهیاهو وسروصدای سیاهان مستفیض میشده وپس ازمراجعت قصیده زیر راکه پراز لطائف وظرائف است بلهجه محلی انشاءِ میکند و چنانکه در آخر قصیده پیش بینی

کرده‌است پس از انتشار آن آتش‌خشم سیاهان بجوش میآید وبالاخره یك روزهنگامی که شوریده برالاغ خود سوار بوده واز راهی میگذشته‌است آشپز سیاهی با کفگیرباو حمله میکند وبا وساطت مردم ازاین مهلکه بسلامت میجهد ...»

جشن سیاهان

هرطرف اندرخرامیدن خزو کی باخزو کی۲ کرده‌درباغ مشیرالملك‌مهمانی زوزو کی۱

فندقی‌سرهابهم بربسته چون‌مشکین کلو کی۳ کرده مهمانی دده رعنا کنیزان سیه را

پشت‌سر گیسویشان‌بنجال‌چون‌پشمین گرو کی۵ ظرفشان‌ظرف برنجی‌مویشان‌موی کرنجی۴

بلبلی هر سو نوا خوان از برای پیرسو کی۶ باغ پرطاوس چون گرمابه‌های پر کدوشد

صورت‌وی گشته‌چین‌درچین‌چوچون‌پرچرو کی۷ آن دده مهری بدر اندرنشسته توی‌مجلس

پایشان تنبان کو کی‌دستشان قلیان کو کی۸ پیشخدمت گلبهارونرگس وباجی‌زرافشان

برجهد یارب که‌بیرون آورد پایش‌پیو کی۱۰ فضه‌چون بالشتك۹ماری‌همی زین‌جوبدان‌جو

دست‌وپائی‌همچوچرخه گردنش‌مانندو کی۱۱ مادر بهروز مشك افروز بدیوزاز دو جانب

همچودراحشام‌قشقائی مگس برچو کلو کی۱۲ زعفران چسبیده بر آن قابهای زعفرانی

گوئیا از گلبدن دلخورشده بنشسته‌سو کی۱۳ آن سمنسوز دبنگوز پدریوز از دگر سو

گشته رنجه روی پنجه بهرآش سیرمو کی۱۵ آن‌ترنجه کرده‌پنجه‌توی گنجه‌بهرکنجه۱۴

هی گذاردسربمطبخ‌چون‌عنان‌بگسسته‌لو کی۱۶ کرده‌جاشورخورشهای‌ترش درمغز شیرین

بیقسی بگذاردرگلشن چه درفکرپرو کی؟ کرد سوی شهررو گلچهره و گفتا که آ گا

۱-زوزوك- سوسك‌سیاه ۲-خزوك-سوسك ۳-(کلوك) کوزه ۴-(کرنجی) بپیچیده ۵-(گروك) گلوله
۶- پیرسوك پرستو ۷- چون نشیمن - چروك چین ۸- قلیان‌کوك قلیانی که خوب دود میدهد
۹-بالشتك مار حیوانی که ماررامیخورد ۱۰-پیوك مرض‌رشته ۱۱ چرخه‌قرقره ۱۲ چوکلوك‌لورك
۱۳ سوك‌کنار ۱۴ کنجه لقمه ۱۵ سیرموك گیاهی‌ازنوع سیر ۱۶ لوك‌شترمست‌وبزرك

پای سینبر زبان بگشود سوسن کای بنفشه سربز یرافکنده‌ای گویا زسرو ناز کوکی۱

آن چمن زیبای نا زیبای زار نا شکیبا همچو افعی سیه افکنده هر سو فوك فوکی۲

نسترن باجی چوکلب کلبه ولب‌ها چو قلوه روی کرپه ریخته آب وبرون آورده کوکی ۳

گلبهار از در در آمد گلچمن گفتا یا ارا احوارت کوبه؟ بیا اینگا دده کانم مروکی٤

آن صباح الخیر هردم برجهد ازبهرخدمت ای عجب کس دیده ازحب زغالی پرپروکی۵

خوشقدم بهر تماشا درد دل کرد ازمبارك ما سیا بکتی نمی آرد برایم هر پوکی٦

آن غلامان سیاه جنده باز اندر قفاشان رنگ‌رنگومنگ‌منگوفنگ‌فنگوهمچوفوکی

جمله‌بر تصنیف«تی تی مسگتی‌حرواء»نواخوان هریکی سرداده ازدل‌های‌وهوئی‌لاك‌ولوکی۷

فضه خاتون‌سربرآوردازجنان گفتا که رعنا بارکره، بارکره، میزبان کش سروکی۸

خرج شد سیم سفیدی از پی مشت سیاهی بهرشان گویا پلو پختند حیف سیسپوکی۹

میزنند ازاین سخن شوریده‌راآخرسیاهان لطمه‌بررویش‌شرقی مشت‌بر کله‌اش‌پروکی۱۰

* * *

روی بنمائی و دل از من شوریده ربائی توچه شوخی که دل از مردم بی‌دیده ربائی

حسن گویند که‌چون دیده شود دل برباید تو بدین حسن دل از دیده و نادیده ربائی

خاطر خلق بدین روی پریوار ستانی طاقت جمع بدین موی پریشیده ربائی

آنکه اورا نتوان دل بدوصد شیوه ربودن تو بدین‌روی خوش وموی پسندیده‌ربائی

با چنین لعل لبان پیش درخت گل‌سوری گربخندی تو دل از غنچه خندیده ربائی

دیگراز چهرهٔ تابان تو در دست دل من نیست تابی که بدین گیسوی تابیده ربائی

توکه خود فاش توانی دل یك‌شهر ربودن دل شوریده روا نیست که دزدیده ربائی

۱- کوك اوقات تلخ ۲- فوك‌فوك صدای ماروافعی ۳- کوك-زگیل ٤- احوالت خوبست - بیا اینجا دده خانم ملوك ۵- پربروك قرقره ٦- من سیاه بختم هل بوکی برایم نمی آورد ۷- لاك ولوك سروصدا ۸- بارك‌الله بارك‌الله میزبان خوش سلوك ۹- زهرمار اصطلاحی ۱۰- اسم صوت

بصورت گر نه چشمانم ترا دید		بمعنی دیدهٔ جانم ترا دید

مرا از درد بی چشمی غمی نیست		جزاین یك غم، که نتوانم ترا دید

نکوتر ز آنکه مه را چشم ظاهر		نبیند چشم پنهانم ترا دید

طبیب از من بعجز آمد که دردم		ترا دانست و درمانم ترا دید

شد از تشنیع من زاهد پشیمان		که خصم دین و ایمانم ترا دید

هنوز از اشك میکاهد رخ بدر		که یکشب شمع ایوانم ترا دید

نمیتابد هنوز از شرم خورشید		درآن بزمی که مهتابم ترا دید

ز بی یاری خجل شد سروبستان		که سرو ناز بستانم ترا دید

شها بر شعر من سر سود شعری

که سر آغاز دیوانم ترا دید

فرصة الدوله

میرزا محمد نصیر الحسینی ملقب بمیرزا آقا درسال ۱۲۷۱ درشیراز بدنیا آمد. درجوانی بخدمت عارف مشهور شیخ مفید رسید ودست ارادت باو داد و درمحضر آن مرد وارسته بتحصیل علوم عربیه وادبیه پرداخت تا اینکه در اکتساب علوم و ادبیات ونقاشی وحکمت سرآمد اقران شد بطوریکه استاد او شیخ مفید دربارهٔاش گفته‌است:

فرصت آن شمع جمع اهل هنر		که ندارد قرین ز نوع بشر

فیلسوفان دهر را شاید		که ز فضل و هنر شود رهبر

فرصت نه‌تنها درادبیات بدرجه کمال رسید بلکه درریاضیات وحکمت وصرف‌ونحو مقام بلندی یافت.

فرصة الدوله درنقاشی مهارت داشت بطوریکه در کتاب آثار عجم تألیف او تمام

نقاط فارس را گردش کرده و آثار تاریخی آنجا را از نزدیك دیده و بطرز دلپسندی نقاشی کرده بطوریکه امروز آن تابلوها بزرگترین معرف ذوق و هنرمندی آن مرد دانشمند است .

بعد از مشروطیت زمانیکه مدارس تازه بسبك آموزشگاههای اروپائی در شیراز دائر شد فرصة الدوله بعنوان اولین رئیس فرهنگ فارس ازطرف دولت انتخاب گردید.

فرصة الدوله بسال ۱۳۳۹ هجری قمری درشیراز وفات یافت ودرجوار آرامگاه لسان الغیب حافظ مدفون گردید . برروی مزار او این اشعاررا نقر کرده‌اند :

ای جلوه جمال تو بر تر ز هرسنا	عجز از ثنای ذات توبهتر زهر ثنا
اشراق نور وجهك فی کل وجهه	من ضوئه قداقتبس الشمس والضحی
مارا به‌پیشگاه حضورتوراه نیست	الا بیمن همت خاصان رهنما
سرخیل رهنمایان باشد شه رسل	فرمان ده قضا و قدر ختم انبیا
فخر الوری محمد المصطفی الذی	بالوحی کان منطقه لا عن الهوی
عقل نخست احمدمرسل که‌شرع او	شد راست از حسام کج شاه اولیا
صهر نبی علی ولی رهبر امم	زوج بتول باب وصول آیت هدی
یارب باحمد و علی واهل بیت او	بگذرزفرصت آنچه‌ازودیده‌ای خطا

ونیز درپائین اشعار بالا تاریخ تولد ووفات اورا چنین نوشته‌اند :

« حکیم البارع صاحب التصانیف والاثر النافع محمد نصیر الحسینی فرصة الدوله ولدفی شهر رمضان سنه ۱۲۷۱ وقد رفد فی هذاالمرقد شهر صفردهم سنه ۱۳۳۹»

فرصة الدوله کتابهای متعدد دررشته‌های مختلف تألیف وتصنیف کرده‌است که اکثر آنها چندین مرتبه دربمبئی وایران بچاپ رسیده‌است. فرصت‌مدتی روزنامه‌فارس را در شیراز منتشر میکرد که مندرجات آن بسیارجالب بود . مهمترین آثار فرصة الدوله عبارت است از :



فرصة الدوله

۱ـ دریای کبیر مشتمل بر علوم کثیر ، این کتاب بواسطه داشتن حجم زیاد بچاپ نرسیده‌است. این کتاب دارای مطالب دقیق علمی وادبی وتاریخی وحکمی است، یکنسخه از آن در کتابخانه مجلس شورایملی ونسخه‌ای دیگر از آن درنزد ورثه آنمرحوم است.

۲ـ کتاب شطرنجیه در بازی شطرنج

۳ـ اشکال المیزان درمنطق ، چندین بار بچاپ رسیده است .

۴ـ بحور الالحان درموسیقی « « « «

۵ـ منشآت نثر

۶ـ مثنوی منظوم مسمی بهجر نامه

۷ـ دیوان اشعار او قریب به ده هزار بیت ازقصائد وغزلیات وترجیعات ومسمطات ورباعیات و دو بیتی ها .

۸ـ دبستان الفرصة ، مشتمل بر اشعار ومقالات و نامه‌های مختلف

۹ـ آثارعجم مشتمل برشرح وتصویر کلیه آثارباستانی فارس وذکرخصوصیات تاریخی وجغرافیائی آن دیارومعرفی دانشمندان وگویندگان بزرگ وغیره

۱۰ـ مقالات علمی وسیاسی دردوجلد

کتاب آثارعجم چون مشحون بتصاویروتابلوهای نقاشی شده ازروی نقوش وتصاویر باستانی است دارای اهمیتی خاص است. ما درنوشتن کتاب شیرازاز آن استفاده‌ها کرده‌ایم.

فرصة الدوله شعر مخصوصاً غزل را استادانه میسروده‌است . اینك چند نمونه از اشعار اورا دراینجا نقل میکنیم :

تو بدلبری و شوخی ببری دل پری را — پری از تو دلبر آموخت طریق دلبری را

نگهی کنی واز کف ببری ز عاشقان دل — که‌تمام کرده چشمت بنگه فسونگری را

ز لبان لعل بوسی بفروشی ار بجانی — بکف‌است جان شیرین دوهزارمشتری را

توبحسن همچولیلی چو بشهر شهره گشتی　　همه خوانده اند مجنون من وقیس عامر یرا
ز توهر جفا که دیدم بتو میکنم شکایت　　بکسی نمیتوانم برم از تو داور یرا
زمیان همچو مویت شدم ارضعیف شاید　　که از آن خیال دارم بوجود لاغر یرا
بهوای مهر روی تو چو ذره ایست فرصت　　تو ازاو دریغ داری زچه ذره پرور یرا

* * *

دیدن روی تو ودادن جان مطلب ماست　　پرده بردار زرخساره که جان برلب ماست
بت روی تو پرستیم و ملامت شنویم　　بت پرستی اگر اینست که این مذهب ماست
گرچه درمکتب عشقیم همه ابجدخوان　　شیخ را پیر خرد طفل ره مکتب ماست
شرب می بالب شیرین تو ما راست حلال　　بیخبر زاهدازاین ذوق که درمشرب ماست
نیست جز وصف رخ وزلف توما را سخنی　　درهمه سال ومه این قصه روزوشب ماست
درتو یك یارب ما را اثری نیست ولی　　قدسیان را بفلك غلغله از یارب ماست
چرخ عشقیم تو مارا چو مهی زیب کنار　　خوندل چون شفق واشك روان کوکب ماست
اینکه نامش بفلك مهر جهان افروزاست　　روشن است این که یکی ذره زتاب تب ماست
خواستم تا که شوم بسته فتراکش گفت　　فرصت این بس که سرت خاك سم مرکب ماست

* * *

مهرصیدم چند تازی خسته شد پای سمندت　　صبر کن تا من بپای خویشتن آیم به بندت
باکمندم بندی ارپا تا که از تیغم بری سر　　جان سپارم پیش تیغت سر نپیچم از کمندت
چون کشی برسینه ام دیگر سمندت رامتازان　　کاتش دل آب سازد آهنین نعل سمندت
گربقهرم جان ستانی ور ز مهرم دل نوازی　　من بخوداز جان پسندم هرچه باشد دلپسندت
چون ز لعلت خنده خیزد دیده من اشك ریزد　　کاین گهر باشد نثاری پیش لعل نوشخندت
بوسه هر که ازلبت خواهم کنی تلخی و تندی　　لیك کام دیگران شیرین مکرر شد زقندت

سر بر افرازم چو سرو از شوق و کوبم بر زمین پا　　دست کوتاهم رسد گر بر سر سرو بلندت

خال بر روی تو باشد همچو اسپندی بر آتش　　و آن خط مشکین بود دودی که خیزد از سپندت

چون قلم فرصت مکش سر از خط فرمان خوبان　　کر بتیغ از هم جدا سازند چون نی بند بندت

* * *

با آنکه کس ز آتش عشقت چو ما نسوخت　　بر ما دلت نسوخت ندانم چرا نسوخت

جز آتشین دل تو که دارد توان و تاب　　دیگر دلی نماند که بر حال ما نسوخت

بس عاشقان که خویش چو پروانه سوختند　　کس غیر ما و شمع ز سر تا بپا نسوخت

این آتشی که در دل من از هوای تست　　کی بر گرفت شعله که مرغ هوا نسوخت

بودند خرقه سوز ملامت چرا کند　　زاهد کز آتشی همه عمرش قبا نسوخت

در نی نوای عشق چو مطرب نبود ساز　　در حیرتم که نی زچه از این نوا نسوخت

فرصت ز لعل نوش تو آب بقا نیافت　　تا در محبت تو بنار بلا نسوخت

* * *

زلف چون دوش رها تا بسر دوش مکن　　ای مه امروز پریشان ترم از دوش مکن

ای سر زلف سیه دیگرم آشفته مساز　　این همه با مه من دست در آغوش مکن

ایدل از چنگ غم آن بت چنگی بگذر　　چنگسان در غم او اینهمه اخروش مکن

زره از موی بتن دارد و ز ابروی کمان　　چشم بر ترك کمان وار زره پوش مکن

دریك از هر نگهت اردو هزاران نیش است　　هوس بوسه از آن لعل لب نوش مکن

مست و مدهوشم از آن لب سخن تلخ مگوی　　بیش ازین زهر بجام من مدهوش مکن

گوهر اشك مرا بین و ز چشمم مفکن　　سخن مدعیان را گهر گوش مکن

عهد کردی که کشی فرصت خودرا روزی　　فرصت ار یافتی آنعهد فراموش مکن

فرصت رباعی را نیز خوب میساخته اینك نمونه‌ای از آن :

تا درد گلوی مشکبوی تو گرفت رخسار تو تیرگی چوموی تو گرفت
از جور تو بس آه کشیدم از دل سر پنجه آه من گلوی تو گرفت

کس تیر ستم چون تو بعالم نزده است ورز آنکه زده است چون تو محکم نزده است
تیری که زدی بردلم ای سخت کمان بر سینه اشکبوس رستم نزده است

باز آی که بی تو خاطر افسرده شود وز آمدنت غم از دلم برده شود
آهسته سخن گوی که ترسم ز سخن لعل لبت از نازکی آزرده شود

پرتاب چو گیسوی دلاویز کند از پشت رها تا بکمر نیز کند
با اینهمه فرزانگی از این ترسم دیوانه ام از آن کمر آویز کند

آن عارض آتشین چو پرتاب شود زآن تاب دلم سوزد و بیتاب شود
زنهار مدار آینه در پیش جمال ترسم که ز آتش رخت آب شود

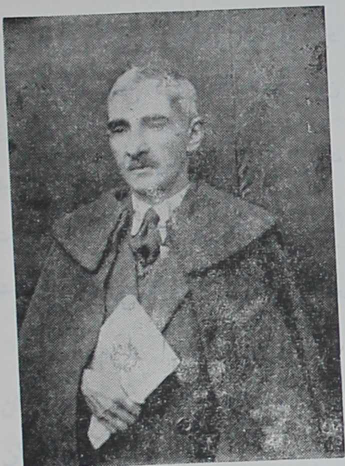
امروز بگرمابه دمی کردم رو دیدم که نشسته دلبری غالیه مو
مالیده بسیمین بدن خود صابون چون شاخ گلی که برف باریده براو

ای پیرهن ای رشك حریر و دیباه ای دست هوس ز آستینت کوتاه
برخویش ببال و دامن افشان بسپهر کز چاك گریبان تو سر برزده ماه

گر جلوه بدین قامت زیبا نکنی کس را چو من نا شده شیدا نکنی
از پا بنشین و سرو بالا منما میخواهی اگر که فتنه بر پا نکنی

روحانی وصال

روحانی وصال فرزند یزدانی بسال ۱۲۵۷ شمسی در شیراز بدنیا آمد . در جوانی درخط ونقاشی دست یافت ، مخصوصاً خط شکسته ونستعلیق راخوب مینوشت، وی دوسفر بهندوستان رفت . مدتها رئیس انجمن ادب شیراز بود و در اواخر عمر بتهران رحل اقامت افکند ودربعضی مجالس ادباوشعرا شرکت میجست ودرمیان خواص شعرا و ادیبان معاصر قدرومنزلت بزرگی داشت. روحانی بسال ۱۳۳۲ شمسی وفات کرد و در جنب آرامگاه حافظ بخاك سپرده شد .



روحانی وصال

روحانی قسمتی از داستان بینوایان ویکتور هوگو را بنظم در آورده و سفر نامه‌ای درباره سفر هندوستان نوشته است وازبهترین آثاراو کتاب گلشن وصال است که زبده آثاروصال وفرزندان ونبیرگان اورا جمع کرده وما برای تهیه شرح حال ونشان دادن نمونه‌ای ازآثار آنان از آن کتاب استفاده های شایان کرده ایم .

روحانی شطرنج خوب بازی میکرد ودر گفتن قصیده استاد بوده است وغزل را نیکو میسروده است . اینك نمونه‌ای ازاشعار اوراازکتاب گلشن وصال تألیف وی نقل میکنیم:

آشفته زلف را چو برخسار میکنی — روز مرا سیه چو شب تار میکنی

آخر بگوی از ره انصاف تا بچند — با یار جور و مهر باغیار میکنی

از هجر نقطهٔ دهن خویشتن مرا — سرگشته تا بچند چو پرگار میکنی

شب عهد میکنی که دهی بوسه‌ام بروز — چون روز یادت آورم انکار میکنی
از روی عجز روی بسویت کنند و تو — از روی ناز روی بدیوار میکنی
خواهیم اگر نظر بگل رویت افکنیم — ما را بچشم خوار تر از خار میکنی

روحانی ار ز جان گذری میرسی بوصل
این کار سهل را زچه دشوار میکنی



نمونه خط و نقاشی روحانی

غزل

باز در کشور حسن آمده ماه عجبی — چشمش آراسته از مژه سپاه عجبی
مهر و مه را همه بینند ولی من زرخش — آفتاب عجبی بینم و ماه عجبی
زلفش از طرف کله ریخته و می بینم — مشک ناب عجبی طرف کلاه عجبی
آب حیوان لبش دیدم و چاه زنخش — طرفه آب عجبی بر لب چاه عجبی
دارد از مستی چشم سیهت روحانی — از شراب عجبی حال تباه عجبی

مرحوم آیة الله فقید حاج سید نورالدین

آیة الله فقید حاج سیدنورالدین الحسینی الهاشمی بن ابوطالب بن سیدهاشم بحرانی از علماء و دانشمندان وهنروران شیراز بود که در اول رجب ۱۳۱۲ هجری قمری در شیراز بدنیا آمد و در ۱۲ رجب سال ۱۳۷۶ هجری قمری در آن شهر از دنیا رفت وطبق وصیت خود درجنب مسحد نورمدفن خانوادگی مدفون شد.



مرحوم آیة‌الله حاج سید نورالدین الحسینی الهاشمی

فقید سعید پس از فراگرفتن مقدمات علوم در شیراز بنجف اشرف برای تحصیل

دانش عزیمت کرد ودرخدمت علماءِ بزرگی چون آیة الله آقاسید محمدکاظم‌طباطبائی وآقامیرزا محمدتقی شیرازی و آقا شیخ ضیاء الدین عراقی و آیةالله نائینی بکسب علوم وفقه پرداخت وپس ازفراغ از تحصیل بشیرازباز گشت.

آن مرحوم هم مرد علم و ادب و هنر بود و هم مرد سیاست . چهار خط را خوب مینوشت در نقاشی دست داشت وبزبان فرانسه وانگلیسی آشنا بود. اینك نام تألیفاتش را متذکرمیشویم و درضمن نمونه ای از خط شکسته آن‌مرحوم را درج میکنیم :



نمونه خط ونقاشی مرحوم آیةالله حاج سید نورالدین الحسینی الهاشمی

١ـ اصول الفقه دربحث الفاظ ۲ـ اصول الفقه دربحث عقليات
٣ـ دوره فلسفه اولى در علم كلام ٤ـ دوره اخلاق شرح كلمات على بن مسكويه
٥ـ اسلام وجهان امروز ٦ـ كسر كسروى ياشكست كسروى
٧ـ شرح تبصره علامه حلى در فقه ٨ـ دوره اعتقادات بعربى و فارسى
٩ـ شرح برشرح فصوص الحكم قيصرى ١٠ـ شرح بر اسفار ملاصدرا درچهار جلد
١١ـشرح برتجريد الاعتقاد علامه دوجلد ١٢ـ تفسير جامع طبق فتوى عصرى
١٣ـ فن الاجتماع ٦ جلد ١٤ـ رجال و درايه

مظفر

غلامحسين مظفر فرزند على يكى ازاهالى دهات اطراف لار بوده كه درخاك شيراز نشو ونما يافته ودرمدرسه منصوريه شيراز بتحصيل پرداخته و بسال ١٣١٢ شمسى در سن تقريباً ٦٥ سالگى وفات يافته است.

مرحوم مظفرغزل را خوب ميگفته ، اخيراً ديوان‌اوبكوشش آقاى علينقى‌بهروزى بچاپ رسيده . اين غزل از اوست :

ايدوست بغير از تو مرا دادرسى نيست هرسو كه نظر ميفكنم جز تو كسى نيست
عشق‌تو نه‌راهى‌است كه هر كس رود آنرا كارى‌است كه اندرخور هربلهوسى نيست
ماندم بره دوست پس از قافله عشق جز دل برهت كوفته باز پسى نيست
هرجاشكرى هست‌هجوم‌مگس آنجاست جز خال بلعل شكرينت مگسى نيست
مرغ دلم افتاد بدام خم زلفت جز چاه زنخدان تو او را قفسى نيست

لب و دندان

گر واعظ شهر اين لب و دندان تو بيند گيرد ز تعجب سر انگشت بدندان
يك لحظه سر از جيب گريبان بدرآور تا مدعى از عشق كند چاك گريبان

جناب آقای علی اصغر حکمت

یکی از رجال دانشمند و نامدار معاصر جناب آقای علی اصغر حکمت میباشند که بسال ۱۲۷۲ در شیراز بدنیا آمده پس از تحصیلات مقدماتی در شیراز و طهران عازم اروپا شدند ودر دانشگاههای پاریس مدارج عالیه تحصیل دانش را طی کرده اند.

آقای حکمت از نویسندگان و محققان و ادباء بزرگ بشمار میروند که وجودشان مایه افتخار و مباهات هم میهنان عزیز است. چندین مرتبه بمقام وزارت و صدارت نائل آمده اند و درهر نوبت منشاء خدمات عظیم وارجدار شده‌اند.



جناب آقای حکمت

در زمان شاه فقید در اولین باری که بمقام وزارت فرهنگ رسیدند تحولات عظیم در کلیه شئون فرهنگی ایجاد کردند بطوریکه فرهنگ امروز ایران مرهون زحمات واقدام وراهنمائیهای ایشان است. در زمان آقای حکمت صدها دبستان ودبیرستان وچندین دانشسرا وآموزشگاههای اختصاصی تأسیس گردید و از آنجا که آقای حکمت خود اهل دانش وفرهنگ بودند دانشگاه تهران را تقویت کردند.

چون آقای حکمت علاقه‌مند بحفظ آثار تاریخی هستند چه در زمان وزارت و چه درسایر مواقع، ایشان دولت و مؤسسات خیریه‌را بتعمیر وساختمان آرامگاه‌های علماء ومفاخر بزرگ تشویق مینمایند. بطوریکه آرامگاه فردوسی وخیام وحافظ وسعدی و ابوعلی سینا همه بتشویق و اقدام این مرد ادب و فرهنگ ساخته شده است. علاقه

دیگر آقای حکمت بتألیف وترجمه کتب وسخنرانیهای تحقیقی میباشد که خوشبختانه با تمام گرفتاریهائی که دارند از کوچکترین دقایق فرصت استفاده نموده تاکنون چندین کتاب تألیف وترجمه کرده‌اند که هر کدام بنوبه خود درخوراستفاده واستفاضه پژوهندگان علوم وادبیات میباشد.

آثار چاپ شده جناب آقای حکمت عبارتست از :

۱- کتاب از سعدی تا جامی

۲- مقدمه وتحشیه وطبع مجالس النفائس تألیف امیر علیشیر نوائی

۳- پارسی نغز

٤- رساله در باب امیر علیشیر

٥- ترجمه ده درام شکسپیر بنام پنج حکایت در دو مجلد

٦- زندگی جامی

۷- درسی از دیوان حافظ

۸- مطابقه رمئو و ژولیت با (لیلی و مجنون) نظامی

۹- امثال قرآن

۱۰- سر زمین هند

۱۱- مثنوی شاکونتالا - از ادبیات سانسکریت

آقای حکمت علاوه بر مقام وزارت و صدارت همچنان کرسی استادی خودرا در دانشگاه حفظ میکنند و مرتب بافاضه علوم وادبیات میپردازند . در مجامع علمی و فرهنگی اغلب بایراد سخنرانیهای جالب پرداخته بطوریکه سال گذشته وامسال یکرشته سخنرانی دردبیرستان نمازی شیراز ایراد نمودند که فوق العاده جالب وقابل استفاده بود. جناب آقای حکمت گاهگاه از روی تفنن بسرودن اشعار نغز ودل انگیز میپردازند

اینك ما نمونه ای از اشعار شانرا در اینجا نقل میکنیم و توفیقات ایشان را در خدمت بمیهن وفرهنگ ازخدا خواستاریم :

غزل

صبحگه دل در هوای روی تست
شامگه اندر خم گیسوی تست

این زبان حمد خوان هرنیم روز
خوش بنام تست و گفتگوی تست

این دل سرگشته در هر نیم روز
بستهٔ آنزلف عنبر بوی تست

هر زمان دل ای مه نا مهربان
کشته آن غمزهٔ بد خوی تست

در دم افسونگر جان پرورت
بار دیگر زندهٔ جادوی تست

قامت خم گشته ام همچون هلال
در هوای آن خم ابروی تست

بر زمین مرده آب زندگی
هر کجا بینم روان ازجوی تست

تو شهی بر تخت عزت جاودان
حکمت مسکین گدای کوی تست

قرآن مجید ۲۰-۲۰-۳۷

نهال عمر

نظرت بما غریبان، چکنم اگر نباشد ؟
زدرت کجا رووددل ، که در دگر نباشد ؟

نکنی رها ز بندم ، ندهی ز بوسه قندم
ز روان دردمندم ، خبرت مگر نباشد؟

بجز از کمند مهرت ، ننشانده‌ام بخاطر
که نهال عمر ما را به از این ثمر نباشد

زغمش بسان ماهی که بشست او فتاده
بگذشت عمرم ازشصت وازاو خبر ندارم

نفس سحر نویدی بدل آورد ، دریغا
که شب سیاه ما را نفس سحر نباشد

بنگر بخلق رحمان ، که تفاوتی نبینی
چه کنی بچشم ظاهر ، اگرت بصر نباشد؟

بشجر چو نیکمردان ، منما جفا و آزار
که خدای باغ غافل ز دل شجر نباشد

چو ترا لقب شد «آدم» بکرم بکوش ای عم
که بجان آدمیت همه جانور نباشد

بشر است به ز حیوان، بکمال فضل و احسان
که دل تهی ز حکمت، بر ما بشر نباشد

شمیران مرداد ۱۳۳۸

گردن شتر

شنیدم به اشتر یکی گفت باز
ترا گردن از چیست اینسان دراز

بخندید کاین پیکر نا درست
سرا پا سزاوار صد لعن تست

ندانم ز اعضای زشت تنم
چرا طعنت افتاد بر گردنم

گوهر اشک

هر چند همه بی سر و پائی هنر ماست
آراسته از زیب هنر، پا و سر ماست

صد خرمن پندار، بیك لحظه بسوزد
آن شعله سوزی که ز آه سحر ماست

آن پرده سرخی که کشد چرخ بدشنام
عکسی است که بر روی شفق از جگر ماست

در دامن گردون بنگر، گوهر انجم
در دانه اشکی است که در چشم تر ماست

آن نفحه جان بخش که آید زدم صبح
بوی نفس یار ز گل خوبتر ماست

هستی است یکی بحر خروشان و در آن بحر
مانند حبابی فلك اندر نظر ماست

هر چند که افتاده گدائیم بر آن در
صد شاه ستاده بغلامی بدر ماست

حکمت ز ازل زنده بعشق است که جسمش
ترکیب غباری است که در دهکده ماست

آقای دکتر لطفعلی صورتگر

آقای دکتر لطفعلی صورتگر ازاستادان معروف دانشگاه میباشند که بسال۱۲۷۸ شمسی در شیراز بدنیا آمده و تحصیلات خود را در انگلستان باتمام رسانیده ودر ادبیات انگلیسی بدرجه دکترا نائل آمده اند.



آقای دکتر صورتگر

آقای دکترصورتگر بزبان‌انگلیسی تسلط کامل‌دارند وبزبان‌فارسی‌شعراستادانه‌میسرایند، مخصوصاً شیوه ایشان قصیده سرائی است.

آقای‌دکترصورتگرعلاوه براستادی‌دانشگاه تهران رئیس دانشکده ادبیات شیراز نیز میباشند.

آقای دکتر صورتگر کتاب ومقالات متعدد چاپ ومنتشر کرده‌اند. مهمترین آثار آقای‌دکتر صورتگر عبارتست از:

۱ـ اصول علم اقتصاد و تجارت ۲ـ ترجمه مقالات بزبان انگلیسی

۳ـ تاریخ ادبیات انگلیسی در دوجلد ۴ـ سخن سنجی

۵ـ منتخبی ازدیوان اشعار بنام برگهای پراکنده

اینك نمونه‌ای از اشعار ایشان را ازبرگهای پراکنده نقل میکنیم:

برای داود

ای روی ز دوستان‌نهان کرده دل بی سببی بما گران کرده

وآن چشم سیاه شوخ‌شهر آشوب آزرده دل مرا نشان کرده

وآن سینهٔ همچو روز روشن را — دیریست بزیر پر نیان کرده
هجران تو ای بهار جاویدان — بستان وجود من خزان کرده
وز بار غم این تن توانا را — فرتوت و نزار و ناتوان کرده
آوخ که شکسته گشتم ازهجرت — ای وصل تو پیر را جوان کرده
ما راست یك آرزو بدل وآنگاه — در سینه هزار غم نهان کرده
فرمودت بوسه را پذیرا باش — آنکو لب تو چو ناردان کرده
آیا شود این که بینمت روزی — با ما لب خویش مهربان کرده
وز چشمهٔ آب زندگی ما را — سرمست نشاط جاودان کرده
آمد شب و من دو چشم تاری‌را — بر طلعت زهره میهمان کرده
گاهی غم دل بفرقدان گفته — گه شکوه بماه آسمان کرده
وز دوریت این دل بلاکش را — با کودك خویش شادمان کرده
ای طفل من ای ستارهٔ امید — ای ایزدت آیت زمان کرده
ز آندم که‌در این جهان گشادی چشم — افروخته چراغ دودمان کرده
مشکوی مرا فروغ بخشیده — کاشانه بهشت جاودان کرده
من قامت سرفراز موزون را — درپیش تو ای پسر کمان کرده
خون خورده و آن نهال لاغر را — بالنده و خرم و چمان کرده
تا هیچ گزند نایدت برجان — من خدمت تو برایگان کرده
هرپند که روزیت بکار آید — بنوشته و زیب داستان کرده
آزاده‌بزی که‌هر که چونین نیست — بینیش درین جهان زیان کرده
شاگردی مکتب محبت کن — وین پند فرو بگوش جان کرده
بنیاد جهان بعشق بنهاده است — معمار ازل که این جهان کرده

در رثای محمد قزوینی

دریغا کـه خورشید تابان نشسته / وز آن خاك انده بر ایران نشسته

رها گشته تیری ز شست زمانه / که پیکان او بر دل وجان نشسته

ادیبی بخاك اندرون رخ نهفته / به بحر فنا مهر تابان نشسته

ادب بر مزارش بماتم ستاده / بسوکش هنر زار وپژمان نشسته

هنرور بمرگش قلم بر شکسته / سخنگو دریده گریبان نشسته

فری ای گرانقدر مردی که گیتی / ندیدت زمانی تن آسان نشسته

زفرهنگ ایران بجا بود گنجی / که برسرش گرد فراوان نشسته

تو برپای آن گنج تازنده بودی / شب وروزهمچون نگهبان نشسته

جهان شد پر آواز نام بلندت / تو بیمار و در کنج تهران نشسته

بخوان نوالت پی ریزه خواری / گروهی ز گبر و مسلمان نشسته

فرو برده سرها بکرنش که آنجا / گرانمایه‌ای بر سر خوان نشسته

یکی جشن بر پای بینم بمینو / کجاخواجه برصدرایوان نشسته

زبان آور نغز گفتار سعدی / خداوند کلك در افشان نشسته

ستایشگر رادی و قهرمانی / سخن آفرین خراسان نشسته

همان رودکی چنگ در بر گرفته / کنار بتی نار پستان نشسته

سخن گسترسیستان شاد وخندان / بهمدوشی سعد سلمان نشسته

همان دختر کعب رخ بر گشاده / کنارش مهستی غزلخان نشسته

خوی افکنده بر عارض آنسان که گوئی / ببرگ گلی قطره باران نشسته

تو در مجلس بزم آن نامداران / چو یکتا چراغی فروزان نشسته

کرا کنون ازین روضه رخ بر گرفتی / تن آسان و خرم برضوان نشسته

همی یینمت ای سمی پیمبر	که بامصطفی شادوخندان نشسته
تو خود زنده جاودانی که نامت	چو دیهیم بر فرق ایران نشسته

خرداد ماه

خرداد زیبا تر بود ، از مهر و از آبان مرا
کز کودکی یاد آورد ، آغاز تابستان مرا
بر بام خانه مادرم ، گسترده هر شب بسترم
بدخانه قصری چون ارم ، زیباتر از بستان مرا
در زیر سقف آسمان ، با خواهران بازیکنان
وآن‌خواهران مهربان، میخواستند ازجان‌مرا
با ماه گفته رازها ، دور از بد غمازها
میکرد دل پروازها ، زی تیروزی کیوان مرا
زآن آتشین خط شهب ، یا تیر در با نان رب
بسیار می‌آمد عجب ، گستاخی شیطان مرا
ازپرنیان درپیش من، خوشتربدی صحن چمن
چتر سپید نسترن ، خرگاه و شادروان مرا
برمن‌سپهرنیلگون، بدهمچوخرگاهی نگون
هردم شگفتی‌شد فزون ، زین‌کاخ بی‌بنیان مرا
غافل ز اوضاع جهان ، وزگردش این اختران
وزسستی وسخت جهان ، دائم لبی خندان مرا
رفت‌آن‌فروغ وسادگی، وآن شادی وآزادگی
کاموخت دل افتادگی ، زآن طرهٔ جانان مرا

زردم چو نرگس روی شد، چون یاسمینم موی شد
وین دل بسان گوی شد زلف بتان چوگان مرا

طفلی مرا پرسید هان، چونست اوضاع جهان
وقتست اگر سازی عیان این خلقت کیهان مرا

زین اختران بیشمر، سقف فلك را پی سپر
سیار و ثابت با قمر، وز این بلند ایوان مرا

دل گفت اگر دانی بگو، سر جهان بنما باو
گردیده پادر گل فرو، زان طفل ابجدخوان مرا

گفتم که آگه نیستم، دانای این ره نیستم
افسرده بالله نیستم، خوانی اگر نادان مرا

از آفرینش در عجب، وز زندگانی در تعب
رنجور ازینم روز وشب، حیرت فزاید آن مرا

پیام نسیم

در دل شب دیده بیدار من — بیند آن یاری که دل را آرزوست
چون بیاید پیش پیش موکبش — مرغ شب آوا بر آرد دوست دوست
بانگی آید چون پر پروانه نرم — ماه را با آب گوئی گفتگوست
برنگیرد پرده برگ ازچهر گل — زآنکه پیش باد او را آبروست
نرم نرمك میرسد نزدیك من — کیست پرسم، باد گوید اوست اوست

آقای واجد

آقای محمد جعفر واجد بسال ۱۲۸۲ شمسی در شهر برازجان متولد شده دوره تحصیل ابتدائی را در همانجا گذرانیده وبرای ادامه تحصیلات خود سال ۱۳۴۰ قمری بشیراز آمده بتحصیل علوم ادبیه وفقه و اصول و سایر فنون پرداخت و پس از گرفتن گواهی مدرسی درعلوم شرعیه بتهران مهاجرت کرد وبسال ۱۳۱۴ شمسی وارددانشکده معقول و منقول شد و با گرفتن گواهی لیسانس در شعبهٔ



آن دانشکده و پذیرش در رشته آموزش و پرورش دانشسرایعالی بسمت دبیری دبیرستانهای شیراز منصوب و مأمور گردید و از سال ۱۳۱۷ تا سال ۱۳۲۹ در دبیرستانهای دولتی و دانشسرای شیراز مواد برنامه عربی وفارسی ومنطق وفلسفه وسایرمواد مربوطه راتدریس میکرد وازسال ۲۹ بریاست اداره تحقیق و اوقاف فارس انتصاب یافت وتاکنون باهمین سمت بانجام خدمت مشغولند

گاهگاه درمواقع مقتضی اشعاری از نوع غزل و قصیده و قطعه و رباعی سروده و میسراید. عده ابیات گرد آمده‌اش ازپنجهزارافزون‌است وشاید درحدودششهزاربیت رسیده‌باشد. از آثار ادبی وی یکی تکمیل وتلفیق سنك نوشته پیرامون بیت‌المصحف مسجد جامع عتیق شیرازاست که بسال ۱۳۱۸ شمسی ببهترین وجهی آنرا انجام داده واز عهده اینکاربرآمده‌است. اصلاح کتیبه شبستان بزرگ مسجدو کیل وسردرعالی مدرسه خان هم بنظر ایشان انجام یافته.

چون تلفیق کتیبه پیشانی خدای خانه یکی از کارهای پرارج آقای واجد وعلاوه براهمیت ادبی آن جنبه تاریخی نیزدارد عین آنرا درج میکنیم وسپس دوغزل‌ازایشان را بنظر خوانندگان محترم میرسانیم :

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذی خلق **الارض والسموات** بقدرته فی احسن البدایع و اللطائف و فضل الانسان علی کثیر من خلقه بشرف العلوم والمعارف ثم بعث منهم النبیین مبشرین و منذرین **وجعل فی الارض خلائف وافاض بمکانتهم علی الخلائق انواع العوارف و وفق المقتدین لسننهم لتاسیس** المساجد و بیوت المصاحف **و اشرف المقتفین بسنتهم لاعلاء معالم** الدین و اید المهتدین لسبیلهم فی احیاء مراسم الحق و الیقین واسعد المطیعین لامرهم فی تنفیذ **الاقضیة والاحکام** بین العباد واعان الناهجین لطریقتهم **فی تنقیح الکلام** لتصحیح ما یلزمهم من الاعتقاد الذی ختم الرسالة بالنبی الامی **محمد الهاشمی صلوات الله علیه و آله وصحبه و بعد فان الله امر بتعظیم المساجد وعمارتها فی کتابه فی بیوت اذن** الله ان ترفع و یذکر فیها اسمه یسبح له فیها بالغدو والآصال رجال لا تلهیهم تجارة و لا بیع عن ذکر الله قد یسر الله تمام هذه البقعة المبارکه **بامر الملیک المقتدر** جمال الدین والدنیا و المله ابواسحق بن شرف الدین محمود شاه حامی دمار المسلمین **بلغه الله نهایة آماله وخوله مایتمناه بعمیم افضاله** و بیض عزة احواله **و تقبله** من حسنات اعماله و جعله ذخر الیوم جزاه و اعطاه بمنه **مایریده و یتمناه** واتاه اجرا جزیلا و اولاه ثوابا جمیلا و یجازیه بالعفو و الغفران و یوازیه بالرحمة و الرضوان و کافاه بالکرامة و الحسنی و وفاه الجزاء الاوفی و اعد له الدرجات العلی و شرفه بالقربة و الزلفی و یسره للیسری **و یحمیه فی الدنیا و یرضاه فی الاخری فی حجة اثنتین و خمسین و سبعمائه الهلالیه الموافق لسنة الجمالیه حامدا و مصلیا** (کتبه یحیی الجمالی) «۱»

۷۵۲

---

۱ - این رقم که از زیر خاک بیرون آمده کنجانیدن آن در کتیبه مقدور نبود معلوم نیست در محل دیگری نصب شده باشد یا نه.

(قسمتهای درشت تر موجود بوده و بهمان صورت در محل نصب خود ابقاء گردیده)

٤١٦

چه میخواهد

خدا را مردم چشمش ز جان ما چه میخواهد
گرفته تیغ بر سر از دل شیدا چه میخواهد

نخواهد گر شود شور قیامت از پیش بر پا
زهر سو جلوه گر با قامت رعنا چه میخواهد

هزاران بیدلش بودی نهان در پرده چون بلبل
چو گل از پرده بیرون آمدا کنون تا چه میخواهد

کنار دیده دریا شد خیال سرو بالایش
چنین دامن کشان با دامن دریا چه میخواهد

ندیدم سودی از سودای زلفش جز پریشانی
دل سرگشته ام باری در این سودا چه میخواهد

بپرسید از نصیحتگر که جز آزار و درد سر
من دلداده را زین گفته بیجا چه میخواهد

جهان بی عشق تصویری است بیمعنی نمیدانم
دل دانا از این تصویر بیمعنی چه میخواهد

غم دوران مخور گر مرد عشقی جام می در کش
ز غم دیوانهٔ سرمست بی پروا چه میخواهد

رها کن راز گیتی با خدا وز بیخودی باز آ
شگفتا آدمی زین راز نا پیدا چه میخواهد

کسی کامروز کام دل ز شادی باشدش حاصل
بخود افسردگی ز اندیشهٔ فردا چه میخواهد

زواجد هر که خواهد یافت شیوا چامهٔ شیرین
دگر شیرین‌تر از این چامهٔ شیوا چه میخواهد

صدق ارادت

هر آنکه روی بسودای بیش و کم دارد
همیشه سر چو ترازو بسنگ غم دارد

چو نیست نیك و بد کار جز بحکم قضا
چرا ز غم دل خود عاقلی دژم دارد؟

ندانم آنکـه ندارد سر نکو کاری
ز کار خویش چه حاصل بجز ندم دارد؟

کسی قرین سعادت بود که با مردم
مرام بخشش و بخشایش و کرم دارد

نهاد نیك و بد هر کسی پدیدار است
زصورتی کـه در اندیشه مرتسم دارد

مباش در پی آن لذتی کـه در دنبال
هزار درد سر و سختی و الم دارد

به پیش خلق کسی محترم تواند بود
که خلق را همه‌چون‌خویش محترم دارد

ستم بچشم خردمند زشت آید و مرد
خرد ندارد اگـر شیوه ستم دارد

بدا بر آنکه کند جرم و بیگناهی را
بجـای خویش بدان جرم متهم دارد

گـواه صـدق ارادت بود ثبـات قدم
نه هر که لاف ارادت زد این قدم دارد

نهفته آتش دردی است در دل **واجد**
چنین که دودی از آن برسر قلم دارد

آقای دکتر بهاء الدین پازار گاد

آقای دکتر بهاء الدین حسام زاده پازار گاد فرزند دکتر حسام الاطباءِ در شیراز بدنیا آمد . تحصیلات ابتدائی و متوسطه را در شیراز بانجـام رسانید و بسال ۱۳۰۱ روزنامه سیاسی و انتقادی خورشید ایران را در شیراز انتشارداد وپس ازچندی بنشر مجله پازار گاد پرداخت ولی چندان طول نکشید که هردو نشریه‌درمحاق تعطیل‌افتاد و آقـای دکتر پازار گاد بتدریس در آموزشگاههای‌شیراز پرداخت وبزودی‌بریاست دبیرستان‌سلطانی وسپس دبیرستان‌شاهپورنائل آمد ودرزمانیکه تشکیلات پیش آهنگی

در ایران ترتیب داده‌شد آقای دکتر بازارگاد در شیراز برهبری آن پرداخت وبزودی بطهران منتقل شد وتشکیلات پیش آهنگی ایران باو واگذار گردید.

پس از شهریور ۱۳۲۰ بار دیگر مجله خورشید ایران را در طهران انتشار داد وکمی بعد برای ادامه تحصیلات بامریکا رفت وپس از کوشش فراوان بگرفتن دکترای فلسفه وحقوق با امتیازات خاص نائل آمد.

آقای دکتر بهاء الدین بازارگاد از افراد پرشور و وطن پرست، دانشمند شهر ما هستند که در هر پستی که قرار گرفته‌اند بانهایت جدیت وعلاقمندی بکار پرداخته‌اند.

بطوریکه آقای آدمیت در ترجمه احوال ایشان نوشته اند آقای دکتر بهاء الدین بازارگاد بیش از ۲۰۰ مجلد تألیفات داشته‌اند که نزدیک بچهل جلد آنها تاکنون چاپ شده.

آقای دکتر بهاء الدین بازارگاد گاهگاهی ازروی تفنن اشعاری میسرایند.

اینک نام چهل مجلد آثار چاپ شده آقای دکتر بازارگاد و نمونه ای از اشعار آبدار ایشانرا از جلد اول دانشمندان وسخن سرایان فارس نقل میکنیم وتوفیق آقای دکتر بازارگاد را از خدا خواستاریم.

۱- میکروسکوب ومیکروسکوپی ۲- تحلیل ماده و قوه ۳- لابراتوار شیمی عملی ۴- پیش آهنگی چیست ۵- فن آواز [illegible] ۶- دوره مجله بازارگاد ۷- علم [illegible] الجامعة ۸- پنج قصیده ۹- پیام بازارگاد بمردم فارس ۱۰- [illegible] ۱۱- [illegible] آهنگی [illegible] ۱۲- فن اشنا [illegible] ۱۳- [illegible] تشکیلات پیش آهنگی [illegible] ۱۴- تعلیمات [illegible] ۱۵- تعلیمات درجه ۲ دختران ۱۶- تعلیمات درجه سه پسران ۱۷- [illegible] تعلیمات درجه ۲ پسران ۱۸- تعلیمات درجه اول پسران ۱۹- [illegible] اصول پرورش پیش آهنگی

۲۰- رساله اولین مسابقه‌های قهرمانی کشور ۲۱- رساله قواعد و مقررات بازی هوکی ۲۲- رساله کامیابی در ورزشهای المپیک ۲۳- رساله دستور بازی رینگ بال ۲۴- مجموعه مقالات فرهنگی وزارت فرهنگ ۲۵- رساله اولین دوره تعلیمات دبیرستانها ۲۶- رساله سرودهای مدرسه ۲۷- رساله تعلیم و تربیت پیش آهنگی ۲۸- رساله فدراسیون جهانی چیست؟ ۲۹- رساله آئین‌نامه‌های تربیت بدنی و مسابقه‌ها ۳۰- روانشناسی عملی ۳۱- تاریخ فلسفه سیاسی (در سه مجلد) ۳۲- نظریات سیاسی فلسفه غرب ۳۳- فلسفه نوین تاریخ ۳۴- آینده بشر (ترجمه کتاب ژ - ج - د پرستوس) ۳۶- مکتب‌های سیاسی ۳۷- روانشناسی عملی یا رموز زندگی روزانه ما ۳۸- زندگی شما در ۳۶۵ روز سال چگونه باید باشد ۳۹- سیر حکومت و فلسفه دولت ۴۰- تاریخ فرضیه سیاسی (ترجمه انگلیسی)

چند کلمه به پسر امروز

ای غنچه نا شکفته در باغ ای نو گل زیب بوستانی
ای جلوه باغ و رونق راغ ای همدم روح آسمانی
وی قلب تو پاکتر ز گوهر
وز عطر صفای دل معطر
دیریست که در زمانه دون لب بسته بکنج غم خموشم
دل غرقه بخون و دیده جیحون بگسیسته ز کف عنان هوشم
جان در تن من دمی نیاسود
از طعنهٔ ناکسان بفرسود
یك چند بدوران جوانی در خدمت خلق پیشه کردم
گر بود مرا توان فراوان دل چو تیشه کردم

بگداخته در تنور دل ، جان

ازحسرت خلق کول نادان

در خدمت مردمان این خاك ادوار جوانیم فدا کشت

دل غرقه بخون وسینه‌شد چاك نیروی تهانیم هبا کشت

پروانه و کرد شمع در سوز

احوال من اینچنین شب وروز

بگذشت از این کذر زمانی کزخدمت خلق خسته‌کشتم

بگذشت چنانکه تو ندانی وز قید امید رسته کشتم

لب بستم وچون‌چراغ خاموش

با حسرت ودرد وغم هم‌آغوش

چندی بگذشت زین خموشی کاین توسن عشق‌سر کشی کرد

یکبار دکر ز پرده پوشی بگذشته و ترك خاموشی کرد

این‌مرتبه هرچه بود بگذاشت

همت بترقی تو بگماشت

اکنون به بر تو پاسدار است در خدمت تو کمر ببسته

بر کرد توهمچنان هزاراست دل از دل و دل ز جان بشسته

شب تا بسحر نخفته بیدار

درخدمت تو بجان وفادار

شبها همه شب برنج اندر تا خانهٔ تو نگاهدارد

روزان همه روز شور در سر تا عزت تو بدست آرد

در راه تو دزد در کمین است

چشمت بگشای راه این است

چشم همه خیره خیره بر تست برخیز کنون نه‌وقت‌خوابست
آن کوهر شاهوار در تست دیگر که نه طاقت ونه تابست

درپوست چه‌ای‌چنین برون‌آی
وآن کوهرواصل‌خویش‌بنمای

تو راه امید مائی و بس درکسب کمال وعلم میکوش
نبود بسرای ما دکر کس این پند زمن همارِه بنیوش

وقت تو بود چو در و کوهر
دریاب و بچنگ خویش آور

فرداست کزین سرای بی در با حسرت وغم برون روم من
با سینه ریش و دیده تر جان برده برون ز جامه تن

دردست تو داده مایه خویش
محفوظ بدارش از بد اندیش

آنگه که شکفت غنچه کل وآنگاه که مهر شد پدیدار
خندید چمن بابر و بلبل زد نغمه وکشت حق نمودار

یاد آر مرا بخاطر خویش
یاد آر ز باغبان دلریش

آقای حبیب الله نو بخت

آقای حبیب‌الله نوبخت شیرازی مدتها درشیراز بانتشار روزنامه بهارستان ومجله زندگی پرداخت و سپس بتهران رفت وپس از شهریور ۱۳۲۰ بنمایندگی مجلس شورایملی رسید.

آقای نوبخت کتابی بسبک شاهنامه فردوسی بنام پهلوی نامه بسلك نظم کشیده

وتاریخ ایران را از ختم شاهنامه تا عصر حاضر بشعر سروده است ما اینک نمونه‌ای از اشعار آقای نوبخت را از کتاب دریای گوهر آقای دکتر مهدی حمیدی نقل میکنیم :

شور آن پارسی و شعر تازی

دو گلکار خوزی همان روز حج / بچنگ اندرون ماله و خشت و گچ

گهی چینهٔ چیدند و که با دری / ترانه گرفتند و خنیاگری

یکی ماله میکرد و چون بانگ رود / باهنگ دلکش چنین میسرود

که کاخ تو نو باد و پاینده باد / زمانه بدرگاه تو بنده باد

توانگر کند کاخ زرین بپای / چو ویران شود گیرد آواره جای

مناز ای توانگر بایوان سرای / که آواره را لانه سازد خدای

تو سازی که ویران کند روزگار / پسر نیمهٔ ده تاوه کش گل بیار

چو خواهی شود نیش‌ها بر تو نوش / زمانه ز تو بر نیارد خروش

زمین با تو باد آسمان با سروش / همیشه به آباد کردن بکوش

که شاد از تو گردد خداوند کار / ز کردار تو مانده آن یادگار

ز خاکی شود خشت و از خشت چند / پدید آید ایوان سرائی بلند

وز آن پس که گشت از زمین بر فراز / فرود آردش چرخ گردنده باز

نماند بتو جاودان این دیار / که ما در گذاریم و او بر گذار

ز فردا ندارد خرد آگهی / که از ده خدا ده شود کی تهی

[illegible]

[illegible]

زمین و زمان و بلند آسمان / تن و جان و پندار و وهم و گمان

[illegible]

تن سالم [illegible] ... [illegible] / [illegible] اگر [illegible] هوشیار

[illegible] آخود را [illegible] باش / [illegible] زندگی [illegible] زندگی باش

وجود ترا [illegible] / [illegible] خاکش [illegible] بهشت

تو تا زنده ای [illegible] پایدار / پسر نیمه ده ناوه کش گل بیار

اگر شادمانی مکن بد بکس / که گیتی بر آرد ز کامت نفس

ستمگر چه بیگانه باشد چه خویش / ستم هر چه باشد چه کمتر چه بیش

بگیرد مکافات آن کردگار / چه پیمایه باشی چه سرمایه دار

اگر مردمی داری و رای و هوش / بکردار بد تا توانی مکوش

نهالی مشو [illegible] نباشد / درخت وفا را [illegible] شاخ [illegible]

وگر نه کند غم درونت شیار / بسر خاک ریزد ترا روزگار

مرا در شبستان یکی دلبر است / تنش از نرم و روشن تر از مرمر است

اگر گل بگویم ز گل بهتر است / می است و بهار است و رامشگر است

بگیتی که دارد بدینگونه یار؟ / که رویش بگل ماند اندر بهار

بگفتار خوب و بکردار زشت / شناساند آئین خود سرنوشت

زبان پر ز قهر و روان پر ز کین / بگیتی مباد آنکه باشد چنین

مگر سر بلند از بر چوب دار / پسر نیمه ده ناوه کش گل بیار

اگر ای توانگر ز هشتاد و هشت / نود شد [illegible] از صد گذشت

بیادی ترا ماند این سرگذشت / که گردی بگردون [illegible] آید ز دشت

نگون سازدش باز آن روزگار / پسر نیمه ده ناوه کش گل بیار

اگر کشور خویش را / [illegible] به بیگانگان [illegible]

اگر خوار و بی کشور و بی پناه / گشوده به بیگانگان مرز و راه

بچشم جهان پست باشیم و خوار　　ز خویش و زبیگانگان شرمسار
توانگر کند کاخ زرین بپای　　چو ویران شود گیرد آواره جای
نساز ای توانگر بایوان‌سرای　　که آواره را لانه سازد خدای
توسازی کـه ویران کند روزگار　　پسر نیمه ده ناوه کش گل بیار

آقای حاج محمد علی حکیم

آقای حاج محمد علی حکیم فرزند ابوالقاسم بسال ۱۳۲۱ هجری قمری درشیراز بدنیا آمد ، پس از فراگرفتن مقدمات علوم و ادبیات بتحصیل حکمت پرداخت و از سن هیجده سالگی مجذوب حضرت وحید الاولیاء ، آقا میرزا احمد تبریزی قطب سلسله علیه ذهبیه قدس سره گردید .

آقای حکیم‌درشیراز منطق‌وفلسفه در مدارس قدیمه تدریس میکرد وازسال۱۳۳۶ شمسی دردانشکده معقول ومنقول تهران بتدریس اشتغال ورزیده‌است .

آقای آدمیت تألیفات آقای حکیم را بصورت زیر در « دانشمندان وسخن‌سرایان فارس » نوشته اند .

۱ـ مرام الحکمه (چاپ شده)

۲ـ مجموعه انصاف دو مجلد (چاپ شده)

۳ـ حاشیه بر کفایة الاصول

۴ـ حاشیه بر فقه

۵ـ حاشیه بر اسفار اربعه

۶ـ لطائف العرفان (درچند مجلد بزبان عربی)

آقای حاج ابن یوسف حدائق

یکی ازمردان فاضل شیراز حجة الاسلام آقای حاج شیخ ضیاء الدین ابن یوسف حدائق فرزند مجتهد معروف مرحوم آیة الله حاج شیخ یوسف حد ائق است که بسال ۱۳۲۳ ه. ج بدنیا آمده پس ازتحصیل مقدمات علوم در شیراز باصفهان و قم و تهران مسافرت کرده و از دانشکده معقول و منقول طهران باخذ لیسانس نائل آمده و سپس بنجف اشرف شتافته وبدرجه اجتهادرسیده‌است.

آقای ابن یوسف اوقات عزیز را بمطالعه و تألیف کتاب میپردازد و تا کنون چند جلد کتاب تألیف کرده اند که بنا بنوشته آقای رکن زاده در کتاب دانشمندان و سخن‌سرایان فارس تألیفات آقای ابن‌یوسف بقرار زیراست :

۱ـ رساله نهج البلاغه چیست؟

۲ـ فهرست کتب خطی مدرسه عالی سپهسالار در دو مجلد.

۳ـ فهرست کتب خطی ادبی کتابخانه مجلس شورایملی

۴ـ گمشده ها (در مصاریعی که مثل سائر شده است)

۵ـ النظائر و المقتبسات و غیره.

آقای ابن‌یوسف گاهی اشعاری میسرایند. آقای آدمیت این دورباعی را ازایشان نقل کرده است.

دیدار تو ای دوست مرا جان بخشد — گفتار روانبخش تو ایمان بخشد
شایسته زچون توئی بود آیت حسن — کایمان و روان ز روی احسان بخشد

* * *

من از دل و جان طالب دیدار توام — آشفته و مدهوش ز رفتار توام
با اینهمه بندگی و عجزی که مراست — از چیست که محروم ز دیدار توام؟

آقای صدرالدین محلاتی

آقای صدرالدین محلاتی فرزند مجتهد معروف آیة‌الله آقای میرزا ابوالفضل محلاتی یکی از نویسندگان و محققین فاضل شیراز بشمار میروند که اغلب مقالات ایشان در روزنامه‌های شیراز چاپ میشود و تا کنون سه جلد از تألیفاتشان بنام دارالعلم شیراز و تفسیر سوره والعصر و شأن نزول آیات قرآن بچاپ رسیده است . در کتاب دارالعلم آقای محلاتی مفصلاً درباره پیدایش لقب دارالعلم برای شیراز تحقیق فاضلانه‌ای کرده‌اند و کتاب تفسیر سوره والعصر ایشان نیز شامل مطالب دقیق اخلاقی است که همه منبعث از قرآن مجید است .

آقای صدرالدین محلاتی در بلده مشایخ و عرفای وارسته و از جهان گذشته و بعلاوه پیوسته مقالاتی در مجله دانشکده ادبیات شیراز انتشار داده‌اند که در خور توجه است مخصوصاً مقاله مفصلی درباره ابن باکویه شیرازی معروف بباباکوهی نوشته‌اند که بسیار جالب توجه است .

آقای محلاتی با شعار سعدی علاقه زیاد دارند مخصوصاً در چند سال پیش در روزنامه‌های شیراز اشعار عرفانی آن شاعر بزرگ را مورد تفسیر قرار میدادند .

آقای محلاتی گاهگاهی از روی تفنن اشعاری میسرایند که اغلب جنبه عرفانی دارد . تخلص آقای محلاتی «صدر» است .

بطور کلی از گفته‌ها و نوشته‌های ایشان چنین مستفاد میشود که آقای صدرالدین محلاتی از مشرب عرفانی برخوردارند و خود یکی از وارستگان بشمار میروند .

این اشعار از ایشان است :

گر جرعه‌ای ز جام محبت چشانیم	ای پیر می فروش ز غم میرهانیم
مستم ز جام عشق و مخمور چشم دوست	از جام وصل اگر نچشانی کجا نیم؟
بگذر ازاینکه ز آتش هجران ز یک طرف	سوزانیم ز مهرو و گریم چو پروانه نیم

دانی ز چیست درد [illegible] خویش [illegible] خود [illegible] نمیدانیم

[illegible] از پیاله [illegible] این چشم اشکبار [illegible] نهانیم

من قطره نهان شده در [illegible] ای [illegible] که [illegible]

[illegible] آسمان کمال [illegible] از کمال [illegible] کمتر ز ذره [illegible]

باشم گدای کوی تو ای پادشاه حسن [illegible]

باری گران بدل بودم از فراق دوست [illegible] ؟

[illegible] عالم قدسیم [illegible] خاک [illegible] نیستیم ز اهل زمین [illegible] آسمانیم

ای کاروان عمر چه خوش میروی [illegible] که [illegible]

صدر از فراق دوست همیگفت و میگریست [illegible]

[illegible] بگذشت [illegible] آه [illegible] عشق [illegible] جوانیم [illegible]

آقای رکن زاده آدمیت

آقای رکن زاده آدمیت مؤلف کتاب « دانشمندان و سخن سرایان فارس » یکی از نویسندگان با ذوق و محققین پرکار میباشد که با نوشتن کتاب مزبور خدمت مهمی بفرهنگ و ادب فارس کرده احوال و شرح حال پریشان بسیاری از بزرگان علم و ادب را با زحمت و دقت و حوصله زیاد از کتابهای مختلف بیرون کشیده و در چهار مجلد بوضع آبرومندی بزیور طبع آراسته است.

از شرح حالی که خود در جلد سوم کتاب مذکور از خویشتن نوشته مستفاد میشود که آقای رکن زاده آدمیت بسال ۱۳۱۷ هجری قمری در بوشهر بدنیا آمده، اصلا شیرازی بوده و اجدادش بسوداگری روزگار میگذرانیده اند و خود پس از تحصیل مقدمات بسمت آموزگاری در اهواز و منشی گری بعضی از تجارتخانه ها مشغول بوده

ومدتی در شیراز کتابفروشی داشته وبسال ۱۳۰۵ شمسی روزنامه آدمیت را در شیراز منتشر کرده و بعد در اثر کسادی بازار کتابفروشی و توقیف روزنامه بطهران رفته بمنشی گری یکی از بازرگانان معروف بوشهر اشتغالورزیده وسپس بخدمت وزارت دارائی درآمده وبسال ۱۳۳۳ شمسی بکتابخانه مجلس شورای‌ملی منتقل شده ومأمور تهیه فهرست کتابهای خطی گردیده وبسال ۱۳۳۸ بازنشسته‌شده‌است.

آقای آدمیت بسال ۱۳۱۰ کتاب دلیران تنگستانی را با عباراتی بسیار ساده و شیوا نوشته بطوریکه تا کنون چهاربارچاپ‌شده. دراین کتاب‌شرح فداکاری وپایداری مردم تنگستان درجنگ بین المللی اول در راه جلوگیری از ورود قشون انگلیس بایران با قلم روانی بیان نموده.

دیگر کتابی بنام فارس و جنگ بین المللی درباره وقایع واوضاع فارس در جنگ جهانی اول نوشته که بسیاری از مسائل تاریخی آنروز را روشن میکند.

سایر تألیفات آقای رکن‌زاده بطوریکه ضمن‌شرح احوال‌خودنوشته‌است عبارتست‌از:

۱ـ رساله اغلاط مشهوره ۲ـ رساله کلمات واصطلاحات‌جدیده

۳ـ منتخبات‌ایرانشهر یا اصول آدمیت ۴ـ منتخب برهان قاطع

۵ـ منشآت آدمیت ۶ـ دیوان اشعار

آقای آدمیت گاهگاهی از روی تفنن اشعاری میسراید و تخلص خود را سالك گذاشته. این اشعار از اوست:

غزل

بغیر باده فروشان دگر پناهم نیست — بجز بمیکده اکنون‌طریق‌راهم نیست

هماره مست‌وخرابم برند دوش بدوش — هزارشکر که جزرو بخانقاهم نیست

چنان زجام دمادم کنون خرابم ومست — که پاس جبه و عمامه و کلاهم نیست

مکن توعیب بمستان، خموش باش که‌فاش — بعفو بینم و اندیشه گناهم نیست
مکن که از تو شکایت کنم به‌پیر مغان — چرا که‌غیروی امروزدادخواهم نیست

ز باده خوردن پنهان ملول شد **سالك**
بجز خیال تجرع بشاهراهم نیست

آقای کاظم پزشکی

آقای کاظم پزشکی یکی از جوانان با ذوق و نویسندگان خوش قریحه شیراز بشمار میروند که شعر را خوب میسراید واغلب در روزنامه‌های شیرازوتهران اشعار ونوشته‌های خودرا بچاپ میرسانند.

آقای کاظم پزشکی مدتی روزنامه آئینه فارس‌را باسبك بسیارجالبی در شیرازانتشار میدادند ولی بعد بمناسبت مسافرت وانتقال بطهران آن روزنامه در محاق تعطیل‌افتاد.

اینك چند نمونه از اشعار ایشان:

بوسه خواه

شبی در محفلی عیسای مریم — سخن میگفت با یاران همدم
که ای روشندلان مهر آئین — دمادم مهربان باشید باهم
میازارید از اندوه جانرا — که از اندوه جان کاهد دمادم
بجز آئین نافرزانگی نیست — اگرجان بر نهد کس از کف غم

* * *

براه برد باری ره سپارید — کزین به نیست راهی دردو عالم
شما راگر کسی بر گونه راست — یکی «سیلی» نوازد سخت‌ومحکم
بنرمی گونهٔ چپ برکمارید — که بنوازد مگر بار دگر هم

* * *

بنا که دختری از آن میان خاست — چو شاخ نسترن شاداب و خرم
برخسارش نمایان ژاله شرم — چو بر چهر عروس باغ شبنم
لبان بوسه جویش شد ز هم باز — تو گفتی غنچه میخندد در آندم
به‌عیسی گفت « اندر بوسه هم نیز — توان کشتن بدین الهام! ملهم! »

مسیحا با نگاه راز باری
بدو لبخند زد، یعنی که آری

چشم براه

آمد مرا چو نامهٔ فرخ، پس همی — بوسیدم و نهادم بر چشم و سر همی
چشم و چراغ راه حیات پدر شود — آن «نامور پسر» که بود با هنر همی
نزدیکتر زجان بمنستی، اگر کنون — دوری و، باز هم بشوی دورتر، همی
مهر و مه، ار که گاه بشرقند و که بغرب — یکسان کنند جلوه بچشم و نظر همی
خورشید من توئی که ببینند مردمت — گاهی بخاور اندر و، که باختر همی
آنجا در آن دیار که خورشید معرفت — در آسمان فضل، شود جلوه گر همی
آنجا در آن دیار، که نور ادب زند — صد طعنه بر ضیاء و فروغ قمر همی
آنجا در آن دیار، که کالای تربیت — پهلو زند برونق در و گهر همی
آنجا در آن دیار که از (کوته) بشنوی — گلبانگ شعر و نغمهٔ مرغ سحر همی
آنجاست جای کوشش و باید بسعی خویش — مردی شوی «هنرور» و با فضل و فر همی
مگذار روزگار جوانی شود «هبا» — حیف است عمر اینهمه گردد «هدر» همی
درباغ و بوستان جهان آن درخت باش — کز علم «برگ» گیری و از فضل «بر» همی
آندم که علم یابی و صاحب هنر شوی — من نیز میشوم بجهان مفتخر همی
از فخر، سر بچرخ بساید «پدر» چو یافت — «پوری»، که فخرها کند از او «هنر» همی
تا نامه‌ات دو باره بیاید بدست من — چشمی براه دارم و گوشی بدر همی

* * *

دزآشیب آبانماه ۱۳۳۵

عشق و کام

یکی در «بیستون» با کوهکن گفت
که «شیرین» خوبروی و مشکمو نیست

گل رویش ندارد رنگ و بوئی
منه دل بر گلی کش رنگ و بو نیست

ز قامت غیر ناکامی دلت چه دید
که هر کس کامجو شد نامجو نیست

جوابش داد «فرهاد» از سر شوق
که اینجا داستان «مو» و «رو» نیست

سخن از عشق شیرین در میان است
ز حسن دلفریبش گفتگو نیست

نجویم غیر عشق او که جز او
مرا از جام عشق او هیچ آرزو نیست

چو چشم عیب بینی تیز کردی
از آن در دیده‌ات «شیرین» نکو نیست

تو هم با چشم من بنگر که بینی
به زیبائی کسی مانند «او» نیست

مجوی از عشق جز کام دل «پژشکی»
که کام و عشق، جز سنگ و سبو نیست

شمع نیم سوخته

سر تا بپا ز شوق چو پروانه سوختم
بر گرد شمع روی تو جانانه سوختم

عشقت فکنده بر دل دیوانه آتشی
عمری در آتش دل دیوانه سوختم

چون شمع نیم سوخته با چشم اشکبار
در بزم خویش و محفل بیگانه سوختم

گفتم ز حسن دلکش شیرین فسانه ای
فرهاد را به آتش افسانه سوختم

چون مرغ پرشکسته از آشیانه دور
در دام رنج و در هوس دانه سوختم

دیدم چو چشم ساقی و آن لعل باده گون
در حسرت می و غم پیمانه سوختم

شب تا سحر که دیدهٔ پروین و من نخفت
بی شمع عارض تو چو پروانه سوختم

آخر چنین بسوختنم «پژشکی» مسوز دل
«شادم از آنکه در زمانه دلی را نسوختم»

نشاهٔ مستی

پروانه را اگر هوس سوختن نبود
بر گرد شمع شاهد هر انجمن نبود

روی ارنمی نهفت زمن یارمشکموی
درهجر او چو شام‌سیه روز من‌نبود

ور عندلیب وار، نمیدید روی گل
شب تا بصبح ، اینهمه فریاد زن نبود

یاد تو داد نشاهٔ مستی بشعر من
ورنه نشاط و شور مرا درسخن نبود

نامی اگرنبود ز شیرین بشهر عشق
در بیستون نشانه‌ای از کوهکن‌نبود

پاکیزه همچو دامن آن ماه گلعذار
دامان یاسمین و گل نسترن نبود

دامن کشان چویارمن از باغ میگذشت
جائی برای جلوه سرو و سمن نبود

ماجرای جوانی

دل از نا آشنائیها بدرد آمد ، دوائی کو ؟
ز بیدردی دلم خون‌شد ، دل درد آشنائی کو؟

ازاین‌پیمان گسل‌یاران،بتنگ آمددلم‌یارب
دل نا زود رنجی، یا رفیق دیر پائی کو؟

دل، افسون گنه گردید از افسانهٔ شیطان
رهائی‌تادهددل راازاین افسون خدائی کو؟

کسی زین‌مردمان نشناخت کالای وفاداری
دراین بازار بی رونق خریدار وفائی کو؟

دراین دریای طوفانی، زهرموجی بلاخیزد
برد تا کشتی مارا بساحل ، نا خدائی کو؟

جوانی ماجرائی بود وشدخاموش چون آتش
خدا را تا زسر گیرم جوانی، ماجرائی کو؟

دلم‌شد غرق‌خون‌ازنیش خارغم، دراین‌وادی
گل شادی فزائی ، بوستان دلگشائی کو؟

بهرسو بنگری، بومی بر آرد نغمهٔ شومی
نشاط انگیز بانگی ، سایهٔ بال همائی کو؟

بجائی میرسد آنکس که دارد شوق وامیدی
مرا شوق وامیدی تا رسم شاید بجائی کو؟

دراین‌صحرای‌حیرت‌زا، ره مقصود گم کردم
مرا چون‌خضرفرخ پی، دلیل‌ورهنمائی کو؟

«پزشکی»شد«نسیم» الحام‌بخش من که گفت آنجا:
« جهانرا از کدورت تیره می بینم، صفائی کو ؟ »

راه زندگی

چو هیچکس بجهان عمر جاودان نکند
خوش آنکه هیچ زمان تکیه بر جهان نکند

چگونه شاد زید اندر این خراب آباد
کسی که خاطری ازخویش شادمان نکند

بهوش باش خدا را که از جفای تو کس
خدا نکرده شبی سر بآسمان نکند

مزن به تیغ تعنت بقلب یاران زخم
که کس به تیر ملامت ترا نشان نکند

بچشم خلق نماید بزرگ آن که بعمر
نگه بچشم حقارت در این و آن نکند

مکن بخلق خدا سر گران زفرط غرور
گرت هواست که کس باتوسر گران نکند

برای نان مفروش آبروی خود ز نهار
کس این معامله هرگز برای نان نکند

بعشق کوش اگر سود جاودان جوئی
در این تجارت پر سود کس زیان نکند

کجا بمنزل جانان و کام دل برسد
کسی که ترك سرومال وجاه وجان نکند

بنوش باده که از دست غم توانی رست
که چاره غم دل جز می مغان نکند

بگو به یار «پزشکی» نشد دمی در عمر
که یاد روی تو ای ماه مهربان نکند

آقای صدرالدین شایسته

آقای صدرالدین شایسته یکی ازهنرمندان باذوق ونقاشان چیره دست معاصر میباشد که مدتها در نزد ادیب هنرمند مرحوم فرصةالدوله تلمذکرده واز هنر وکمالات آن مرحوم بهره‌ها برده ومدتی نیزدرخدمت مرحوم کمال‌الملك استادچیره‌دست بشاگردی پرداخته‌است. آقای شایسته درنقاشی ومجسمه‌سازی استاداست وشاهکارهای اوخریداران بسیاردارد. آقای شایسته ازفنون ادبی ومنطق وفلسفه برخورداراست ومحضراوهمیشه گرم وقابل استفاده است.

ما دو نمونه از آثار ایشانرا زیب صفحات این کتاب مینمائیم.



کریمخان وکیل و وزیرش شیخ علی خان



نمونه‌ای از مکتب خانه های قدیم

آقای دکتر مهدی حمیدی

آقای دکتر مهدی حمیدی بسال ۱۳۳۳ هجری قمری در شیراز بدنیا آمده و از دانشکده ادبیات تهران بدریافت درجه دکترای ادبیات نائل‌شده وفعلا استاددانشکده معقول ومنقول تهران میباشد .

آقای دکتر حمیدی از شعرای پرکار و خوش قریحه روزگار ماست و مهارت او در قصیده سرائی است .

آقای دکتر حمیدی اغلب قصائد استادان قدیم قصیده سرا مخصوصاً منوچهری را استقبال کرده وخیلی خوب ازعهده برآمده است .

آقای حمیدی بسبک تازه اشعاری سروده و خود را مبتکر سبک جدیدی میدانند .

دراشعار دکترحمیدی کلمات وتشبیهات تازه وزیبا فراوان دیده میشود .

آقای دکترمهدی حمیدی چندین تألیف وتصنیف دارند واغلب آنها را باطرزجالبی بچاپ رسانیده‌اند. مهمترین آثاراین شاعر ونویسنده توانا عبارتست از:

شعر	نثر	تألیف
۱ـ شکوفه‌ها	۷ـ سبکسریهای قلم	۱۱ـ شاهکارهای فردوسی
۲ـ پس از یکسال	۸ـ عشق دربدر(سه جلد)	۱۲ـ دریای گوهر جلد اول
۳ـ اشك معشوق	۹ـ شاعر درآسمان	۱۳ـ دریای گوهر جلد دوم
۴ـ طلسم شکسته	۱۰ـ فرشتگان زمین	۱۴ـ بهشت سخن (۲ جلد)
۵ـ سالهای سیاه		
۶ـ زمزمهٔ بهشت		

اینك نمونه‌ای از اشعار ایشان را در اینجا نقل میکنیم :

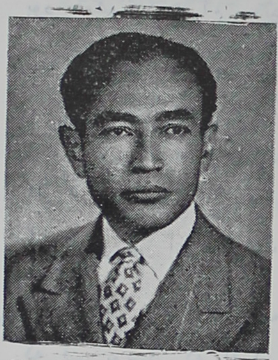
ملکه عریان

کس بدر انگشت زد ، گفتم که ای ؟ بانگ شهوت زای نرمی گفت من
لذتی در جمله ذراتم دوید گوشم از هر ذره‌ای بشنفت من

هیچ یادم نیست کی بر خاستم کی دویدم یا چه شد در باز شد
من باو گفتم که بنشین یا نشست گفتگوها از کجا آغاز شد

کرم هستی سوز عریان شرم روی
ماه خوبان آفتاب دختران
دختر دلبند نارنج طلا
معنی جاندار « از ما بهتران »

آرزوها ریخت در گفتارها
گشت گم در گیسوی سر در گمش
بوسه‌ها لغزید پنهان در نگاه
موج زد بر سینهٔ چون قاقمش



آقای دکتر حمیدی

دید چون جانم سراپا محو خویش پیش خود پنداشت پندارم که اوست
سخت غمگین گشت غافل ز آنکه من دانم این آب است و آن چرکین سبوست

گفت دانستید من او نیستم یادتان آمد که دیدید از کیم
گفتمش یعنی که در او یم نه او همچو آهنگی که پنهان در نیم

خوب دانستم که تو او نیستی خوب میدانم که دیدم از کیت
گرچه عریان بینم امشب آمدی دیده ام دزدانه عمری دوریت

برق زد چشمش فروزان شد رخش چشمها خندید چینها آب شد
بر لبانش خنده ای چون گل شکفت باغ شد ، شیراز شد ، مهتاب شد

گفت چون ناگفته ام بشناختید لحظه ای هم گوش در حرفم کنید
گفتم از عریانیت گوئی که من آب پاکم ظرف در ظرفم کنید

دختر طبع توام شعر توام پیش از اینم بخت سرکش رام بود
بود معشوق توام پیراهنی جلوه های دمبدم یارام بود

لکه شد پیراهنم چاکش زدم برهنه بودن به از تردامنی
یا رها کن یا بپوشان پیکرم ور نه میمیرم ز بی پیراهنی

غیر از اینهم هیچ حرفی داشتی گفت نه والله تو جانی ، تو دلی
گفتمش تو نیز ای خورشید روی معنی عمر منی اما ولی .....

شب بپایان رفت و لب خاموش ماند نه دم از ادبار نه اقبال زد
که لبم بوسید که اشکم سترد تا خروس صبحگاهی بال زد

جست از جا سرگران اندوهگین گیسوی پرچین بروی شانه ریخت
خواندم از چشمش که خوانده است ازدلم کان سبو بشکست و آن پیمانه ریخت

شاعر افسونگر شکر شکن پیر شد ای ماه تابان پیر شد
تا ترا دوزد ز نو پیراهنی دیر شد ای عمر باقی دیر شد

آفتاب روی بام است ای امید کاشکی پیراهنت ناپاك نیست
ز آنکه با این موی چون خاکسترش دیگرت پیراهنی جز خاك نیست

مرگ قو

شنیدم که چون قوی زیبا بمیرد | فریبنده زاد و فریبا بمیرد
شب مرگ تنها نشیند بموجی | رود گوشه‌ای دور و تنها بمیرد
در آنگوشه چندان غزل خواند آنشب | که خود در میان غزلها بمیرد
گروهی بر آنند کاین مرغ شیدا | کجا عاشقی کرد آنجا بمیرد
شب مرگ از بیم آنجا شتابد | که از مرگ غافل شود تا بمیرد
من این نکته گیرم که باور نکردم | ندیدم که قوئی بصحرا بمیرد
چو روزی ز آغوش دریا بر آمد | شبی هم در آغوش دریا بمیرد

تو دریای من بودی ـ آغوش واکن
که میخواهد این قوی زیبا بمیرد

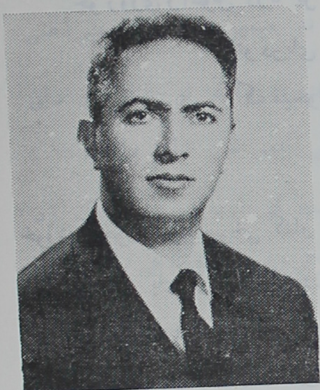
در تاریکی

خورشید چون سفینه سرخی کنار کوی | آتش گرفته بود و شکست و فرو کشید
شب نرم نرم پای ز جنگل برون نهاد | آهسته دشت و بیشه نقابی برو کشید
آرام رفت دیده گیتی بخواب ناز | تاریك شب پلاس سیاهی بر او کشید
در تیرگی بچشم شباهنك شب نشین | چیزی گذشت وناله ز قعر گلو کشید
شاید برآرزوی دل خستگان گریست | شاید که ناله بر دل بی آرزو کشید
شاید که دید پیره‌زنی را که نان نداشت! | یا نغمه ها بشادی بی گفتگو کشید!
درویش خسته را بسر راه، سگ نشست | سوری امیر داد و یتیمی سبو کشید
دردی کشید مادری از چشم دختری | دردی دگر ، دلی ز بتی فتنه جو کشید
این تاسحر گریست که دختر گرسنه ماند | وآن تا سپیده ، باده برغم عدو کشید

این موی کند و برسر بیمار مویه کرد!
وآن بوسه کرد وکام دل ازجعدمو کشید
این جوی خون سترد ز چشم برهنه ای
وآن سرورا برهنه بدن پای جو کشید
همسایه خورد و سینه تیهو بگربه داد
مانند گربه ، کودك همسایه بو کشید !
چون دید مرغ شب که جهانرا چه مایه است
پنهان شد و نوای غم از چار سو کشید
جمعی بر آن ، که دانه طفل یتیم خورد !
خلقی بر این، که شیون بر مرگ شو کشید

آقای دکتر مژده

آقای دکتر علیمحمد مژده بسال ۱۲۹۹ درشیراز بدنیا آمده دوره ابتدائی ومتوسطه را درشیراز بپایان رسانیده ودرتهران ازدانشکده ادبیات بدرجه دکترای ادبیات فارسی نائل آمده‌اند و فعلا دانشیار دانشکده ادبیات شیراز میباشند. آقای دکتر مژده از شعرای توانا و نویسندگان ومترجمین بنام معاصرند.


آقای دکتر علیمحمد مژده

اینك چند نمونه از اشعار ایشان را از کتاب شیراز امروز تألیف آقای مدرس صادقی نقل میکنیم :

شیراز

شیراز من که حافظ وسعدیش دربراست
در چشم اهل دل زدو عالم نکوتر است
آنجا که بوستان و گلستان سرمدیش
فارغ ز طیش بهمن و آزار آذر است
آنجا که کاخ کورش و دارا و اردشیر
از بارگاه خسرو انجم فراتر است
آنجا که از «کریم» کرامت شعار آن
آوازه عدالت کسری مکرر است

آنجا که از شهامت «شاه جوان زند» افسانه شهامت رستم مقرر است
آن مکتبی که صدر نشینان معرفت «صدراش» را چوطفل نوآموزچاکراست
آنجا که وصف مردم دانش پژوه آن درگوش دوستان خدا از پیمبر است
«شیرازوآب رکنی و آن باد خوش‌نسیم عیبش‌مکن که خال‌رخ هفت کشوراست»
هر صبحدم که راحت روح آورد نسیم زآن‌روضه‌ئی که‌خاك‌رهش‌مشك‌اذفراست
بیند که از فراق حبیبان ز اشك و آه ما را مکان بلجه و کانون آذر است
ما را نشاط روی عزیزان دهد مدد ورنه حیات بی‌دل‌وجان کی میسر است؟
من عشق را گدایم و دانند عاقلان زین بندگی بتارك عشاق افسر است
من عشقرا غلامم و دانند عارفان بی عشق آدمی حیوانی محقر است
ای خضر همتان سکندرشکوه پارس کاندر پناه همتتان چرخ اخضر است
ما مهر پارس را بدل و جان سرشته ایم کاینجا نخست پایه شاهی و لشکرست
یارب کنون که بحرجهان پر تلاطم است وین‌ملك‌همچو کشتی بگسسته‌لنگراست

درحفظ خویش دار تو ایران و پارس را
تا مهرو ماه کشتی این بحراخضراست

راز جهان

خردمند گوید که هر اختری بود بیکران عالم دیگری
همان آسمان نه پیدا کنار پر از گونه‌گون اختر بیشمار
نداند کس اورا که‌چنداست‌وچون برازش نگردد خرد رهنمون
بکار جهانیم چون این چنین چه جوئیم راز جهان آفرین!؟

کارگاه آفرینش

ندانم که داند بدانشوری یکی راز این چرخ نیلوفری
نه‌چندان بلند است‌کایدبدست خرد را نشانی بدیده وری

چه‌چاره بجز حیرت از دیدنش | زهی نقشبندی و صورتگری
مرا کاسب اندیشه گردیده لنگ | بمیدان یك ذرهٔ اغبری
چه پوید ره آسمان بلند | پر از آفتاب و مه و مشتری
همه کار دانند و فرمانگزار | نهاده سر اندر خط کهتری
چو او آفریده است زیبا وزشت | چه فرق است از اهرمن تا پری
چه میآمد ازشیر گرجای مور | ورا آفریدی بدای لاغری
بسا تیره شبها که تا بامداد | شدم خیره در قدرت داوری
سرانجام از حیرت و فکرتم | نبد بهره‌ئی غیر جامه دری
چه‌شبها که تا صبحدم از سهیل | ثریا فشاندم همی بر ثری
بهر ذره مهر و مهی یافتم | بآخر نگشتم ز حیرت بری

حدیث عشق

آمد بهار و یافت جهان زو نثار ها | شد غیرت بهشت چمن از نگارها
ازبسکه گل شگفت وسمن رست وژاله ریخت | گردید رشك عَدْن و عَدَنْ لاله زار ها
بر گل هنوز باد نیفشانده گرد مشك | ابر آید و بشویدش از رخ غبار ها
دفتر بمی بشوی که در روز کار گل | باید حدیث عشق شنود از هزار ها
در کار روز کار ، شد از دست روزگار | در کار می کنم پس از این جمله کارها

مرغ محبوس (۱)

ای همنفسان باغ و صحرا | از عشرت پیش یاد آرید
آنجا که گلی و لاله‌ئی بود | یکره ز وفا قدم گذارید
کانجا بجگر خلیده خاریست
دور ازرخ باغ و گل هزاریست

(۱) این ابیات پریشان ترجمه و اقتباسی است از قصیده فیلسوف بزرك ابن سینا بمطلع :
«هبطت الیك من المحل الارفع | ورقاء ذات تعزز وتمنع»

هر عید که کل جمال میکرد در وصف رخش ترانه‌ئی‌داشت
از جلوهٔ حسن و جذبهٔ شوق در کوش چمن فسانه‌ئی داشت
میزد بهزار شادمانی
در باغ نشید مهربانی
آن مرغ شکسته‌پر که امروز راه نفسش بسته پیکان
بر آتش ناوك نهانی گردیده هزار بار بریان
هر لحظه در آرزوی مردن
ای همنفسان من، منم من
من بلبل عرش کردکارم در محبس خاك او فتاده
بر گلبن وحدتش غزلخوان یك چند بهجر دل نهاده
فردا که رهد ز جسم جانم
هم عرش خدا بود مکانم
ای جلوه ذات کبریائی از ظلمت خویش وا رهانم
از محبس خاك سیر کشتم زی‌مجلس خاص خویش‌خوانم
بر محو جمال خود ببخشای
بر بیپر و بال خود ببخشای

نغمه وحدت

در آینه کون بجز نور خدا نیست وآنرا که‌نظر هست‌در آن‌چون‌وچرانیست
هر نقش دل افروز که برلوح وجوداست مانا که بجز آیتی از کلك خدا نیست
گیتی نی و حق‌نائی وآنرا که بود کوش داند که ازاین پرده برون‌هیچ نوا نیست
پروانه بر او عاشق و شمع است بهانه ازمرغ چمن پرس که کل چهره‌نمانیست
یك کعبه عشق است اکر قافله بسیار این نغمه وحدت بود و بانك درا نیست
کر دین واکر کفر بود حاجب آن در بر کبرو مسلمان بجز او راهنما نیست

هر جا که وجود است بود عشق و نشاطست
پس شکوه موجود ز ایجاد روا نیست

در دهر وگر آتش اندوه و غمی هست
زی تصفیه ماست پی محنت ما نیست

عارف بجهان عیب نبیند بحقیقت
در دیده ما هست خطا ورنه خطا نیست

از همه بگسسته‌ایم و با خدا پیوسته‌ایم

ما بر نگ مستی از نیرنگ هستی رسته ایم
سنگباران حوادث را پناهی جسته ایم

خاطر از اندیشه دنیا و عقبی شسته ایم
دیده از هر چیز و کس جز جام و ساقی بسته‌ایم

با خیال دوست کز فردوس و طوبی برتر است
از امید جنت و از بیم دوزخ رسته ایم

کفر و دین و زهد و رندی نیز حرفی بود و ما
از همه بگسسته‌ایم و با خدا پیوسته ایم

مژده خامش هم مگر خضری شود فریادرس
ورنه ره دشوار و ما درماندگان خسته ایم

آقای دکتر نورانی وصال

آقای دکتر نورانی وصال فرزند روحانی وصال بسال ۱۳۴۲ هجری قمری در شیراز بدنیا آمد و پس از کسب تحصیلات ابتدائی و متوسطه بتهران رفته و از دانشکده ادبیات باخذ درجه دکترای ادبیات نائل آمده است و فعلا دانشیار دانشکده ادبیات شیراز میباشند.

آقای دکتر نورانی وصال از شعرای بنام معاصرند قصائد و قطعات را خوب میسرایند.

اینك نمونه هائی از اشعار ایشان :

کتاب کهنه

گفتا بمن کتابفروش این کتاب را
ارزان دهم که جلد وی از بر کهاجداست



آقای دکتر نورانی وصال

گر کهنه است وپاره بود چند بر ک آن — لیکن ببین که جمله اوراق آن بجاست

او گرم گفت خویش ومرا چشم بر کتاب — کانرا ز روزگار جوانی چه ماجراست؟

انگاشتم گذشت زمان را بهیچ و باز — دیدم کتاب راکه چه با برك وبا نواست

اوراق او سپید و برآن گرد سال نی — وز کنج این دکان‌سرا پا محن، رهاست

در پیش عاشقی بود ارزنده تر ز جان — زیرا که یادگار ز دلدار بیوفاست

اشکی برآن چکیده چو تابنده گوهری — از دیده‌ای که برغم دلداده‌ای گواست

شب تا سپیده گاهی خاموش و رازگو — بی همنشین زمان دگر گوشه سراست

دیدم اثر هزار ز عمر گذشتگان — بر چهره کتاب و ندانم چنین رواست

گر با کسی بگور رود ماجرای عمر
از چهردیگری همه آثار آن چراست؟

دیدار او

ای چهره برنگ زعفران کرده — وز غم دل خویش نا توان کرده

با آن رخ زرد وگونه لاغر — افسانه مرگ را بیان کرده

وآن غنچه نا شکفته‌ی امید — بازیچهٔ صرصر خزان کرده

نا دیده بهار زندگی را نوز — اندیشه باد مهرگان کرده

ای خفته ببستر، از تب سوزان — و آهنگ سفر بآسمان کرده

تا آمده بهر گل بباغ از راه — دل خون ز جفای باغبان کرده

روشن ننموده عاشقان را بزم — رخسار چو ماه خود نهان کرده

مستی نفزوده خلق را از ناز — ناگه شده دور و سر گران کرده

وآن خاطر پرسرور و شادان را — پژمان ز جفای این جهان کرده

از حاصل زندگی در این بازار — ای زردی چهره سوزیان کرده

در خاطر خویش بینمت اکنون　　شرمنده عروس آسمان کرده
وآن پیکر دلربای عشق انگیز　　پنهان بسپید پیرهن کرده
بر صحن چمن دویده از مستی　　و اندر بر گلبن ارغوان کرده
خندید ز شوق و خرمن مو را　　بر چهره همچو ارغوان کرده
که چیده گلی زشاخ و دیگر بار　　شاخ گل دیگری کمان کرده
گاهی دگر از ستاك نسترون　　بر چهره خویش سایبان کرده
ای باغ جمال و حسن، اکرایدون　　از کینه زمانه ات خزان کرده

با اینهمه باز بینم آن چشمان
با تیر نگه، مرا نشان کرده

ماجرا

شد میان سپهر تیره پدید　　ماه، چون زورقی ز سیم سپید
جنگل از ماهتاب سیم اندود　　نقشها بر زمین، ز سایه بید
خفته در کلبه، مادری بیمار　　زیر لب، با پسر بگفت و شنید
دخترش از دریچه. خیره بماه　　وه چه رؤیای کودکانه که دید
گفت مادر بکودکان که مرا　　نبود تا سحر بخویش امید
بامدادان عیان شود که سحر　　مرغ جانی ز آشیانه پرید!
پسر از بیم جان مادر خود　　نیمه شب! از پی طبیب دوید
بانگ زد مادر ای امید حیات　　چکنم گر ترا گزند رسید؟
راه پر بیم و جنگل است دراز　　زینهمه دام کس چگونه رهید

* * *

جاده در ماهتاب تا جنگل　　بود مانند پرنیان سپید

دختر آرام از دریچه براه | نظر افکنده و پسر را دید
کفت با مادر ، اینزمان پیداست | قامتش در کنار جنگل بید
داد هر لحظه شرح حال پسر | که کجا رفت و برچه راه رسید
مادر از حرف دخترك در تاب | حال فرزند دمبدم پرسید
هر زمان پاسخی بمادر داد | پاسخی با هزار گونه امید
ناگهان دختر از گزارش حال | باز ماند و بخاك در غلطید
مادر آسیمه سر ، پریشان حال | سوی او پیکر نزار کشید
«خوی» سردی بچهره دید ونبود | اثری در تن از حیات پدید
بیمناك از دریچه کرد نگاه | وای بر حال زار او که چه دید
دید فرزند خویش را بر خاك | غرقه درخونخود زگرگ پلید

وین همه ماجرای جانفرسای
دختر اورا نگفت و داد نوید

در انتظار مرگ

از زبان یك گدای افلیج

فرسوده شد زگردش ایام پیکرم | جز مرگ، آرزوی دگر نیست درسرم
این دهرفتنه زای وجفا پیشه، همچوشمع | هردم بر یخت اشك من و کاست پیکرم
جز شام تار و دیده بیدار من نبود | حاصل در این سرای کهن چیز دیگرم
من عمرشب سپرده و شب عمر من گرفت | شد لاجرم زرنج زمان پشت چنبرم
حرمان فکند سایه بهر آرزوی من | دیگر بدل امید ، از این پس نپرورم
هر شام تا سپیده دم از آسمان زند | چشمك بسر نوشت غم انگیز اخترم
تا دلگشاست در نظرم چهره آفتاب | وز دیدن سپهر و کواکب مکدرم

وین زورق شکسته ماه اندر آسمان
در پیش دیده گشت هویدا مکررم

نیمی ز عمر طی شد وجزغم ثمر نداشت
تا خود چگونه طی شود آن نیم دیگرم

ریزد مدام از مژه گوهر ولی هنوز
یکتن نگشته است خریدار گوهرم

بینند خیره جانب من مرد و زن مدام
در هم کشند چهره ز اندام لاغرم

باشد گمان خلق که والا بگوهرند
غافل که در گهر من از ایشان نه کمترم

بر من نظر کنند و بگویند با نگاه
دیگر کسند و من نه بآنان برابرم

هر بامداد خنده زنان مردم از سرای
بیرون نهند پای و شتابند از برم

اینان روند و تا بخم کوچه همچنان
دنبال با نگاه کند دیده ترم

از روز در هراس و کنم انتظار شام
زیرا بود سکوت شبانگاه خوشترم

نتوانم آنکه چهره بر آرم ز آستین
باشد نگاه خلق بدل همچو نشترم

درگوشه‌ای نشسته و افکنده سر بزیر
زیرا ز شادمانی مردم در آذرم

آید بجوش مغز من از شادی کسان
وز خنده های خلق بجان باشد اخگرم

فرسوده گشت جان من از تنگنای خاك
آزرده ساخت دهر فرومایه، خاطرم

زین دامگاه فتنه چو مرغی گشاده بال
بس بر نیاید آنکه سوی آسمان پرم

این پیکر نزار شکافد بتیغ مرگ
وآنگاه جان ز بند گرانش بدر برم

آنجا روم که خیره شود دیده ها بمن
وآنجا سفر کنم که شناسند گوهرم

بر دوش خود دو بال نهم چون فرشتگان
بینند آنزمان همه جا سایه گسترم

هرجا که سازگارتر آنجا کنم مقام
وزهر مکان که خاطرم افسرد بگذرم

پروانه وار بال زنم گرد دختران
کام دل از گزیدن لبها بر آورم

وین دختر سبکسر همسایه را مدام
خواهم که بوسه‌ها دهد از تنگ شکرم

ای وای! ترسم آنکه همی ز انتظار مرگ
موی سیه، سپید شود بر سر آخرم

آقای علی سامی

آقای علی سامی یکی ازمردان فاضل و محقق شهرما بشمار میروند که‌مدتهاست در رأس بنگاه علمی تخت جمشید انجام وظیفه نموده ودر مواقع فراغت بتألیف کتب میپردازند.



آقای سامی از دانشگاه آزاد آسیائی کلکته بدرجه لیسانس و دکترای افتخاری نائل آمده اند.

آقای سا می در اغلب انجمنها ی علمی و ادبی شیراز شر کت دارند وخود مؤسس ودبیرانجمن علمی وادبی بنام «کانون دانش پارس» میباشند که تا کنون سیزده جلد کتاب تحت عناوین مختلف بطبع رسانیده و از این راه خدماتی ارجدار بفرهنگ کشور کرده‌اند. آقای سامی دارای تألیفاتی هستند که فهرست آنها را در کتاب «شیراز، شهر گل وبلبل» انتشار داده‌اند وبقرارزیراست:

۱ـ گزارش کاوشهای علمی پازار گادضمیمه‌مجلداول گزارشهای باستان‌شناسی
۲ـ تاریخ پیدایش خط وتحول آن درشرق باستان وترجمه کتیبه‌های میخی وپهلوی
۳ـ پاسار گاد یا قدیمی‌ترین پایتخت شاهنشاهی ایران
۴ـ مجلد دوم گزارشهای باستان‌شناسی
۵ـ شرح آثار تاریخی جلگه مرودشت
۶ـ پارس در عهد باستانی
۷ـ شرح تخت جمشید بزبان انگلیسی
۸ـ شرح تخت جمشید بزبان فارسی بهمراهی آقای مصطفوی
۹ـ شرح کامل آثار پاسار گاد بزبان انگلیسی
۱۰ـ شرح آثار شیراز بزبان انگلیسی

۱۱- شیراز بزبان فارسی ۱۲- مجلد چهارم گزارشهای باستان شناسی

آنچه آماده چاپ است:

۱۳- تاریخ تمدن هخامنشی در سه جلد ۱۴- تاریخ تمدن ساسانی در سه جلد

آقای محمود عرفان

آقای محمود عرفان یکی از مردان دانشمند و فاضل شهر شیراز میباشند که مدتهاست درطهران درمقام قضاوت روزگارمیگذرانند.

آقای عرفان بزبان انگلیسی کاملا آشناست وتاکنون‌چندین کتاب سودمندبفارسی ترجمه کرده‌است. شرح مختصری از احوال ایشان در پشت جلد ترجمه جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی نوشته شده که عین آن درج میگردد:

«... محمود عرفان درسال ۱۲۷۹ شمسی درشیراز متولد وپس ازطی دوره‌تحصیلات ابتدائی بتهران رفته و دوره متوسطه را در دار الفنون بانجام رسانید، پس از آن بشیراز بازگشت وبفرا گرفتن علوم قدیم پرداخت. ولی بار دیگر در سال ۱۲۹۹ بتهران سفر نمود وبکارهای ادبی مشغول شد.

مقالات او که درمجله «آینده» انتشار میبافت وترجمه ملخص ایلیاد ونثر آن در پاورقی روزنامه شفق سرخ اورا نویسنده‌ای پرمایه معرفی نمود در سال ۱۳۰۵ که مرحوم داور تشکیلات نوین دادگستری را پایه گذاری نمود، عرفان را بخدمت قضائی دعوت کرد. ولی اکنون در دیوان عالی کشور بکار قضا اشتغال دارد. پس از آن اگرچه عرفان کمتر فرصت نویسندگی یافت ومدتی نیزبرای مطالعات قضائی در انگلستان اقامت گزید مع الوصف رابطه او با کتاب و تحقیقات تاریخی و جغرافیائی قطع نگردید، چنانکه درسال ۱۳۳۶ «اطلس تاریخ اسلامی» اثر چند تن از مؤلفین آمریکائی را ترجمه وباحواشی مفید منتشر کرد ...»

آقای فریدون توللی

آقای فریدون توللی از شعرای نامدارونویسندگان زبردست معاصراست که بسال ۱۲۹۶ در شیراز دیده بجهان گشوده است. تحصیلات ابتدائی و متوسطه را در شیراز گذرانیده و در تهران از دانشکده ادبیات در رشته باستان شناسی باخذ لیسانس نائل آمده.

آقای فریدون توللی از شعرای نو پرداز است با اینکه در قصیده سرائی و غزل گوئی سخت تواناست ولی سبك تازه‌ای را بوجودآورده که عده زیادی از شعرا آنرا پسندیده وتعقیب میکنند همچنین در نثر با اینکه سبك قدما را پیروی مینماید ولی از نظر ابتکار و آوردن تشبیهات تازه کمتر نویسنده ای در زمان حاضر با او برابری میکند.

از آثارمعروف اویکی کتاب التفاصیل است که به‌نثر ونظم هردونگاشته‌شده ودرآن موضوعهای سیاسی واجتماعی‌روزرا مورد بحث قرارداده وازکارهای ناروا باشدیدترین وجهی انتقاد کرده‌است. اثر دیگراو کتاب رهاست که با مقدمه جالبی شروع میشود ودرآن راه سخن گوئی وشعرسازی تازه را نشان داده است. در کتاب رها اشعار سبك تازه توللی چاپ شده‌است. کتاب دیگر آقای توللی کارون است که بچاپ رسیده پاره ای از اشعار توللی بزبان انگلیسی ترجمه شده. اینك نمونه ای از اشعار او را دراینجا نقل میکنیم:

کارون

بلم آرام چون قوئی سبکبار	بنرمی بر سر کارون همی رفت
بنخلستان ساحل قرص خورشید	ز دامان افق بیرون همی رفت

شفق بازیکنان در جنبش آب　　شکوه دیگر و راز دگر داشت
بدشتی پرشقایق باد سرمست　　تو پنداری که پاورچین گذر داشت

جوان پاروزنان بر سینه موج　　بلم میراند و جانش در بلم بود
صدا سرداده غمگین در ره باد　　گرفتار دل و بیمار غم بود

« دو زلفونت بود تار ربابم　　چه میخواهی ازین حال خرابم »
« تو که با ما سر یاری نداری　　چرا هر نیمه شب آئی بخوابم »

درون قایق از باد شبانگاه　　دو زلفی نرم نرمك تاب میخورد
زنی خم گشته از قایق بر امواج　　سر انگشتش بچین آب میخورد

صدا چون بوی گل در جنبش آب　　بآرامی بهر سو پخش میگشت
جوان میخواند سرشار ازغمی گرم　　پی دستی نوازش بخش میگشت

« تو که نوشم نئی نیشم چرائی　　تو که یارم نئی پیشم چرائی »
« تو که مرهم نئی زخم دلم را　　نمك پاش دل ریشم چرائی »

خموشی بود و زن در پرتو شام　　رخی چون رنگ شب نیلوفری داشت
ز آواز جوان دلشاد و خرسند　　سری با او دلی با دیگری داشت

زدیگر سوی کارون زورقی خرد　　سبك برموج لغزان پیش میراند
چراغی کور سو میزد به نیزار　　صدائی سوزناك از دور میخواند

نسیمی این پیام آورد و بگذشت　　« چه خوش بی‌مهربونی ازدوسر بی »
جوان نالید زیر لب بافسوس　　« که یکسر مهربونی دردسر بی »

هنر

فریدون توئی؟ شادمانم که بخت　　بر آورد کامم بدیدار تو
فرو رفته ام ای بس اندیشمند　　بجوشنده گرداب گفتار تو

چه شبها که بشکفته لبریز مهر　　سرود تو در گوش خاموش من
چو بگشاده ام آتشین دست شوق　　تهی بوده جایت در آغوش من

چه شبها که بشکسته ام نیمخواب　　سیه زلف آشفته بر دفترت
نگه لنگ لنگان و دل تشنه کام　　بزیبنده اشعار جان پرورت

چه شبها که تا دیده سر مست باد　　بجوشیده جان تو با جان من
سبك سایه افکنده با رقص شمع　　بشعر تو انبوه مژگان من

فریدون توئی؟ وه چه نغز است و گرم　　بکار هنر طبع جادوی تو
خوشا بخت آن خسته کز تاب عشق　　نهد شرمگین سر بزانوی تو

فریدون منم آری آن بسته نای　　که خم گشته بر دار هستی سرش
هنر پرتو افشان چو زرینه تیر　　فرو مانده در نیلگون پیکرش

مریم

در نیمه های شامگهان - آنزمان که ماه
زرد و شکسته - میدمد از طرف خاوران
استاده در سیاهی شب - مریم سپید
آرام وسر گران
او مانده تا که از پس دندانه های کوه
مهتاب سر زند کشد از چهر شب نقاب
بارد براو فروغ و بشوید تن لطیف
در نور ماهتاب

بستان بخواب رفته و میدزدد آشکار
دست نسیم ، عطر هر آن گل که خرمست
شب خفته در خموشی و شب زنده دار شب
چشمان مریم است

مهتاب ، کم کمک ز پس شاخه های بید
دزدانه میکشد سر و میافکند نگاه
جویای مریم است و همیجویدش بچشم
در آن شب سیاه

دامن کشان ز پر تو مهتاب ، تیر گی
رو مینهد بسایهٔ اشجار دور دست
شب دلکشست و پر تو نمناك ماهتاب
خواب آور است و مست

اندر سکوت خرم و گویای بوستان
مه موج میزند چو پرندی بجویبار
میخواند آن دقیقه که مریم بشستشوست
مرغی زشاخسار

شیراز ۱۳۲٤

مهتاب

در زیر سایه روشن ماه پریده رنگ
در پرتوی چو دود ، غم انگیز و دلربا
افتاده بود و زلف سیاهش بدست باد
مواج و دلفریب
میزد بروشنائی شب ، نقش تیر گی

میرفت جویبار و صدای حزین آب
گوئی حکایت غم یاران رفته داشت
وز عشق‌های رفته و اندوه مردگان
رنجی نهفته داشت
درنور سرد و خسته ، مهتاب ، کوهسار
چون آرزوی دور
چون هالهٔ امید
یا چون تنی ظریف و هوسناك در حریر
میخفت در نگاه
وز دستهای خرم و خاموش میگذشت
آهسته شامگاه
او ، آن امید جان من ، آن سایهٔ خیال
میسوخت در شرارهٔ گرم خیال خویش
میخواند در جبین درخشان ماهتاب
افسانهٔ غم من و شرح ملال خویش

تهران ـ پائیز ۱۳۲۴

باستانشناس

در ژرفنای خاك سیه ، باستانشناس
در آرزوی اخگر گرمی بگورسرد
تا از شکسته های یکی جام
یا از دو چشم جمجمه‌ای مات و بی نگاه
بیرون کشد ز یاد فراموشی سیاه
افسانهٔ گذشت جهان گذشته را

در جستجوی مشعل تاریك مردگان
خاکستر قرون کهن را دهد بباد
یا گوشواره های یکی گوش
گیرد سراغ راه

وز مردگان بزنده کند داستان غم
بی اعتنا بتربت گلچهرگان خاك
بر استخوان پیر و جوان میزند کلنگ
تا در رسوب چشمهٔ خشکیدهٔ حیات
یابد نشان قطرهٔ وهمی بگور تنگ
ناگاه، خیره گژدمی ازگوشهٔ مغاك
از ونگ ونگ تیشه هراسان و خشمناك
سر میکشد ز جمجمه ای شوم و دلگزای
میتازدش بهستی و میدوزدش بجای
لختی دگر بدخمهٔ تاریك و پر هراس
گفتار میخورد ز تن باستانشناس

شوش–۱ر۱۱ر۱۳۲۵

آقای هاشم جاوید

آقای هاشم جاوید یکی‌ازنویسندگان وشعرای بسیارباذوق شهرماست که تحصیلات خود را در رشته قضائی ازدانشکده حقوق بپایان رسانیده وفعلا ازوکلای مبرز شیراز بشمار میرود. آقای‌جاوید بیانی گرم وقلمی‌محکم وطبعی روان دارد.

این اشعار از ایشان است:

گرداب

بگردابی افتاده‌ام جاودانه ‌‌ ‌ دراین ژرف دریای پنهان کرانه
چو بی بادبان زورقی روز طوفان ‌ که موجش زهرسو زند تازیانه
من آن طایر خسته بالم که عمرم ‌ بسر شد در اندیشه دام و دانه
همه روز بار بلا را پذیره ‌ همه عمر تیر جفا را نشانه

پریشانی آشیان من از من　　پریشانی من، همه ز آشیانه
چه حاجت ز سوز نهان راز گفتن　　که از دل زند آتش غم زبانه!
غباری گرفته است آئینه دل　　کجائید ای گریه های شبانه؟

* * *

تو ای نازنین من، ای مایه ناز　　مکن دیگر افسردگی را بهانه
فرو ریز زلف سیه را بدامن　　فرو گیر بار بلا را ز شانه
چوز آسودگی بهره‌ای نیست کسرا　　بآزادگی روی کن زین میانه
بمستی گریز از غم و درد هستی　　که‌حکمت فسونست ودانش‌فسانه
سخن‌چون بر آید زدل، بردل آید　　سرود کهن یا نو آئین فسانه

من‌این چامه را درهوای تو گفتم
که ماند ز من درجهان جاودانه

دامان موج

باز چین افتاد بر رخسار آب　　عکس ماه از جنبش قایق شکست
رشته ابریشمین موج را　　دست باد از دامن ساحل گسست

تکیه زد سر ها بروی سینه ها　　مویها بر چهره ها افشا نده شد
با زبان بوسه در دامان موج　　داستان آرزو ها خوانده شد

دامن امواج را میگسترند　　تا دیار آرزو ها بادها
موجها آئینه دار ماه و من　　خاطرم آئینه دار یادها

یاد آن شبها که مست آرزو　　راز ها گفتیم در مهتاب ها
در دلم زآن بادها طوفان بپاست　　میروم سرگشته روی آب ها

آه بس شبها که من این ماه را　　اندر آن چشمان خندان دیده ام

یا در آن دریای عشق و آرزو — موج اشکی گرم وسوزان دیده‌ام

یکدم اندیشم که برخیزم زجای — خویش را در کام امواج افکنم
باز در پیکار مرگ و زندگی — پنجه عشق تو گیرد دامنم

باز من میمانم و مهتاب و موج — رفته ساحل درسکوت‌شب بخواب
تا کجا باز اتفاق افتد شبی — مست عشق و آرزو در ماهتاب

بندر پهلوی

امید من بخند (۱)

می خندی و طنین دلاویز خنده ات — می پیچدم درون دل خستهٔ خموش
وآن خنده چون ترانهٔ شیرین‌زندگی — میآیدم بگوش
همچون نوای زنگ‌خوش آهنگ‌کاروان — کاید بگوش گمشده ای در شب سیاه
پیغام عشق و مژده شیرین آرزوست — آن خنده ونگاه
این‌خنده‌نیست‌صبح‌جوانی‌وزندگی‌است — تا بیده بر لبان تو ای آرزوی من
بگشای لب بخنده که آن صبح دلفروز — تابد بروی من
آنخنده‌ازچه‌رنگ‌ونشان‌داردای‌امید — «کزخندهٔ شکوفه‌سیراب‌خوشتراست»
وندر نگاه گرم ونوازشگر توچیست؟ — کزخواب خوشتراست
آری بخند وانده دیرین ز دل بشوی — با آن نگاه روشن و لبخند دلپسند
دیوانهٔ نگاه تو و خندهٔ توام — امید من بخند

خاموشی

چند از این غمها بسردی دم زنم — وین سکوت گرم را بر هم زنم
در سکوت و درنگاهم رازهاست — در دل خاموشیم آوازهاست

۱— نقل از دریای گوهر

بنگوی گر بر لبان بسته ام بشنوی فریاد جان خسته ام
خامشم من لیکن این بانگ ونوا آشنا باشد بگوش آشنا
آسمان را با همه پهناوری بنگری خاموش اگرخوش بنگری
مهرومه خاموش واخترها خموش لیکن اندرجانشان جوش وخروش
شب بجانها رنگ رؤیا میزنند چون بخاموشی ره ما میزنند
جوی باریك از میان مرغزار میگریزد با دو صد آوای زار
میکند با سبزه هر دم گفتگو تا رود در کام شورستان فرو
رود پهناور بی آوا میرود گرم در آغوش دریا میرود
خامشانرا ناله ای از درد نیست وآنکه از دردی بنالد مردنیست
این زمان بگذارخاموشی کنم
رو بدنیای فراموشی کنم

آقای سید علی مزارعی

آقای سید علی مزارعی یکی از شعرای جوان وبسیار با ذوق و خوش قریحه شهر ماست که طبع روان وسرشاری دارند. این اشعار از ایشانست:

کیم من دل از دوستداران بریده بسودای یاری ز یاران بریده
بیاد گلی رو بگلشن نهاده بگل بسته، از گلعذاران بریده
غمی را پذیرفته، درخانه دل دل از الفت غمگساران بریده
بمستی و رسوائی از دست رفته دم از صحبت هوشیاران بریده
زده دل بدریای طوفان گرفته ز آرامش چشمه ساران بریده
چو شبنم در آغوش گل جا گرفته ز آغوش باد بهاران بریده

بنومیدی و درد پیوند کرده
ز امید و امیدواران بریده

بباز قوی پنجه دمساز گشته
ز ناز و نیاز هزاران بریده

چودل مرده‌ای دیده بر خواب هشته
دل از راز شب زنده‌داران بریده

بمیخانه چون جام مأوا گرفته
لب از جام ناسازگاران بریده

بره مانده‌ای از تکاپو فتاده
ز همراهی رهسپاران بریده

شبان را بشوریدگی روز کرده
ز اندیشه روزگاران بریده

بتاب سر زلف در تاب رفته
امان دل بی قراران بریده

بره دوخته دیده انتظاری
ز پیغام چشم انتظاران بریده

گزیده کنار و مبرا ز یاری
سر یاری نابکاران بریده

بناکامی خویش مغرور گشته
بکام دل از کامگاران بریده



آقای سید علی مزارعی

بروی نگاری دل انگیز دیده
ز وسواس عشق هزاران بریده

جوانی بسر برده در شور و مستی
ز سر مستی از می کساران بریده

چو شمع سحرگاه خاموش گشته
بتاریکی غم فراموش گشته

هنری مرد (۱)

فرخ آن قوم که در بند کمال وهنرند — کـه بفر هنر از جامعه خویش برند

سزد ار مورد تأیید جهانی باشند — کـه بتمهید هنر عقده کشای بشرند

تیر کیها نگذارد اثری در دلشان — کـه بدلداری امید فروغ بشرند

هنری مردم از کینه و عجبند بدور — ز آنکه درچشم جهانی بهنر ناموزند

سرد کینند ازیرا که بخود متکیند — گرم‌مهرند ازیرا که‌چوخور مشتهرند

بر سر جامعه باری نگذارند بقهر — که بنیروی هنر جامعه را بارو برند

نیك رایند که تأثیر هنر پاکدلی‌است — از بد اندیشی دورند که مرد هنرند

بفرو مایگی و پستی دل نگمارند — گوهر خود بشناسند که کان هنرند

ننگ برخود نپذیرند پی ثروت وساز — که ببازوی هنرساخته از سیم وزرند

نیست‌بیچاره کسی کش‌بهنر دسترس‌است — ایخوش آنانکه بیارای هنرچاره کرند

خود نبینند بجز پاکی و زیبائی ومهر — که بپیروزی اندیشه قرین هنرند

دیده ودلشان از مهر پر ، از غدر تهی — راست‌خواهی همه‌صاحبدل‌وصاحبنظرند

بگشایند ز همبستگی خویش میان — دست‌وبازوی‌هم‌وجان‌و دل یکدگرند

برتر آن‌ملك که دارد هنرخویش‌بزرك — بهتر آن قوم که از قدر هنر باخبرند

آسمان صحنه افسو نگری دانششان — نه کـه خود ملعبه دست قضا و قدرند

پاسداران هنر را ، ز من امروزدرود — که جوانان را در راه هنر ، راهبرند

نازم آن‌دست که‌برپای چنین جای نهاد — که‌زهر گوشه زهر پیشه‌بسی‌پیشه‌ورند

آفرین بر هنر آموز و هنر مندانی — که بآموختن علم و هنر مفتخرند

۱ــ اشعار فوق را آقای مزارعی بمناسبت جشن پایان دومین‌دوره فارغ‌التحصیلان دبیرستان حرفه‌ای نمازی که آقای مهدی نمازی بازرگان معروف شیراز بنا نهاده‌اند، سروده‌ودرجشن‌مزبور قرائت کرده‌اند

دوستی

از تو ام دیگر نباشد انتظار دوستی چون ترا با من سر آمد روز کار دوستی

چون دل درماندهٔ من عاقبت درهم شکست سست مهری تو، عهد استوار دوستی

بارها گفتم ترا آرامتر، زیرا که نیست چون همه کار جهان بازیچه، کار دوستی

دشمنی‌ها کرد با من روز کار دون نواز تا که کردم زندگانی را نثار دوستی

راست‌خواهی، الفتی سر داست اکنون با منت کان نمی‌آید بگرمی در شمار دوستی

دشمن جان‌شد مرا مهر و وفایم، ای دریغ آتش جان سوز شد آخر شرار دوستی

دشمنی کردی بمن کز من بریدی بیدرنک میبرم با برد باری، باز بار دوستی

شرم آید از منت با بد گمانیهای خویش! نیست وجدان نو، آیا شرمسار دوستی؟

خاطرات گفتگوهای خیال انگیز تو دردل من مانده تنها یادگار دوستی

دربهار زندگانی چون خزان پژمرده گشت از سموم دشمنی ها برك و بار دوستی

ایخوش آنروزیکه بودی مست در آغوش من هر دو با هم سر نهاده در کنار دوستی

ایخوش آنگاهی که میکردم بچشم تو نگاه بود روی دلکشت آئینه دار دوستی

اینچنین کامروز میخندی بمرك عشق خویش
گریه خواهی کرد فردا بر مزار دوستی

تکیه گاه

در میان مردم چشمش نگاهی دیده ام بیگناهی را در آغوش گناهی دیده ام

سینهٔ سیمین اورا دیده ام هنگام خواب از برای آرزوها تکیه گاهی دیده‌ام

سوختم درپیش شمع روی او پروانه وار سوختن را در هوای او پناهی دیده‌ام

جا نمیگیرد زمستی یکنفس در سینه ام این‌دل سر گشته را هر دم براهی دیده‌ام

هرچه دیدم در رهش از اشتباهی دیده‌ام — دوست میدانستمش جان باختم درراه او

عمر را در گردش چشم سیاهی دیده‌ام — زندگی‌را درصدای عشق مستی پروری

لذت عشق و پشیمانی بگاه آشتی

درمیان اشك چشم عذرخواهی دیده‌ام

آقای احمد حشمت زاده

آقای احمد حشمت زاده فرزند مرحوم حشمت شاعر معروف شیراز یکی ازشعرای مشهوراست که درحدود ۶۵ سال از عمرش میگذرد . این اشعار از اوست:

موی سپیدم

ای‌سیه‌چشمان گریزان تا کی‌ازموی سپیدم — نیست هرگزجز بچشمان سیه چشم امیدم

گشت‌موی من سپید ازحسرت چشم‌سیاهی — کوسیه جشمی که دارد حرمت‌موی سپیدم

تا که درچنگ‌افتدم‌تاری‌ز گیسوی نگاری — من دراین‌سودا جوانی دادم وپیری خریدم

جان‌ومال‌ودین‌ودل‌راماداراین‌ره‌صرف‌کردیم — درعوض زان بی‌وفایان جزجفاکاری ندیدم

از غزالان علت از من رمیدن چیست آخر — من همان رندم کـه شبها باغزالان آرمیدم

تند خوئی چند با من میکنید ای‌تازه گلها — من غزل‌خوان بلبلی هستم که‌از گلهاپریدم

گر وفا خواهید نبود شیوه رعنا جوانان — نزد من باشد که طعم بی وفائی را چشیدم

قدر وصل نو جوانان را نکو دانند پیران — خاصه‌همچون‌من که‌دردمحنت‌هجران کشیدم

گرچه پیروموسپیدم لیك ازعشق وجوانی — میدهد چشم سیاه ترك طنازی نویدم

زاهدازحالم‌چه‌پرسی من‌همان مستم که‌دائم — گاه‌مست ازچشم ساقی گاه‌مدهوش ازنبیدم

«احمدا» بامن سخن کمتربگوازدین ودانش

زآنکه‌نبود جزحدیث یارومی گفت وشنیدم

آقای محمد حشمتی متخلص به پریشان

یکی از جوانان فاضل و با ذوق معاصر شیراز آقـای محمد حشمتی فرزند آقای احمد حشمت زاده شاعر معروف شیراز است کـه طبعی لطیف و ذوقی سرشار دارد وتخلص شعری خود را پریشان قرار داده است.



آقای حشمتی

آقای‌حشمتی فعلادردانشسرایعالی طهران تدریس‌میکنند این اشعار از ایشان است :

خواهی نکاهدت غم افزون روزگـار
خوش‌باش وهیچگاه دم‌ازبیش‌و کم مزن
هرگز زجور دهر برخساره چین میار
وز بار درد و رنج بر ابروی خم مزن

کاین چرخ مفسدت طلب، فتنه ساز دون — گوید که جز بمصلحت من، قدم مزن
پایت ببند گیرد و گوید بره شتاب — دستت نهد بر آتش و گوید که دم مزن
هان هوشدار و با بد ونیك جهان بساز — تا یك نفس تراست دم ازمدح و ذم مزن
جـز بهر راحتی بشر ، در تمام عمر — ای دوست بر بصفحه کاغذ قلم مزن

با دوستان یکدله هرگز دو رو مباش
انصاف نیست ، تیر بصید حرم مزن

دیشب اگر بمویت کردم دراز دستی — کوتاه کن سخن‌را ، بود این گنه زمستی
برداشت ترك چشمت شست‌ازکمان ابرو — جان‌را به پیش تیرش ، دادیم ناز شستی
ای‌مرگ ازپی ما، دیرآمدی که‌خوبان — بردند جان ما را ، کردند پیشدستی
بر باد اگر نمیداد گیسوی مشکبو را — کی گرد تیره روزی ، برروی ما نشستی
جادوی فتنه جویش آن کافر سیه دل — تبلیغ مینماید ، ما را به بت پرستی

ما عاشقان بیدل، بر دهر دل نبندیم　　طبع بلند همت، کی خو کند به پستی
داری اگر «پریشان» شوق وصال یاران　　شو نیست در ره دوست، بر گیر دل ز هستی

درس زندگی

هلا ای نوجوانان تا توانید　　همه قدر جوانی را بدانید
بهین دوران عمر ما جوانی است　　جوانی نو بهار زندگانی است
جوان باید که باشد خویشتن دار　　نکو باشد بگفتار و بکردار
بدنبال هوای دل نگردد　　که تا آسانیش مشکل نگردد
بکار خویشتن فرزانه باشد　　همیشه دور از بیگانه باشد
کند دستور خود یزدان پرستی　　ننوشد «می» نگردد گرد مستی
که کسب نام نیک اندر جوانی　　توان کردن نه گاه ناتوانی
اگر نبود جوان پابند ناموس　　زند بر سر به پیری دست افسوس
بیاموزید درس زندگانی　　نگه دارید خود را در جوانی
بعلم و معرفت بندید دل را　　بآب گل بیامیزید گل را
جوانی و نشاط و نعمت و ناز　　اگر از کف رود ناید دگر باز
جوانی را در آخر پیری آید　　زمینگیری و از جان سیری آید
ز گشت آسمان گردد دوتا پشت　　ز بیتابی قلم افتد ز انگشت
زمانه سرو بالا را کند پست　　برد زیبائی و طنازی از دست
قد چون تیر را سازد کمانی　　برد رنگ از عذار ارغوانی
خشن سازد تن چون پرنیان را　　در غلطان، نمیماند دهان را
رخ شاداب را افسرده سازد　　چو گل از بادوی پژمرده سازد
سیه مژگان برگشته بریزد　　بمشکین گیسوان کافور بیزد

ما کام دیده ایم ز شیدائی

دیدی ز دست این دل هرجائی کارم کشید باز برسوائی
عشقی نهفته کرد بپا طوفان دل میکند تلاطم دریائی
برقصد جان دوباره غم جانان از هر طرف نمود صف آرائی
شد پای بند حلقه موئی، دل از دست داد تاب وتوانائی
نگذاشت از برای تن و جانم دیگر بجای صبر و شکیبائی
دلچون‌اسیر گشت مجوراحت درکار عشق نیست تن آسائی
ترسم ز دست دیده ودل آخر پامال گردد این سر سودائی
تا بیند آفتاب رخی از نور گیرد به پیش شیوه حربائی
دل پر زند بیاد لب نوشین همچون مگس بد که حلوائی
ما را سیاه روز وپریشان کرد آن مشك فام زلف چلیپائی
یکباره دین و دل ز کفم بردند آن فتنه جودونرگس شهلائی
نا دیده باغبان جهان هرگز سروی چو قامت تو برعنائی
بگذرز آدمی که مه وخورشید نا دیده اند چون تو بزیبائی
محراب ابروی تو اگر بینند آید بسجده دلبر ترسائی
لعل ترا حقیقت شیرینی است شعر مراست معنی شیوائی
شیخ ار مراد یافت به شیادی ما کام دیده ایم ز شیدائی
امروز شاد زی که خبر نبود کس را ز پیش آمد فردائی

از موی او مگوی پریشان هیچ
نام لبش ببر بشکر خائی

آقای محمد خلیل رجائی

آقای محمد خلیل رجائی ازفضلای معروف شیرازاند که سالها درمدارس قدیمه بتحصیل وتدریس اشتغال داشته وازسال ۱۳۱۰ شمسی در دبیرستانهای شیراز بتدریس ادبیات فارسی وعربی وفلسفه پرداخته‌اند واکنون دردانشکده ادبیات شیرازبتدریس فلسفه اشتغال دارند. آقای رجائی محفلی گرم ومحضری قابل استفاده دارند وتاکنون چندین کتاب تألیف کرده‌اند که یکی از آنهادرزمینه بدیع ومعانی وبیان درزیرچاپ است

در مجله دانشکده ادبیات شیراز از آقای رجائی مقالات فاضلانه ای در تحت عنوان تعلیقات بر کتاب مستطاب اسفار نوشته اند که از لحاظ توجیه و تفسیر مطالب مشکل اسفارشاهکارحکیم معروف ملاصدرای شیرازی قابل توجه‌است ومعرف فضیلت ومعلومات ایشان میباشد .

آقای احمد پژوه

آقای آدمیت درجلد اول دانشمندان وسخن سرایان فارس در باره آقای احمدپژوه مترجم کتاب مفصل وسودمند «انقلاب ایران» تألیف ادواردبرون، شرح مفصلی نوشته‌اند که ماقسمتی ازآنرا خلاصه میکنیم : « آقای احمد پژوه ملقب بمبشرهمایون فرزند حاج میرزا ابوالحسن بسال ۱۲۶۵ شمسی د رشیراز بدنیا آمده درجوانی درخدمت فرصة الدوله بتحصیل علوم وادبیات پرداخته وسفری بهندوستان رفته ودرانقلاب مشروطیت جزء آزادیخواهای فعالیتهای مشمرداشته ودردوره شاه فقید بخدمت دولتی همت گماشته است. ازآثار اویکی ترجمه کتاب انقلاب ایران تألیف برون است و دیگری داستان آفرینش انسان وپیدایش آریان است که بقول آقای آدمیت درمهنامه گفتار نیک انجمن زردشتیان طهران چاپ میشود . این کتاب تقریباً بفارسی سره نوشته شده .

آقای علینقی بهروزی

آقای علینقی بهروزی ازنویسندگان و مؤلفینی‌است که بسال ۱۲۸۱ شمسی بدنیا آمد، پس از پایان تحصیلات بسال ۱۳۰۳ وارد فرهنگ شده و پست های مختلف اداری و آموزشی را عهده دار شده و در اثر فعالیت و حسن انجام امور محوله از طرف وزارت فرهنگ باخذ مدال درجه علمی نائل آمده است.



آقای بهروزی

آقای بهروزی بزبان عربی و انگلیسی آشنائی دارد ومدتی روزنامه دستاویز را باوضع آبرومندی درشیراز منتشر میکرده‌است.

آقای بهروزی دراغلب از جرائد شیراز ومجلات طهران مدتهاست که مقالات ادبی و تحقیقی انتشار میدهد و تاکنون چندین جلد کتاب تألیف کرده‌است.

تألیفات آقای بهروزی عبارتست از: آنچه چاپ شده

۱ـ جشنهای ایزدی ۲ـ سده قاآنی ۳ـ دیوان مرحوم آقاسیدعلی مجتهد کازرونی

۴ـ شهرشیراز یا خال رخ هفت کشور ۵ـ دیوان مظفر شاعر شیرازی

آنچه آماده چاپ است:

۶ـ دیوان گلبن کازرونی ۷ـ تاریخچه مفصل جامع عتیق شیراز

۸ـ گلشکرشامل لطائف‌وظرائف ادبی ۹ـ نوادر تاریخی

۱۰ـ اشعار نغز ۱۱ـ فرهنك لغات محلی فارس

۱۲ـ فولکلور فارس

آقای بهروزی گاهگاه از روی‌تفنن اشعاری‌میسرایند اینك‌نمونه‌ای‌ازاشعارایشان:

وصف یکی از حمله‌های دریائی در جنگ بین‌المللی دوم

شب است و نه در باختر، نی بخاور ‌‌ ‌ نه نوری هویدا نه رخشنده اختر
جهان تیره‌تر از روان هریمن ‌ ‌ دد و دام در خواب گردیده اندر
نه شمعی فروزان بساحل، نه آوا ‌ ‌ برآید ز کس، نی ز خشك ونه‌از تر
جرس بی‌صدا، مرد شب زنده، مرده ‌ ‌ کنشت و کلیسا زده قفل بر در
شباهنگ بسته، ز آهنگ شب، لب ‌ ‌ هیون خفته در جای و مردم ببستر
که ناگه قیامت بپاگشت زیرا ‌ ‌ بزد دست بر حمله انبوه لشکر!

بغرید توپ و رها گشت اژدر ‌ ‌ کف آورد دریای مواج بر سر
چو پیل دمان گشت کشتی جنگی ‌ ‌ کشید از جگر نعره‌ها همچوتندر!
گلوله همی منفجر شد بساحل ‌ ‌ مسلسل بباریده باران آذر!
تو گفتی که «اتنا» (۱) است‌درحال‌جوشش ‌ ‌ کشد نعره از دل چو غرنده اژدر!
چنان حمله ور گشت کشتی جنگی ‌ ‌ که غژمان نهنگی بدریا شناور!
بدریا درون سیل کشتی خروشان ‌ ‌ به ابر اندرون جوق طیاره بیمر!
نه کشتی که آتش فشانی‌است سوزان ‌ ‌ نه طیاره، بل ابر بارنده اخگر!
گلوله بباریده گاهی ز ایمن ‌ ‌ فروریخت باران اخگر ز ایسر
ز غریدن توپ و بمب و مسلسل ‌ ‌ تو گفتی بپاگشت صحرای محشر!
ز هرای جنگ و صفیر گلوله ‌ ‌ تپیدی دل مرد همچون کبوتر!
جهان گشت روشن ز برق گلوله ‌ ‌ که شد چشمها خیره و گوشها کر!

در این گیر و دار و هیاهوی هیجا ‌ ‌ چگونه بدی دشمن زار و مضطر!

نه قلعه بجا ماند نه مرز داری

نه‌مردی، نه توپی، نه کشتی نه‌لنگر!

۱ــ کوه معروف آتش‌فشان ایتالیا

آقای محمد جواد بهروزی

آقای محمد جواد بهروزی یکی ازجوانان با ذوق وهنرمند شهرما هستند که بسال ۱۳۰۰ شمسی بدنیا آمده و بسال ۱۳۲۹ از دانشسرایعالی و دانشکده ادبیات در رشته تاریخ وجغرافیا باخذدرجه لیسانس نائل آمده و از آن سال تاکنون در دبیرستانهای شیراز بتدریس اشتغال دارند



آقای بهروزی

آقای بهروزی از جوانان بسیار با ذوق ومنظم ووفادار بشمار ومدتها بانگارنده همدرس وهمدرسه وهمقدم وهم‌قلم بوده است .

آقای بهروزی باموسیقی آشناست و ویلن راخوب مینوازد

آقای بهروزی از دبیران پرکار و علاقمند فرهنگ بشمار میرود و تاکنون چندین کتاب تألیف کرده اند که عبارتست از :

۱ـ جغرافیای مفصل کازرون

۲ـ سیزده مهاجر نشین (ترجمه)

۳ـ بنفشه ویاد بود یاران

۴ـ غوغای جوانی یاشراره‌های عشق

۵ـ لغزها

۶ـ دوره تاریخ وجغرافیای گیتی
(بهمراهی چهارتن ازدبیران دبیرستانهای شیراز)

کتاب جغرافیای مفصل کازرون کتابی تحقیقی مشتمل براوضاع جغرافیائی وتاریخی واجتماعی کازرون است که با نقشه‌های دقیق وتصاویر روشن مزین است ، امید است که ایشان بتوانند بزودی این کتاب را بچاپ برسانند .

آقای محمد جواد بهروزی گاهگاه از روی تفنن اشعاری میسرایند این اشعار از ایشان است :

چند سر گردان دراین دنیای پرغوغا شوی — خویش را گم کن براه دوست تا پیدا شوی

استقامت در ره معشوق خویش از جوی جوی — تا پس از طی مراحل محو دردریا شوی

اندکی با ما قدم زن در ره صلح و صفا — ایکه میخواهی براه معرفت بینا شوی

راست خواهی بین جانان تن حجابی بیش نیست — تن رها کن تا رها زین قید جانفرسا شوی

جرعه‌ای ازدست لیلی نوش ازدریای عشق — تاچو مجنون روز و شب شوریده و شیدا شوی

آنکه شد در بند دنیا از حقیقت شد رها — زشت کن دنیا بچشم خویش تا زیبا شوی

زاهد بیمایه را از قول **بهروزی** بگوی

عالمی داریم با می ، کی حریف ما شوی

راه عشق

بردی دل دیوانه ما را به نگاهی — بستی بکمند سیهش با چه گناهی

دادم دل و جان در ره عشق تو ولیکن — دادی تو مرا تا بسحر اشکی و آهی

تا صبح زهجران تو هر شب بفغانم — دارم زفراق تو عجب شام سیاهی

رحمی که بجز دوستی و مهر و محبت — ما را نبود در ره عشق تو گناهی

ازصف زده مژگان بنگاهی بفرستی — هردم پی تسخیر دلم طرفه سپاهی

در کوی تو از همت خود فخر نمایم — زیرا بگدائی زده‌ام بر در شاهی

بهروزی دیوانه بدنبال تو افتاد

باری بره عشق چه پرمشغله راهی

﴿ بخش هفتم ﴾

عرفای بزرگ ونامدار شیراز

همانطوریکه قبلامتذکرشدیم شیراز را بواسطه وجود عرفا ومردان خدا از قدیم برج اولیاء گفته اند وبقول سعدی :

هزار پیر و ولی بیش باشد اندر وی　　که کعبه‌برسرایشان همی کند پرواز

درهرعصری عده‌ای‌ازمشاهیرعرفا و گوشه‌نشینان‌واهل‌فقردر آن‌بسر‌برده که‌آوازه آنان در کشورهای‌اسلامی پیچیده است واغلب‌آن‌مردان وارسته علاوه برارشاد خلق بتألیف وتصنیف های مفید پرداخته‌اند . شرح احوال مشایخ فارس در کتب متعدد مخصوصاً در کتاب شدالازار ذکرشده وآرامگاه هریك‌را بتفصیل‌نمایانده‌است. اینك‌ما فقط‌شرح مختصری ازچگونگی سلاسل فقر بیان نموده و سپس بشرح احوال چندتن از عرفای نامدارشیراز میپردازیم وازتألیفات وتصنیفات آنان یاد میکنیم .

بطوریکه بعضی از مورخین نوشته‌اند سلاسل فقرچهار سلسله‌است که بواسطه چهار نفر ازچهارده معصوم علیهم السلام بظهورآمده بقرار زیر :

۱ـ سلسله رفاعیه که بواسطه کمیل بن زیاد از حضرت امام علی بن ابیطالب امیر المؤمنین علیه السلام منتشر گردیده وآنرا کمیلیه میگویند .

۲ـ سلسله نقشبندیه که بواسطه سلطان ابراهیم‌ادهم ازحضرت امام سیدالساجدین علی بن الحسین علیه السلام اخذ گردیده .

۳ـ سلسله شطاریه بواسطه سلطان بایزید بسطامی از حضرت امام جعفر صادق علیه‌السلام انتشار یافته .

۴- سلسله ذهبیه بواسطه شیخ معروف کرخی ازحضرت امام علی بن موسی الرضا علیه السلام شیوع یافته است.

پاره‌ای از محققین براین عقیده اند که سه سلسله اول چون شیعه وسنی از نظر تقیه با هم اختلاط پیدا کرده‌اند درطریقه ایشان اختلاف کلی واقعشده که بالفعل نمیتوان آنهارا بمعصوم نسبت داد لیکن سلسله ذهبیه منحصر بفرقه شیعه اثنی عشریه میباشد و آنرا ام السلاسل گویند زیرا رشته‌های صفوی، سهروردی، مولوی، نوربخش، نعمة اللهی و غیرهم شعبه‌هائیست که از این سلسله منشعب گردیده. مشاهیر اولیاء که صاحبان تذکره و دیوان حقایقند کلا از این سلسله میباشند.

اسامی ارکان سلسله ذهبیه رضویه مرتضویه مهدویه کردیه احمدیه بقرارزیر میباشد که درفرهنگ دهخدا و اغلب تذکره‌ها ثبت است:

۱- شیخ المشایخ معروف کرخی ۲- شیخ سری سقطی ۳- شیخ جنید بغدادی ۴- شیخ ابو عثمان مغربی ۵- ابو علی رودباری ۶- شیخ ابو علی کاتب ۷- شیخ ابوالقاسم گورکانی ۸- شیخ ابو بکرنساج ۹-شیخ احمد غزالی ۱۰- شیخ ابوالنجیب سهروردی ۱۱- شیخ‌عماریاسر اندلسی ۱۲-شیخ نجم‌الدین کبری ۱۳- شیخ‌مجدالدین بغدادی ۱۴- شیخ رضی الدین علی لالا ۱۵- شیخ احمد گورکانی (جوزقانی) ۱۶-شیخ‌عبدالرحمن اسفرائینی ۱۷-شیخ علاء الدوله‌سمنانی ۱۸- شیخ‌محمودمزدقانی ۱۹- امیر سید علی همدانی ۲۰- شیخ ابا اسحاق ختلانی ۲۱- شیخ میر عبدالله برزش آبادی ۲۲-شیخ‌رشیدالدین‌بیدآوازی ۲۳-شیخ‌شاه‌علی‌اسفرائینی ۲۴-شیخ‌حاج محمد خبوشانی ۲۵- شیخ غلامعلی نیشابوری ۲۶- شیخ تاج‌الدین‌حسین تبادکانی ۲۷- شیخ‌درویش محمد کارندهی ۲۸ شیخ حاتم زراوندی ۲۹- شیخ محمدعلی موذن خراسانی ۳۰- شیخ نجیب الدین رضا تبریزی ۳۱- شیخ علینقی اصطهباناتی

۳۲ـ سید قطب الدین محمد نیریزی ۳۳ـ محمد هاشم درویش شیرازی ۳۵ـ میرزا ابوالقاسم راز شیرازی ۳۶ـ سید جلال الدین محمد مجد الاشراف شیرازی ۳۷ـ آقا میرزا احمد عبدالحی مرتضوی تبریزی(وحید الاولیاء) قدس اسرارهم

بعضی از شعرا ونویسندگان مانند سعدی و حافظ ووصال علاوه برداشتن قریحه شاعری دارای مشرب تصوف وعرفان نیز بوده‌اند. چون قبلا بطور تفصیل ازآنان نام برده ایم، در این بخش از ذکر ترجمه احوال آن بزرگان وارسته خودداری میکنیم وفقط بذکر احوال چندتن ازمشاهیر عرفای شیراز میپردازیم:

حسین بن منصور حلاج

یکی از قدیمی‌ترین عارفان نامی شیرازحسین بن منصورحلاج است که درقرن دوم هجری در بیضا واقع درهفت فرسنگی شمال شیراز بدنیا آمد. ایام کودکی را در شیراز وشوش گذرانید ودرجوانی ببغداد رفت ودرسلك عرفا درآمد واز خود عقاید تازه‌ابراز داشت وچون سری پرشور و قلبی حساس داشت نتوانست اسرار را آنچنان که رسم صوفیانست نگاهدارد. او بی پروا فریاد اناالحق میزد واسرار فاش مینمود تا عاقبت جان برسر آن گذاشت ومردم رابرخودشورانید بطوریکه نسبت کفر و الحاد باو دادند تا بالاخره بسال ۳۰۷ در زمان خلافت المقتدر بالله او را کشته بدار زدند.

حافظ غزلی دراین باره چنین میگوید:

گفت آن یار کزاو گشت سردار بلند جرمش این بود که اسرارهویدامیکرد

جسد حسین بن منصورحلاج را در بغداد نزدیك‌مدفن شیخ معروف کرخی دفن کردند، از دعاها و گفته‌های معروف حسین بن منصور حلاج که شرحهای مختلف در باره آن نوشته اند این دوبیت شعر است:

اقتلونی یا ثقاتی ان فی قتلی حیاتی
فمماتی فی حیاتی و حیاتی فی مماتی

حسین بن منصور حلاج عقیده شدید بوحدت وجود داشت ودراین راه سخت مبالغه میکرد ومراد اواز گفتن (انا الحق) این بود که معتقد بود وجود یکیاست و جزخدا نیست وهرانسانی که تعینات شخصی را نابود کند قائم بحق است و «حق» است یعنی همینکه من وما وتو از میان رفت چیزی جز «او» باقی نمی‌ماند .

بطوریکه ابن‌الندیم فهرست اسامی کتابهای حسین بن منصور را ذکر کرده حسین دارای ٤٦ کتاب بوده است که معروفترین آنها عبارتست از :

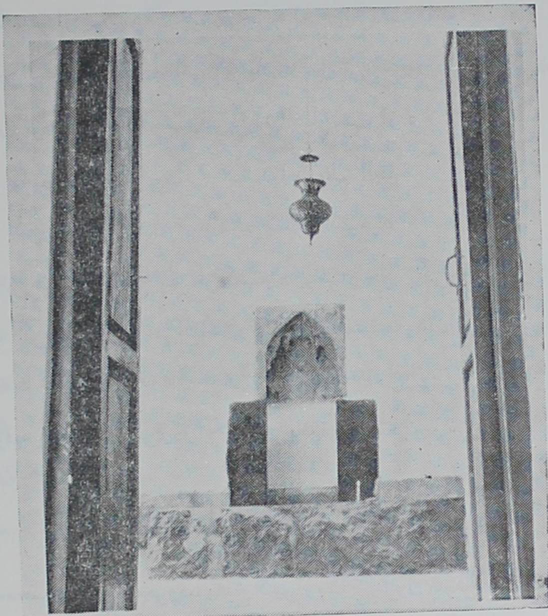
١ـ کتاب طاسین الازل ٢ـ کتاب علم البقا
٣ـ کتاب الیقین ٤ـ کتاب التوحید

پیروان حسین بن منصور حلاج پس از کشته‌شدن مراد خود بگرد دوتن از شاگردان او جمع شدند گروهی به ابوعمرالهاشمی دراهواز پیوستند وعده‌ای بفارس‌الدینوری درخراسان بیعت کردند و فرقه فارسیه را تشکیل دادند . عقاید منصورحلاج‌را بیشتر ازبزرگان‌صوفیه بصورت دیگری‌درآورده‌وهریك‌بقسمی بتعبیر وتفسیر آن‌پرداخته‌اند.

شیخ ابوعبدالله خفیف

ابوعبدالله‌محمدبن‌خفیف معروف بشیخ کبیرازمشایخ بزرك صوفیه‌است که دراواخر قرن سوم هجری درشیرازبدنیا آمد ومعاصر با جنید بغدادی وحسین‌بن منصور حلاج بوده‌است . بطوریکه مرحوم هدایت در ریاض العارفین نگاشته ابوعبدالله صد وبیست وچهار سال عمر کرده وعده زیادی ازمشایخ ومشاهیرصوفیه بخدمت اورسیده ودست ارادت بآنمرد وارسته داده‌اند.

شیخ کبیرسه‌سفرحج بجای آورده ودربغداد جنید وحسین بن‌منصورحلاج راملاقات کرده‌است . درسفرسوم ببغداد که رسید جنید وفات یافته بود و از دست قائم مقام او ابومحمد رویم خرقه تصوف پوشید و سپس بشیراز بازگشت و تا آخر عمر بارشاد پرداخت . عضدالدوله دیلمی از ارادتمندان خاص‌شیخ کبیربود واغلب درشیرازبخانقاه اومیرفت واز انفاس قدسیه شیخ مدد میطلبید .



آرامگاه ابومحمد بن خفیف

شیخ کبیربسال ۳۷۱ هجری درشیرازوفات‌یافت ودرمحلیکه امروزآرامگاه‌اوست واقع در زاویه شمال شرقی دبیرستان شاهپور پشت بازاروکیل مدفون شد ودرجوار او بعدها مشایخ وعلماء نامداری بخواب ابدی رفته‌اند .

شیخ ابوعبدالله خفیف درطی عمر دراز خویش مسافرتهای زیاد کرد . ابن‌بطوطه‌در ضمن مسافرت بچین و گذشتن از سیلان وسراندیب داستانی از شیخ ابو عبدالله خفیف نقل میکند که چون خود شاهد احترام مردم آن سرزمینها بشیخ است قسمتی از عین آنرا ازسفرنامه او که آقای موحد ترجمه کرده‌اند نقل میکنیم :

« ... شیخ ابو عبدالله خفیف از اولیای بزرگوار و نامدار است و همو بود که در سیلان راه جبل سراندیب را کشف کرد .

گویند شیخ در سفری که بکوه سراندیب میرفت با سی تن از درویشان دچار گرسنگی شد . مسافرین راه را گم کرده بودند وهرچه مینگریستند اثری از آبادی نمی‌دیدند ، ازشیخ اجازت خواستند که یکی از پیل بچگان راگرفته بکشند و با گوشت آن سد جوع کنند. فیل در این ناحیه بسیار زیاد است واین حیوان را از آنجا بپایتخت هندوستان میبرند .

شیخ آنانرا نهی فرمود لیکن چون گرسنگی فشار آورده بود آنان سخن شیخ را نشنیدند و پیل بچه ای ذبح کرده خوردند . شیخ خود از خوردن آن گوشت امتناع کرد وچون شب فرا رسید وهمگان درخواب شده پیلان از همه سوی کرد آمدند و یکایك خفتگان را بو کرده کشتند ، لیکن چون شیخ را بو کردند متعرض او نشدند ویکی از فیلها با خرطوم خود او را بلند کرد و بر پشت خود گذاشت و روانه شد .

فیل شیخ را بسوی یکی از آبادیها برد . مردم آن آبادی که چنین منظری دیدند جلو دویدند تا از حقیقت امر با خبر شوند ، فیل شیخ را بخرطوم برگرفت ودر برابر چشم مردم بر زمین نهاد. اهل آبادی بسوی شیخ آمدند و اورا نزد پادشاه خود بردند و قضیه باز گفتند .

این مردم همه کافر بودند ، شیخ چند روزی در میان آنان اقامت کرد ، این آبادی بر کنار خوری بنام خور خیزران واقع شده وخور بمعنی رودخانه میباشد . در این خور غواصان بصید مروارید میپردازند.

میگویند شیخ در یکی از آن ایام با پادشاه آن محل بآب دریا رفت و چون بیرون آمد هر دو دست را مشت کرده بود ، بشاه گفت کدام یك را انتخاب میکنی؟ شاه دست راست را انتخاب کرد . شیخ دست خود بر گشود سه سنگ یاقوت بی نظیر در آن بود که بشاه داد و این یاقوتها هنوز زیب افسر موروثی پادشاهان آن محل است . »

ابن بطوطه در جای دیگر سفر نامه خود در باره مسافرت خود بقصد زیارت قله « آدم » چنین مینویسد :

« ... در آنجا به‌بندر سلاوات که شهر کوچکی است رفتیم بعد از سلاوات جاده بسیار سخت و تنگ است اما آب فراوان دارد . در این راه فیل زیاد هست لیکن به زوار آزار نمیرسانند و این از برکت شیخ ابو عبدالله خفیف رحمه الله است که اول بار راه قدمگاه را کشف کرد .

سابقاً کفار این نواحی مسلمانان را مانع میشدند و اذیت میکردند وبا آنان در یکجا غذا نمیخوردند ومعامله نمیکردند اما پس از ماجرای شیخ ابوعبدالله عقیده کفار در بارهٔ مسلمانان تغییر یافت و از آن تاریخ آنان را در خانهٔ خود می پذیرند و در یکجا غذا میخورند وحتی مال و ناموس خود را بآنان اطمینان میکنند و هم اکنون در میان هندویان شیخ را احترامی فراوان است ، از او بعنوان شیخ کبیر یاد میشود . »

پیروان ابو عبدالله خفیف را فرقه خفیفیه گویند که اساس وقاعد آنان در تصوف بر غیبت و حضور گذاشته شده .

شیخ کبیر ازخود تألیفات وتصنیفات متعدد بجا گذاشته اشت بطور یکه فرصت در آثار عجم نام ۲۲ جلد از آثار اورا بدین ترتیب نقل کرده است :

١- کتاب شرف الفقراء علی الاغنیاء
٢- کتاب شرح الفضائل
٣- کتاب جامع الارشاد
٤- کتاب الفصول فی الاصول
٥- کتاب استذکار
٦- کتاب اللوامع
٧- کتاب لبس المرقعات
٨- کتاب الاعانه
٩- کتاب الاختلاف الناس فی الروح
١٠- کتاب الاقتصاد
١١- کتاب فضل التصوف
١٢- کتاب المفردات
١٣- کتاب الود والالفه
١٤- کتاب الجمع و التفرقه
١٥- کتاب المعراج
١٦- کتاب مسائل علی بن سهل
١٧- کتاب الرد علی بن السالم
١٨- کتاب المنهج فی الفقه
١٩- کتاب الاستدراج والاندراج
٢٠- آداب المریدین
٢١- کتاب جامع الدعوات
٢٢- کتاب المعتقد الکبیر والصغیر

شیخ کبیر گاهی بفارسی اشعاری میگفته است ، از آنجمله این غزل را از نامه دانشوران نقل میکنیم :

هر کسی وکارخویش هر کسی وبارخویش
صوفی ودلق تژ ند زاهد و دستار خویش

هر که بکردار خود گشت گرفتار و باز
ما و بروز حساب بسته کردار خویش

از دهن چون شکر، تلخ چه گوئی جواب
رنجه چه سازی همی دهان و گفتار خویش

فتنه دهری ز روی شهره شهری ز موی
گرم کنی از دوسوی رونق بازار خویش

گر بشناسد کسی مرد خدا بی خدا پیدا داریم از او آنچه بدیدار خویش

روی مگردان زمن چهره مپوشان زمن تا نشوم بی‌وطن ازدل و غمخوار خویش

این سخنان قصار او را از کتاب تاریخ تصوف در اسلام تألیف مرحوم دکتر قاسم غنی نقل میکنیم :

۱ـ فقر نیستی ملك بود وبیرون آمدن ازصفات خود.

۲ـ تصوف صبر است در تحت مجاوی اقداه و فرا گرفتن از دست ملك جبار و قطع کردن بیابان و کوهسار .

۳ـ رضابدوقسم‌بود رضا بدوورضا ازاو، رضا بدودرتدبیربود ورضاازاودرآنچه‌قضا کند

شیخ کبیردرعالم عرفان مقام شامخی داشت سعدی درغزلی قسم بروح اویادمیکند و چنین میگوید :

بذکر وفکر و عبادت بروح شیخ کبیر بحق روز بهان و بحق پنج نماز

که‌گوش دار تواین شهر نیکمردان را ز دست کافر و بد دین و ظالم و غماز

باباکوهی

ابن باکویه درحدود سال ۳۳۰ هجری درشیراز بدنیا آمد ودرجوانی بکسب‌علوم پرداخت وازمحضربزرگان ومشایخ زمان استفاده‌ها کرد وهمینکه قلبش از انوارالهی روشن شد ومجذوب عوامل عرفانی گردید بسیرآفاق و انفس پرداخت و اغلب مشایخ نامی آن روزگاررا ملاقات کرد وهنگامیکهٔ شیخ ابو سعید ابوالخیر عارف مشهور به نیشابور رقت ابن باکویه بجای شیخ عبدالرحمن سلمی در خانقاه معروف آن‌شهر بارشاد مشغول بود بین اوو‌شیخ ابوسعید مباحثات مختلف عرفانی درگرفت وابوسعید



آرامگاه باباکوهی درقسمت بالای کوه صبوی

بسؤالات وی جوابهای شایسته داد همچنین درنهاوند میان ابن باکویه وشیخ ابوالعباس جانشین شیخ کبیر ابو عبدالله خفیف شیرازی عارف نامدار در باب تصوف و طریقت مناقشات زیاد روی داد و آن شیخ بوفور فضل و کمال و وسعت اطلاعات ابن باکویه اعتراف کرده است.

جامی شاعر بزرك قرن نهم در کتاب نفحات الانس مینویسد خواجه عبدالله انصاری از ابن باکویه چندین بار بتجلیل یاد کرده وبانتخاب خود ۳۰ هزار حدیث و ۳۰ هزار حکایت از او نقل کرده است ومخصوصاً بارها گفته که ابن باکویه ملك بوده است و از همه علوم با نصیب وحتی اورا بزرگترین شیخ عصر خود دانسته و از اینکه نسبت بخواجه بیش از دیگران توجه داشته تفاخر کرده‌است.

باری عبدالله باکویه(۱) پس ازسالها مسافرت وجهانگردی دوباره بشیراز بر گشت وچند سالی را دور از مردم وهیاهوی شهر درغار کوه شمالی شیراز که آنرا صبوی میگفتند عزلت گزید وبعبادت پرداخت ودرسال ۴۴۲ پس ازعمری دراز بعالم دیگر شتافت ومریدان آن پیرمرادرا درخانقاهش که امروز آرامگاه‌اوست دفن کردند.

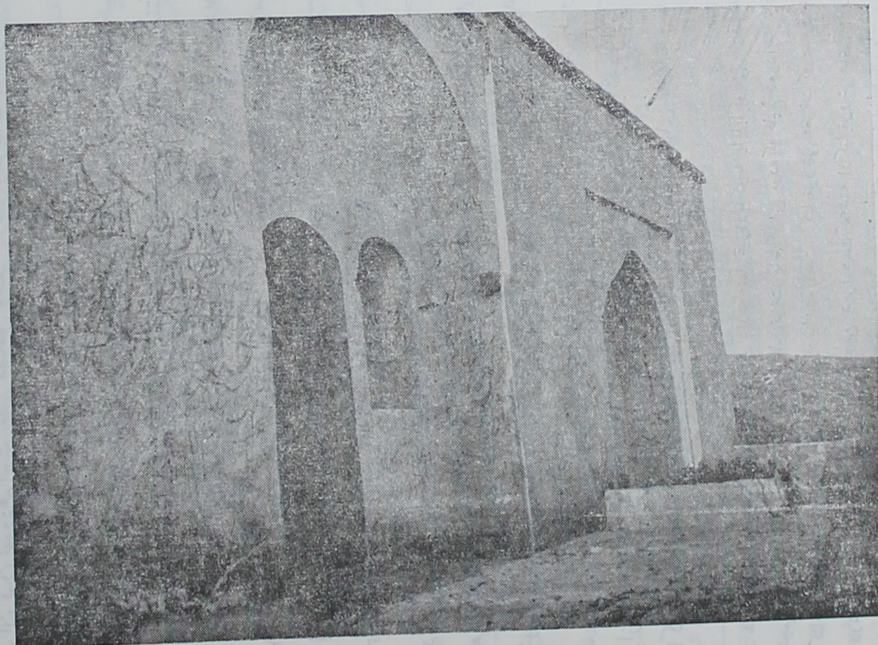
ابن باکویه شاعرنبوده وهرگز شعری نگفته ودیوانی که باونسبت داده‌اند متعلق بصوفی دیگری‌است که ظاهراً درقرن نهم ودهم هجری میزیسته وگاهی کوهی وزمانی انسان تخلص میکرده ونباید اورا باابن‌باکویه که ازمشایخ بزرك قرن پنجم بوده است

۱– درباب کلمه باکویه وتبدیل آن بباباکوهی علامهٔ فقید محمد قزوینی در ذیل شرح احوال آن پیرمینویسد «باکویه یا باملای فارسی‌آن باکو نام جد اعلای عبدالله بوده‌است وشهرت او درعموم مآخذ عربی بابن باکویه بهمین مناسبت‌است ولی درزبان فارسی بعدها بکثرت استعمال کلمه ابن از اول آن حذف شده وسپس کلمه باکویه بانسبت صاحب ترجمه باکوهی ازهمان ازمنه قدیمی در زبان مردم شیراز به باباکوهی تبدیل‌شده علی‌الخصوص که تعبیرکوهی مناسبت بسیار با وضع زندگی آخرعمرواعتکاف اودرغار کوه شمالی شیراز داشته‌است»

اشتباه کرد زیرا علاوه بر اینکه اشعار دیوان باباکوهی از حیث سبك وانشاء مناسب با آثار شاعران قرن نهم ودهم است بعضی مضامین وحتی پاره‌ای ازغزلیات حافظ را اقتباس واستقبال کرده است .

شاید این کوهی شاعر روزگاری بر سر مزار ابن باکویه بعزلت وگوشه نشینی پرداخته ودر همانجا مرده ومدفون شده و دیوانش هم بعنوان دیوان باباکوهی منتشر گردیده است. مطابق استقصای مرحوم علامه قزوینی قدیمی ترین نسخه این دیوان درسال ۱۰۸۸ یعنی بیش‌از ۶۵۰ سال بعد از ابن باکویه نوشته شده و فعلا در موزه بریتانیا است اولین مرتبه مرحوم رضاقلیخان هدایت در ریاض العارفین که درسال ۱۲۶۰ تألیف شده ذکری از باباکوهی‌شاعر کرده والاتذکره نویسان سابق هیچکدام نه از او یاد کرده‌اند ونه ابن باکویه‌را صاحب قریحه شاعری دانسته اند . بهر حال باباکوهی شاعرصوفی(۱) غیراز ابن باکویه‌است وعبدالله‌محمدبن‌باکویه‌یاباباکوهی که مردم شیراز اوراازقرن پنجم میشناسند وعرفا او را از اولیاءِ و مردان بزرك میدانند آن پیر مرادی‌است که درسال ۴۴۰ برفراز کوه صبوی شیراز بخواب ابدی فرورفته است واز آن روزگار تا بامروز مردم اغلب تحمل رنج راه وصعود از کوه رادر گرما وسرما کرده وبآرامگاه او میروند وبرمزار آن پیر طریقت غزلهای عارفانه و عاشقانه

۱ـ شیخ علی باباکوهی که دیوان اشعاری دارد حتماً غیرازباکویه یاباباکوهی عارف‌معروف قرن پنجم است شیخ علی قطعاً یکی از مقیمان تربت باباکوهی بوده‌که طبع شعرداشته . دیوان اورا کتابفروشی معرفت شیراز دوبار بچاپ رسانیده است. کتابفروشی معرفت‌که صد و نه سال است درشیراز بانتشارکتب مفید وچاپ دواوین شعرا همت‌گماشته ازکتابفروشی‌های معتبرشیراز است‌که بسال ۱۲۳۰ شمسی توسط پدر بزرك معرفت مرحوم حاج شیخ عبدالحسین تأسیس یافته وبسال ۱۲۸۰ شمسی بوسیله مرحوم شیخ محمد تقی معرفت (پدرآقای حسین معرفت) دوره دوم آن با وضع بسیار آبرومند آغاز شده و اکنون تحت نظر آقای حسین معرفت بخدمت خود در راه اشاعه فرهنك از طریق چاپ‌کتب سودمند اخلاقی ، دینی ، تربیتی، ادبی ادامه‌میدهد.



قبر باباکوهی دراطاق سمت راست است

وارستگانی چون حافظ وسعدی ومولوی میخوانند و از ارواح پاك آن مردان از دنیا گذشته وبعقبی پیوسته مدد می‌جویند .

سعدی درباب پنجم بوستان درضمن اشعاری اشاره ببابا کوهی (باکویه) کرده که مرحوم علامه قزوینی در حاشیه شد الازار آنرا نقل کرده است اینك آنرا برای مزید اطلاع خوانندگان نقل میکنیم :

ندانی که بابای کوهی چه گفت بمردی که ناموس را شب نخفت

برو جان بابا در اخلاص پیچ که نتوانی از خلق بر بست هیچ

کسانی که فعلت پسندیده اند هنوز از تو نقش برون دیده اند

چه قدر آورد بندهٔ حور دیس که زیر قبا دارد اندام پیس

نشاید بدستان شدن در بهشت که بازت رود چادر از روی زشت

آرامگاه باکویه ویادی از کوچك علیشاه

پس از وفات باکویه مدفن او عزلتگاه بعضی از وارستگان و گوشه نشینان گردیده



کوچکعلیشاه

ودرچند قدمی دامنه آن دراثروجود چشمه گوارائی درختان سرو وچنار صفاوطراوتی بآنجا می دهد .

تا چندی پیش درویش وارسته‌ای برفرازقبربابازندگی میکرد که اهل‌حال‌وصدق و صفا بود بنام عبدالکریم مشهور بکوچك علی شاه که ۳۸ سال از عمرش را بر فرازقبرباکویه گذرانیده ودر۲۵دیماه ۱۳۳۳ درسن ۹۴ سالگی وفات یافت ودراطاقی سمت مغرب اطاق بابا بخاك سپرده شد.

چون جهانگردان و کسانیکه برای زیارت قبر باکویه ببابا کوهی رفته‌اند آن‌پیر مردوارسته‌را دیده‌بودند خبرمرگ‌وی‌را دررادیوهاوروزنامه‌های‌جهان گزارش‌دادند.

شیخ روزبهان معروف بشیخ شطاح

ابومحمد بن ابی نصر بقلی ازعرفای معروف قرن ششم وهفتم است که در حدود سال ۵۲۶ درفسا بدنیاآمد وایام کودکی‌وصباوت‌را درشیراز گذرانید درجوانی‌بعراق وحجاز وشام سفر کرد وبا شیخ ابو النجیب سهروردی در نزدیکی اسکندریه بسماع درآمد وخرقه از دست شیخ سراج الدین محمود پوشید وسپس بشیراز باز گشت ودر کوههای اطراف آن شهربریاضت‌های شدید پرداخت .

شیخ روزبهان اهل وجد و سماع بود ومدت ۵۰ سال در مسجد جامع عتیق شیراز وعظ کرد . گویند دراوائل‌روز کاریکه‌بشیراز باز گشته‌بودروزی که‌میخواست‌درمسجد جامع‌وعظ کند شنید که زنی بدخترش پندمیدادومیگفت ای‌دختر حسن خودرا باکسی اظهار مکن که خوار وبی اعتبار میگردد . شیخ گفت ای زن حسن بآن راضی نیست که تنها ومنفرد باشد اوهمه‌آن میخواهد که با عشق قرین باشد . حسن وعشق درازل

عهدی بسته‌اند که هرگز از هم جدا نباشند. اصحاب وی‌را ازاستماع آن چنان وجد وحال ظاهر شد که بعضی‌ازآنان ازهوش رفتندوبسرای جاودانی شتافتند. (۱)



پیشانی سنگ قبرشیخ روزبهان اول (ابی النصر السائرالبقلی) (۲)

جامی در نفحات‌الانس ازقول‌صاحب فتوحات‌مکیه نقل کرده‌است که: «شیخ‌روزبهان درمکه مجاور بود ناگاه بمحبت زنی مغنیه مبتلا شد وهیچکس نمیدانست وآن وجد وصیحه‌هائی که‌دروجد فی‌الله‌میزد همچنان باقی‌بوداما آن‌زمان‌ازبرای‌خدابودواین‌زمان از برای مغنیه، چون دانست که مردم را چنان اعتقاد خواهد شد که وجد و صیحات وی این‌زمان نیزازبرای خدایتعالی‌است بمجلس صوفیه حرم آمد و خرقه خود بیرون

۱-شدالازار ۲- کلیشه این صفحه ازمقاله آقای صدرالدین محلاتی درمجله دانشکده ادبیات شیراز نقل شده

کرد وپیش ایشان افکند وقصدخود را بامردم بگفت و گفت نمیخواهم که درحال خود کاذب باشم وپس خدمت مغنیه را لازم گرفت، حال عشق ومحبت او را با مغنیه گفتند، مغنیه توبه کرد و خدمت وی را پیش گرفت پس محبت آن مغنیه از دل او زائل شد و بمجلس صوفیه آمد و خرقه خود را باز پوشید.



چند قبر متصل بیکدیگراز فرزندزادگان شیخ ازشمال بجنوب وقبرشیخ آخرین قبر جنوبی است که بالای این عکس قرار گرفته ودراینجا نا مرئی است(۱)

شیخ روزبهان دراواخرعمر بفلج دچارشد وبسال ٦٠٦ پس از ۸۰ و اندی سال عمر درگذشت واورا درخانقاه خود واقع درمحله بالاکفد شیراز بخاك سپردند.

شیخ روزبهان از عرفای بزرك صوفیه‌است که در عداد شیخ ابوسعید ابوالخیر و

۱ــ نقل ازمقاله آقای محلاتی در مجله دانشکده ادبیات

شیخ ابوالحسن خرقانی بود وخود بمقام خویش پی برد ودرجواب اندیشه شیخ ابوالحسن کردویه درباره خویشتن چنین گفته است :

در این زمانه منم قائم صراط الله — ز حد خاور و تا آستانه اقصی
روند کان معارف مرا کجا بینند؟ — که هست منزل وجایم بماورای وری

شیخ روزبهان تألیفات متعددی درتفسیر وتأویل وحدیث وفقه و اعتقاد بتصوف از خود بیادکار کذاشته است که نام معروفترین آنها را از شدالازار نقل میکنیم :

١ـ کتاب لطائف البیان فی تفسیر القرآن
٢ـ کتاب عرایس البیان فی حقایق القرآن
٣ـ کتاب مکنون الحدیث
٤ـ کتاب حقایق الاخبار
٥ـ کتاب الموشح فی المذاهب الاربعه وترجیح قول الشافعی بالدلیل
٦ـ کتاب العقائد
٧ـ کتاب الارشاد
٨ـ کتاب المناهج
٩ـ کتاب مشرب الارواح
١٠ـ کتاب منطق الاسرار
١١ـ کتاب شرح الطواسین
١٢ـ کتاب لوامع التوحید
١٣ـ کتاب مسالك التوحید
١٤ـ کتاب کشف الاسرار ومکاشفات الانوار
١٥ـ کتاب شرح الحجب والاستار فی مقامات اهل الانوار
١٦ـ کتاب سر الارواح
١٧ـ کتاب العرفان فی خلق الانسان
١٨ـ کتاب رسالة الانس فی روح القدس
١٩ـ کتاب غلطات السالکین
٢٠ـ کتاب صلوة العاشقین
٢١ـ کتاب تحفة المحبین
٢٢ـ کتاب عبهر العاشقین
٢٣ـ کتاب صلوة القلوب
٢٤ـ کتاب دیوان المعارف

شیخ روزبهان شعر نیکو میسروده است مخصوصاً رباعیات جانسوزی دارد .

این اشعار از اوست:

تمثال رخ ترا بچین بردستند آنجا که مصوران چابك دستند
در پیش مثال رخ تو بنشستند انگشت گزیدند و قلم بشکستند

اگر آهی کشم صحرا بسوزم جهان‌را جمله سر تاپا بسوزم
بسوزم عالم ار کارم نسازی چه فرمائی بسازم یا بسوزم؟

دل داغ تو دارد ار نه بفروختمی در دیده توئی اگر نه بردوختمی
جان‌منزل‌تست ورنه‌روزی صدبار درپیش تو چون‌سپند برسوختمی

گردست‌بر آن‌زلف‌نگون‌اندازی زهاد بصومعه بخون اندازی
ورعکس جمال خود برون‌اندازی بتها بسجود سرنگون اندازی

تاچند سخن تراشی و رنده زنی تا کی بهدف تیر پراکنده زنی
گریك سبق ازعلم خموشی‌دانی بسیار بدین گفت‌وشنو‌خنده‌زنی

زنهار درآن کوش که‌باشی‌پیوست مقبول کسان گرت برآیدازدست
مگذار که افتی ازنظر مردان را هرچیز که ازطاق‌دل‌افتادشکست

بطوریکه در کتاب تاریخ تصوف در اسلام، مرحوم دکترقاسم غنی نوشته یك نسخه خطی ازعبهر العاشقین شیخ روزبهان داشته واین جمله ورباعی که از روی شور و وجد وحالت بخصوص گفته‌شده ازشیخ روز بهان نقل کرده است:

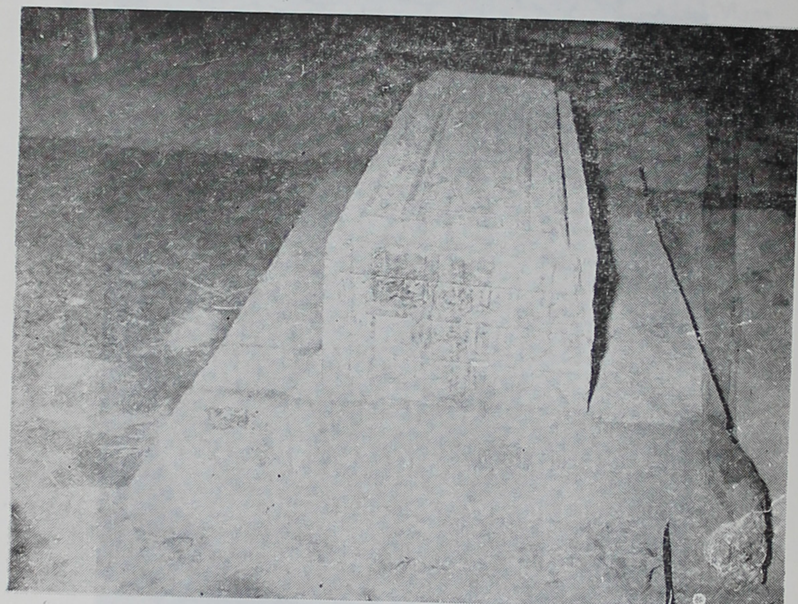
«... این‌نادره نگر که من برمن بی‌من عاشقم ومن‌بی‌من دایم در آئینهٔ وجود معشوق می‌نگرم تا من کدامم.»

در جستن جام جم جهان پیمودم روزی ننشستم و شبی نغنودم
زاستاد چو وصف جام جم بشنودم خود جام جهان نمای جم‌من بودم

شیخ ابو زرعه اردبیلی

یکی از مشایخ بزرگ اوائل قرن پنجم شیراز شیخ ابوزرعه اردبیلی است که پس از مسافرتهای طولانی بشیراز آمد و بارشاد پرداخت .

شیخ ابوزرعه از معاصرین عارف بسیار مشهور شیخ کبیر ابو عبدالله بن خفیف بود



قبر شیخ ابوزرعه

و با او دوست ومدتی همسفر بود ، بطوریکه در شد الازار وتذکرة الاولیاء شیخ عطار حکایاتی ازآن دو نقل شده .

شیخ ابو زرعه بتصریح صاحب شد الازار بسال ۴۱۵ در شیراز وفات یافت جسد او را در خانقاهش دفن کردند.



عکس یکی ازلوحهای موجوده در بقعه شیخ ابوزرعه

آرامگاه او در نزدیکی دروازه قصابخانه شیراز است و کوئی را که بقعه‌آن شیخ در آن واقع است بنام «کل شیخ ابوزرعه» میخوانند.

معین الدین ابی القاسم جنید شیرازی

معین الدین ابی القاسم جنید بن محمود بن محمد عمری شیرازی از عرفا ونویسندگان مشهور قرن هشتم شیراز است که علاوه بر مقام عرفانی دارای قریحه شاعری ونویسندگی بوده و کتاب نفیسی در باره احوال مشایخ و عرفای شیراز بنام «شدالازار فی حط الاوزار عن زوارالمزار» نوشته وازعرفاء وبزرگانی که درخاك شیراز درزمان اومدفون بوده اند نام‌برده وتألیفات و تصنیفات و کرامات آنانرا بر شمرده و مدفنشان را نما یانده است.

کتاب شد الازار را جنید بعدد روزهای ایام هفته بهفت بخش یا هفت نوبت‌قسمت کرده وهر قسمت یا نوبت را اختصاص بذکر مدفونین یکی از قبرستانهای معروف شیراز داده تا زیارت کنندگان بتوانند هر کدام را بنوبت دریکی از روزهای هفته واگر نتوانند هر کدام را دریك شب جمعه یا صبح شنبه زیارت کنند.

این هفت قسمت عبارتست از:

نوبت اول درذکر مدفونین قبرستان شیخ کبیر (پشت بازار وکیل)

نوبت دوم	»	»	» باهلیه
نوبت سوم	»	»	» دارالسلم
نوبت‌چهارم	»	»	» ام کلثوم وشیرویه
نوبت پنجم	»	»	» باغ نو
نوبت ششم	«	»	» جامع عتیق
نوبت هفتم	»	»	» مصلی

بقول مرحوم عباس اقبال درمقدمه شد الازار چاپ علامه قزوینی: «در این هفت نوبت مؤلف مجموعاً ترجمه ۳۱۵ تن راعنوان کرده وسیصدوپانزدهمین یعنی آخرین کسی که

ترجمهٔ حال او در این کتاب مذکور شده شیخ مشرف الدین مصلح بن عبدالله یعنی افصح المتکلمین سعدی شیرازی است و در همین شد الازار است که نام و کنیه شیخ صحیح وبرطبق مآخذ قدیمی دیگر نوشته شده است .»

این کتاب علاوه بر اینکه از جنبه ادبی اهمیت دارد از نظر روشن کردن قسمتی از تاریخ فارس شایان توجه است ومرحوم عباس اقبال دراین باره‌چنین قضاوت کرده است : «... از نظر قدمت زمان ودسترس داشتن بیك عده کتبی که حالیه دیگر اثری از آنها نیست ومعاصر بودن با پاره‌ای از اشخاص و وقایعی که در این کتاب بذکر آنها پرداخته معلومات گرانبهائی بدست داده است که سایر مآخذ تاریخی موجود از آنها خالیست واین جمله بروشن کردن بسیاری از حوادث تاریخی مربوط بفارس و نواحی مجاور آن و ترجمه احوال جمعی از رجال منتسب بآن سر زمین ها کمکی شایان مینماید .»

بطوریکه استاد سعیدنفیسی ازخلال اشعارجنید استنباط کرده‌اند صاحب ترجمه دروعظ وخطابه نیز دست داشته ودرجامع عتیق شیراز مردم را موعظه و ارشاد میکرده است واین شعر را بعنوان استشهاد از اوتقل کرده اند :

دومنصبند که با یکدیگر نیاید راست　　　مقام عاشقی و وعظ پیشگاه عتیق

جنید نیز قریحه شاعری داشته و منتخبی از اشعار او بخط یکی از معاصرینش باقیمانده که استاد نفیسی با اشعار دیگری که ازاو بدست‌آورده‌اند دریکجاجمع کرده وبسال ۱۳۲۰بنام دیوان‌جنیدشیرازی بهمت کتابخانه احمدی شیراز بطبع رسانیده‌اند.

بطوریکه ایشان‌درمقدمه‌آن‌نوشته‌اند مجموع اشعاریکه ازجنیدبدست‌آمده۱۰۳۴ بیت است . درباره اشعارجنید استاد سعید نفیسی درمقدمه دیوان او چنین اظهارنظر کرده اند :

«... اما اشعار معین الدین جنید شیرازی که مجموعه آن در این صحایف چاپ شده بزعم من یکی از برجسته ترین نمونه‌های شعر عارفانه زبان فارسی در سدهٔ هشتم است و کسانیکه شعر شناسند گواهی توانند داد که بشعر حافظ بسیار شبیه است یعنی پیداست که هرگز بپایهٔ حافظ نخواهد رسید ولی همان روحی که در حافظ بوده در گویندهٔ این سخنان هم بوده‌است وهمان زبانی را که حافظ بکار برده وی نیز بکار می‌زده‌است منتهی حافظ آن روح وآن زبان را ببالاترین پایه ومایه رسانده ودست بجائی زده‌است که هم عصران او که آسانست همهٔ کسانی هم که پس از او آمده اند نتوانسته اند با همه کوششی که ورزیده‌اند بدان برسند.»

مرحوم عباس اقبال سال وفات جنید را در مقدمه شد الازار اندکی بعد از سنه ۷۹۱ هجری دانسته درصورتیکه فرصة الدوله در آثار عجم وفات جنید را سال هشتصد واند نوشته استاد نفیسی نظر فرصت را درمقدمه دیوان جنید تأیید کرده اند بهرحال معین‌الدین جنید درآخر قرن هشتم یا کمی بعدتر درشیراز وفات یافت ودرجوار مدفن اجداد خود بخاك سپرده شد.

مرحوم فرصة الدوله درآثار عجم در باره مدفن جنید چنین نوشته‌است:

«مزار شیخ جنید درصحن مسجد حاجی باقر در محله دزك که مرقوم شد در زاویه‌ای واقع است وحمامی نزدیك آن مسجد است که آن هم حمام شیخ جنید است وعوام الناس شیخ جونی (۱) گویند.»

بعد از وفات شیخ جنید پسرش عیسی متن کتاب شدالازاررا بفارسی ترجمه کرده ونام آنرا «ملتمس الاحباء خالصاً من الریا» گذاشته است.

این کتاب در نزد عوام بنام هزار مزار یا هزارویك مزار معروفست.

۱- حالیه نیز این حمام بهمان نام اشتهار دارد.

کتاب شدالازار بدقت بتصحیح علامه فقید محمدقزوینی رسیده وبسال ۱۳۲۸ از طرف وزارت فرهنگ چاپ شده وانتشار یافته‌است. (۱)

اینك نمونه ای از اشعار جنید را از دیوان او نقل میکنیم:

گر غم دنیا خوری بیمار گرداند ترا ور روی اندر پی او خوار گرداند ترا
عافیت میخواهی از سود ای فاسد در گذر ورنه رنجی باشد آن کافگار گرداند ترا
گرچه سرمستی مدام از باده هستی ولی تلخی جام اجل هشیار گرداند ترا
صبح پیری چون رسیدازخواب غفلت سربرآر ورنه اسرافیل خود بیدار گرداند ترا
کی روا باشد که شیطان ازبرای کام خویش چون سگان اندر پی مردار گرداند ترا
عقل رخصت کی دهد کین نفس بدفرمای تو روز و شب در کوچه وبازار گرداند ترا
هان مباد ای زاهد نادان که ناگه حب جاه پای بند خرقه و دستار گرداند ترا
از کف ساقی وحدت بادهٔ مستی بنوش بوك یکدم فارغ از پندار گرداند ترا
در حریم کعبهٔ مقصود اگر باشد رهت سعی کن تا محرم اسرار گرداند ترا
گرره تقوی روی هم عاقبت در دار خلد همنشین احمد مختار گرداند ترا

---

(۱) چون تصحیح این کتاب یکی ازشاهکارهای مرحوم علامه قزوینی است وکمك بزرگی بروشن شدن تاریخ مشایخ وبزرگان وعلماء فارس مینماید اظهار نظری که استاد فقید عباس اقبال در باره‌آن کرده‌است دراینجا نقل میکنیم:

«... آخرین نکته‌ای که دراین مقدمهٔ مختصر باید یادآورآن باشم اینستکه تصحیح شدالازار ونوشتن حواشی برآن آخرین کارمهم علامه فقید مرحوم قزوینی یعنی آخرین نمونه کار دقیق‌علمی توأم با انتقاد درست آن بزرگواراست بهمین جهت میتوان آنرا کاملترین ودقیق‌ترین یادگار عمر وازآثارجاوید آنمرحوم دانست وحالیه که‌آن‌وجود بیمانند جاویدان ازمیان ما رخت بربسته وعالم علم وادب فارسی‌را تا ابد عزادارساخته‌است برطالبان راه‌وروش صحیح تحقیق وانتقاد فرض‌است که ازاین کتاب وحواشی‌آن استفاده‌کامل کنند و روح برفتوح استاد بزرگوار ما را همیشه هادی وراهنمای خود در طی این طریق برخطرقراردهند وآنرا همیشه حاضروناظروحافظ وحامي خود بدانند. رحمة‌الله علیه رحمة واسعه. طهران بهمن‌ماه ۱۳۲۸

همچو صدیق ار بدانی معنی علم الیقین پیشوای زمرهٔ اخیار کرداند ترا

در کرم کوش وسخا ولطف در راه خدا تا رفیق حیدر کرار کرداند ترا

از دل پاکان طلب کر همتی‌خواهی «جنید»

تا سعادتمند و دولتیار کرداند ترا

ای مرا با تو عشق بازی ها وز هوای تو سر فرازیها

خبرت هست آنکه پنهانی میکنم با تو عشق بازی ها

دل بمهر تو داده ام که نهان دیده ام از تو دلنوازی ها

شمع را سر بریده ام زان رو که نمودی زبان درازی ها

زاهدا روز بزم ما هیهات

با ظریفان خوشست بازی ها

هزار جان کرامی فدای آن سحری که باد صبح بیارد زدوستان خبری

درین امید بسر برده ام بسی شبها که بوی زلف تو ازباد بشنوم‌سحری

عجب مدار که ازبوی بادزنده شویم اکر بخاك عزیزانش اوفتد کذری

هوای غیر تو یك‌ذره نیست درسرمن که مهر روی تونتوان نهادبردکری

خوشا کسیکه‌بروی‌توبر کشایدچشم که از بهشت برویش کشاده‌اند دری

عروس حسن بهر کس نمی‌نمایدروی که نیست‌لایق‌دیداردوست‌هربصری

«جنید» رفت وسخن ماند یادکار ازاو

خوشا کسیکه بماند ز وی چنین اثری

شیخ نجیب الدین بزغش

شیخ نجیب الدین بزغش یکی از عرفای بسیارمشهور قرن پنجم و اوائل قرن‌ششم هجری شیراز است که صاحب شدالازار در ترجمه احوال او مینویسد که اوخدمت شیخ شهاب الدین سهروردی رسید وپس از ملازمت وخدمت ازدست او خرقه پوشید و بارشاد پرداخت.

شیخ نجیب الدین پس از سفرها که کرد بشیراز مراجعت نمود و بتدریس کتاب عوارف‌المعارف شیخ شهاب‌الدین سهروردی‌مشغول‌شد ودرمدت کوتاهی‌مریدان‌زیادی گرداوجمع شدند حتی شیخ‌صفی‌الدین‌اردبیلی جد پادشاهان‌صفویه برای‌رسیدن‌بخدمت اوبطرف‌شیرازروی نهاد ولی‌موقعیکه بشیرازرسید نجیب‌الدین‌خرقه‌تهی کرده وازدنیا رفته بود.

شدالازار وفات اورا درسال ششصد وهشتاد نوشته ولی ابوالعباس در شیراز نامه تاریخ وفات نجیب الدین را سال ۶۷۸ دانسته است و مخصوصاً که او را در خانقاه مشهورش نزدیك باغ قتلغ (۱) ازمحلات شیراز دفن کردند وملك خاتون دختر محمود شاه برسرآن قبر آرامگاهی ساخت ومدرسه وعمارت مفصل دیگری در جنب آن بقعه بنا کرد.

مولانا بهاء الدین شیرازی

صاحب شدالازار اورا یکی ازعلماء ووعاظ زبردست‌معاصرخود معرفی کرده که‌تألیفات زیادداشته‌ازآنجمله مکارم‌الشریفه، شرح عقایدعضدالدین عبدالله‌الرحمن، قوانین، منطق بسال ۷۸۶ درگذشت ودرنزدیك قبر شاه شجاع مدنون شد.

۱— نزدیك آستانه سید علاءالدین حسین‌علیه‌السلام‌در گورستان باغنو

شاهداعی الی الله

بطوریکه دربخش چهارم «آثار تاریخی شیراز» بیان کردیم سید نظام الدین محمود متخلص بداعی یکی از عرفای مشهور قرن نهم شیراز بود که بسال ۸۱۰ در شیراز بدنیا آمد وبسال ۸۷۰ درسن ۶۰ سالگی وفات یافته و درجنب قبرستان دارالسلم در محلی که امروزبشاهداعی الله معروف است بخاك سپرده شد.

شاه داعی در ابتدا جزء فرقه قادریه درآمد ولی بعد بکرمان رفته و بخدمت شاه نعمة الله ولی رسیده ودست ارادت بآن پیرمراد داده است چنانکه خود گفته است.

شدم بخطهٔ کرمان و جانم آگه شد که مرشد دل من شاه نعمة الله شد
گرفت دست من ودامنش گرفتم من زبیعت ونظرش روی من دراین ره شد

شاه داعی پس ازشاه نعمة الله ولی درشیراز رهبری وارشاد فرقه نعمة اللهی رابعهده گرفت وعده زیادی دست ارادت باودادند.

شاه داعی صاحب تألیفات عدیده بوده که نام ۲۷ تألیفش دربخش چهارم ذکر گردید واکنون نام ۱۵ تألیف دیگر اورا از کتاب ریاض العارفین نقل میکنیم:

۱ـ اسوة الکسوة ۲ـ بیان وعیان درحقایق عرفانیه ۳ـ ثمرة الجیب ۴ـ خیرالزاد ۵ـ سلوة القلوب ۶ـ عشقنامه ۷ـ کلمات باقیه ۸ـ گنجروان ۹ـ لطائف راه روشن ۱۰ـ محاضر السیر فی احوال خیر البشر ۱۱ـ مشاهد ۱۲ـ معرفة النفس ۱۳ـ رساله دیباچه جمال و کمال ۱۴ـ رساله اصطلاحات ۱۵ـ تاج نامه

هدایت در ریاض العارفین در باره اشعار شاه داعی نوشته که «کلیات آن جناب دیده شد پنجاه هزار بیت متجاوزاست درسنه ۸۶۰ که ازمدت عمرش پنجاه وپنج سال گذشته بود بجمع آن رخصت داد غزلیاتش سه دیوان است قدسیات، واردات، صادرات. شش مثنوی دارد که آنرا سته گویند.»

بنا بخواهش سید ابوالوفاء شرحی بر مثنوی مولوی نوشته کـه آنرا نسایم گلشن نام نهاده است . این اشعاررا هدایت درریاض العارفین از اونقل کرده‌است :

قسمتی از یك قصیده شاه داعی

بپای دل سفر کن گرهوای ملك جان داری ... نداری در قدم یك گام لیکن صدزبان داری

ترامشرب بسی تنگست وچشم دل بسی تیره ... وگرنه سوی هرذره جهانی درجهان داری

تواین هستی خودرا هرزمان بندبلائی دان ... بگوی نیستی گرپا نهی دار الامان داری

چند بیت از چند غزل شاه داعی

خدا را عاشقان کعبه بر بندید محملها ... که گرشوق درون باشد شود نزدیك منزلها

خداجوئی سزا باشد سراندازان فانی‌را ... که عاشق در نظر نارد طریق صرفه دانی‌را

سرشد و راه خرابات بپایان نرسید ... آری این راه ره بی سرو بی پایانست

عشق دردیست بنزدیك طبیبان لیکن ... دردمندان همه دانند که آن درمانست

مسلم است کسی را طرب ز باده عشق ... که مست‌خسبد ودرحشر مست برخیزد

ای آنکه از خدا طلبیدی وصال او ... آئینه صاف کن که ببینی جمال او

چند بیت از مثنوی چهل صباح او

آنکس کـه سرشت ناز گل کرد ... گـل را بچهل صباح دل کرد

دل آینهٔ ظهور خود ساخت ... دل مظهر پـاك نور خود ساخت

مستند ز بـاده الهی ... مست و هشیار و هر که خواهی

گر سبحه وگر صلیب دارند ... از حضـرت او نصیب دارند

آنراکه خیال خورد و خوابست ... زین ره بخیال در حجاب است

تا کـی ز خیـال پیچ در پیچ ... کاخر که نگه کنی بود هیچ

صوفی و حکیم را رها کن روی دل خویش در خدا کن

گر راه خدای می نوردی بگذار طریق هرزه گردی

عزلت چه بود گذشتن از غیر کردن بدرون خویشتن سیر

گر خواهی سیر عالم دل از عالم خلق دیده بگسل

میباش همیشه حاضر کار تا خود چه رسد ز حضرت یار

گر همت تو بلند باشد رفتار تو ارجمند باشد

هرگز نگذشت از منازل بر وی ننهند نام کامل

خاموشی را بسی خواص است خاموش ز نیك و بد خلاص است

ترك آن باشد که واگذاری بیرون و درون هر آنچه داری

تا چند تو در میانه باشی آن به که تو در میان نباشی

از قدرت آدمی چه خیزد کو از همه چیز میگریزد

معنی فنا بگویمت من از هستی و نیستی گذشتن

من گفتن و من نبودن آنجا جز نقش بدن نبودن آنجا

بی ذات و صفات و فعل و آثار بی وهم و خیال و فکر و پندار

سید قطب الدین محمد شیرازی

قطب الدین شیرازی ازمشاهیر بزرگان سلسله ذهبیه‌است که در زمان شاه‌سلطان حسین میزیسته در جوانی مسافرتها کرده وبعضی ازبزرگان صوفیه در خدمتش تلمذ نموده مدتها درنی‌ریزوسپس درشیراز بکنج انزوا گرائیده وبارشاد خلق پرداخته‌است

بطوریکه هدایت در ریاض العارفین مینویسد صد تن از یهودیـان شیراز را مسلمان نموده وی بسال ۱۱۷۳ وفات کرد و رسالات و کتابهـای متعدد بعربی و فارسی از او بیادگار مانده از آنجمله است :

۱- رساله فصل الخطاب
۲- رساله شمس الحکمه
۲- رساله کنز الحکمة
۴- رساله انوار الهدایه
۵- رساله قصیده عشقیه

اینک نمونه ای از اشعار او را از ریاض العارفین نقل میکنیم :

هوی غنی صمد لـم یلـد — واحد لم یولد بی مثل و ند
چون در فیض ازلی را گشود — شعشعه زد لمعهٔ جود از وجود
کرد فیوضات وجودی ظهور — بر مثـل آیت الله نور
از قلم انوار قدم گشت فاش — لوح عدم یافت از آن انتقاش
کون ومکان پرتوی از بود او — جان جهان رشحهٔ از جود او
هستی او واجب و باقی بذات — واجب‌وباقی‌است باو ممکنات
لم یزلی اوست که بی‌ابتداست — چونکه بخود آمده‌است‌او‌خداست
صادر اول ز خدا عقل کل — پادشه محفل تلك الرسل
واجب‌بالذات‌جز‌آن‌ذات‌نیست — هیچ در آن‌حاجت اثبات‌نیست
هوی‌حقیقی‌است که‌بالذات‌هوست — نورخودش‌حجت اثبات اوست
نیست در آن‌واهمهٔ ریب وشك — واجب وحق است افی الله شك
اوست بمصداق وبمعنی بسیط — برهمه اشیاست بقدرت محیط
هستی عالم همه از ذات اوست — انفس و آفاق ز آیات اوست
عالم‌از‌آن‌حضرت‌بیچندوچون — گشته منور افلا تبصرون

وجه بتصدیق تومجهول نیست　　کنه بادراك تو معقول نیست

کل لسانه خبر از ذات اوست　　طال لسانه زکمالات اوست

غرقه در این بحر تجرد بسی　　معرفت کنه چه داند کسی

حرف دراینجا نبود جز نقاب　　کشف دراینجا نبود جزحجاب

علم در این مسئله بیگانه ماند　　عقل درین سلسله دیوانه ماند

معرفتش نیست بحد عقول　　عقل در اینجا نبود جز فضول

چون عرفا دم ز قدم می زنند　　خیمه باقلیم عدم می زنند

راه بذاتش نبود ما هو　　لا هو الا هو الا هو

لیك بود منشأ کل کمال　　معنی اوصاف جلال و جمال

زآنکه صفتهای کمالات او　　نیست بجز معتبر از ذات او

کرد خدا لیس کمثله بیان　　زآنکه منزه بود آن بی‌نشان

لیك دراین مسئله‌تنزیه‌محض　　نیست بجز شبهه تشبیه محض

در ره تنزیه مجید قدم　　هان که شبیهش نکنی بر عدم

آنکه بتشبیه کند انتقاد　　هست پرستار خودش در نهاد

فکر مشبه نبود جز حجاب　　عقل منزه نبود جز سراب

پاك ز تنزیه و ز تشبیه ماست　　پاکتر از نزهت وتنزیه‌ماست

غایت تنزیه ز تشبیه دوست　　بهر تو تنزیه ز تنزیه اوست

پس صفت ذات بود عین ذات　　ذات بود منشأ صدق صفات

نی صفت فعل که ابداع اوست　　فعل‌حدوث‌است‌قدم‌ذات‌اوست

آقا محمد هاشم شیرازی

آقای محمد هاشم شیرازی از مریدان سید قطب الدین شیرازی بود که در عهد شاه‌سلطان‌حسین‌صفویه‌میزیسته وبواسطه ریاضتهای شدید بکشف و کرامات نائل آمده وبدامادی سید قطب الدین شیرازی مفتخر شد.

آقا محمد هاشم از اقطاب بزرگ سلسله ذهبیه میباشد و بسال ۱۱۹۹ در شیراز وفات یافت ودر جوار خواجه حافظ بخواب ابدی رفته است و این شعر را بر سنگ مزارش نقر کرده اند:

بجانان جان رها کردیم و رفتیم — که کرده‌است آنچه ما کردیم ورفتیم
ز خود امید کلی بر گرفتیم — توکل بر خدا کردیم و رفتیم
چو اینجا جایگاه خود ندیدیم — شبی ناگه هوا کردیم و رفتیم
گلستان بود روی دوست ما را — چو بلبل ناله‌ها کردیم و رفتیم
بلائی بود این عشق تو، خود را — گرفتار بلا کردیم و رفتیم
مرا از عشق تو پیراهنی بود — ز جور دل قبا کردیم و رفتیم
خیالت را به پیش «هاشم» زار — دلیل و رهنما کردیم و رفتیم

هدایت این اشعار را از اونقل کرده‌است:

زنیک وبد زچه رنجیم چونکه‌میدانیم — که‌هرچه برسرما میرود مشیت‌اوست

هر چند نبینند عیان مهر چو خفاش — خورشید نهان‌نیست زصاحب نظری چند
غواص صفت غوطه درین لجه توحید — خوردیم بسی تا که بر آمد گهری چند

حجاب روی تو نبود بجز شئون کمال — منم که روی ترا بی حجاب می‌بینم

ظاهر نشان آن یار ازهر کسی وباری — بینم جمال رویش در وجه هر نگاری

میرزا ابوالقاسم سکوت

درحاشیه کتاب گلشن‌وصال‌شرح مبسوطی راجع بزندگانی میرزاابوالقاسم‌سکوت عارف مشهور قرن سیزدهم هجری مراد وصال بقلم مرحوم حاج محمدحسین قزوینی ووصال شیرازی نوشته‌شده که خلاصه‌ای از آن نقل بمعنی میشود.

میرزا ابوالقاسم سکوت از سادات شیراز بود که در جوانی برای پیدا کردن مرد کاملی باصفهان و نائین رفت و بخدمت حاجی عبدالوهاب نائینی رسید و باشاره او بریاضتهای شدید ومسافرتهای دور و دراز پرداخت دوسفر بمکه‌ومدینه طیبه‌مشرف شد، چندین سفر بکاشان واصفهان ونائین کرد وپس از وفات حاجی عبدالوهاب نائینی چهار سال دیوانه وار در کاشان واصفهان بسر برد سپس بشیراز مراجعت نمود و مهر سکوت برلب گذاشت وبزودی عده زیادی‌ازبزرگان وادباء دست ارادت باودادند.

حاج محمد حسین ووصال ووقار وسایر نویسندگان معاصر با او در باره کرامات وخوارق عاداتش حکایات متعدد نقل کرده‌اند. وقار ازقول پدرش وصال نوشته‌است که: «کراراً درمورد آن جناب می‌فرمود که من‌دراین باب جز این نیافتم که گوهری تابناك دراین توده خاك بیفتاد وهفتاد واند سال بزیست و هیچکس بکنه معرفتش پی نبرد که او که بود وچه بود همچنان بمقر اصلی خود باز گشت ...»

پس از وفات بنا بوصیت خود درپائین پای حضرت‌احمدبن‌موسی(شاهچراغ)مدفون شد تاریخ فوت‌اورا وصال بتازی وفارسی در سلك نظم کشید که اکنون فارسی آنرا نقل میکنیم:

رفتی زجهان تو ای جهان بین همه را   ای کرده خداشناسی آئین همه را
غمدیده وصال سال تاریخ تو گفت   بربست فلك دیده حق بین همه را

۱۲۳۸

شیخ مفید متخلص بداور

شیخ مفید فرزند میرزا محمد نبی یکی از عرفای قرن سیزدهم هجری‌است.

فرصت وقدسی (۱) وعده‌ای دیگر از مریدان او بشمار میرفتند. شرح حال شیخ مفید را فرصت در آثارعجم بطور مبسوط نوشته ونام تألیفاتش بصورت زیرذکر کرده:

۱- منظومه‌ای در کلام وشرح آن بعربی(فرصت تأکید کرده که آنرا استنساخ نموده)

۲- منظومه در احکام عهد شرعی بعربی

۳- شرحی بر حدیث کمیل

٤- شرحی برحدیث ام زرع (۲) که درصحیح بخاریست (۳)

٥- منظومه در فقه بعربی

٦- کتاب نور الیقین فی شرح الاربعین

۷- شرح قصیده امرؤ القیس که اول قصیده سبعه معلقه است بعربی و ترجمه اشعارش بفارسی.

۸- کتاب ضیاءِ القلوب در مصیبت بفارسی

۹- تفسیر آیاتی که در شرح قطر الله استشهاد بآنها شده بعربی

۱۰- عشرهٔ کامله در شرح ده حدیث باختصار بعربی

۱۱- اصلاح الالفاظ در تبیین الفاظ عربی بفارسی

۱۲- گنج مراد وخزینه رشاد در اصول دین بالفارسیه

۱- قدسی یکی از شعراء وخوش‌نویسان اخیر شیراز بود که کتاب حافظ را بخط خود تصحیح کرده وتابلوهای مختلفی ازخط او درمنازل مردم شیراز بیادگار مانده است.

۲- زنی بوده در زمان حضرت رسول

۳- کتابی‌است ازمحمدبن اسماعیل بخاری واوازمحدثین عامه‌است

۱۳ـ حواشی بر شرح نهج المسترشدین (۱)

۱٤ـ کتاب اربعین در شرح چهل حدیث

۱۵ـ جمع المسائل در سؤالات فقهیه

۱۶ـ اساس الکمال درمتفرقات مشتمل برچهار جلد بفارسی

۱۷ـ شرح زیارت عاشورا بعربی

فرصت درموقع تنظیم آثارعجم مینویسد که این کتابها ازطرف شیخ مفید دردست تألیف است:

۱۸ـ سید الکتب بعربی (مشتمل بر آیات واحادیثی که لفظ سید در آن واقعست)

۱۹ـ کنزالجوهر در احوال ابی ذر بفارسی

۲۰ـ شرحی بر زیارت ناحیه ازحضرت صاحب الامر والزمان عجل الله تعالی فرجه بعربی

۲۱ـ دیوان اشعار که فرزندش عبدالحی متخلص بواثق جمع آوری نموده است

شیخ مفید دراشعار فارسی داور ودر اشعار عربی مفید تخلص میکرد نمونه ای از اشعارش را راجع بباغهای شیراز درصفحات قبل درج کردیم .

شیخ مفید دردهم ربیع الثانی ۱۳۲۵ هجری قمری درشیراز وفات یافت ودرقبرستان دارالسلم بخاك سپرده شد .

قدسی

میرزا محمد بن میرزا اسلطانعلی ازسادات حسینی معاصر وهمدرس با فرصت وازمریدان شیخ مفید بود هم شاعر بود وهم خوش نویس ، فرصت آثار اورا چنین برشمرده : حظائرالقدس(۲) درباره کرامات شیخ مفید وفردوس الکمال درتفسیر بعضی از آیات قرآن مرحوم قدسی درنوشتن خط نستعلیق استادبود بسبك میرعماد حسنی (۳) مینوشت وفاتش پس از شهریور ۲۰ اتفاق افتاد .

۱ـ کتابی است درعلم کلام ازعلامه حلی وشرح آن ازفاضل مقداد است

۲ـ حظائرجمع حظیره است وحظیرة القدس بمعنی بهشت است

۳ـ استاد خط نستعلیق وازسادات قزوین بود وبسال ۱۰۲٤ دراصفهان کشته شد

حاج آقا محمد نعمة اللهی

حاج آقا محمد فرزند حاج علی آقا بود که جانشین پدر شد ومدتها مانند پدر امام جماعت مسجد جامع نو بود. بطوریکه فرصت در آثارعجم نوشته بسال ۱۳۰۱هجری درشیراز وفات کرد وجسداورا بعتبات عالیات بردند ودر آنجا دفن نمودند.

حاج علی آقا نعمة اللهی

یکی ازاقطاب معروف سلسله نعمة اللهی شیرازدرقرن سیزدهم مرحوم حاج علی آقا بود که درطریقت وفا علیشاه نامیده میشد.

حاج میرزا عبدالحسین ذوالریاستین

مرحوم حاج میرزاعبدالحسین ذوالریاستین فرزند حاجی علی آقا ازپیشوایان معروف فرقه نعمة اللهی بود که مدتها در شیراز وتهران بارشاد مشغول بود و اندکی پس از سال ۱۳۳۰ شمسی در تهران دار فانی را وداع گفت وگویا عده ای از پیروان آن پیرمراد جسدش را بکرمانشاه برده ودر آنجا دفن کردند.

مرحوم حاج ذو الریاستین شعر را نیکو میسرود ومونس تخلص میکرد.

این اشعار را فرصت از او نقل کرده است:

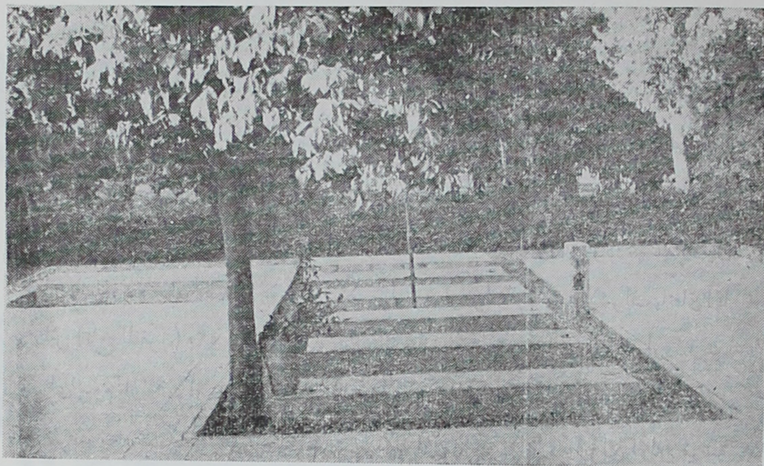
بر عارض خود ریخته مشك تتر از مو — ترسم که کنی روز مرا تیره تر از مو

خطاست که بر گرد خدت سر زده ایشوخ — یا هاله کشیده است بگرد قمر از مو

تاخط توسر زد دل من خورده دوصد نیش — کی ساخته غیراز تو کسی نیشتر ازمو

دلها که گرفتار خم زلف تو کشتند — عمریست که یك لحظه نپیچیده سر ازمو

مونس اگرت دست رسد درخم زلفش — پیوسته ز دلها شنوی الحذر از مو



قبور هفت تن از عرفای گمنام در تکیه هفت تنان

« این هفت تنی که در اینجا آرمیده اند آنقدر وارسته بودند که نه تنها درزمان حیات در گمنامی بسر می برده‌اند حتی نخواسته اند که بعد از مرگ نامی از آنها در صفحه گیتی باقی بماند.

تکیه هفت تن در این اواخر مسکن یك عده او فقرای نعمت اللهی بوده و هنوز دو سه تن از فقرای این سلسله در آنجا بانزوا میپردازند. »

آقا میرزا احمد وحید الاولیاء

آقا میرزا احمد وحید الاولیاء فرزند حاج محمد کریم تبریزی یکی از اقطاب معروف سلسله ذهبیه، بسال ۱۲۸۶ هجری قمری در تبریز متولد گشته، در کودکی بهمراهی پدر خود باردبیل مسافرت نموده وپس از تحصیل مقدمات علوم وادبیات بسال ۱۳۱۴ هجری قمری بمشهد مقدس حضرت رضا مشرف شد وبعد بقصد دیدارمرادخود مرحوم جلال الدین محمد مجدالاشراف بشیراز آمد ومدت ۸ ماه توقف کردوسپس باردبیل مراجعت نمود وبسال ۱۳۱۸ هجری باردیگر برای دیدارمرادخود مجدالاشراف باتفاق آقا داداش (تاج الفقراء) «۱» بشیرازآمد وپس از یکسال توقف دوباره رهسپار اردبیل شد وبرای سوم بار بشیراز بازگشت وبمنظور تهیه چاپخانه عازم هندوستان گردید وپس از خرید یکدستگاه ماشین چاپ سربی بشیراز مراجعت کرد و برای اولین مرتبه ماشین چاپ سربی و چرخ سوزن زنی و کاغذ بری و صحافی درشیراز بکار انداخت و چاپخانه‌ای بنام (مطبع احمدی) دائرنمود ومشغول چاپ کتب دینی و اخلاقی و عرفانی گردید. آثارمطبوعیکه ازطرف مرحوم وحید الاولیاءِ انتشاریافته بقرارزیراست:

۱ـ کتاب مجموعه انهار الجاریه مشتمل بر حالات چهارده معصوم علیهم السلام و زیارت هفتم حضرت امیر علی علیه‌السلام وسورقرآنی ودعای صباح با ترجمه ودیباچه وقصیده حکیم سنائی و دعای کمیل و مناجات خمسة عشر امام سجاد علیه السلام وقصیده حضرت علی علیه السلام درشرح جنة الاسماءِ وحدیث کساءِ و غیره.

۱ـمرحوم آقاداداش کتابفروشی درشیراز بنام احمدی دائر کرد که بزودی درعداد کتابفروشیهای معتبردرآمد واکنون با داشتن ۳۰ سال سابقه بمدیریت آقای نوریزاده بخدمت فرهنگی خودادامه میدهد. کتابفروشی احمدی چندین جلد کتاب دررشته‌های اخلاقی ودینی وادبی و تاریخی چاپ کرده وازاین‌راه خدمات ارجداری باشاعه فرهنگ وادب کرده‌است.



بسم الله الرحمن الرحیم

ایاک نعبد و ایاک نستعین

در اصول کافی از حضرت ابی عبدالله علیه السلام روایت که حضرت امیرالمؤمنین سلام الله علیه فرمود دوست‌ترین عملها بسوی خداوند عزوجل دعا کردن و بهترین عبادتها پاکدامنی

و باعفت بودن است و ابو خود در آن حضرت مردی بسیار دعا کننده ایضا روایت از حضرت ابی جعفر علیه السلام اینکه حق تعالی فرموده ان الذین یستکبرون عن عبادتی سیدخلون

جهنم داخرین مقصود دیگر از دعا کردن است و حال آنکه بهترین عبادتها دعا کردن و حاجت خواستن از حق سبحانه و تعالی است و فرمود که ان ابراهیم لاواه حلیم یعنی بسیار دعا کننده

یك صفحه نمونه از کتاب انهار الجاریه از آثار قلمی شادروان وحید الاولیاء

که در تاریخ ١٣٤٢ قمری نگارش یافته است

۲ـ کتاب صفوة الصفا حاوی حالات شیخ صفی الدین اردبیلی بضمیمه چندین رساله درحواشی آن که بخط ایشان نوشته شده ودر بمبئی بطبع رسیده‌است .

۳ـ رساله قدسی در شرح حال و آثار مرحوم مجد الاشراف قدس سره.

۴ـ رساله روحیة القدسیه سید قطب الدین محمد نیریزی.

۵ـ نور الهدایه شیخ نجیب الدین رضا تبریزی .

۶ـ مکتوبات عبدالله قطب مشتمل بر ۳۵۰ مکتوب در ۳۵۸ صفحه بقطع نیم ورقی بضمیمه کفایة المؤمنین (اوصاف المقربین) مشتمل بریك کتاب‌ودورساله دریك جلد.

۷ـ کتاب سبع المثانی منظوم بقطع وزیری اثر شیخ نجیب‌الدین تبریزی.

۸ـ انوارالتحقیق رسائل خواجه عبدالله انصاری وخواجه ابوسعید ابوالخیر بضمیمه رسائل دیگر .

۹ـ کتاب مناهج انوار المعرفه درشرح و بیان کتاب مصباح الشریعه حضرت امام جعفر صادق نگارش آقامیرزا بابا راز شیرازی .

۱۰ـ رساله کمالیه وغزلیات از امیر سید عبدالله برزش‌آبادی وچندین غزل‌ازشیخ علاء الدوله سمنانی وشیخ رشیدالدین محمد بیدآبادی .

۱۱ـ تذکرة الاولیاء منظوم اثر راز شیرازی . غیر از کتابهاورسائل فوق مرحوم وحیدالاولیاءِ چندین قرآن‌نفیس‌وچندین ادعیه و کتب دیگربخط زیبای خود نوشته‌اند.

مرحوم وحیدالاولیاء درشب پنجشنبه ۲۶ صفر ۱۳۷۵ هجری‌قمری مطابق با ۱۹ مهر ۱۳۳۴ شمسی درشیراز دنیای فانی‌را وداع وبسرای جاودانی شتافت و بدستور جانشین ایشان‌جناب آقای حاج محمدعلی‌حب‌حیدر درهمان‌خانه‌واطاق‌مسکونی‌خوددفن گردید واخیراً آرامگاه بسیار مجلل وباشکوهی برمدفن آن مرد وارسته ، از دنیا گذشته وبعقبی پیوسته ساخته شد .

(بخش هشتم)

ترانه های محلی شیراز

ترانه‌های محلی مخصوصاً آن قطعات زیبا و دل انگیز که بنام دو بیتی ، تك بیتی معروف است ودر دهات وقصبات وشهرهای قدیمی با لهجه های محلی و عامیانه رواج دارد از اصیل ترین اشعار دلنشین فارسی بشمار میرود . لطافت هوا ومناظردل‌انگیز طبیعی جلگه شیراز و اطراف آن مردمش را شاعرپیشه وحساس و با ذوق‌تربیت کرده بطوریکه از قدیم میان آنان شاعران نکته‌پردازوسخن سنج ظهور کرده اند که‌مانند سعدی وحافظ شهره آفاقند ولی مردم عوام مخصوصاً ساکنین دهات وقصبات این‌جلگه طرب انگیز اغلب تلخ کامیهای زندگی را به ترانه‌های شیرین که بصورت دو بیتی و تك بیتی از قدیم درآمده برطرف میکنند .

این ترانه‌ها چون از دل پرسوزولبان مشتاق برخاسته بردل مینشیند ولطف خاص دارد . آن لطفیکه هرگز قصائد وحتی غزلیات شورانگیز را دربر نیست.

تنهااین‌دوبیتی‌ها وتك بیتی‌ها قابل توجه نیست بلکه ترانه‌های دیگری با آهنگهای مختلف از قدیم در شیراز و اطراف آن معمول شده که دراثر زیبائی آهنگ وداشتن معانی تازه تاکنون رایج و در سایر نقاط ایران نیزمتداول شده است .

بااینکه تهیه نوتهامخصوصاً برای کسانیکه باموسیقی آشنا نیستند کارمشکل وطاقت فرسائی است ، ولی خوشبختانه‌اداره کل‌هنرهای زیبای کشوراخیراً بعضی‌ازآنهاراجمع آوری کرده ودردفتراول آهنگهای محلی بچاپ رسانیده‌است بنابرین نوتهائی در این کتاب بچاپ رسیده همه مأخوذ ازآن دفتر میباشد .

درضمن، پاره‌ای‌ازاشعار مخصوصاً دوبیتی‌ها و تك بیتی‌ها اغلب اززبان مردم شیراز شنیده وآنها را به‌ترتیب در این بخش چاپ کرده ایم .

در شیراز علاوه بر ترانه‌های مخصوص شیراز ترانه‌های معروف جهرمی و فسائی واصطهباناتی ونی‌ریزی ودشتی‌ولری(بویراحمدی)معمولست علت آن کثرت رفت‌وآمد مردم‌آن نواحی بشیرازمخصوصاًمهاجرت‌وسکونت گرفتن پاره‌ای‌از آنان‌درشیرازاست.

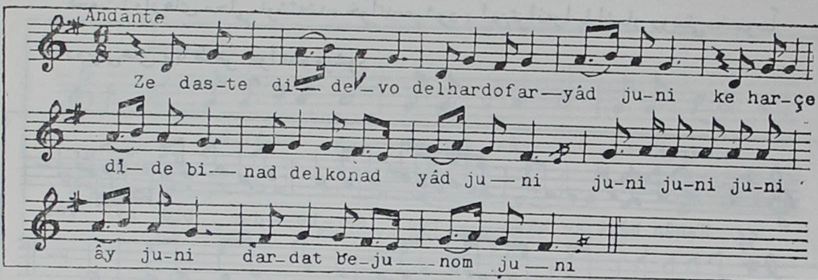
برای اینکه آهنگ این ترانه‌ها روشن‌باشد تاآنجا که میسرشده نوت بعضی‌از آنها را باذکر مأخذ بنظر خوانندگان عزیز میرسانیم ،

ترانه های شیرازواطراف آن ازبسکه شیرین وجذاب‌است درهمه جا چون‌غزلیات سعدی وحافظ رواج یافته و در واقع بهترین و مؤثر ترین تسکین دهنده قلب و روح مردم ایران میباشد .

آهنگهای ترانه‌های شیراز و اطراف آن با نوتها وشرحی که برای هریك ازطرف اداره کل هنرهای زیبای کشور انتشار یافته دراین مجموعه گرد آوری شده و بیشتر توجه ما بآهنگ ترا نه ها و تصنیف های قدیمی شیراز است نه اشعار آنها ، چون اشعار این ترانه‌ها همه عامیانه است وبعضی از آنها را افراد عادی بیسواد روستائی گفته اند ، با اینکه همه دارای آهنگهای زیبا میباشد، ولی ممکنست ازنظر قـافیه وتلفیق کلمات معایبی در برداشته باشد در این صورت چون توجه بیشتر بآهنگهاست ما را نا گزیر از ذکرآنها کرده است وقبلا از نقائص آنها پوزش میخواهم .

جونی جونی شیراز

جونی جونی ترانه مشهور و معروف شیراز است وچون آهنگ آن خیلی زیباست از مدتها پیش درسایرشهرستانها وحتی درتهران هم متداول و با اشعاردوبیتی خوانده میشود . این ترانه را بانواع مختلف میخوانند وچند قسم هم در اطراف شیرازمعمول واکثراً درمایه بیات ترک میباشد . این جونی مختص خود شیراز است .



بند اول

زدست دیده و دل هردو فریاد جونی — که هرچه دیده بیند دل کند یادجونی

جونی جونی جونی آی جونی — دردت بجونم جونی

بند دوم

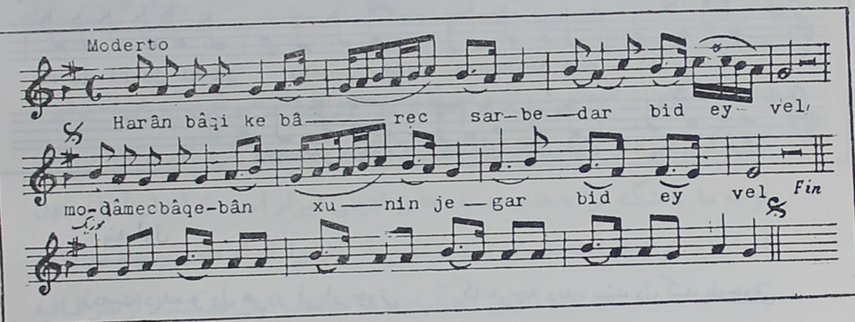
بسازم خنجری نیشش ز فولاد جونی — زنم بر دیده تا دل گردد آزاد جونی

جونی جونی جونی آی جونی — دردت بجونم جونی

نقل ازدفتراول آهنگهای محلی ازانتشارات اداره کل هنرهای کشور

حاجیانی ، بید گانی ، دشتی شیرازی

این ترانه که معرف دشتی شیراز است به حاجیانی یا بید گونی مشهور است. ترانه ایست کاملا ضربی وتقریباً میشود گفت پیش در آمد دشتی شیراز است بااین فرق که اشعاری هم با این پیشدر آمد خوانده میشود ودربین هربیت هم یك جمله کوچك ضربی بطوریکه ملاحظه میشود نواخته میگردد وپس از آن آواز دشتی شیراز که در قسمت آوازهای محلی نوشته‌شده خوانده‌میشود ، این ترانه‌را با اشعار دوبیتی مخصوصاً دوبیتی‌های باباطاهر خوا نده میشود .



هر آن باغی که بارش سربدر بید ای ول (۱) مدامش باغبان خونین جگر بید ای ول

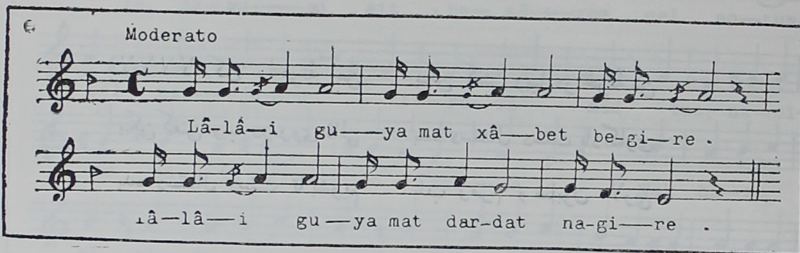
بباید کندنش از بیخ و از بن ای ول اگربارش همه لعل وگهر بید ای ول

۱ــ یار

نقل ازدفتراول آهنگهای محلی ازانتشارات اداره کل هنرهای زیبای کشور

لالائی شیراز

دربین لالائی‌های شیرازاز این نمونه بیشتر معمول است وحتی درصفحات بختیاری وقشقائی هم متداول است وقدیمی تر از سایر لالائی‌هاست .



شعر زبان محلی

لالائی گو یمت خوابت بگیره لالائی میکنم دردت نگیره

نقل از دفتر اول آهنگهای محلی ازانتشارات اداره کل هنرهای زیبای کشور

لالائی

لا لا لا لا گـل آبـشن　　کاکام رفته چشم (۱) روشن

لا لا لا لا گـل خشخاش　　کاکام رفته خـدا همراش

لا لا لا لا گـل زیره　　بچم (۲) آروم (۳) نمیگیره

لا لا لا لا گل راجونهٔ من　　بکن کفش وبیا در خونهٔ من

بکن کفش وبیا در روی قالی　　بده دستمال دستت یادگاری

بده دستمال دستت تا بشویم　　بآب زمزم و صابون لاری

کل سرخ منی شاله(٤) بمونی　　ز عشقت میکنم من باغبونی

تو که تا غنچه‌ای بوئی نداری　　همی که وا شدی با دیگرونی

لالا یت‌میگم(٥)وخوابت‌نمیاد　　بزرگت میکنم یادت نمیاد

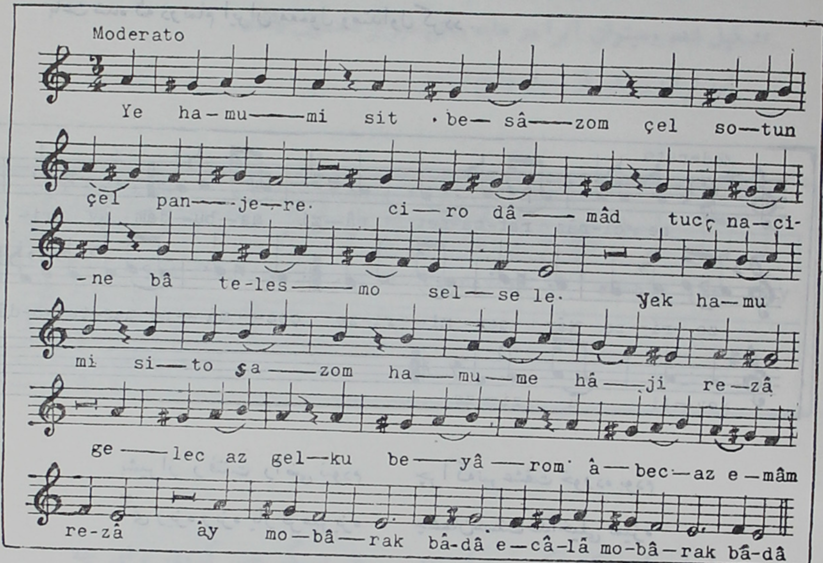
عزیز کوچکم رفته ببازی　　بپای نازکش بنشسته خاری

بمنقاش طلا خارش در آرید　　بدستمال حریرویش به‌بندید

۱- چشمم　۲- بچه‌ام　۳- آرام　٤- انشاء الله　٥- بگویم

واسونك

واسونك ترانه مبارکباد شیرازیهاست که مواقع عروسی میخوانند وغالباً هم بوسیله زنها دست‌جمعی خوانده‌میشود درموقع خواندن هم معمولا کل (صدای مخصوصی‌است با دهن) میزنند این واسونك درمایه بیات اصفهان میباشد واشعار آنهم بسیار عامیانه ساخته شده است .



يك‌حمومی سیت۱ بسازم چل۲ ستون‌چل پنجره

شیر دامـاد توش نشینه با طلسم و سلسله

يك حمو می سیت بسازم حموم حاجی رضا

گلش از گل کوه ۳ بیارم آبش از امام رضا

انشاء الله مبارك بادا

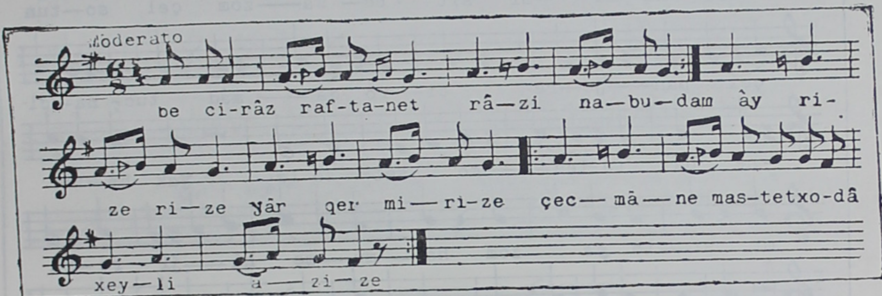
آی مبارك بادا

۱– برای تو ۲– چهل ۳– نام محلی است درجنوب شهرشیراز که ازآنجا گل زرد آورند

نقل ازدفتر اول آهنگهای محلی ازانتشارات اداره کل هنرهای زیبای کشور

ترانه شیرازی

این ترانه که درمایه افشاری میباشد درشیراززیاد خوانده میشود ولی تصورنمیرود که حتماً شیرازی باشد درهرحال ازنظرآهنگ بسیار زیباست وهمین زیبائی ولربائی باعث شده که درتمام ایران معمول ومتداول گردد .



بشیراز رفتنت راضی نبودم　　چراکه‌تیرعشقت خورده بودم

آی ریزه ریزه یار قرمیریزه　　چشمان‌مستت‌خداخیلی تمیزه

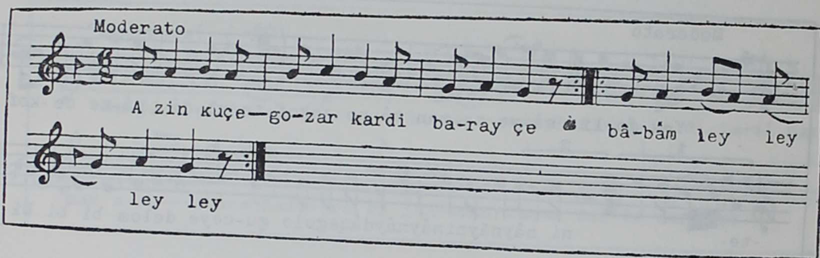
(دو مرتبه)

نقل ازصفحه ٤٦ دفتراول آهنگهای محلی ازانتشارات اداره‌کل هنرهای‌زیبای کشور

لی لی

این ترانه درشیراز معمول است ولی گویا مربوط بصفحات جنوب باشد. در هرحال فعلا درتمام صفحات جنوب معمول وخوانده میشود . نوای این ترانه ازدوجمله کوچك تشکیل شده ومیتوان آنرا در مایه دشتی شیراز محسوب داشت .

این ترانه در شیراز بسیار رایج است .



از این کوچه گذر کردی برای چه   دل تنگم خبر کردی برای چه

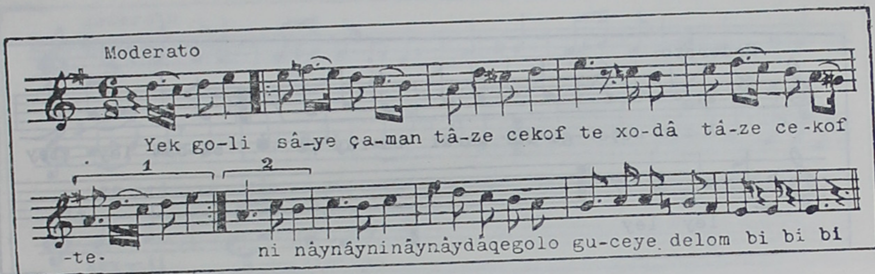
ازاین گوچه گذر کردم دلم خواست   دل تنگت خبر کردم دلم خواست

با بام لی لی لی لی   جونم لی لی لی لی

نقل از دفتر اول آهنگهای محلی ازانتشارات اداره‌کل هنرهای زیبای کشور

داغ گل

این ترانه را کـه یکی از زیبا ترین ترانه هـای صفحات جنوب ایران میباشد به بویر احمدها نسبت میدهند در شیراز واطراف آن خوانده میشود از لحاظ تنالیته و آهنگ بسیار قابل توجه میباشد .



یك گلی سایه چمن تازه شکفته   نینای تازه شکفته

نترم (۱) دستش زنم نه خود میفته   خدا نه خود میفته

نینای نای نینای نای   داغ گل و گوشه دلم بی بی بی

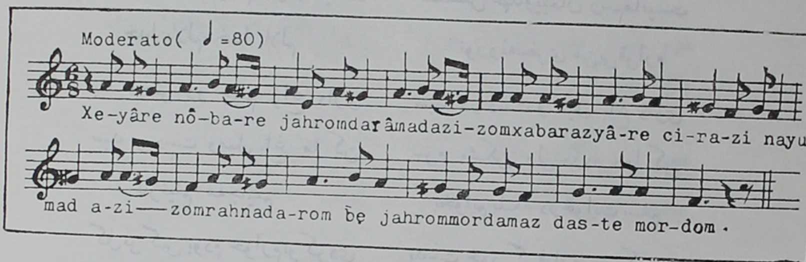
۱ــ نتوانم

نقل از دفتر اول آهنگهای محلی ازانتشارات اداره کل هنرهای زیبای کشور

ترانه جهرمی

این ترانه در جهرم وتوابع آن معمول است و هم در اطراف شیراز شنیده میشود. نوای آن در مایه بیات اصفهان است . اشعار این ترانه بسیار عـامیا نه است و بوزن دو بیتی خوانده میشود .

چون ترانه جهرمی درشیراز بانواع واقسام زیاد رایج است آنرا نقل‌میکنیم:



خیار نوبر جهرم درآمد، عزیزم خبرازیارشیرازی نیومد، عزیزم

ره ندارم بجهرم مردم از دست مردم

نقل ازصفحه ۵۰ دفتراول آهنگهای محلی ازانتشارات اداره‌کل هنرهای زیبای کشور

دوبیتی‌های زیر که بافواصل وترجیع بندهای زیبا بآهنگ ترانده‌های جهرمی خوانده میشود در شیراز از قدیم خیلی معمول بوده وامروز نیز همچنان معمولست. با اینکه اشعار آن عامیانه است ولی آهنگ آن جذاب ودلنشین میباشد ولطف خاص دارد.

کسی که با کسی دل داد و دل بست — بآسونی نمیتونه کشه دست

میون شمع خوبان شاهی ای ول — همه چون اختر وتو ماهی ای ول

نازنینم، مه جبینم — بخوابم بلکه درخوابت ببینم

بیا دلبر بزن دوشت بدوشم — بکن حلقه غلامیت بگوشم

خودت گفتی طریقم جز وفانیست — شکستن عهدوپیمان رسم‌ما نیست

خدا بلالم، خدا بلالم — تورونه‌سفری من‌بی‌قرارم

بیا دختر دو چشم زاغ داری — سبد در دست و میل باغ داری

سبد بر دست ومیل باغ ما کن — سرم بشکن ولی دردم دوا کن

نازنینم، مه‌جبینم — بخوابم بلکه درخوابت ببینم

گل‌نرگس بودم خوارم‌تو کردی — بدست خود گرفتارم تو کردی

فدای پیرهن آبیت بگردم — فدای رنگ مهتابیت بگردم

نازنینم، مه‌جبینم — بخوابم بلکه‌درخوابت ببینم

مکن منع دلم منع زبونم — سیاه چشمی زده آتش بجونم

سیاه چشمی که در خلار دیدم — نه در شیراز نه در بلغار دیدم

نازنینم، مه‌جبینم — بخوابم بلکه درخوابت ببینم

چرا امروز و فردا می کنی تو — چرا خون در دل ما می کنی تو

دلم خون شد چرا رحمی نداری — مگر یك جو وفا بر دل نداری

نازنینم، مه‌جبینم — بخوابم بلکه درخوابت ببینم

اگرچشمم بدوزند من تومیخوام / اگر عالم بسوزند من تومیخوام
اگر باغم برید برچیدن گل / گلی همرنك وهم بوی تومیخوام
نازنینم، مه‌جبینم / بخوابم بلکه درخوابت به‌بینم

این دوبیتی‌ها وتك بیتی‌ها بآهنگ ترانه های جهرمی و فسائی در شیراز خوانده میشود . این ترانه‌ها همه عامیانه‌است و از ساخته‌های مردم شیراز و دهات و قصبات اطراف آنست که از قدیم معمول بوده وهمگی لطف خاص در بردارند :

درو زارم درو کن تا ببینم / تو پر بگذار که من خوشش بچینم
اگر پشت سرت خوشه نباشه / دو زلفت سایه کن تا من بشینم

عجب باغ گلی یارم خریده / درش قفل وکلیدش کس ندیده
بیائید گوش کنید این صنعت نو / گلش نشکفته و میوش رسیده

بیا تا من و تو باغبون باغ شیم / در باغ بسته از دیوار تا شیم
بچینیم یکسنی سر و گل ناز / سلام گل کنیم از باغ بدرشیم

شب مهتاب کنار یار خوبه / نشستن پهلوی دلدار خوبه
نشستن در کنار یار شیرین / کنار یار بی آزار خوبه

بشب نالم بشب شبگیر نالم / گهی از بخت بی تدبیر نالم
بنالم چون پلنگ تیز دندان / گهی چون شیر در زنجیر نالم

دگرشب شد که این جانم بسوزد / گریبان تا بدامانم بسوزد
برای نازنینی سرو قامت / از آن ترسم که ایمانم بسوزد

ستاره آسمون شمع زمینه　　برادر غم مخور دنیا همینه
برادر غم مخور دنیا نمونه　　که دولت سایه صبح و پسینه

نمی چینم گلی که خار داره　　نمی گیرم ولی که یار داره
نمی چینم گلی غیر از شب انبو (۱)　　شب انبو بوی زلف یار داره

نمی‌خونم که خونم میکنه جوش　　نمی گویم که همسایه کنه گوش
نمی گویم که گوین وایه داره (۲)　　نظر با دختر همسایه داره

شبم اومد که مهتابم نیومد　　نشستم تا سحر خوابم نیومد
نشستم تا سحر گریون و نالون　　همون یار وفا دارم نیومد

نمك شوره بزخم تازه نندار　　مرا کشتی بشهر آوازه نندار
اگرخواهی که خون پامال گردد　　بکش نعشم دم دروازه نندار

سر راهت نشینم خسته خسته　　گل نرگس بچینم دسته دسته
گل نرگس که بد بوئی نداره　　دل من طاقت دوری نداره

من و تو گندم یك خوشه بودیم　　من وتو آب یك رودخونه بودیم
من وتو بسته بودیم عهد و پیمان　　کدام ناکس ترا کرده پشیمان

غلط کردم که نارنج بوی کردم　　غلط کردم که با تو خوی کردم
غلط کردم که دادم آشنائی　　نترسیدم ز امروز جدائی

ول من که نشسته روی بینه　　بزلفش میزند هر لحظه شونه
اگر یك تال موی او بریزد　　شوم بلبل بچینم دونه دونه

۱- شبو　۲- آرزو

بقربون انار دونه میشم — بقربون ول چار شونه میشم
همه گویند که ترك یارخود کن — اگر ترکش کنم دیو نه میشم

دو سه روزه که بوی گل نمیاد — صدای چهچه بلبل نمیاد
برید از باغبون گل بپرسید — چرا بلبل بسیل (۱) گل نمیاد

چه سازم که زمانه مفلسم کرد — طلا بودم بمانند مسم کرد
نداشتم که قبای نو بپوشم — قبای کهنه خار مجلسم کرد

لب بون اومدی کردی اشاره — جگر بندم تو کردی پاره پاره
بامید خدا چنگت میارم — اگر در آسمون گردی ستاره

سر راهم دو تا شد وای بر من — رفیق از من جدا شد وای بر من
رفیق ازمن جدا شد رفت بغربت — بغربت آشنا شد وای بر من

کبوتر در هوا می بینم امروز — زمین در زیر پا می بینم امروز
همان خواب پریشونی که دیدم — ترا از خود جدا می‌بینم امروز

شبی که با تو بودم یاد ازآن شب — شبی که بی تو بودم داد ازآن شب
شبی که لیلی از مجنون جدا شد — فغان و ناله و فریاد از آن شب

پسینی الوداع کردیمْ و رفتیم — دل از دلبر جدا کردیم و رفتیم
نداشتم توشه راه بیابون — توکل بر خدا کردیم و رفتیم

درشیرازدوبیتی‌های فایزدشتستانی فوق‌العاده رایج است وکسی‌نیست که‌از آهنگ ومضامین سوزناك عاشقانه این‌دوبیتی‌ها متأثر نشود . اینك چند نمونه ازآنها :

۱- گردش، تماشا

ازاین ره میروی رویت بمن کن
جوانی کشته ای فکر کفن کن
تو فایز کشته ای با تیر مژگان
بنه لب بر لب و جانم بتن کن

اگر آهی کشم افلاك سوزد
در و دشت و بیابان پاك سوزد
اگر آهی کشد فایز از این دل
یقین دارم گل نمناك سوزد

خبر آمد که دشتستان بهاره
زمین از خون فایز لاله زاره
خبر بر دلبر زارش رسانید
که فایز یکتن و دشمن هزاره

بطلعت مظهر لطف خدائی
بقامت دلفریب و جان فزائی
تو با این قامت و حسن خداداد
هزار افسوس ای مه بیوفائی

بقرآنی که آیه اش بیشماره
بآن شاهی که تیغش ذوالفقاره
سر از بالین عشقت بر ندارم
که تا دین محمد(ص) بر قراره

بتی کز ناز پا بر دل گذارد
ستم باشد که پا بر گل گذارد
تمنائی که دارد یار فایز
بچشم ما قدم مشکل گذارد

بتیرم زد کمان افکند در پشت
که یعنی من ندانم کی ترا کشت
خودت اقرار کردی پیش فایز
بخونم کرده‌ای رنگین سرانگشت

بدشتی آمدم بینم جمالت
زیارت آمدم دیدم جمالت
تو رفتی و نبردی یار فایز
الهی تیر بارد بر مزارت

بگو تا دلبر حورم بیاید
سفید و نازك و بورم بیاید
دمیکه میرود تابوت فایز
بگو تا بر لب گورم بیاید

بهار آمد زمین فیروزه گون شد بعزم سیر دلدارم برون شد
مقابل شد بگلشن یار فایز گل‌ازخجلت تمامی‌سرنگون‌شد

بیا جانا که دنیا را وفا نیست جوی‌راحت‌درین‌محنت‌سرانیست
دراین ره‌هرچه فایز دیده‌بگشود ز همراهان دگرجزنقش پانیست

بمژگان خار چینم زین گذرگاه که شاید بگذرد دلبر ازاین راه
به آب دیده نم پاشید فایز که گرد راه ننشیند بر آن ماه

بیا دلبر بغل تنگت بگیرم نخی از موی شبرنگت بگیرم
نخی ازموی شبرنگت نه چندون دو بوسه از لب قندت بگیرم

چه سازم که جوانیم هدر رفت درخت شادمانیم بسر رفت
درخت شادمانیم بود فایز سر شام آمد و بانگ سحررفت

خودت شمع ومرا پروانه کردی زخون ناحقم پروا نکردی
تو فایز دام صیدش دیده بودی چرا از مرغ دل پروا نکردی

خروس عرش دیشب التجا کرد برای عاشق مسکین دعا کرد
الهی خیر از عمرش نبیند هرآنکس یار از فایز جدا کرد

دلم تنگه چو مینای شکسته که یارم با رفیق بد نشسته
همه گویند فایز تار بردار صدا کی میدهد تار شکسته

دل من عادت پروانه دارد ز آتش سوختن پروا ندارد
دل فایز چو مرغ پرشکسته بهر جا اوفتد پروا ندارد

یادی از شیدای شیرازی

شاعر و تصنیف ساز معروف

علی اکبر شیرازی متخلص بشیدا یکی ازشعرای حساس وتصنیف ساز با ذوق بود که بعقیده هنرمند بزرگوار آقای روح‌الله خالقی(۱) مبتکروپایه گذار تصانیف‌جدید ایران بوده است.

شیدا درحدود سال ۱۲٦٤ هجری قمری درشیراز بدنیا آمد از آنجا که‌خط خوبی داشت منشی صاحب دیوان شد وسپس بطهران رفت و در دفتر میرزا علی‌اصغر خان امین السلطان مشغول کار گردید.

شیدا ابتدا جزء فقراءِ نعمة‌اللهی بود وبعد که بخدمت صفی‌علیشاه‌رسید‌دست ارادت باوداد وپس از وفات آن پیرمرادبجانشینش مرحوم ظهیرالدوله ارادت ورزید.

شیدا در طریقت لقب مسرور علی داشت،

بیشتر عمر شیدا در عشق وسوز و گداز گذشته و اشعار و تصنیفاتش نیز پرشور و هیجان آور و دل انگیز است.

آقای روح الله خالقی در کتاب سر گذشت موسیقی ایران درباره اوچنین‌نوشته‌اند:

« شیدا مبتکر تصانیف جدید ایران است و کسی‌است که مرحوم عارف قزوینی او را ستوده است وبرخود مقدم دانسته، شیدا تنها شاعر تصنیف‌سازیست که قبل‌ازعارف میشناسیم، شیدا مردی درویش ووارسته بود و مختصر ستاری میزد و خط نسخ تعلیق را هم خوب مینوشت، آهنگها واشعارش بسیار مطلوب و دلنشین است بیچاره روئی داشت نا زیبا وقلبی پراز مهر ووفا که همواره بکمند عشق مه رویان گرفتار بوده واین نغمه‌ها آثار راز و نیاز دل شیدائی اوست که شبها در عالم تنهائی با خود زمزمه

۱ــ کتاب سرگذشت موسیقی ایران

میکرد ، با اینکه اکنون درحدود پنجاه سال از تاریخ سرودن این آهنگها میگذرد لطف وزیبائی آن هنوز چنان پا برجاست که هر کس بشنود بی‌اختیاز مجذوب ومفتون میشود ، اینست نمونه شعر ونغمه‌ای که از دل برآید .

برخی از این ترانه‌ها داستانی دارد و در وصف معشوقی ساخته شده چنانکه این تصانیف را برای مرضیه زیبای خوش‌آواز سروده‌است که وزن نشاط آورشوخ‌وشنگی دارد و گوئی آهنگ آن از رنگ شهرآشوب اقتباس شده است :

بدو ، بدو ، بدو ، بدو ، بدو ، بدو ای بت رعنا، بقلب شیدا، بده تسلی

دلم را بردی مرضیه غم نخوردی مرضیه

ز مهوشان ملك ری دل من از تو راضیه

مرضیه قشنگه ، چه شوخ وشنگه ـ مست وملنگه ، دستهاش قشنگه

بدو ، بدو ، بدو ، بدو ، بدو ، بدو نازت کنم‌من ـ ای‌شوخ ارمن‌ـ دلم تونشکن

با من بجنگی مرضیه ـ چقدر قشنگی مرضیه ـ مست وملنگی مرضیه»

شیدا دراواخر عمر دچار عشق شدیدی شد که منجر به پریشان حواسی‌او گردید مرحوم ظهیر الدوله مدتی از او در خانقاه خود نگاهداری کرد ولی شیدا فرار کرد تا عاقبت بسال ١٣٣٤ درخانه حاجب الدوله جهانرا بدرود گفت ودر ابن بابویه بخاك سپرده شد .

خانم مرضیه خواننده افسونکارمعاصر اغلب تصانیف شیدارادررادیوخوانده‌واز آن صفحاتی پر کرده اند .

تصنیفات واشعارزیررا از کتاب سرگذشت موسیقی‌ایران تألیف آقای‌خالقی ومقاله مفصل آقای دکترنیرسینا تحت عنوان « سرگذشتی ازسرود وترانه درایران »درمجله رادیو ، نقل میکنیم :

الا ساقیا ز راه وفا بشیدای خود جفا کم نما

که سلطان زلطف ترحم کند بحال گدا

چو اردیبهشت جهان گشت باز - تو ای سرو ناز ببستان خرام بصد عزو ناز

که شد چهره‌ات چمن را طراز

ایکه پیش قامتت سرو چمن خجل شده ای جانم ای ببم

سوسن و گل به‌پیش‌تو غنچه منفعل شده ای جانم ای ببم

تا بکی ز غمت گدازم سوزم و سازم و بسازم

حبیبم طبیبم بسوزم و بسازم از عشقت در گدازم

نه دلم بردی تو نه غمم خوردی تو دلم آزردی

نا دیدن رویت می کشدم آن سنبل مویت می کشدم

غزل

عالم عشق و محبت چه صفائی دارد شاه باشد اگر این رتبه گدائی دارد

ساقیا چند شتابی بخرابی دلم آخر این‌خانه ویرانه خدائی دارد

همچونی‌بالب‌شیرین‌تودمسازم وجفت بند بندم ز غمت ساز و نوائی دارد

تا بمضراب‌غمت چنگ صفت میزنیم دل اگر ناله کند از تو جفائی دارد

میروم از پی‌این‌قافله سر گشته زراه کاین بیابان فنا راه بجائی دارد

ظل‌ممدود توای دلبرخورشید جمال گر فتد بر سر ما فر همائی دارد

تا نوای غم عشقت بجهان فتنه فکند همه‌ذرات جهان از تو صدائی دارد

حسن‌وخال‌وخط خوبان نربایددل‌ما حال‌ودل‌برخی جانش که وفائی دارد

هر که‌شد ازدل‌وجان دررهٔ‌عشق‌توفنا از ازل تا به ابد ملك بقائی دارد

جان طلب‌دررہ جانانه توازعاشق‌زار سیم و زر از نظر پست بهائی دارد
گرچه‌شد بیسر وپا دررہ‌عشقت‌شیدا سر عشق تو نه هر بیسر وپائی دارد

تصنیف درمایه افشار

دوش ـ دوش ـ دوش که آن مه لقا ـ بی وفا ـ خوش ادا ـ با صفا
از درم آمد وبنشست برده دل ودینم از دست
آتش اندر دلم زد (جانم سر زد بمم سرزد)
زآن رخ همچو آذر زد (جانم سر زد بمم سرزد)
سوخت همه خرمنم یکسره جان وتنم کشته عشقت منم
ای صنم بد مکن بیش از این ظلم بیحد مکن

تصنیف شور باوزن سنگین سه‌ضربی:

چشم بیسرمه ـ آی بیسرمه ـ سیاهش نگرید (سیاهش نگرید)
روی نا شسته ـ آی نا شسته ـ چو ماهش نگرید (چو ماهش نگرید)
گفتم که غمخوارم شوی (شوی) در روز جدائی
شمع شب تارم شوی (شوی) ترسم که نیائی

شاهد ارباب نیاز

تا تو پریچهره بناز آمدی شاهد ارباب نیاز آمدی
کشته خود را نگرازمرحمت جلوه کنان بهر نماز آمدی
دل ره امید ز هر سو ببست از درجان چون توفراز آمدی
سر مرا فاش نمودی و باز همدم دل محرم راز آمدی
عقده کشای دل پر حسرتم زآن خم گیسوی درازآمدی
در بر ناز تو نیاز همه وه که چه زیبنده ناز آمدی
از رخ ساقی دل شیدا که برد خود زحقیقت بمجاز آمدی

(بخش نهم)

ضرب المثلها و اصطلاحات مردم شیراز

ضرب المثلها و اصطلاحات درست آئینه تمام نمای افکار و احساسات مردم است. چه بسا که با ذکر یك ضرب المثل و یا اظهار یك اصطلاح بموقع بسی نزاعهای بین افراد برطرف میشود و گاهی ذکر یك ضرب المثل و یا یك اصطلاح پر معنی چنان سخن گوینده را دلنشین و نمکین و مؤثر میکند که خواهی نخواهی در قلب و روح شنوندگان نفوذ مییابد.

دربین مردم شیراز ضرب المثلها و اصطلاحات فراوان متداول است وبعضی از آنها دراثر مراوده با سایر مردم در سایر نقاط نیز معمول شده بطوریکه تشخیص اینکه این ضرب المثلها اصولا از کجا وچه نقطه‌ای سرچشمه گرفته کارمشکلی است.

همانطوریکه دربخشهای گذشته گفتیم مردم شیراز اهل ذوق و نشاط هستند و هنگام سخن گفتن اغلب با اظهار یکی دو تا از ضرب المثلهای محلی صحبت خود را شیرین و نمکین مینمایند.

نگارنده بیش از سه هزار از ضرب المثلها و اصطلاحات مخصوص شیراز را جمع آوری کرده وبصورت مجموعه ای در آورده وآماده چاپ کرده است، اینك تعدادی از آنها را بدون تفکیك ضرب المثلها از اصطلاحات دراین باب نقل مینماید:

آب راه خود را باز میکند .

آب که از سر رفت چه یك کله چه صد کله

آب نمی بینه و الا شناگر قابلیه .

آخر عشق رسوائیه .

آدم تا کوچکی نکند بزرگ نمیشود .

آدم ترسو همیشه سالم است .

آدم دست پاچه کار را دو بار میکند .

آدم که پا بسن گذاشت خرف میشود .

آشپز که دو تا شد غذا شور میشود یا بی نمك .

آغا مبارك (کاکا سیاه) چه خوب بود که آبله هم در آورد .

آفتابه خرج لولین (لولهنگ) مکن .

آفتاب زیر حصیر پنهان نمی ماند .

از آب گل آلود ماهی میگیرد .

از آدم لئیم حاجت مطلب .

از این امامزاده مرادی حاصل نیست .

از این دم بریده هرچه بگوئی بر میآید .

از پرخوری آدم بجائی نمیرسد .

اجاق ظالم تا صبح نمیسوزد .

از چاه در آمد تو چُمبه (گودال) افتاد .

ازدیوانه میپرسند شب چهار شنبه کیه .

ازسرشب تا صبح برایش قصه لیلی ومجنون‌میگفتم، صبح گفت لیلی زن بود یا مرد .

ازگدا باج نمیگیرند .

ازگدا چه یك نان بگیری چه یك نان بدهی .

از گرما خر تب میکند .

از گشنگی روده کوچکو بزرگو را خورد .

از گشنگی نان پشت شیشه میمالد .

از نوکیسه قرض مکن اگر کردی خرج مکن .

اسب پیش کشی دندانش را نمی شمارند .

اگر بیضا اینجا نیست ولی هفت تا خرش هست (بیضا نام محلی است در ۷ فرسنگی شمال شیراز)

اگر خوب بودی تو ناخوشی رفته بودی .

اگر علی ساربان است میداند شتر را کجا بخواباند .

اگر کاه از خودت نیست کاهدون که ازخودت هست .

اگر نان گندم نخورده‌ایم ولی روی دست مردم دیده‌ایم .

او شریك دزد و رفیق قافله است .

اولاد خلف دهد مرادت ، ور نا خلفه دهد بیادت .

او مثل بوقلمون هر ساعتی رنگی میزند .

انقدر سنگ بیانداز تا کتت باز بشود .

اهل کجا هستی؟ اهل تلخدشت (نام دهی است در نزدیکی شیراز)

با خدا دادگان ستیزه مکن .

باد آورده را باد میبرد .

بادنجان بد آفت ندارد .

با گل آفتاب را نمیشود اندود .

با یك دست دو هندوانه نمیشود برداشت .

بپیرسوك (چلچله) گفتند چرا زمستان بیرون نمی آئی؟ گفت تابستان چه حرمتی بمن گذاشتند که زمستان بگذارند .

بچه اگر شیر خواست خودش گریه میکند .

بچه حلال زاده رو پدرش میره یا رو دائی یا عمویش .

بچه نا اهل مثل انگشت ششم است که اورا نمیشه ببرند ونمیشه بگذارند .

بخت که برمیگردد پالوده دندان میشکند .

بخت میآید درخانه آدم ولی آدم خانه نیست .

بخدا گردی باین افشره نمینشینه (نوعی شربت که سر سفره میگذار ندو باغذا میآشامند)

بخیالش علی آباد دهیه .

برادریت ثابت کن بعد ادعای ارث ومیراث کن .

برای کسی بمیر که برایت تب کند .

برای یك دستمال دست قیصریه را آتش میزند .

بره را دست گرگ و گوشت دست گربه مده .

بزك نمیر بهار میآید هندوانه با خیار میآید .

بزرگیش بنواب‌هندی برده و گدائیش بعباس دوس .

بمرگ بگیر تا به تب راضی بشود .

بیدی مباش که از این بادها بلرزی .

بیك گل بهار نمیشود .

بی گدار بآب مزن .

پرسان پرسان بهند میروند .

پنج انگشت برادرند ولی برابر نیستند

پول مستش کرده هیچ حالیش نیست .

پیری و هزار عیب شرعی .

تآتر اگر حقه‌ای توش نبود شب نشان نمیدادند

تا پا روی دم سگ نگذارند صدا نمیکند

تاتوانی‌باسه کس سودا مکن - ریش کوس (کوسج) وچشم زاغ وقدچپل (کوتاه)

تا کور یراق کند عیش تمامه .

تا نباشد چیز کی مردم نگویند چیزها .

تا نخورد چوب تر فرمان نبرد گاو نر.

تخم دزد شتر دزد هم میشود .

ترس برادر مرگ است .

ترش‌پاله (چلوصافی) بکفگیر میگوید برو نه تا سوراخی .

ترك اگر ملك باشد ورد زبانش چرك باشد .

توبه گرگ مرگه .

تو (میان) پیغمبرها جرجیس پیدا کرده .

تنبل مرو بسایه ، سایه خودش میآ یه .

جائی رفت که عرب نی انداخت .

جر (جنگ) اول بهتر از صلح آخره

جمال بتبی ، مال بشبی .

جنگ با خدا فتح نداره .

جوانی است و هزار چم وخم .

جوجه را آخر پائیز میشمارند .

جیر، جیره بکشی دراز میشه واش کنی جمع میشود .

چوب استاد گُله هر که نخوره خُله (آدم احمق و کول)

چوب خدا صدا نداره اگر کسی بخوره دوا نداره .

چوب را که بردارند گربه دزد فرار میکند .

چوب بی ادبان همیشه در آبست .

چك نقد بعض حلوای نسیه است .

چمش میشه خمش میشه روش نمیشه .

حرف باد بزن جگراست .

حرف حساب دهان قاضی را می بندد .

حرف خودت را کجا شنیدی همانجا که حرف مردم‌را شنیدی .

حرف مرد یك کلمه است .

حرف من وقتی گل میکند که بگوئی رفیقه ای والله .

حرمت امامزاده بمتولیش است .

حساب حسابه ، کاکا برادر .

حق هیچوقت از بین نمیرود .

حکم حاکم است و مرگ مفاجا .

حلوای آهك میشود پخت ولی نمیشود خورد .

حوضی که آب نداره قورباغه لازم ندارد .

خدا برای کورتلیت (ترید) میکند (نانی که‌در آبگوشت خیسانده باشند)

خدا درو تخته را بهم جور کرده

خر رفت و رسن برد .

خدا نکند کسی نان گدائی را بخورد .

خر را لب آخره میبندند .

خرس‌را واداشته اند بآهنگری .

خر که یکبار پاش تو سوراخ رفت دیگر از آنجا نمیگذرد .

خر نخریده افسارش را نبند .

خر وا مانده و معطل هش .

خر همان خره ولی پالانش عوض شده .

خر یکشاهی پالون هفت قرآن و دهشاهی .

خوشا چاهی که آب از خود بر آرد .

خوشا خونی که یك شب ازش بگذرد .

خوش از باغی که توره ازش قهر کند .

خوش پیشواز وبد بدرقه مباش .

خوشه یك سر دارد.

خیار خوب نصیب کفتار میشود .

دراین معامله سر میرود یا کلاه .

در باغ رزی و در کله بزی .

در خانه‌ات را به بند و همسایه‌ات را دزد مکن .

درخت گردکان با این بلندی ، درخت خربزه الله اکبر !

در دعوا حلوا پخش نمیکنند.

در همیشه بیك پاشنه نمیگرده .

دریا بدهن سگ نجس نمیشود .

دزد حاضر بز حاضر .

دزد که از دزد بزنه شاه دزده .

دزد دنبال بازار آشفته میگردد .

دزد ناشی بکاهدان میزند .

دزد نگرفته پادشاست .

دست پیش زوال ندارد ،

دست شکسته و بال گردنه .

دعا کن بابات بمیره این آخوند «معلم» نشد آخوند دیگر .

دلال حال مرده‌شور را داره ، مرده را میشوره میخواد بهشت‌بره میخواد جهنم .

دل بدریا زن هر آنچه بادا باد .

دندانی که درد میکند بکش بیانداز دور .

دنیا تکش درازه .

دنیا دیدن بعض (بهتر) ندیدن است .

دوست مرا یاد کند گرهمه یك حل پوکی باشد.

دوست میگوید گفتمت دشمن میگوید میخواستم بگویم .

دولت رو دولت میره نکبت رو نکبت .

دهاتی طمع خام است .

دیوار موش دارد موش گوش دارد .

دیوانه زبان نمی فهمد .

راه دزد زده امن است .

رزق میهمان پیش از خودش میرسد .

رفتن کبك را یاد نگرفت رفتن خودش هم یادش رفت .

روز اول نازی، روز دوم نازی ، روز سوم چوب درازی .

روغن ریخته را نذر شاهچراغ نکن .

رویت سفید مثل ته تابه .

روش دیدی داغش را نمیتوانی ببینی .

ریك تو جو نشو .

زبان زبان میآورد .

زبان قپان خداست.

زمستان رفت رو سیاهی بزغال ماند .

زورش بخر نمیرسد پای کره خررا میشکند،

سر بسر آدم دیوانه نمیگذارند .

سر بیگناه پای دار میره ولی بالای دار نمیره .

سر کچل شونه نمیخواد .

سر کلافه که ازدست رفت تا بدست بیاید آب میطلبد .

سر گربه را سرحجله باید برید .

سرمار را تا جان نگرفته باید کوفت .

سروجان فدای شکم .

سفره نیانداخته‌بوی‌مشك میدهد.

سگ خانه صاحبش را بلده .

سگ در خانه خودش هاره .

سگ زرد برادر شغاله .

سگ وفاش بهتر از آدمیزاده .

سلام لر بی طمع نیست .

سوار شتر شدن کتی کتی (دولا دولا) نمیشود رفت .

سواره خبر از پیاده نداره .

سنگ بزرگ علامت نزدن است .

سیاهی با سفیدی نقش بندد ـ سیاه گرسرخ پوشد خر بخندد .

سیب سرخ برای دست چلاق خوبه .

شاه میبخشد شیخعلی خان نمی بخشد .

شب اول قبر نمی گویند نامت کیست میگویند عملت چیست ؟

شب دراز است وقلندر بیکار .

شب گربه سمور مینماید .

شراب یاد مستان آورد .

شریك اگر خوب بود خدا برای خودش درست میکرد .

شکم دام بلاست .

صاحبدیوان خرت را برون چکار داری بنرخ نون .

صنار (صددینار) جگرك سفره قلمکار نمیخواد .

صورت خودرا با سیلی سرخ نگهداشته .

عشق ازشکم سیر پیدا میشه .

عقل هر چیز بهتراز آدمیزاده .

علف بدهن بز شیرینه .

عمر پیر آفتاب لب بام است .

عمر سفر کوتاهست .

فردا همه دریك وجب خاك میخوابیم .

فرزند عزیز نوردیده، ازدّبه (وادنگ) کسی زبان ندیده .

فلانی آبش کرزه آخره .

فلفل مبین چه ریزه بشکن ببین چه تیزه .

فرمان خدا ولطف بنده ، کلنجار(خرچنگ) آمده ترمه ببنده.

قربان برم خدا را یك بام ودو هوا را .

قربون خدا رحم کاسه پشت ، شاه‌پری آمد ماه پری را کشت .

قد دراز مثل سد دزدها میمانه .

قسمت کننده همیشه مغبون است .

کاچی بعض هیچیه.

کار دیو بر عکسه .

کارد مسه (دسته) خودش را نمی‌بره .

کاسه ای دارم آرك برك تو پر کنی من پر ترك .

کاشکی را کاشتند سبز نشد .

کاکا را جای کاکا نمی کشند .

کدخدا را به‌بین ده را بچاپ .

کرم پنیر از خود پنیر است .

کس نگوید که دوغ من ترش است .

کسی که پالوده میخوره پای لرزش هم میایستد .

کسی که یا علی گفت یا عمر نمی گوید .

کور شود دکانداری که مشتری خودش را نشناسد .

کور کور را پیدا میکند آب گودال را .

کوزه گر کوزه‌اش کله .

گربه دستش بگوشت نمیرسد میگوید پیف پیف !

گربه‌را ازهرجا ول‌ش کنی چارچنگلی (چهاردست و پا) میآید روی زمین .

گزنکرده پاره نکن .

گفتی‌باور کردم، اصرار کردی شك کردم، قسم‌خوردی‌یقین کردم که دروغ میگوئی.

گل پشت ورو نداره، تاپو پشت ورو نداره .

لیلی راازدریچه چشم مجنون باید دید .

مار ازپودنك بدش میآید درسوراخش سبز میشود .

مال نخورم برای بخورم .

مال بد بیخ ریش صاحبش .

مالی که بصاحب نبره خوردنیه .

ماماچه که دوتا شد سر بچه کج میشود .

ماه همیشه زیر ابر نمی‌ماند .

ماهی‌را هروقت ازآب بگیرند تازه‌است .

محبت محبت می آورد .

مرد چهل سالگی اول چل ولیش است.

مرغ یك پا دارد .

مرگ خوبست ولی برای همسایه .

مرگ شتری است که در خانه همه خوابیده .

مرگ که رسید ازت نمی‌پرسد که کی هستی .

مرده شوی این طشت طلا را ببرد که موش مرده در آنست .

مرید خر مثل شمشیر دو دم می‌ماند .

مسجد هم محراب داره هم منجلاب

مشك خالی پرهیز نداره .

مغنی تا دولش تره نون داره .

مغنی همیشه ته چاه است .

مکوبان دری را که کوبند درت را یا خواهرت را با مادرت را .

مگر اهل برده هستی ؟ (برده‌دهیست نزدیك شیراز که مردمش بکندذهنی وممسکی معروفند)

مگر نشنیده‌ای که برده‌ای چه گفت؟ (ظالم ظالمی میکند هر که کرده خودش را بشناسد)

موقع شکار قضای حاجتش می گیره .

موقع نقل ونواله نه جای خاله ، موقع گریه وزاری برید خاله را بیارید .

موی ازخرس کندن شتله .

مهتاب نرخ ماست را میشکند .

مهمان اگر یك روز باشد برایش گاو می کشند .

مهمان خر صاحبخانه است .

مهمان نمیخواهی آب زیر پاش کن .

نان جو ، گوش خو .

نخودچی میخوره پشت دستش را می لیسد .

نك نك (نق نق) خوشی مرگ میآره یا درویشی .

نوکر بی جیره ومواجب تاج سر آقاست .

نمك که خوردی نمکدان مشکن .

نو که آمد ببازار کهنه میشه دل آزار .

نه آب داره نه آبادی نه گلبانگ مسلمانی .

نه خود خوره نه کس دهد گنده کنه بسگ دهه .

نه دل توشه برمیداره نه چشم تماشا .

هرجا آشه کچلك فراشه .

هرجای ضرر را که بگیری نفع است .

هرچه رشته بود پنبه شد .

هرچه سنگه برای پای لنگه .

هر کسی درشهر خودش پادشاست .

هر که از اصل افتاد از نسل نمی افتد .

هر که بامید همسایه نشست سر بی شام زمین میگذارد .

هر که بفکر خویشه کوسه (کوسج) بفکر ریشه .

هر که حساب خود را نکند مردم حسابش‌را میکنند .

هر که همه جا هیچ جا هر که یکجا همه جا .

هر که هالو نه هالو .

هر گنده خری یك گنده خوری لازم داره .

هزار من قول وغزل پیش گرده حیرانست .

هزارمن گوشت آهو بیك تس تاتزی نمی ارزد .

هزار فکر بدل میهمان میآید که یکیش ازدل صاحبخانه رد نمیشه .

همه کاره وهیچ کاره .

هنوز دود از کنده بلند میشود .

هنوز غوره نشده میخواهد مویز بشود .

هنوز نمیداند یکمن آرد چقدر پرسوم میبرد .

هیچکس از دومتر کرباس بیشتر با خود نمیبرد .

هیچکس نه و ستاره کورك .

یار اگر اهله زندگی سهله .

یا مرغ باش تخم بگذار یا خروس بشو بانگك بگو .

یك حمام چند تا بینه دار میخواهد .

یك دیوانه سنگی بچاه میاندازد که هزار عاقل نمیتوانند در بیاورند

یك شب هزار شب نمیشود .

یك مرید خر به از یك ملك شش‌دانگه .

یکی میمیره از گشنگی یکی میتر که از سیری .

(بخش دهم)

فرهنگ عامیانه شیراز

تهیه فرهنگ آنهم فرهنگ عامیانه یك محل ، کاری بس دشوار وطاقت فرساست زیرا کسی که میخواهد بضبط لغات عامیانه مردم یك محل بپردازد باید همه وقت با هوش و دقت زیاد هر کلمه‌ای را که میشنود وبنظرش عامیانه میرسد ، بنویسد ومعنی اصلی وریشه آنرا پیدا کند وآنگاه ضبط کرده مرتب نماید . اینکار آشنائی بکتب لغت لازم دارد و هم حوصله ودقت زیاد میخواهد .

نگارنده از مدتها پیش برای تهیه فرهنگ عامیانه مردم شیراز اقدام کرده ودر حدود دوهزار لغت مخصوص که درشیراز وحومه آن رایجست ضبط کرده وباتحقیق در ریشه واصل آنها فرهنگی تدوین نموده‌است که متأسفانه تاکنون بچاپ نرسیده ، چون تحقیق درباره ریشه لغاتی که در این بخش چاپ شده حجم کتاب را زیاد میکرد وسخن را بدرازا میکشاند فقط بذکرمعدودی ازآنها بدون شرح وبسط، بسنده کرد.

تذکر این نکته لازم است که بعضی از لغات محلی‌شیراز فارسی پهلوی‌است ودر نقاط دیگر ایران کمتر استعمال میشود واگر استعمال شود شاید در دهات دورافتاده باشد ، پاره‌ای از کلمات ترکی وعربی وهندی‌واروپائی بمناسبت رفت وآمد قبائل و ارتباط بخارج، بین مردم معمول شده که‌ترکیب وتلفظ آنها مشخص ومعین است .

اغلب کلمات فارسی که دربین مردم شیراز وحومه آن رایجست ، در فرهنگها

ضبط نشده واگر بدقت همه آنها جمع آوری شود و علمای زبان شناس بتحقیق ریشه و اصل آنها بپردازند کمک گرانبهائی بفرهنگ فارسی خواهند کرد.

بعضی کلمات اصیل فارسی چون: **بختار** ، **بختك** ، **تُوار** ، **کِنر**، **گُدار**، **کُواره**، **گُرُم** ، **گِراته** ، **کُتُ** ، **کُتُرُم** وغیره نه در فرهنگهای فارسی ضبط شده و نه در سایر نقاط ایران استعمال میشود . از وضع ظاهری کلمه چنین استنباط میشود که این کلمات بهمان شکل اولیه باقی مانده و کمتر دستخوش تغییر وتحریف شده است .

بهرحال ما برای اینکه نمونه‌ای از فرهنگ عامیانه مردم شیراز را بدست بدهیم اینک معدودی از لغات متداول در میان مردم شیراز وحومه آنرا دراینجا مینگاریم وضمناً متذکر میشویم که پاره‌ای از این لغات اصلا ترکی وعربی وهندیست که تشخیص آنها بعهده خوانندگان محترم خواهد بود .

« الف »

آبدست - لباده ، نوعی لباس بلند

آب دندان - نوعی گلابی

آب رو - محل عبور آب

آب رون - آبمال

آبرك - دوبند بهم پیوسته آویزان است که در آن مینشینند و مانند گهواره جنبان میشوند

آب کاسی - سال کم آبی

آبریس - آب گرمی که از روی برنج تازه پخته ودانه در رفته گیرند

آبکش کسیکه شغلش آبکشیدن از چاه باشد

آب لَمبو - میوه‌ای که کمی له شده باشد بطوریکه دست روی پوست آن گذارند فرو رود

آبمال - کسیکه آبرا هدایت میکند

آب وَراری - سال پر آبی

آچار - نخودچی شور

آخ ننه - نوعی شیشه زودشکن که از آن میل برای زینت دست زنان درست کنند

آدم شطاح- آدم پررو و بد دهن

آرمه ــ آرمان، آرزو، خواسته زن آبستن

آزگار ــ روزگار

آسک ــ آسیای کوچک، سنگ گردی که روی‌سنگ گرد دیگرمیچرخدو دانه‌های حبوبات را آرد میکند.

آسونک ــ بآسانی

آش‌روروک ــ آش خیلی رقیق، کنایه ازآدم سبک

آش‌شله‌قلمکار ــ آش همه‌آجیل، کنایه ازآدم درهم برهم و نا منظم

آفتابی ــ ظاهری

آفتابی ــ کشمش

آفتابی‌شدن ــ ظاهرشدن

آل ــ غول موهومی که زنان‌آبستن‌از آن میترسند، اگر زن زائو را آل زد سرزا میروه ومیمیرد

آلونک ــ لانه کوچک کنایه از کلبه و خانه کوچک

آوردنک ــ نوعی بازی

آی‌ووایه ــ سرگردان وپلان

اجاق ــ محل آتش کردن

اجاق‌کوری ــ کنایه از کسیکه اولاد پیدا نمیکند

اُخت ــ جور

اُخت آمدن ــ جورآمدن

اُخت کردن ــ جور کردن

اَرخُلاق ــ نوعی‌لباس‌بلند که‌دهاتیهامیپوشند

اُردُنگ ــ پشت گردنی

اُرُسی ــ کفش چرمی، نوعی کریدور

اَرَغه ــ آدم تو دار و مرد رند

اُریف ــ اریب، کج، مورب

اَسّم ــ کفگیر

اُشتو ــ شتاب، عجله

اُفت ــ ازرورفتن

اُفت کردن ــ از روبردن، کم‌شدن‌چیزی از لحاظ تبخیر

اَفشُره ــ نوعی شربت که با غذا یا پشت غذا میخورند

اُقُر ــ احوالپرسی

اقربخیر ــ احوالپرسی کردن مخصوصاً درهنگام عزیمت کسی

اَکرِه - عمله

اَلْ - مسخره

الاخون وولاخون - ویلان وسرگردان

الله بختی - بختکی

اَلشتکی - زشت وبد منظر

اَلَکْ - غربال کوچک که آرد وامثال آنرا بآن میبیزند

اَلکی - کشکی ، اتفاقی

اُلُکْ - چوبی که سرآن پارچه یااستخوان سرخر گذارند ودرمزارع برای ترس پرندگان گذارند

اَلَنگو - میل دست که برای زینت دست زنان بکار برند

اَلو - آتش

اَلومت - زشت، عَلَم

اُمّا - نوعی مرض

اَنجوچک - دانه ایست که آنرا ازهسته به درست کنند وبا آجیل وتخمک خورند

اَنَکْ مسخره

اَنَکْ کردن - مسخره کردن

اِنگار - تصور کردن، گمان کردن

اَنگاره - اندازه

اِنگاشتن - گمان کردن

اَنگَل - طفیلی

اَنگُل - دست رسانیدن

اَنگَل کردن - معطل کردن

اَنگُل کردن - تحریک کردن

اُورُج - برابرومرتب کردن

اُورَک - آبرک

اُوسار - افسار

اُوسی - چوب بلندی که سرآن بشکل پنجه‌است‌ودردرو کردن گندم و غیره بکار میبرند

اوشا - خیاط خانه

اهم و تُلُمب - پر مدعائی

ایلوی - هرجائی

«ب»

بابَقلی - چشم ازحدقه درآمده

باجی - لقب احترامی بخانمها

بادالو - بادآور ، کنایه ازآدم پرافاده

بادکور - بادخوردن حامله درموقع زائیدن

بادقُپُك - شکوفه نشکافته

باقله گَرمك - باقله پخته

باك - ملال

باك داشتن - ملال داشتن

بال داشتن - قبول داشتن

بالشتك - **بالشتك مار** - نوعی حشره‌است که در پشت آن پوست سیاه چین‌خورده کاسه شکلی است

بامبول - آدم حقه باز

بامبول بازی - حقه بازی کردن

بَختار - هیکل، اندام

بُدِلِه - آدم احمق و بی‌مغز

بُلقور - نوعی خوراك چارپایان

بلقور کردن - پیش خود حرفی را تمرین کردن

بُلیت - آدم احمق و بی‌عقل

بَلو بُری - رفتن ریش‌سفیدان و بزرگتران بخانه عروس ومذاکره مهر وکابین و شرائط ازدواج کردن

بُنجال - چیزهای بی‌بهاء

بُنچاق - قباله

بُنَك - پاچال، محل کسب وکاسبی

بُنَكدار - کاسب عمده فروش مخصوصاً فروشنده‌حبوبات‌واجناس بقالی‌وغیره

بور - گول

بوری - گول خوردن

بوگندی - گندیده

بهاردوسی - لقب احترامی که عروس بزنان‌خویش نزدیک شوهر گذارد

بَه بَه - بچه، کودك

بَختك - کابوس

بُختون - تهمت، بهتان

بُخورك - بادام کوهی

بَدو - بد شده

بِرار - برادر

بَرم - منتهای استفاده (فلان کس برمش را بسته و رفت)

بَرم - چشمه وسیعی که‌بصورت برکه‌باشد مانند برم‌دلك در دوفرسنگی شیراز

بُرم - نی هائیکه‌برروی تیرپوشش‌اندازند

بَرم بستن - منتهای استفاده کردن از چیزی وشغلی، تأمین آتیه کردن

بُشمه - رخ بام چوبی که روی چینه باغ وقلعه درست کنند

بُقچه - سفره‌ای که در آن لباس‌پیچند

بُقچه کارَك -سفره کوچکی که‌پارچه‌های لازم وقباله وغیره در آن گذارند

بُقرونه - سیب آدم

بی بی - مادر بزرگ

بیچّه - پیرزن جهود که حجامت‌میکند

بی رگ - آدم بی‌غیرت

بیلك - بیل کوچك که گلکارها بآن گل را جا بجا میکنند

بی نمازی - قاعدگی زنان

بینه حمام - رخت کن حمام

«پ»

پااندازی کردن - رفتن‌دامادبجلوعروس شب عروس هنگامیکه‌عروس‌را بخانه داماد آورند

پاپیچ - عکس العمل‌کار زشت

پاپیچ‌شدن - عکس العمل‌کار زشت‌نسبت بآدم بد کار

پاپی - دنبال

پاپی‌شدن - دنبال کاری کردن

پاتال - پیرو فرتوت

پاتیل - نوعی ظرف مسین که در آن‌حلوا و نشاسته پزند

پاتیل شدن - بخانه کسی که مورد علاقه هست مرتب رفتن

پاتیلك - پاتیل کوچك

پاچَنبری - کسیکه پایش پیچ خورده و کج شده

پاچه - دهن شلوار

پاچه‌تنگ - بی‌جامه، زیرشلواری بلند

پاچه‌ورمالیده - آدم‌بددهن‌وزبروزرنگ

پادرهوا - آدم گیج

پادو کسیکه‌برای‌دیگری‌بسرعت‌کارمیکند

پاردُم سائیده-آدم رند وحقه‌باز

پارسنگ - وزن کردن‌اجناس

پاسوز - کسیکه بخاطردیگری‌وچیزی زحمت میکشد

پاسوزشدن-بخاطر کسی یاچیزی‌منافع

مادی و یا معنوی را از دست دادن

پاشنه ـ عقب کف پا

پاشنه بلند ـ ارسی عقب بلند

پاکار ـ آدم فضول، کلانتر محل

پاکو ـ نام دهی است در اطراف شیراز

پاورچین ـ یواش یواش و بی صدا راه رفتن

پاورمال ـ آهسته و قدم بقدم راه رفتن

پتی ـ برهنه

پتیاره ـ زن هرجائی

پخ کردن ـ منحرف کردن، فریب دادن

پخلمه ـ آدم احمق و کندذهن

پرت ـ اسباب واثاثیه خرده

پرت شدن ـ افتادن ناگهانی

پرخوردن ـ تاب خوردن

پرک ـ دندانه

پرکی ـ دندانه دار

پرنده ـ پاره و کهنه (شرنده پرنده)

پره ـ دندانه، نوعی شفتالو خشک شده

پس دست، پس دستک ـ کسیکه درنهانی
کار برای دیگری کند

پستو ـ اطاق کوچک پشت اطاق دیگر که
در آن اسباب واثاثیه لازم ریزند

پشتک ـ محفظه تاریکی که دربالای پستو
درست کنند و در موقع غارت اسباب
لازم را در آن ریزند و در آنرا اندود کنند

پشتک زدن ـ وارو زدن

پق ـ چشم گشاد

پک (لک و پک) ـ درشت

پک ـ نفس به چپق وسیگار زدن

پکه ـ ارغه

پلکیدن ـ دور خود گردش کردن

پل پزیدن ـ زمینه چیدن

پل پختن ـ زمینه فراهم کردن

پلشت ـ پلید و مردار و چرکین

پلوز (سوز و پلوز) ـ سوختن

پلیز ـ بوی سوختن پشم و پنبه و فرش

پلیزیدن ـ سوختن

پورمک ـ رنگ آبی که روی نان مانده
شده زده میشود

پوزار ـ پای افزار، کفش

پوزه ـ چانه

پوشن ـ لباس، رختخواب وسایر پوششها

پلپکه ـ طعنه و پولکه

پیرسوك ـ پرستو

پیرك ـ پیرمانند

پیرك‌شدن ـ ورم پوست پا در اثر رطوبت آب و حمام وغیره

پیرونه ـ غش‌اطفال در نتیجه طبیعت کردن

پیزی ـ نشین

پیش‌بون ـ لب بام

پیشتو ـ نوعی‌اسلحه ، هفت‌تیر

پیش‌لنگ ـ لنگی که‌درحمام بندند

پیش‌لِنگ ـ پا جلو پای کسی انداختن و او را بزمین زدن

«ت»

تاب ـ مقاومت ، پیچ ، پِر

تاب‌خوردن ـ پِر خوردن

تاپو ـ ظرف بزرگ گلی که‌در آن غلات و حبوبات مخصوصاً آرد ریزند

تاتی ـ آهسته راه رفتن بچه

تاسه کباب ـ نوعی غذای گرم که‌با گوشت وآب‌وپیازوحبوبات وسیب‌زمینی میپزند

تابیدن ـ برشته‌شدن، کمی‌سیاه شدن

تابیده ـ کمی سیاه شده

تاول ـ آماس درنتیجه جراحت

تاوان ـ عوض گرفتن

تاوندن ـ گول زدن

تایه ـ دایه

تپ‌وتوله ـ کنایه ازبچه وفرزندزیاداست

تخت‌شلنگ ـ قدم بلند برداشتن

تُربیزه ـ تربچه

تُرد ـ شکننده

تَردست ـ زبردست ، ماهر

تِرزهره ـ ترسو

تِرو ـ آدم ترسو

ترشیدن ـ مانده‌شده وترش کرده

تَرَكْ ـ شکاف

ترکیدن ـ پاره‌شدن، شکاف‌برداشتن

تُریدن ـ چرخ خوردن روی‌زمین

تَشَرْ ـ تهدید کردن بزبان

تُغار ـ ظرف گلی لعاب‌دار وبی‌لعاب که‌در آن دوغ وآبلیمو وغیره ریزند

تَقاص ـ انتقام گرفتن

تقاص پس دادن - انتقام پس دادن

تَك - تنها، یکی

تَك پران - زنی که در غیاب شوهر بمرد دیگری رابطه نامشروع پیدا کند

تُلُف - انگور ترشیده که سر که از آن گیرند

تَلکه - رشوه

تلکه کردن - استفاده نامشروع

تِلِنگ - با انگشت وسطی وشست بچیزی زدن

تلنگ در رفتن - افتادن ودوپا بالا رفتن

تلواره - چوب بست مخصوص درخت انگور

تلواره بستن - چوب بست درخت مو

تلیت (ترید) - آبگوشتی که در آن نان خمیر شده

تنابنده - کس - آدم

تَن تنانی - نوعی حلوا

تُنُکه - شورت زنان

تَنَگ - آغوش، جای فشرده شده

تِنگ - سفت

تُنُگ - ظرف چینی وبلوریکه در آن شربت وآب وغیره ریزند

تِنگیدن - پریدن

تَنوره - چاهی و گودالی که در آن آب جریان دارد

تُوار - خرجینیکه که آسیابرها روی یابو گذارند

تُوبره - خورجینیکه روی الاغ گذارند

تودار - آدم مرموز

تودل برو - آدم خوشگل نمکی

تورونه - نوعی فلاخن، قلاب سنك، قلوه سنك

تیجیر - دیوار نئی که باز وبسته شود

«ج»

جار - صدا

جاشیر - نوعی گیاه است که از آن ترشی درست کنند، جاشیر خوراك حیوانات نیز هست

جانباز - مال فروش، چارپا فروش

جاتك - آدم مسخره

جا نکشیده - آدم بی تربیت وفضول

جانماز - فرشیکه درروی آن نماز خوانند

جَذَبه - قیافه ترس آور، گیرا، کشش

جُربزه - لیاقت وعرضه

جَرخَر - آدمیکه طالب معامله جردار باشد

جِرزدن - حاشا کردن

جُرِهّ - تنها

جِریدن - پاره شدن، چاك خوردن

جِزلوِه - گریه کردن از روی ترس و استیصال

جِزوپلوز - سوختن

جِزوِوِز - سوختن با صدا

جِزیدن - سوختن باصدا

جغد داشتن - جوع داشتن و خوردن بی اندازه کسیکه جغد دارد هرچه بخورد سیر نمیشود

جُفتك - جهیدن بادوپا

جِغله - کودك، بچه، نابالغ

جِغیدن - جهیدن

جگری - سر زنش کردن بکسی، مخفف جگر پائین آمدن

جگر - سپرز، خطاب دل انگیز بکودکان

جُل - پارچه ایکه زیر پالون اندازند

جَلَبْ - آدم یا چیز ظاهری که باطن خوب ندارد

جُل خونی - آدم سمج

جَلْد - تند

جِل جِلکی - تند تند باران آمدن

جُلَكْ - پارچه ایکه سردیگرا بآن گیرند

جُلمبُر - آدم ارغه سمج

جَنگ - شدید. تند، دوست جِنگ

جُنگ - شیشه ای که در آن مایع خوردنی ریزند، جام، بیاضیکه در آن اشعار نویسند

جُوال - ظرف موئین که در آن غلات ریزند

جُوال رفتن - پاپی کسی شدن

جُوالدوز - نوعی سوزن درشت است که جوال بدان دوزند

جود خیبری - کنایه از یهودی سمج است

جوقَن - هاون سنگی بزرگ

جیر جیرك - صدای گنجشك

جِیزه - صدای روغن سوخته و گرم شده

جیقو - آدمیکه مرتب جیق میکشد

جیق وواق - داد وفریاد وصدا

جُنگُلَك - نوعی بازی در آوردن ودبه کردن

جیمبو - حاشازدن (خودرا بدره جیمبو زدن)

جینگلّو - آدم دبه در آر

«چ»

چائیدن - سرما خوردن

چائیمان - سرماخوردگی

چاچول ـ آدم حقه‌باز ، دروغگو

چاخان ـ آدم زبان باز

چارُقْ ـ نوعی کفش که‌ازپوست‌بزدرست کنند

چارقدّ ـ پارچه‌ای که چهار تا کرده زنان بسر بند ند

چاق ـ آدم فربه

چاقچور ـ نوعی شلوار گشاد پاشنه تنگ که سابقاً زنان میپوشیدند

چال ـ سوراخ

چال گنجشك ـ لانه گنجشك

چَپَری ـ تند وجلد

چپر خانه ـ چاپارخانه، پست‌خانه قدیم

چَخُمور ـ آدم چشم چپ

چَرُبه ـ سرشیر

چُرُتكْ ـ چرت کم

چُروكْ ـ چین

چُرو کیدن ـ بهم چین انداختن

چُرو کیده ـ چین دارشده

چشم بگیرك ـ نوعی بازی است که یکی دست بروی‌چشم‌دیگری‌مخفیانه گذاشته وعده‌ای از همبازیان مخفی میشوند بعد که‌چشم‌را باز کردند باید‌مخفی‌شد گان را پیدا نماید

چشم‌روی‌هم گذاشتن ـ بدون ملاحظه کار کردن

چشمك زدن ـ با اشاره چشم دل کسی را بردن، مطلبی‌را بدیگری فهماندن

چُغُلی ـ شکایت کردن

چَغور پَغور ـ نوعی‌خوراك که‌ازجگرسفید وقلوه ودل بره درست کننده

چَك ـ تو گوشی ، سیلی

چَكُر ـ سبزه نمکدار، تو دل برو ، لعبت ، فتان ، شوخ طناز

چكماره ـ جواب عتاب آمیز بسئوال چی؟

چِكنه ـ چسبناك

چَك‌وپوز ـ زنخ ، چانه

چَك وچونه ـ چانه زدن ، چون وچرا

چَك‌وچیل ـ زنخ ، چانه

چِكّه ـ چکیده ، آبی که از سقف در اثر نفوذ باران چکد

چَكی ـ یکبارگی معامله‌تمام کردن‌بدون چون وچرا

چُلاق - آدم لنگ

چِلچِلك - پرستو، چلچله

چِلسمه شکستن - تخمه‌شکستن

چَلغوز - مدفوع طیور

چَلُكْ - چوب کوتاهی که در بازی الك و دولك بکارمیبرند (الك)

چل کَچَلَكْ - دعائی است که برای بند آمدن باران پیاپی نوشته وزیر ناودان گذارند وآنرا درقبله دعا نیز خوانند

چَلِمْ - کثیف

چِله - چهلمین روزدر گذشت

چِله نشستن - ریاضت کشیدن ۴۰ روز و نخوردن غذاهای حیوانی، روزه گرفتن ۴۰روز درویشان بمنظورتزکیه‌نفس

چُنباتمه - دو زانو نشستن وسررا روی دو دست خم کردن

چَنبره - حلقه

چُنبك‌زدن - دوزانو نشستن و سررا روی دودست خم کردن

چِندِر - گوشت‌سخت کم قطر

چونه گرفتن - بمشت اندازه گرفتن خمیر برای تهیه نان

چونه‌زدن - چون وچرا کردن

چَهُرَكْ - دستگاهی دستی که بدان پشم را تبدیل به‌نخ کنند، پشم ریسی

چهرك ریسیدن - پشم را نخ کردن

چهرك ریس - کسیکه پشم را بوسیله دستگاه مخصوص نخ کند

چیل - دوطرف دهن

چینه باغ - دیوارباغ که از گل سازند

چینه مرغ - چینه دان

«ح»

حاجی بادام - نوعی نان شیرینی‌است که بصورت‌قرص روی‌کاغذ چسبانند،شیرینی که ازبادام‌وشکردرست کنند

حُسْن شماری - خوبیهای کسی را گفتن ، مخصوصاً زیبائی صورت‌راوصف کردن

حِق حِق کردن - گریه کردن‌بانوعی صدای گرفته

حُقَّنه کردن - اماله کردن

حوضك - حوض کوچك

خاکه - خورده ذغال

خاگ - تخم مرغ

خاگینه - تخم‌مرغ نیم‌رو

خانباجی - لقب (خانم‌باجی) پیرزنان هم‌بسته مانند خاله پیر وغیره

خانه زاد - کسیکه از کودکی در خانه دیگری بزرگ‌شود ومحرم اسرار آنها باشد مانند نوکرخانه زاد

خَبر آر-خبر بر - قاصد

خِپل - قد کوتاه

خِرت‌پرت - اسباب کهنه وزائد زندگی

خِرخِرك - مرضی‌است در گلو

خرخره - قسمتی‌از گلو

خَرَك - خرمای نرسیده خشك کرده که آنرا بیاویزند

خَرَك‌خُدا - نوعی کرم خاکی

خر کریم نعل کردن - کنایه‌ازرشوه‌دادن

خَرَکی - مثل‌خر

خُرُگ - یا خرك ، تف آتش

خُرُگ آتش - یك‌تکه آتش

خرمردرند - آدم ارغه و مرد رند

خرمگس - مگس بزرك

خَزوك - نوعی‌حشره‌است که در حمامهای قدیم پیداشود وآنرا کدونیز گویند

خَلِجُ - خرران (زبان خررا خلج میفهمد)

خَم کردن - تا کردن ، خمیدن

خُم - خمره، ظرف آبی از سفال

خِنج - خاراندن بوسیله ناخن های تیز ، حمله بوسیله ناخنهای انگشتان

خِنجُ وپِلنجُ - خاراندن باناخنهای‌انگشتان

خِنس‌ومِنس - مِخمِخه کردن، بکندی‌کاری را انجام دادن

خِنگ - آدم دُبّ ولجباز

خُنگ - قالی رورفته،قالی خواب‌رفته ونازك‌شده

خوانچه - ظرف تخته‌ای که در آن‌شیرینی میچینند وبرای عروس میبرند

خُودخور - کسیکه زیاد میخورد، کسیکه غم‌میخورد وغم خودرا اظهار نمیکند

حیز - آدم چشم چران

«خ»

خُورَکْ ـ سوراخ بخاری درپشت بام

خوش نشین ـ کسیکه در خانه اجاره ای زند گی میکند

خوشکِلَك ـ قشنگ وخوشگل

خُونی ـ سنگ یکپارچه

خوره ـ کاله ، خورجین که برپشت الاغ گذارند ودر آن حبوبات وغلات کنند

خیط کردن ـ آدم راازروبردن وخجالت دادن

«د»

داچی ـ برادر بزرگتر

دارغه ـ داروغه

داریه ـ دف

دُبْ ـ آدم لج باز حرف نشنو

دَبّه ـ ظرف روغنی

دِبه درآوردن ـ معامله ای را واپس خواندن برای زیاد کردن قیمت

دِبش ـ ترشی وتلخی زبان گیر

دُبوری ـ سیاه تیره

دَدِه ـ زن سیاه ، خواهر

دَرَكْ ـ در کوچك وسط یا جلوعمارت که میتوان آنرا بالا وپائین کرد

دروش ـ درفش پینه دوزی

دست کج ـ دزد آشنا

دستگیرك ـ آنچه بدست گیرندوهمراه‌برند

دستون ـ محلیکه درآن اشیاءخانه ریزند

دَشْت ـ وجهی را که کاسب دراول صبح یا شب ازفروش اولین جنس خود دریافت میکند

دِق‌دِلی ـ تلافی کردن

دَك کردن ـ رها کردن،زیرپای کسی را رفتن

دَکّه ـ محل کاسبی وملاقات وجائیکه‌شخص معمولا اغلب روزها آنجا بسر میبرد

دِلَك پا ـ قوزك پا

دلگیرشدن ـ دلتنك ودلخورشدن

دل واپس ـ درانتظاربودن باترس ووحشت

دَلّی ـ حلبی نفتی ، ظرف نفتی

دلی دِلی ـ آوازازسرشوق و خوشحالی

دماغ چاق ـ کسیکه‌کاروبارش خوبست

دَمپخت ـ نوعی خوراك است که با برنج و عدس وماش درست کنند

دَم‌چیرکو ـ دادن دم تیر

دَمدَمه ـ هیبت وشوکت

دَمْدَمی ـ ساعت وقتی، کسیکه هرساعت تصمیمی میگیرد

دَمزا ـ زن حامله نزدیك وضع حمل

دَم کِشك ـ پارچه ضخیمی که روی سر دیك گذارند تا عرق در دیك نرود

دنده پهن ـ آدم خونسرد

دوزانو ـ نشستن روی دوپاطوریکه ساقها مماس برزمین باشد، دوزانو بزمین گذاشتن

دَنگ ـ کیف

دِنگ ـ التی است که بآن برنج کوبند، میوه نارس

دُنگ ـ سهم، دانگ

دَول دادن ـ عقب انداختن و کشاندن

دُول ـظرف آبیکه ازپوست نرم درست کنند

دُولچه ـظرف آبیکه ازپوست نرم درست وبرروی سه پایه چوبی است

دوستکامی ـ ظرف مسین است که در آن شربت درست کنند

دوشاب ـ شیره انگور

دولُپی ـ چیزی را بصورت تکه بزرگ خوردن بطوریکه دولپ (گونه دوطرف دهان) درموقع خوردن باد کند

دُولك ـ ظرف پارچه‌ای که در آن سوزن وانگشتانه و چرخه ریسمان گذارند

دَونك شدن ـ گیج شدن

ده پا ۱۳ ـ نام دهی است نزدیك اردکان شیراز

دهن ولی ـ بد دهنی

دلهره ـ ترس ووحشت

دیرَك ـچوب صافی که عمودی زیرچادرزنند

دیزی ـظرفیست که در آن گوشت بار کنند

دیگ بَر ـ نوعی دیگ کوچك باکفگیراست

دِیلَق ـ بروزن بیرق ، آدم دراز

دیلَم ـ میله آهنی است که بوسیله آن سنك را سوراخ کنند

دیوارك زدن ـ پشت اطاق را بامشت زدن

«ر»

رَشت ـ زباله

رُفت وریز ـ بریز وبپاش

رُك گو ـ کسیکه صراحت لهجه دارد

رُمبیدن ـ خراب شدن دیوار

رِنج ـ کوچك ، ریز

رِنجك ـ خیلی ریز

رِوال ـ روش

رود ـ فرزند

رودادن ـ بی اعتنائی بکسی بطوریکه شیرك شود

رُودادن ـ رواج دادن

رورفتن ـ اسبی که روی‌دست بیفتد

ریچال ـ ازلورك وزرد چوبه وموسیر و سیاه‌دانه درست کنندصحیح آن‌ریواس است

ریچال گفتن ـ یاوه گفتن

ریواس ـ ریباس

«ز»

زبان بسته ـ آدم کم‌حرف وکم‌رو، مظلوم

زبونك ـ زبان ازدهان‌خارج کردن

زبون توقپ ـ روال سخن‌را پیچیدن

زبونه ـ قسمتی ازچوب‌است که درداخل چوب دیگری جفت شود

زردنبو ـ زرد رنك

زل زا ـ زائیدن

زل وول ـ آدم سرنشاط

زنگله ـ زنگ‌لرزان که بدهن‌اسب‌وشتر و غیره بندند

زِواردررفتهـ آدم بیحال، بیعرضه، خسته

زیرجامه ـ بی‌جامه

زیرجُلکیـنهانی‌کاری‌را انجام دادن

زیرزبان کشیدن ـ کسی‌را بوسیله‌سؤال وجواب‌بحرف آوردن ومقصودش‌رافهمیدن

«س»

سِجاف ـ گوشه

سِد ـ نردبان

سِد دزدها ـ کنایه ازآدم قدبلند

سِدَك ـ پشت سرهم چیدن

سربینه ـ سردخانه ورخت کن‌حمام

سَرخوردن ـ وازده‌شده، بیزارشده

سرداری ـ کوت

سردل ـ رودل

سرسپرده ـ فرمانبرداراز‌روی ایمان

سرکه‌سال ـ کنایه ازچیز گمنام است

سُکسُکه ـ در گلو گرفتن ، چیزی پس ملاذ رفتن

سَلَنْدر ـ سر گردان

سُله ـ آدم احمق وساده

سُمیل ـ آدم سمج ، طفیلی

سِیزِك ـ سفت

سور ـ مهمانی

سور چَران ـ طفیلی

سُرولو ـ دماغ سوخته

سوری ـ زنانیکه عقب عروس میروند

سوز ـ حسد

سوزنی ـ نوعی از پارچه‌های قیمتی که برای رفتن حمام بکار برند

سوزوی ـ آدم حسود

سیب دان ـ باغ سیب ، قسمتی ازباغ که فقط درآن درخت سیب است

سیلانی ـ محل وباغیکه عمومی باشد

سِیل ـ بروزن دیر ، دیدن ، تماشا

سیه‌چرده ـ سبزه نمکین

«ش»

شاف ـ کنایه‌ازآدم‌مردرندوارغه،دوای‌چشم

شافتك ـ صوت

شاه‌باجی ـ لقب‌احترامی وخطاب‌خواهر

شاه‌ویزویزك ـ نوعی زنبور ، عهد قدیم

شب‌چره ـ آجیل وخوراکیهای شب

شب‌کار ـ کسیکه درشب کارمیکند

شبرو ـ کنایه ازدزد است

شپکی ـ آدم کم‌حوصله وبی نظم

شَپلاق ـ چك وسیلی

شَت ـ پارچه آش دار

شَداب ـ شاداب ، پرآب

شکمبه ـ شکم ودل بره

شکمو ـ آدم پرخوروحریص

شُل ـ سست (شل وول)

شِلپ یا چِلپ ـ صدای دست‌خوردن‌مکرر در آب

شَلتِه ـ تنبان چین داروبزرك زنان دهاتی

شِلنك تَخته ـ قدم بلند برداشتن

شُلّه قلمکار ـ کنایه ازکاردرهم وبرهم

شوِر ـ سست

شیت کردن - تکه‌تکه کردن

شیره - عصاره

شیره مالیدن سر کسی - حقه و کول زدن

شیرین جِق - طعم شیرین داشتن

«ض»

ضعف قلیان - کنایه از ناشتا

«ع»

عباسی - نوعی کلابی

عزیزدُردانه - عزیز نازپرورده

عزیزنازی - فرزندی که بناز پرورش دهند

عَلم شَنگه - بیرقهائیکه از پارچه باچوب یاسرشاخه درخت یاخار درست کنند

علم شنگه راه انداختن - جار و جنجال برپا کردن، غوغا باافراشتن بیرقهای چوبی

علی وَرجِقك - یك نوع اسباب بازی بچه‌ها

عِیرتی - عاریتی

«غ»

غُراب - کشتی

غُره طراق - رعد وبرق

غِرچه - بهم خوردن دندانهای بالا بدندانهای پائین بواسطه لرزازسرما و نوبه

غَشو - آدمیکه گاهگاه بیهوش میشود

غِش غریو - جار جنجال، دادوفریاد

غَلونی - کار بیفایده کردن

غَمسور - غم خورده وازبین رفته

غَمِش - نازوغمزه

غُنده - لنده

غولك - کنایه از آدم دراز

«ف»

فِزرتی - آدم سست زوار دررفته

فِزنات - زواردررفته

فِسقلی - کوچك ریز

فَکَسَنی - اصلا فقیه‌حسنی بوده که آن نام طایفه‌ای ازاعراب بادیه‌نشین جنوب فارس است کنایه‌از آدم شل وسست

فلفلی - ریز وتند ، شلغم پخته

فَواق - صدای دهان در اثر امتلا معده

فوت - فن، راه، دمیدن باد هن

فوت فو تک - اسم یکنوع اسباب بازی

«ق»

قائم شدن - پنهان شدن

قابض - آدم فضول

قاپ - استخوان بندهای بز است که بوسیله
آن قمار بازی کنند

قاپ قمار باز - کنایه از آدم رند وارغه

قاپ پیچاندن - منحرف کردن، گول زدن

قاپ زدن - گول زدن

قاپیدن - چیزی را ناگهانی از کسی گرفتن

قاز قُلُنگ - نام مرغی است معروف، کنایه
از آدم دراز ولاغر

قُپَک - شکوفه

قُبّه - گنبد

قَرابه - ظرف بزرگ شیشه‌ای که در آن
سرکه وشراب وعرقیات کنند

قِراق خوردن - گول خوردن

قُرُق - خالی کردن حمام، خانه، باغ از اغیار

قِروقَنبیله - ناز و غمزه

قَدبَند - کمربند

قَدکشک - دوبر سر لگن خاسره

قَدیفه - حوله حمام

قِس حلوا ای سون - بد بده پرداختن

قِلبتی - سرهم بندی

قُلُبه - قلوه

قُلُپه - گرداب ، شتر گلوی آسیا

قَلوشه - قَلاش ، کلاش

قُلوه سنگ - فلاخن

قِم - آلتی است مخروطی شکل که بوسیله
آن مایعات را در شیشه وظرف مخصوص ریزند

قُمب - گمب - بر که مانند قمپ آتشکده

قُنبه - لنده دادن از ته دل

قُناره - چنگک قصابی

قَندَک - قند ته نشین ومتبلور شده در شیشه

قُندُره - پاشنه

قُندو لُند - ناله کردن

قُوز - بر آمدگی در پشت

قُوزَک - بر آمدگی دوطرف انتهای ساق پا

قوزی ـ آدمیکه درپشت برآمد گی دارد

قُو لو قك ـ ظرفی که در آن پول ذخیره کنند ومعمولا سرآن بسته است

قِیر کش زدن ـ راست ومستقیم زدن

قِی لاقِه ـ خستگی از انتظاری

«ك»

کاریدن ـ کاشتن

کاسه پشت ـ لاك پشت

کاسه لیس ـ آدم طفیلی ومتملق

کَبّاده ـ آلتی است آهنی وفولادی که در زورخانه‌ها با آن ورزش میکنند

کباده کشیدن ـ کنایه‌ازباتشریفات ودبدبه زند گی کردن، با تشریفات بسر بردن

کَبوده ـ نهال درخت سفیددار واعر

کَپَر ـ اطاقیکه از چوب و برك برای محافظت محصول سازند

کَپَك ـ غشائی که‌روی مرباوغیره‌بسته‌شود

کَپه گذاردن ـ خواب گذاردن

کَپّه سرو رَ نداردن ـ کنایه ازخوابیدن و دیگر بلند نشدن ، مردن

کَپّه کردن ـ نصف کردن

کَپیدن ـ خوابیدن

کُت ـ سوراخ بزرك گلی وغیره ، نقب

کُتُرُم ـ ازشدت دردسررارویِ زانو گذاشتن

کَتره ـ بیمطالعه ، بدون فکر

کَت و کول ـ شانه

کَت و کُنده ـ خیلی بزرگ ، درشت

کُتَل ـ کردنه مرتفع، الومت که در جلو سینه‌زنها حرکت دهند

کِل ـ نوعی صدای زنان که‌درهنگام‌شادی وعروسی ازخودبروزدهند

کَل ـ گوشه‌دیوارشکسته، کچل، (۱)

کَل پَك ـ مارمولك

کَل جوش ـ آب پیازك با تخم مرغ

۱- دورشیرازسابقاً حصاربوده وهرجاکه‌حصارشکسته بود کل‌میگفتند ومردم‌از آن عبورمیکردند بااینکه حصارشهرازبین رفته ولی بعضی جاها بنام کل باقی مانده از آنجمله است: کل‌مشیر، کل‌شیخ ابوذرعه، کل‌تیموری(دروازه‌سعدی نزدیك گود شاهزاده منصور شاید اززمان تیموروشکست شاه منصور باین‌اسم نامیده شده باشد) ، کل شاهزاده‌قاسم وغیره.

کتونی ـ نوعی زرد آلوی شیرین

کُرُپه ـ گله بزغاله و گوسفندان تازه بدنیا آمده

کَچه ـ چانه

کُچه ـ سنگر مخصوص شکارچیان که در آن بانتظار آمدن شکار هستند

کِر ـ سوراخ ، درز

کَراندن ـ خاراندن

کُرُک ـ مرغیکه از تخم میافتد

کُرکُری ـ نوعی زنبیل که مرغ و خروس در آن کنند

کُرنجی ـ حلقه حلقه‌ای

کفگیر بهره ـ قاشق پهنی که بآن برنج در ظرف کنند

کارچاق کن ـ دلال

کاچی ـ نوعی حلواست که از بابونه و آرد وروغن درست کنند

کُله ـ سله مرغی

کَمچه ـ آلتی است که ریگ تنوردکان نان سنگکی را با آن صاف کنند

کُمخته ـ چرك

کُملاهار ـ آدم‌شکمو، حریص

کِناك ـ کنایه از آدم کنس ، گردوی گرفته

کُنجکوی ـ کاوش کردن

کنر ـ کلنگ

کِنتره ـ تار تنیده‌شده عنکبوت

کُنده ـ تنه پائین درخت

کِنس ـ آدم خسیس

کُوار ـ هوای گرفته ابری در تابستان بطوریکه تنفس را مشکل کند

کُواره ـ کوزه شکسته گلین

کُوت تراش ـ آلتیکه بآن خیار خرد کنند

کوچه‌درنرو ـ بن بست

کور مال ـ راه رفتن کور با دست کشیدن روی دیوار وغیره

کور منجله ـ کسیکه دارای چشمهای ریز وپلکهای متورم باشد

کوش ـ یکنوع بازی که افراد از روی پشت یکدیگر میجهند

کول ـ شانه ، کتف

کوله ـ بروزن حوله کج

کولة ـ بروزن خوره ، شانه ، کتف

کوله بار ـ باریکه روی کول حمل شود

کوله پشتی ـ اسبابیکه حمالها در پشت بندند وروی آن بار گذارند

کُولی ـ بروزن دوری، غربال‌بندها، غربتیها

کوم کردن ـ حالت کوفتگی است که در اثر نرسیدن سیگار و توتون بآدم دست دهد

کُویدن ـ جستجو کردن ، کاوش نمودن

کُه شُر ـ سنگهائیکه از کوه سرازیر میشود بواسطه ریختن آب باران

کَهِه ـ بروزن یخه ، فك پائین

کیالَك ـ زال زالك

«گ»

گابره ـ کسیکه گل بارخر کند، خرران

گازر ـ رختشوی

گال ـ سوراخ

گاله ـ توبره خرباربری

گاو بندی کردن ـ خویشاوندی پیدا کردن در اثر ازدواج یکی از افراد فامیل

گُبُرَك ـ طفل رشد نموده

گُبرگِه ـ آلتی که پهلوانان قدیم بکارمیبرند

گَبه ـ نوعی فرش پشمی

گَپ زدن ـ وراجی کردن

گُتّ و گُنده ـ بزرگ

گُدار ـ محل عبور گاهی نزدیك آب

گُرگرفتن ـ تند آتش گرفتن

گِراته گرفتن ـ بهانه گرفتن

گُربه‌روی سوراخیکه گربه از آن عبور کند

گربه نوروزی ـ نوعی کرم سیاه وقرمز که ایام نوروز در کوههای شمالی شیراز پیدا شود

گُرده ـ پشت

گُرده مشت ـ مشت محکم

گِرن ـ گره

گِرَنك ـ گره کوچك

گلباجی ـ گلدوسی ـ لقب احترامی که بزنان یاران داماد گذارند

گَل و گشاد ـ پهن

گل هُم هُم ـ کنایه از چیز کمیاب

گَمَك ـ نوعی برنج شهری پخته خشك

گُمب ـ قنب ـ برکه‌ای که آب از آن بجوشد ، قپ ، گونه

گمب گل ـ گونه سرخ

گِنْد - جای ریسمان درپارچه که بوسیله سوزن انجام گیرد

گنده‌سنی - آدم بزرگ

گَنگو - شکسته‌بندی

گوده - چاله

گوشَكْ - گوش گرفتن نهانی

گوش کرکُنَكْ - گل نوعی نی

گوشواره- اطاق کوچك طرفین بالاخانه وحلقه زینت گوش زنان

گوك-گِنْد - بر آمد گی دانه‌هائی پشت‌دست

«ل»

لا - میان ، بین (لای‌در)

لاجون - لاغر

لاسیده - پژمرده شده

لُب - چاق ، زبده

لَب‌تخت - پیش دستی

لِبدی - کسیکه درلباس‌مسخر گی‌در آید

لَبو - چغندر قرمز پخته

لَبه - کنار

لِپری - کنده بی‌تناسب وزمخت

لَته - کهنه، فالیز،زمین‌خیاروخربزه وغیره

لِجمار - لاغر و بی‌قوه

لِچ گیر آوردن - بر که پیدا کردن

لَچَك - پارچه نازك گوشه ای که زنان بسربندند وزیر گلو گره زنند

لَچکی - پارچه و زمین سه گوشه ای گوشه مثلث لچك نیز اطلاق شود

لَغوه - آدم‌سکته کرده‌ورعشه‌دار، رنجور

لَق - آبکی ، شل

لقیدن - لرزیدن، آبکی‌شده، شل‌وول‌شده

لُكْ نمك - نمك‌درشت، آدم مقبول‌نمك‌دار

لَمْبرْ - لنگر

لَمْپرخی - بیمطالعه‌کاری‌انجام دادن

لَم‌دادن - تکیه کردن ؛ آرام گرفتن

لَمیدن - آرمیدن

لُنْبو ن - نی‌هائیکه برای پوشش اطاقها و دیوارها بکار میبرند

لُنج آو یخته - لب پائین آویزان شده از روی عدم موفقیت

لَنْدهور - آدم غول پیکر

لِنگ - وسط دو پا

لُنگ ـ پارچه‌ایکه‌درحمام‌دورخودمیپیچند

لَنگ ـ آدم شَل

لَنگ کردن ـ معطل کردن

لِنگه ـ نام بندری است درخلیج فارس .

یك‌بار ، يك نيمه

لِنگه لِنگه ـ یکی یکی

لو دادن ـ ناگهانی انداختن ، کسی را

به‌نیرنگ تحویل دادن

لوده ـ بروزن بُرده ، گیره‌انگور،ظرفی

که‌ازتخته سازند ودر آن انگور ریخته

بار الاغ نمایند

لورَك ـ نوعی ازلبنیات

لولین ـ لولهنگ ، آفتابه گلین

له‌شدن ـ خرد وپایمال‌شدن

لیزخوردن ـ سریدن

لیم لیمك ـ آهسته‌آهسته ، ملایم

«م»

ماتك زدن ـ بُهت زدن

ماتك بردن ـ حیرت کردن

ماهی‌تابه ـ ظرف مسین وروئی که‌در آن

گوشت وماهی وامثال آن‌سرخ کنند

مبال ـ مستراح

مِتِنه ـ چرکی و کثافت

مَتَلَك ـ سخنان کنایه وافسانه‌تمسخر آمیز

مِجری ـ نوعی جعبه‌است که اسباب‌خانه

در آن گذارند

مُچ گیر آوردن ـ راز کسی‌را کشف کردن

بلکه دزدی‌راپیدا کردن ، رسوا کردن

مُچُنه ـ بهم پیچیده شده

مِخمِخه ـ مسامحه، بتأنی‌کاری‌را انجام‌دادن

مُدمُق ـ آدم گیج ومتکبر

مرغ آمین ـ مرغی‌است خیالی که دعا و

نفرینش گیر است

مرغ حق‌دوست ـ شباهنگ

مَدَنی ـ لیموشیرین

مرده‌غریبك ـ خود را بمردن زدن

مُرّوازدن ـ پیش‌بینی و تفأُل‌زدن

مُرَّنگی ـ زدن بحد مردن

مُروك ـ در کمین

مُزوّره ـ خوراك مریض که ازبرنج ساده

پخته شود

مزەدهن فهمیدن - خیال واندیشه کسی را در یافتن

مُسّه - دسته

مَشّوره - نمونه

مَشْت - غلیظ

مُکِس - آدم خسیس

مُلّ کلفت - گردن کلفت

ملاگاوی - نوعی چوب سرپهن

مَلکی - نوعی گیوه

مَلوس - قشنگ

مِناداشتن - حال و توانائی داشتن

مُنَتّر کردن - معطل ومسخره کردن

مُن در آورد - نوظهور

مَنگ - زنگ، منگ روی‌مس وآهن

مورمور - درد ملایم

موچول - کوچولو

موله‌مولا - آدم مردرند

مهتابی - نوعی سکو

میده - میوه رسیده ومانده شده

«ن»

ناتو - آدم بدجنس، ماجراجو

ناجور - نا متناسب

ناخن‌خشك - آدم ممسك

ناز بالشت - متکا

نازنازو - آدم عزیز نازی

نالشمون - ناله کردن ملایم

نَچّی - شیرینی برای بچه

نَروك - نازاد

نَشت کردن - تراوش کردن، چکه کردن

نَشکَن - چیزیکه شکسته نمیشود

نِشونه - نشانی

نقل چوچو - نقل‌پیرەزن، ذرت بوداده

نُقُلی - گرد، ریزه، جوان، بچه‌شکم اول

نقه کردن - ناله ازروی‌پرمدعائی کردن

نك نك کردن - نقه دادن

نم پس ندادن - کنایه‌ازممسك بودن

نُمُتك - تراوش

نَمسار - مرطوب

نَم نمك - آهسته باران آمدن

نُنُر - لوس

ننه - مادر ، دایه

ننه لُنج آویخته - کنایه‌از کسیکه‌همیشه غمخور وناراضی‌است

ننه من غریبم - شارلاتان‌بازی در آوردن

نَنّی - گهواره

نیاب - نی قلیان

نیمدار - کهنه

نی لبك - نوعی فلوت

نیمسوز - هیزم سوخته‌سیاه‌شده

«و»

وا اُبر کردن - قطع کردن

وارسی کردن - بازرسی کردن

واز - باز

واسونك - اشعار مخصوص که با آهنگ مخصوصی شب عروسی خوانند

واکفتیدن - پس ملاذ رفتن

واگوشك-نهانی‌بسخن دیگران گوش‌دادن

وای وایك-درجواب وای کشیدن گویند

وراج - پرحرف

وارانداز کردن - بدقت بسراپای‌دیگری نگاه کردن

ورِوره - نوعی دوك ، پرپرك،پیشتو

وروره جادو- کنایه‌ازآدم پرحرف

وَسمه - رنگ آبی که زنان سابقاً برای آرایش بابرومیزدند

وَسمه‌پزك - ظرف وسمه‌پزی

وُك کردن - کسی را چشم زدن

وِل - رها ، یار ، دلبر

ولامون - سر گردان

وَلُم - زیاد ، پر

وِلِنگار - آدم بی نظم

وِلِنگ‌وواز - گشاد ووسیع

وِلو - آدم سر گردان هرجائی

ولیمه - سورخانه‌خریدن وامثال آن

وِنج وِنُجَك - خارش‌مانند

«هـ»

هاتون‌هاتون - حالاحالا

هاکَك - دهن دره

هاکِله -درجواب«ها» ازروی‌خشم گفته‌شود

هاوَنگ - هاون

هالو - آدم احمق

هَپونی - توسری

هِرت - نام‌شهر آشفته ، درهم برهم

هردمبیل - درهم برهم

هِرس - چوب مستقیم و صاف

هُرهُری - بی‌اعتقاد ، لامذهب

هَشتی - دالان بشکل کثیرالاضلاع

هُل دادن - کسی‌را بزور پیش‌راندن

هُلُدونی-هُلُفدونی - زندان

هَلُ‌وهَلُ - آدم بی‌نظم احمق، درهم برهم

هم‌پالکی- کنایه ازرفیق راه

هم‌پیاله - رفیق همراه

هم‌دندان - همسال

هم‌روس - هم عروس ، زن‌برادرشوهر

همزاد - پری

هِنگ‌وهِنگ - صدای نفس

هِنگِه - نفس زدن

هواحیرجیر - نوعی بازی دادن بچه

هواگرگ‌ومیش - وقت‌بعداز اذان صبح

هووقیه - هو وجنجال

هیبره - جانور ، آدم درنده وحشی

هیمه - هیزم

«ی»

یابوباراسبری - یابوئی که گندم‌باسیامیبرد

یاردانقلی - آدم نکره نخراشیده‌ونتراشیده

یاق کردن - کره زدن

یتیم چارواادار - کسیکه با قافله‌مرتب رفت وآمد میکند

یخ ترشی-مخفف یقه‌تریشی

یخدون - جعبه بزرگ چوبی که لباس و بقچه وامثال آن در آن گذارند

یخنی - آبگوشت باحبوبات مانند عدس ونخود وامثال آن

یُرد - چادربیابان گردها ، خانه ایلی

یَل - کت‌زنان که‌اغلب از مخمل‌درست کنند

شرحی مربوط بصفحه ۱۸

در باب پیدایش کلمه شیراز

در شماره سوم سال ۱۲ خرداد ۳۸ مجله یغما آقای جمشید سروشیان مقاله‌ای تحت عنوان « اشتقاق نامهای برخی از شهر های ایران » در باره کلمه شیراز چنین نوشته اند :

«شیر بمعنی شهر چنانچه در کلمه خشتر (۱) توضیح داده شده . راز ، در زبان اوستائی رازا **RAZA** و در پهلوی و فارسی راز بمعنی اسرار و انزوا میباشد و چون طبق اصول دستوری از دو حرف هم‌جنس پهلوی هم یکی حذف میشود شیرراز، شیراز شده است ، بمعنی شهر راز و چنانکه گفته اند این شهر محل اسناد سلطنتی و کتابخانه بوده است ... »

۱— « خشتر X Sathra « ه — ی » شهر — شیر بمعنی حکومت ، قدرت ، شهر یا بلد است. بعضی از X «خ» های اوستائی درفارسی حذف گردیده که همانند آن بسیاراست مانند شهر یا شیر شده است . در دیگر زبانهای آریائی اروپائی همانند دارد چنانکه شب درانگلیسی نیخت «Night» نوشته میشود ولیکن خ آن خوانده نمیشود اما در آلمانی خ آن خوانده شده ناخت گویند ، بنابراین خشتر اوستائی که بمعنی سلطه و قدرت و حکومت شهر یا بلد است در زبان فارسی خ آن حذف و حرف Th آنهم مبدل به «ه» یا «ی» گردیده که شهر و شیر گوئیم ، شیردرنده معروف هم بواسطه قدرت و چست و چالاکی تنی آن بدین نام خوانده شده بنابرین معنی بسی از شهرها مانند شیراز وسیرجان وبرد سیرو بوشهر و نرماشیرو گواشیر که مرکز استان کرمان در پارینه بدین نام خوانده میشده هویدا ومعلومست ... »

تشکر و سپاسگزاری

اکنون که بیاری خدا این کتاب پایان مییابد. نگارنده اعتراف مینماید که این مجموعه آنطور که شایسته‌است، نتوانسته شهر طرب انگیز و هنرخیز شیراز را معرفی کند ولی بمصداق «المعروف بقدر المعرفه» آنچه در خور استعداد و شناسائی نگارنده بود نگارش یافت امیداست که اهل فضل و دانش بزلاتش ننگرند و بتکمیلش همت گمارند.

نگارنده ازصمیم قلب از خوانندگان عزیز تمنا دارد که اگراشتباه ونقصی درآن ببینند، کریمانه اورا بیاگاهند، تا انشاء الله در چاپهای بعد نسبت برفع آنها اقدام نماید. قبلا ازالطاف بیشایبه وعواطف پاك این قبیل خوانندگان صاحبنظر سپاسگزاری مینماید. اکنون وظیفه خود میداند که از کمك وراهنمائیهای آقای نوریزاده مدیر دانشمند و وارسته کتابخانه احمدی در تصحیح کتاب صمیمانه تشکر کند واز آقای حسین معرفت مدیر فعال و پاك سرشت کتابفروشی معرفت وسایر اعضاء اتحادیه مطبوعاتی فارس که درراه انتشار این کتاب کمکهای گرانبهائی کرده‌اند سپاسگزاری نماید وتوفیق همگی آقایان محترم را در راه انتشار کتابهای مفید وتوسعه فرهنگ میهن عزیز را از خداوند خواستاراست وازروی صمیم قلب وصفای ضمیر باسعدی بلبل دستان سرای شیراز هم آواز شده و میگوید:

بذکر وفکر وعبادت بروح شیخ کبیر — بحق روز بهان و بحق پنج نماز

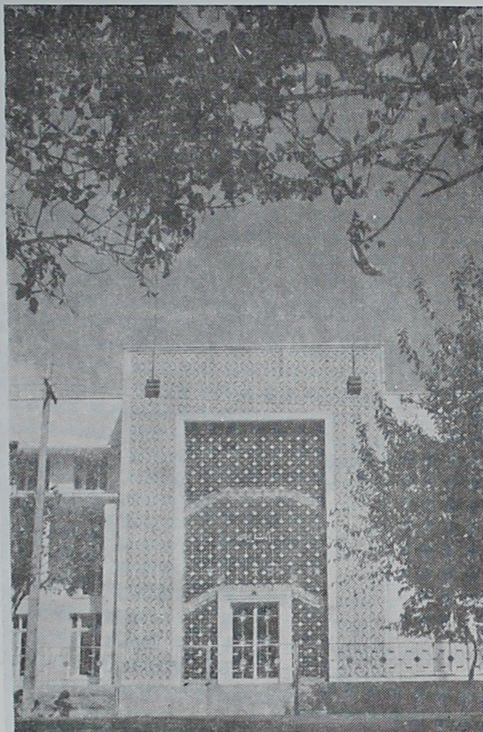
که گوش دارتو این شهر نیکمردان را — ز دست کافر و بددین وظالم وغماز

حسن امداد

شیراز — آبان ۱۳۳۹



کاخ دادگستری شیراز



بانك ملی شیراز



شهرداری شیراز



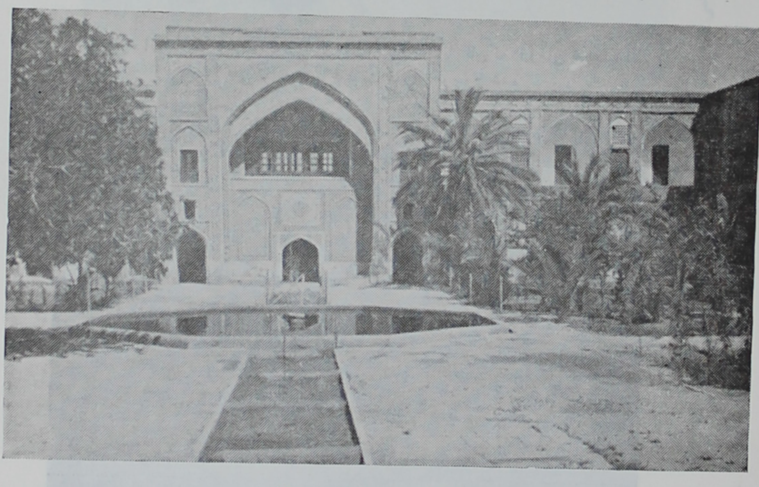
آرامگاه حضرت علی بن حمزه



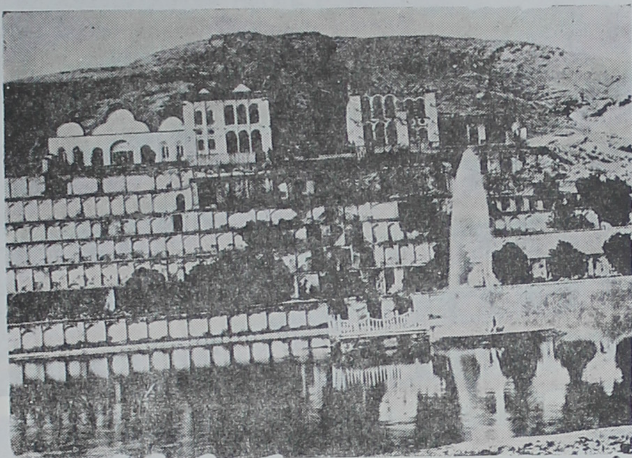
باغ زیبای دلگشا درزیر برف



مسجد جامع نو از بناهای اتابکان در قرن هفتم هجری



منظره‌ای از صحن مدرسه خان



دومنظره ازعمارت باغ تخت قراچه متعلق بدوره اتابکان که درزمان فتحعلیشاه
تعمیر کلی یافته وبباغ تخت قاجار موسوم شده

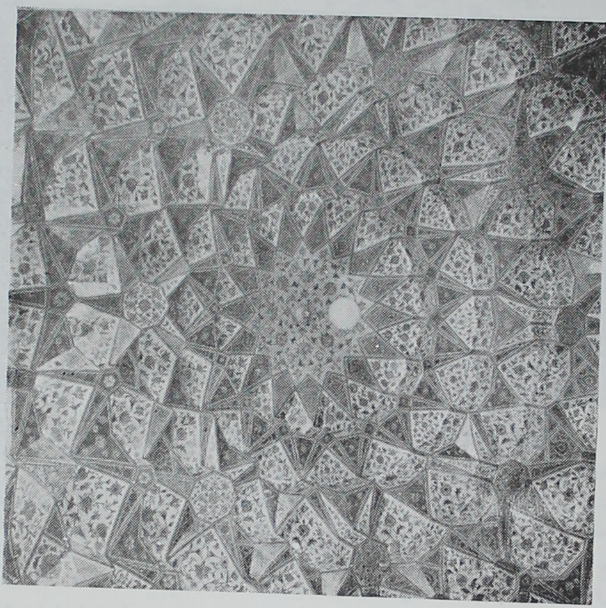




بند امیر برروی رودکر ازبناهای عضدالدوله دیلمی واقع درهفت فرسنگی شمال شیراز



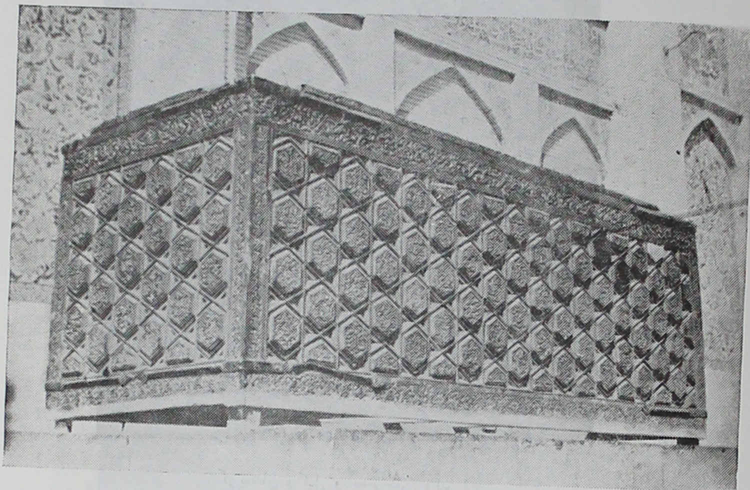
میرزا حسین‌خان نظام‌الدوله معروف بصاحب اختیار
حاکم آبادانی طلب دوره ناصری — آورنده آب شش پیر بشیراز



سقف یکی ازطاقهای مدرسه خان‌ازبناهای عهد شاه عباس‌صفوی



سقف کاشی کاری مدرسه‌خان متعلق بدوره شاه عباس صفوی



آنچه دورادور صندوق منصوبه برضریح مطهرحضرت سید میرمحمدبن موسی الکاظم علیه السلام
بخط ثلث نگاشته ومنبت کاری‌شده عبارتست از اسماء مبارکه دوازده امام علیه‌السلام باضافه اسماء
اولیاء عظام که بشرح زیردرطرفین آن صندوق پربها با کمال استادی ازتخته بیرون آورده‌اند که نمونه‌ای
ازصنایع مستظرفه زمان سابق بشمارمیرود (جناب آقای نوریزاده آنهارا بزحمت خوانده‌اند)

ابراهیم ادهیم- بایزید بسطامی - ذوالنون مصری - محمدواسع - مالك دینار - فضیل عیاض-
حبیب‌عجمی - بشرحافی حارث‌محاسبی - سهل‌بن عبدالله تستری - فتح موصلی - ابوتراب نخشبی -
شقیق بلخی - شیخ معروف کرخی - شیخ سری‌سقطی - شیخ جنید بغدادی - شیخ عمار یاسر - شیخ
عبدالله خفیف - ابوحفص حداد - داود طائی - احمدخضرویه - شاه شجاع کرمانی - محمداسلم-
ابو الغریب خاکی - محمد سنمار - احمد طائی - بوسعید خراز - احمد قرن - عبدالله شازل -
یوسف برجیسی - صفین شعری - احمد قصار - حسن‌العبیدی - سلیمان دلیری .



کریمخان وکیل و جعفرخان زند



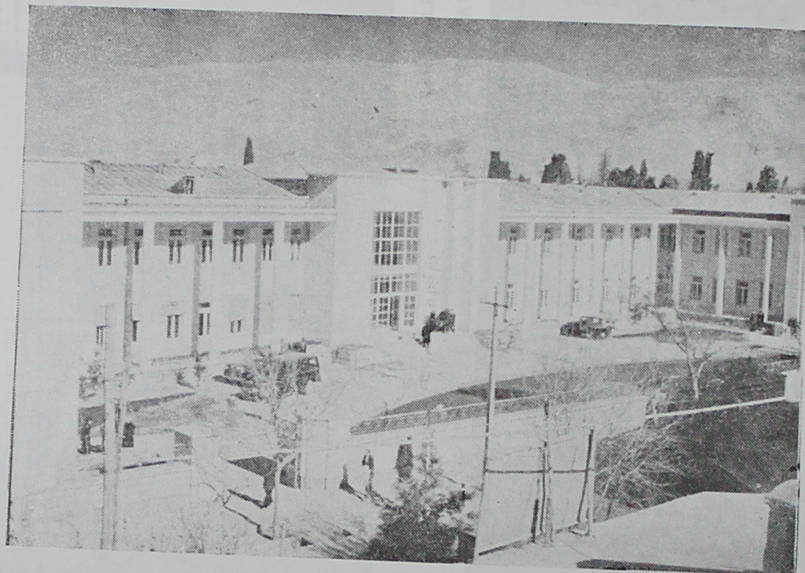
عمارت هفت تنان از بناهای کریمخان زند



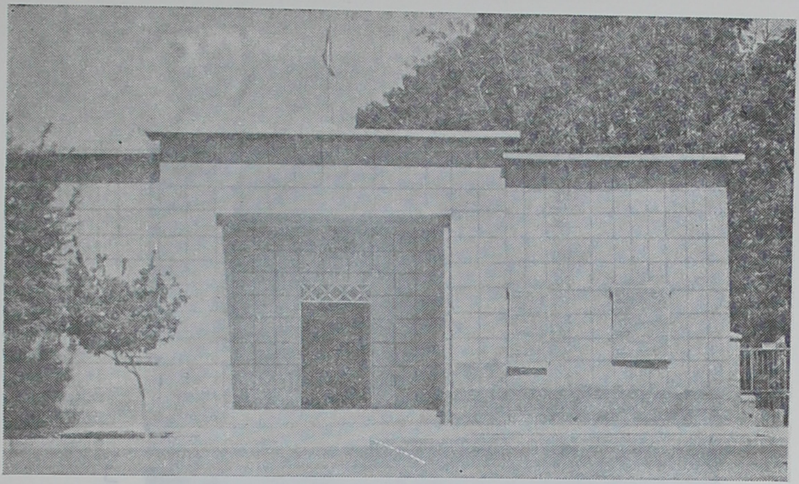
ساعت شاهچراغ از بناهای زیبای دوره قاجار



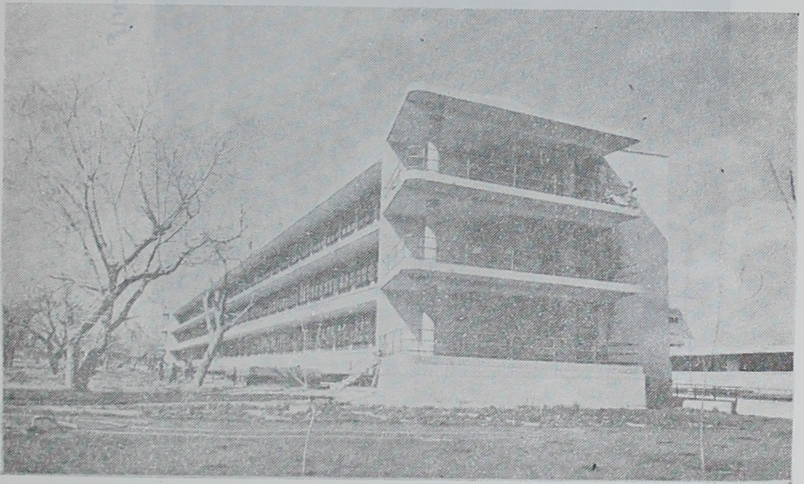
گنبد زیبای حضرت سید میرمحمد «ع»



عمارت اداره دارائی



کتابخانه ملی فارس



بیمارستان نمازی یکی ازمجهزترین بیمارستانهای خاور میانه

فهرست اسامی اشخاص

الف

آدمیت - ۲۹۱، ۲۹۴، ۳۳۷، ۳۸۵، ۳۸۸؛
۴۱۸، ۴۲۴، ۴۲۵، ۴۲۷، ۴۶۷
آریا - ۵۱
آزادی - ۸۶
آشوب - ۳۵۶
آشوری - ۵۱
آقا باباخان بارفروشی - ۱۹۹، ۲۸۷
آقاخان محلاتی - ۳۷۱
آقا داداش - ۵۱۰
آقا صادق شیرازی - ۶۶
آقامحمدخان قاجار - ۳۸
آل اینجو - ۳۱، ۳۳، ۳۱۴
آل بویه - ۲۶، ۲۹، ۴۷، ۲۹۱
آل سلجوق - ۱۳۰
آل مظفر - ۳۳، ۳۴، ۶۴، ۱۵۱، ۱۸۱،
۱۸۴، ۳۱۴، ۳۱۵
ابا اسحاق ختلانی - ۴۷۳
ابراهیم - ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۷۱
ابراهیم ادهم - ۴۷۲
ابراهیم بن شاهرخ - ۱۶۱
ابراهیم محمدبن موسی - ۱۴۳
ابن ابی الحدید - ۲۹۳
ابن ابی مریم - ۳۲۳
ابن باکویه - ۴۲۶، ۴۸۰، ۴۸۲، ۴۸۳
ابن بطوطه - ۳۲، ۳۳، ۵۸، ۹۹، ۱۳۶،
۱۴۱، ۱۵۱، ۱۵۲، ۳۲۶، ۴۷۷، ۴۷۸
ابن بلخی - ۲۱، ۲۲، ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۴۶،
۵۶، ۵۷، ۵۸، ۲۴۸
ابن الجوزی - ۲۹۳
ابن حجر - ۲۹۳
ابن خلکان - ۳۲۳
ابن فقیه - ۱۹
ابن مقفع - ۲۸۹
ابن مقله - ۵۴، ۲۹۰
ابن الندیم - ۴۷۵
ابواسحاق حلاج معروف باطعمه - ۱۷۲،
۲۲۶، ۳۲۸، ۳۳۰، ۳۳۱، ۳۳۲، ۳۳۳
ابوبکر - ۱۷۵
ابوبکر بن محمد بن زنگی - ۳۰۵، ۳۰۶
ابوبکر نساج - ۴۷۳
ابوالحسن خرقانی - ۴۸۹
ابوالحسن کردویه - ۴۸۹
ابوحیان توحیدی - ۲۹۲، ۲۹۳، ۲۹۴
ابوزرعه - ۴۹۱، ۴۹۲
ابوسعیدابوالخیر - ۱۸۴، ۴۸۰، ۴۸۸، ۵۱۲
ابوالعباس - ۴۸۲
ابوالعباس ابوالخیر - ۲۳، ۲۷، ۲۸، ۱۳۱،
۲۹۳، ۳۲۵، ۴۹۸
ابوعبدالله خفیف - ۲۱۹، ۲۲۱، ۲۹۴، ۲۹۵
۳۰۳، ۳۰۵، ۴۷۵، ۴۷۶، ۴۷۷، ۴۷۸
۴۷۹، ۴۸۰، ۴۸۲، ۴۹۱
ابوعثمان مغربی - ۴۷۳
ابوعلی احمد بن مسکویه - ۲۹۲

ابوعلی رودبادی - ۴۷۳
ابو علی سینا - ۲۷، ۱۰۹، ۳۰۱، ۳۴۳، ۳۸۸، ۴۰۵، ۴۴۰
ابوعلی فارسی - ۳۲۳
ابوعلی کاتب - ۴۷۳
ابوعمر الهاشمی - ۴۷۵
ابوغنیم - ۱۳۲
ابوالفتح مجدالدین - ۱۸۵
ابوالفتوح رازی - ۳۵۹
ابوالفرج بن جوزی - ۳۰۵
ابوالقاسم راز - ۴۷۴
ابوالقاسم گورکانی - ۴۷۳
ابومحمد رویم - ۴۷۶
ابوالمظفر بهرامشاهی - ۲۹۵
ابوالمعالی - ۱۷۵، ۲۹۴، ۲۹۵
ابونصر - ۱۹
آبش‌خاتون - ۴۷، ۱۴۶، ۱۴۷
ابی غانم - ۱۳۰
اتابکان-۲۹، ۴۹، ۵۱، ۱۳۴، ۱۴۶، ۲۹۶، ۲۹۷، ۲۹۹، ۳۰۵، ۳۰۶
اتابك ابو بکر بن سعد - ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۱۴۱، ۱۴۶، ۳۲۵
اتابك سعد - ۳۶۱
اتابك‌سلجوقیان - ۳۰۶
اتابك سنقر بن مودود - ۳۵
اتابك قراچه - ۱۰۴
اتابك‌مظفر الدین زنگی - ۱۵
احمدبن محمد لاهیجی - ۲۲۰
احمد غزالی - ۴۷۳
احمد میرمنشی قمی - ۱۶۱
احمدبن موسی - ۱۸۱، ۳۷۰، ۳۷۱، ۳۷۴، ۳۷۷، ۵۰۵
ادوارد برون - ۴۴؛ ۴۸؛ ۵۳؛ ۵۹، ۶۲. ۸۱؛ ۸۲، ۸۳، ۸۴، ۸۵، ۹۶، ۹۷، ۱۰۶، ۱۲۰، ۱۷۳، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۹، ۳۳۱، ۴۶۷
ارسطو - ۳۴۳
اردشیر بابکان - ۲۵، ۵۶
ارغون - ۲۹۸
اسحاق کوکبی - ۲۱۸
اسماعیل - ۱۷۱
استاد غیاث شیرازی - ۶۶
استخر (محمدحسین) ۸۸
استورا - ۶۴
اسعدالدین حمری - ۱۷۷
اسکندر - ۱۸۲-۳۱۶
اشرف افغان - ۳۶، ۱۰۱
اشکانیان - ۱۱۶
اصطخری - ۱۵، ۱۹، ۲۲، ۱۳۲
اعتماد التولیه - ۸۴
افلاطون - ۳۴۴
افغانها - ۳۶
اقلیدس - ۴۲
اکبرشاه - ۳۳۸
اکتای قاآن - ۳۴۹

الله ورديخان ـ ٣٥، ٤٠، ٤٢، ١٤٩
الجايتو ـ ١٤٧، ٢١٦، ٢٩٨
امام جعفر صادق ـ ١٣٤، ٤٧٢، ٥١٢
امام الدين عبدالرحمن ـ ٣٢٧، ٣٢٨
امام سجاد ـ ٥١٠
امام ضياء الدين مسعود ـ ٢٩٥، ٢٩٦
امام فخرالدين رازی ـ ٢٩٥، ٢٩٧
امامقلی خان ـ ٣٥، ١٠١، ١٣٤
امام موسی بن جعفر ـ ١٤٤
امانت خان ـ ٦٦
ام عبدالله ـ ٢١٥
ام کلثوم ـ ٢١٨
امیرابوکالنجار ـ ٢٨، ٥٢
امیر احمد ـ ٣٩
امیر تیمور ـ ٣٤، ٥٢، ٦٣، ٩٥، ١٥٠، ١٥١، ٢١٦، ٣٢٨
امیرخسروی ـ ٣٣٨
امیرشیخ حسن ایلخانی ـ ١٨٤
امیر صدرالدین محمد ـ ٢١٩، ٢٢٠
امیرمبارزالدین ـ ٣٢، ١٥٠، ١٧٥، ١٧٦، ١٨٤، ١٨٥، ١٨٦، ٣٠٣، ٣١٥، ٣١٧، ٣١٨
امیرغیاث الدین منصوردشتکی ـ ٢١٩، ٣٣٤
امیری ـ ٢٢٠
امین السلطان ـ ٥٣٠
انوری ـ ٣٥٠، ٣٦١
انوشیروان ـ ٥٦، ٢٩٩
اوژن فلاندن ـ ٥٩، ١١٩، ١٥٢، ١٦٦
اهلی ـ ٣٣٥، ٣٣٦، ٣٣٧، ٣٣٨
ایاز ـ ٣٥٢
ایگار (حسین) ـ ١٩٤، ٢٧٦
ایلخانان مغول ـ ٣١، ٤٩، ٦٤

ب

باباfغانی ـ ٣٤١، ٣٤٢
باباکوهی و باکویه ـ ٤٨٠، ٤٨١، ٤٨٢، ٤٨٣، ٤٨٤، ٤٨٥
بارتولد ـ ١٩، ٢٢، ٢٧، ٣٣، ١٠٩، ١٦١، ١٢٨، ١٣٢
بایزید بسطامی ـ ٤٧٢
بتول ـ ٣٩٤
بخاری ـ ٣٢٧، ٥٠٦
برسابه ـ ٤٨، ١١٩
بسمل ـ ٣٨٨
بلاذری ـ ٢٢
بلقیس ـ ٤٧، ١٤٧
بوستانی ـ ٨٨
بهاءالدین عبدالصمد ـ ١٧٧، ١٧٨
بهاءالدین محمود ـ ١٨٥
بهروزی (جواد) ـ ٤٧٠، ٤٧١
بهروزی (علینقی) ٨٦، ٣٥٤، ٣٥٥، ٣٥٦، ٣٨٧، ٤٠٤، ٤٦٨
بیزاروس ـ ٤٨، ١١٩
بیضاوی ـ ٣١٤

پ

پادشاه زند ـ ٤٢
پارسی ـ ٥١، ٥٢

پازارگاد (بهاءالدین) ۸۶، ۹۴
پازارگادیها - ۵۱
پرستوس (ژ-ح-د)
پرفسور د. برت - ۶۴
پرویز - ۱۲۹
پریشان (رجوع شود بحشمتی)
پزشکی (کاظم) ۸۷، ۴۲۹، ۴۳۰، ۴۳۱،
۴۳۲، ۴۳۳
پژوه (احمد) ۴۶۷
پیر یحیی جمالی - ۱۴۳

ت

تاج الدین احمد عراقی - ۱۸۵
تاج الدین تباکانی - ۴۷۳
تاشی خاتون - ۱۴۱، ۱۴۲
تاورنیه - ۵۸، ۸۹، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۱،
۱۱۸، ۱۲۴، ۱۳۱، ۱۵۲، ۱۶۶، ۲۴۹
تقی خان - ۳۶، ۱۰۲
توحید - ۳۶۲، ۳۷۷، ۳۷۸، ۳۸۲
توللی (فریدون) ۴۵۱، ۴۵۳
توماتسکی - ۱۲۸

ث

ثقفی (محمد بن یوسف) - ۲۳

ج

جامی (عبدالرحمن) ۲۲۰، ۳۶۶، ۴۸۲،
۴۸۷
جاوید (هاشم) ۴۵۶
جعفر بن فضل -
جلال الدین احمد - ۳۰۲
جلال الدین طبیب - ۳۳۴
جلال الدین مسعود - ۴۸
جم - ۴۲، ۱۶۳، ۳۲۰، ۳۹۰
جنید بغدادی - ۴۷۳، ۴۷۵
جنید شیرازی - ۳۲۳، ۴۹۳، ۴۹۴، ۴۹۵،
۴۹۶، ۴۹۷
جهان نما (محمدحسین) - ۸۸

ح

حاتم زراوندی - ۴۷۳
حاتم طائی - ۳۱۱، ۳۱۲
حاج آقا محمد نعمت اللهی - ۵۰۸
حاج اکبر نواب - ۲۱۷
حاج سید نور الدین الحسینی - ۴۰۲، ۴۰۳، ۴۰۴
حاج شیخ عبدالحسین - ۴۸۳
حاج علی آقا نعمت اللهی - ۵۰۸
حاج محمدحسن شیرازی - ۳۶۶
حاج محمدحسن معمار - ۱۰۷
حاج محمد نمازی - ۷۵، ۱۱۱، ۱۱۲
حاج ملاهادی سبزواری - ۳۶۶
حاج نصیرالملك - ۱۰۷، ۲۱۳
حاجی قوام الدین حسن تمغاچی - ۳۲
حافظ - ۱۵، ۳۱، ۳۶، ۴۸، ۴۹، ۵۰، ۵۳،
۵۹، ۶۰، ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۱۱۸، ۱۶۹،
۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۷۷،
۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۳، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۱،
۲۱۸، ۲۲۶، ۳۰۴، ۳۰۶، ۳۱۴، ۳۱۵،
۳۱۶، ۳۱۷، ۳۱۸، ۳۱۹، ۳۲۰، ۳۲۱،
۳۲۲، ۳۲۸، ۳۳۰، ۳۳۳، ۳۳۵، ۳۴۳،
۳۵۴، ۳۶۱؛ ۳۷۱؛ ۳۹۴؛ ۴۰۵؛ ۴۰۶؛
۴۷۴؛ ۴۸۵؛ ۴۹۵؛ ۵۰۴، ۵۰۶؛ ۵۱۳

حب حیدر (حاج محمد علی)- ۵۱۲
حبیب - ۱۸۲
حجاج - ۲۳؛ ۵۶
حدائق (حاج ابن یوسف) ۴۲۵
حدائق (حاج شیخ یوسف) ۴۲۵
حسام الاطباء - ۴۱۷
حسین بن احمد- ۲۱۸
حسین بن علی- ۵۷
حسین علی بن حسین- ۲۱۵
حسین بن منصور حلاج- ۴۷۴؛ ۴۷۵؛ ۴۷۶
حسین نور صادقی- ۵۹
حشمت زاده (احمد) ۴۶۳؛ ۴۶۴
حشمتی (احمد) ۴۶۴
حکم بن العاص- ۲۱
حکمت (علی اصغر)- ۱۵۴، ۱۵۷، ۱۶۵؛ ۱۶۹: ۳۳۱؛ ۳۵۹؛ ۴۰۵؛ ۴۰۶؛ ۴۰۷؛ ۴۰۸
حکیم - ۳۶۲، ۳۷۱، ۳۷۲
حکیم (حاج محمد علی)- ۴۲۴
حمدالله مستوفی- ۲۱، ۳۴؛ ۵۵؛ ۵۸؛ ۹۱؛ ۹۲؛ ۹۳
حیدر کرار- ۴۹۷

خ

خاقان چین- ۱۲۹
خاقانی- ۱۸۳، ۳۵۰؛ ۳۶۱
خالصی (روح الله) ۵۳۰
خجسته (مصطفی) ۸۸
خشایار شا - ۱۸؛ ۲۰، ۹۴؛ ۱۳۷
خضر- ۳۶۵
خواجو- ۱۸۲، ۱۸۳؛ ۱۸۴، ۱۸۵؛ ۱۸۶؛ ۱۸۷؛ ۱۸۸؛ ۲۲۶
خواجه رشیدالدین فضل الله- ۲۹۸؛ ۲۹۹
خواجه عبدالله انصاری- ۴۸۲؛ ۵۱۲
خواجه عمیدالدین اسعد فارسی- ۲۹؛ ۳۰
خواجه غیاث الدین- ۳۰۳
خواجه نصیرالدین طوسی- ۳۰۱
خیام - ۴۰۵

د

داذویه- ۲۸۹
دارا - ۱۸۲
داریوش کبیر- ۱۸؛ ۲۰؛ ۵۶؛ ۸۹، ۱۲۰؛ ۱۳۷؛ ۲۶۶؛ ۲۸۲
داور (وزیر دادگستری اسبق) ۴۵۰
داور (شیخ مفید) ۱۰۵، ۳۹۳؛ ۵۰۶؛ ۵۰۷
داود - ۴۰۹
داوری- ۴۳؛ ۴۵؛ ۳۶۲؛ ۳۶۸؛ ۳۶۹، ۳۷۰
دبیر سیاقی - ۱۴۹
درویش محمد کارندهی- ۴۷۳
دکتر بهمن کریمی - ۱۰۰، ۱۱۶
دکتر پازارگاد - ۴۱۷، ۴۱۸
دکتر تراب بصیری - ۸۷
دکتر حمیدی (مهدی) ۸۷، ۳۹۰، ۴۲۲، ۴۳۶، ۴۳۷
دکتر رضا زاده شفق- ۱۸۵، ۳۵۰
دکتر صدیق - ۶۶
دکتر صورتگر- ۶۲، ۸۶، ۱۶۴، ۳۵۴، ۴۰۹
دکتر عبدالرسول عظیمی - ۸۶

دکتر قاسم زاده ـ ۴۸۰، ۴۹۰
دکتر قربان ـ ۷۹
دکتر مژده ـ ۴۴۰، ۴۴۴
دکتر معین ـ ۱۷۶، ۳۱۹
دکتر نیرسینا ـ ۵۳۱
دکتر وصال ـ ۴۴۴
دولتشاه سمرقندی ـ ۶۳، ۳۲۸، ۳۳۴
دهخدا ـ ۸۲، ۸۳
دهمان ـ ۲۱
دیلمی ـ ۱۸۱
دیلمیان ـ ۵۵، ۱۳۱
دیولافوا (مادام) ۱۹، ۶۳، ۹۵، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۶۵، ۱۳۶، ۱۴۱، ۱۵۳، ۱۶۸، ۲۰۰

ذ

ذوالریاستین (حاج عبدالحسین) ۵۰۸

ر

راثق ـ ۲۹۰
راز (آقا میرزا آقابابا) ۵۱۲
الراضی بالله ـ ۲۹۰
ربرت شرلی ـ ۶۵
رجائی (محمدخلیل) ۴۶۷
رسول‌الله ـ ۵۵، ۲۸۸
رشیدالدین بیدآوازی ـ ۴۷۳
رضا (امام رضا) ۳۴۲، ۳۷۴
رضاشاه پهلوی ـ ۳۷، ۷۷، ۸۶، ۹۱، ۱۶۹، ۲۰۶، ۴۶۷
رضی‌الدین علی لالا ـ ۴۷۳
رکن‌الدین حسن دیلمی ـ ۱۵، ۳۵، ۱۸۸
روح‌الدین ابوطاهر ـ ۳۲۵، ۳۲۶
روحانی (وصال) ـ ۳۶۱، ۳۶۴، ۳۶۹، ۴۰۰، ۴۰۱، ۴۴۴
رودکی ـ ۴۱۱
روزبهان ـ ۱۳۶، ۴۸۶، ۴۸۷، ۴۸۸، ۴۸۹، ۴۹۰
روزبه (ابن مقفع) ۲۸۹

ز

زلیخا ـ ۳۳۹، ۳۴۹، ۳۷۷
زیدبن حسین ـ ۱۴۵

ژ

ژنرال سرپرسی ساکس ـ ۱۳۲

س

سامانیان ـ ۴۰، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۹، ۱۳۱، ۱۳۲
سالک ـ ۴۲۸، ۴۲۹ (رجوع شود بآدمیت)
سامانی ـ ۳۸۵
سامی (علی) ـ ۱۱۸، ۱۲۷، ۱۳۳، ۱۵۲، ۱۷۵، ۲۰۵، ۴۴۹
سراج‌الدین ابوحفص ـ ۳۰۴
سراج‌الدین محمود ـ ۴۸۶
سرتوماس براون ـ ۹۵
سرتوماس هربرت ـ ۶۵، ۹۶
سرلشکر ریاضی ـ ۱۶۹
سبزپوشان (شیخ ابواسحاق) ۲۲۴
سعدالدین تفتازانی ـ ۲۱۶
سعد وقاص ـ ۱۲۹

سعدبن زنگی ـ ۱۴۰
سعدالدین محمد ـ ۲۹۷
سعدی ـ ۱۵، ۱۹، ۳۱، ۴۸، ۴۹، ۵۰، ۵۳، ۵۹، ۶۰، ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۸۹، ۱۱۸، ۱۲۳، ۱۳۳، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۳، ۱۸۸، ۲۲۶، ۲۴۵، ۳۰۱، ۳۰۵، ۳۰۶، ۳۰۷، ۳۰۸، ۳۰۹، ۳۱۱، ۳۱۳، ۳۱۷، ۳۲۹، ۳۵۴، ۳۶۱، ۳۹۰، ۴۰۵، ۴۰۶، ۴۱۱، ۴۲۶، ۴۷۴، ۴۸۰، ۴۸۵، ۴۹۴، ۵۱۳، ۵۱۴
سعید نفیسی ـ ۸۳، ۴۹۴، ۴۹۵
سکاکی ـ ۳۰۱، ۳۱۴
سکوت (میرزا ابوالقاسم) ۳۶۰، ۵۰۵
سلجوقیان ـ ۲۹
سلطان ابراهیم بن شاهرخ ـ ۱۳۴، ۱۹۳
سلطان ابوسعید ـ ۳۰۳
سلطان احمد ـ ۱۵۰
سلطان احمد جلایر ـ ۱۷۷
سلطان اویس ـ ۱۷۷
سلطان خلیل ـ ۱۴۴، ۱۴۵
سلطان زین العابدین ـ ۱۵۰
سلطان محمد خوارزمشاه ۳۰
سلغری ـ ۲۹، ۳۵، ۴۷، ۱۴۶، ۱۸۱، ۲۹۸، ۳۰۵
سلمان ساوجی ـ ۱۸۳، ۳۳۵
سلوکیدها ـ ۱۱۶
سلیمان ـ ۱۴۷
سنائی ـ ۵۱۰
سیدابوالوفا ـ ۲۱۷، ۲۱۸، ۵۰۰
سید آقا شیرازی ـ ۸۱، ۸۲
سیدجلال الدین تهرانی ـ ۱۲۸
سیدحسن کیا ـ ۲۱۷
سیدشرف الدین ابراهیم ـ ۴۷، ۱۴۶
سیدشریف زیداسود ـ ۱۴۶
سیدالشهداء ـ ۴۶، ۲۱۹، ۳۶۶
سیدعلاءالدین حسین ـ ۱۴۴
سیدعبدالله برزش آبادی ـ ۵۱۲
سیدقطب الدین محمد ـ ۵۰۱، ۵۰۴، ۵۱۲
سیدمرادخان زند ـ ۱۴۶
سیدمحمدکاظم طباطبائی ـ ۴۰۳
سید معصوم علیشاه ـ ۱۷۱
سیدمحمد نوربخش ـ ۲۲۰
سیدمیراحمدبن موسی (شاه‌چراغ) ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۳
سید میرمحمد ـ ۳۵، ۱۴۰، ۱۴۳، ۳۷۶، ۳۸۲، ۳۸۸
سهیلی خونساری (احمد) ۱۸۵، ۱۸۶، ۳۵۵
سیبویه ـ ۹۳، ۲۸۹
شاپور ذوالاکتاف ـ ۱۲۸، ۱۲۹
شاردن ـ ۳۵، ۴۸، ۸۹، ۱۰۰، ۱۱۸، ۱۲۴، ۱۳۲
شاه‌اسماعیل ـ ۱۴۴
شاه‌داعی الی‌الله ـ ۱۴۸، ۱۴۹، ۲۱۸، ۲۱۹، ۳۲۸، ۳۳۰، ۴۹۹، ۵۰۰
شاه‌سلطان حسین صفوی ـ ۱۴۱، ۵۰۱، ۵۰۴

شاه شجاع ـ ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۷۸، ۲۱۶، ۳۰۳، ۳۰۴، ۳۱۴، ۳۳۴، ۴۹۸
شاه شیخ ابواسحاق ـ ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۱۳۳، ۱۴۱، ۱۴۳، ۱۷۱، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۹۱، ۲۲۶، ۳۰۳، ۳۱۴، ۳۱۵
شاه عباس ـ ۳۵، ۳۹، ۴۱، ۴۹، ۶۵، ۹۹، ۱۰۱، ۱۳۴، ۱۴۹، ۲۸۵، ۳۶۶
شاه عباس دوم ـ ۴۸، ۲۴۸
شاه علی اسفرائینی ـ ۴۷۳
شاه محمود ـ ۱۷۶، ۱۷۷
شاه منصور ـ ۶۳، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۸۴، ۱۸۶، ۲۲۶، ۳۱۴، ۳۱۵
شاه منذر بن عبدالله ـ ۲۲۲
شاه میر علی بن حمزه ـ ۱۴۵، ۱۴۹، ۱۶۶
شاهرخ ـ ۶۶
شاهزاده کردوچین ـ ۱۴۷
شاه نعمة الله ولی ـ ۱۷۲، ۲۱۸، ۳۲۸، ۳۳۰، ۴۹۹
شایسته (صدرالدین) ۴۳۳
شبلی ـ ۱۷۷
شجاع السلطنه (حسینعلی) ۳۴۹
شرف الدین علی یزدی ـ ۳۴
شرقی (فضل الله) ۸۷
شمس الدین ابوالمفاخر ـ ۲۹۷
شمس الدین سمنانی ـ ۱۵۲
شمس الدین محمد صائن ـ ۱۸۵
شیخ صنعان ـ ۱۷۱
شوریده ـ ۱۴۵، ۱۵۷، ۳۹۰، ۳۹۱، ۳۹۲
شهاب الدین ابوالخیر ـ ۲۹۴
شهاب الدین سهروردی ـ ۲۹۶، ۲۹۷، ۳۰۱، ۳۰۵، ۴۷۳، ۴۸۶، ۴۹۸
شهربانویه ـ ۵۷
شیخ ابواسحاق اطعمه ـ (رجوع شود با بواسحاق حلاج)
شیخ ابواسحاق کازرونی ـ ۱۸۳، ۱۸۵، ۲۲۴
شیخ ابوالحسن بن احمد سالبه ـ ۲۹۳
شیخ ابوصاحب بن اسحاق ـ ۲۲۱
شیخ ابوسعید بن المیثم ـ ۲۱۷
شیخ ابوسعید ساوجی ـ ۲۱۸
شیخ ابوعبدالله (علی باباکوهی)
شیخ احمد بن حسین ـ ۲۱۸
شیخ ابوزرعه ـ ۲۲۰، ۲۲۲
شیخ ابوشجاع المعاریضی ـ ۲۹۴
شیخ اقطع ـ ۲۲۳
شیخ امین الدین ـ ۳۱
شیخ امین الدین کازرونی ـ ۱۸۳، ۱۸۵
شیخ باهلیه ـ ۲۲۲
شیخ بهائی ـ ۳۴۳
شیخ جمال الدین حسین بوشکانی ـ ۲۱۸
شیخ روزبهان ـ (رجوع شود بروزبهان)
شیخ سلم بن عبدالله ـ ۲۲۱
شیخ صدرالدین ابوالمعالی ـ ۲۹۶، ۲۹۷
شیخ ضیاءالدین عراقی ـ ۴۰۳
شیخ علاءالدوله سمنانی ـ ۲۲۰
شیخ عبدالرحمن بن محمد اقلیدی ـ ۲۱۸
شیخ عطار ـ ۴۹۱
شیخ عمادالدین ابوطاهر ـ ۳۰۳
شیخ فخرالدین شیخ شرف الدین معروف بشیخ بدل ، ۲۱۹

شیخ مصلح - ۳۴۳، ۳۴۵
شیخ مفید - ۱۰۵
شیخ نوربخش - ۲۱۹
شیدا - ۵۳۰، ۵۳۱، ۵۳۲، ۵۳۳
شیراز بن فارس بن طهمورث - ۱۷، ۱۹
شیرین - ۳۳۹
شیرویه - ۱۲۹

ص

صائب - ۳۵۰
صابر - ۳۵۹
صاحب اختیار (محمدحسین خان نظام الدوله)
۴۰، ۱۱۳، ۲۴۱
صاحب بن عباد - ۲۹۱
صاحبدیوان - ۱۰۶، ۵۳۰
صالح - ۱۵۲
صدرالدین محمد بن ابراهیم- ۳۳۴، ۳۳۵
صدرالدین محلاتی - ۴۷، ۴۸، ۵۰، ۴۲۴،
۴۲۵، ۴۸۷، ۴۸۸
صدیقی (ابوالحسن) ۱۶۳، ۱۶۴
صدرالمتألهین ۱۴۹ (رجوع شود بملاصدرا)
صفویه-۳۵، ۴۷، ۴۸، ۴۹، ۵۵، ۸۹، ۱۰۰،
۱۱۰، ۱۱۸، ۱۴۴، ۱۴۹، ۱۵۲، ۳۳۸،
۳۴۳، ۳۴۷
صمصام الدوله - ۲۸
صوفی آبنابارشا - ۸۴
صفی الدین ابوالخیر - ۳۲۴
صفی الدین اردبیلی - ۴۹۸، ۵۱۲
صفی الدین علیشاه - ۵۳۰

ط

طباطبائی نائینی (مرتضی قلی) ۳۵۶
طبری - ۲۱
طوبی (رجوع شود بحکیم) ۳۷۱

ظ

ظل السلطان - ۱۷۰
ظهیرالدوله - ۵۳۰، ۵۳۱

ع

عادل آقا - ۱۷۷
عارف قزوینی - ۵۳۰
عباس اقبال - ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۱۵۱، ۳۰۱،
۴۹۳، ۴۹۴، ۴۹۵، ۴۹۶
عباسیان - ۱۴۵، ۲۸۹
عبدالله مبارک - ۲۱۶
عبدالرحمن اسفرائینی - ۴۷۳
عبدالرحمن سلمی - ۴۸۰
عبدالصمد لله باشی - ۱۷۰
عبدالقیوم بن الحسینی - ۱۲۸
عبدالحسین - ۸۵
عبدالملک - ۲۱، ۲۳، ۲۵
عبدالوهاب نائینی - ۵۰۵
عبید زاکانی - ۳۱، ۱۸۳
عتقه - ۱۳۵
عثمان - ۲۱، ۱۲۹، ۱۳۴، ۱۷۵
عرفان (محمود) ۴۵۰
عرفی - ۳۳۸، ۳۳۹، ۳۵۰، ۳۵۱
عضدالدوله دیلمی - ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۲۸،
۲۹، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۲۳، ۱۲۹، ۱۳۰،
۱۳۲، ۱۴۶، ۱۷۹، ۱۹۳، ۲۱۰، ۳۲۳،
۴۷۶

عضدالدین حسینی – ۱۴۲
عظیمی (محمدعلی) ۸۶
علاءالدوله سمنانی – ۴۷۳؛ ۵۱۲
علامه تفتازانی – ۳۱۶
علامه حلی – ۵۰۷
علامه دوانی – ۲۲۰
علامه رازی – ۲۱۶
علامه قزوینی (محمد) ۱۲۷؛ ۲۹۱، ۲۹۳؛ ۲۹۴؛ ۳۰۴، ۳۲۳، ۳۲۴؛ ۳۲۵
علامه قطب‌الدین – ۴۹
علامه قطب‌الدین محمود – ۳۰۱
علویان – ۱۴۵
علی بن ابی‌طالب – ۱۳۴؛ ۱۷۵؛ ۲۹۶، ۳۴۰؛ ۳۵۶؛ ۳۵۷؛ ۳۶۵؛ ۳۸۲، ۳۹۴؛ ۴۷۲؛ ۵۱۰
علی بن‌الحسین – ۵۷، ۱۳۴؛ ۴۷۲
علی بن محمد بن علی الحسین – ۲۱۶
علی بن موسی الرضا – ۴۷۳
علینقی اصطهباناتی – ۴۷۳
عماد الدوله – ۲۶؛ ۱۳۰؛ ۲۱۸
عمادالدین عبدالکریم – ۳۲۶؛ ۳۲۷
عمادالدین محمود – ۱۸۲؛ ۱۹۱
عماد فقیه – ۱۷۷؛ ۱۸۳؛ ۳۱۷
عمار یاسر – ۴۷۳
عمر – ۲۱؛ ۲۲؛ ۱۷۵
عمر بن عبدالعزیز – ۲۳
عمرولیث – ۲۵، ۱۳۳، ۱۳۵، ۱۳۶؛ ۲۲۶
عمیدالدین اسعد ابرزی – ۳۲۴؛ ۳۲۵
عیسی بن جنید – ۴۹۵
عیسی بن مریم – ۱۶۱؛ ۴۲۹، ۴۳۰

غ

غازان خان – ۳۱، ۲۹۸
غلامعلی نیشابوری – ۴۷۳
غیاث‌الدین منصور دشتکی – ۳۴۷

ف

فارس الدینوری – ۴۷۵
فتحعلیخان صبای کاشی – ۳۸
فتحعلیشاه – ۶۶، ۹۶، ۱۹۱، ۳۵۰
فرخی – ۳۵۰
فردوسی – ۴۰۵
فرشید (عباس) ۸۷
فرصت – ۵۰، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۵، ۱۰۷؛ ۱۰۸؛ ۱۲۰؛ ۱۲۵، ۱۳۴؛ ۱۴۳؛ ۱۴۴، ۱۴۸؛ ۱۷۷، ۱۹۹؛ ۲۰۰، ۲۰۲، ۲۰۵، ۲۱۵، ۲۱۷، ۲۱۹ ۲۲۰؛ ۲۲۱؛ ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۴۳، ۳۱۶، ۳۳۱، ۳۴۸، ۳۹۳ ۳۹۴، ۳۹۵، ۳۹۶، ۳۹۷، ۳۹۸؛ ۴۳۳، ۴۶۷؛ ۴۷۹، ۴۹۵، ۵۰۶، ۵۰۸
فضل‌الله اینجو – ۳۱۶
فرمانفرما (حسینعلی میرزا) ۱۴۶، ۱۹۱، ۱۹۶، ۱۹۹، ۲۰۵
فروغی بسطامی – ۳۵۰
فرهاد – ۳۳۹
فرهاد میرزا – ۱۲۰
فرهنگ – ۱۴۳، ۳۶۲، ۳۷۶، ۳۸۱، ۳۸۲، ۳۸۳، ۳۸۴
فره‌وشی (مترجم همایون) ۱۲۰
فنا خسرو – ۲۶

ق

قاآنی – ۴۱، ۳۴۹، ۳۵۰، ۳۵۱، ۳۵۲، ۳۵۳، ۳۵۴، ۳۵۵، ۳۵۶، ۳۵۷، ۳۵۹، ۳۸۱، ۳۸۵

قاضی تبریزی – ۸۲

قاضی بیضاوی – ۴۹، ۲۹۸، ۳۰۱، ۳۲۵

قاضی عضدالدین ایجی – ۳۱: ۳۰۳

قاضی مجدالدین اسماعیل بن محمد بن خداداد ۳۲

قاضی نورالله – ۲۲۰

القاهر بالله – ۲۹۰

قتلغ – ۴۹۸

قدسی – ۵۰۶، ۵۰۷

قریب (میرزا عبدالعظیم خان گرکانی) ۲۹۴

قریش العجم – ۵۷

قزوینی (محمد) رجوع شود بعلامه قزوینی

قشقائی – ۵۳

قطب الدین رازی – ۳۱۴

قطب الدین محمد بن ابی الخیر – ۳۲۴، ۳۲۵

قطب الدین محمد نی ریزی – ۴۷۴

قوام الدین ابوالبقاء – ۳۰۴

قوام الدین حسن – ۳۴۳

قوام الدین عبدالله – ۳۰۴، ۳۰۵، ۳۱۴

قوام الدین گلباری – ۳۳۴

قوام الملک (علیمحمد) ۲۴۵

» (محمدرضا) ۲۴۵

» (میرزا رضا) ۲۴۵

» (میرزا محمدعلی) ۱۰۸

قیس عامری – ۳۹۷

ک

کاتبی ترشیزی – ۳۳۱

کریمخان زند – ۱۴، ۳۶، ۳۷، ۴۰، ۹۰، ۹۱، ۹۳، ۱۰۲، ۱۵۷، ۱۶۷، ۱۶۹، ۱۷۰؛ ۲۰۸؛ ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۸۷، ۴۳۴

کعب – ۴۱۱

کمال الملک – ۴۳۳

کمیل بن زیاد – ۴۷۲، ۵۱۰

کنتس دونوای – ۱۰۶

کوچکعلیشاه – ۴۸۵؛ ۴۸۶

کوروش – ۵۶، ۹۴؛ ۹۵

کیخسرو – ۱۶۳،

کیومرث – ۴۱

گ

گدار – ۱۶۹

گزنفون – ۹۴

گلستان – ۸۸

گلندام (محمد) ۳۱۴

گوته – ۴۳۰

ل

لاکهارت – ۱۹، ۵۴، ۵۹

لرد کرزن – ۹۸، ۹۹

لسترنج – ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۳۳

لطفعلی خان زند –

لطفعلی صورتگر – ۶۶

لیزراند – ۹۴

لیلی – ۳۹۷

م

مأمون – ۱۴۱

مالك اشتر -
مبشرهمایون - ۴۶۷
مجاهد (محمدحسین) ۸۸
مجدالاشراف - ۴۷۴، ۵۱۰، ۵۱۲
مجدالدین اسمعیل - ۳۲۶
مجدالدین بغدادی ۴۷۳
مجنون - ۳۹۷
محتسب - ۱۷۶، ۳۱۷، ۳۱۸ رجوع شود بامیرمبارزالدین
محمد(ص) ۱۴۵، ۱۷۵، ۳۹۴، ۴۱۵
محمدبن احمد - ۱۲۸
محمدبن‌حسن - ۲۱۷
محمدبن یوسف ثقفی - ۲۳، ۲۴
محمدبن یحیی بن علی الجیلانی - ۲۲۰
محمدتقی شیرازی - ۸۵
محمد خبوشانی - ۴۷۳
محمدحسین شیرازی - ۶۶
محمدحسین قزوینی - ۵۰۵
محمد خلیل خلیلی - ۱۰۷
محمدرضای شیرازی - ۶۵
محمد زکی خان - ۱۴۶
محمد زیدبن‌حسن علوی - ۲۱۸
محمدشاه - ۳۹، ۴۱، ۱۰۴، ۳۵۰
محمدعلی مؤذن خراسانی - ۴۷۳
محمد عوفی - ۲۹۴
محمد قلیخان ایلخانی ۱۰۷، ۲۱۵
محمد لوی عباسی - ۸۳
محمد هاشم - ۵۰۴
محمدهاشم درویش شیرازی - ۴۷۴
محلاتی (میرزا ابوالفضل) ۴۲۶
محمود دهدار - ۲۲۱، ۲۲۶
محمود مزدقانی - ۴۷۳
محمود شاه - ۴۱۵، ۴۹۸
محمود شاه والی دکن - ۳۱۶
مدرس صادقی - ۴۴۰
مرتاض علی - ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۸۰، ۱۸۲
مرتضی علی - ۱۳۵، ۱۳۹، ۱۷۲، ۱۷۳
مرضیه - ۵۳۱
مروان - ۲۳
مریم - ۴۲۹
مزارعی (سیدعلی)۴۵۹، ۴۶۰، ۴۶۱
مسعودبن مصلح کازرونی - ۳۰۱
مشرقی - ۱۸۴، ۱۹۱
مشیرالملك - ۱۰۸، ۲۴۵، ۲۱۱، ۲۱۲، ۳۹۰، ۳۹۱
مظفر - ۴۰۴
مظفربن امیرمبارزالدین - ۱۵۰
مظفرالدین شاه - ۱۶۹
مظفری - ۱۵۰
معتمدالدوله فرهاد میرزا - ۱۴۵
معرفت - ۳۳۰، ۳۳۱، ۳۵۵، ۴۸۳
معروف کرخی - ۴۷۳، ۴۷۴
معزالملك - ۳۹۰
معیر - ۱۷۴
مغول - ۲۹، ۳۰، ۴۹، ۵۱، ۱۱۰، ۲۱۶، ۲۹۸، ۳۰۵
مفتون(حاج فتح‌الله) ۸۵، ۱۴۶، ۱۴۷
المقتدر بالله - ۲۹۰

مقدسی ـ ۲۱، ۲۲، ۲۷، ۱۰۹؛ ۱۱۰

مقرب‌الدین مسعود ـ ۱۴۱

مکتبی ـ ۲۲۶، ۳۴۶

ملامحسن فیض ـ ۳۴۵

ملاصدرا (صدرالمتألهین) ۴۹، ۱۴۹، ۳۴۳، ۳۴۴، ۳۴۵، ۳۸۸

ملاعبدالرزاق لاهیجی ـ ۳۴۵

ملک ـ ۳۵۳

ملک اشرف ـ ۴۸

ملک زاده (محمد) ۲۲۴

ملک‌الشعراء بهار ـ ۲۲۴، ۳۵۴

منذر بن‌قیس ـ ۲۲۲

منصف ـ ۳۴۷

منصور حلاج ـ ۳۳۹ رجوع شود بحسین بن منصور حلاج

منکو تیمور ـ ۱۴۶

منوچهری ـ ۳۵۰؛ ۴۳۶

مولانا بهاءالدین ـ ۴۹۸

مولانا جلال‌الدین ـ ۳۰۱؛ ۳۶۱

مؤیدالدوله طهماسب میرزا ـ ۱۴۶

موحد ـ ۴۷۷

موسی عمرانی ـ ۴۱، ۳۶۵

مونس (حاج ذوالریاستین) ۵۰۸

مهجور ـ ۳۶۰ رجوع شود بوصال

مهستی ـ ۴۱۱

مهندس احمد نیکخواه ـ ۲۴۱

میر ـ ۱۷۰

میرزا احمد عبدالحی (وحیدالاولیاء) ۴۷۴ رجوع شود بوحیدالاولیاء

میرزا تقی‌خان امیر کبیر ـ ۳۵۰

میرزا جلیل محمد قلی‌زاده ـ ۸۳

میرزا حبیب اصفهانی ـ ۳۳۰

میرزاحسن فسائی ـ ۴۸

میرزا طاهر ـ ۳۸۵

میرزا علی ـ ۱۴۴

میرزا محمدتقی شیرازی ـ ۴۰۳

میرزا محمدعلی گلشن ـ ۳۴۹

میرزا محمد کلانتر ـ ۳۶، ۱۰۱

میرزا ملکم خان ـ ۸۳

میرزا نظام ـ ۳۴۷

میرزا نظام‌الملک ـ ۱۴۵

میرزا نصیر ـ ۳۴۷

میرداماد ـ ۳۴۳، ۳۴۴

میرسید شریف علامه جرجانی ـ ۲۱۶

میرعبدالله برزش آبادی ـ ۴۷۳

میرعماد حسنی ـ ۵۰۷

مینو (علی‌اکبر) ۸۷

ن

نادر ـ ۳۶، ۵۳، ۱۰۱، ۱۰۲

ناصرالدینشاه ـ ۶۶، ۱۴۹، ۱۶۹، ۳۵۰، ۳۵۶، ۳۷۶؛ ۳۸۷

نجفی (عبدالرحیم یزدی) ۸۵

نجم‌الدین کبری ۴۷۳

نجم‌الدین محمود ـ ۳۰۲، ۳۰۵

نجیب‌الدین بزغش ـ ۴۹۸

نجیب الدین رضا تبریزی ـ ۴۷۳، ۵۱۲

نشاط (معتمدالدوله) ۳۸۸

نصر بن علی ـ ۳۲۳

نصیر الشعراء (علی اصغر شیرازی) ۸۵
نصیر کاتب شیرازی ـ ۶۵
نظام الدوله ـ ۱۰۳ (رجوع شود بصاحب اختیار)
نظام الملك دکنی ـ ۳۷۱
نظامی گنجوی ـ ۱۸۳، ۱۸۵، ۳۶۱؛ ۴۰۶
نمازی (مهدی) ۴۶۱
نمازی (حاج محمد) ۷۵، ۱۱۱؛ ۱۱۲
نواب ـ ۱۰۸
نوبخت (حبیب‌الله) ۴۲۱
نوریزاده ـ ۵۱۰

و

واثق (عبدالحی) ۵۰۷
واجد ـ ۴۱۴، ۴۱۶، ۴۱۷
وامبری ـ ۱۸۹
وایلی ـ ۸
وحیدالاولیاء (رجوع شود بآقا میرزا احمد ۴۷۴، ۵۱۰، ۵۱۱، ۵۱۲
وصاف ـ ۴۷، ۴۹، ۱۲۳، ۱۴۷، ۱۷۱، ۲۹۸، ۲۹۹
وصال ـ ۳۸، ۴۳؛ ۶۶؛ ۱۴۳، ۳۵۰، ۳۶۰، ۳۶۱، ۳۶۲، ۳۶۳، ۳۶۴، ۳۶۷، ۳۷۰، ۳۷۴، ۳۸۱، ۴۰۰، ۴۷۴، ۵۰۵
وقار ـ ۴۱، ۴۲؛ ۴۳؛ ۳۶۲، ۳۶۴، ۳۶۵، ۳۶۶؛ ۳۶۷، ۳۶۸، ۳۷۱، ۳۸۲، ۵۰۵
وکیل ـ ۴۲، ۱۹۵ رجوع شود بکریمخان زند
ویکتورهوگو ـ ۴۰۰
ویکتور باسکویل ـ ۹۴، ۹۵، ۹۶، ۹۸، ۹۹
ولیشوفسکی ـ ۲۸۵

ه

هارون ـ ۲۱۷
هلاکو ـ ۱۴۶، ۱۴۷
هخامنشیان ـ ۵۱، ۶۴، ۹۴، ۱۱۶، ۱۲۰، ۱۳۷، ۲۸۲، ۲۸۶
هدایت (رضا قلیخان) ۳۳۰، ۳۴۲، ۳۸۸، ۴۷۵، ۴۹۹، ۵۰۰، ۵۰۱، ۵۰۲
هراری ـ ۶۴
هردوت ـ ۵۱؛ ۵۶
هزلتین (خانم) ۶۵
همام ـ ۶۲، ۶۳
همگر ـ (مجدالدین) ۲۹۹

ی

یاقوت حموی ـ ۲۹۲، ۲۹۳
یحیی الجمالی ـ ۴۱۵
یزدانی ـ ۱۴۳، ۳۶۲، ۳۷۴، ۳۷۵، ۳۷۶، ۳۷۷، ۳۷۸، ۴۰۰
یزدجرد ـ ۵۷، ۱۲۹، ۱۳۰
یغمائی (حبیب) ۱۸۰
یوسف ـ ۳۳۹، ۳۴۹، ۳۷۷

فهرست اماکن

آبادان ـ ۲۷۶، ۲۸۴، ۲۸۷
آباده ـ ۲۸۳
آب انبار وکیل ـ ۱۹۵، ۲۰۹
آب پرده ـ ۲۵۹
آب شش پیر ـ ۳۹
آذربایجان ـ ۴۹
آرامگاه امامزاده ابراهیم ـ ۲۱۶
آرامگاه بی‌بی دختران ـ ۲۱۵، ۲۱۶
آرامگاه خواجو ـ ۱۸۲
آرامگاه سید ابوالوفا ـ ۲۱۷
آرامگاه سید تاج الدین غریب ـ ۲۱۷
آرامگاه سیدحسن کیا ـ ۲۱۷
آرامگاه شاهداعی الی‌الله ـ ۱۴۸
» شاه منذر بن عبدالله ـ ۲۲۲
» شیخ بدل ـ ۲۱۹
» علمدار ـ ۲۱۷
» علی بن حمزه ـ ۱۹۵
» عماد الدین محمود ـ ۱۸۲
» محمود دهدار ـ ۲۲۱
آستارا ـ ۲۸۳
آستانه سید علاءالدین حسین ـ ۴۹۸
آسیا سه تائی ـ ۱۱۴، ۲۲۵
آلمان ـ ۷۰
آمل ـ ۲۳۸
آموزشگاه عالی پرستاری ـ
آموزشگاه حرفه‌ای ـ ۷۸
آندلس ـ ۴۷۳
ابرقو ـ ۱۷۶
ابیوردی ـ ۵۴
اتنا ـ ۴۶۹
اخم کینه ـ ۲۸۵
اداره آمار و ثبت احوال ـ ۷۷، ۲۲۸
» استانداری ـ ۷۷
» اوقاف ـ ۷۷، ۴۱۴
» باستانشناسی ـ ۱۳۴، ۱۴۹، ۱۶۹
» بهداری ـ ۷۷
» پست و تلگراف ـ ۷۷، ۲۸۶
» ثبت اسناد واملاک ـ ۷۷
» دادگستری ـ ۷۷
» دارائی ـ ۷۷
» رادیو وانتشارات ـ ۷۷
» راه ـ ۷۷
» شهربانی ـ ۷۷، ۲۰۹
» فرهنگ ـ ۷۷، ۱۱۰، ۲۰۴
» کار ـ ۷۷
» کشاورزی ـ ۷۷، ۲۴۵، ۲۶۷، ۲۷۵
» کل هنرهای زیبای کشور ـ ۵۱۳، ۵۱۴
اراک ـ ۲۸۳
ارجان ـ ۲۵، ۲۶
اردبیل ـ ۲۸۳، ۵۱۰
اردشیرخوره ـ ۲۵، ۱۲۳
اردکان ـ ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۴۷، ۲۸۲، ۲۸۶
ارگ کریمخانی ـ ۱۰۲، ۱۹۵، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۹

اروپا ـ ۱۰۱

استانبول ـ ۲۹۳، ۳۳۰

استان هفتم ـ ۲۸۷

استخر ـ ۱۱، ۱۷، ۲۰، ۲۱، ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۲۷، ۵۱، ۱۳۷، ۲۸۲، ۲۸۸

اسکندریه ـ ۴۸۶

اشکنوان ـ ۳۲۴، ۳۲۵

اصطهبانات ـ ۲۸۵، ۲۸۶، ۳۰۳، ۵۱۴

اصفهان ـ ۱۰، ۲۲، ۳۶، ۷۰، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۶۶، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۸۰، ۱۹۹، ۲۷۵، ۲۷۷، ۲۸۲، ۲۸۳، ۲۸۴، ۲۸۶، ۲۸۷، ۳۴۳، ۳۴۸، ۳۸۸، ۴۲۵، ۵۰۵، ۵۰۷

اقیانوس اطلس ـ ۱۶

اکادمی علوم شوروی ـ ۱۲۸

امامزاده زنجیری ـ ۲۱۴

امیری ـ ۲۵۶

انجمن آثار ملی ایران ـ ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۶۴

انجمن زردشتیان تهران ـ ۴۶۷

اندیمشك ـ ۲۸۳

انگلستان ـ ۸۱، ۸۲، ۱۰۸، ۱۷۴، ۲۲۷، ۴۰۹

اهواز ـ ۲۸۳، ۲۸۵، ۳۸۷، ۴۲۷، ۴۷۵

ایتالیا ـ ۴۶۹

ایران ـ ۱۶، ۳۶، ۳۸، ۵۱، ۵۲، ۵۴، ۵۶، ۸۱، ۸۲، ۸۳، ۹۷، ۱۵۱، ۲۲۷، ۲۶۴، ۲۷۳، ۴۲۸

ایرانشهر ـ ۲۸۳

ایزدخواست ـ ۲۵۸

ایگ ـ ۳۰۳

ایوان مدائن ـ ۳۲

ب

باباحاجی (گردنه) ۱۲

باباکوهی ـ ۱، ۹، ۱۰، ۱۱، ۹۵

باب البرید دمشق ـ ۳۳

بابل ـ ۹۵، ۲۸۳

بابله ـ ۲۸۳

باجگاه ـ ۱۱

باجگیران ـ ۲۸۳

بازار آقا ـ ۳۵

بازار بین الحرمین ـ ۱۴۰

بازارمرغ ـ ۳۵

بازاروکیل ـ ۱۹۵، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۲

بازرگان ـ ۲۸۳

باغ ابوالفتح خانی ـ ۱۰۳

باغ ارم ـ ۱۰۳، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۷

» ایلخانی ـ ۱۰۳

» بالیوز ـ ۱۰۳

» بهجت آباد ـ ۱۰۳

» بیگلر بیگی ـ ۱۰۳

» پست و تلگراف ـ ۱۰۲، ۱۹۵، ۲۰۳، ۲۰۹

» تخت قاجار ـ ۹۶

» تخت قراچه ـ ۲۹، ۳۴، ۹۵، ۹۶، ۹۷، ۱۰۳، ۱۰۵

» جهان نما ـ ۹۸، ۹۹، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۵، ۱۹۱، ۱۹۵

» حاج میرزا کریم صراف ـ ۱۰۳

» حبیب آباد ـ ۱۰۳

باغ خلیلی - ۱۰۶، ۱۰۷
» دلگشا - ۱۴، ۹۷، ۹۹، ۱۰۱، ۱۰۵
» رشك بهشت - ۹۸، ۱۰۳، ۱۰۵
» زعفرانی - ۱۰۳
» زکی‌خانی - ۱۰۲
» سالاری - ۹۹
باغشاه - ۳۶، ۹۹، ۱۰۱
باغشاهی - ۱۰۱
باغ شیخ - ۹۸، ۱۰۳
باغ صفا - ۱۰۳، ۱۰۶، ۱۰۸
» عطاءالدوله - ۱۰۳
» فردوس - ۳۶، ۹۹، ۱۰۱
» فتح آباد - ۱۰۲
» قتلغ - ۴۹۸
» قلعه شاهزاده بیگم - ۱۰۳
» قوام - ۱۰۲
» کشمیری - ۱۰۳
» کلانتری - ۱۰۳
» ملی - ۱۰۸، ۱۶۶
» نشاط - ۱۰۲
» موزه (نظر) ۱۰۲، ۲۰۴
» میرزا آقاخان - ۱۰۳
» میرزا محمدرضا - ۱۰۳
» نظر (موزه) ۱۰۲، ۱۰۵، ۱۱۱، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۰۹
» ناری - ۱۰۳
» نو - ۹۹، ۱۱۴، ۱۹۱، ۴۹۸
» نومشیری - ۱۰۳؛ ۳۹۰
باغ نوابی - ۱۰۳، ۱۰۵، ۱۰۸
» وحش - ۱۰۰
باکو - ۸۳
بانك بازرگانی - ۷۶
» پارس - ۷۶
» رهنی - ۷۶
» سپه - ۷۶
» صادرات - ۷۶
» کشاورزی - ۷۶
» ملی - ۷۶، ۲۰۸، ۲۱۹
بجنورد - ۲۸۳
بخارا - ۱۰۹
بختگان (دریاچه) ۳
برازجان - ۴۱۴
برج اولیاء - ۴۹
برفی (کوه) ۶
برکان - ۲۵۳
برلین - ۲۹۳
برم‌دلك - ۱۱۶، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۳۳، ۲۴۵
بروجرد - ۲۸۳
بریتانیا - ۸۴
بریتیش‌موزیم - ۸۱
بزین - ۲۵۱
بغداد - ۲۲، ۱۴۶، ۲۸۹، ۲۹۳، ۲۹۷، ۳۰۵، ۳۰۶، ۴۷۴، ۴۷۶
بلوك شبانکاره - ۳۰۳
بم - ۲۸۳
بمبئی - ۳۷۱، ۳۹۴
بهو - ۱، ۱۱

بند امیر ـ ۱۲، ۲۷، ٦۷
بندر (قلعه بندر) ۱۰، ۱۹
بندر پهلوی ـ ۲۸۲، ٤۵۸
بندر سلاوات ـ ٤۷۸
« شاه ـ ۲۸۳
« عباس ـ ۲۲۷، ۲۷۷؛ ۲۷۸، ۲۸۳، ۲۸۵
بوشهر ـ ۱، ٦، ۱۳، ۷۰، ۲۲۷، ۲۷۷، ۲۷۸، ۲۸۲، ۲۸۳، ۲۸٤، ۲۸۵، ۲۸٦، ٤۲۷، ٤۲۸
بویراحمدی ـ ۵۱٤
بیت اللطف ـ ۳٤
بیت المصحف ـ ۳۳، ۱۳۳
بیدخت ـ ۲۸۳
بیرجند ـ ۲۸۳
بیضا ـ ٦، ۱۱، ۹۲، ۲٤۷، ۲۸۹، ۲۹۰، ۲۹۸، ٤۷٤، ۵۳٦
بیمارستان سعدی ـ ۷٦
« مرسلین ـ ۷٦
« نمازی ـ ۷۵، ۷٦، ۷۹، ۲۲۵
بین النهرین ـ ۲۲

پ

پارت ـ ۲۸۲
پارس ـ ٤۵، ٤٦، ٤۷، ۵۱، ۵۲، ۵۷، ۹٤، ۱۱۱، ۲۲۵، ۲٦٤، ۲٦۵، ۲٦٦، ۲۷۰، ۲۷۱، ۲۷۳، ۲۷٦، ۲۷۸، ۲۷۹، ۲۸٦، ۲۸۸، ۳۰۵، ۳۱٤، ۳۱۷، ۲۹٤، ٤۲۷، ٤۲۸، ٤۹٤
پارسواش ـ ۵۱
پارک سعدی ـ ۷٦
پارک هتل ـ ۷٦
پاریس ـ ٤۰۵
پاسارگاد ـ ۵۱، ۲۸۲
پرس پلیس ـ ۲۰، ۲۱، ۲۵، ۱۲۰، ۱۳۷
پشت مله ـ ۲۵۱
پطرزبورگ ـ ۱۲۸
پل فسا ـ ٦، ۱۲، ۱٤، ۱۵۱
پل کریمخانی (دروازه اصفهان) ۲۰۹
پلوار ـ ۱۲
پودنك ـ ۱۰۳، ۲۵٤
پیر بناب ـ ۱۳، ۱٤، ۱۰۱، ۲۲۳

ت

تاج محل ـ ٦٦
تایباد ـ ٦٦
تبریز ـ ۱۸۳، ۲۸۳
تبنان ـ ۲۲۳
تخت جمشید ـ ۱۲، ۱۷، ۲۲، ۱۱٦، ۱۱۹، ۱۳۱، ۱۸۱، ٤٤۹
تخت سلیمان ـ ٤۷
تخت ضرابی ـ ۱۷٤
تخت قراچه ـ ۱۰٤
تخت مادرسلیمان ـ ۱۲۳
تختگاه سلیمان ـ ٤۸
ترکستان ـ ۳٤
تفلیس ـ ۸۳
تل خدشت ـ ۵۳٦
تل خسروی ـ ۲٤۷، ۲۸۲
تنگ الله اکبر ـ ۳، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۵، ۱۹، ۲۸، ۱۷۳، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۲،

۱۸٤؛ ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۵؛ ۲۲۵؛
۲۸۲؛ ۲۸٦
تنگ زه ـ ٦

ت

تنگستان ـ ٤۲۸
تنگ سعدی ـ ۹، ۲۱، ۱۲۷
توج ـ ۲۱
تودج ـ ۲۲۳
تهران ـ ۱، ۱۰؛ ۲۲؛ ٦۲؛ ۷۰، ۸۲، ۸۳، ۸٦؛
۸۷، ۱۸۰، ۱۸۳، ۲۷۵؛ ۲۷۷، ۲۸۲،
۲۸۳، ۲۸٦، ۲۸۷، ۳۲۵، ۳٤۹، ۳۵۹؛
۳٦٦، ۳٦۹، ۳۷۸؛ ۳۸۵، ٤۰۹، ٤۱۸؛
٤۲۱، ٤۲٤، ٤۲۵، ٤۲۹؛ ٤٤۰، ٤۵۰؛
٤۵۵، ٤٦٤، ٤٦۷، ۵۰۸، ۵۱۵؛ ۵۳۰
تیتیس ـ ۱

ج

جعفرآباد ـ ۳٦، ۱۰۱، ۲۵٦، ۲۸۷
جلفا ـ ۲۸۳
جمکان ـ ۱۵
جنت ـ ٤۳، ۱۰۳، ۱۰۵، ۱۰٦، ۱۰۸
جنکان ـ ۱۵
جوشك ـ ۱٤، ۲۵، ۱۱۲، ۲٤۵
جویم ـ ۲۵
جوین ـ ۲۵
جهرم ـ ۱۲، ۷۰، ۲۸۵، ۳٤۸، ۵۱۳، ۵۲۳
جیحون ـ ۳۱٦

چ

چاپخانه احمدی ۸۹
» بهارایران ۸۹
چاپخانه جهان نما ـ ۸۹
» فرهنك ـ ۸۹
» مصطفوی ـ ۸۹
» موسوی ـ ۸۹
» مهرگان ـ ۸۹
» نور ـ ۸۹
» هنرستان ـ ۸۹
چالوس ـ ۲۸۳
چاه بهار ـ ۲۸۳
چاه مرتاض علی ـ ۱۹۵
چرنداب ـ ۱٤۷
چشمه برقون ـ ۲٤۳
چشمه زنگی ـ ۲۲۵
چنارراه‌دار ـ ۸
چهارباغ ـ ۳٦، ۱۰۱
چهل مقام ـ ۱، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۷۹
چهل تنان ـ ۹۸، ۹۹، ۱۰۲، ۱۷۱، ۱۹۱،
۱۹۵، ۳۲۹، ۳۳۰، ۳۳۱

ح

حاجی آباد ـ ۱٦
حافظیه ـ ۹۹، ۱۰۲، ۱٦٦؛ ۱۷۱، ۱۹۱؛
۱۹۵، ۳۱٦
حجاز ـ ۱۸۳، ۲۲۱، ۲۹۷، ۳۰۵، ٤۸٦
حدائق معلقه ـ ۹۵
حسین آباد ـ ۲٤٤
حسینیه مشیرالملك ـ ۲۱۲
حظیرة المشایخ ـ ۳۲۳
حمام باقرآباد ـ ۲۰۱
حمام وکیل ـ ۱۹۵، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۹

حیدرآباد دکن - ۸۱
حیدر یخانه - ۹۳

خ

خاتون قیامت - ۱۴۷، ۲۱۸
خاش - ۲۸۳
خانه کعبه - ۱۳۷، ۱۳۸
خانقاه نوریه - ۲۲۰
خانه زنیان ۱۳
خاورمیانه - ۷۵
خدایخانه - ۲۰، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۶؛ ۱۳۷
خراسان - ۴۷، ۴۹، ۶۶؛ ۱۵۰، ۳۴۲، ۳۴۹، ۳۵۵؛ ۴۱۱
خرامه - ۲۸
خرچول - ۲۵۸
خرگاه سرتراشان - ۳۵
خرگرد - ۶۶
خرم آباد - ۲۸۳
خرم دره - ۱۲، ۳۷؛ ۲۰۹
خرمشهر - ۲۸۳
خسروی - ۲۸۳، ۲۸۶
خفر - ۲۴۷
خفرك - ۲۴۷
خلار - ۱، ۱۱، ۱۶، ۵۳، ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۴۹
خلخانی - ۳۶، ۱۰۱
خلدبرین - ۳۶، ۱۰۱
خلعت پوشان - ۱۹۵
خلیج فارس - ۲، ۱۶، ۲۴۲، ۲۸۲، ۲۸۷
خنب آتشکده - ۲۲۳
خواجو (آرامگاه خواجو) ۹، ۱۰
خوارزم - ۳۰
خوزستان - ۸۵
خوی - ۲۸۳
خیابان زند - ۲۰۷

د

داراب - ۲۴، ۲۸۵، ۲۸۶
دارابجرد - ۲۴، ۱۲۰
دارالسلام - ۲۶؛ ۹۲، ۱۴۸، ۲۲۱، ۲۲۶، ۵۰۷
دارالشفا - ۲۱۶
دارالعلم - ۴۸، ۴۹
دارالفضل - ۵۰
دارالفنون - ۳۸۵، ۴۵۰
دارالملك - ۴۶، ۴۷
داریان - ۲۵۷
دالین - ۲۴۲
دامغان - ۲۸۳
دانشسرا ایعالی - ۴۱۴، ۴۶۴، ۴۷۰
دانشسرای عشائری - ۷۸
دانشسرای کشاورزی - ۷۸
دانشسرای مقدماتی ۷۸
دانشگاه آزاد کلکته ۴۴۹
دانشگاه پاریس ۴۰۵
دانشگاه تهران ۱۶۴
دانشگاه شیراز ۷۹
دانشکده ادبیات تهران - ۴۴۰، ۴۴۴، ۴۵۱، ۴۷۰
دانشکده ادبیات شیراز - ۷۹، ۴۰۹، ۴۴۰؛ ۴۴۴؛ ۴۶۷

دانشکده پزشکی-۷۹
» حقوق - ۴۵۶
» علوم - ۷۹
» کشاورزی-۷۹
» معقول و منقول - ۴۱۴، ۴۲۴، ۴۲۵، ۴۳۶
دبستانها - ۷۸
دبیرستانها - ۷۸
دبیرستان حرفه‌ای نمازی - ۲۰۴، ۲۰۶، ۴۶۱
» سلطانی-۴۱۷
» شاپور-۲۰۹، ۲۱۹، ۴۱۷، ۴۷۶
دراك-۱، ۱۱، ۳۵، ۹۱، ۹۲
درکی - ۱۰۳
دروازه اصطخر-۲۵، ۹۱، ۹۲، ۱۴۵، ۲۱۰
» اصفهان-۹۲
» باغشاه - ۹۲؛ ۱۰۳
» بندآستانه - ۲۵، ۹۱، ۹۳
» بیضا- ۳۴، ۹۱، ۹۲
» دراك - ۳۴، ۹۱، ۹۳
» دولت - ۳۴، ۹۱
» سعادت - ۳۳، ۹۲
» سعدی - ۹۲، ۲۱۶
» سلم - ۲۵، ۳۴، ۹۱، ۹۲، ۱۳۰، ۴۹۹
» شاه‌داعی - ۹۲، ۲۲۱
» شوشتر - ۲۵، ۹۱، ۹۲
» غسان - ۲۵، ۹۱، ۹۳
» فسا - ۹۲
دروازه فهندژ-۲۵: ۹۱، ۹۲
» فنا - ۳۴، ۹۱
» قرآن - ۱۸۴، ۱۹۳
» قصابخانه - ۹۲، ۲۱۸، ۴۹۲
» کوار - ۲۵، ۹۱، ۹۲
» گازرگاه - ۹۲
» کازرون - ۳۴، ۹۱
» مندرود - ۲۵، ۹۱، ۹۳
» نو - ۳۴، ۹۱
دزآشوب-۳۵۶
دزفول - ۲۸۳
دست خضر - ۲۵۲
دشتار - ۵۴
دشت‌ارژن - ۱۳
دشتستان - ۵۲۷
دشتی - ۵۱۴
دکن - ۸۲
دلیجان - ۲۸۳
دمشق - ۳۳
ده‌بید - ۲۷۵
ده پاگاه - ۵۴
ده پیاله - ۲۵۴
ده شیخ - ۲۵۳
دهران - ۲۸۷
ده کره - ۱۰۳
دیدالو - ۲۵۷
دینکان - ۲۵۶
دیوان عالی کشور - ۴۵۰

ر

رامجرد - ۱۱، ۲۴۷
رامسر - ۲۸۳
رامشکن - ۱
رحمت آباد - ۱۰۳
رشت - ۸۵، ۲۸۳
رکن آباد - ۱، ۱۰، ۳۳، ۳۵، ۶۲، ۱۵۲، ۱۷۹، ۱۸۱، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۰، ۲۴۵
روئین‌دژ - ۴۱
روسیه - ۷۰، ۸۱، ۸۲
رود مند - ۹۳
روم - ۳۰۱، ۳۰۵
ری - ۱۱۰

ز

زابل - ۲۸۳
زاگرس - ۲
زاهدان - ۲۸۳
زایشگاه شیروخورشید - ۷۶
زرقان - ۶، ۱۱، ۳۶، ۱۰۱، ۲۴۷
زنجان - ۲۸۳
زندان اسکندر - ۳۱۶

س

سارکرش - ۵٤
ساری - ۲۸۳
سبزپوشان - ۱، ۱۲، ۱۳
سبزوار - ۲۸۳
سپاهان - ۱۸٤
سختویه - ۲۶۹
سد رودخانه خشک - ۱۹۵، ۲۰۹
سد عضدی - ۲۷
سعدیه - ۹، ۱۰، ۱۰۲، ۱۹۵
سراندیب - ٤۷۷
سرخ (کوه) ۱۱، ۱٤
سرخه کلات - ۱
سروستان - ۶، ۱۱، ۲۴۷
سقز - ۲۸۳
سلطان‌آباد - ۱۶، ۱۰۳
سلطانیه - ۱۷۷، ۲۹۸
سمرقند - ۳٤، ۶۳، ۲۱۶، ۲۲۶
سمنان - ۲۸۳
سند - ۲۸۲
سنندج - ۲۸٤
سورمق - ۲۸٤
سوق‌الامیر - ۲۶
سهل‌آباد - ۲۵۵
سیاخ - ۲٤۷
سیرجان - ۲۸٤
سیلان - ٤۷۷
سیوند - ۳

ش

شاپورخره - ۲٤
شاپورکازرون - ۲، ۲۵
شام - ٤۸۶
شاه‌آباد - ۲۸٤
شاه پسند - ۲۸٤
شاهچراغ - ۳۶۳
شاهرود - ۲۸٤
شاه مؤبد - ۱۹
شاهی - ۲۸٤

شاهیجان-۲۵۴

شرکت آبیاری فارس - ۲۴۳

شریف آباد - ۲۵۳

شش پیر - ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۴۳

شمیران - ۳۵۶

شوش - ۲۵۶

شوشتر-۹۲، ۱۵۰، ۲۸۳

شول - ۱، ۱۱

شهر پاکدلان - ۵۰

شهرداری - ۲۰۱

شهر زنده‌دلان - ۵۰

شهرسبز سلیمان - ۴۸

شهر نیکمردان - ۵۰

شیب بازار - ۲۷

شیخ علی چوپان - ۲۵۲

شیکاکو - ۱۷

ص

صاحبقرانیه - ۳۵۶

صبوی - ۱، ۹۰، ۹۵، ۱۰۷، ۱۷۹، ۱۸۲، ۴۸۱، ۴۸۳

صحرای آقا باباخان - ۲۸۷

صفه تربت - ۲۲۱

صومعه سلیمان - ۴۸

ط

طاق بستان - ۱۳۳

طاق قرآن - ۱۹۴، ۲۱۰

طاییات - ۲۸۴

طبس - ۲۸۴

طبرک (قلعه) ۱۷۶

طور - ۳۴۲

ع

عراق - ۷۰، ۱۷۶، ۱۸۳، ۳۰۳؛ ۳۰۵، ۳۶۶، ۴۸۶

عربستان - ۸۵

عرفات - ۴۶

علی آباد -۵۳۷

علی آباد چهرک - ۲۵۵

ف

فارس - ۱، ۲، ۸، ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۳، ۲۴، ۲۶، ۲۹، ۳۲، ۳۶، ۴۵، ۴۹، ۵۶، ۶۴، ۷۶، ۸۵، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۱، ۱۳۳، ۱۶۵، ۱۷۵، ۱۷۶، ۲۲۴، ۲۲۷؛ ۲۳۸؛ ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۶۴؛ ۲۶۵، ۲۶۶، ۲۷۰، ۲۷۱، ۲۷۳، ۲۷۶، ۲۷۸، ۲۷۹، ۲۸۶، ۲۸۸، ۳۰۵، ۳۱۴، ۳۱۷؛ ۳۹۴؛ ۴۲۷؛ ۴۲۸، ۴۹۴

فاهندر (رجوع شود بفهندژ)

فتح آباد - ۳۶

فراشبند - ۲۸۵

فسا - ۶، ۶۰، ۹۲: ۱۵۰؛ ۲۷۸، ۲۸۴، ۲۸۵، ۲۸۶، ۴۸۶، ۵۱۴

فهلیان - ۱۳۳

فهندژ - ۱، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۵، ۲۲، ۱۰۶، ۱۱۶، ۱۲۳، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۰؛ ۱۳۲، ۱۵۶

فیروزآباد-۱۲، ۲۸۵

فیروزکوه - ۲۸۴

ق

قادرآباد - ۳
قادسیه - ۱۲۹
قراآقج - ۲، ۱۲
قبرستان ام کلثوم - ۴۹۳
» باغ نو - ۴۹۳
» باهلیه - ۴۹
» جامع عتیق - ۱۴۰، ۴۹۳
» دارالسلم - ۴۹۳
» شیخ کبیر - ۴۹۳
» مصلی - ۴۹۳
قبة الاسلام - ۵۰
قرآن - ۹
قره باغ - ۱۲، ۲۴۷
قره میری (کوه) ۱، ۱۴
قریه بابا ایورسیاخ - ۳۵
قزوین - ۲۸۴
قصرابونصر - ۱، ۱۷، ۲۲، ۲۷، ۴۸، ۱۱۶؛
۱۱۷، ۱۱۹، ۱۲۰؛ ۱۲۱؛ ۱۲۳، ۱۲۹
قصرالدشت - ۴۰، ۴۱، ۲۲۵
قصرشهریار - ۲۵۱
قصرشیرین - ۲۸۴
قصرقمشه - ۱۴، ۲۵۷
قلات - ۱۶؛ ۵۳، ۵۵، ۲۴۹، ۲۵۰
قلعه بندر - ۱۲۷، ۱۳۲ رجوع شود بفهندژ
قلعه سفیدفارس - ۱۷۶
قلعه شاهزاده بیگم - ۲۵۹
قلعه شه‌موبذ - ۱۲۷، ۱۲۸؛ ۱۳۲
قلعه طبرک - ۱۷۶
قلعه کاشی - ۸
قلعه نو - ۱۳
قلعه هری - ۳۸۷
قلیعه - ۳۳
قم - ۲۸۴، ۴۸۵
قنات بکت‌سعدی - ۱۴، ۳۵، ۲۴۵
قنات بندر - ۳۵
قنات حاج شمس - ۱۱۱، ۱۱۲
قنات خیرات - ۱۱۱، ۱۱۲، ۲۴۵
قنات رکن‌آباد - ۱۵، ۱۸۲، ۲۴۵
قنات زنگی‌آباد - ۱۵، ۱۸۲، ۲۴۵
قنات علی مرادخانی - ۲۴۴
قنات قوامی - ۲۴۵
قنات کاظم‌آباد - ۲۴۴
قنات طاهرخانی - ۲۴۴
قوچان - ۲۸۴
قیصریه - ۵۳۷

ک

کارخانه آردسازی - ۲۷۴
» برق - ۲۷۳
» پارچه‌بافی ایگار - ۲۷۶
» پترسن - ۱۱۴
» پنبه پاک کنی - ۲۷۵
» روغنگیری - ۲۷۴
» ریسندگی - ۲۷۴
» سیمان - ۲۴۷
» شرکت خلار - ۲۷۴
» شرکت نوشانه - ۲۷۴
» قند - ۲۷۵

کارخانه نساجی ـ ٢٧٤
« یخ سازی ـ ٢٧٥
کاروانسرای امامیه ـ ٣٥
کارون ـ ٤٥١
کازرون ـ ١٣، ٩٢، ١٣٣؛ ٢٧٨، ٢٨٤
کاشان ـ ٢٨٤
کاشمر ـ ٣٨٥
کاکان ـ ٢٤٧
کامفیروز ـ ٢٤٧
کانون معرفت ـ ١٤٩
کتابخانه مجلس شورای ملی ـ ٤٢٨
کتابخانه ملی پارس ـ ٢٠٤، ٢٠٧
کتس پس ـ ٥٤، ٢٥٢
کُر (کوه) ٦، ١١
کُر (رود) ١٢، ٢٧، ٦٧
کربال ـ ١١، ٢٨، ٢٤٧
کربلا ـ ٣٦٣
کرمان- ١٥٠، ١٧٦، ١٧٧، ١٨٢، ١٨٣، ٢٧٥، ٢٨٤، ٢٨٦، ٣٤٩
کرمانشاه ـ ١٣٣، ٢٨٤، ٢٨٥، ٥٠٨
کشن ـ ١٠٨، ٢٥٥
کلاه فرنگی ـ ١٠٢، ٢٠٢
کلستان ـ ١١، ٢٨، ٢٤٩
کل شیخ ابوزرعه ٤٩٢
کلکته ـ ٤٤٩
کنیسا ـ ٥٥
کوار ـ ١٢، ٥٤، ٩٢، ٢٤٧
کوثر ـ ١٨١
کوچه شیبانی ـ ٩٠
کودکستانها ـ ٧٧
کودیان ـ ٢٥٨
کوره قباد ـ ٢٤
کوشك بی بیچه ـ ١، ٢٥٧
کوشك مولا ـ ٢٥٨
کوشکك ـ ٢٥٩
کوفه ـ ٢٢
کوه رحمت ـ ١٣١
کوه قره پیری ـ ٢٤٥
کوهمره ـ ١٢، ١٣، ٢٤٧
کوهنجان ـ ١١
کویت ـ ٢٨٧

گ

گدون ـ ٦
گرد فنا خسرو ـ ٢٦، ٢٧
گرگان ـ ٢٨٤
گشنه کوه ـ ١١
گلچهره (گردنه) ٦
گلشن ـ ١٠٣؛ ١٠٦، ١٠٨
گل کوه ـ ٥١٩
گنبد عضد ـ ١٧٨ ١٧٩
گود مریم ـ ٢٤٤
گور (جور) ٢٨٩
گویم ـ ١١٦؛ ١٣٣
گهواره دید ـ ١٧٣، ١٧٨، ١٧٩، ١٨٠، ١٨٢، ١٩٥، ٢١٠، ٢٨٦

ل

لاپومی ـ ١١
لار-١٢، ٢٨٤، ٢٨٥، ٢٨٦، ٤٠٤

لای پیشه و تربز - ۲۵۶

لنگه (بندر) ۲۲۷، ۲۸۳؛ ۲۸۵

م

مادر سلیمان - ۴۸، ۱۱۹

ماهاتو - ۱۵، ۹۷

ماهلو - ۱۵

ماهلویه - ۱۵، ۳۵

ماهیار - ۱۵۱

متروپلیتن - ۲۷، ۱۱۶، ۱۲۳

محله اسحاق بیگ - ۹۳؛ ۲۱۳

» بازارمرغ - ۹۳

» بالاکفد - ۹۳

» دروازه کازرون - ۹۳؛ ۲۱۷

» سرباغ - ۹۳

» سردزک - ۹۳، ۲۱۹؛ ۲۲۲، ۴۹۵

» سنک سیاه - ۹۳، ۲۹۰

» درشاهزاده - ۹۳، ۱۴۹

» درشیخ - ۹۳

» کلدسته - ۹۳

» لب آب - ۹۳؛ ۲۱۶، ۲۱۷

» میدانشاه - ۹۳، ۲۵۱

» یهودیان - ۹۳

محمودآباد - ۳۶

مدرسه امامیه - ۳۵

مدرسه خان - ۴۹، ۱۴۹، ۴۱۴

مدرسه مجدیه - ۳۲

مدرسه منصوریه - ۴۸

مدرسه نظامیه - ۳۰۵

مدرسه وکیل یا آقاباباخان - ۱۹۹، ۲۰۰

مدنیه - ۱۴۴

مرند - ۲۸۴

مرو - ۱۱۰

مرودشت - ۶، ۱۱، ۲۷، ۱۳۲، ۱۳۳،
۲۴۷، ۲۷۵، ۲۷۸

مسجد بردی - ۴۰، ۹۷، ۹۸، ۹۹، ۱۰۳،
۱۰۸، ۱۱۲. ۳۴۶

مسجد جامع عتیق - ۲۰، ۲۵، ۳۳، ۶۷،
۱۳۳، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۸، ۱۳۹؛ ۱۴۱:
۲۱۷، ۲۲۱؛ ۳۰۴، ۴۱۴

مسجد حاج باقر - ۴۹۵

مسجد جامع نو - ۳۸، ۱۴۰؛ ۵۰۸

مسجد سلیمان - ۱۲۹

مسجد سنقر - ۳۵

مسجد شاه - ۱۹۹

مسجد شیخ لطف‌الله - ۱۴۹، ۱۹۹

مسجد گوهرشاد - ۶۶

مسجد مشیرالملك - ۲۱۱

مسجد نصیرالملك - ۶۷، ۱۰۷، ۲۱۳، ۲۱۴

مسجد نور - ۴۰۲

مسجد وکیل - ۶۷، ۱۹۵، ۱۹۶، ۱۹۷،
۱۹۹، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۱۷، ۴۱۴

مشرقی - ۱۰

مشهد - ۶۶، ۲۸۴

مشهد ام‌النبی - ۲۴۷

مصر - ۵۳

مصلی - ۲۸، ۳۶؛ ۱۰۱؛ ۱۶۶؛ ۱۶۸؛
۱۷۷، ۱۹۱، ۳۱۶، ۳۲۳، ۳۲۵،
۳۲۶، ۳۲۷

مطبع احمدی – ۵۱۰
معز آباد – ۲۵۶
المعلی لذ کرمن‌معی وذکرمن‌قبلی–۳۰۴
مقسم اعلی – ۲۴۵
مکه – ۱۸۶، ۳۰۴، ۴۸۷
ملك‌سلیمان–۴۷؛ ۴۸، ۱۴۷، ۱۹۱، ۳۱۶
ملکی – ۱۱
ملو – ۱۲، ۱۳
مند – ۲
منصور آباد – ۱، ۹، ۱۴
منصوریه – ۲۱۹
موزه پارس – ۱۴۳، ۱۹۳، ۱۹۵
موله‌میان – ۱۱
مهارلو– ۱، ۶، ۸، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۵، ۹۷
مهمانخانه سعدی – ۷۶
مه فیروزان – ۲۵۴
میانه – ۲۸۴
میدان توپخانه – ۲۰۸، ۲۱۹
میدان‌سعادت – ۳۲
میدانشاه اصفهان – ۲۰۸
میرجاوه – ۲۸۴

ن

نائین – ۲۸۴، ۵۰۵
نارنجستان قوام – ۹۹
نجف – ۴۰۲، ۴۲۵
نعمتی خانه – ۹۳
نقاره خانه – ۲۰۹
نقش برم دلك – ۱۳۳
نقش بهرام – ۱۱۶، ۱۲۷، ۱۳۳
نقش رستم — ۱۲۷، ۱۳۳
نقش سهراب بهرام – ۱۳۳
نهاوند – ۴۸۲
نهراعظم – ۱۴، ۲۴۴
نهرخانی – ۲۴۲
نهرسلطانی – ۴۲
نی ریز – ۳؛ ۲۸۵، ۲۸۵، ۵۱۴
نیشابور – ۱۱۰، ۲۸۴، ۴۸۰

و

واسط – ۲۲
وزارت فرهنگ – ۱۶۹
وزیر آباد – ۲۵۳

ه

هاگاتون – ۵۴
هتل‌بالاس – ۷۶
هرات – ۳۸۵
هرمز – ۸، ۳۱۶
هفت تنان – ۹۷، ۹۹، ۱۰۲؛ ۱۷۱، ۱۷۴، ۱۹۱، ۱۹۵، ۵۰۹
هفت موله – ۲۸۵
همایجان – ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۴۷
همدان – ۲۷۵، ۲۸۴
هندوستان – ۶۶، ۲۲۷، ۳۰۵، ۳۱۶، ۳۳۸، ۳۳۹، ۴۰۰، ۴۶۷، ۵۱۰، ۵۳۷
هندیان – ۲
هندیجان (رود) ۲۴۲
هنرستان – ۱۶۶

ی

یزد – ۴۸، ۵۶، ۷۰، ۱۵۰، ۱۷۶، ۱۸۰، ۲۷۵، ۲۸۴، ۲۸۵، ۲۸۶

فهرست کتابها

الف

آئین نامه‌های تربیت بدنی و مسابقه‌ها - ۴۱۹
آثار عجم - ۵۰، ۸۹، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۲۲، ۱۲۵، ۱۳۴، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۸، ۱۷۷، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۲، ۲۰۵، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۱۹، ۲۲۴، ۲۴۴، ۳۱۶، ۳۳۱، ۳۴۸، ۲۹۳، ۳۹۶، ۴۷۹، ۴۹۵، ۵۰۶، ۵۰۷، ۵۰۸
آداب المریدین - ۴۷۹
آمار دانشگاه - ۷۹
آمار فرهنك (نشریه ۲) ۷۷
آمار فعالیتهای صنعتی و معدنی کشور - ۲۸۱
اثبات الواجب - ۳۳۴
اخبار دانشگاه (شماره نهم) ۷۹
الاختلاف الناس فی الروح - ۴۷۹
اخلاق الوزیرین - ۲۹۲
ادبیات ایران درعصر استیلای تاتار - ۳۳۱
ادلة الحق علی الباطل - ۲۹۶
اربعین درشرح چهل حدیث - ۵۰۷
ارتنگ - ۱۸۲
الارشاد - ۴۸۹
ازسعدی تاجامی - ۳۳۱؛ ۴۰۶
اساس الصحه - ۳۴۹
اساس الکمال - ۵۰۷
الاستدراج والاندراج - ۴۷۹
استذکار - ۴۷۹
اسدیه - ۳۶۶
اسرار الشهود - ۲۲۰
اسفار - ۳۴۴، ۳۸۸
اسکندر نامه - ۱۸۵
اسلام وجهان امروز - ۴۰۴
اسوة الکسوه - ۴۹۹
اشارات - ۳۸۸
الاشارات الالهیه - ۲۹۳
اشارات الواصلین - ۲۹۶
اشارة الثقال - ۱۴۸
اشعار نغز - ۴۶۸
اشکال المیزان - ۳۹۶
اشك معشوق - ۴۳۶
اصول آدمیت - ۴۲۸
اصلاح الالفاظ - ۵۰۶
اصول پرورش پیش آهنگی - ۴۱۸
» علم اقتصاد و تجارت - ۴۰۹
» الفقه - ۴۰۴
اضاءة الشمس - ۳۲۸
اطلس تاریخ اسلامی - ۴۵۰
اطواق الذهب - ۳۶۶
الاعانه - ۴۷۹
الاعتقادات - ۴۰۴
الاغراب فی الاعراب - ۳۲۵
اغلاط مشهوره - ۴۲۸
الافصاح فی شرح الایضاح - ۳۲۴

الاقتصاد – ۴۷۹
امثال قرآن – ۴۰۶
اندرزنامه – ۳۸۸
انقلاب ایران – ۴۶۹
انجمن دانش – ۳۶۵
انوارالتحقیق-۵۱۲
انوارالتنزیل واسرارالتأویل-۲۹۸، ۳۱۴
انوارالهدایه – ۵۰۲
انهارجاریه – ۵۱۰، ۵۱۱
انیس القلوب – ۲۹۷
اوصاف المقربین – ۵۱۲
اولین مسابقه قهرمانی کشور – ۴۱۹
ایلیاد – ۴۵۰
آینده باختر – ۴۱۹

ب

بحراللئالی – ۳۸۸
بحورالالحان – ۳۹۶
بدایع الجمال – ۱۸۵
برگهای پراکنده – ۴۰۹
بزم وصال – ۳۶۱
البسط – ۳۰۵
بسوی اصفهان – ۲۸۴
بهشت سخن – ۴۳۶
البصائر والذخائر – ۲۹۴
بنفشه ویادبود یاران – ۴۷۰
بوستان سعدی – ۱۵۴، ۱۵۷، ۱۶۰، ۱۶۵، ۳۰۵، ۳۰۶، ۳۰۹، ۴۸۵
بهرام وبهروز – ۳۶۵
بیان وعیان – ۱۴۸؛ ۴۹۹
بینوایان هوگو – ۴۰۰

پ

پارس درعهد باستان- ۴۴۹
پارسی نغز – ۴۰۶
پاسارگاد – ۴۴۹
پریشان قاآنی – ۳۵۰، ۳۵۵
پس از یکسال – ۴۳۶
پنج حکایت – ۴۰۶
پهلوی نامه – ۴۲۱
پیام پازارگاد بمردم فارس – ۴۱۸
پیش آهنگی ایران – ۴۱۸
پیش آهنگی چیست؟ – ۴۱۸

ت

تاج نامه – ۴۹۹
تاریخ ابن خلکان – ۳۲۳
تاریخ ادبیات انگلیسی – ۴۰۹
تاریخ ادبیات ایران – ۳۵۰
تاریخ تصوف دراسلام – ۴۸۰، ۴۹۰
تاریخ تمدن هخامنشی – ۴۵۰
تاریخ پیدایش خط – ۴۴۹
تاریخ جهانگشا – ۳۹۸
تاریخ چهارده تن – ۳۶۵
تاریخ تشکیلات پیش آهنگی دختران در جهان – ۴۱۸
تاریخچه جامع عتیق-۴۶۸
تاریخ ساسانی – ۴۵۰
تاریخ فرشته – ۳۱۶
تاریخ فرضیه سیاسی – ۴۱۹
تاریخ فلسفه سیاسی – ۴۱۹

تاریخ گیتی - ۴۷۰
تاریخ گیتی گشا - ۵۰
تاریخ مطبوعات وادبیات ایران - ۸۱، ۸۳
تاریخ مغول - ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۱۵۱، ۳۰۱
تاریخ وصاف - ۲۹۸
تبصیر الملوك - ۲۹۶
تجارب الامم - ۲۹۲
تجرید خواجه نصیر الدین طوسی - ۳۴۵
تحلیل ماده وقوه - ۴۱۸
تحفة الاحرار - ۱۹۷
تحفة الحسنیه فی الفوائد السنیه - ۳۲۸
تحفة السلطان فی مناقب السلطان - ۳۳۷
تحفه شاهی - ۳۰۲
تحفة العشاق - ۱۴۸
تحفة الکرام - ۲۹۶
تحفة المحبین - ۴۸۵
تذکره آتشکده آذر - ۲۹۹
تذکرة الاولیاء - ۴۹۱، ۵۱۲
تذکرة التوحید - ۲۹۴
تذکره دولتشاه سمرقندی - ۶۳، ۳۲۸، ۳۳۴
تذکره دلگشا - ۳۸۸
تذکره لباب الالباب - ۲۹۴، ۲۹۵
تذکرة المحدثین - ۲۹۷
تذکره هفت اقلیم - ۲۹۴
ترجمه منظومه حاج ملاهادی سبزواری - ۳۶۶
ترجمه مواهب الشریعه - ۳۳۷
ترجمه و بیان زبده شیخ بهائی - ۳۶۶
تصنیفات بر مدارك شرایع - ۳۸۸
تعلیقات بر اسفار - ۴۶۷
تعلیقات بر الهیات شفا - ۳۳۷
تعلیمات درجه دو پیش آهنگی پسران - ۴۱۸
» » سه » » ۴۱۸
» » سه » دختران - ۴۱۸
» » یك » » ۴۱۸
تعلیم و تربیت پیش آهنگی - ۴۱۹
التفاصیل ۴۵۱
تفسیر بیضاوی - ۲۹۷
تفسیر جامع - ۴۰۴
تفسیر سوره والعصر - ۴۲۶
تفسیر صافی - ۳۴۴
تفسیر ملاصدرا (سوره یوسف) ۳۴۴
تفسیر قرآن - ۳۸۸
تفسیر یك آیه از قرآن - ۳۶۶
التقریب فی التفسیر - ۳۲۴
تقریظ الجاحظ - ۲۹۴
تلخیص الاذکار - ۳۲۷
تلخیص البیان - ۲۹۷
تلخیص سلاح المؤمن - ۳۲۷
تنقیح الکشاف - ۳۲۴
توضیح الحاوی فی الفقه - ۳۲۴
توضیح السبیل فی الجرح والتعدیل - ۲۹۶
تهذیب الکشاف - ۳۲۴

ث

ثمرة الجیب - ۴۹۹
ثمرة الخرقه فی شجرة الخرقه - ۲۹۷

ج

جامع الارشاد - ۴۷۹
جامع الدعوات - ۴۷۹

جام گیتی نما - ۳۴۸
الجذر الاصم - ۳۳٤
جشنهای ایزدی - ٤٦٨
جغرافیای تاریخی ایران - ۱۰۹، ۱۱٦، ۱۳۲
جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی ۲۲، ۳٤، ٤٥۰
جغرافیای مفصل کازرون - ٤۷۰
جمع المسائل - ۵۰۷
الجمع والتفرقه - ٤۷۹
جواهر الکنوز - ۱٤۸

ح

حاشیه تیسیر الوصول الی جامع الاصول - ۳۳٤
« تجرید قوشجی قدیم وجدید - ۳۳٤
« بر اسفار اربعه - ٤۲٤
« بر تفسیر قاضی بیضاوی - ۳۸۸
« بر فقه - ٤۲٤
« شرح مختصر الاصول عضدی - ۳۳۵
« شرح مطالع - ۳۳۵
« شمسیه قطب الدین رازی - ۳۳٤
« کشاف زمخشری - ۳۳۵
« مطول - ۳۳۵
« الحاوی فی علم التداوی - ۳۲۰
حافظ شیرین سخن - ۱۷٦؛ ۳۱۹
حبیب السیر - ۳۳٤
الحجج العقلی - ۲۹٤
حدود العالم - ٤٦، ۵٦، ۱۲۸
حدیقة الشعراء - ۳۵۵
حظائر القدس - ۵۰۷
حقایق الاخبار - ٤۸۹
حل التقویم - ۳٤۹
حلیه الافاضل و زینة المحافل - ۲۹٦
حواشی بر شرح نهج المسترشدین - ۵۰۷
حواشی الصحیحین و بعض الکتب السبعه - ۳۲۷
حواشی الکشف - ۳۲۷

خ

خداینامک - ۲۸۹
خسرو شیرین نظامی - ۳۳۸، ۳۷٦
خسرو شیرین وحشی - ۳٦۱
خیر الزاد - ٤۹۹

د

داستان آفرینش انسان - ٤٦۷
داستان حمله مغول - ۳٦۹
دار السلام فی مدار الاسلام - ۲۹۷
دار العلم شیراز - ٤۷، ۵۰، ٤۲٦
دانشمندان وسخن سرایان فارس - ۳۳۷، ۳۸۵؛ ۳۸۸، ۳۸۹، ٤۱۸، ٤۲٤؛ ٤۲۷
دبستان الفرصة - ۳۹٦
درة التاج لعزة الدیباج - ۳۰۲
درسی از دیوان حافظ - ٤۰٦
دریای کبیر - ۳۹٦
دریای گوهر - ۳۹۰، ٤۳٦؛ ٤۵۸
دستور بازی رینگبال - ٤۱۹
دفتر آهنگهای محلی - ۵۱۳، ۵۱۵، ۵۱٦؛ ۵۱۷، ۵۱۸، ۵۱۹، ۵۲۰، ۵۲۱، ۵۲۲، ۵۲۳
دلیران تنگستانی - ٤۲۸
دم دروازه خاور - ٤۱۸
دوره فلسفه اولی - ٤۰٤
ده هزار میل در ایران - ۱۳۲

دیباچه جمال و کمال – ۴۹۹
دیوان اهلی – ۳۳۷
» باباکوهی – ۴۸۳
» بسمل – ۳۸۸
» جنید – ۴۹۴، ۴۹۶
» خواجو – ۱۸۵
» داور – ۵۰۷
» داوری – ۳۶۹
» سیدعلی مجتهد کازرونی – ۴۶۸
» شاهداعی – ۴۹۹
» فرصت – ۳۹۶
» فرهنك – ۳۸۱
» گلبن – ۴۶۸
» مظفر – ۴۶۸
دیوان المعارف – ۴۸۹
دیوان وصال – ۳۶۱

ذ

ذاهبة الادب – ۳۶۶
ذهبی – ۲۹۳
ذخیرة العباد لیوم المعاد – ۳۰۴
ذم الوزیرین – ۲۹۲

ر

راهنمای آثار تاریخی شیراز – ۱۰۰، ۱۱۶
رباعیات گنجفه – ۳۳۷
رجال ودرایه – ۴۰۴
الرد علی بن السالم – ۴۷۹
رسائل هشتگانه ملاصدرا – ۳۴۴
رساله ادبیات وقوانین عروض – ۳۶۱
» اصطلاحات – ۴۹۹
رسالة الانس فی روح القدس – ۴۸۹
رسالة البادیه – ۱۸۶
رساله بغدادیه – ۱۸۶
رسالة التسلیه – ۳۲۷
رسالة الجمعه – ۳۲۷
رساله درباب اثباب واجب – ۳۸۸
» درباب امیر علیشیر نوائی – ۴۰۶
» درباب ثبوت – ۳۸۸
» در تجرید – ۳۶۶
» درحکمت – ۳۶۱
» درمشکلات قانون بوعلی سینا – ۳۴۹
» درموسیقی – ۳۴۹
» درفن عروض – ۳۶۹
» در گفتار حکیم فارابی درعلم موسیقی ۳۶۱
» الدعوة والترغیب – ۳۲۷
» زلات الفقهاء – ۲۹۴
» سفینه در تفسیر احادیث – ۳۶۱
» فی اخبار الصوفیه – ۲۹۴
» قدسی – ۵۱۲
رشف النصایح – ۲۹۶
رضائیه – ۱۴۸
رمز الاشاره – ۳۶۵
روانشناسی عملی – ۴۱۹
روحیه القدسیه – ۵۱۲
روزنامه آئینه فارس – ۸۷؛ ۴۲۹
» آدمیت = ۴۲۸
» آفاق = ۸۴
» آموزگار – ۸۵

روز نامه اجتماع ملی – ۸۸
» احیاء ـ ۸۵
» استخر ـ ۸۸
» افق شیراز – ۸۷
» اقیانوس ـ ۸۷
» بهار ایران – ۸۸
» بهارستان ـ ۴۲۱
» پارس – ۸۷، ۸۸
» پیغام – ۸۶
» پیغام امروز – ۸۶
» پیک خجسته – ۸۸
» جهان نما – ۸۸
» حکایت جانگداز وقایع یزدالی شیراز ۸۵
» حیات – ۸۴
» دار العلم – ۸۴
» دستاویز – ۴۶۸
» زمان وصال – ۸۵
» عصر آزادی ـ ۸۶
» فارس – ۲۹۴
» گلستان ـ ۸۸
» مشعل فارس – ۸۷
» میرزا محمد کلانتر ـ ۳۶، ۱۰۱
» نسیم شمال ـ ۳۵۶
» نقش جهان – ۵۹
روش نوین در تعلیمات دبیرستانها – ۴۱۹
روضة الانوار – ۱۸۵
رها ـ ۴۵۱
ریاض العارفین ـ ۲۹۴، ۳۴۲، ۳۸۸، ۴۷۵؛ ۴۹۹؛ ۵۰۰؛ ۵۰۲
ریحانة الادب – ۳۶۶

ز

زبدة الاخلاق – ۳۳۷
زبدة الادراك – ۲۹۷
زبدة التوحید – ۲۹۷
الزبده فی التصوف ـ ۳۲۶
الزلفه – ۲۹۴
زندگی جامی ـ ۴۰۶
زندگی شما در ۳۶۵ روز سال چگونه باید باشد؟ – ۴۱۹

س

سالهای سیاه – ۴۳۶
سالنامه – ۱۸۵
سبع المثانی – ۵۱۲
سجنجل – ۲۲۲
سخن سنجی – ۴۰۹
سده قاآنی ـ ۳۵۳، ۳۵۴؛ ۳۵۵، ۳۸۷، ۴۶۸
سر الارواح – ۴۸۹
سر الحقیقه – ۳۳۷
سر الخلافه – ۲۱۹
سرزمین هند ـ ۴۰۶
سرگذشت موسیقی ایران – ۵۳۰
سرگذشتی از سرود و ترانه در ایران ـ ۵۳۱
سرودهای مدارس – ۴۱۹
سعد سلمان ـ ۴۱۱
سفر نامه ابن بطوطه ـ ۳۲، ۳۳، ۱۳۶، ۱۴۱، ۱۵۱، ۳۲۶، ۴۷۷، ۴۷۸
سفر نامه اوژن فلاندن ـ ۵۹، ۱۱۹
سفر نامه تاورنیه – ۵۸، ۱۱۸، ۱۳۱
سفر نامه شاردن – ۴۸، ۱۰۰، ۱۱۸

سفرنامه دیولافوا ـ ۶۳، ۱۱۹، ۱۲۰؛ ۱۳۵،۱۴۱؛ ۲۰۰
سفرنامه وامبری ـ ۱۸۹
سفینة النجاه ـ ۳۸۸
سلوة القلوب ـ ۴۹۹
سندالابرار ـ ۵۰
سنن ابن‌ماجه ـ ۳۲۷
سنن ابی‌داود سجستانی ـ ۳۲۷
سنن ترمذی ـ ۳۲۷
سنن دارمی ـ ۳۲۷
سنن نسائی ـ ۳۲۷
سوره توحید ـ ۳۷۸
سیاحت نامه ازشیراز تا بمبئی ـ ۳۶۶
سیدالاخبار ـ ۸۱، ۸۲
سیدالکتب ـ ۵۰۷
سیزده مهاجر نشین ـ ۴۷۰

ش

شأن نزول آیات قرآن ـ ۴۲۶
شاعردرآسمان ـ ۴۳۶
شاهکارهای فردوسی ـ ۴۳۶
شاهنامه ـ ۳۶۸، ۴۲۱
شدالازار ـ ۱۳۴، ۱۳۵، ۲۲۲، ۲۹۲، ۲۹۴، ۲۹۵، ۲۹۶، ۲۹۷، ۲۹۸، ۳۰۲، ۳۰۳، ۳۰۴، ۲۲۳، ۳۲۴، ۳۲۵، ۳۲۶، ۳۲۷، ۳۲۸، ۴۷۲، ۴۸۷، ۴۸۹، ۴۹۱، ۴۹۳، ۴۹۴، ۴۹۵، ۴۹۶، ۴۹۸
الشد متعلقه بالعد ـ ۱۴۸
شرح آثارتاریخی جلگه مرودشت ـ ۴۴۹
» آثارشیراز ـ ۴۴۹
شرح اللباب ـ ۳۲۴
» اصول کافی کلینی ـ ۳۴۴
» بارع ـ ۳۸۱
» براسفار ـ ۴۰۴
» برحدیث ام زرع ـ ۵۰۶
» برتجریدالاعتقاد علامه ـ ۴۰۴
» برشرح فصوص‌الحکم قیصری ـ ۴۰۴
» برمثنوی مولوی ـ ۱۴۸
» بعضی ازاشعارشیخ عطار ـ ۱۴۸
» بربعضی کلمات محی‌الدین ـ ۱۴۸
» برگلشن راز ـ ۱۴۸، ۳۴۵
» تبصره علامه حلی ـ ۴۰۴
» تخت‌جمشید بزبان انگلیسی ـ ۴۴۹
» برحدیث کمیل ـ ۵۰۶
» التوضیح‌له ـ ۳۲۴
» حدائق السحر ـ ۳۸۱
» الحجب والاستار ـ ۴۸۹
» حکمة الاشراق ـ ۳۰۱؛ ۳۴۴
» زیارت عاشورا ـ ۵۰۷
» سی‌فصل خواجه نصیرالدین‌طوسی ـ ۳۸۸
» الطواسین ـ ۴۸۹
» عقاید عضدالدین ـ ۴۹۸
» غایة القصوی ـ ۳۲۵
» الفصول البقراط ـ ۳۰۲
» الفضائل ـ ۴۷۹
» قانون ابوعلی‌سینا ـ ۳۰۱
» قصیده‌امرؤالقیس ـ ۵۰۶
» القصیده‌العمیدیه ـ ۳۲۴
» کامل آثار پاسارگاد ـ ۴۴۹

شرح کلمات علی بن مسکویه - ۴۰۴
« گلشن راز توسط لاهیجی- ۳۴۵
« مختصر ابن حاجب- ۳۰۳
« المختصر فی الاصول لابن الحاجب. ۳۲۶
« مطالع - ۳۱۴
« مقالات زمخشری - ۳۶۱
شرف الفقراء علی الاغنیاء - ۴۷۹
شفاء الاسقام - ۳۴۹
شمس الحکمه - ۵۰۲
شطرنجیه - ۳۹۶
شوارق - ۳۴۵
شواهد ربوبیه - ۳۴۴
شهرهای نامی ایران - ۵۴، ۵۹
شیراز امروز - ۴۴۰
شیراز بزبان انگلیسی- ۴۴۹
شیراز خال رخ هفت کشور- ۸۶، ۴۶۸
شیراز شهر سعدی و حافظ - ۱۱۸، ۱۲۵، ۱۳۳، ۱۵۲، ۱۷۵، ۲۰۵؛ ۳۲۵، ۴۴۹
شیراز نامه - ۴۷، ۴۸، ۱۳۱؛ ۱۹۰، ۲۹۳، ۳۲۴، ۴۹۸

ص

صبح وصال - ۳۶۱
صحاح سبعه - ۳۲۷
صحیح بخاری - ۳۲۷
صحیح مسلم - ۴۲۷
صفوة الصفا - ۵۱۲
صلوة العاشقین - ۴۸۹
صلوه القلوب - ۴۸۹
صنایع الکمال - ۱۸۵
صور اسرافیل - ۸۲، ۸۳

ط

طاسین الازل - ۴۷۵
طب اللیله - ۳۸۱
طراز الایاله - ۱۴۸
طلسم شکسته - ۴۳۶

ع

عالم آرای عباسی - ۴۲
عبرة المناظرین - ۳۵۵
عبهر العاشقین - ۴۸۹؛ ۴۹۰
عرایس البیان - ۴۸۹
العرفان فی خلق الانسان - ۴۸۹
عشره کامله - ۵۰۶
عشق در بدر - ۴۳۶
عشقنامه - ۴۹۹
العقاید - ۴۸۹
عقد الجواهر - ۲۹۷
علم البقا - ۴۷۵
علم درخانه وجامعه - ۴۱۸
عوارف المعارف - ۲۹۷، ۲۹۸
عیون التصوف - ۳۲۳

غ

غایة الایجاز - ۲۹۶
غایة القصوی - ۳۲۵
غرر النکات - ۲۹۶
غلطات السالکین - ۲۸۹
غوغای جوانی - ۴۷۰

ف

فارسنامهٔ ابن بلخی - ۵۶، ۵۷، ۵۸، ۲۴۸

فارسنامه ناصری ـ ۳۵؛ ۳۶؛ ۴۷، ۴۸؛ ۱۰۱؛ ۲۱۴، ۴۳۶
فارس وجنگ بین‌المللی ـ ۴۲۸
فتوحات مکیه ـ ۴۸۷
فدراسیون جهانی چیست ؟ ـ ۴۱۹
فردوس الکمال ـ ۵۰۷
فرشتگان زمین ـ ۴۳۶
فرهنگ انندراج ـ ۲۴۷
فرهنگ ترکی ـ ۳۶۹
فرهنگ فرهنگ ـ ۳۸۱
فرهنگ لغات محلی ـ ۴۶۸
فصل التصوف ـ ۴۷۹
فصل الخطاب ـ ۵۰۳
فصل المساجد وشرف المساجد ـ ۳۰۶
الفصول فی الاصول ـ ۴۷۹
الفقه الکبیر ـ ۳۲۶
فلسفه عالی ـ ۳۴۳، ۳۴۵
فلسفه نوین تاریخ ـ ۴۱۹
فن الاجتماع ـ ۴۰۴
فن اوژوئیک ـ ۴۱۸
فن شنا و نجات غریق ـ ۴۱۸
فوائد غیاثیه ـ ۳۰۳
الفوائد فی نقل العقاید ـ ۱۴۸
فولکور فارس ـ ۴۶۸
فهرست کتب خطی کتابخانه مجلس شورا یملی ۴۲۵
فهرست کتب خطی کتابخانه مدرسه عالی سپهسالار ـ ۴۲۵

ق

قرآن ـ ۱۴۹، ۱۶۳، ۱۸۱، ۱۹۳، ۲۲۶، ۳۱۳، ۳۱۴، ۳۶۱؛ ۳۶۶، ۳۸۱، ۳۸۸، ۴۰۷، ۴۲۵، ۴۸۹
قصائد مصنوعه اهلی ـ ۳۳۷
قصیده اشکنوانیه ـ ۳۲۴
قلب وروح ـ ۱۴۸
قواعد ومقررات بازی هو کی ـ ۴۱۹
قوانین منطق ـ ۱۷۸، ۴۹۸

ك

کاروان ـ ۴۵۱
کامیابی درورزشهای میدانی ـ ۴۱۹
الکتاب ـ ۲۸۹
کتاب الاتباع والمؤانسه ـ ۲۹۳
کتاب الاربعین عن الشیوخ الاربعین ـ ۲۹۷
کتاب الاسرار الایمانیه ـ ۲۹۶
کتاب اسرار النکاح ـ ۳۰۲
کتاب الاطراق فی اشراق الاطراف ـ ۳۰۴
کتاب الاغذیه والاشربه ـ ۳۰۲
کتاب التشریح ـ ۳۰۲
کتاب التلویح فی شرح المصابیح ـ ۲۹۶
کتاب التوحید ـ ۴۷۵
کتاب الدرر المنثوره فی السنن المأثوره ـ ۳۰۴
کتاب الرسالة الثلجیه ـ ۳۰۲
کتاب الرشیدیه ـ ۳۰۲
کتاب الزکیه ـ ۳۲۶
کتاب الصداقة والتصدیق ـ ۲۹۳
کتاب القناعه ـ ۲۹۶
کتاب المحصل فی شرح المفصل ـ ۲۹۷

کتاب المدخل فی النجوم - ۲۹۷
کتاب المقابسات - ۲۹۳
کتاب النجاة - ۲۱۹
کتاب الوسائل لنیل الفضائل - ۳۰۴
کتاب الهدایه ملاصدرا - ۳۴۴
کتاب الیقین - ۴۷۵
کثیر الاخبار - ۲۱۹
کسر کسروی - ۴۰۴
کشاف زمخشری - ۳۰۴
کشف الاسرار ومکاشفات الانوار - ۴۸۹
کشف الظنون - ۳۲۳
کشف الکشاف ۳۰۴، ۳۰۵
کشف المرتب - ۱۴۸
الکشف والبیان فی تفیسر القرآن - ۳۲۳
کفایة المؤمنین - ۵۱۲
کلمات باقیه - ۴۹۹
کلمات واصطلاحات جدید - ۴۲۸
کلیله ودمنه - ۲۸۹، ۲۹۴، ۲۹۵
کمال نامه - ۱۸۵
کمالیه - ۵۱۲
کنز الحکمه - ۵۰۳

گ

گزارش کاوشهای علمی پازارگاد - ۴۴۹
گزارشهای باستانشناسی - ۴۴۹، ۴۵۰
گلستان سعدی - ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۷، ۱۶۰، ۳۰۵، ۳۰۶، ۳۱۱، ۳۱۲، ۳۵۰، ۳۶۱
گلستان هنر - ۱۶۱، ۳۰۵
گلشکر - ۴۶۸
گلشن راز - ۲۲۰، ۳۳۸
گلشن وصال - ۳۸، ۴۳، ۳۵۹، ۳۶۱، ۳۶۴، ۳۶۷، ۳۶۸، ۳۶۹، ۳۷۱، ۳۷۴، ۳۷۸، ۳۸۱، ۳۸۲، ۵۰۵
گل و نوروز - ۱۸۵
گمشدهها - ۴۲۵
گنجروان - ۴۹۹
گنج مراد وخزینه رشاد - ۵۰۶
گنجینه قرآن - ۶۵
گوهر نامه - ۱۸۵

ل

لابراتوار شیمی عمومی - ۴۱۸
لباب الالباب - ۲۹۴، ۲۹۵
لبس المرقعات - ۴۷۹
لطائف البیان فی تفسیر القرآن - ۴۸۹
لطائف راه روشن - ۴۹۹
لطائف العرفان - ۴۲۴
لغزها - ۴۸۰
اللوامع - ۴۷۹
لوامع التوحید - ۴۸۹
لمعه - ۱۴۸
لیلی ومجنون مکتبی - ۳۴۶

م

مبدء ومعاد - ۳۴۴
مثالب الوزیرین - ۲۹۲
مثنوی بهاریه - ۳۴۹
» چشمه زندگی - ۱۴۸
» چهارچمن - ۱۴۸
» چهل صباح - ۱۴۸
» سحر حلال - ۳۳۵، ۳۳۶

مثنوی شاکو نتالا - ۴۰۶
» عشق نامه - ۱۴۸
» گنجروان - ۱۴۸
» مشاهد - ۱۴۸
» مولوی - ۳۷۱، ۵۰۰
مثنویات سته - ۱۴۸
مجالس السنه - ۳۶۶
مجالس النفائس - ۴۰۶
مجله آینده - ۴۵۰
» ارمغان - ۳۵۴
» اطلاعات ماهانه - ۱۰۶
» ترکی ملانصرالدین - ۸۳
» خورشیدایران- ۸۶؛ ۴۱۷؛ ۴۱۸
» دانشکده ادبیات شیراز-۴۲۶؛ ۴۶۷
» سپیده دم - ۸۶
» مهر - ۳۵۴
» یغما - ۱۸۰
» مجمع البحرین - ۳۳۷
» مجمع الفصحا - ۳۳۰، ۳۸۷
مجموعه انصاف - ۴۲۴
مجموعه مقالات فرهنگی و روا نشناسی
پازارگاد - ۴۱۹
المحاضرات والمناظرات - ۲۹۴
محاضر السیر فی احوال خیر البشر-۱۴۸، ۴۹۹
مخزن الاسرار - ۱۸۵، ۳۳۸
مخزن المعانی - ۳۳۷
مرآت الحقیقه - ۳۴۹
مرآت الوجود - ۱۴۸
مزارات- ۱۳۴، ۱۲۵، ۱۴۰، ۱۴۵
مراشدالرموز - ۱۴۸
مرام الحکمه - ۴۲۴
المرموزات المعشرین - ۲۹۶
مسائل الخلاف المستخرجه من الکتب الاشراف
۲۹۶
مسائل علی بن سهل-۴۷۹
مسالك التوحيد - ۴۸۹
مشاعر - ۳۴۴
مشاهد - ۴۹۹
مشرب الارواح - ۴۸۹
مشیخه - مقاربضی- ۲۹۴
مصباح ذوالالباب - ۲۱۹
مصباح الشریعه - ۵۱۲
مطابقه رمئو و ژوایت با لیلی و مجنون
نظامی - ۴۰۶
معانی وبیان داوری - ۳۶۹
المعتقد الکبیر والصغیر - ۴۷۹
معجم الادبا - ۲۹۳
المعراج - ۴۷۹
معرفة النفس - ۴۹۹
معرفت وخواص وقیمت آنها - ۳۳۵
معلقات - ۳۲۵
مفاتیح الاعجاز - ۲۲۰
مفاتیح الغیب - ۳۴۴
مفاتیح القلوب - ۱۸۶
مفتاح الامال فی اصلاح الاعمال - ۳۲۷
مفتاح العلوم - ۴۱۴
المفردات - ۴۷۹
مقالات علمی وسیاسی فرصت - ۳۹۶

مقالات با نوویکتوریا باسکویل در باره
باغهای ایران - ٩٤
المقامات - ٢٩٤
مقتل سیدالشهداء - ٣٦٥
مقدمه فی الاعراب - ٣٢٧
مکارم الشیعه - ١٧٨
مکتب‌های سیاسی - ٤١٩
مکتوبات عبدالله قطب - ٥١٢
مکنون الحدیث - ٤٨٩
ملتمس الاحباء خالصاً من الریاء ٤٩٥
رجوع شود بهزارمزار
منائح السنی وفضائح المشبهی - ٢٩٦
مناظره شمس وسحاب - ١٨٦
المناهج - ٤٨٩
مناهج السنه - ٢٩٦
مناهج انوارالمعرفه - ٥١٢
منتخبات ایرانشهر - ٤٢٨
منتخب برهان قاطع - ٤٢٨
منتخب الغرر فی التقاط الدرر - ٢٩٦
المنتقی فی الشواذ - ٣٢٣
منتقدالاخبار - ٢٩٦
منتهی الاصول - ٣٠٣
منتهی المطالب فی معرفة امیر المؤمنین
علی علیه السلام - ٢٩٦
منشآت آدمیت - ٤٢٨
منشآت فرصت - ٣٩٦
منطق الاسرار - ٤٨٩
منظومه‌ای دراحکام شرعیه - ٥٠٦
» در کلام - ٥٠٦
منظومه الکافیه فی النحو - ٣٢٨
منهاج الاریب - ٢٩٧
منهاج المریدین - ٢٩٦
المنهج فی الفقه - ٤٧٩
مواقف - ٣١، ٣٠٣
الموشح فی المذاهب الاربعه - ٤٨٩
الموضح فی علل القراآت - ٣٢٣
مونس الاحباب - ٢٩٧
مهنامه گفتار نیک - ٤٦٧
میراث ایران - ٦٤، ٦٥، ٩٤
میکرسکوب ومیکرسکوبی - ٤١٨

ن

نزهة القلوب - ٢١، ٣٤: ٥٥، ٥٨؛ ٩١،
٩٢؛ ٩٣
نزهة الکرام - ٢٩٧
النظائر والمقتبسات - ٤٢٥
نظام التواریخ - ٢٩٨
نظام وسرانجام - ١٤٨
نظریات سیاسی فلسفه غرب - ٤١٩
نفحات الانس - ٤٨٢، ٤٨٧
نفسیه - ٣٣٨
نوادر - ٤٦٨
نوروزیه، ٣٦٦
نورالهدایه، ٥١٢
نوراليقين، ٥٠٦
نهایةالادراك، ٣٠٢
نهج البلاغه چیست؟ ؛ ٤٢٥

و

ولایه، ١٤٨

الود والالفه ـ ۴۷۹

ه

هجرنامه ـ ۳۹۶

هدایه ـ ۳۹۶

هزار مراز ـ ۴۹۵ رجوع شود بملتمس الاحباء

همای وهمایون ـ ۱۸۵

هنر ایرانی دردوره اسلامی ـ ۶۴

ی

یکسال در میان ایرانیان ـ ۵۳، ۵۹، ۱۰۶، ۱۱۰، ۱۱۹، ۱۷۳، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۹

منابع ومآخذ

نام کتاب	نام مؤلف
آثار عجم	فرصة الدوله
آمار دانشگاه شیراز	دانشگاه شیراز
آمار فرهنگ (نشریه ۲)	اداره فرهنگ فارس
آمار فعالیتهای صنعتی ومعدنی کشور	وزارت صنایع ومعادن
اخبار دانشگاه	دانشگاه شیراز
برگهای پراکنده	آقای دکتر لطفعلی صورتگر
بسوی اصفهان	پیر لوتی
بوستان سعدی	سعدی
تاریخ ادبیات ایران	دکتر رضا زاده شفق
تاریخ مطبوعات وادبیات ایران	ادوارد برون
تاریخ مغول	عباس اقبال
تاریخ وصاف	وصاف الحضره
تذکره آتشکده آذر	آذر بیکدلی
تذکره لباب الالباب	محمد عوفی
جغرافیای تاریخی ایران	بارتولد ترجمه آقای حمزه سر دادور
جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی	لسترنج ترجمه آقای محمود عرفان
حافظ شیرین سخن	آقای دکتر معین استاد دانشگاه تهران
دار العلم	آقای صدرالدین محلاتی
دانشمندایان وسخن‌سرایان فارس	آقای رکن زاده آدمیت

نام کتاب	نام مؤلف
دبستان الفرصه	فرصة الدوله
دریای گوهر	آقای دکتر مهدی حمیدی استاد دانشگاه
دفتر آهنگهای محلی	اداره کل هنرهای زیبا
ده هزار میل در ایران	ژنرال سر پرسی سایکس
دیوان اهلی	اهلی شیرازی
» جنید	جنید شیرازی بتصحیح استاد سعید نفیسی
» خواجو	خواجو کرمانی
» شاهداعی	شاهداعی
» فرصت	فرصة الدوله
» مظفر	مظفر شیرازی
» وصال	وصال شیرازی
راهنمای آثار تاریخی شیراز	آقای دکتر بهمن کریمی
رها	آقای فریدون توللی
ریاض العارفین	رضا قلی خان هدایت
ساختمان جنوب آسیا	W. J. گریگوری
سده قاآنی	آقای علینقی بهروزی
سرگذشت موسیقی ایران	آقای روح الله خالقی
سرگذشتی از سرود و ترانه در ایران	آقای دکتر نیر سینا
سفرنامه ابن بطوطه	ابن بطوطه ترجمه آقای موحد
سفرنامه اوژن فلاندن	اوژن فلاندن
سفرنامه تاورنیه	تاورنیه
سفرنامه شاردن	شاردن
سفرنامه مادام دیولافوا	مادام دیولا فوا
شد الازار	معین الدین جنید شیرازی
شهرهای نامی ایران	لاکهارت ترجمه آقای جلال الدین تهرانی
شیراز شهر سعدی و حافظ	آقای علی سامی
شیراز نامه	ابوالعباس احمد بن زرکوب شیرازی
فارسنامه ابن بلخی	ابن بلخی
فارسنامه ناصری	میرزا حسن فسائی شیرازی
کلیله و دمنه بهرامشاهی	ابوالمعالی بتصحیح استاد قریب

نام کتاب	نام مؤلف
گلشن وصال	روحانی وصال
گنجینه قرآن	آقای دکتر بیانی
لباب الالباب	محمد عوفی
مجله اطلاعات ماهیانه	آقای عباس مسعودی
مجله دانشکده ادبیات شیراز	دانشکده ادبیات شیراز
مجمع الفصحا	رضا قلیخان هدایت
مقالات بانو ویکتور یا باسکو یل در باره باغهای ایران	بانو ویکتور یا باسکو یل
میراث ایران	عده‌ای از مستشرقین اروپا
نزهة القلوب	حمدالله مستوفی
نفحات الانس	ملا عبدالرحمن جامی
هزارمزار	عیسی بن جنید
هنر ایرانی در دوره اسلامی	پرفسور د برت
یکسال درمیان ایرانیان	ادوارد برون

درخاتمه مناسب دید که هیأت اتحادیه مطبوعاتی فارس را بشرح زیر معرفی نموده تاطالبین این کتاب ، بهر کجا که مایل باشند مراجعه نمایند :

۱ـ کتابفروشی احمدی	بمدیریت آقای نوریزاده	خیابان زند
۲ـ » معرفت	» آقای معرفت	»
۳ـ » شفیعی	» آقای شفیعی	»
۴ـ » شاپور	» آقای کتابی	بازار وکیل
۵ـ » دادآئین	» آقای دادآئین	روبروی مدرسه خان
۶ـ » محمدی	» آقای محمدی	خیابان لطفعلیخان زند
۷ـ » هاشمی	» آقای زمان ثانی	خیابان لطفعلیخان زند
۸ـ » نمایندگی کیهان	» آقای پوستدارفرد	خیابان زند
۹ـ » فلسفی	» آقای فلسفی	بازاروکیل
۱۰ـ » شفیعخانی	» آقای شفیعخانی	خیابان پهلوی

تذکر

درصفحه ۲۷۵ نام کارخانه سیمان که یکی از معظم ترین کارخانجات شیراز است ازقلم افتاده. ساختمان کارخانه سیمان درسال ۱۳۲۹ شمسی شروع شده واز ۱۳۳۲ از آن بهره برداری گردیده واکنون روزانه ۲۸۰ تن سیمان محصول میدهد.

غلطنامه

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۱	۱۸	مؤزه	مزژه
۱۹	٦	لا کهات	لا کهاوت
۲۰	۱۰	سهر	شهر
۳۱	۱	ولی	وی
٥٤	۱۰	افعال	افعال مضارع
٦۲	۷	خوش نسیم	مشکبیز
۱۲۳	۱٥	ابو	ابو
۱٤۱	۱۱	موسی الرضا	موسی
۱٤۸	۱۷	تسعه	سته
۱٥۷	۱۹	وضع	وسع
۱٦۹	۱۲	معجری	محجری
۱۷۰	۷	لله باشی	لله باشی
۱۷۰	۹	بمقزاض	بمقراض
۱۹۰	۱	محفوظ	محظوظ
۱۹۰	۱٥	مین	زمین
۱۹۱	۱٥	قمزی	قمری
۱۹۱	۱۹	فیون	افیون
۱۹۹	۱٥	بارفروش	بارفروشی
۲۱۷	٦	ازاین	ازآن
۲۳۹	۱۱	جنوب	مغرب
۲۳۹	۱۸	بشکل محور	میله‌ای بشکل
۲٤۸	۱۸	میبرده	میبرند
۲٥٦	۱۲	صاصل	حاصل
۲٦۰	٥	۹٥۰ کیلو	۹٥۰ عدد
۲۹۲	٤	قلم اجر	فلم اجر
۲۹۰	٦	کما پیش	کما بیش
۳۳۰	۱۱	اکتفا	اقتفاء
۳۳۰	۱۳	سیدرجواب	شیخ درجواب
۳۳٤	۱٦	دست یازدید	دست بازید
۳٥۰	۱۳	بطهور	بظهور
۳٥۸	۲۱	باله	بالله
۳۷۰	۱۰	آموست	آموخت
۳۷۳	٤	خوابم	خوانم
٤۰۷	۱۷	خبر ندارم	خبر نباشد
٤۰۸	۱۲	بدشنام	بهرشام
٤۰۸	۱۸	دهکده ماست	رهگذر ماست
٤۱۰	۳	فرترت	فرتوت
٤۱۰	۱۰	یقرقدان	بفرقدان
٤۲۲	۱۳	خدارندگار	خداوندگار
٤۲۷	٦	میفشاریم	میفشانیم
٤٤٦	۲	پیرهن	پرنیان
٤٤٦	٥	که	گه
٤٥۱	۱٥	کارون	کاروان
٤٦۳	۱۳	ازغزالان	ای‌غزالان
٤۷۳	۹	کردیه	کرویه
٤۸۰	۱۸	رقت	رفت
٤۹۸	۱۸	مکارم الشریفه	مکارم الشریعه
٥۰٥	۲۲	قلك	فلك
٥٤٦	۲۱	من‌قول‌وغزل	شعروغزل
٥٤٦	۳۲	تانزی	تازی
٥٥٤	۲۰	پوزه	پوز

SHIRAZ

PAST AND PRESENT

By

H. Emdad

زرکوب رزاقی